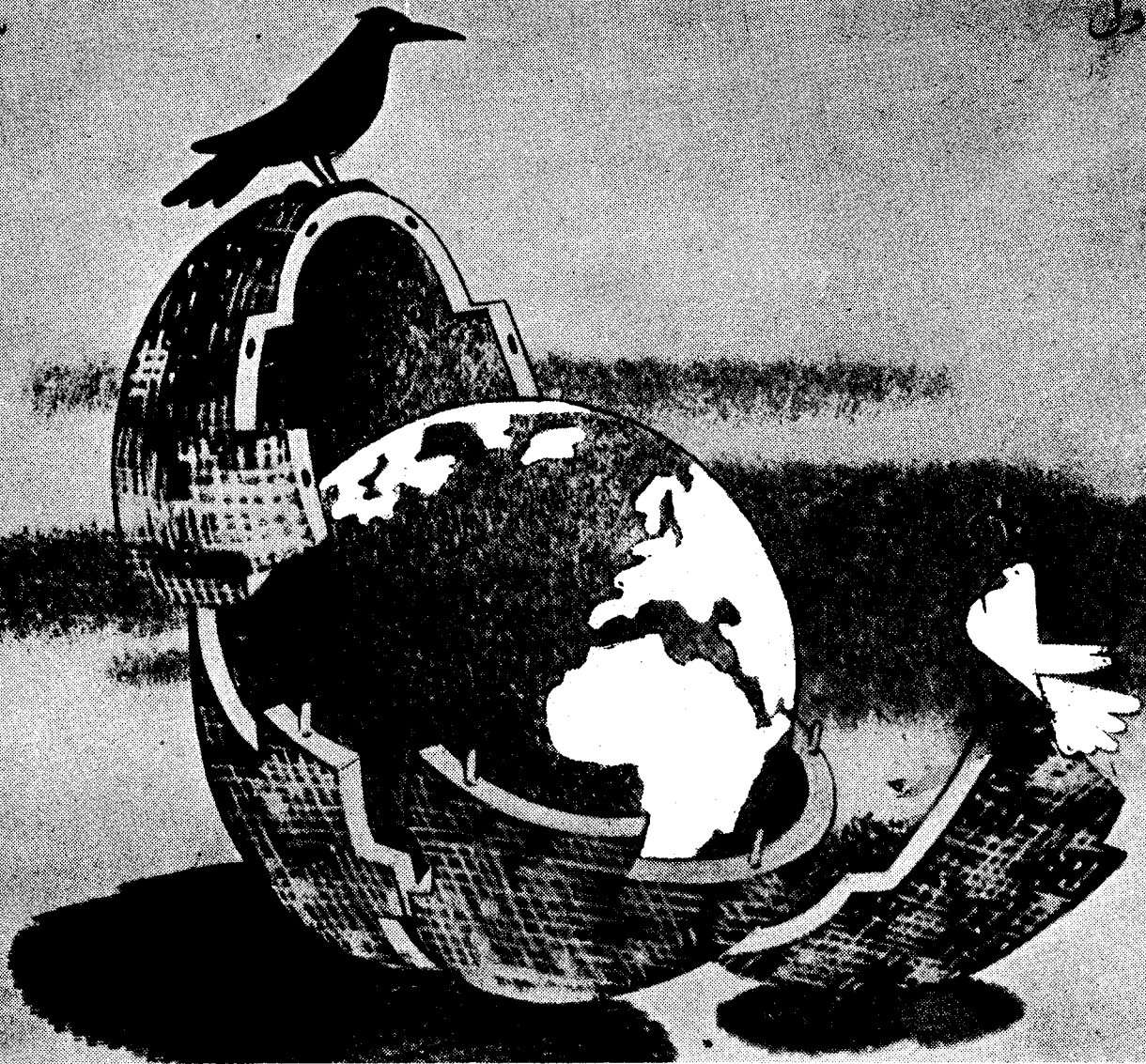


# آہنگا سید

سال پنجم

شماره اول



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد  
هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود  
وجه اشتراك سالیانسه  
برای طهران ۶۰ ارپال  
برای ولایات ۴۰ ارپال

\*\*\*\*\*

سال پنجم

شهرالجمال ۱۰۷

شماره اول

\*\*\*\*\*

فهرست مندرجات :

۲	صفحه	۱- لوح مبارك حضرت ولی امرالله
۳	"	۲- ترجمه تلکراف مبارك - سرآغاز سال پنجم
۴	"	۳- مژده به انسانیت
۷	"	۴- شعر - رضوان
۸	"	۵- شقایق حقایق ( بقیه از شماره های قبل )
۱۱	"	۶- عشق
۱۲	"	۷- شعر - رضوان
۱۳	"	۸- علم و نظم جهان ( بقیه از شماره قبل )
۱۸	"	۹- معرفی کتاب تاریخ حضرت صدرالصدور
۱۹	"	۱۰- قلب انسان
۲۰	"	۱۱- يك نامه از نروژ
۲۲	"	۱۲- آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - عکس روی جلد - از درون قالب دنیاى کهنه جهانی تازه پدیدار میشود و حمامه قدسی  
بآهنگ بدیع این مژده جانپور را بسنج جهانیان میرساند ( رجوع بسرمقاله )  
عکسهای متن - ۱- جشن جوانان در یابلی سنه ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع  
۲- انجمن شور و روحانی محلی جوانان قسمت امری گیلان در سال ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع

\*\*\*\*\*

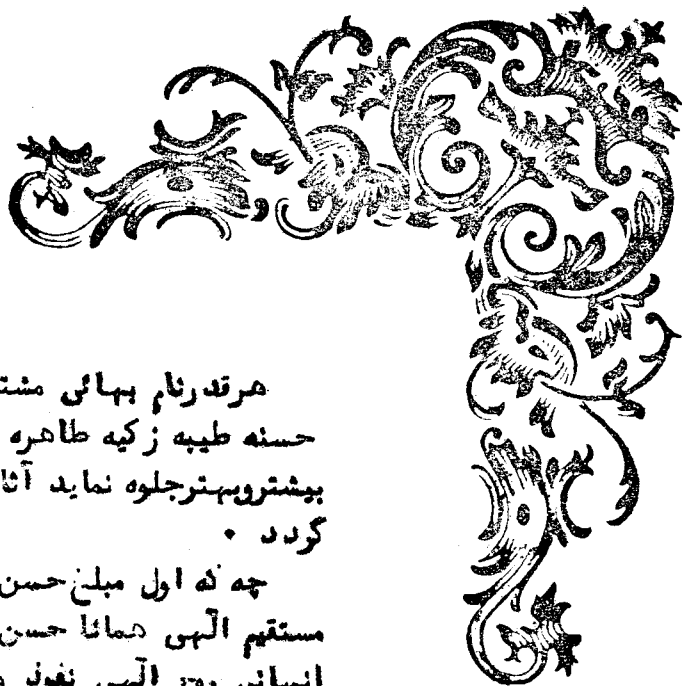
اردیبهشت ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۷۷

\*\*\*\*\*

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونپالان - اینج متحدین  
آدرس مراجعات - طهران - حظيرة القدس ملی - دفتر لجنه ملی نشر آثار امری

لجنه ملی نشر آثار امری



هر قدر نام بهائی مشتبه تر گردد و امر الله عزیز تر بر وی معتبر شود اعمال و اخلاق  
حسنه طیبه زکیه طاهره احبب الله باید بهمان درجه در انظار آشنا و بیگانگان  
بیشتر و بهتر جلوه نماید آثار الطوبه این تعالیم باید در روش احبب اظهار و مکتشف  
گردد .

چه که اول مبلغ حسن رفتار یار است و بهترین دلیل و هادی به سراط  
مستقیم الهی همانا حسن سلوک و حسن معاملات و خدمت حقیقی به عالم  
انسانی روح الهی نفوذ و تأثیرش در جسد امکان متوقف و منوط با اعمال است  
نه اقوال و الا فتور و تأخیر حاصل شود و تأییدات ندیده که مخصوصاً این قرن  
اعظم است شامل حال نکردن و آمال و نوایا تحقق نیابد همت لازم و سعی  
موفور واجب تذکرتنبه شرط است و استمداد عون و عنایت مستمرا از لکنسوت  
حق قدیر از توانم ضروریه محسوب بذل اعتماد و استمانه عون و عنایت  
هر دو و باید جمع گردد تا در اعمال از سابقین ممتاز گردیم و فی الحقیقه تبلیغ  
این امر مبارک را نمائیم و الا از فیض برکت محروم و از تحقق آمال معلوم  
خواهیم گشت . . . .

مستقبل آندیار باهر است و فیض الهی کامل هنگام هنگام خدمت است  
و ایم هم و استقامت در اعلای امر الهی حیفاست اگر خوا موثر نشینیم  
و سکون و سکوت پیشه گیریم بلکه فتور در تحقق این مقصد اعلی قصور است عظیم  
و تعویق و تعطیل در وقوع این وعده کبری محرومیت از نعمت عظمی و فوز  
ابدی در جهان الهی است ای دنیا یا آلهنا و محبوبنا علو السلوک فی سبیلک  
و ارتفاع امرک بین العالمین .

حضرت ولی امر الله

ترجمه تلغراف منیع مبارک مبنی بر ۲۸ آوریل سنه ۱۹۵۰ که در جواب عریضه تلغرافی  
هیفد همین انجمن شوررو حانی ملی بهائیان ایران صادر گردیده است

بمناسبت فتح و فیروزی که هم در داخله مملکت وهم در میادین خارجه با وجود  
مصائب و موانع متنوعه حاصل گشته بهیئت نمایندگان وهمم افراد جامعه تبریک میگوم .  
این فتوحات شایان اجرش عظیم و محنت . رجای من آنست که بجهت تزیید و تکمیل  
خدمات امریه مساعی مستمره برای تکثیر عده مراکز در داخل کشور و نقاط تابعه مسالك  
مجاوره مبذول دارند . از صمیم قلب بجهت موفقیت در مشاوریات و از برای صون و  
استخلاص و رسمیت و مظفریت آن جامعه ثابت قدم متحن محبوب عزیزد هامیکنم . شوقی

### آغاز سال پنجم آهنگ بدیع

از آن روز این ورق نگارین دلفروز طلیعه  
آینده ای تابناک و پیروز شد که در پی هر  
تکوین این جهان زار شک فردوس برین خواهد  
کرد و از آن رو که نوید و صلاهی بروز حیاتی تازه و  
طلوع نظمی بدیع از قالب کهنه دنیا ی قدیم بود  
به " آهنگ بدیع " موسم گشت .

اینک نیز انتشار این اوراق مقارن است با  
استماع مزده فرح انگیز اتمام نقشه چهل و پنجاه  
هجرت که مطلع آینده روشن طلائی و مبدع عزت و  
سرفرازی جامعه بهائی است و در این چهار سال  
این نقشه پر جلال مبارک ترین آمال اهل بهابود  
و مزید عطوفت و کمال عنایت مولای محبوب مهربان  
را نسبت بیاران ایران باعث گشت . آهنگ  
بدیع این فرصت نیکورا غنیمت میشمسرد  
و عزیزان این سامان را باین بشارت عظمی  
تهنیت میگوید و توفیق و تأیید بیشتر ایمن  
جامعه عظیم مفتخر را از درگاه قدس مولای  
عالمان مسئلت میکند .

\*\*\*

پنجمین بار است که بهار جا نبرور میدمد و مرغ  
چمن آوای شوق سر میدهد و هنوز این آهنگ بدیع  
دستان در باغ خاطر دستان مترنم بنواهای  
خوش جانفراست و این شکوفه های لطیف الوان از  
شعروادب و علم و هنر برگلبن طبع یاران جلوه گر و  
دیده ریاست .

پنج سال پیش در چنین ایام خجسته که  
جوانه های خرم شاداب از درون قشرهای کهنه  
خشک درختان سر میزند و جهان سالخورده بشت  
خمیده جامه زنده فرسوده برتن دریده خلعت  
زیبای نود بر میزند و فرجوانی از سر میگیرد در همین  
احیان طائری عرش آشیان از روضه قدس رضوان  
بصحنه باغ کیهان خرامید و از آن شکفته بوستان  
برگ گلی خوش رنگ بارمغان آورد و پیش دریده  
معرفت جوانان گسترده و آهنگ بدیع دلکش این  
پیام خوش از آن ورق رنگین منقش بر خواند که براهل  
اشارت بشارت باد که نو بهار آلهی رسید و فیض  
نامتناهی پدید شد . زود باشد که بیمن ایمن  
فرخنده ربیع نظمی بدیع چون طرفه جوانه های  
لطیف بشکند و قشر خشکیده نظامات عتیق را  
بشکند و هر نظم قدیم را چون عظم رمیم از یاد رانکند .



مژده به انسانیت

\*\*\*\*\* (( ابراهیم مولوی )) \*\*\*\*\*

در دانه اش حضرت موسی را دید که بارخ تابان  
آن شعله سوزان را بدست دارد . باشکفتی  
پرسید این شعله چیست و برافروخته دست  
کیست ؟!

پاسخ شنید این همان جرعه ایست که  
لحظه پیش از دل آتش زن تو برخاست و در آسمانها  
از لحاظ انورگشت و از جهت نامعلومی در کوه  
طور بر من فرود آمد تا در بر تو آن این گروه از  
اطفال اسیر و ستم دیده ات را گرد تو جمع نمایم .  
تو که این لعه نور را زیاد دیده ای و از آن متوحش که  
در اینجامسکن گزیده ای هر چند وقت یکبار  
بر دامت تا پیده چرا اینقدر فراموشکاری ؟ !  
پس بقیه فرزندانم کجا بید تاکی بایسد  
اطفال معصوم اینجور دست و پا بسته طعمه  
جانوران گردند ؟ آن اشباح مخوف دیگر چه  
موجودی بودند که هجومشان اینقدر هولناک  
بود ؟ !

این اشباح همان سیاه پوشانی هستند که  
در منتهای تاریکیها ایستاده چشم و پنجه  
خونین نشان میدهند . همینها بودند که در  
لباس کهنه عزیزانت را بدست خود طعمه  
جانوران میساختند و مردم را بهلله و هیاهو  
میاوردند . اینها اولاد ناخلف تو اند که  
در رست بنام تو و لو انواع جنایات را پیشه خود  
ساخته اند . مگر پیش از من سایر برادرانم  
تورا از این اولاد ناخلف آگاه نساختند ؟ چون  
صبح شود قیافه زشت و کربهشان را هم خواهی  
دید .

از صول آن شب موحش و آن تپه اسرار انگیز  
بدرون خود پناه برده در بیچ و تاب اندیشه بود  
که غوغای مهیب تری او را بد نیای تیره و تار  
خارج متوجه ساخت . بهر سونظر افکند غیر از  
همان هیولای تاریکی و اشباح مخوف چیزی  
ندید و از آنهمه غرشها و فریوها و هلله ها  
چیزی نفهمید . سراپای هوش و حواسش گوش  
شد و در آن غوغای سهمناک بهر گوشه ای جویا و  
بد نیال هر صدائی پویا گردید . ناگاه همه  
بنای وجودش در دل فروریخت و بصورت قطرات  
خون از چشمش جاری گردید زیرا از نفیروزوزه های  
جانگرا که هر لحظه خوفناکتر میشد و ضجه های  
دردناک که هر دم خفیف تر میگشت فهمید که باز  
همان نیش و دندان های زهر آگین جانوران  
بخلق نم و سیمگون فرزندان خرد سالش  
نزدیک میگردد و این موجودات وحشتناک برای  
بلع بچه هایش به نفیروزوزه آمده اند . در  
مناهل قلب سیاه ظلمات هر چه شیون وزاری نمود  
نریا درسی نیافت و از هر طرف اشباح مهیب را  
بهجم دید . از فرط یاس و وحشت چشمها را  
بر بست و دستها را بسوی آسمان برگشاد و  
چیزهایی بر زبان راند که روی زمین کسی آنرا  
نشنید در همان حال دستی از هاله سفید برسد  
و برده تیره را از چشمانش برگرفت . دید گانش  
بطرفه شعله ای خیره گشت که از جانب بالا  
با سرنیزه های شعاع خود سین تاریکی را  
میشکافت و بسوی او پیش میآید قرن در بهت و  
حیرت بود که یکباره دامنش پراز انوار شد و یگانه

شرمند دیده بر زمین دوخت و با اشاره سر نشان داد که آنچه در خفایای حافظه اش پنهان بوده بر صفحه خاطر آمده است پس از لحظه ای سکوت بخروش آمده که : آنها که وعده دادند او خودش میآید و همه جای تپه را روشن میسازد و همه فرزندان را از جنگال این دیوان و ددان نجات میدهد - پس کی میآید من که در این سردی و تاریکی برایم تاب و توان نمانده و از پلیدیهای این کهنه نمایان جانم بلب آمده است . اینان دائم کودکان را با بیمار و افعالی میدهند یا بسیئه امواج دریا میافکنند یا آنها را بجان هم میاندازند تا یکدیگر را بخاک و خون کشند . آخر کی صبح میشود آنها که مژده دادند او خودش میآید پس کی میآید ؟

صحیح است منم بتو بتوای انسانیت مژده میدهم که او خودش میآید و مرا سر این تپه کهود را بانوار جمال تابناک میسازد . غم مخوردل بد من که " پایان شب سیه سپید است " هنوز اولادت بآن سن و رشد نرسیده اند که بتوانند دورا بشناسند و کمال مطلوب تورا بجلوه آورند . وقتی بهمرحله بلوغ رسیدند او میآید و این فرزند ددان پراکنده و خون آلود را که فعلا دسته دسته و جدا جدا با مشکلات مبارزه میکنند و بخونریزی مباحات مینمایند دور تو مجتمع میسازد و همگی را در سر پرده وحدت و یگانگی بوجد و طرب میآورد الا انهم صورت و مثال او در هویت ضمیرت مرتسم گشته است اگر توانی به نگارستان دل نظرافکنی به مثال او دیده روشن خواهی نمود .

واله و مجدوب چنین نویدهای جانفزائی بود که یکمرتبه یکی از اطفال تیزبین و باهوشش بنام سقراط سراسیمه خود را باورسائید و در مقابلش زانوزمین زد پیشانیاش را بوسید و دیده بر دیده اش دوخت و گفت مادر جان من هماندم

که از دور این لعله نور را دیدم فهمیدم که برافروخته دست کیست و از آن به پدید آورنده این جهان بیکران بی بردم اینک میخواهد - خودمرا هم بشناسم و بدانم از کجا آمده برای چه آمده و یکجامیرم ؟ هنوز در کار بر سر و نیایش بود که دو نفر دیگر از برادران کنجکاو دیگر شهم بنام افلاطون و ارسطو در رسیدند و بهمان شیوه با تکرار همان سخنان دلاویز چند سؤال دیگر هم بر آن سئوالات افزودند .

در حالیکه آن اطفال در نشان را بر سینه میفشرد گفت عزیزانم قبل از شما هم در مصر و کلبه و هند و ایران و سایر نقاط این تپه بسیاری از برادرهایتان این نوع سئوالات را از من نمودند گفتم در نهانخانه حقایق آنقدر بجوئید تا بیابید هر یک از آنان در راهی بنای پژوهش را گذارند و خیلی چیزها یافتند این جواهر و نفاثتیکه در دامن من مهبینید همه از یافته ها ساخته ها و پرداخته های آنانست . شما هم از این نشینید و دامن طلب از دست ندهید تا بیابید . هر چه یافتید نزد من آورید که در این شب تاریک نوریکه دست یابید همان کمال مطلوب ما است .

هر سه ب جستجو پرداختند و در سواحل دریای حقایق چیزهایی یافتند که او سرگزندیده بود : از مشاهده اینهمه زبر روزینت در سر روز انبساط بود که ناگهان ملتفت شد باز همان سیاه پوشان خطرناک بصورت ها خام و ملال آورده و از دم سردشان آن اخگر سوزان روی خاموش نهادند و از اطفال عزیزش بیش از چند نفر را بی بینند . هر دم دیوهول و وحشت باو نزدیکتر میگردد که لمعات دل افروزی دیگر نظرش را بسمت مقابل متوجه ساخت . دید گرامی نور دیده دیگرش حضرت زردشت آن شعله گمشده را بدست گرفته و در حالیکه با چهره برافروخته و

دستی نورافشان سروروش را نوازش میدهد خود  
وحشت زده پشت سر مینگرد • یکباره خود را در  
آغوش او افکند و گفت ای بخشنده مهربان با این  
شعله سوزان چرا اینقدر هراسان و بیمناکی تو  
دیگر از چه میاندیشی ؟ !

جواب شنید از این سیاه بوشان وحشتناک  
که خود را بغلط و خشورود ستور نامیده آتشکده  
دلها را خاموش نموده اند • کار این ناپاکان  
پنجائی رسیده که با هر نفس هزاران هزار اهریمن  
میا فرینند و آنان را بچنگ با اهورا مزدا گسیختل  
میدارند • از همه بدتر سینه کودکان بیگناهت را  
پناه گاه اهریمنان قرار داده و از آنجا میخوانند  
بایزد روشنائی بیکار نموده آتشکده دلها را یکسره  
خاموش نمایند لکن دل خوش دار که پیمروزم  
بایزد است و سرانجام همه جای تپه زیر فرمان  
در خواهد آمد • اکنون مرا با این آتش سوزان  
برائیکه خسته تا در بر تو و گرمی آن این دسته از  
فرزندان افسرده ات را در نبرد بادی توان و  
اهریمنان مدد بخشم و آنها نیرو توانائی داده  
پسوی تو باز نشان گردانم • ضمنا بتو بتوای  
انسانیت مژده میدهم که چون لختی چند  
بگذرد بامداد فرخنده از پس این تیرگیها  
میدمد و پرتو جمال جلوه میکند و او خودش -  
اساساً "آزار و آسیب اهریمنی را ازین میکند"  
و پهنای پنبه را از وجود ناپاکان و اهریمنان پاک  
میسازد بی تابی مکن که شگفت فرج تمام  
خوشبختی ای دربی داری •

از این گفتار جانفزا خرم و خندان جام فرح  
بدست داشت و دسته دسته از فرزندان دلاوروش  
با سلاح پندار و کردار نیک - صفوف اهریمنان را  
در هم شکسته برای شنیدن "سروش دوست"  
گردان آتش بگوش حلقه میزدند • ناگاه از همه

مهیمنی سر را برگردانید و ظلمتکده مخوفی  
دید گانش را بسوی خود کشید • دید در آن سمت  
تپه هجیم و غوغای اشباح از همیشه خوفناکتر  
است و صداهائی بدین سهمناکی شنیده است  
هر طور بود گوش و هوش را بدان معرکه پراشوب  
رسانید و بدنبال غرش و لوقه قهقهه ها پیش رفت  
تا بخرو و وناله گروه دیگر از اطفالش رسید این  
دفعه نیز پس از آنکه ضجه و فغانش در آن قلب  
سیاه شب بجائی نرسید با نابه و استغاثه  
دیده و دل را بسوی بالا متوجه ساخت • ناگهان  
از ارتفاعات آسمان بارقه ای بدرخشید و بدل و  
دیده اش روشنی بخشید • در حالیکه محو در  
تجلیات بود بساط ملکوتی مقابلش گسترده

گشت و جگر گوشه گرانبه اش حضرت عیسی  
بارخساره فروزنده ای او را در آغوش کشید و گفت  
در انفاس مسیحائی گردید • باشور و ولوله  
پرسید ای آرام روح و روان این بساط و انوار  
چیست و از کجا بتور رسید ؟ گفت همان بارقه ایست  
که از تصادم آلام بادل سیمینت ساطع گردیده  
و از مکن غیب بمن رسیده تا در بر تو و حرارت آن  
این گروه از فرزندان را بدور تو مجتمع سازم •  
این همانست که "در رهش مشعل از چهره  
برافروخته بود" به بین چگونه این اطفال  
خرد سالت برای رسیدن بتو خود را بر آتش میزنند  
و از چهره های افروخته کوه و دشت را شعله ور  
ساخته اند • این قامت های فضیلت رابه بین  
چه جلوه و انجذابی دارد • اینها همه از مواهب  
ملکوت او است که بدینسان این شب سرد و تاریک  
گرم و نورافشان ساخته و این گروه از فرزندان  
خون آشام و متخاصم را با هم یار و یاور نموده در  
ملکوت یکرنگی و یگانگی جمع کرده است • اینان  
تالخطه پیش یا از غمرات خود خواهی و زندگی  
طبقاتی مینالیدند یا در صحنه تماشاخانه هازیر  
(بقیه در صفحه ۱۷)

عید در رضوان

فرودین آراست گیتی را چو فردوس برین  
 زان خداوندیکه بحیی الارض بعد الموت گفت  
 کرد احیاء زمین مرده زانبات نباتات  
 ابر مروارید غلطان ریخت در دامان باغ  
 زاختلاط ما و طین خرم نگر صحرا و دشت  
 دلنشین هر مرتزار و جانفزا هر بوستان  
 دعوت سوری نماید سبزه بارقص و طرب  
 سنبل و نسرن مصاحب دست در آغوش هم  
 خواهی ارجنات تجری تحتها الانهار خیز  
 نغمه های بلبل است این یا خود آهنگ بدیع  
 آتشین آب است می لیکن چو دفع قم کند  
 ماه فروردین بشارت داد از اردیبهشت  
 حید آمد اردیبهشت و عید رضوان توامان  
 عید گل آمد جهان جانی بخود بگرفت از آنک  
 از جمال خود نقاب افکند خورشید بهیا  
 اقتراب ساعه شد تجدید و انشق القمر  
 بانگ جبریل است یا آوازه روح القدس  
 محشر کبری است یا هنگامه بعث و نشور  
 بآمد ادیم رب است و وقد نادى المناد  
 الجنة ابهی بدیدار است واصحاب بهیا  
 بدل جهدی ای جوانان بهائی همتی  
 از شهیدان ره حق این ند آید بگوش  
 این نهال امرکز خون هزاران بی گناه  
 بایدش پیوند تبلیغ از جوانان غیور  
 حب نوع است این که ما بیدار و محجوبین بخواب  
 پرچم امر بهاء الله برافرازد هسان  
 تا که تقلیب قلوب آید بتبلیغ نفوس  
 آفتاب صلح اعظم بر تواند از دچندان

گشت فردوس برین گیتی ز فر فرودین  
 بار دیگر دست قدرت شد برون از آستین  
 گشت انبات گل و نسرن باحیا زمین  
 باد پیرا کند بستان را شمیم عنبرین  
 دشت و صحرا خرم است از اختلاط ما و طین  
 مرفزار و بوستان هم جانفزا هم دلنشین  
 محفل انس مهیا شد زیاس و یاسمین  
 لاله و نرگس معانق با شقایق همنشین  
 جویها بین جاری از هر سوز شیرو انگبین  
 بانوای زبروم در گوش اندازد طنین  
 ساقیاد فتح غم از ماکن به آب آتشین  
 حال یاردی بهشت است ای نگارنا زین  
 مرحبا فصل بهار و موسم گل آفرین  
 مستوی بر عرش آمد ذات رب العالمین  
 گر لقاء الله میجویی بهاء الله بین  
 و انقلاب و نهضت زلزله روز سیسین  
 صوت سا فور است این یا نفع صورت و مین  
 نشاء اخری است یا تجدید عهد اولین  
 بر سر بر سلطنت رب الجنود آمد مکین  
 داخل این جنت و مصداق اصحاب یمین  
 حالیا باید مضم شد به عزمی آهنین  
 عجلو اید و ستان قوم اقیام العاشقین  
 آبیاری گشت و اینک بارور شد این چنین  
 افکند تا سایه بر آفاق و انفس اجمعین  
 شرط انصاف است ما سیراب و عطشان سایرین  
 شور اندر انفس و آفاق اندازد همین  
 الجنة ابهی محقق گردد و عصر نسوین  
 کز میان خیزد نفاق و اختلاف و بغض و کین

شمس مشرق مشرق از نور است (نوری) فخرکن  
 سر بلند از این مباحاه است گو ایران زمین

علی خاتمی نوری

شقایق حقایق

\*\*\*\*\* ((عبد الحمید اشراق خاوری)) \*\*\*\*\*

بقیه از شماره ۱۹

هو الاهی

ای ناظرالی الله ان الحاج صدیق قد  
حضران وفتح اللسان وتبسم کلاماً تحسوان  
وقال النوروالعذب الفرات کثیرالزحمام و  
ان الطیوروالوحوش والشعوب والاقوام تتسابق  
الی المعین الصافی والنمیرالجاری (۱) وان  
المحرور یفر من الیحمم (۲) فینا علی ذلک انی  
سرفت الیک ووفدت علیک و حضرت بین یدیک  
ان تكون الواسطة الوحيدة والوسيلة السديده  
عند شخص معلم لرجل فقير مضموم ان یشمله  
بلحظات عین رعایتہ ویاخذہ تحت حمایتہ و  
کلائته فقلت فی الجواب یا جناب الحاج انسی  
لقلیل البضاعة وکثیر الفأقة و عذیم القدرة و سلیب  
القوة شدید الضعف کسیر الزف (۳) انی الی  
ذلک هل للقطره من منی اول الذرة من منی  
اول لبها من وجود اول لها من شهود بل الامور  
بید الله یتصرف فی ما که کیف یشاء ولكن هولم  
یقنع بذلک ولا یسلك الا فی ذلک المسالك و یقول  
لکشی زکات وکل امریقات فزکات المعاشرة  
من اهل الحل والعقد معاونة الفقراء فی تمشیه  
امورهم او المشخص التقدلم یقبل هذا العذر  
المقبول والجواب المطبوع فعالی الا التمکین

والسعی فیما یطلب فی العین من باب مزاج با  
حاجی صدیق این مکتوب مرقوم گشت و این شخص  
افغانی است که مدتی در اینجادر نهایت بغض  
و عداوت با احبای الله بوده بعدراجح گشته و  
تائب شده و مقرباً لب خویش گردیده بجهت  
بشاشت احبای الله ارسال شد ع ع انتهى  
یکی از احبای الاهی سؤال کرد آیا کولکب  
دارای مخلوق انده و آیا در الواج مبارکه در این  
خصوص یعنی موجود است ؟ یکنفر از حاضرین  
فرمود در لوحی از جمال مبارک جل جلاله این  
آیات بیفات نازل گردیده قوله تعالی حکما که  
عمر دنیا را بچندین هزار سال تعبیر نموده اند  
در این مدت سیارات را احصاء نموده اند  
چه مقدار اختلاف در اقوال قبل و بعد ظاهر و  
مشهور لکل ثوابت سیارات و لکل  
سیارة خلق عجز عن احصائه المحصون . انتهى  
یکی از احبای فرمود در کتاب مستطاب  
اقدس میفرماید قد طرزت الالواح بطراز ختم  
فالق الاصباح مقصود چیست ؟ یکی از حاضران فرمود  
مقصود آنستکه جمیع آنچه از قلم اعلی نازل شده  
بامضای جمال مبارک مزین و همانست که از قلم اعلی  
نازل گردیده و مصون از هرگونه شبهه و ریب  
میباشد و این یکی از مختصات امر مبارکست که  
کتاب اقدس و هرخوا الواج مبارکه بخط هیسکل  
مبارک جمالقدم نازل و موجود و بعضی از الواج هم  
بخط کاتب و مزین بامضای و مهر مبارکست بخلاف  
کتاب آسمانی قبل که امروز در بین یهود و  
مسیحیان و زردشتیان موجود است زیرا که بجهت

- (۱) نمیر آب زیاد و خوشگوار
- (۲) یحمم دود غلیظ
- (۳) کسیر شکسته زف پروبال

افزوده و مینوشتند و اختلافات موجوده بین نسخ قدیمه همه ناشی از همین جاست اختلافاتی هم که در سفر تکوین درباره خلقت عالم و کشتی نوح و بردن حیوانات بکشتی و و و مشاهده میشود دلیل است که این کتاب بوسیله اشخاص مختلف نوشته شده است مثلا در یک فصل میگوید که نوح مأمور شد از هر حیوانی یک جفت بکشتی ببرد و در فصل دیگر همان کتاب مسطور است که نوح مأمور شد از حیوانات مفیده هفت جفت و از سایر حیوانات یکجفت بکشتی ببرد و از این قبیل اختلافات در آن کتاب و سایر کتب آن بسیار است بای بل که امروز موجود است درازمنه قدیمه بتدریج از روی نسخ مختلفه جمع آوری شده و رواج یافته و نسخ اولیه از بین رفته است عهد عتیق شامل کتب مقدسه یهود میباشد و تواریخ یهود در آن مسطور گردیده و مندرجاتش باهم اختلاف بسیار دارد ( که ذکر آن در اینجا موجب اطناپ است ) عهد عتیق بلغت عبری نوشته است و نسخه قدیمه که از آن موجود است مربوط به هزار سال قبل از این یعنی تقریباً هزار سال بعد از مسیح ع است ترجمه های یونانی و لاتینی عهد عتیق هم موجود است و با نسخه عبری اختلاف بسیار دارد این ترجمه ها قبل از تاریخ نگارش نسخه عبری سابق الذکر مربوط به هزار سال بعد از مسیح بعمل آمده است و ناچار از روی نسخه عبری قدیمتری بوده است که امروز در دست نیست و از بین رفته است و با نسخه عبری مربوط به هزار سال قبل یعنی تقریباً هزار سال بعد از مسیح اختلاف داشته است اما عهد جدید که بیونانی نوشته شده است نسخه های اولیه آن مفقود است قدیمترین نسخه که در موزه واتیکان بم از عهد جدید موجود است مربوط به چهار صد سال

بخط و امضای مظاهر قبل نبوده و پس از آنها بوسیله دیگران جمع آوری گردیده است و شرح آن از اینقرار است ( ۱ ) که اول کتاب مقدس کسه با انگلیسی آنرا بایپسل گویند مدتها بعد از حضرت موسی و حضرت مسیح ع نوشته شده است کلمه بایپسل بمعنی کتابست و مجموعه از کتب و رسائل مختلفه اطلاق میشود که درازمنه مختلفه بوسیله اشخاص مختلفه نوشته شده است و این معنی از اختلاف سبک انشاء آن کتب بدست میآید نویسندگان این کتب بدرستی معلوم نیست هر چند هر یک از آنان با سعی موسم و مشخصی معین منسوبست مثلا میگویند انجیل متی و لسی نمیتوان مطمئن بود که حتماً متی آنرا نوشته است و همچنین برخی از رسائل را ببولس نسبت میدهند ولی از کجا که خود بولس آنها را نوشته باشد و چنانکه برخی معتقدند ممکنست بعضی مردم که موعظه های بولس را در کلیساها شنیده اند آنچه را از گفته های او باخاطرداشته اند بنام او نوشته باشند در هر حال درباره انتساب رسائل مزبوره بیولس اختلاف است برخی میگویند خود بولس نوشته و بعضی میگویند دیگران نوشته اند و باونسبت داده اند نسخ خطی قدیمی رسائل عهد جدید باهم اختلاف دارند زیرا آنوقت ها چاپ نبوده و نویسندگان در حین استنساخ اغلب اشتباه میکردند و گاهی هم برخی مطالب را که کاتب قبل بمنزله شرح از پیش خود در حاشیه نوشته بود جزو اصل کتاب قرار میدادند و برخی هم مطالب را از دیگران شنیده و چنانچه عادت مردم است چیزهایی از خود بر آن

( ۱ ) اینجمله از کتاب عجائب عالم از انگلیسی بفارسی ترجمه و نگاشته شد از صفحه ۹۰ بعد ۰۰

عهد از مسیح است تعیین این تاریخ حدسی و تخمینی است زیرا نسخه مزبوره تاریخ نگارش ندارد این نسخه بانسخ عهد جدید امروزی اختلاف بسیار دارد و مکاشفات و رسائل و برخی از نامه های پولس را دارانیست این نسخه در موزه واتیکان پانصد سال قبل وارد شده است نسخه دیگری از عهد جدید قریب چهل سال پیش از این (۱) در انبار کلیسای ارتودکس یونانی در دامنه کوه سینا کشف شد این نسخه را دکتر "تی جن درف" آلمانی کشف کرد و جمیعاً روی پوست نوشته شده بود و بالاخره نسخه مزبوره بموزه بطروگراد روسیه حمل شد و ضبط گردید در سال ۱۶۲۷ میلادی "ساری رسل لوکار" که از رؤسای روحانی قسطنطنیه بود - نسخه از عهد جدید را بشارل اول تقدیم کرد و آن در موزه انگلستان موجود است یک نسخه هم در کتابخانه کامبریج است و در سال ۱۵۸۱ میلادی نیز نسخه دیگری از عهد جدید توسط یکی از رفقای کالون به دانشگاه کامبریج تقدیم شد. اولین بای بل انگلیسی یعنی ترجمه اش بانگلیسی در زمان سلطنت جیمز اول ایجاد شد و شهرت یافت پنجاه و چهار نفر ترجمان یا مرشاه مزبور مجتمع شدند و پیش دست نه نفری منقسم گردیدند و بای بل یعنی عهد عتیق و جدید را برای ترجمه بین خود قسمت کردند و ترجمه عهد جدید از آن جمله بد و نفر از آنان محول شد این ترجمه توسط ترجمانان مزبور از روی نسخ متعدده بای بل که بلغات یونانی و لاتینی و اسپانیائی و ایتالیائی و فرانسوی و آلمانی و غیره موجود بود بعمل آمد و ترجمانان عهد عتیق و جدید را جمله بجمله و کلمه بکلمه ترجمه کردند و مدت سه سال زحمت کشیدند تا ترجمه (۱) پیش از نگارش کتاب عجائب عالم مقصود است

بای بل از اول عهد عتیق تا آخر مکاشفات عهد جدید با تمام رسید قبل از این ترجمه نفوس دیگری بترجمه بای بل بانگلیسی اقدام کردند و لیس مردم بآنان هجوم کرده و کافرشان خواندند و آنان را کشته و آتش سوختند و ترجمه آنها از بین رفت و رواجی نیافت (مؤلف کتاب در این خصوص خیلی مفصل نگاشته که از ترجمه تمام آن بترتیب صرف نظر شد و خلاصه آن ذکر گردید) ۰۰۰ بالاخره میگوید در سال ۱۶۱۱ با مر جیمز اول بای بل ترجمه شد و تا سال ۱۸۷۰ که دوره ملکه ویکتوریا بود نسخه دیگری جز همان ترجمه جیمز اول معمول نبود بعد از جیمز اول نسخه های قدیمی تری از بای بل پیدا شد که ترجمانان دوره جیمز اول بدانها دست نیافته بودند و چون مندرجات نسخ بای بل که بعد از جیمز میباشد با ترجمه دوره جیمز اختلاف داشت ناچار از طرف کلیسیا اقدام بترجمه دیگری گردید و صد نفر ترجمان معین شدند که از روی نسخ تازه بدست آمده بای بل را بانگلیسی ترجمه کنند این صد نفر ده سال زحمت کشیدند تا ترجمه پایان رسید و این ترجمه نسبت بنسخه اولیه اصلیه بای بل نزدیکتر مینماید و به نسخه "اصلاح شده" یا "مراجعه شده" معروف و امروز در دست مردم است. مؤلف کتاب در آخرین فصل از کتاب خود که فصل هشتم است گفتار خود را بدینگونه خلاصه میکند و میگوید:

- ۱- کلمه بای بل بمعنی کتابست.
- ۲- کتاب مقدس از روی نسخه های قدیمی استنساخ شده.
- ۳- کتاب مقدس مجموعه از کتب است که درازمنه مختلفه بواسطه اشخاص مختلفه نوشته شده است.
- ۴- معلوم نیست که نویسنده کتب مندرجه در کتاب مقدس کیست؟ (بقیه دارد)

عشق

\*\*\*\*\* ((غلامرضاروحانی)) \*\*\*\*\*

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز  
 کان سوخته راجان شد و آواز نیامد  
 هیچ سری از سودای عشق خالی نیست و هیچ مقامی چون مقام عشق بلند و عالی  
 نه تنهائسه قلوب آدمیان از جذبه عشق بیقرار است بلکه در اتم عالم وجود را  
 با پرتو آفتاب عالم تاب عشق سروکار است  
 دل هر دهره که بشکافسی  
 آفتابش در میان بینسی  
 حق جل جلاله انسان را برای عشق و محبت آفریده و محبت و عشق را برای انسان  
 هر که را در سر نباشد عشق یسار  
 بهر او پالان و افساری بسیار  
 هر انسان که بروج عشق و محبت زنده نباشد تنی بی جان جسمی بی روان -  
 است پس عشق و محبت جان انسان است .

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت  
 تن آدمی شریف است بجان آدمیت  
 کج طبع جانوران از عشق بی خبرند  
 از عشق بیخبران کج طبع جانورند  
 تو خود چه آدمی کز عشق بیخبری  
 دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری  
 گروجد نیست ترا کج طبع جانوری  
 اشتر شعر عرب در حالتست و طرب  
 مدعیان عشق بی شمارند که خود را در ردیف عاشقان می شمارند ولی هزار افسوس که  
 از عشق خبری ندارند و عوالم شهوانی را عالم عشق پندارند کارشان جمله ریاورنگ  
 است و شعارشان سراسر خنده و نیرنگ

عشقهای کز بی رنگی بسود  
 عشق نبود عاقبت رنگی بسود  
 مرغان خوش آهنگی که در کنار گلهای خوش آب و رنگ نغمه سرائی میکنند مدعیانی  
 هستند که بعوالم نفسانی با بستند بعشق مجازی مسرورند و از عوالم عشق حقیقی  
 دور

عشق حقیقی است مجازی مگیر  
 این دم شیر است بازی مگیر  
 عاشقان جمال معنوی و دل باختگان معشوق حقیقی پروانگانی هستند که پیر تو شمع  
 حقیقت دل بستند و از قید ما را پیش رستند بی آنکه آوازی بر آرند و شکوه آغاز کنند خود  
 را با آتش عشق زنند و از شراره نار محبت بی پروا پروبال برافروزند و هستیها بسوزند و رقص  
 کنان ویا کویان بمیدان فداشتابند و بنهایت تسلیم و رضا گرد شمع قامت جانان گردیده  
 هر دم صد هزار جان برایگان نثار نمایند اینست نشانه عاشق حقیقی و شیسوه  
 دل باختگان معنوی ولی مدعیانیکه مدام دم از عشق میزنند  
 این مدعیان در طلبش بیخبرانند  
 کائرا که خبر شد خبری باز نیامسد



مژده فصل بهار و عید رضوان میرسد

یانسیم باغ خلد از طرف رضوان میرسد  
 یاصبأ مشکین نفس از کوی جانان میرسد  
 یادم جانپرو را ز گلزار ایران میرسد  
 نفخه جانپرو را باد بهاران میرسد  
 مژده فصل بهار و عید رضوان میرسد  
 کز ملیک ملک جان براهل امکان میرسد  
 گوئیا سلطان گل از طرف بستان میرسد  
 برجهاں آفرینش مژده جان میرسد  
 سوسن و گل نرگس و نسرن و ریحان میرسد  
 هند لیب خوشنوا اینک غزلخوان میرسد  
 از شجر بر طوردل پیغام یزدان میرسد  
 کز تو اینک برجهاں جان جهانبان میرسد

ابراهیم شیروانی

دوستان رامژده جانبخش جانان میرسد  
 کاروان نانه چین است یامشک تزار  
 میوزد از سمت بغداد این نسیم جانفزا  
 یا که برگیتی زمین مقدم اردیبهشت  
 یانه از پیک صبا برگوش ریات چمن  
 مژده وصل است یارب یاصلای آشتی  
 خیمه ابر بهاری زد ببالای چمن  
 عید رضوان است و از فیض دم روح القدس  
 باز از سوی عدم زی صحن بستان وجود  
 رخ بیار جلوه کن ای گل که بر طرف چمن  
 عید رضوانست و گیتی گشته چون باغ بهشت  
 بر همه آفاق زمین پس باری ای ایران ببال



## علم و نظم جهان

\*\*\* ((از رولد اردر)) \*\*\* (ترجمه روح الله مهربا بخانی) \*\*\*

بقیه از شماره ۱۹

در چنین موقعی نفوس هوشمندی شنوند که امروزه در دنیا دیانتی موجود است که کار عمده او ایجاد نظم بدیع جهانی است این دیانت عمومی بطنهایی میتواند مورد قبول دانشمندان گردد چه که از اساس تعلیمات آن یکی اینست که دیانت باید با علم و برهان موافقت نماید و در آن بیان شده است که هر مذهب یکی که با علم موافقت نداشت آن مذهب نتیجه تقلید است و قابل اعتنا و توجه نیست .

در مرتبه تعالیم بهائی دین حقیقی و علم حقیقی نمیتوانند با هم مشاجره نمایند چه که هر دو حقیقت هستند و حقیقت با نفس خود مجادله نمینماید تاکنون اشکال بدان جهت حاصل شده بود که مذاهب تقلیدی با علم جعلی جای علوم و ادیان حقیقی را اشغال کرده بودند در این دیانت تحریف حقیقی هر یک از این دو بیان شده است دانش و علم شاخه حقیقی است که از نوامیس مادی منشعب شده و عقل و فکر انسانی کاشف این حقیقت است انسان بواسطه تجربه و تحقیق این قوانین و حقائق را کشف نموده بر جهان طبیعت حکمرانی میکند و در صقع مادیات پیشرفت حاصل مینماید بواسطه کشف این اسرار و آثار است که انسان زندگانی توأم با سعادت و راحت را بدست میآورد و با امراض میجنگد و یکسال سرت سرتا سر سطح زمین را طی مینماید .

و اما دین حقیقی است که از طرف دیگر به عالم

ارواح مربوط است مسائل و معماهای بزرگ عالم را جواب میدهد که ما از کجا آمده ایم ؟ و کجا خواهیم رفت ؟ و مقصد از ادامه حیات در این کره خاک چیست ؟ دیانت و مسائل ارتباط و نزدیکی افراد را بیکدیگر فراهم میکند و همچنان موجب تقرب و اتصال آنها میگردد غیب میگردد دیانت صلح و آرامش را در قلوب افراد بوجود میآورد . مؤسس ادیان انبیا و پیغمبران خداوند و بهترین باعث اتحاد و انتساب ارواح و نفوس بیکدیگرند ولی مذاهب باطله نتیجه و محصول افکار بشری است که در طی سالیان دراز به حقیقت ادیان تحمیل شده و بالنتیجه ادیان را از عمل و مقصد اصلی خود باز داشته است .

از اینجا بخوبی درمی یابیم که چرا ادیان الهی در انظار مردم چیزی خارج از حقیقت و مخالف تعالیم صحیحه جلوه نموده است و ما برای نمونه میتوانیم قضیه سوزاندن افسونگران را در امریکا و اروپا و موضوع محکمه مقدس تفتیش عقائد کاتولیک را در اسپانیا در قرون وسطی ذکر نمایم . هزارها از مردم از زن و مرد و بیسرو جوان در این اوقات که جرأت کرده بودند عقیده ای مخالف اصول کلیسا برآوردند و چار سخت ترین عذاب ها و شکنجه های هولناک شدند . این معلم است که برای مدت هفتصد سال کلیسا با الجاجت و شدت و جفای بی نظیری در مقابل علم ایستادگی کرد و از پیشرفت آن جلوگیری نمود .

لکامت دیونوی دانشمند مشهور فرانسوی

با اشاره به این مشاجرات بین دین و علم میگوید  
 "دیانت نمیتواند بمشکلاتی که بواسطه پیشرفت  
 سریع و مهم دانش و علم بوجود میآید فائق آید بعضی  
 از ادیان در مقابل این پیشرفت سیل آسای علم خود  
 را در پشت سنگرهای عقاید خشک مذهبی و تفاسیر  
 پوسیده مخفی و مستور نموده اند آنها هرگونه رشد و  
 نموی را انکار نموده و در قعر رکود و تسوقف با سرسختی  
 و لجاجت عجیبی فرو مانده اند" (۱) بموجب  
 تعالیم بهائی اولین فریضه هر شخصی تحری  
 حقیقت است چه در علم و چه در دین و شخص  
 باید در موقع تحری و تحقیق بهی قید و بند  
 مقید نباشد بلکه آزادانه تجسس نماید و ولی ما چه  
 در اصول و چه در فروع منقوله به تقلید کورکورانه  
 متشبث شده ایم ما بعاقد خود با تعصب متوسلیم  
 ما همیشه میخواهیم آنچه را که خود عقیده داریم  
 صحتش را اثبات نمائیم و بدان سوی قدم گذاریم و  
 در نظرنداریم که هر کجا حقیقت مارا رهنمائی میکند  
 راه بیمائیم

حضرت بهاء الله با تعلیم میدهد که کسار  
 عالی و عمده و اساس هر دینی اینست که مردم را  
 ببکشد یگانه نزدیک سازد و تمام افراد بشر را بهم مهربان  
 و دوست نماید هر وقت که دیانت موجب اختلاف  
 شد بهتر آنست که از آن دست برداریم و در  
 چنین وقتی دیانت مانده و وائی خواهد بود که  
 بعبوس شفا بر شدت درد بیفزاید و لذا مردم  
 هوشمند از استعمال آن خودداری میکنند  
 همچنان وقتی که تعابیر و تفاسیر ما از دیانت موجب  
 اختلاف و اثنبیت شد دیگران دین بی ثمر باطل  
 شده است در این موقع است که باید دست از آن

دین برداریم و در پی چیزی که حقیقت دین است  
 تفحص کنیم  
 ما وقتی که در وضعیت کنونی عالم خود تفحص  
 مینمائیم می بینیم که جهان با سرعت عجیبی بسوی  
 اختلاف و جدال میرود و ما بواسطه بیگانگی ها و  
 تجزیه های روز افزون و مخالفت های دائم التزاید  
 بکنار دیره فنا و انعدام نزدیک شده ایم . اکنون  
 يك قوه قویه ای ضروری است که این تمایل و سقوط  
 را عقیم گذارد و این احزاب مختلف را متحد نماید  
 امری روز عقیده دارد که "اجتماع بشریت  
 فقط بواسطه اتحاد عمومی میتواند نجسات  
 یابد . . . يك مذهب عمومی . . . ضروری است  
 تا جهانیان را از خراب و فساد ی که بواسطه  
 تعلقات ملی بوجود آمده نجات بخشد" (۲)  
 امر بهائی اکنون صد و سه سال است که  
 برای انجام این مقصد کوشش مینماید این دین  
 اکنون در بیش از نود مملکت پیروز دارد این گروه  
 علائق قومی خود را فدای تعلق بزرگتر و بهتری که  
 عبارت از وفا و محبت به اهل دنیا است نموده اند .  
 اینها بجای اینکه خود را اهل ملت و نژاد مخصوصی  
 بدانند خویشتن را اهل دنیا میخوانند و بجای آنکه  
 خود را عضو حزب مخصوصی در شمار آورند عضو  
 جامعه بشریت در شمار میآورند و بجای آنکه  
 بطرفداری از مذهب محدود و مخصوص پردازند  
 خود و تمام مردم روی زمین را فرزندان يك پدر  
 آسمانی می شناسند . در آثار حضرت بهاء الله  
 در این دیانت نازل شده است که "روی زمین  
 يك وطن و نوع بشر ساکنین آنند" (مضمون بیان  
 مبارک) بهائیان عقیده دارند که اساس اتحاد

(۲) کتاب Anatomy of Peace

صفحه ۸۷

(۱۴)

(۱) کتاب Human Destiny

(سرنوشت بشر)

تشخیص دهند که آنچه آنها را از همدیگر متفرق میسازد اسم های مختلف آنهاست و باطلت ایجاد مذاهب باطله و تفاسیر سقیمه در هر عصری است که به ادیان تحمیل شده و هر یک را برنگی در آورده است آنها با قدرت ندارند که بیسن اساس و اصول ادیان الهی که بواسطه انبیسای گرام تأسیس شده با تقلید و تفاسیر باطله ای که از بعد افزوده شده فرق گذارند و امتیازی قائل گردند.

نفوس که مشغولند به خود را در امور بیگانه نینداخته و در امری فکری نمایند تمام آنچه در ادیان آنها وجود دارد بدون تأمل و تفکر قبول مینمایند بدون اینکه میان صحیح و باطل و تقلید و تحقیق تمیز قائل گردند. و اما عده دیگری که قوه شاعره دارند موقبلوغ و تفکر چون قوه تشخیص و امتیازشان قوی نیست لذا قادر نمی شوند تا عقائد باطله را که بدیانت افزوده شده از حقائق و اصول آن فرق گذارند این گروه نیز چون شروع بتحریر در حقائق دینی بعقیده خود میکنند چون یکی از مطالب مذهبی را با علم مابین می بینند یکباره همه حقائق دینی را زیر پا گذارند و درباره آنها یکسان قضاوت مینمایند و بالاخره متمایل به بی اعتقادی و الحاد میشوند. شخص بهائی در حالیکه عقیده دارد که تمام پیغمبران از سوی خداوند آمده و ادیان موجوده در عالم را تشریح کرده اند نمیتواند یکی از آنها را قبول کند مگر آنکه تمامشان را بحقیقت و حقیقت بشناسد همچنانکه انکار یکی از آنها در حکم انکار کلیه آنان است.

اساس ادیان الهی یکی است و آن پیوسته با علم موافق و موافق است لذا اتفرق و اختلاف بین مذاهب و ادیان بسیار کوه کانه و دلیل جهل و

بشر باید به اتحاد دینی نهاده شود زیرا که معتقدند در دنیا باید اتحادی میان افکار و ارواح ایجاد شود و تمام بشر بیرون مجموعه قانون گردند. لگامته دیونوی عقیده دارد که "وقتی سعادت و سلامت به نوع بشر روی میآورد که افکار مذهبی آنها متحد گردد و کلیساها وقتی میتوانند صلح و آرامش را در محیط انسانی تصور نمایند که این امر را در بین خویش ظاهر نمایند" (۱)

حال باید دید که چگونه این امر مشگل انجامش از عهد بهائیان ساخته است. بهائیان اهل تمام ادیان از مسیحی و زردشتی و مسلمان و بودایی و برهمنی و مذاهب متفرقه از آنها را بی یک نظر مینگرند آنها تمام آن ادیان را از طرف خدا میدانند و کسی که در تعالیم بهائی مطالعه نماید بخوبی درمی یابد که اختلاف در عقائد مذهبی مانند افکار اصل مذاهب است چه در مبدع عالم خداوند واحدی است که تمام ادیان از طرف او ظاهر شده لذا اصل آنها با هم یکی است و اگر پیغمبران الهی در هر زمان بنوعی اصدا احکام فرمایند دلیل آن نیست که مبدع و مظهر آنها مختلف است. تمام پیغمبران الهی از یک مبدع ظاهر شده و یک اساس را تأسیس فرموده اند اگر اختلافی در بعضی از فرمایشاتشان موجود باشد یا بواسطه تغییر احتیاجات نوع انسانی بواسطه تغییر زمان و تحول احوال و یا اختلاف استعداد و ادراک بشر در ادوار مختلف است ولی حقیقت تمام آنها بر اساس عرفان الهی مؤسس است.

حال باید دید که چرا اهل ادیان از این حقیقت تا این اندازه غافلند. برای آنست که آنها قادر چشم حقیقت بینند آنها نمیتوانند -

(۱) کتاب Human Destiny

صفحه ۱۴۹

تفقت است وقتی که نسیم خوش وحدت ادیان در عرصه فکر کسی بوزش آمد تمام قیود و سد و د خود بخود رفیع شده و قوائی را که شخص محقق برای مقاصد و مخالفت با ادیان و مذاهب دیگر تاکنون بساگار میبرده برای ایجاد اتحاد بشر معروض عمل میگردد در این موقع شخص دانشمند و عالم نیز میتواند بخوبی دیانت را قبول نماید بدون اینکه بین دیانتی که تن بقبول آن داده با علمی که داراست مخالفت و مشاجرتی ملاحظه نماید شخص بهائی پاداشتن يك فكر عالی و بلند تمام تعصبات و حدود و قیودی را که تا بحال داشته زیرا میگردد او سراسر دنیا را وطن خود دانسته و مساعی خویش را برای تأسیس وحدت افکار نفوس در سرتاسر دنیا وقف مینماید . او در این مقام هرگز توجهی به عضویت اشخاص چه در دسته های ملی و چه نژادی و چه مذهبسی نمینماید چه که در نظرا و تمام افراد روی زمین عضو جامعه بشریتند .

بهائیان در سرتاسر دنیا ادما با جدیت و اشتیاق غیر قابل وصفی میکوشند تا تمدن الهی را در دنیا تأسیس نمایند . تنها وسائل و مصالح ایجاد يك نظم جهانی اصول تعالیم حضرت بهاء الله است که سازگار با وضع قرن بیستم میباشد و حضرت بهاء الله این نظم جهانی را در سال ۱۸۶۰ در حالیکه در زندان عثمانی محبوس بود اعلان فرمود حضرتش در همان زمان نقشه خود را برای ایجاد نظم نوین به پادشاهان و حکمرانان آن عصر اظهار و افشا فرمود .

خلاصه این تعالیم تمام ملل دنیا را با ایجاد يك بيت عدل الهی که قوانین جهان را وضع و تشریح نماید و يك محکمه عمومی که اختلافات حاصله را مرتفع سازد و يك پلیس جهانی که دستورات این محکمه را تنفیذ نماید دعوت مینماید .

بعلاوه امریهائی نوع بشر را بلزوم يك زبان بین المللی که تمام مردم در سراسر دنیا آنرا علاوه بر زبان مادری فراگیرند بطوریکه تمام جهانیهان گفته های یکدیگر را درک نمایند و همچنین تربیت عمومی و لزوم يك دوره معین از تحصیل که در تمام جهان مجری شود تعلیم میدهد تا این تعلیم و تربیت بعلاوه آموزش مقداری صلح و حریت باید برای همه اهل جهان عمومی و میسر گردد زنان در این عصر جدید باید با مردان دارای حقوق مساوی باشند و همان تعلیم و تربیت را فراگیرند .

بالجمله اصول و قواعد نظم جهانی مدتهاست که بوسیله حضرت بهاء الله افغان شده و حال برای بهائیان چقدر جای شکرانه است کسیه می بینند جهان خود بتدریج بطرف نظم عمومی و وحدت عالم انسانی که بواسطه حضرت بهاء الله نقشه آن هشتاد سال پیش ترسیم شده پیش می رود .

آری فقط خداوند است که میتواند قوانین بدون اشتباه و مسلمی که همه آنرا دریافتند و از آن برخوردار گردند وضع نماید و هم اوست که قادر است درد نبال قانون خویش قوه ای گرداند که نافذ در قلوب گردد و مردم برضای خاطر آنرا تسلیم دهند بهمین سبب است که تعالیم و مطالب فلاسفه و حکما و سیاستمداران چه نظری و چه عملی نمیتواند در اخلاق و رفتار مردم مؤثر افتاده و آنرا تغییر دهد . ما بهترین نمونه آنرا در جنگ گذشته ملاحظه کردیم که ممکن نیست قانون و نظم را بزور مردم تحمیل کرد بلکه آنها تا آخرین نفس با چنین قوانین اجباری مقاومت خواهند نمود حکما معتقدند که طبیعت بشرین تغییرناپذیر است ولی پیغمبران الهی در سرتاسر تاریخ بشر

ثابت کرده اند که آنها دارای این قوه نافذده برای تخییر طبایح نفوسند .  
 تخییر و تجدید خلقت يك ماهی گیر ساده نادان که توانست بمقام شاگردی حضرت مسیح رسد بهترین نمونه این قوه قدیمه است .  
 باری بالاخره دنیای ما نظم نوینی را خواهد پذیرفت و صلح و آرامش در میان ملل ایجاد خواهد شد . این امر قوهش حتمی و تردید ناپذیر است چه که پیغمبر الهی بار دیگر برای تجدید حیات ارواح ظاهر شده است و نقشه تمدن الهی از پیش ترسیم شده است و بالاخره بانجام خواهد رسید و مردم نیز بالنتیجه چون ملاحظه نمودند که درد نبال این دساتیر آسمانی قوه الهی پشتیبان و ظهیر است آنرا خواهی نخواهی خواهند پذیرفت و این قوه مردم را به اطاعت از روی رضا و رغبت وادار خواهد ساخت .  
 ندای اتحاد و صلح چنان پر قوت و بلند آوازه است که قادر است تمام مردم را از خواب اختلاف و غفلت برانگیزاند و آنها را از قیود چند صد ساله برهاند . او قادر است آتشی را که در قلوب بیست هزار نفر از مؤمنین اولیه خود برافروخته و آنها را بفسدای جان در راه حیات ملیونها نفوس از اهل کره زمین وادار نمود در ارواح و نفوس اهل ارض بیفرورد .  
 امروز اهل بهادر سر تا سر این اوقیانوس پر آشوب و طوفانی جهان که امواج سهمگین و خروشان اختلافات و تنفرات از هر سوی آن بلند است شبیه بجزیره های ثابت ویا برجائی هستند که در اطراف این اوقیانوس عظیم پراکنده اند آنها با این امواج و این آشوب ها و این اختلافات که در این دریای موج موجود تماس و سروکاری ندارند آنها شب و روز مشغول ایجاد و تاسیس نظم بدیع هستند تا کسانی را که در این غرقاب فنا در شرف

مرگ و انهدامند و دست برای پناه بلند مینمایند بساحل نجات کشند .  
 طبیب قدسی دست خود را به نبض عالم انسانی گذاشته و دوا ی آنرا تجویز نموده است ولی نفوس این دوا را پکار نزده و متعجبند که در صورتیکه طبیب بیالین آنها آمده چرا پس شفا نیافته اند امروز دنیا برای پناه و شفا علاج فریاد میزند و کمک میخواهد ولی از طبیب قدسی و دوا ی وی روی میگرداند ولی بالاخره وقتی که درد وی شدت یافته و مرضش بحدت افزود و دستش از همه جا قطع شد آنوقت است که اود ستورات طبیب را اجراء خواهد نمود آنزمان است که اود امن کلمات الهی خواهد آویخت و از هر جمله آن داروی سریع العلاج خواهد جست . امروز مردم جهان میکوشند که مشکلات روز افزون جهان را با فکر و تدبیر افراد انسان حل نمایند ولی طولی نمیکشد که غفلتشان بر آنها معلوم شده و مانند مریض محتضری خود را بسوی دوا ی قدسی خواهند کشاند ( وما جعله الله الدریاق الاعظم والسبب الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة ) انتهى

بقیه از صفحه ۶ ( مژده به انسانیت )

چنگال و دندان درندگان دست ویا میزند تا موجبات سرور و قهقهه آندسته از اولاد ناخلفت را فراهم و باضجه و ناله خود خاطرشان را شاد سازند تو که بافتنه و فساد این سیاه پوشان خو گرفته ای به بین الانهم چگونه در کرانه تاریکیها از خشم دست و لب میگردند و برای اطفای این نورچه جور به جنب و جوش آمده اند .

( بقیه دارد )

شده و از این لوح منیع عظمت مقام ایشان دانسته  
 میشود از کتاب مذکور نقل و زینت بخش این صفحات  
 میگردد .  
 ( طهران - حضرت صدرالصدور همدانی علیه  
 بهاء الله هوالله  
 ای معین علم و دانایی هیچ دانی که چگونه  
 مظهر الطاف نامتناهی گشتی و مورد فضل و عطسی ای  
 ربانی شده مهتدی بنورهدی و منجذب بنفحات  
 ملکوت اعلی و مشتعل بنار محبت الله و ناطق بد کوالله  
 و مرجع دین الله و مبین حقیق و براهین امرالله  
 گشتی و حال بتعلیم نورسیدگان جنت ابهی پرداختی  
 بیان برهان کنی و دلیل روشن و درخشنده و  
 تابان اقامه فرمائی این جوانان نهالهای بیهمال  
 باغ آمالند عنقریب تربیت یافته و تعلیم گرفته زبان  
 به تبلیغ گشایند و تراشکرانه نمایند ایمن یک  
 سلاله رحمانی است که امتداد تا ابد الادهسار  
 خواهد نمود و طوبی لك و حسن العآب جناب امین  
 چند آن ستایش از محافل تدریس تبلیغ نمود که این  
 عبد بکلی بلایا و محن را فراموش نمود فوراً دست  
 تضرع بعلاء اعلی گشود و طلب عون و عنایت از برای  
 شما و تلامذه نمود . ای خداوند این نفس مؤید  
 را بجمیع الطاف بهره مند کن و مظهر موهبت کنی  
 نما و توفیق عطا فرما تا قاب مجتذب گردد و صدور  
 منشع شود جانها بشارت یابد دلها مسرت  
 جوید دیده ها روشن شود توفیقات صمدانیسه  
 شاهد انجمن گردد تویی مقتدر و عزیز و توانا تویی  
 دهنده و بخشنده و درخشنده و بیهمتا ع )

مبلغین امرالله که در کتاب مستطاب اقدس به  
 مصابیح هدایت و انجم سما عنایت پروردگار تشبیه  
 گردیده اند و همچنین در الواح مبارکه جمال قدم جل  
 ذکرة الاحظم و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی  
 امرالله در باره آنان اینهمه اظهار عنایت شده  
 است شکی نیست که دارای مقامی بسیار عالی بوده  
 و در صف اول بندگان یزدان جای دارند چه این  
 نفوس مشاغل فروزان هدایتند که در مراحل تاریک و  
 مخوف عالم بشریت با انوار کلمة الله گمراهان را -  
 راهنمایی کرده و کشتی شکستگان دریای غفلت و  
 نادانی را بساحل نجات رهبری مینمایند یکی از  
 این وجودات مقدسه حضرت حاجی سید احمد  
 صدرالعلماء همدانی است که از کلك مظهر میثاق  
 بلقب صدرالصدور مطبق شده است این نفس جلیل  
 که از علماء و عرفاء نامدار بوده و در اثر تحقیق و تبحر  
 در همدان و طهران با مر مبارک مؤمن گردیده و در  
 سنه ۱۳۲۵ هجری قمری بملکوت ابهی صعود  
 فرموده است در سبیل تبلیغ امرالهی بخدماتی عظیم  
 موفق آمده کتابی استدلالیه تألیف نموده و اخیراً  
 حوزه درس برای تربیت مبلغین ترتیب داده است  
 شرح حال و تاریخ زندگانی ایشان را جناب نصرالله  
 رستگار از مبلغین امرالله با ضافه ۹ فقره از الواح  
 مبارکه که بافتخار حضرت صدرالصدور و تلامیذ  
 ایشان و دیگر احباء صادر شده بصورت کتابی تألیف  
 و منتشر نموده اند مطالعه این کتاب مفید مخصوصاً  
 برای استفاده از مطالب تاریخی آن برعمم احباء  
 بالاخص جوانان عزیز لازم است نه یلا یکی از الواحی که  
 از پراه مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه  
 الاظهر فد بافتخار حضرت صدرالصدور و رعنایت ( ۱۸ )



قلب انسان

\*\*\*\*\* (( بهرام بصری )) \*\*\*\*\*

جایگاه محبت و عطفوت که محل تجلی انوار الهیه و خزینه رحمانیه است قلب انسانی است حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی میفرمایند  
 قوله الاعلی :  
 " این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی است " و نیز میفرمایند قوله تعالی :  
 " براستی میفرمایم قلب مخزن جواهر متنعه ثمینه من است " قلب انسان ودیعہ حضرت رحمن است چنانچه حضرت عبدالبہاء ارواحافدہ میفرمایند قوله العزیز " قلب کہ ودیعہ رحمانیہ است اورا از آلایش خود پرستی پاک و مقدس نموده با کلیل نوایای خالصه مزین نمائید " چه بسا کہ این عطیہ لطیفہ بآمال نفسانیہ و مقاصد دنیہ آلودہ شود و بصیرتیش کور و شمع تابانش بی نور شود اینست کہ حضرت بہاء الله ارواحافدہ میفرمایند " ای بیگانه بایگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آنرا بپادہای مخالف نفس و هوا خاموش مکن " و چون قلب انسان از شئون این جهان وارسته و از شوائب نالایقہ و ظنون و اوہام نفسیہ فارغ و آزاد شود قابل وصول بمطلع قدس ربانی و استفاضہ از نفثات رحمانی شود و جمال رحمن در آن رخ بگشاید چنانچه حضرت بہاء الله میفرمایند قوله الاعلی " ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ای کہ یار و اقربار در قلبی بگنجد پس اقربار را بران تاجانان پهنزل خود درآید " و حضرت عبدالبہاء در یکی از الواح میفرمایند قوله تعالی " ای عکاس ماهر

صفحہ قلب را از جمیع نقوش والوان و رنگار و قہار ممتاز نما و ملکوت ابہی کن تا انعکاسات ملاء اعلی در او افتد و بر تو شمس حقیقت در او بتابد آنوقت حقیقت کلمات مبارکہ فوہادک منزلی قدسہ لنزولی و قلبک منظری ظہرہما الظہوری " تحقق یابد و زمانی کہ عشق الہی و محبت رحمانی و ایمان حقیقی در دل بوجود آید از اتفاق جان در سبیل مقصود عالمیان در رخ نوریزم از دنیا و آنچه در او است بگذریم و بی اختیار بیار و اغیار محبت کنیم در اثر حصول چنین مودبتی است کہ چہ در این آئین نازنین و چہ در ادیان دیرین مؤمنین برزایا و بلا یا اعتنا ننمودہ و بجان و دل قبول زحمات متابعہ و مشقات شدیدہ مینمودند و شہادت را کمال سعادت و تقرب بحضرت احدیت میدانستند قلبشان از جمیع شئون ظلمانی پاک و از انوار حق تا بناک بود و رقص کنان و باکوبان صد ہزار جان فدای محبوب مہربان مینمودند بلی این امور عجیبہ و اعمال غریبہ کہ از خوارق سعادت بشریہ و محیر عقول انسانیه است جمیع از محبت سرچشمہ میگیرد اینست کہ جمال قدم جل جلالہ میفرمایند قوله العزیز " محبت کارہای عجیبہ و عظیمہ دارد نیت خالص و عمل خالص و ظہورات انقطاع و شئون آن کل از این مصدر است یعنی از محبت صادر و ظاہر و باہر و مشہود " ۱  
 ولی این محبت حقیقی و عشق رحمانی در دل بوجود نیاید مگر با انقطاع و آزادی قلب از قیود مادیسہ و

(۱) مائده آسمانی جزو چهارم

يك نامه از نروژ

\*\*\* (ترجمه صادق مهربان) \*\*\*

نویسنده این نامه خانمی است بسیار جوان که بنفسمایس از حضور رکنفرانس بروکسل ( بلژیک ) که در تابستان گذشته تشکیل شد بامبارک ایمان آورد و پس از گذراندن مدت کوتاهی در لنسیدن و ملاقات با احبای انگلستان به نروژ مراجعت و مشغول خدمات امری و کسب معلومات و از دیاد اطلاعات خود گردید .

متبرکه چندین کلاس و محفل ملاقاتی داریم و من بطور اجمال برای اطلاع شما بشرح آنها میپردازم : هر هفته غروب چهارشنبه برای جوانانی که اغلب آنها محصل هستند در منزل الینور گریگوری کلاسی تشکیل میشود و بعضی اوقات جمعیت کلاس بقدری زیاد است که عده ای ناچار باید بایستند . روحانیت و کیفیت مخصوص در این کلاس حکمفرما است و میزان علاقه ای را که جوانان به فراگرفتن مسائل دینی و موضوع وحدت عالم انسانی و ایجاد حسن تفاهم در بین بشر نشان میدهند بساعت تعجب من شده است و من قبل از اینکه بهائی شوم از این حقیقت کوچکترین اطلاعی نداشتم . در این کلاس الینور با یکی دیگر از یاران راجع بموضوع کلی صحبت میکنند و پس از آن درباره آن مسئله بحث گردیده و توضیحاتی داده میشود و بعد از صرف چای و شیرینی کلاس خاتمه میپذیرد . من در عرض هفته روز شماری میکنم که کی چهارشنبه خواهد رسید .

در غروب روزهای جمعه معمولاً جلسه ملاقاتی در منزل يك خانواده مهاجر آمریکائی تشکیل میگردد . در این جلسه ورود برای عموم آزاد است ولی غالباً اکثریت با اشخاص مسن میباشد و مسائل مختلفه امری بطور عمیق تر و دقیق تری مورد بحث

دوست عزیز بهائی خیلی متأسفم که تاکنون موفق نشدم نامه ای بشما نوشته و از زحماتی که در لندن برای من متحمل شدید و همچنین شیرینیهای مرحمتی اظهار تشکر نمایم . شیرینی شما در جلسه ضیافتی مورد استفاده واقع شده و همه دوستان از داشتن چنین هدیه ای زایران خوشنود و مسرور شدند و من از طرف کلیه احبای اسلوا از این لطف شما بسیار تشکر میکنم .

اکنون من يك فرد بهائی تسجیل شده جامعه بهائیان اسلومیباشم و پیوسته شکر خدا را بجا میآورم که چنین نعمتی را بمن عنایت فرمود . من احساس میکنم که پس از ایمان با آنچه که قبلاً بودم فرق کلی پیدا کرده ام . حالا مسائل و مشکلات دنیا و اهل آن را خیلی بهتر درک میکنم و یقین دارم که یکنفر بهائی میتواند زندگی در این جهان را هم برای خود و هم برای دیگران خیلی راحت تر سازد ولی موضوعی که برای یکنفر مصدق جدید تازگی دارد و باید بدان عادت نماید اینست که یکنفر بهائی چگون در کارهای مفید و مؤثر شرکت دارد همیشه وقتش کم و فرصتش محدود است . من باین مسئله تازه عادت کرده ام ولی خانواده من البته با این رویه هنوز خونگرفته اند .

ما علاوه بر ضیافات نوزده روزه و محافل ایام

و مطالعه قرار میگیرد • همچنین تصمیم گرفته شده که در روزهای پنجشنبه يك کلاس مخصوص — بهائیان تأسیس شود و تصور میکنم که مسئله عهد و میثاق الهی در این کلاس مورد مطالعه کاملتری قرار خواهد گرفت •

در هر ماه يك جلسه عمومی داریم و در ماه گذشته این جلسه را با شرکت اسپرانتیست ها تشکیل دادیم • این احتفال مورد استقبال شایانی قرار گرفت و جمع کثیری در آن حضور یافته بودند • این بود شمه ای درباره احتفالات و جلسات مرتب ماهیانه ولی علاوه بر اینها گاهی عده ای از جوانان بنا بدعوت الینور برای صرف نهار در منزل ایشان مجتمع میشوند و در ضمن ملاقات و تفریح در باره مواضع مختلفه صحبت و مشاوره مینمایند •

اکنون در اسلوچندین مبتدی داریم که خیلی نزدیک بتصدیق امر مبارک شده اند و فقط احتیاج بیک محرك باطنی دارند تا بتوانند آخرین قدم را برای ورود باین وادی جدید بردارند در اینجا است که باید سخنان الینور را که میگوید ما باید بیشتر بدعا و مناجات پردازیم و طلب تأیید کنیم تصدیق نمود • من بقصود خود آگاهم و اعتراف میکنم که همه ما آندلوری که باید باشیم نیستیم و بقدر کافی برای پیشرفت امر الهی سعی و مجاهدت نمیکنیم •

من با عده زیادی از بهائیان نقاط مختلفه دنیا که در کنفرانس بروکسل با آنها آشنا شدم مکاتبه دارم و این مسئله بسیار مورد علاقه من بوده و مرا بیش از پیش بمفهم حقیقی امر الهی آشنا میسازد • در دو هفته قبل یکی از احبای امریکا که با سپانیا مهاجرت نموده است با اسلو آمده بود • حقیقه شرح اقدامات این شخص محترم بسیار شنیدنی و امید بخش بود • یکی از

احبای جوان نروژ نیز بمنظور مهاجرت با سپانیا مسافرت نمود • ما بهائیان نروژ افتخار میکنیم که توانسته ایم یکنفر نماینده امرالله از بین خود با سپانیا اعزام داریم •

در پایان خواهشمندم گاهگاهی از جریان امور امری و وضعیت احبای نروژ زبیران برای من بنویسید •  
باتقدیم تحیات — ماریت

بقیه از صفحه ۱۹ (قلب انسان)

علائق دنیوی و قلب آلوده از این موهبت آسمانی و عطیه الهی محروم است و قلب صافی قلبی است که از توجه بحق سرور روحانی و نشئه ربانی احساس نماید و نفسی که دارای قلبی نورانی و دلی صافی است قلبهای حزن را نشاط و لذت بخشد سرور است بخدمت است و بذل سعادت با ایجاد سرور است و افاضه نورلی سعادت حقیقی عالم انسانی و قتی تحقق یابد که قلوب از شوائب جهان مادی منزّه و بیوضات الهی مستفیض و مملکت روحانی مزین و از عرفان یزدانی روشن گردد و محبت جمال قدم جل اسمه الاعظم در دلها منزل گیسورد و قلوب از تعالیم بهائی بحیات باقی و انبساط سرمدی فائز شود آنوقت است که این کلفت شدیده حالیه بالفات بدیعه روحانیه تبدیلس یابد و نفاق شدید بوفاق جدید مبدل شود و سرورها درین این حزن ها و خنده ها از پس این گریه ها رخ نماید حقایق الهیه باهر و آثار ربانیه ظاهر و ارواح انسانی در فضاء قدس الهی طایر شود و آرزوی دیرینه اهل بها حاصل گردد •

\*\*\*

آهنگ بدیع و خوانندگان

استدعا می‌نمائیم که وجوه اشترک و درخواستهای مشترکین جدید را هر چه زود تر بد فتر این مجله بفرستند .

۱- از نمایندگان مکرم این مجله که در افزایش عدد مشترکین و ارسال سریع وجوه اشترک با کمال صمیمیت بذل مجاهدت نموده اند بدین وسیله اظهار تشکر و امتنان میکند و جوایز نذیر را بجمعی از آن نفوس خدیم که بیش از دیگران در تزئید تعداد مشترکین و فرستادن وجوه کوشیده اند تقدیم مینماید .

باقای وجه الله سنائی - نماینده آهنگ بدیع در شاهی - یک جلد جزه هفتم مائده آسمانی

باقای مهندس گرامی - نماینده آهنگ بدیع در آبادان - یک جلد جزه هفتم مائده آسمانی

باقای منصور فرزانه - نماینده آهنگ بدیع در کرج - یک جلد جزه هفتم مائده آسمانی

باقای عزیز الله قلیلی - نماینده آهنگ بدیع در اصفهان - یک جلد نظامات بهائی

باقای ولی الله صنعتیان - نماینده آهنگ بدیع در شیراز - یک جلد نظامات بهائی

باقای وحید خاضع - نماینده آهنگ بدیع در کاشان - یک جلد نظامات بهائی

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

۱- هیئت تحریریه از جناب ابوالقاسم فیضی که تصویر روی جلد این شماره را برای مجله فرستاده اند صمیمانه سپاسگزاری میکند و مشتاق و آرزومند وصول آثار نفیس آن حبیب ارجمند است .

۲- بار دیگر در سال جدید از همه ادبا و فضیله‌های عزیز جامعه بهائی تمنی داریم که این مجله را از انفاضات فکر روشن و تراوشهای نذوق لطیف خویش بهره‌مند گردانند و در مسائل بهناور بیکران امر بهائی بشیوه علمی جدید و روش دانشمندان این عصره تتبع و مطالعه بردارند و حاصل تحقیقات خود را برای

درج در آهنگ بدیع ارسال فرمایند .

۳- چنانکه در شماره پیش هم مژده دادیم آهنگ بدیع از این پس با استعانت از دانشمندان محقق جامعه هرگونه سئوالات و مشکلات خوانندگان - محترم را پاسخ خواهد داد و در هر باب نیز مناسبت مطالعه و مآخذ و مدارک تحقیق را با اطلاع -

پژوهندگان خواهد رساند بنا بر این دوستان گرامی میتوانند پرسش‌های خود را در مسائل امری و غیر آن با آهنگ بدیع بفرستند و جواب را در شماره های بعد ملاحظه فرمایند .

۴- از عمواحبای الهی خصوصاً جوانان عزیز تقاضا میکنیم که شرح حال نخستین مؤمن قرا و قصبات و مراکز امری ایران و کیفیت استقرار امر در نقاط مختلفه این کشور مقدس را با استناد به مدارک صحیح باین مجله ارسال کنند . هیئت تحریریه نیز بفرستندگان این تاریخچه ها جوایزی تقدیم خواهد کرد .

۵- از نمایندگان محترم آهنگ بدیع در ولایات ( ۲۲ )

# آهنگسازان

سال پنجم

شماره دوم



# آهنگ بک پیچ

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد  
هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود  
وجه اشتراك سالیانسه  
برای طهران ۶۰ ریال  
برای ولایات ۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال پنجم

شهرالمعظمه ۱۰۷

شماره دوم

\*\*\*\*\*

فهرست مندرجات :

۲۴	صفحه	۱- مناجات مبارک حضرت عبدالبها جل ثنائہ
۲۵	"	۲- مقام زن
۲۹	"	۳- شرح تصدیق اولین مصدق ایل شاهسون
۳۴	"	۴- شعر ( نغمه شوق )
۳۵	"	۵- شقایق حقائق ( بقیه از شماره های قبل )
۳۷	"	۶- مژده به انسانیت ( بقیه از شماره قبل )
۳۹	"	۷- لسان عشق و مناجات
۴۰	"	۸- اسم اعظم - بها الله
۴۴	"	۹- اعلانات

شرح عکسها :

روی جلد - چهارمین انجمن شورروحانی ملی امام الرحمن که در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۲۹  
شروع و در ۲۶ فروردین پایان یافت .  
متن : ۱- انجمن شورروحانی محلی طهران که در دیماه ۱۳۲۸ در طهران تشکیل شد .  
۲- احبای ضیاء کلا ( مازندران ) در سال ۱۳۲۸

\*\*\*\*\*

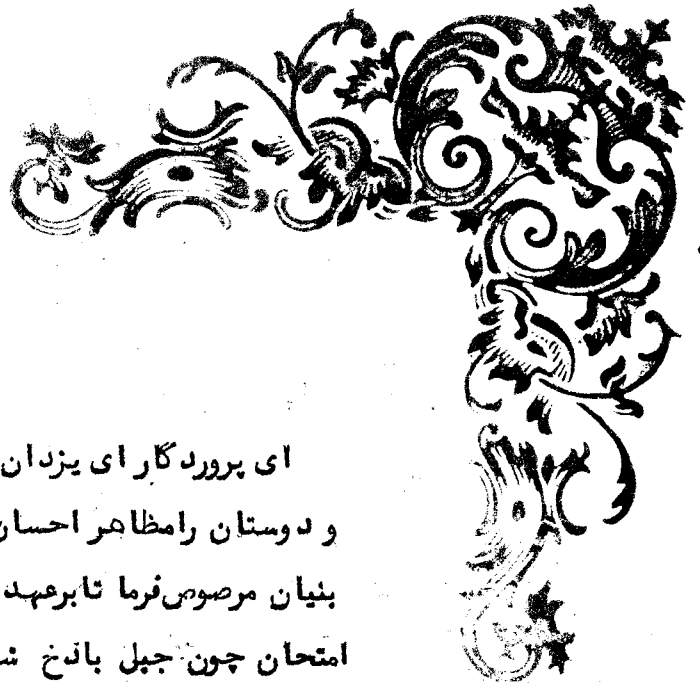
ار دیبہت - خرداد ۲۹

شماره مسلسل ۷۸

\*\*\*\*\*

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونہالان - اینج متحدین  
آدرس مراجعات - طهران - حظیرة القدس ملی - دفتر لجنه ملی نشر آثار امری

لجنه ملی نشر آثار امری



### مدح ابهی

ای پروردگار ای یزدان مهربان یارا ترا مورد الطاف بی پایان کن  
و دوستان را مظاهر احسان بیکران قلوب را کاشف کروب کن و نفسوس را  
بنیان مرصوص فرما تا بر عهد و بیعت ثابت و راستخ باشند و در ره بواب اریح  
امتحان چون جبل بادخ شامخ آیات توحید ترتیل نمایند و نعوت رب مجید  
ترنیم کنند جنود ملکوت را سیف شاهر شوند و جیوش نفس و هوی را غالب  
وقاهر افق توحید را اختر ناهید گردند و ظلمت نومید را صبح امید شوند  
در نشر نجات کوشند و در ترویج آیات بینات همت نمایند نهقان الهی گردند  
و تخم حقیقت افشانند محفل تقدیس بیارایند و سراج تجرید روشن کنند  
انجمن تقدیس را شاهدان سیمین تن گردند و جشن میثاق را ساقیان  
گل پیزهن سر مست جام نوشوند و واله و شیدای تو گردند آهنگ ملاه اعلی  
بلند کنند و درس مقامات توحید دهند و بانگ ملکوت ابهی بر آرند و جمیع  
خفتگان را بیدار کنند انک انت الکریم انک انت الرحیم انک انت الفضال

القدیم ع

## مقام زن

\*\*\*\*\* (( هوشمند فتح اعظم )) \*\*\*\*\*  
 (( بمناسبت تشکیل چهارمین انجمن شور و حانی اما الرحمن ))

زن ننگ دارند کم نیستند :

شما هم لابد از زبان عامه بسیار شنیده اید  
 مثلا میگویند : "خانه من چنین گفت" یا  
 "منزل امروز حمام رفت" یقینا میدانید خانه ای  
 که زبان باز کرده و یا منزلی که با گرفته و به حمام  
 میرود یعنی زن و چون ذکر "زن" موهن  
 و ناپسند است اینست که او را به کنایه میخوانند  
 عجب آنکه خود زنان این طبقه هم از آوردن نام  
 خود ابا میکنند مثلا وقتی میپرسی اسمت چیست  
 میگویند نه علی یا نه حسن و نظایر این و  
 نمیگویند سکینه یا صغری یا رقیه و غیرها زیرا  
 اینها اسامی "زن" است و آوردن اسم زن -  
 خلاف آداب است . باین ترتیب این زنان عملا  
 ثابت میکنند که اگر هم برای خود شخصی قابل  
 باشند بواسطه نسبتی است که به سرخود  
 دارند لا غیر .

و همچنین در غالب صفحات شمال ( و شاید  
 جنوب و شرق و غرب ) ایران اگر با جبار از زن  
 سخن بمان آید همچنانکه ناسزائی بر زبان -  
 میرانند قبلا عذر میخواستند و فی المثل میگویند  
 "جسارت است زن من چنین گفت" یا  
 "بی ادبی است زن او امروز سفر کرد" یا  
 "بلا نسبت شما زن فلان کس امروز لباس خرید"  
 اینست وضع زن در این قرن مدنیّت و ترقی و تعال  
 دیگر خود بر این منوال قیاس کنید که در گذشته  
 چگونه بوده است .  
 اگر هم این شواهد در جهان نبود نداری

روزگاری بود که فضیلت انسانی بزور وقت و  
 جسمانی بود ملاحظه در تاریخ جهان کنید  
 ما به افتخار جمیع اقوام و ملل کسانی هستند که  
 پهلوان بوده اند و مرد میدان هر که در استعمال  
 قبیح تیزی باک تر بود و در جنگ و ستیز چالا کسر  
 محبوب دیگران بود و سرور مردمان آنکه بازویش  
 قویتر مقاشم - الیتر . قلیند نفوس که در تاریخ  
 قدیم از راه مردم داری و عدالت پروری شهرت  
 یافته باشند اما آنان که بد لیری و جهانگیری  
 معروف خاص و عامند از حد حساب بیرونیند .  
 در این گیرودار وحشت انگیز چون زن از لحاظ  
 جسمانی ضعیف تر از مرد بود از هر حق محروم  
 بود . مردان یکه تاز عالم انسان بودند و  
 زنان را موجودی چون اقسام واحشام و گاه پست تر  
 میشمردند .

ما در این جا نمیخواهیم که وضع و مقام زن را  
 در نزد اقوام و ملل قدیمه بیان کنیم چه این مقال  
 داستانی است غم انگیز که فی الحقیقه ننگ  
 تاریخ بشر و کوش سبب شرمساری و ملال خاطر  
 است . اما همینقدر ذکر میکنیم که در این قرن  
 اعظم که از فیض جمال قدم انوار مدنیّت بر عالم  
 انسانی تابیده هنوز اکثر نفوس میراث اجداد  
 جاهل خویش را حفظ کرده اند و زن را موجودی  
 ناقص و محکم و بیچاره میدانند . هنوز در  
 شرق چون دختری تولد مییابد مزائی پیام میشود  
 و مادر بیگناه و دختر بد بختش منفور اقوام و آشنایان  
 میگردند . هنوز بین ما کسانی که از آوردن نام



به السنه و ادبیات عالم کافی بود که ما را بر این حقیقت آگاه سازد که دنیا از قدیم الایام اصولاً زن را جزو انسان نمی‌شمرد چنانکه در بسیاری از زبانها کلمه "مرد" با کلمه انسان یکی است. در انگلیسی کلمه (من) هم بمعنی انسان است و هم بمعنی مرد و همچنین است در فرانسه و بسیاری دیگر از السنه. این خود دلیل بارزی است باینکه زن اساساً در قدیم به حساب انسان نیامده و به اصطلاح عامه "داخل آدم" نبوده است انسان یعنی مرد و زن یعنی غیر انسان. یادرفارسی و عربی ملاحظه کنید آنچه صفات حمیده است منسوب به مرد است و آنچه ناسزا و نامائمه اخلاق است بزن نسبت داده میشود.

مردانگی - جوانمردی - مروت - اخوت برادری کل از مفاهیم عالیه است که به "مرد" ارتباط دارد. اصولاً این صفات از اسناد به کلمه مرد یا امری ساخته شده است اما در مقابل خيله - تزوير - دروغ - سخن چینی و آنچه قبائح اعمال است در عرف عامه صفاتی است که مخصوص "زن" اینست که چون در فارسی به کسی "زن صفت" خطاب کنند چنان است که بزرگترین فحشها را با داده اند زیرا در نظر ایشان زن یعنی معدن جمیع رذائل و نقائص!

به کتابهای لغت رجوع کنید در غالب آنها دلیل کلمه زن چنین نوشته اند:

"زن یعنی انسان ماده... نامرد و جبون و ترسان و بیدل و کم جرأت (۱) و همچنین بکلماتی که در قاموسها از ترکیب با کلمه زن ساخته

(۱) فرهنگ نفیسی

شده نظر کنید خواهید دید که غالب آنها ناسزا و دشنامهای رکیک است و نیز بر اثر این مطالعه معلوم میگردد که چون برزنی منت مینهادند و از او سلب نقائص میکردند با او میگفتند "زن مردانه" و در قاموسها دلیل این کلمه نوشته اند "زنی که متصف بصفات مرد باشد!"

از بحث لغوی گذشته ادبیات مانیز مقام

اسفناك زن را بخوبی منعکس میسازد:

این بیت از ناصر خسرو طوی است:

زنان چون ناقصان عقل و دینند

چرا مردان ره آنان گزینند

و این يك از جامی است:

زن از پهلوی چپ شد آفریده

کس از چپ راستی هرگز ندیده

سعدی شیرازی سروده:

زن از مرد مودی به بسیار به

سگ از مردم مردم آزار به

تازه این ابیات که زن را ناقص عقل و نادرست خوانده در مقابل اشعار دیگری که در توصیف

زن سروده اند بسیار نرم و ملایم است و شمس

اجازه فرمائید که بهمین مختصر قناعت کنیم زیرا

تفصیل این مقال اسباب خجالت و انفعال

است.

در چنین حال پرملالی بموجب بیان مبارک

"همای اوج عزت قدیمه پرسوزن" سایه افکند و

"آفتاب افق توحید بروجوه نسوان" برتواند اذیت

جمال مبارک" وحدت نوع را اعلان فرمود

و "ید عنایت کسا" را از حیض ذلت نجات

داد.

در زمانیکه قدر و مرتبه زن بالمره نامعلوم

بود دیانت مقدس بهائی زن را رکنی از ارکان

انسانیت شمرد و ارتقاء رتبه کسا را شرط ترقی

عالم دانست چنانکه حضرت عبدالبها میفرماید :  
 "تاساوات تامه بین دکوروانا درحقوق  
 حاصل نشود عالم انسانی ترقیات خارق العاده  
 ننماید . زنان یک رکن مهم از دو رکن عظیمند  
 و اول مرئی و معلم انسانی " فی الحقیقه جماعت  
 نسوان را فضلی اعظم از این تصور نشود کرد در  
 بیان مذکور میفرماید . کاخ رفیع البنیان عالم  
 انسان بر دو رکن رکن استوار است که اگر یکی از  
 آن دو رکن را قدری ننهند و بسستی و خرابی  
 مبتلا سازند عالم انسانی متزلزل گردد و باشد که  
 بکلی در عالم فروریزد . در نظریه های این رکن  
 عظیم که سبب استحکام بنای عالم است زنانه  
 و این مقامی است که در گذشته ایام نه ادیان  
 برای زن معین کرده اند و نه قوانین انسان .  
 در دیانت یهود ملاحظه کنید از داستان  
 معروف خلق انسان گرفته تا قوانین مدنی آن  
 کل حاکی بر این است که مرد عضو عالی هیئت  
 اجتماع است و درجه زن نسبت به مرد بسی  
 پائین تر است و چون این موضوع در نزد عسوم  
 روشن است متعرض ذکرش نخواهدی از کتاب  
 مقدس توریه نگردیدیم ( رجوع کنید به سفر  
 پیدایش باب شوم سفر تثیبه باب ۲۴ ) در -  
 دیانت اسلام هم مطلب معلوم است و آیه  
 "الرجال قوامون علی النساء" و قوانین نکاح و  
 طلاق و بعضی دیگر از احکام مدنی دیگر کل زن  
 را بالنسبه به مرد در مرتبه ادنی قرار داده و رجال  
 را صاحب اختیار نساء شمرده و اینها چیزی  
 نیست که بر نفسی از خوانندگان پوشیده  
 باشد .

اما در دیانت مسیح - هر چند فی الحال  
 وضع نسوان در ممالک مسیحی غالباً بهتر است  
 سایر ممالک است ولی این ترقی نساء در ممالک

مذکور هر دو پیشرفت عقول و افکار و تأثیر غیر  
 مستقیم ظهور کلی الهی در عالم انسانی است  
 نه آنکه حقوق ایشان در اصل دیانت محفوظ  
 بوده باشد . چنانکه در باب دوم رساله اول  
 پولس به تیموطاوس میفرماید : " زن با سکوت  
 با کمال اطاعت تعلیم گیرد و زن را اجازت نمیدهم  
 که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه  
 سکوت بماند زیرا آدم اول ساخته شد و بعد حوا  
 و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در  
 تقصیر گرفتار شد . . . . " ( ) یا باب یازدهم  
 در رساله اول پولس به قرنتیان میفرماید :  
 " میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح  
 است و سر زن مرد و سر مسیح خدا . . . زیرا که  
 مرد را نباید سر خود را ببوشد چونکه او صورت و  
 جلال خداست اما زن جلال مرد است زیرا که  
 مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است و نیز مرد  
 بجهت زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد . . .  
 اما در مقابل ملاحظه کنید دیانت مقدسه  
 بهائی چه مقام شامخی از برای زن معین کرده  
 است میفرماید : " حریت نساء یک رکن از ارکان  
 امرالله است "

بلی بهائی اگر چه حریت و مساوات رجال  
 و نساء " معتقد نباشد البته ایمانش ناقص است  
 زیرا در این صورت به یک " رکن از ارکان امرالله "  
 ایمان نیافته است و ایمانی که فاقد یک رکن باشد  
 البته مست و متزلزل است .  
 و نیز میفرماید :

" این قرن زنان است و مقامی نیست که  
 مردان اشغال کرده باشند و زنان نتوانند از  
 عهده تصدی آن برآیند . "

باید دانست اغلب مردم این روزگار با این  
 بیان مبارک موافقتی کامل ندارند و میگویند این

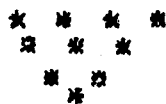
بود ( ۱ )

شما اغلب ملاحظه میکنید که در تعلیم دختر حدود معینی را کافی میدانند و میگویند چون دختر تا میزان معینی دانش اندوخت او را کفایت میکند با این ترتیب چگونه انتظار توان داشت که ایشان با رجال در میدان علم و کمال همعنان باشند ؟

هر کجا که فرصت بدست زنان افتاده این بیان مبارک اثبات گردیده که میفرمایند :  
" اگر نسا " مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه ای نیست که امتیازی نخواهد ماند . "

اولین مملکتی که تساوی حقوق زن و مرد را شناخت انگلستان بود که در سال ۱۹۲۹ یعنی فقط بیست سال قبل حریت کامله نسبا را در شئون اجتماعیه اعلان کرد . بعد از آن بتدریج در بعضی از ممالک اروپا و امریکا مساوات حقوق رجال و نسا تحقق یافت ملاحظه کنید در این مدت کوتاه با آنکه نباید انتظار داشت که این طفل یک شبه ره صد ساله پیماید چقدر دراز نسوان در علم و فنون حتی امور سیاسی که ظاهر و وظیفه خاصی رجال است شهرت یافته اند و این طلیعه با مداد حریت نسوان است انشاء الله طبق وعده محتوم الهی برائسر آزادی زنان عالم انسانی ترقیات خارق العاده نماید و ثمرات عالیه اش نصیب کل گردد .  
( بقیه دارد )

( ۱ ) رجوع کنید بمقاله مرضیه خانم کیسل بنام قیام زنان در مجله ورلد اردر



ادعا که زن در استعداد و عواطف با مرد یکسان است خطاست و در مقام اثبات دلیل و برهان ما را بتاریخ حواله میدهند که مشاهد برنسون نسبت بر رجال انگشت شمارند و زنانی که در علم و فنون و صنایع تبحری یافته و صاحب نظر بوده باشند قلیل بل معدومند . این نفوس از این حقیقت غافلند که اگر زنان از مردان در میدان علم و فنون عقب مانده اند مربوط باین است که فرصت کافی جهت تربیت و تکمیل خویش نیافته اند شما هر کس را از تعلیم و تربیت محروم کنید همان حال را خواهد داشت که زنان داشته و دارند . این ادعای شبهه باین است که مثلا ما بگوئیم اصولا جماعت بردگان در قدیم فاقد استعداد و مواهب انسانی بوده اند زیرا مشاهده می کردیم از میان ایشان برنخاسته و صاحب نظری در آنان دیده نشده ایم آنقدر که بطلان این ادعا نسبت به بردگان ثابت و محقق است بهمان قسم درباره زنان صادق است .

البته این جماعت بردگان انسان بوده اند . مرد بوده اند استعداد داشته اند اما چون میدانی جهت بروز استعداد ذاتی نیافته اند اینست که محروم از فضائل و کمالات عالم انسانی گشته اند بهمین قسم جماعت زنان نراهیست اجتماع محروم از بسیاری از حقوق کرده و میکند آنوقت توقع دارد که علی رغم این محرومیت ها ایشان ترقی خارق العاده کنند و علمدار علم و دانش گردند . هنوز حتی در ممالک راقیه که تساوی حقوق زن و مرد ثابت است در میزان تحصیل علم و کسب کمالات مردان را ارجح می شمارند . در هنگام جنگ اخیر دارالفنونهای امریکا هر جا عده طلبه علم نسبت به ظرفیت مدرسه افزایش می یافت رجحان قبول شاگرد نصیب رجال

طرز تصدیق جناب مشهدی محرم اولین مصدق ایل شاهسون

\*\*\*\*\* ((دکتر منصور برجیس)) \*\*\*\*\*

وارد میشدم هیچکس در برابرم جرئت حرف زدن  
 و اظهار وجود کردن نداشت • و هرگز کسی  
 جرئت نداشت که نگاه چپ بمن کند و در شهر  
 باکو همه اطراف به محرم قوچی باشی (قوچی  
 یعنی چاقوکش) معروف خاص و عام بودم •  
 در حدود ۲۰ و یا ۳۰ نفر همدست صمیمی  
 داشتم که رئیس آنها بودم و هر امری و یا فرمانی  
 بآنها میدادم بدون چون و چرا اجرا میکردند •  
 در آن اوقات روزی بیست و پانسی تومان و حتی  
 بیشتر درآمد داشتم که بزور گردن کلفتی از  
 اعیان شهر میگرفتم • من واقعا آدم خوار بودم  
 و منتهای قساوت و بیرحمی را در حق مردم میکردم  
 و بدون علت باکترین اتفاقی که میافتاد از روی  
 غرور جوانی و کبرورائی که در من بود در سر  
 موضوع های خیلی فادی مثل سلام نکردن  
 تعارف نکردن یا حرفهای رکیک معمولی زدن  
 با چاقو و یا قهقهه و یا طبا نچه مردم رامیزدم و یا  
 میکشتم • آه که من خیلی گناه کرده ام و متجاوز  
 از ۸ یا ۹ نفر را در سر این موضوعهای معمولی و  
 ایرادهای بی جا کشته ام • از ۱۸ سالگی تا  
 ۳۰ سالگی همیشه کار من چاقوکشی و زورگوئی  
 بود و با پولهای فراوانی که من و رفقایم میگرفتیم  
 هر روز مجلس بزم میگستردیم و شراب و عرق  
 میپرداختیم بیشتر اوقات مست دائم الخمر  
 بودم • آه که در این عوالم مستی چه فجایعی  
 از من سرزده • یا حضرت بهاء الله آیامرا  
 خواهی بخشید؟ (مشهدی محرم در ضمن بیان  
 خود دستهایش را بالا برده و طلب عفو و مغفرت

سال گذشته در اردبیل خدمت زیر پرچم خود را  
 انجام میدادم در یکی از محافل امری مواجهه با  
 پیرمردی قوی الجثه آرام موقر و نورانی شدم •  
 خیلی میل داشتم که از شرح حال و وضع زندگی  
 او مطلع شم و مخصوصا بدانم که چه کسی بوده که  
 به ایل شاهسون رفته و موفق شده که این شخص  
 را بنور ایمان فائز گرداند زیرا اصولا اهالی هرا بیل  
 نسبت به آداب و رسم اجدادی خود خیلی  
 متعصب هستند و هیچ چوجه حاضر نمیشوند که  
 آنرا بزودی از دست بدهند •

اینک شرح حال تصدیق مشهدی محرم را  
 که در آن محفل بیان نمود از زبان خودش  
 بشنوید :

من تا سن ۱۸ سالگی در سارقه بودم (سارقه  
 یکی از دهات اردبیل است که در دهشت فرسنگی  
 آن شهر میباشد و ایل شاهسون در آن محل  
 سکونت دارند) پدرم از ملاکین ایل شاهسون  
 بود و اغلب برای تجارت به باکو میرفت و مال التجاره  
 و غیره میآورد • من نیز گاهی اوقات با پدرم به باکو  
 میرفتم و مراجعت میکردم • در این سن خیلی  
 شرور بودم و هیچکس از دست من در امان نبود و هر  
 کاری که دل میخواست چه خوب و چه بد میکردم  
 در یکی از این سفرها چون از باکو خوشم آمد در آنجا  
 ماندم • کم کم در باکو معروف شدم و با بسیاری از  
 اوپاش و چاقوکش های باکو مأنوس شدم • در آن موقع  
 واقعا خیلی قلند روز و روزگوبودم • اهالی شهر  
 اطراف همه از من حساب میبردند • حتی طبقه  
 اوپاش نیز ترس و وحشت از من داشتند و در هر جا که

مینمود ) وضع ماطوری بود که حتی ما موریس  
 دولت هم جرأت نداشتند که در کارها دخالت  
 کنند هر کار که میخواستیم میکردیم و در صورتی که  
 مقاومت و لجاجت میکردند خیلی بضررشان تمام  
 میشد مردم بیچاره هم از ترس جان جرأت -  
 شکایت کردن نداشتند . خدا یا مرا ببخش من  
 هر روز که نماز مناجات میخوانم همیشه طلب  
 مغفرت میکنم که یا حضرت بهاء الله آیامرا  
 میبخشی ؟ ولی گمان نکنم که بخشوده شم زیرا  
 من تاکنون باندازه که اشخاص را کشته ام  
 اشخاص را زنده و موءمن نکرده ام آری من  
 متجاوز از ۹ نفر ا تلف کرده ام ولی تاکنون فقط  
 شش نفر را توانسته ام موءمن با مرالله کنم . چگونه  
 بخشوده میشم و تلافی مافات رامیکنم ؟ گمان نکنم  
 که بخشوده شوم !  
 اما واقعه که باعث تصدیق من شد : روزی  
 با چند نفر از رفقای اوپاش در نقطه جمع بودیم و  
 از فجایع و کشت و کشتارهایی که کرده بودیم و  
 فجایعی که مرتکب شده بودیم صحبت میکردیم  
 و من که این همه گناه و فساد را مرتکب شده بودم  
 برفقا گفتم بیائید کاری کنیم که اقلاتلافی مافات را  
 کرده باشیم و اقلاتلافی هم در قبال اینهمه  
 فساد بنمائیم . بعد بخاطر رسیدن نزد مجتهد  
 شهربرم و در این خصوص از او مصالحت بخواهم  
 که چگونه میتوان تلافی اینهمه قتل و کشتار و  
 فساد را نمود فوری این تصمیم را اجرا کردم و  
 نزدیکی از مجتهدین بزرگ با کورفتم و تمام ماوقع  
 را که کم و بیش از آن مطلع بود برای او شرح دادم  
 مجتهد اولین سئوالی که از من کرد این بود که  
 آیا اینهمه کسانی را که کشته ای هرگز یکنفریابی  
 یا بهائی را که دین جدیدی اختراع کرده اند  
 بقتل رسانده یانه ؟ جواب دادم من بایی یا

بهائی کسی را نمیشناسم و هیچوقت اینطوری  
 اشخاصی را هم نکشته ام . من در این شهر  
 فقط یکنفریابی را با اسم میرزا یعقوب دست فروش  
 میشناسم و کسی دیگرانی شناسم بعد گفتیم  
 خوب مقصود شما چیست ؟ گفت آری مقصودم  
 این است که اگر یکنفریابی را بکشی علاوه بر آنکه  
 تمام گناهان تو بخشوده میشود در بهشت بجای  
 طبقه اول طبقه هفتم جای تو خواهد بود . بعد  
 گفت که اینها دشمن دین و ایمان بوده و جز  
 کافر ها محسوب میشوند و قتل آنها واجب است .  
 به به من دیگر سرازای نمیشناختم زیرا مقصود  
 خودم را پیدا کرده بودم بی اختیار از خانه  
 مجتهد خان شدم دیگر از خوشحالی در پوست  
 نمیگنجیدم دیگر این راه ثواب را زیاد نمیبرد  
 همیشه میگفتم تا میرزا یعقوب را پیدا کنم فکر  
 کردم که بسیار خوب بفرض او را پیدا کنم و بکشم  
 یکنفر که فایده نخواهد داشت پس بهتر است که  
 اول جای بابیانرا از او ببرم و اقلاده پانزده  
 نفر از آنها را بشناسم و بقتل برسانم تا بزرگترین  
 ثواب هارا در درگاه الهی در راه دین کرده  
 باشم .

روزی در یکی از باغهای بزرگ همون گردش  
 میکردم دیدم میرزا یعقوب از دور دارد میآید  
 من او را در آسمانها همی جستم در روی زمین  
 یافتم و همینطور مراقب او بودم تا نزدیکتر آمد  
 و از راه دور صدایش کردم بیاجلو مگر جرأت  
 داشتم که جلو بروم ؟ با احترام و ترس  
 فوق العاده جلو آمد و سلام و تعظیم کرد و  
 بانشد و تحکم گفتم جایی که بهائیان جمع  
 میشوند کجاست ؟ و خانه همه آنها را باید  
 بمن نشان بدهی . میرزا یعقوب با ترس و  
 اعتد ار گفت ای بابا چکار این اشخاص مظلوم و

بیچاره داری آنها که کاری بکسی ندارند و ضرری هم پشمان رسانده اند تو باین همه احترام و مقام وترسی که در دل اهالی شهرداری شان تو نیست که این مظلومان را ادیت کنی با فحشو و ناسزا در نهایت غضب و عصبانیت گفتم اینها که تو میگوئی مزخرف است و حرف من بر تو برگرداند. دارد میرزا یعقوب گفت چشم باشد تا فردا محل آنها را پشمانشان میدهم گفتم فلان فلان شده اگر یکقدم از پیشتر من دورشوی نابودت میکنم گفت بسیار خوب تا چند ساعت دیگر محفل داریم و عده از ما در آنجا هستند خلاصه در ساعت مقرر با هم - بمنزل یکی از بهائیان معروف شهر که همه جمع بودند رفتیم . با احترام وارد منزل شدم دیدم عده زیادی در اطاق مقابل دروم نشسته اند اول وحشت و ترسی مرا گرفت که ایوای اگر اینها مرا بگیرند و بکشند که هیچکس نمیفهمد . پس هد رقتضای حاجت آوردم دیدم که در آنجا یک بشکه آب تمیز و آفتابه هست . برخلاف گفته مجتهد که گفته بود این بابیان هیچوقت طهارت نمیگیرند و نجس هستند ولی باز ترس و وحشت من زیاد میشد بعد فکر کردم که از شان و مقام من در راست که خود را جهون و ترسو نشان دهم و گذشته از آن من مسلح به طباچه و قمه بودم و در منزل هم که باز بود و اگر سو قصه می شد میتوانستم قوری فرار کنم پس از کمی اطمینان وارد مجلس شدم دیدم در حدود سی نفر روی صندلی های مرتب نشسته اند همه با احترام برخواستند و تعارف کردند من یکی از صندلیها را دم درب گذاردم و نشستم که اگر سو قصه می کنند زود تر بتوانم فرار کنم و از خودم دفاع نمایم فکر میکردم طباچه خود را بیرون بیاورم و چنانکه نفرشانرا بکشم و فرار کنم طباچه زیر لباس بود و

دستم را روی آن قرار داده بودم و منتظر فرصت بودم . فکر میکردم که بسیار خوب یکده جوان که در این مجلس هستند گول خورده اند و بی تجربه بوده اند ولی این یکده ملاحای بیرو آخوندهای باعماه دیگر چرا اینجا آمده اند ؟ و در دم خیلی تعجب کردم و گفتم دیدم فلان فلان شده چرا گول خورده اند ؟ از آنقدر که پهلویم نشسته بود آمده است پرسیدم که اینها را اینجا جمع شده اند ؟ گفت منم تازه باین شهر آمده ام و نمیدانم چرا اینجا جمع شده اند . بعد شخصی که پهلویم نشسته بود بلند سؤال کرد آقایان شما چرا اینجا جمع شده اید ؟ یکی از حضار ( که جناب مشکین قلم بود ) روی خود را بشخص سائل نموده و گفت : پدر شما اگر در خانه بنشیند و یکده از چه های خود را در ورش جمع کند و تعلیم و تربیت کند آیا باید پرسید که ای پدر چرا اینکار را کرده ؟ سائل گفت که مشکین قلم فرمود بسیار خوب این حضار کسبه می بینی همه بمنزله پسران من هستند و من پدر ایشان . سائل باز پرسید عجب پسر اینهمه آمد و رفت در اینجا چیست و این اشخاص برای چه مقصلا می آیند و میروند ؟ مشکین قلم فرمود : این درب ما بروی همه کس باز است و هر کس اینجا بیاید ما با خلوص نیت و کمال میل از او پذیرائی میکنیم . سائل باز پرسید : من میگویم منظور شما از این جلسات چیست شما را با می میگویند با می یعنی چه ؟ من که همواره مترصد فرصت و موقعیت مناسب بودم خیلی خوشحال شدم که یک نفر در این محفل طرفدار خود دیدم و گویا از قلب و دل من صحبت میزد زیرا من از اصول دیانت با خبر نبودم و نمیدانستم که چه ایراد و اشکالی بر آنها وارد است که برگه

بدستم افتد و چند نفرشان را بکنم .

خلاصه این شخص پهلوی دستم سئوالات بسیار بجائی میکرد و منم بادقت زیاد گوش میکردم تا ایرادی از آنها بگیرم ولی دیدم شخصی کسه جواب میدهد همه را از قرآن و آیات واسم خدا و رسول را بر زبان میآورد و در مجلس آنها جز قرآن و چند کتاب چیز دیگری نیست . و جواب هائی هم که میدهند بد نیست و از مرحله پرت نمیشوند و تا اندازه قانع کننده میباشد با وجود این دست و پامیکردم که يك اختلافی بین ما واقع شود تا دست بطبائچه برم ولی متأسفانه این موقعیت رخ نداد . بعد فکر کردم که خوب من که منزل این بایی ها را پیدا کردم و چند نفری از آنها هم آشنا شدم چه مانعی دارد که بعد اباین ثواب بزرگ موفق شوم و عده از آنها را بکنم و ناپودکنم بعد برای آنکه بتوانم ایراد و خرده گیری از بابیان بگیرم آخوند ها و مجتهدین شهر مرا راهنمائیهائی میکردند و من چند باریکه و تنها بمحافل آنها رفتم ولی میدیدم که همه با احترام و از آیات قرآن و دیگر کتب آسمانی صحبت میکنند و دلیل میآورند جای میآورند شیرینی میآورند میوه میآورند ولی من در کتبی که در دستم بود ندا که - بایی ها آدم را محرم میکنند و چیزی با آنها وارد میکنند که انسان بایی شود و گشته از اینها برای العین میدیدم که مجتهدین و مردم هر چه که درباره بایی ها میکنند مطابق با واقع نیست و همه فیرا از چیزی است که می بینم و یا میشنوم . با وجود این نقشه در سر خود پروراندم که بهتر است که بروی یک عده از این آخوند ها و مجتهدین را بیاورم در مجالس با بیان که آنها را مجاب کنند آنگاه من بمقصدم برسم پس با آخوند ها و مجتهدین و علمای شهر رجوع کردم ولی همه بدون چون و چرا

مخالفت و ممانعت مینمودند و بهیچوجه حاضر نبودند که با بابیان مواجه شوند و مرانصیحت میکردند که اینهایی دین و کافر و اصولاً نجس هستند و نبایستی با آنها هم نفس شد باید بهر وسیله که هست آنها را از بین برد . من خیلی تعجب میکردم که این علما با این همه ادعا چرا حاضر نمیشوند که با بایی ها صحبت کنند و با دلیل و بیان آنها را مجاب کنند و پیش رخسود میگفتم درست است که اینهایی دین هستند و باطل اند ولی اول باید با دلیل آنها را مجاب کرد و باطل بودن آنها را بخودشان ثابت کرد و آنوقت اگر دست از دین باطلشان برنداشتند حکم قتلشان را داد این موضوع را بارها با علمسا و مجتهدین گفتم ولی باز فرمایاوردند و شانه از زیر بار خالی میکردند . و چون نمیخواستم آزار و اذیتم بطبقه علما و مجتهدین برسد فکری بخاطر رسید که این آخوند ها را گول زده و بمجلس با بیان ببرم و اینطور آنها را گول میزدم که پدرم مرده و مقدار زیادی کتب نفیس از او باقی مانده که بدم دردم نمیخورم بروم بمنزل تا آنها را بشما بدهم باین طریق آنها را بمنزل بایی ها میبردم و فوری درب منزل را می بستم و میگفتم معطل نشوید اینجامنزل بایی ها است و باید با این بی دین ها صحبت کنی و تو که آخوندی و شیخ الاسلام ماهستی باید درست بحرف آنها گوش دهی و از روی آیات قرآن و احادیث ابطال آنها را ثابت کنی و آنها بفهمانی که راهی نه رفته اند خلاصت و تا این مسئله راحل نکنی نمیگذارم از اینجا خان شری . آخوند ها که از قضیه مطلع میشدند اغلب بنسای داد و بیداد را میگذاشتند و حاضر بصحبت نبودند و میخواستند خان شوند ولی مگر جرأت داشتند که خان شوند و یا فرار کنند و من با عصبانیت تحکم

میکردم که زود باش معطل نشو و حرف نزن غیر ممکن است که تو را درها کنم دیگر چاره نداشتند و مجلس بحث شروع میشد و من که دو گوش داشتم دو گوش دیگر قرض میکردم و با دقت زیاد بحرف طرفین گوش میکردم اینگونه مجالس بحث دیگر برای من عادی شده بود و خیلی شوق و ذوق نسبت باین مجالس پیدا کرده بودم ولی در بسیاری از مباحث ملتفت میشدم که مجتهدین ما نا حساب میروند و جواب درست نمیدهند و از مرحله پست میشوند و یا اغلب جواب های خشن و خاج از نزاکت و حتی با فحش و ناسزا به باین ها جواب میکنند ولی حتی یک دفعه هم ندیدم که آنها عصبانی شوند و خان از نزاکت صحبت کنند . این هم نا گفته نماند که بسا اوقات آخوند ها و مجتهدین که بچنگ میافتادند از نقشه من با خبر بودند و بنای فرار را میگذاشتند ولی مگر من آنها را میگردم خیر من در جلو جمعیت یقه آنها را میگیرم و داد و بیداد میگردم که ای مردم میخواهم این مجتهد خود مانرا که حکم و دین مادر دست اوست بیسم نزد این بابیان که به بیند حرف حسابی آنها چیست مگر بیخبر نرفته که باید امر معروف و نهی از منکر کرد فریاد میزدم بچه علت با من نمیآید ؟ او را که نخواهند گشت چرا میترسد ؟ مردم دور مرا میگرفتند و به نصیحت میپرداختند که بابا تو چکار باین حرفه اداری من میگفتی پس چرا این آخوند ها مرا بجلو میکشند و داد میزنند که بابیان را بکنم ولی خود شانرا کنار میکشند چرا ؟ بچه علت ؟ اگر اینها کفارند بیایند کفر آنها را ثابت کنند تا من در یک لحظه همه شانرا نابود کنم منکه معلومات دینی ندارم و هر چه کرده ام ایرادی بکنیم و مقصود برسم موفق نشده ام و من که علت ممانعت مجتهدین را

نمیدانستم واقعا هم عصبانی میشدم و هر وقت راجع باین موضوع فکر میکردم برهه بجان من افزوده میشد و فکر تا حدی منقلب و متزلزل میشد . دیگر من آن شرارت و حرارت اولیه را نداشتم و از کارهای ناشایسته خود که سرمنده بودم بیشتر میخواستم کار ثواب بکنم . حالا دیگر با بسیاری از بابیان آشنا شده بودم و گاهی هم بمحفلشان میرفتم خیلی محبت و پذیرائی میکردند میدیدم که طرز گفتار و رفتار و اخلاق و صفات و حتی خوراک و پوشاک و معاملات آنها از لحاظ نظافت و تمیزی با دیگران فرق دارد شش ماه بود که مرتب بمحفل آنها میرفتم بعد یک روز حالت مخصوصی بمن دست داد و عالم را خیر از آن چیزی که بود میدیدم همه چیز در نظرم تازه داشت زیرا وارد دیانت جدیدی و عالم جدیدی شده بودم و عالم را طور دیگر حس میکردم آری راهنمای بزرگ من جناب مشکین قلم بود . راهنمای دیگر من جناب افغان پسر عموی حضرت اعلی بودند بعد تا اندازه بکتاب الواح امری آشنا شدم دو ماه بعد از تصدیق گاهی اوقات حالت مخصوصی رفته مانندی بمن دست میداد این حالت ترس مانند ای بسود ترس از خدا دیگر مرتب مناجات و دعا بدرگاه الهی میکردم و مدت ها گریه و زاری مینمودم و بیخاک میافتم و بارها میگفتم یا حضرت بهاء الله آیا مرا خواهی بخشید ؟ و آیا گناهان من عفو خواهد شد ؟ کم کم يك حالت اطمینانی بمن دست داد و بحالت عادی در آمدم اکنون در حدود ۴۰ سال است که تصدیق کرده ام و تا کنون دوبرابر خودم و با آخوند اهل سارقه که آخوند ثبت اسناد است و سه نفر دیگر را که جماعتش نفر میشوند بنور ایمان لائس گردانیده ام اینها تنها کسانی هستند از ایسل (بقیه در صفحه ۴۳)



نخمه شوق

بمشام آیدم از کوی تو هر لحظه شمیم  
 مشکبیز و طرب انگیز دم باد صبا  
 طرفه بادی که فرج زاید از او در دل سنگ  
 بارخ و قامت و لعل تو بستان وجود  
 تا ابد شعله عشق تو نگردد خاموش  
 شد ز شیراز چو آهنگ بدیع تو بلند  
 از اشارات تو روح دگری یافت جهان  
 کردی ایثار ره حب بها الله جان  
 سعی موفور تو بخشید ثمرهای کمال  
 نشد از غیبت صوری تو چیزی که فکد  
 نخمه انی انا الله به جهان کرد بلند  
 گشت ز انوار تعالی میش کیتی روشن  
 اثر موهبتش تافت بدل نور امید  
 آیتی بود ز آیات عدیم المثلش  
 هم کنون میرسد از درگ غصن ممتاز  
 ببرای باد صبا از من دلخسته پیام  
 باز گوینده نوازش شود آیات روزی  
 بیقین کسب کند زندگی جاویدان

نکبت خاک در تست و با باغ نعیم  
 میوزد غالبه افشان و روان بخش نسیم  
 خوش نسیمی که از او زنده شود عظم رمیم  
 بی نیاز است دل از سرو گل و شهد و نعیم  
 تا جهان است جهان را بتو باشد تعظیم  
 روح ایجاد بدرگاه تو گردید مقیم  
 بعد از آن که محن جهل نوان بود و سقیم  
 ای سرو جان بفدای تو آن حب عظیم  
 خلق را دانه معرفت حق تعلیم  
 مظهر و مظهر حق پرده ز رخسار قدیم  
 بشد آواز الطافش تا هفت اقلیم  
 یافت از بر تو آثارش دنیا ترمیم  
 همیشه فضلش بشکست بهم صولت بیم  
 حضرت عبد بها سرخدا غصن قوسیم  
 به جهان فیض عظیمش که بسیط است و عمیم  
 بر آن مظهر الطاف خداوند رحیم  
 سازدم بخت مساعد به جناب تو مقیم  
 گرد گائی شود اندر صف یاران خدیسم

دکائی بیضائی

شقایق حقایق

\*\*\* (( عبد الحمید اشراق خاوری )) \*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

۵- نسخ اولیه بایبل باخط دست بوسیله کاتبین نوشته شده .

۶- نسخ مزبوره چندین مرتبه بواسطه اشخاص مجهول الحال استنساخ شده پیش از آنکه بچاپ برسد .

۷- استنساخ کنندگان درحین کتابت اشتباه بسیار کرده و از خود هم برآن افزوده اند و حواشی راجزومتن ساخته اند .

۸- اصل نسخه اولیه بلااول مفقود شده است و نسخ قدیمی دیگر درموزه های مختلفه موجود است که برخی عبری و یونانی و بعضی بلاتینی است .

۹- قبل از اقدام جیمزاول بترجمه کتاب مقدس بانگلیسی چند نفر درصدد ترجمه برآمده و ترجمه کردند و مورد هجوم مردم وادیت و آزار و قتل و حرق واقع شدند و ترجمه جیمزاول درقرن هیفدهم صورت گرفت .

۱۰- چند سال قبل ازاین هم ترجمه دیگری با اسم "اصلاح شده" و با مراجعه شده نشرو تکثیر گردید . انتهى

باری آنچه راجع به خلقت عالم در اول تورات مسطور است در ضمن خطوطی که روی خشتهای گلی در دوره سلاطین بابل نوشته شده بدست آمده است در کتاب عجائب عالم صفحه ۲۹ بیانی باین مضمون در این خصوص نوشته شده در حد و حدشده سال قبل از مسیح یعنی تقریباً و هزار و پانصد سال پیش از این یادشاهی

در آشور بنام " آشوربانی پال " سلطنت میکرد وی مجموعه از خشتهای مکتوب جمع آوری کرده بود و در قصر خود در نینوا محفوظ داشت پس از بیست سال سلطنت آشوربانی پال مرد و قصرش خراب شد و آن همه عظمت و جلالش بکلی از بین رفت و نینوا مبدل به بیابان خشک گردید . چند سال قبل از این که در نینوا حفریات شروع شد و کاوشها بعمل آمد مقداری از آن خشتهای مکتوب بدست آمد و متخصصین چون آن خطوط را خواندند معلوم شد که درباره خلقت عالم مطالبی روی آن خشت ها نوشته شده است و تعجب اینجاست که مضمون آن نوشتجات عیناً مطابق مضمون مندرجات تورات است که در باره خلقت عالم بیان شده است . دانشمندان جهان را تحیر دست داد که آیا مندرجات کدام يك مأخوذ از دیگری است و بعد از تحقیق بسیار معلوم شد که مبد " مندرجات تورات و خشتهای مکتوب آشور داستان قدیمی تری بوده است که خیلی قبل از آن ایام در بین بابلیها معروف بوده است و چون بابلیها مغلوب آشورها شدند آثارشان با آشور انتقال یافت و از جمله خشتهای مکتوب هم با آشور منتقل شد . بابلیها برای نگارش خطوط با فلزی نوك تیز ابتدا احروف را روی خشتهای گلی مینوشتند و سپس آن خشتهها را برای محفوظ ماندن میپختند و آجر میساختند . انتهى از اینجا میتوان دانست که یهود در مدت اسارت خود در بابل با عقاید بابلیها آشنا

شده بودند و پس از آزاد شدن از اسارت و مراجعت  
 باراضی مقدسه و بنای اورشلیم عزرای کاهن  
 ملقب بسوفر یعنی عزرای کاتب و سایر رؤسای قوم  
 بنادرش اسفارتورات پرداخته و آنچه را از بابلیها  
 فرا گرفته بودند در کتب خود داخل کردند زیرا  
 پس از زلبه بخت النصر برای یهود کتابی باقی  
 نبود و بخت النصر کتب یهود را سوزانیده و جمیع  
 آنان را بابل باسیری برده بود و پس از مدتها  
 یهود بحکم شاه ایران از اسارت مستخلص شدند  
 و باراضی مقدسه رفته معبد سلیمان را تجدید  
 و عمارت کردند و هزاره‌ها چنانچه معروفست تورات  
 را یافت و منتشر کرد و در حقیقت آن را از پیش خود  
 نوشت و سایر قسمتها را هم مورخین و نفوس دیگر  
 نوشتند. باری در باره تورات و انجیل چند هفته  
 قبل هم البته بخاطر در آمد که مطالب ذکر شد و  
 الواج مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه که در  
 این خصوص نازل شده جمیع تلاوت گردید از  
 اینجهت امروز دیگر تکرار آن مطالب نمیرد از  
 کتب و رسائل عهد جدید هم بعضی بواسطه  
 حواریین و برخی بواسطه غیر حواریین مانند  
 اسوقا و پولس و غیرهما نوشته شده و عبارت دیگر  
 بدانها منسوبست و در باره آن بین فرقه‌های  
 اتولیک و پروتستان و دیگران اختلاف بسیار  
 موجود است برای اطلاع کامل بکتاب اظهار الحق  
 تألیف شیخ رحمت الله هندی مراجعه فرمائید  
 یهود هم نسبت بعهد عتیق نظریات مختلفه  
 دارند برخی از اسفار ختمه فقط سفر باریم که  
 به سفر تثویه موسومست قبول دارند و بقیه را  
 واقعی نمیگازند و برخی فقاید دیگر هم هست که  
 باید بکتب مفصله رجوع کرد.

کتاب زردشتیان هم در قرون سالفه بواسطه  
 پیش آمده‌های مختلف بکلی از بین رفت و آمده‌ای

ایران بقول مورخین زرد و اوستا و دیگر کتب  
 مقدسه را سوختند و معهونا بود ساختند بعد ها  
 در آغاز نهضت ماسانیان کتب پیدا شد و بواسطه  
 شخصی از روحانیین موسی به "ارد اوپراف"  
 کتابی جمع آوری گردید و آن چنان بود که گویند  
 ارد اوپراف بخواب رفت و روحش بدینسان دیگر  
 منتقل و بهشت و دوزخ و سایر مقامات را بازدید  
 کرد و آنچه را میگفت کاتبان در اطراف او نشسته  
 می نوشتند امروز آن کتاب در نزد پارسیان موجود  
 و مطالب آن را بنظم آورده و با صور عجیبه که در  
 آن مندرجست بطبع رسانیده اند بهر حال اصل  
 نسخه زرد و اوستا که گویند زرد شت نی آورد بنگر  
 از بین رفته و آنچه هست بحدس و تقریب شامل  
 برخی از احکام آسمانی است و در برخی کتب هم  
 در باره ظهور یهود مطالبی مندرجست در این  
 مقام از رساله موسی به سیوشانس موصوف  
 زردشتیان که مندرجاتش از کتب مذکور  
 پارسیان استخراج شده و جمع آوری گردیده و  
 در سال ۱۹۲۷ میلادی در شهر بمبئی از طرف  
 انجمن پارسیان طبع و نشر گردیده مطابق را  
 باحو خلاصه استخراج کرده ام که فردا بعرض  
 شنوندگان محترم میرسانم زیرا امروز مجال ذکر  
 آن نیست و هنوز رشته مطلبی را که شروع کرده‌ایم  
 خاتمه نیافته است انشاء الله فردا استخراجات  
 رساله سیوشانس را بعرض احبای آئین خواهم  
 رسانید برخی از کتب هم مانند کتاب آسمانی  
 در بین آنان موجود است که بعضی آنرا  
 درست و صحیح و برخی مجعول و ساختگی  
 میدانند و بین پارسیان در باره کتاب ساتیر  
 اختلاف است خلاصه آنکه آنکه از کتب مقدسه  
 زردشتیان موجود است همه بعد از ظهور  
 حضرت زردشت نوشته شده و جمع آوری گردیده



مژده به انسانیت

\*\*\*\*\* (( ابراهیم مولوی )) \*\*\*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

با چهره ای گرفته. گفت آنها که مژده دادند  
او خود ش میآید و باین تاریکیها و جولا نهی -  
اهریمنی خاتمه میدهد . پس کی میآید چسرا  
و هیچ نمیشود ؟ منکه از دست این اولاد ناخلف  
بچنان آمده ام .

در حالیکه باد ستهای ملکوتی سروروش را  
نوازش میداد فرمود درست گفته اند کسه او  
خودش میآید . منم بتوترا ی انسانیت مژده  
میدهم که او خودش میآید و از تجلیاتش سراسر  
این تپه سیاه تابناک میگردد - انوار جمال  
جهان را میآراید - همه فرزندان را زیریک  
سرابرده برسریک خوان ملکوتی میخواند - دست  
شیران و فروما یگان را از همه جاقطع میسازد ولی  
نوز اطفال با آن درجه از رشد نرسیده اند که  
بتوانند او را بشناسند . این مشعل افروخته  
برای آنست که آنها در فرخ آن راه نشو و ارتقاء  
پویند و باز بر فضائل و کمالات آهنگ بنم وصالش  
نمایند . دل خوش دارو آئینه دل را از هر  
غباری نکهدار که تجلیگاه او همان جا است . بعد  
از من روح تسلی دهنده هم میآید و شیشه  
نیکوتری تورا بفرجام فرخنده ات آگاه میسازد .  
با چنین کلمات جانپروری دمیدم نغمات  
روح القدس نثارش میگشت و از نزدیکی و هم  
پیوستگی فرزندان خود پیوسته از نشسته ای  
به نشسته ای و از سروری بسرورد بگرسیر میگرد  
تا آنکه یکمرتبه ملتفت شد آن فضای گرم و روشن  
باز و سردی و تاریکی نهاده و آن سیاه پوشان

خطرناک زیر لباس کشیش در دهان بمیسان  
آمده اند . چون مار گزیده در حصول و هراسی  
بود که از سمت دیگر صداهای و یا هوای سهمناکی  
نظرش را بظلمات هولناکتری خیره ساخت . آن  
معرکه وحشت افزائی بود پراز شمشیرهای آخته  
و عریده های جنگجویانه در آن ورطه ظلمات  
در بر قیقه از تصادم شمشیرها میجهید و فریاد  
فغانش در دناکتر میگردد زیرا در آن رعد و برقها  
اطفالش را گاهی شرحه شرحه زیر سم ستوران و  
زمانی زنده زنده زیر خاک و اوقاتی در مقابل  
جامدات بزانو و سرافکننده میدید . جسته جسته  
همه ذرات وجودش در کوره دل فروریخت و بایک  
آه سوزان بصور گوناگون آویزه سقف نیلگون  
گردید . از این چراغانی ناگهانی کیهان همه  
فرشتگان و کروبیان بشو و رخلخله آمدند و برای  
تماشا از هر سو بیرون ریختند . ناگهان این بساط  
رنگین و درخشان آسمان با همه تماشاچیان  
بر زمین ریخت و بصورت بزهی ملکوتی در مقابلش  
جلوه کرد . در آن میان قدوه حسنه اش حضرت  
محمد را دید که با قدح حقائق بن آرائی را بعهده  
دارد و با جلوه های خود با زاربتان را بکلی بی رونق  
ساخته است . خود را بدامن آن رون تسلی  
دهنده افکند و با اشک روان پایان شب سیه را  
جویا شد . مژده شنید که بعد از من دیگر سید دم  
میدمد و از ششعه پرتو ات همه جا تجلیگاه  
اومیشود . من با این بساط رنگین و درخشان  
برای آن آمده ام تا بدوره این شعله های  
شبهانه خاتمه دهم و بدین سبب است که آنچه

آن خوبان همه داشتند بمن تنهاداده اند  
این قدح لبریز همه فرزندان را کفایت میکند  
و در بر تو این انوار و این بیاط همگی خود را آماده  
بنم وصال خواهند نمود چرا جامه صبـ  
دریده ای ؟ ! تو در پیش او مقامی بس رفیع و  
ارجمند داری . رفعت مقام تو در رستاخیز  
صبح معلوم میسر گردد بیدار آگاه باشد که صبح  
نزدیک است . آن امانتی که آسمان وزمین از  
قبول آن روی یافتند در دل تو نهفته است که  
چون صبح شود آن و بهای آن آشکار میگردد  
بهوش باش که بصبح چیزی نمانده است . این  
تیره اسرار و رموز زیادی را در بردارد که فعلا  
برده های سیاه شب روی آنرا پوشانیده است  
لحظه دیگر دست سیمین سپیده دم ایمن  
برده های تیره را بر میگرد و همه را بتجلیسی  
میاورد و این غم خانه تیره و تاریک بصورت بهشت  
برین جلوه میکند و بد این آن ساحت دل را  
میاراید .

با خاطری شاد و مستبشر و اله و مجذوب  
این بشارت حیات بخش بود که یک مرتبه ملاحظه  
نمود گروهی از نخبه فرزندانش گرد او حلقه زده  
همه از ساقی و قدح سخن میرانند و حصه خود را  
برخ یکدیگر میکشند . یکی جسته جسته راز  
سینه را فاش میسازد و دیگری از تجلی جمال  
میگوید . دسته ای از اسرار مکنونه دم میزنند  
گروهی درهای سفته و ناسفته خود را بجلوه  
میاورند عده ایهم لب فرو بسته زاده و توشه  
صبح را فراهم میسازند . (بقیه دارد)

بقیه از صفحه ۳۶ ( شقایق حقایق )

و نسخه اصل بگلی مفقود است .  
اما قرآن مجید که شامل آیات الهیه نازل

بر حضرت رسول ص است در زمان خود آنحضرت  
جمع آوری نگردید و همین خطاب در دوره خلافت  
خود امر کرد جمعی از اصحاب هر يك آیات قرآن  
مجید را جمع آوری کنند و باختلاف تواریخ شش  
نفر یا بیشتر شش قسم مختلف قرآن را جمع آوری  
کردند همین خطاب چون چنان دید برای آنکه  
از این جهت اختلافی در بین مسلمین ایجاد  
نگردد قرآنی را که عثمان بن عفان و النورین  
داما دینمبر جمع آوری کرده بود رسمیت بخشید  
و باقی نسخ را که سایرین جمع آوری کرده بودند  
سوزانید و اثری از آن باقی نماند یکی از جمله  
نفوس که بجمع آوری قرآن اقدام کرده بود  
حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود و  
شیعیان گویند که چون عمر قرآن عثمان را اختیار  
کرد قرآن حضرت امیر ع با آسمان بالا رفت و میگویند  
عثمان آنچه از آیات الهیه را که شامل فضائل  
علی و اولاد طاهرینش علیهم السلام بود از قرآن  
حذف کرد و معتقدند که قرآن موجود که مصحف  
عثمان است ناقص است و بعضی از علمای شیعه  
در کتب خود سوره را نگاشته اند که در قرآن موجود  
نیست و گویند عثمان آن را حذف و ساقط کرده  
و صورت آن سوره مزبوره را در کتب خود چنین  
نوشته اند . بسم الله الرحمن الرحيم  
یا ایها الذین آمنوا امنوا بالنورین انزلنا  
هما یتلوان علیکم آیاتی ویه در انکم عذاب یوم  
عظیم نوران بعضهم امن بعض وانا السميع العليم  
ان الذین یوفون بعهده الله ورسوله فی آیات  
لهم جنات نعیم و الذین کفروا من بعد ما امنوا  
بنقضهم میثاقهم و ما عاهدتم الرسول علیهم  
بقذفون فی الجحیم ظلموا انفسهم وعضوا لوصی  
الرسول اولئک یسقون من حمیم ان الله الذی  
نور السموات و الارض بما نسا و اصطفی من الملئکة  
و الرسل و جعل من المؤمنین ( بقیه دارد )

لسان عشق و مناجات

(( از رساله مشرقین حضرت فاضل طهرانی علیه رضوان الله ))

عظمت کلمات مکنونه

وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار  
من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر  
لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی  
حضرت نقطه اولی انهار را تعیین  
بآیات فرموده اند اما باصطلاح خلقی مسأ  
قسمتی از آیات چون آب صافی گوارائی است  
که تشنگان را سیراب مینماید و قسمتی چون  
شیر گواراست و قسمتی چون شراب دارای نشئه  
مخصوصی است . کلمات مکنونه آیاتی است  
که بر نشاط است و شخص فهمیده را بعوالم  
مخصوص سوق میدهد و جد به مخصوص  
دارد . ترقی دادن بشر بعوالم مافوق تصور  
در این آیات است . گاهی انسان مفتخر  
بخطاب مستطاب " یا ابن الانسان " گاهی  
" یا ابن الروح " و بالاتر از همه خطاب به  
" یا من قام بذاته " میشود . پایان

\*\*\*

آهنگ بدیع : قسمتی از رساله مشرقین  
در شماره ۱۴ و قسمتی در این شماره  
درج شد . امیدواریم که در آینده نیز  
منتخباتی از آن اثر سودمند را بنظر  
خوانندگان عزیز برسانیم .

\*\*\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

پرفسور جلیل القدر برتلس مهمترین اعضا  
آکادمی لنین گرام میگوید : " کمتهائی از  
کلمات مکنونه بمنتهی درجه ای ادبی میرسد  
مصنف سبک مخصوص خود را در این اثر بکار  
برده است . تشبیهات روح بخش بی مثیل  
ویکران با سلاست و بلاغت توأم شده است .  
استعارات حیرت انگیزی نظیر ویکران آهنگ  
غیر قابل تصور خارق العاده ای بکار برده است  
هر چند در اثر مزبور سجع و قافیه وجود ندارد  
ولی آهنگ بهترین اشعار شیوای قدیم  
را داراست " (۱)

میگویند روی میز تحریر برتلس همیشه  
کلمات مکنونه قرار داشت . منظور این نیست  
که از کلام يك مستشرق بر عظمت کلمات  
مکنونه استشهاد شود . هر قدر او تعریف کند  
لسان خلق و در باره جنبه ادبی است . در  
بین احباب نفوس دیده شدند که بعد از  
زیارت کلمات مکنونه چنان مجدوب بیانات  
مبارک شدند که میخواستند تمام همرا در  
بیابانها بسر برند .

در قرآن مجید میفرماید (۲) " مثل الجنة التي

(۱) ترجمه آقای کاظم کاظمزاده از کتاب برتلس

تاریخ ادبیات ایران طبع لنین گرام سنه

۱۹۲۸

(۲) سوره محمد ص آیه ۶ و ۷

اسم اعظم - بهاء الله

\*\*\* (( روح الله مهربانی )) \*\*\*

راکه مقدر بود تا ظهور مبارک اعظم مستور بماند  
برای آنها آشکار نگردد و چون میدانستند که از این  
اسم بثنهائی مشکلی گشوده نشده بلکه حقیقت  
و مسامی آن مشکل گناست لذا اجواب صوابی  
اظهار نمی فرمودند ولی حضرت صادق آل محمد  
امام شیعه که در هدایت این فرقه زحماتی  
تحمل فرمودند تا حدی مهربان رحیق مختوم  
الهی برداشته و فرمودند که اسم اعظم در ضمن  
دو دعا از ادعیه اسلامیة یکی دعای ام داود و  
دیگر دعا ک سحرماه رمضان موجود است و قسم  
یاد فرمودند که اسم اعظم در این دو دعا یاد شده  
ولی چون اسما الهی در این دعاها متمسکند  
است لذا به این اشاره نیز اکثر ناسی نبردند  
ولی معدودی یا به هدایت صفای باطن و یا با  
دقت در اسما این دعاها و تطبیق آنها با  
مطالب و احادیث مرویه سائره بی به ایمن  
سر مصون بردند و اسم اعظم را یافتند از جمله  
مولوی است که آنرا یافته و در مثنوی خود  
فرموده است :

ما بها و خونبها را یافتیم

جانب جان باختن بشتافتیم

و همچنین شیخ بهائی که از تطبیق این

دو دعا دریافت که جز اسم بهای مشترک در این  
دو دعا اسما مشترکه سائره در ادعیه دیگر نیست  
نگر شده لذا خود بدین نام مفتخر شد و در آثار  
خود تصریح نمود که اسم اعظم در رأس اسما  
در دعا قرار دارد بقوله :

چون شب قدر از همه مستور شد

لاجرم از یای تا سر نورش شد

اسم اعظم یا گمشده محبوب و مطلوب اکثر اهل  
ادیان یکی از دو حقیقت مقدسه ایست که در دور  
مقدس اسلامی از زبان رسول و ائمه اطهار در ساره  
عظمت و جلالت آن مطالبی مهیمن روایت یافته  
بعدهی که تمام مسلمین دست یافتن بدین اسم  
جلیل را کلید اسرار صوری و معنوی و مادی و روحانی  
دانسته و در باره آن افسانه ها نقل نموده و -  
حکایت ها روایت کرده اند و چنان دانسته اند که  
اگر کسی بدین اسم دست یابد و یا انگشتی را که  
اسم اعظم بر آن منقوش است در انگشت نماید  
سراسر جهان و موجودات آن از جن و انس و دیوو  
پری کل در حیطه اقتداری درآمده و او را مالک  
علی الاطلاق و مرتقی بمعنا تمام آرزوهای خویش  
مینماید . ولی متاسفانه در ادوار مختلفه اسلامی  
کمترسی بحقیقت آن پی برده و این راز مصون و  
سرمکنون و رمز منمن مخزون تا ظهور مبارک بدیج  
مخفی از انظار جهانیان مانده و باطل و صبح  
هدایت بحقیقت معلوم شد که اسم اعظم  
" بهاء الله " است که با دست یافتن و ایمان  
بحقیقت نه ظاهر آن تمام سعادات معنوی و  
روحانی حصول یافته و عزت دارین برای دارندگانش  
دست میدهد .

مسلمین همانطور که معتقدند که لیلۃ القدر  
یکی از شبهای سال ولی مشخصا بکسی معلوم نیست  
در باره اسم اعظم نیز عقیده دارند که یکی از  
اسما الله است ولی تشخیص آنرا کار همه کس  
نمیدانند لذا در زمان ائمه اطهار غالباً بدامن آنها  
متوسل شده و کلید این راز را از آل بیت طهارت  
طلب میکردند ولی آن نجم ساطعه این سرمنمن



اسم اعظم چون کسی نشناسدش  
 سروری برکل اسما باش...  
 چه که در دعای سحر این اسم در رأس اسما  
 دیگر قرار دارد یعنی آن دعا چنین شروع میشود  
 ( اللهم انی اسئلك من بهائك بابها وکل  
 بهائك بهی )  
 درباره کلمه بهاء در کتب و آثار انبیا و اولیا  
 مطالب صریحه مهمه ذکر شده در کتاب  
 اشعیای نبی فصل سی و پنجم آیه دوم چنین  
 مسطور است ( یدفع الیه مجد لبنان بها کرمل  
 وشارون هم یرون مجد الرب بها الهنا ) یعنی  
 شوکت لبنان و بها کرمل و شارون بدانها داده  
 خواهد شد آنها مجد رب و بهای خدای مآرا  
 خواهند دید )  
 و اما در دروس اسلام گهی بتصریح و گهی  
 بتلویح اسم مقدس بهایا شده از حضرت امیر  
 حدیثی مروری است که محدثین در کتب خود ذکر  
 کرده اند و نص آن در کتاب سنن القصیده جناب  
 سید کاظم رشتی چنین است "وقد قال امیرالمؤمنین  
 علیه السلام کلمة فی القرآن وکلمة  
 فی القرآن باجملة فی فاتحة الكتاب وکلمة فی الفاتحة  
 فی البسمة وکلمة فی البسمة فی الباء وانا النقطة  
 تحت الباء" قسمت اول این حدیث در بعضی  
 کتب دیگر چنین ذکر شده ( کلمة فی التوراة  
 و الزبور و الانجیل فی القرآن ۰۰۰ الخ ) مضمون  
 حدیث اینست که میفرماید آنچه در تورا و زبور  
 و انجیل از حقائق موجود است و با بروایت سید  
 کاظم رشتی هر حقیقتی که در سرتاسر عالم موجود  
 است در قرآن جمع است و تمام حقائق قرآن در  
 سوره فاتحه مندرج است و تمام حقائق سوره فاتحه  
 در بسمله مندرج است و هر چه در بسمله موجود  
 است در حرف "با" بسمله موجود است  
 بسبب آنست که دیگر تمام حقائق کتب مقدسه از قرآن

و زبور و انجیل و تورا و تمام اسرار و حقائق عالم  
 در این حرف "با" جمع است و "با" خلاصه  
 تمام حقائق است و بعد حضرت امیر میفرماید  
 من نیز نقطه ای تحت این "با" هستم  
 حال که عظمت و اهمیت حرف "با" معلوم  
 شد باید دانست که از این "با" مقصود  
 بهاء الله است چه که حضرت صادق در ضمن  
 حدیثی در جواب کسی که از معنی و تفسیر بسم الله  
 الرحمن الرحیم پرسیده فرموده است "البها  
 بها" الله و السین سنا" الله و المیم مجد الله  
 یعنی مقصد از "با" "بها" الله و مقصد از "سین"  
 سنا" الله و مراد از "میم" مجد الله است این  
 حدیث را جناب سید کاظم رشتی در شرح القصیده  
 که مدتها قبل از ظهور حضرت بهاء الله تحریر  
 یافته روایت نموده است و همچنین در کتاب  
 اصول کافی تالیف شیخ کلینی از محدثین  
 نامدار شیعه "نسخه ای که در حواشی آن  
 نیز مطالبی ذکر شده و در بالای صفحات آن کلمه  
 مجانی نوشته اند" صفحه ۴۵ موجود است  
 عجب در این است که معنی دو اسم دیگر  
 مذکور در این حدیث نیز بهاء الله است بهیچ  
 که سنا خود بمعنی روشنی و با بهاء مترادفست  
 و اما مجد الله نیز بمعنی بهاء الله است چه که  
 یکی از معانی بهاء مجد و عظمت است صاحب  
 کتاب مجمع البحرین و مطلق النیرین که قاموس  
 احادیث و آیات است در معنی کلمه بهاء الله  
 نوشته است "بها" الله ای عظمته  
 و شخص محقق موقعی بسر عجب با بسم الله  
 که رمزی از بهاء الله است میبرد و آنرا  
 مجموعه حقائق می شناسد که ملاحظه نماید که  
 تمام سور قرآن جز یک سوره با جمله "بسم الله  
 الرحمن الرحیم" شروع شده ولی این یک سوره  
 "سوره توبه" بنهایی بدون بسمله است

"... سوف یشرق الله اشراقاً من الوجوه البهیه الابهیه بسم البها" فی الیم المطلق ویدخل من عکاویتحد من علی الارض کلمها" یعنی بزودی خداوند از مشرق وجه بهی اسیهای خود به اسم بها اشراقی ظاهر مینماید که در روز ظهور در منج عکاویتحد نموده من علی الارض را متحد مینماید .

حضرت اعلی روح الوجود لمظلومیته الفدا" در اکثر آثار خود بنام بها تصریح کرده اند از جمله در بیان فارسی فرموده اند که "طوبی لمن ینظر الی نظم بها" الله ویشکره " و در بیان عربی چنین فرموده است "ذلك میزان المهدی فی البیان انتم به مؤمنون الی حینما یشرق شمس البها" ذلك ظهور الله ان تحملن به مؤمنون " و باز فرموده است "من اول ما تطلع شمس البها" الی ان تغرب غیر فی کتاب الله من کل اللیل ان انتم تدرکون "

و در کتاب ینج شأن مذکور است "هل تعرفون بها" الله اولاً تعرفون ذلك بها" من ینظره الله فمالکم کیف لا تعرفون "

و در خطبه نهیه فرموده است "ولیمیزن عند طلوع شمس البها" من وراء طمطمایم القضا کل الفجار من اهل الفرار عن الاخیار من اهل القرار "

و در کتاب الاسما" ذکر سفینه را فرموده که فقط اهل بها" را حمل مینماید و به این بیان حضرت بها" الله در لوح کرم چنین اشاره فرموده اند "سوف تجری سفینه الله علیک " بیت العدل مقصود است " و یظهر اهل البها" الذین ذکرهم فی کتاب الاسما" "

و چون کسی اسم اعظم بها" را بحساب جمل به عدد که در اصطلاح ادب ابدال حروفند تبدیل نماید با سر اعظمه مکتونه دیگری که در

ولی این سوره بعضی با حرف "با" شروع شده قوله تعالی "برائة من الله" پس معلوم میگردد همانطور که حضرت امیر تصریح فرموده اند حقیقت تمام قرآن در حرف "با" جمع بوده و چون این سوره با حرف "با" شروع شده دیگر برای ذکر بسمله لزومی نیفتاده چه که هیچیک از سوره ۱۱۳ نانه دیگر قرآن با حرف "با" شروع نشده اند جناب سید رشتی با استناد حدیث فوق و حقائق سائره مندرجه در قرآن و احادیث در کتاب شن القصیده خود چندین صفحه درباره حرف "با" و حقائق مندرجه در آن تحریر فرموده که اگر خوف تطویل نبود میطالی از بیانات ایشان را در این مقاله درج مینمود و حال برای نمونه به چند جمله اشاره میروند قوله "والبا" هو اللوح المحفوظ. و کتاب المسطور مرجع الحقائق الالهیه و محل الاسما" و الصفات الاضافیه و الخلیقیه و البها" مظهر الجلیل و قلم التفصیل و الدبد" و الدلیل و السبب و السبیل و السبر و التعلیل ... فاصل الاسم فی هذا المقام هو البها" لا ینظر لظهور اسرارها و بروز اطوارها فی هذا الاسم المحظم و السرا لاقدم و النور الاقنوم و السرا المعنی و الرمز المنتم فافهم ان کنت تفهم " جناب سید رشتی در کتاب شرح قصیده حدیثی را مکرراً از حضرت رسول نقل کرده اند و آن چنین است "قول النبی صلی الله علیه و آله ظهرت الموجودات من با" بسم الله الرحمن الرحیم" یعنی حضرت رسول فرموده است که موجودات جهان از "با" بسم الله خلق شده اند .

و اما در طی دوره اسلامی بعضی از بزرگان صریحاً با اسم بها" تنصیح نموده اند از جمله شیخ بونی در کتاب خود بنام شمس المعانی باب یازدهم در ردیل اسم بها" چنین نگاشته است :

این کلمه مستورا است بی برد چه که کلمه بهیاء  
 بحساب ایجد برابر اعداد ۹ است و عدد ۹ اعظم  
 تمام اعداد در تمام مراتب است چه در احاد و  
 چه در عشرات و فوق آن بعلاوه همچنانکه عدد  
 بها بحسب تصریح حضرت امیر و حضرت  
 صادق عبارت ازها و مجموعه تمام حقائق و بتصریح  
 حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه حقیقت این -  
 اسم قوه ساریه جاریه در تمام ممکنات است عدد ۹  
 نیز در تمام اعداد و در تمام مراتب ساری و جاری و  
 در میان تمام آنها موجود و مشهود است بسرای  
 تفصیل این اجمال بحقیقتی که صاحب کتاب  
 ( سفینه طالبی ) تصریح نموده اشاره میبرد  
 مؤلف کتاب مذکور مینویسد که در کتابخانه بطرز  
 بورغ و ( لنین گراد ) کتابی از آثار شیخ رئیس  
 بوعلی سیناد علم اعداد دیدم که در آن شرحی از  
 مراتب اعداد نگاشته بود از جمله در باره عدد ۹  
 نوشته بود که این عدد چنان در حقیقت اعداد  
 دیگر مندرج و مندمج است که اگر اعداد را از یک  
 تا ۹ در رتبه احاد و یا از ۱۰ تا ۹۰ در رتبه عشرات  
 و همچنین سایر مراتب بترتیب معین بهمدیگر  
 الحاق نمائی و با شکل مختلف در آوری عدد ۹  
 چون خون در بدن در تمام آنها موجود و ساری  
 است مثلا اگر اعداد را از یک تا ۹ بترتیب ذیل  
 بنویسیم ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-  
 و خود ۹ را از میان آنها برداشته اعداد دیگر را یکی  
 از طرف راست و یکی از طرف چپ یعنی اربابا ۸ و  
 ۴ را با ۷ و ۳ را با ۶ و ۴ را با ۵ جمع نمائیم حاصل  
 جمع همه آنها ۹ خواهد شد و همچنین اگر در  
 ترتیب فوق بعد از کنار گذاشتن ۹ سایر آنها را یکی  
 از طرف چپ و یکی از طرف راست پهلوی هم  
 گذازم اعداد ذیل بدست میآید  
 ۱۸ و ۲۷ و ۳۶ و ۴۵

و این اعداد کل مضرب های شماره های معلومی  
 در ۹ است یعنی در ۱۸ دو و در ۲۷ سه و  
 در ۳۶ چهار و در ۴۵ پنج ۹ موجود است  
 و اگر محل اعداد فوق را تخمین برداده ۱ را در طرف  
 راست ۸ و ۲ را در طرف راست ۷ الی آخر  
 بنویسیم اعداد ذیل بدست میآید  
 ۸۱ و ۷۲ و ۶۳ و ۵۴

و این اعداد نیز مضرب های چند عدد در ۹ است  
 یعنی در ۸۱ نه ۹ و در ۷۲ هشت ۹ و در ۶۳  
 هفت ۹ و در ۵۴ شش ۹ وجود دارد  
 و همچنین اگر اعداد را از ۱ تا ۹ نوشته جمع  
 نمائیم حاصل ۴۵ است که خود مضرب ۵ در ۹  
 است

و اما بیان نقطه تحت با را که حضرت امیر  
 بدان تصریح نموده و در الواج جمال قدم و  
 حضرت عبدالبها بدان اشاره شده و جناب  
 سیدرشتی در باره اش تفصیلی مرقم فرموده  
 اند بواسطه طول مقال به مقاله دیگر محسول  
 میداریم . انتهى

بقیه از صفحه ۳۳ ( طرز تصدیق مشهودی )

شاهدسون که با خلوص نیت در راه امر جانفشانی  
 میکنند اکنون اینها در سارقه هشت فرسنگی  
 اردبیل هستند و هر کس مایل باشد میتواند  
 بدیدار ایشان برود

x x x x x  
 x x x x x  
 x x x x x

\*\*\*\*\*

اعلانات

\*\*\*\*\*

۱- برای آنکه مشترکین عزیز دارای مجموعه نفیسی باشند دفتر مجله حاضر است با دریافت ۳۵ ریال جهت جلد معمول و ۴۵ ریال جهت جلد اعلا مجلات سال چهارم یا سالهای دیگر راجلد کرده و مسترد نماید . علاقمندان به دفتر مجله آهنگ بدیع در حظيرة القدس ملی مراجعه فرمایند .

۲- از نمایندگان محترم مجله در ولایات مستدعی است صورت ریز مشترکین سال پنجم را سریعاً جهت ما ارسال و ضمناً در ارسال بقیه وجوه اشتراك سال چهارم اقدام فرمایند .  
۳- چند دوره از مجلات سالهای سوم و چهارم در دفتر مجله موجود است علاقمندان میتوانند با پرداخت ۱۵۰ ریال بابت مجله بدون جلد و ۱۹۵ ریال بابت مجله با جلد اعلا صاحب یکدوره کامل از سالهای سوم یا چهارم این مجله گردند .

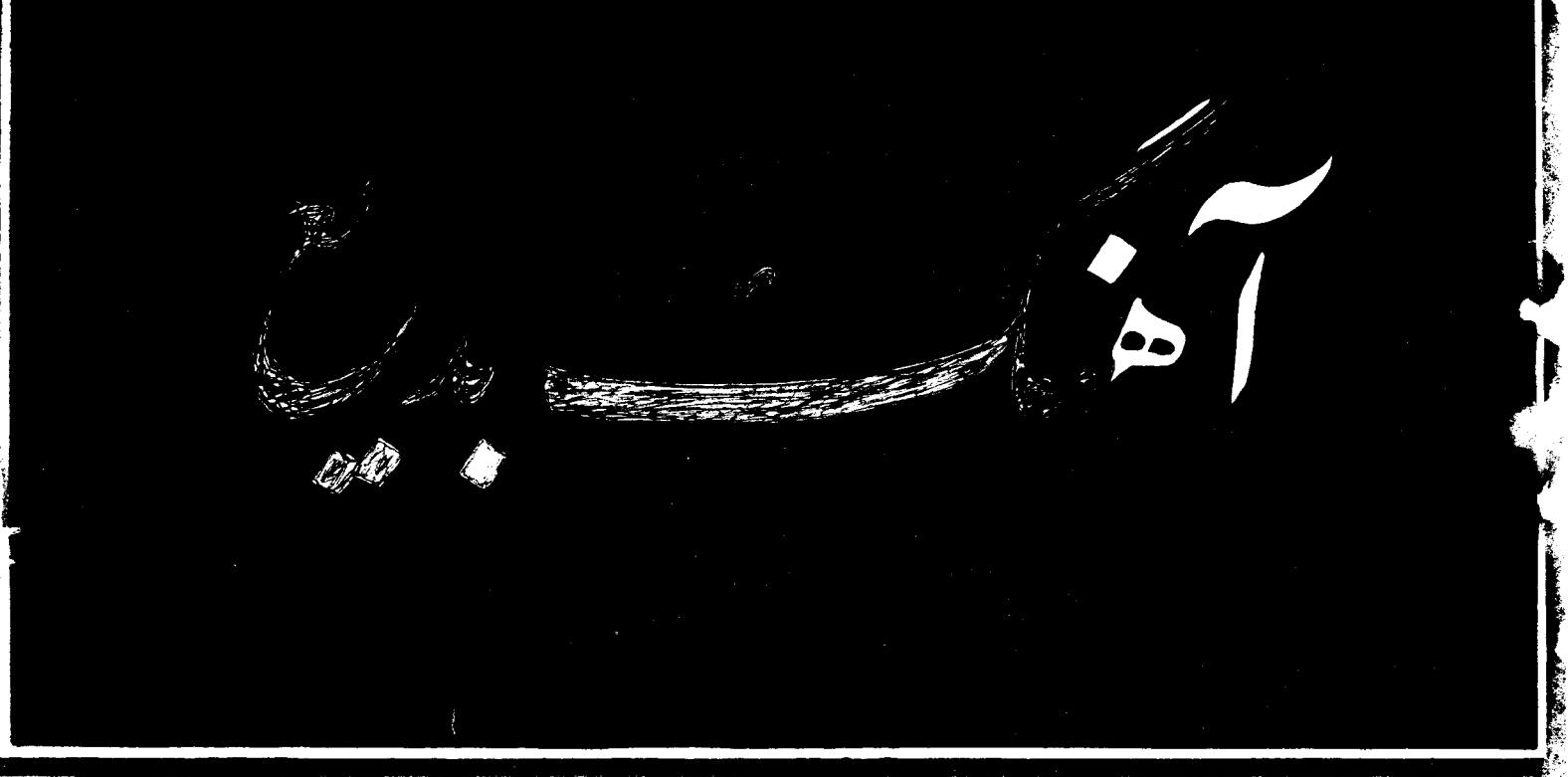
۴- از مشترکین عزیز طهران متمنی است بقیه وجوه اشتراك سال چهارم را سریعاً پرداخت فرمایند ضمناً تقاضا دارد وجه را فقط در مقابل رسید رسمی پرداخت و بمحض پرداخت وجه رسید آنها اخذ نمایند که مجدداً از آنان مطالبه نشود .

۵- از نمایندگان محترم مجله در ولایات مستدعی است همواره هنگام ارسال وجوه صورت ریز پرداخت کنندگان را نیز بضمیمه ارسال فرمایند تا در دفاتر مربوطه ثبت شود .

۶- از مشترکین عزیز طهران متمنی است در صورتیکه مجلات آنان بطور مرتب نمیرسد ما را مطلع فرمایند تا در رفع اشکالات موجوده اقدام شود .

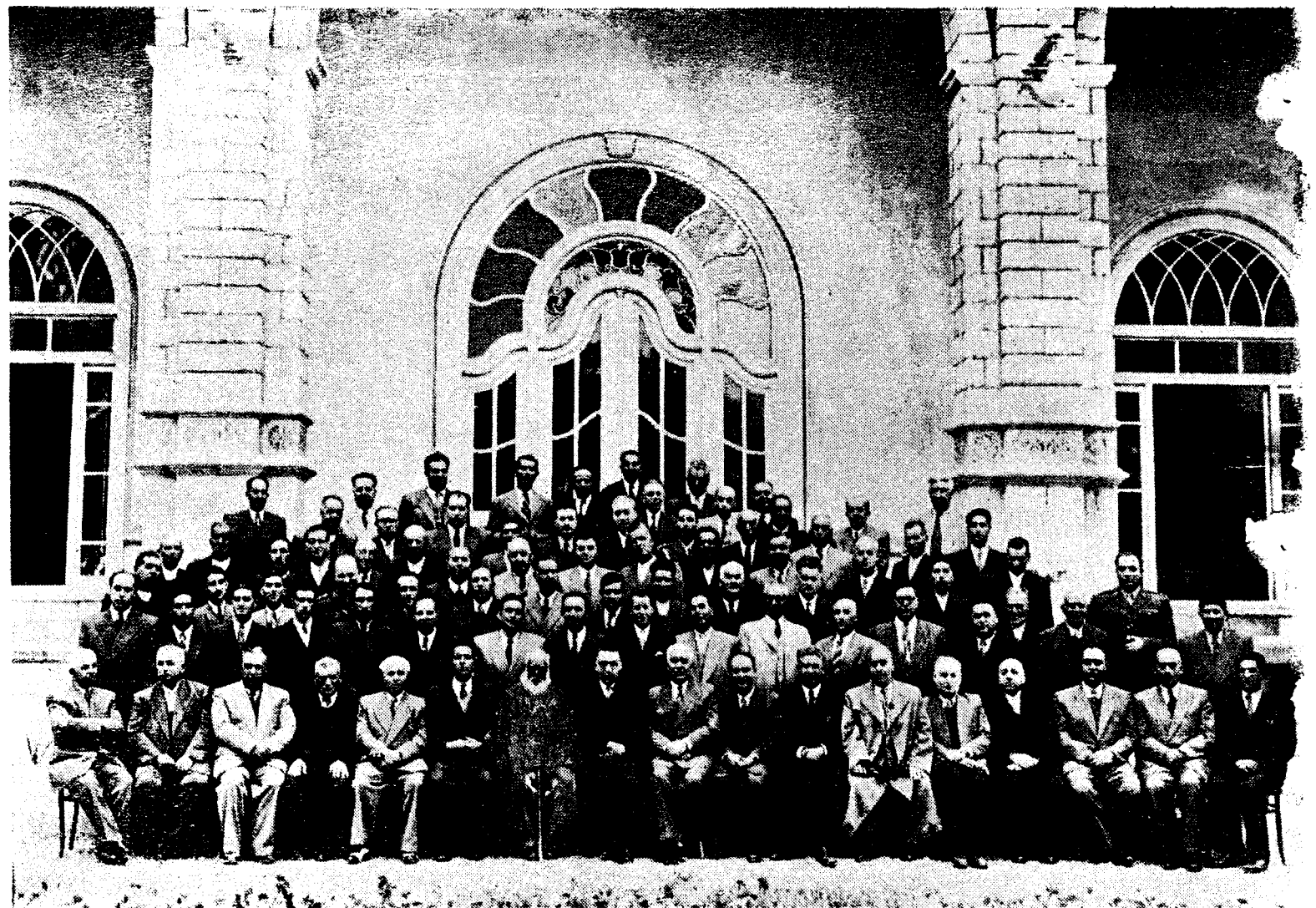
هیئت تحریریه آهنگ بدیع

x x x x x x  
x x x x x  
x x x x x  
x x x x



سال پنجم

شماره سوم



# آهنگ بک پیغ

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۶۰ ریال

برای ولایات ۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال پنجم

شهرالنور ۱۰۷

شماره سوم

\*\*\*\*\*

## فهرست مندرجات :

۴۹	صفحه	۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۴۷	"	۲- صلح عمومی بوسیله نظم عمومی
۵۰	"	۳- بشارتی از انگلستان
۵۲	"	۴- مقام زن ( بقیه از شماره قبل )
۵۵	"	۵- ایادی امرالله
۶۰	"	۶- شعر ( اخوت افراد بشر )
۶۱	"	۷- مؤده به انسانیت ( بقیه از شماره های قبل )
۶۳	"	۸- شقائق حقائق ( بقیه از شماره های قبل )
۶۴	"	۹- معرفی کتاب ( رساله مادیون و آلهیون )
۶۶	"	۱۰- آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - عکس پشت جلد - هیفد همین انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران که در اردیبهشت ماه سال جاری در طهران تشکیل شد .

متن - ۱- جشن جوانان بهائی زادگان در سال ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع

۲- جشن جوانان بهائی رشت در سال ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع

۳- جناب روح الله مهربانخانه دوست ارجمند و نویسنده گرانمایه ماکه خوانندگان عزیز بدیدار ایشان مشتاقند .

\*\*\*\*\*

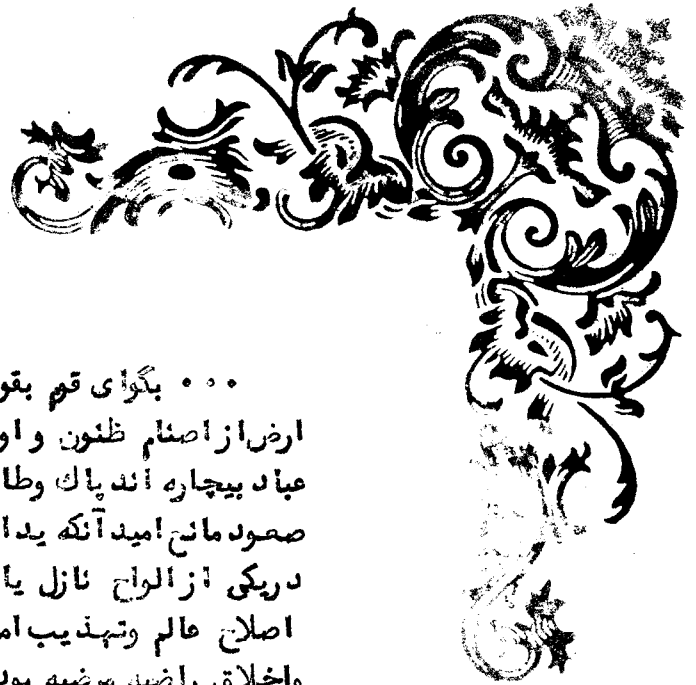
خرداد ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۷۹

\*\*\*\*\*

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایچ متعدين  
آدرس مراجعات - طهران - حظيرة القدس ملی - دفتر لجنه ملی نشر آثار امری

لجنه ملی نشر آثار امری



... بگوای قم بقوت ملکوتی بر نصرت خود قیام نمائید که نباید  
ارض از اصنام ظنون و اوهام که فی الحقیقه سبب و علت خسارت و دولت  
عباد بیچاره اند پاک و طاهر گردند . این اصنام حائلند و خلق را از علو و  
صعود مانع امید آنکه ید اقتدار مدد فرماید و ناس را از دولت کبری برهاند  
در یکی از الواح نازل یا حزب الله بخود مشغول نباشید . در فکر  
اصلاح عالم و تهذیب امم باشید اصلاح عالم از اعمال طیبه ظاهره  
و اخلاق راضیه مرضیه بوده . ناصر امر اعمالست و معینش اخلاق . یا اهل  
بها بتقوی تمسک نمائید . هدا ما حکم به المظلوم و اختاره المختار  
ای دوستان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیمان یزدانی  
تازه و خرم شوید خورشید بزرگی بر توافکنده و ابربخشش سایه گسترده  
با بهره کسیکه خورد را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه  
پشناخت . بگواهریمنان در کینگهان ایستاده اند آگاه باشید و  
بروشنائی نام بینا از تیره کینها خود را آزاد نمائید . عالم بین باشید  
نه خود بین . اهریمنان نفوس هستند که حائل و مانعند ما بین عباد و  
ارتفاع و ارتقا مقاماتشان . امروز هر کل لازم و واجب است تمسک  
نمائند بآنچه که سبب صعود و دولت فادله و ملت است . قلم اعلی در  
هریک از آیات ابواب محبت و اتحاد باز نموده . قلنا و قولنا الحق  
عاشرو امم الادیان کلها بالرحم و الرحمان . از این بیان آنچه سبب  
اجتناب و علت اختلاف و تفریق بود از میان برخواست و در ارتقا  
وجود و ارتفاع نفوس نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت  
اهل عالم .

" حضرت بها الله "

صلح عمومی بوسیله نظم عمومی

\*\*\* (( ترجمه دکتر امین الله احمد زاده )) \*\*\*

(( نطق پرفسورها نلسر پطر در مقابل جوانان بهائی در ))

(( دانشگاه هیدلبرگ ))

خانمها و آقایان محترم دوستان عزیز—  
 آنچه را که امروز ما سالخورده‌گان میتوانیم از  
 فاجعه جنگ بین المللی اول بیاد آوریم خاطرات  
 تلخی است که بیشتر با خاطرات ایام طفولیت  
 آمیخته است در آن اوان ملرانا گهان از محیط  
 پر مهر و صفای خانواده واقوش گرم والدین  
 بیرون کشیدند تا آماده جنگ شده خون  
 مردمانی را که هرگز ندیده بودیم بریزیم . برای  
 آنکه ما را بجنگ و ستیز با آنها برانگیزند چینی  
 بما القا نمودند که : " اینان دشمنان دیرین  
 شما هستند و جزنا بود ساختن اساس رفاه و  
 آسایش شما خیالی در سر ندارند . همه برای  
 هجوم بمرزوپه شما مهیا گشته اند و غیر از  
 ریختن خون شما و بودن حق شما و ویران نمودن  
 خانه ها و شهرهای شما مقصد و آرزوی ندارند "  
 بدیهی است که در همان موقع اوضاع و احوال  
 کسانی که آنها را دشمنان دیرین ما میخواندند  
 بی نهایت با اوضاع و احوال ما نبود و آنها هم  
 تحت تأثیر چنین تبلیغات و تلقینات  
 زهر آگینی پرده سیاهی از نفرت و دشمنی بر  
 روی قلبهای تابناک خود میکشیدند و خود را  
 برای جنگ با ما مهیا میساختند .  
 در آن موقع قوا و هیاهوی جنگ بکسی اجازه  
 تأمل و اتخاذ تصمیم نمیداد و مقامات مسترابع  
 برای حفظ سلطه و حاکمیت خود مانع از این  
 بودند که سربازان لحظه ای بخود آید و در مال کار

خود بیندیشد . کار سربازان جنگ و پیکار است  
 نه تعقل و تفکر بالاخره جنگ با وجود تمرکز قوا  
 و مجهودات طاقت فرسا بشکست ملامنتهی گردید  
 و این ملت فریب خورده و منحرف از جاده  
 مستقیم صلح و صفا بخسرا و اضطراری عظیم  
 دچار گردید .

سربازانکه از میادین خون آلود پیکار  
 بخانه های خود مراجعت نمودیم و مجال آنرا  
 یافتیم که لحظه ای بخود آئیم و از حال خویش  
 جویند و با خبر شویم اولین سؤال ما از طبقه  
 کهنسال همان سئوالی بود که امروز جوانان پس  
 از پایان جنگ خانمانسوز دم از ما میکنند  
 که : " ای پدران و مادران چرا برای ما جهان  
 صلح و سلام بوجود نیارویدید چرا مانع بروز  
 جنگ نشدید ؟ ! "

جوابیکه در آنروز شنیدیم این بود که :  
 " ما بسراغ جنگ نرفتیم بلکه عفریت مهیب جنگ  
 بخته بسر وقت ما آمد و چهره عبوس و وحشتناک  
 خود را بر ما آشکار ساخت "

بلی در آن اوان پس از یکدوره نسبتاً طولانی  
 صلح و صفا که قریب پنجاه سال ادامه داشت  
 ناگهان جنگ اعلان شد و عجبترا آنکه در این  
 حادثه مددش کمتر کسی دیده میشد که از آن  
 ناراضی باشد . حتی در روزهای اول يك شور  
 و یجان شعف انگیز بهر حکم فرما گردید . و لکن  
 بعد از آنکه سلیبهای قبور کشتگان جنگل خشک



و انبوهی را بوجود آورد و آثار فلج در ارکان ملت پدیدار گشت آنوقت همه بفرجام شوم جنگ پی برند!

در این جنگ با صرف تمام قوانین سنی و اهتمام ابراز می‌گشت که هر طور شده شاهد فتح و ظفر در آغوش ما آید و این امر طبیعی و اجتناب ناپذیر بود چه پس از آنکه ناسره جنگ شعله ور گردید و مقدرات حیات و ممات ملتی را در برگرفت آیا وظیفه افراد آن ملت جز اینست که برای حفظ وطن و ضیانت حق خود در راه قلبه و پیروزی نهائی نهایت جهد و فدائری را ابراز دارد و جان را برای بگن بگذرد؟

پس از خاتمه جنگ فاتحین و مغلوبین در تنها چیزیکه هم صدا بودند این فریاد بود که: "نیست و نابود باد جنگ جنگ خیانت است!" دریای امر از تنفریکه مردم نسبت به جنگ ابراز میداشتند چنین تصور میشد که دیگر کسی حاضر نخواهد شد آتش نبرد را در امن زند و ننگ جنگ را تحمل نماید. مهملد ملاحظه نمودید که چگونه آتش جنگ دم شراره کشید و هستی ما را طعمه خود ساخت!

بدیهی است در این دفعه که همه از نتایج شوم جنگ خاطرات تلخی داشتند و کلمه جنگ برای همه معنی مرگ و نیستی را میداد دیگر از آتش افروزان جنگ کسی نمیتوانست آشکارا به تقویت روح جنگجویی پردازد و مردم را بجانب خاک و خون کشد. از اینرو تا مدتی ندای جانفزای صلح و آشتی بود که بدلمهان امید میبخشید و جهانی پر از لطف و صفا جلوه میداد. ولیکن ای دروغ که در خفا جمعی در برابر روشن آتش جنگ کوشا بودند و با انتشار نظریات مسموم کننده ای چون: "جنگ از

نوامیس کن بتخیر طبیعت است - برای حفظ و بقای حیات باید جنگید - بدون جنگ و تنازع ترقی و اعتلا غیر ممکن است! " باز نغمه شوم جنگ را ساز کردند. در آنروز کار بجائی کشید که اگر کسی باین جملات بانظر شک و تردید مینگریست او را خیال بانی پیشش نمیدانستند و در باره او چنین قضاوت میکردند که این شخص چون در عالم احلام زندگانی میکند هرگز قادر نخواهد بود چنین حقیقت ساده و مسلمی را که هزاران سال است جز لاینفک زندگی بشر میباشد ادراک نماید!

بتدریج بردامنه این طرز فکر افراطی و تاجائیکه اگر کسی درباره ضروری بودن جنگ مختصرتر دیدی بخود راه میداد او را سفیه ابله و ترسو میخواندند و درباره چنین کسانی میگفتند: "هنگامیکه قهرمانان و دلاوران رزم آرا بارق سلحشوری بسوی میدان پیکار پیش میروند این ابلهان در جاهای گرم و راحت به تن آسائی میپردازند! حتی پس از مدتی اشاعه افکار صلح جوئی را نوعی از جهل تلقی مینمودند. بدینمنوال دیری نپایید که قیافه هول انگیز دیکتاتوریم نمودار گردید و وحشت محکومیت و ترور دائرمدار امور گشت.

اینرا هم نباید از نظر دور داشت که این تغییر و تحول سریع در کشوری وقوع مییافت که از عطش انتقام نقشه يك جنگ ابلهانه ای را در سرمیپروانید که هر عقل سلیمی آنرا در همان مراحل اولیه اش محکوم بشکست میدانست. در آنزمان نه تنها جمله "ضروری بودن جنگ" بر علیه نیات صلح جوئی انتشار داشت بلکه اصولا وحشت و تروریکسی مجال حقیقت پروری را نمیداد. هر قدر ریاس و نو میدی در مبارزه

باقوای غالبه ومخریه شدت مییافت بهمسان  
اندازه برتروروزرگوشی افزوده میشد ومیبایستی  
هم افزون گردد تا آنکه رسید زمان آن شکستی  
که قبل از وقوع در نزد ارباب عقول سلیمه امری  
محتوم بود .

امروز جوانان حق دارند که بگویند :  
"چراما را از این سرگذشت شوم حفظ وصیانت  
ننمودید چرا از حمایت و نگهداری صلح دست  
کشیدید ؟ ! اگر چه باید اذعان کرد که در  
آن اوان ماجراجویانی بودند که با آگاهی کامل  
از نتایج شوم جنگ به تقویت روح جنگجویی  
میپرداختند و با آنکه زمام امور را بدست  
گرفتند کسانی را که با امیال ومقاصد رزوی خود  
مخالف میدیدند با جدودقتی هر چه تمامتر  
نا بود میساختند ولیکن مقصود ما از این کنفرانس  
داوری در چگونگی امور گذشته نیست بلکه مقصود  
اینست که توجه جوانان عزیز را بمنعطف  
بامری سازیم که در شرف وقوع است . یعنی در  
اینجامیخواهیم نسبت بچگونگی جلوگیری جنگ  
آینده قدری باهم بیندیشیم . کسانی که مسئول  
امور جاریه گشته بودند نتیجه عمل خود را دیده  
و خواهند دید ولیکن آنچه حال مورد نظر است  
کیفیت مسئولیت در قبال حوادث آینده است .  
کافی نیست که ما اراقد امیکه مختصر ارتباطی با  
بروز جنگ دیگری داشته باشد بپرهیزیم بلکه  
مسئولیت خطیرو سنگین ما در اینست که از اقدام  
هر نوع عملیه در استوار ساختن ارکان صلح موثر  
است دریغ نداریم وغفلت نوزیم . این همان  
مسئولیت مهمیست که کوشش ومجاهدت در راه  
آن مقدم بر هر امری میباشد . تجارب تلخی بما  
نشان داده است که آن وقتی را که برای ایجاد  
صلح حقیقی در اختیار ما گذاشته اند ممکن است

بخته فوت شود و چاره از دست رود .  
باین فرایض خود نمیخواهم بگویم که  
جنگ دیگری در پیش است بلکه بدون اینکه  
بیم اینرا داشته باشم که مرا "خیالباغ" بخوانند  
بااطمینان کامل عرضه میدارم که ممکن است  
از وقوع جنگ آینده مانع شد و اگر در این امر همه  
باهم متفق شوند یعنی فروغ چنین عقیده در  
قلوب ابناء بشر تجلی نماید یقینا دیوجنگ  
از عالم انسانی بدرود وفرشته صلح باقوامی  
رعنا و آراسته جایگزین آن شود . چه هر مرام و  
مقصد بلندی هنگامی لباس عمل میپوشد که  
نسبت به تعالیم آن ایمان حاصل شود . این  
یکی از خصائص سنگت آوری شرف هر مسلک و  
مرام است . پس هرگونه شك و تردید در  
مناسک و تعالیم عالیه ای که در بقا و اعتلای نوع  
انسان مشرباشد خیانت است و برای بقا و تعالی  
نوع انسان هیچ دستور العملی بالاتر از تحلیم  
صلح عمومی نیست . اگر زمامداران هر کشوری  
تصمیم بجنگ بگیرند آنرا جنگ آغاز خواهد گشت .  
آنوقت است که دیگر از ایمان بصلح نتیجه ای  
مترتب نخواهد شد و هرگونه اقدامی در راه  
حفظ صلح عقیم خواهد ماند تا آنکه باز مظاهر  
دهشت زای خرابه ها و قهبر کشتگان ناظرین را  
مشتمل سازد ولیکن نباید فراموش کرد که آنوقت  
دیگر دیر شده است و باید از امروز درنگر سود  
که دیر نشود .

واما راجع بجلوگیری جنگ اصولا باید  
فهمید که چگونه میتوان شاهد این مقصود را  
در آقوش گرفت و راه و رسم وصول بآن کدامست ؟  
آنچه تاکنون بر ما واضح گشته اینست که در اینراه  
شک و تردید از هر چیزی بیشتر احتمال برروز  
جنگ را قاطعین میسازد . (بقیه دارد)

## بشارتی از انگلستان

(( از نامه آقای این ایمن - نلتینگهام سوم رضوان ۱۰۷ ))

"جالبترین نکته در خصوصیات احبای این سامان وقوف و اطلاع کاملی است که از اوضاع امری ایران مخصوصاً احوال نقشه مهاجرت دارند و شاید بهتر از ما از اوضاع جغرافیائی و اجتماعی نقاطی که در خان یاد داخل ایران باید مرکز امری شود با خبرند و برخی حتی از اسامی نفوسی که موفق به مهاجرت بخارج ایران شده اند اطلاع دارند و اغلب استوالاتی میکنند که جوابش محتاج محاسبه و تفکر است و گاهی انسان از ادای جواب صریح غرو میماند ."

اما سرت بخش ترین خبر تمام نقشه شش ساله مهاجرت است تقریباً یا نژده روز قبل از آخرین عید رضوان که لابد تا بحال تفصیل آن را در اوراق امری ایران خوانده اید .

مژده دیگر انتشار کتابی است بقلم حضرت روحیه خانم حرم مبارک بنام " دستور زندگانی " یا *Handbook of Life* که اخیراً در انگلستان در ۱۹۴۱ صفحه بطبع رسیده است . تصویر روی جلد کتاب میزانی است که پایه اش کره زمین است این کتاب در اوائل سال ۱۹۵۰ در شهر اکسفورد طبع شده است و نویسنده از جمله آن را به " می بولس ماکسول کسی که بمن هدیه حیات را عطا کرد یا بحیثیت بهتر مادر محبوب روح من " تقدیم فرموده است و در اولین صفحات کتاب چنین مینگارند : " آرزو ام مراتب تشکر و امتنان خود را نسبت بمعاونت و معاضدت ملاطفت آمیز دوستانم دکتر استنورد کاب از اهالی

چوی چیس ماری لند و مستر موسیس د اویسند هوفمان از اهالی اکسفورد انگلستان که بدون نصائح و تشویق ایشان این کتاب هرگز بوجود نمی آمد ابراز دارم "

این کتاب شامل یک مقدمه و سیزده فصل است بدین قرار :

- فصل اول - ما خود علت بروز مشکلات هستیم
- فصل دوم - طبیعت و وجهی انسان
- فصل سوم - طریق شادی و سرور
- فصل چهارم - عشق و ازدواج
- فصل پنجم - مرگ فصل ششم - کار
- فصل هفتم - عادت فصل هشتم - اندوه و امتحان
- فصل نهم - طرح بزرگ
- فصل دهم - احتیاج بیک مثل اعلی
- فصل یازدهم - فصل بیع در قرن نوزدهم
- فصل دوازدهم - *Beginnings*
- فصل سیزدهم - شما

در آخر کتاب فهرست مآخذ و مراجع بدست داده شده است که عبارتند از : منتخبات آثار حضرت بها" الله ترجمه حضرت ولی امر الله کتاب ایقان - کلمات مکنونه - لوح ابن دثب خطابات مبارک در پاریس - مفاوضات - منتخباتی از آثار حضرت بها" الله جمع آوری شده بوسیله زرژ تاوژند - نمونه و سرمشق حیات بهائی که تألیفی است از منتخبات آثار مبارکه - امرجهانی بهائی که تألیفی است از آثار حضرت بها" الله و حضرت عبدالبها - تاریخ نبیل - یم لقا

(گاد پاسزبای) - نشر تمدن جهانی از آثار حضرت ولی امرالله - بهاءالله وعصر جدید - مولود جمیع اعصار تألیف ژرژ تاووزند - شاهسراه منتخب اثر لیدی پلامفید - این زمین مملکت واحد است اثر سال - تجدید تمدن اثر هوفمان ایوب آزاد ی اثر ایوز

که چنانکه ملاحظه میکنید تمام آثار امری است ولی در تمام کتاب اسمی از امریهائی برده نشده است و در پشت جلد کتاب ناشرین گرامی آنرا چنین معرفی کرده اند :

"یک نویسنده مجاهد جدید • موضوع کتاب هج و هج و هم و اندوه و ناامنی و ناامیدی انسان در زمان حاضر است • نویسنده که با سلحه و قوف کامل بر احوال انسانی مسلح است معلومات لازم را برای تحریر درباره این موضوع دارد و بایسک سبک ساده و معمولی حقائق را برشته تحریر کشیده که مهیج و در عین حال آرامی بخش است " روحیه خانم نویسنده کتاب در کانا دامتولد شده و در دنیای غرب رشد و نمو یافته و اکنون با ولی امر بهائی که یکی از قابل ملاحظه ترین نهضت های روحانی زمان ماست ازدواج کرده است • وی در حیفا در دامنه کوه کرمل زندگی میکند و بوسیله مکاتیب بسیاری که باومیرسد از مشکلات و حوائج انسانی معرفتی کامل حاصل میکند و از اطلاعات شرق و غرب عالم بر تجارب خود میافزاید • وی با همدردی و اطمینان و لطافت بامشکلات کنونی راجواب میدهد و برای بیماری کنونی عالم انسانی دستورالعالجی صادر میکند "

این کتاب مثل سایر آثار حضرت روحیه خانم شهرت بی نظیری یافته است • در انگلستان در بین احبای یکی مقاله مشهور ایشان راجع بتبلیغ و یکی ایمن کتاب خیلی مورد توجه و مراجعه است •

از این کتاب حضرت روحیه خانم تاکنون هزاران نسخه در اروپا و امریکا بفروش رفته و منافع آن بنا بر اراده مبارکشان وقف و صرف امر مهاجرت در انگلستان شده است • اخیراً حضرت روحیه خانم قبول فرمودند که ۲۵۰ جلد این کتاب را که بوضع بسیار عالی جلد شده است شخصاً امضا بفرمایند و این کتاب ها هر یک بقیامت یک پوند بنفع ساختمان مقام اعلی بفروش میرسد •

دیگر این که لابد تا بحال شنیده اید که احبای انگلستان مأمور شده اند که تا سال ۱۹۵۳ سه محفل روحانی در افریقای غریبی و یا شرقی تأسیس نمایند و آثار امری را بسنه زبان دیگر از السنه افریقائی که تاکنون آثار امری بآنها منتشر نشده است ترجمه و طبیح و نشر کنند و در کانونشن امسال پستراز مذاکرات زیاد پیشنهاد شد که برای قبائل بومی و بیسواد افریقا که بسیار مورد نظر حضرت عبدالبها و حضرت ولی امرالله هستند و احبای این دیار مأمور تأسیس و تبلیغ امرالله در بین ایشانند داستان ها و تاریخ امر را بزبانهای افریقائی در صفحات گرامافون ضبط نمایند و بوسیله مبلخین و مهاجرین به "قاره تاریک" افریقا بفرستند •

و علاوه بر این چون یکی از شخصیت های جهانی مستر بیگر معروف از احبای انگلستان است که سالها در افریقا بسر برده و نیز منشی لجنه مهاجرت و یکی دیگر از مهاجرین سابقه طولانی در آن صفحات دارند تصور میکنم نقشه آنها خیلی زود عملی شود "

\*\*\*

مقام زن

\*\*\*\*\* ((هوشمند فتح اعظم)) \*\*\*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

نکته ای که نباید هرگز از نظر بهائی دور کرد این است که تساوی حقوق و حریت و تربیت نساء ( که در دیانت بهائی بیش از یک قرن قبل تعلیم داده شده ) یکی از دستورات عملی اساسیه ایست که مابجهت درمان آلام اجتماعیه بحالم عرضه میداریم و هرگز نباید اهمیت آنرا فراموش کرد و آنرا نسبت بتعالیم و اصول روحانی دیگر در درجه ثانی شمرد . از جمله مشکلات مابجهه الابتلائی انسان جنگ است که در راه رفی آن از اول تاریخ تا بحال کوشیده و موفق نگشته اند . بصریح بیان مبارک مساوات حقوق بین نساء و رجال مانع حرب و قتال است : میفرماید " نساء و رجال کل در حقوق مساوی بهیچوجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج بتربیت دارند . اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه نیست که امتیازی نخواهد ماند . زیرا عالم انسانی مانند طیسور محتاج بد و جناح است یکی اناث و یکی ذکور . مرغ بایک بال پرواز نتواند . نقص يك بال سبب وبال بال دیگر است . . . خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل و دانش عنایت فرموده . جمیع را دو چشم و دو گوش داده دو دست و دو پا داده در میان امتیازی نگذاشته است لهذا اجرا باید نساء از رجال پست تر باشند . عدالت الهی قبول نمیکند . عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده . در نزد خدا ان کوروانائی نیست . هر کس قلبش پاک تر عملش بهتر در نزد خدا مقبول تر خواه زن باشد خواه مرد . . . تربیت نساء اعظم

واهم از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت میکنند . اول معلم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران نا قدر باشند اطفال نادان و جاهل گردند . . . چون نسو بشریک نسو تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع . مساوات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است . زیرا نسوان راضی بجنگ و جدال نشوند . این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمیشوند که آنها در میدان قتال رفته خون خود را بریزند . جوانی که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده آیاراضی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد هیچ مادری راضی نمیشود . . . لهذا اوقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد .

یکی از نکات مهمه ای که از خطابه مبارک مستفاد میگردد این است که میفرماید " تربیت نساء اعظم و اهم از تربیت رجال است علت هم معلم است " - " زیرا این دختران روزی - مادران شوند و اطفال را مادر تربیت میکنند . اول معلم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران نا قدر باشند اطفال

نادان و جاهل گردند " بموجب این بیان مبارک بریدران و مادران بهائی فرض است که علی رقم عقیده معمول روضه متداول که میسران معینی را در تحصیل علم جهت دختران کافی میدانند بکشند تا بین عزیزندان خود نکور او انا تفاوتی نگارند و آنچه برای پسران خویش آرزو میکنند برای دختران نیز خواهند نمود و مطمئن باشند که با این عمل بوحدت عالم انسانی کمک کرده و با اجرای این تعلیم مبارک که از اصول تعلیمات بهائی است مفتخر گشته اند .

باری تساوی حقوق زن و مرد از اعظم تعالیم عمومی و مبادی روحانی این امر اعظم است . نساً در جمیع شئون اجتماعی چه در امر ازدواج چه در انتخاب و عضویت محافل روحانیه و سایر امور کل بارجال متساوی الحقوقند حتی میتوانند بیکی از فعالیتترین مقامات روحانی که یک فرد بهائی بآن مفتخر تواند شد یعنی مقام ایادی امرالله نائل گردند . و فقط بحکمت بالغه الهیه از عضویت بیت العدل اعظم معافند اما باید دانست که در هیئت هائی که اعضا بیت العدل اعظم را انتخاب میکنند یعنی بیوت عدل زنان نیز چون مردان عضویت مییابند چنانکه تا حال در اغلب ممالک باین سمت - منتخب و منتصب گشته اند حتی با مراجعه به مجلدات "عالم بهائی" معلوم میگردد که در این سبیل نیز نساً کوی سبقت از رجال ربوده اند و در ممالک مائوه عدد نسوانیکه در محافل روحانیه عضوند من حیث المجموع بیشتر از مردان است . بلکه ای که در گوشه در این مقام شاید بی مناسبت نباشد اینست که تساوی حقوق را با تساوی وظیفه نباید اشتباه کرد .

بدیهی است خداوند بحکمت کبرایش برای زن و مرد هر یک وظیفه ای معین ساخته که عدول از آن بهیئت اجتماعی لطمه میزند . مثلاً تربیت فرزند و تمشیت امور خانواده وظیفه ای است بر خطیر که در وهله اولی مخصوص زنان است و نیز تامین معیشت و تهیه ایحتاج حیات و ترتیب و وسائل رفاه و آسایش عائله وظیفه مردان است . اما فی المثل عضویت و انتخاب محافل روحانیه - آزادی در ازدواج و طلاق - تساوی در تربیت و مسئله ارث و نظایر آن کل از مقوله حقوق است که زن و مرد در دیانت بهائی متساویان از جمیع آنها نصیب میبرند . و البته تا داخل حق و وظیفه بمنزله سو استفاده از تعلیم مبارک آزادی نسوان است که بیجامعه ضرر فراوان وارد میسازد .

یکی دو سال قبل محفل روحانی ملی بهائیان امریکا و کانادا با توجه به بیانات مبارک اظهارنامه ای درباره حقوق نسوان تنظیم و بمناسبتی سازمان ملل متفق تسلیم کرده که نظر بهائی را نسبت بزن معین میسازد این اظهارنامه در اخبار امری محفل روحانی ملی مدن است که باید بدقت در خان مطالعه گردد و فعلاً بواسطه ضیق وقت از ترجمه آن در اینجا صرف نظر میشود .

مختصر آنچه در فضیلت و اهمیت نسوان نوشته شود مقابله با آثار مبارکه ای که در این باره نازل شده است ننماید . چه قدر لازم و ضروری است که حضرات امام الرحمن قدر خود را بشناسند و آنچه لازمه مقام شامخ نسوان است قیام نمایند و وظیفه ای که ایشان در راه شناختن و شناساندن حقوق و مرتبه و مقام خویش دارند کوچک و آسان نیست زیرا هنوز جامعه

امروز عالم اگر چه فی الجمله ترقی کرده و بسدادار شده است در جمیع شئون میراث گذشتهگان را حفظ کرده • هنوز زن را با نظر تحقیر آمیز نگاشته مینگرد هنوز حقوق آنها را ضایع میسازند هنوز آنها را ضعیف و خوار و بی مقدار میپندارند و هر گونه فرصتی را از ایشان سلب میکنند • شما زنان در چنین جامعه ای بستمیبرید و بر شماست که باز حمت و سعی و اکتساب کمالات و فضائل متدرجا ایمن افکار بوسیده را اساس براندازید • اگر همچنان بنشینید و از جای نجنبید مقام شما را نخواهند شناخت • حقوق شما را خواهند داد • شما که از فضل جمال مبارک بچنین درجه ای رسیده اید باید قدر بدانید و به شکرانه این فضل اعظم قیام کنید • در عرصه عالم جاهد امصمما قدم نگذارید و در میدان کمالات سمندهمت جولان دهید • باعمال و افعال ابراز استعداد و کمال کنید نه بسخنهاى كزاف و حماسه های بیفایده • شما پیش از مردان باید باین بیان حضرت بها اللہ چل ثنائہ ناظر باشید که میفرماید: فضل الانسان فی الخدمه والکمال لافى الزينه والثروة والمال " حین است که قدر خود را ضایع سازید و چون غالب زنان قافل بامورنا لایقه بردارید حضرت ولسی امر الله میفرماید قوله الاحلی :

رجال ونساء احبا لله باید در مقامات وحدت و یگانگی و عفت و فرزانی ترقیات روز افزون داشته باشند بد رجه ای که ام سائره بآنها تاسی نمایند و شیفته اعتدال احوال و اخلاق ایشان شوند • • ایضا میفرمایند تساوی در تحصیل علم و فنون و صنایع و یدایح و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضره عالم حیوانی حال در بعضی بلاد شرقی بین بنات و نساء بعضی نوهوسان موجود که در خصوص البسه و اغذیه

و طرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه حریت و آزادیند ولی در علم و فنون و تربیت و اخلاق حتی در آداب لازمه معاشرت در آخرین درجه تدنی و حشرشان بانفوس مایه شرمساری زورد زبانشان تساوی حقوق و آزادی - الی آخر بیانه الاحلی •

حضرت عبدالبها خطاب بورقات طیبه میفرماید قوله الاحلی :

"ورقات منجد به باید در اوقات معاشرت و الفت بایکدیگر صحبت از گرمی هوا سردی آب و لطافت باغ و گلزار و طراوت چمن و جو مبارندارند بلکه مکالماتشان محصور در کروشنا و بیان ادله و برهان و نقل احادیث و آیات و اقامه بینات باشد" اینست وظیفه شما دیگر خود دانید •

اما حضرات رجال احباب در این دوره که بنا بسنت قدیمه اختیار و فضیلت بیشتر در هیئت جامعه کنونی یافته اند باید از جان و دل بر اما الرحمن مساعدت فرمایند تا انشاء الله بکمک هم حقوق مسلوبه ایشان بدست آید و سعادت عالم انسانی بن بکشاید •

البته میدانند که در این دور اعظم امتیاز به ایمانست و ایقان هر یک منجد ب ترو مشتعل تر • سبقت بردیگری دارد • خواه از رجال خواه

از نساء ما به الامتیاز اینست و ما به الاعتزاز این • اگر خدای نا کرده رجال از ترقی نسوان بوجه من الوجوه مانع گردند یا آنها را بتعمیق اندازند کناهی غیر مغمور مرتکب شده و از وظیفه وجدانیه روحانیه خویش منحرف گشته اند مرد بهائی اگر در راست باید اصلا و ابدا بیمن فرزند ان خود خواه دختر باشد یا پسر تفاوتی نگارد و اگر ایشان تفاوتی خواهد در جهان را بنص بیان مبارک که قبلا مذکور گردید بردختر (بقیه در صفحه ۵۹)

ایادی امرالله

\*\*\*\*\* (( شاپور اسخ )) \*\*\*\*\*

"سلسله مقالاتی که بعنوان ایادی امرالله از این پسر بلحاظ خوانندگان عزیز این مجله میرسد قسمتی است از کتاب مبسوطی که نگارنده این سطور درباره احوال و خدمات و آثار ایادی نامدار امرالله حضرات علی قیل اکبر و ابن ابهر و ابن اصدق و ادیب تألیف کرده است و در آن گذشته از ترجمه حیات آن نفوس نفیس یعنی راجع بمقام و وظائف و اختیارات ایادی امر و جمیع آنان آمده و از ارباب باختر زمین کسبه منزلت ایادی رایافته اند یاد شده و آن تألیف نثار قدیم ایادی آینده امرالله گردیده است . با انتشار قسمت اول این کتاب مؤلف آرزو مند و مشتاقست که فضیلتی ارجمند گرامی و دوستان محبوب روحانی بمطالعه آن بروی منت نهند و با تحریک اطلاعات سودمند و بیان نظرهای گرانبهای خویش او را در تصحیح و تکمیل این کتاب هدایت و مساعدت فرمایند "

گفتار نخستین - ترجمه احوال حضرت علی قیل اکبر

فصل اول - بدایت حیات

دیار برده از چهره اسرار نگشاید . در این روزگار حضرت علی قیل اکبر شهادت کسک و فاپرور (۱) " شب و روز میکوشید تا در قواعد قه و معارف ملت و فنون عقلیه و علم فقهیه نهایت مهارت حاصل نمود . در بساط حکما و عرفا و شیخیه داخل شد و در آن اقالیم علم و عرفان و اشراق سیر و سیاحت مکمل مینمود . ولی تشنه چشمه حقیقت بود و کرسنه مائده آسمانی . در آن بساط های آنچه کوشید سیراب نشد و نهایت آمال و آرزویافت . لب تشنه ماند و حیران و سرگردان . زیرا در احزاب شور و لهی ندید جذب و طری نیافت بسوی عشق استشمام نمود و چون بعمق مسائل

از جمله ایادی امرالله و عظامی رجال و فحول ابطال در عصر رسولی در رتبه اولی حضرت حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی است که از قلم علی بنام " علی قیل اکبر " مذکور و مفتخر گشته و در جمع اهل بهاب حاجی آخوند ایادی موصوف و مشتهر شده .

مولد حضرت علی قیل اکبر قریه شه میرزاد است که نقطه ای است مصفا و خرم و رون افروز و در جوار قریه سنکسرو بر سر راه سمنان بمازندران قرار دارد .

وی در بدایت زندگانی در مکاتب زادگاه خود بتحصیل علم پرداخت و هم در آغاز جوانی دختری نیک اختر را بحباله نکاح خویش در آورد اما شوق کسب دانش و درک معرفت وی را بر آن داشت که بمشهد مقدس رده سپار گردد و در آن

(۱) تذکره الوفا



احزاب رسید ملاحظه نمود که از یوم ظهور حضرت رسول محمد محمود روحی له الفداتسا یومنا هذ احزاب لا یحد ولا یحصی پیدا شده مذاهب مختلفه آرا متنوعه مسالك مختلفه طرائق کثیره که هر یک بعنوانی ده طوائف مکاشفات معنویه مینمودند و خیال خویش سبیل مستقیم میبیمودند لکن بحر محمدی یک من زد و جمیع این احزاب را بعمق دریا میبرد لا تسمع لهم صوتا ولا ركزا اگر کسی در تاریخ تتبع نماید میبندد که در این دریا امواج لا یحد ولا یحصی پیدا شد لکن عاقبت مانند ظل زائل گشت موجها فانی و دریا باقی ماند لهد حضرت علی قبل اکبر روز بروز تشنه تر شد تا بدریای حقیقت رسید (۱) فریاد برآورد :

الله اکبر هذ البحر قد نخرنا

وهیج الريح موجا یقذف الی دریا  
فاخلج ثیابك واغرق فیہ ودع

عنك السباحة لیس السیح مفتخرنا  
باری حضرت علی قبل اکبر مانند فواره بغوران آمد و بمتابه ما معین حقایق و معانی جریان یافت (۲)

دیری نگذشت که شاهد راز از خلوت گه دل بیرون خرامید و ایمان آن شخص جلیسل باین آئین جدید طرفه دهر و شهره شهر گشت طلاب خام طبع متعصب را شعله کینه در سینه

ملتهب شد و دست اینداه و تعدی کشودند چندان که بناچار حضرت ملاحی اکبر ترك آن بلده پرشور و شرگفت و بموطن خود شه میرزا بازگشت و در آن خطه آوازه دین تازه در انداخت در آن هم و برینز نارایمان سرر اندیز آمد و آتش در خرمن جان عالمان بی پر همیز و جاهلان بی تمیز افکند تا بجائی که ناگزیر آن راد مرد دلیر مهربان وطن بر کند و دست از مال وزن وینگاه فرزند عزیز خویشتن بشست و روی بطهران مهد جانان آورد

اما طلاب بی مایه چون سایه در پی آن آفتاب پایه افتادند و در بر خاص و عام خارزبان بطمن و آزار آن گل خندان گشادند تا یک چند بحکم حاجی ملاحی کنی مجتهد نامسدار متنفذ غنی آن من خوشخوان خرم نفس در زندان تنگ نفس افتاد و آن ماه تابان نور افشان در حجاب سحاب پنهان گشت

جمال قدم جل نکره الاعظم در باره ملای کنی (۱) خطایی فرموده اند مقرون بعتاب که اشاراتی چند از آن عبارات این است :  
”هو البطاش له والباس الشدید • ان یا علی قد بکی محمد رسول الله من ظلمک بمیا اتبعتم الهوی واعرضت عن الهدی • لا تنفج بما فعلت ان ریک لب المرصاد • قد افتیت علی من آمن بالله فی هذ الیوم الذی فیہ اسود وجهک ووجه الذین نقضوا الميثاق ••• (۲)“

(۱) برای کسب اطلاع از شرح احوال وی رجوع شود بصفحه ۳۸ کتاب المآثر و الآثار تألیف محمد حسنخان اعتماد السلطنه  
(۲) رجوع شود بمائده آسمانی صفحه ۵۳۰ جزء ۴ از مجلد اول

چندی بعد لطف و عطوفت زبیر عادل آقا میرزا عیسی (۳) حضرت ملاعلی اکبر اشامسل گشت و آن یوسف کنعان از تیره چاه زندان بدر آمد و بار دیگر آن بلبل خوش سخن عزیز مصر چمن شد و نور دلان پرغم را طیب دم و بوی پیراهنش دیده روشن کرد. چون بدر جهان افروز گشتگان همه روز را چراغ هدایت فراراه نهاد و چون من نغمه سرا برخارینان هرزه درآمزده وصل کل و فضل بهاران داد. بشهادت مرکز میثاق آن مهبط اشراق "دریدایت سلوک در مراتب تسلیم ز رضامسالك تقروننا یمود و اقتباس انوار کرد پس به تبلیغ پرداخت. چه خوش میگوید: ذات نایافته از دستی بخش

کی تواند که شود هستی بخشی مبلغ چنین باید که بدایت خود را تبلیغ کند پس دیگران را اگر خود در منتهی شهوات سالک چگونگی میتواند آیات بینات هدایت کند. باری این شخص جلیل به تبلیغ جمعی غفیر موفق شد. گریبان بمحبت الله چاک فرمود و در سیبیل عشق چالاک شد. سرگشته و سودائی شد و مشهور بشیدائی. در طهران با ایمان و ایقان رسوای خاص و عام گردید در کوچه و بازار بیبهشائی مشارالینان گشت (۴)

(۳) در کتاب منتظم ناصری جلد سوم تألیف صلیح الدوله در ضمن بیان وقایع سال ۱۲۸۳ التصاب میرزا عیسی پسر مرحوم میرزا موسی بوزارت دارالخلافه ویشکاری حضرت والا نائب السلطنه ذکر شده است بنا بر این گرفتاری حضرت ایادی یقیناً در فاصله سال مذکور سنه ۱۲۸۸ که علی التحقیق در آن آزاد میزیسته اند بوقوع پیوسته است.

(۴) از تذکرة الوفا

نظریقرائتی چند میتوان گفت که حضرت ملاعلی اکبر در موطن خویشتن نیز خانواده عزیز را بر ایمان با مروحمان باعث شده است و این خاندان مکرم پیوسته مورد لطف و احسان جمالقدم جل ذکره الافخم بوده اند چنانکه در این لقی منیع بذل چنین فضل عظیم در حق آن دو دمان جلیل شده است:

"باعلی قبل اکبر... امثال آنحضرت و بستگان ایشان فائزند بآنچه که ذکر و فکرا از احصای آن عاجز و قلم قاصر من یقدران یصف من قام علی خدمه من لا وصف له؟"

و در لوح قدس دیگر این کلمات روحپسور و بدر بزرگوار حضرت علی قبل اکبر امتهاسی و مستبشر داشته است:

هوالباقی فی افق الابهی  
یا اباعلی طوبی لك بما اظهر الله من صلبك من تحرك بذکره الاموات. قد اخذه جسد الظهور علی شأن انقطع عما هو المذکور مقبلا الی مقرالذی فیہ نطق لسان القدم: الملك للیه مالک الانام. ان اعرف قدر هذا الفضل لعمری لمویعرفه احد لیطیر من الشوق الی مطلق الآیات. ان اشکریک بهذا الفضل الاکبر بما یدک علی عرفان هذا الاموالذی به بلخ کل ظمان الی بحر القرب والوصال..."

و در بیان بمانفزی آخرینکرامی مسامح لارام آن والا کهراین خطاب مستطاب مسطور و سرمایه فخر و سرور است:

"بسم الله الاعز الابهی ذکر الله ورقه من اوراقه وان ذکره سبق العالمین... ان یسا امة الله ان افرحی فی نفسک بما تحرك علی ذکرک قلم هذا الذکر العظیم..."

و نیز خواهران نازنین و برادران ارجمند

آن خادم مقرب درگاه رب العالمین السواج  
چند مشحون بالطاف محض از قلم اعلیٰ عز نزول  
یافته است . چنانکه در لوحی مبارک با عزاز  
اما الله آمنه ونضه وام ایمن در شهیمیزاد  
میفرماید : " یا آمنه شکر کن مقصود عالم را که  
تراموید فرمود بر امری که انشرف عالم از او محتجبند  
همزین نمود شمارا بر اداری که شماتت اعدا و  
سطوت امرا و وضوا علماء و ظلم جبابره و -  
تعدیات فراعنه او را از مطلق نور احدیه منح  
نمود . . . . "

باری آن طائر گلشن الهی چون از دامگه  
حادثه رهائی یافت بادن مقصود جهان  
بیارگاه قدس محبوب جان بشتافت و پروانه  
صفت مستانه در پرشمنخ جانانه این نغمز  
ترانه دلکش با پرسوخته بر تار آتش بناوخت :  
تا بشود روشن از جمال تو همی است

کرده دلم در سواد دیده اقامت ( ۱ )  
عید اضحی بود که چون کیو ترجم بطسواف  
آستان جمال قدم سرفراز آمد و بزبان راز این بانگ  
دلنواز در حریم دوست ساز کرد :  
عید قربانست و من قربان آن عیدی که هست  
کوی و دایم بهشت و روی و دایم بهار ( ۲ )  
حضرت بها الله در لوحی بافتخار اولیا الله  
فی السین والشین میفرماید :

" . . . این ایام جناب علی قبل اکبر در منظر  
اکبر حاضر و بطواف در عید اضحی فائز . مکرر  
ذکر شمارانموده و این لبی امنح اقدس از سما  
عطا نازل . . . "

حضرت علی قبل اکبر چون از آن فرخنده سفر

بازگشت باردیکر بهدایت خلق و خدمت امر  
حق دساز شد و مقاومت با حزب یحیی و  
محافظت یاران با وفاسعی اوفی نمود و در این  
راه چندان بذل مجاهدت و صبر و پند اومت کرد  
که قلم اعلی در وصف آن سرور اصفا بدین نغمه  
رضامترنم گشت ( ۱ ) :

" نامه علی قبل اکبر فرج آورد . بهجت آورد  
نفخه محبت کبری از آن متضوع . آنچه ذکر  
نمود شنیدیم . فی الحقیقه ناصر امرنم  
بشهادت قلمی الاعلی "

اندک اندک آن منبع شوق و شور در مطلق  
نور ( ۲ ) مصدر امورش و مرجع جمهور گشت  
و در میان خلق از بیگانه و آشنایگانه وانگشت نما  
شد . دشمنان در اطفاء آن شمع فروزان سعی  
فراوان کردند و رنج بی پایان بردند . بامید آنکه  
شاید آن شکفته بهار خرم را افسرده خزان  
عدم رسد و آن پر خنده شکوفه بی غم بردست  
تند بادالم دم در بندد . غافل از آنکه آن گل  
حیرای خندان را در صحن باغ کیهان چمن آرائی  
هست که از آن دست که میپروردش میروید .  
نه تطاول زمانه از جلوه آن بهار جاودانه  
میکاهد و نه قهر و جور بیگانه در خاطر آن مهرجوی  
یگانه رخنه ای میکند و رعنی میافکند . باری آن  
شیر مرد دلیر بیوسته مظهر این آیه شریف بود که  
در قرآن کریم آمده است :

" الا ان اولیا الله لا خوف علیهم ولا هم  
یحزنون " . از طعن و ملامت خلق بر دل وی  
غبار ملالت نمی نشست . از ظلم و اذیت خصم  
ترك آن رسم و رویت نمیگفت . آن چهل رفا و ولا  
دوستان را همیشه سپرتیر بالا بود . چندانکه

( ۱ ) در لوح مبارک خطاب باسد نام  
( ۲ ) طهران

( ۱ ) از استاد و خطاط علی سلیمان

( ۲ ) از قالی

بفرموده حضرت عبدالبهاء ارواحناک الفدا  
 " هر وقت فتنه ای میشد اول او گرفتار میگشت  
 و حاضر و مهیا بود زیرا نخوردند داشت (۳) "  
 ... اما آن پیشرو چندی بشهادت  
 حضرت مولی الوری " با وجود آن که در هر  
 دقیقه ای جانش در خطر بود اهل کین در کمین  
 و او شهیر بحبیت نور مبین معذک از هر آفتی  
 محفوظ بود . در قصه ریاض خشک و در وسط  
 آتش برد او سلاما " (۴)

در الواح چنانچه در همین سنه که لای منبج  
 بید بدیع ارسال شد در الواح ذکر شد اند و  
 با دیا و قحط آن دیار تصریحا نازل شده و وعید  
 الهی کل را احاطه نموده چنانچه آیه ای  
 نازل که مضمون آن این است . اگر نظر  
 بملاحظه احباب نبود کل هلاک میشدند و لکن  
 بعد از وصول مکتوب آنجناب تلقا عرش حاضر  
 شدم و استدعای آنجناب را محروم نداشتیم .  
 فرمودند شفاعت ایشان قبول شد . سوف  
 بیرون انفسهم فی رخا مبین و بعد فرمودند  
 ای علی هنوز اتردم بدین ازار محو نشده و  
 تو میدانی که آن مظلوم بکتای نرسناده شده که  
 ابد از برای نفسی در آن قدری باقی نمانده  
 و اصل امر کمال تصریح اظهار شده معذک  
 ورد علیه ماورد . انتهى " ( بقیه دارد )

آری گواه رهرو آن باشد که سرد شربابی  
 از دوزخ نشان هاشق آن باشد که خشک  
 بینی از دریا (۵) از این حدیث بگذریم و  
 بسخن قدیم بازگردیم . در سال ۱۲۸۸ که  
 بر اثر شهادت حضرت بدیع (۶) بوقت انداز  
 صریح از قلم اعزاعلی (۷) قحط و قلا برایران  
 استیلا داشت و جمعی کثیر از تنگی آب و نمان  
 بجان آمده بودند و برتن بینوایان جز پوست و  
 استخوان نبود و از روزن کلبه ها جز دود آه سینه ها  
 بر نیامد حضرت علی قبل اکبر از راه ترجم  
 بر همه مردم فریضه ای بساحت ابهی بنداشت  
 و بشفاعت از تیره روزان رفیع بلا و دفت  
 قلا را مستثنت کرد . در جواب این ل  
 مستطاب از قلم رب الارباب نازل گشت :  
 " و این که در تنگی و قحطی ای  
 مرقم فرموده بودید این از وعده الهی بود

( بقیه از صفحه ۵۴ ) مقام زن

نهد . مباد که در تربیت و تعلیم پسران خود پیش  
 از دخترانش کوشش کند زیرا این مخالف رضای  
 الهی است مسیره غیر مرضیه گد شتگانست ظلم  
 فاحش است چه نیکو است کل خصوصاً رجال بهائی  
 پیوسته باین بیان مبارک ناظر باشند که  
 میفرماید :  
 " تا عالم نسا مساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل  
 و کمالات نشود فلا و نجاج چنانکه باید و شاید  
 ممکن و محال "

باری ما بهائیان زن و مرد باید بدانیم که بفرموده  
 حضرت عبدالبهاء ایادی یکدیگریم باید دست هم  
 بگیریم بالهای یک مرغیم باید با هم پرواز کنیم اگر چنین  
 کنیم شاهد سعادت عالم انسانی در محفل امکان  
 جلوه نماید و رضای الهی که منتهی مطلب  
 ماست حاصل گردد .

( ۴۳ ) از تذکرة الوفا

( ۵ ) از قصیده معروف سنائی

( ۶ ) در سال ۱۲۸۶ ه . ق

( ۷ ) از جمله بیانات مبارکه در آن باره این  
 است " انا ترکنا الظالم بنفسه لحکمة و اخذنا من  
 فی الدیار لان بهم استقوی الظالم فی کل  
 عهد و عصر

اخوت افراد بشر

دوش گرفتار تصـورشدم      غوطه ور بحر تکـورشدم  
 ناله شب داشت مراد ز آب      شعله از آتش شر بشر  
 گینه ارباب جدالم بسوخت      در قفس تن پرویالم بسوخت  
 مرغ سحرزومه آغاز کرد      روی نهادم چون سیمن بباغ  
 بادلی افسرده بیستان شدم      محتما شای گستان شدم

به به از این باغ و خوشای این بهار      رشک بهشت است ز نقش و نگار  
 رفته چو جان در برهم تنگ تنگ      سرو سمن بر شده بردوش هم  
 نسنن ویاس دوسیمین برسد      بوسه زنان بر رخ یکدیگرند  
 مرغ چمن نشسته شرای کسب      اینهمه اضا د بهم ساخته  
 در برهم ساغر وحدت زده      باده زمینای محبت زده  
 فرقه دریای وصال همند

چهره زیبای عروسان بساغ      لاله صفت بردلم افکند د اغ  
 اینهمه سوزنده چو آتش مباش      کاین سخن از خرد آمد بگوش  
 ای بشرای چشم و چراغ وجود      تندمران توسن و سرکش مباش  
 ای بشرای آیت عشق و جمال      ای بشرای کاشف اسرار غیب  
 هان نه بباغ آمده بند گیر      باد یگران خوکن و بیوند گیر  
 رنگ نگردیده میان بهر جنگ      رنگ بود ازین نقش و نگار  
 رنگ فزون باشد و صباغ یک      گل متعدد بود و باغ یک  
 مردم هر خطه و هر مرزو بهم      از هرب و از هجم و هند و روم  
 جوهر و کیفیت یک کار گناه      ماهمه روئیده یک گلشنیم  
 اینهمه ایجاد د وثیت بس است      اینهمه آزار وادیت بس است  
 حال بیا کوس فتوت زمینیم      خیمه بگلزار اخوت زمینیم

یزد احمد نیکویی نژاد (فاضل)





مژده به انسانيست

\*\*\*\*\* ((ابراهيم مولوی)) \*\*\*\*\*

(بقیه از شماره قبل)

اینان که بادم سرد و افکار تیره خود دوره بارد و تار قرون وسطی را بوجود آورده اند به تزویر و حیل خود را از روحانیان دانسته بامهیب ترین وسائل شکنجه مجسم زکشته مراقبند که در آن روشنائی کسی چشم نگشاید و جنبش ننماید . در اینجامریضان را با تازیانه میزنند تا مملکت وجودشان از شیاطین تهی گردد . در اینجا اگر درمخیله کسی فکر تازه ای خطور نکند و برخلاف عقاید خرافی و آراء و اوهام پیشینیان چیزی بگوید فی الحین بمحکمه وحشت زای مذهبی (Inquisition) جلب و چنانچه در توبه و استغفار توفیق نیابد بشدیدترین عذابها که ساده تر از همه زنده سوختن است محکوم میگردد : برونو (Bruno) گالیله (Galilei) و سالویوس (Vesalius) و هاروی (Harvey) از هزاران نفوس هستند که بگناه چشم گشودن و تفکر و تعقل در امور آفرینش دردم بسزای خود رسیدند ! مانند کسیکه یکمرتبه اطفال خن و خندان خود را زیر انواع شکنجه های مخوف و دردناک به بیند دیده از آن سو فرود وخت و پس از لحظه ای باز بهمان مرکز شعله برگردد . بهت زده دید اطراف آن شعله جهانسوز را هم دود و مه غلیظی فرا گرفته و هر دم خاموش و سرد تر میگردد . فضای صاف و مشتببزش تار و جولا ناه خفاشان گشته و نزهتگاه دانش خیز و دل انگیزش جایگاه

دانشمندان و حکمای دانش پروری چون زکریای رازی - ابن سینا - نظام الملک - امام فخر رازی - ابوریحان بیرونی - خواجه نصیرالدین طوسی - ابن رشد - خیام و عرفا و ادبای نام آوری مانند عطار - سنائی - مولوی سعدی - فردوسی - عبد الله انصاری - جامی - شیخ شهاب الدین سهروردی - نظامی و سی از شاعران نامی دیگر از جمله فرزندان هوشمند و خردم و نکته سنج و حقیقت جوئی بودند که همه در پرتو آن شعله آسمانی درخشیدند و دیگر انسانیت را بزیور علم و ادب بیاراستند .

رفته رفته بوسیله چنین مشاهدیرونامورانی برداشته شعله افزون میگردد تا آنکه قسمت عمده تپه علی الخصوص مناطق بین اقیانوس هند و بحر الریم را غرق در انوار میسازد و از اسپانیا برقطعه اروپا که در سردی و تاریکی قرون وسطی فرورفته پرتو میافکند . از این تابش منظره دهشت انگیز و خوفناکی ظاهر گردید که سراسر آن از اجساد نیمه جان اطفالش پوشیده شده است . اینجا وادی مدهش و هولناک - خاموشانست که گروه انبوهی از سیاه پوشان مخوف و خون آشام بر آن اجساد حکمفرمایی میکنند . این سیاه پوشان همان اشیاء - باج و حشمتناکی هستند که چند لحظه پیش وحشت زده دیده از آنها فرود وخته بود اینک



موجودات مرموزی گردیده که برده های رنگارنگ سالوس وریارابر سرکشیده بسان ماران کونا کونیکه در یک ظرف زرین رویهم بجنب و جوش آیند دائم درهم فرو میروند و زهرهای خود را سیل آسا به طرف جاری ساخته اند جسته جسته این جنب و جوشها وسیله اشکال هیولای ظلمت درآمد و همه جا را ز پر دامن سیاه خود گرفت . در این بین ناگهان متوجه ناله های زار فرزند حساس و شیرین سخنش حافظ گردید که بحیرت مقابل وادی بیکران و دهشتناکی ایستاده هراسان فریاد و فغان مینماید که :

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش

آتش طور کجا و عده دیدار کجا است

\*\*

مددی که جغرافی نیکند آتش طور

چاره تیره شب وادی ایمن چکنم این سخنان آتشین و جانگداز بارقه سوزانی بود که بفته قلب ظلمت را در هم شکافت و از بیم و امیدها آنچه در صفحات خاطرش نقش بسته بود هویدا ساخت . برای آنکه این نقشهای مخالف را از هم جدا نماید در زرفنای اندیشه فرورفت و بنا بر قاعده تداعی معانی در خفایا و زوایای نهانخانه درون آنقدر تکاپو نمود تا هر چه بسود ظاهرو میان گردید . آنچه از مصائب و مواهب یافت هر یک را بسوئی نهاد تا بتصاویر شررا نگیز و دلاویز مزده هارسید . پس از لختی تامل هر چه در خاطر داشت برنگ نخر و زیبای امید درآمد و از تجلیاتش سرایای وجودش را فرقی در انوار نشاط ساخت . ولی همینکه خواست این جهان درخشان و بهجت افزای درون را در دنیای خانج به بیند چنان بخوف و وحشت افتاد که هر نقشی از لطف و صفای دیده بود یکباره همه محو

گردید . دید هیولای تاریکی که از همیشه هول اندک تر گردیده همه جای تپه را در خود فرو برده و هجوم خیل اشباح از همه اوقات خورفا کتر شده است . مثل اینست که این شب موحش و اسرار انگیز بیایان ندارد و اصولا او را برای رنج دیدن و مصیبت کشیدن و نظاره کردن این مناظر وحشت زا و جانگاز آفریده اند . کار او بردن بارهای جور بجور آلام و مصائب است و هر چه بیشتر ناله و فغان نماید بارش سنگین تر و سوسمنا کتر میگردد . ایکاش او را بایک جور جور و در درو بسوزد میکردند تا بکمک انس و عادات بار تحمل را آسانتر میکرد !

با این طرز پندار همه مژده ها و گفتار هائیرا

که درباره فرجام خجسته و صبح وصال شنیده بود

بالمره از خاطر در و در خود را یکسره بدست دیسو

یاس و حرمان سپرده بود که ناگاه نوای دلنوازی

او را بسوی عالم جانفزای خود خواند و در رات وجودش

با او تارالات موسیقی هم آهنگ ساخت . با حال

شور و انجذاب بدنیال آهنگها و نوای روح بخش

پیش رفت تا باز بهمان نقطه ای رسید که لحظه

پیش از وحشت چشم از آنجا فرو بسته بود . دید

شعله گمشده اش در آنجا بشکل هاله دل انگیزی

درآمده و عده زیادی از فرزندان دلاورش را که

در مقاومت با سیاه پوشان پیروز شده اند در راه

نهضت های علمی و هنری پر جوش و خروش

ساخته است :

دسته ای چون مزار - بتنهون - مومنان

شوربشت درهای بسته طبیعت بگوش ایستاده

از اسرار طبیعت هر چه میشوند فی الفور با زبان

ارغنون خود در همه جا فاش میسازند . اینها

نغمه فاخته - غرش رعد - زمزمه جویدار - هیاهوی

طوفان - هزین نسیم - خروش دریا - حقیقت

(بقیه در صفحه ۶۶)

(۶۲)

شقایق حقایق

\*\*\*\*\* ((عبد الحمید اشراقی خاوری)) \*\*\*\*\*

بقیه از شماره قبل

اولئك في خلقه يفعل الله ما يشاء لا اله الا هو  
 الرحمن الرحيم قد مرالدین من قبلهم برسلمهم  
 فاخذتهم بمكرهم ان اخذى شديد اليمان الله  
 قد اهلك عاد او ثمود بما كسبوا وجعلهم لكم  
 تذكرة افلاتتقون وفرعون بما طغى على موسى  
 واخيه هرون اخرقته ومن تبعه اجمعين ليكون لكم  
 اية وان اكثركم ناسقون ان الله يجمعهم في يوم  
 الحشر فلا يستطيعون الجواب حين يسئلون  
 ان الجحيم مأواهم وان الله عليم حكيم يا  
 ايها الرسول بلغ ان ادى فسوف يعلمون قد  
 خسر الدين كانوا عن آياتى وحكى معرضون  
 مثل الذين يوفون بعهديك انى جزيتهم جنات  
 النعيم ان الله لذ ومنفرة واجر عظيم وان عليا  
 من المتقين وانا لتوفيه حقه يوم الدين ما نحن  
 عمسنن ظلمه بفافلين وكرمناه على اهلك  
 اجمعين فانه ودريته لصابرون وان عدوهم  
 امام المجرمين قل للدين كفروا بعد ما آمنوا  
 طلبتم زينة الحياة الدنيا واستعجلتم بها  
 ونسيتم ما وعدكم الله ورسوله ولقضتم الصهود  
 من بعد توكيدها وقد ضربنا لكم الامثال لعلكم  
 تهتدون يا ايها الرسول قد انزلنا اليك آيات  
 بينات فيها من يتوفيه مؤمنا ومن يتوليه من بعدك  
 يظهرن فاعرض عنهم انهم معرضون انالهم  
 محضرون في يوم لا يخلق عنهم شئ ولا هم  
 يرجعون ان لهم في جهنم مقامه لا يعدلون  
 فسبح باسم ربك وكن من الساجدين

ولقد ارسلنا موسى وهرون بما استخلف فهموا  
 هرون فصبر جميل فجعلنا منهم رهبا لملهم  
 يرجعون ومن يتول عن امرى فانى مرجعه  
 فليتمتعوا بكفرهم قليلا فلا تسأل عن الناكثين  
 يا ايها الرسول قد جعلناك في اعناق الذين  
 آمنوا عهدا اخذه وكن من الشاكرين ان عليا  
 قائما بالليل ساجدا يحذر الآخرة ويرجو ثواب  
 ربه قل هل يستوى الذين ظلموا وهم بعد اى  
 يعملون سيجعل الاقلال في اعناقهم وهم  
 على اعمالهم يندمون انا بشرناك بذريسته  
 الصالحين وانهم لامرنا لا يخلفون فعليهم  
 منى صلوات ورحمة احياء وامواتا يبعثون  
 وعلى الذين يبغون عليهم من بعدك قضى  
 انهم قم سو خاسرين وعلى الذين سلكوا  
 مسلكهم منى رحمة وهم في الخرفات آمنون  
 والحمد لله رب العالمين . انتهى  
 بارى در قرآن ناسخ و منسوخ بسيار است و  
 برخى از احكام هم كه در كتب فقهيه حكم آن  
 مسطور است در قرآن مجيد اشاره بآن نشده  
 است مانند حكم رجم زانيه زانى محصنه و محصن  
 كه در قرآن بآن اشاره نشده است و براى زانيه  
 و زانى غير محصن صد تا زيانه در قرآن مجيد حد  
 شرعى معين شده است ولى ذكر رجم بهيچوجه  
 در باره زانى و زانيه محصن و محصنه مذكور نيست  
 و علماء در جواب اين سؤال گفته اند كه آيه  
 شامل رجم در قرآن مجيد نازل شده و سر  
 حضرت رسول رحى رسيده ولى در مصحف  
 عثمان ثبت نشده است و آن آيه اينطور  
 (بقیه در صفحه ٦٥)

## رساله "مادیون و آلهیون" (انتقاد از فلسفه مادی)

رساله هائیکه قبلا بنام "عقاید جمععی از دانشمندان مغرب زمین راجع بدین و توافق علم ودین" و "دیانت ومدنیت" در عظمت و اهمیت مقام دین با سلوی جدید و علمی مستند بگفتار دانشمندان تألیف نموده و مطبوعا انتشار داد ما و در فضل آن رسائل همین بس که مورد توجه و تصویب و عنایت مولای مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه قرار گرفته و امریادامه این تألیفات فرموده اند اخیرا نیز رساله بنام "مادیون و آلهیون" (انتقاد از فلسفه مادی) در یک مقدمه و پنج فصل و نتیجه تألیف کرده و مانند رساله های سابق با اجازه وزارت فرهنگ طبع و منتشر نموده اند - ایسن رساله که با همه ایجاز و اختصار در نوع خود منحصر بفرد است در فصول پنجگانه آن از تعریف ماده و فرضیه های گوناگون راجع بماده و علل شیوع مذهب مادی و مخالطه و فسفسطه فلسفه مادی و دلائل مخالفین فلسفه مادی بحث شده و از آراء و عقاید علما از نخستین نظریه هائی که حکما یونان نسبت باین مسائل اظهسار داشته اند تا جدیدترین تحقیقی که در این مواضیح بعمل آمده استشهاد شده و با اثباتی فصیح و مفهوم که مخصوص نویسند محترم است بهترین شکلی بیان مطلب گردیده و مقصود از تألیف آن در مقدمه چنین ذکر شده است ( . . . مقصود از تألیف این رساله بیان شمه ای از عقاید و افکار جمععی از مخالفین مذهب مادی است که با بیانی روشن و پراهمینی متقن بطالان

بشر از روزهای نخست که توانست اندکی خود را از موانع و مشکلات زندگانی نجات داده و از جنگال عوامل و عوارض طبیعی آزاد شود تحت تربیت مریبان آسمانی باندیشه پرداخت بدین است آنچه در نظر اول او را بخود متوجه ساخت موجودات مادی بود که بی رنج تفکر آنها را با حواس ظاهری بخوبی درک میکرد گروهی از متفکران که خود را از ظل تعالیم مریبان ملکوتی عالم انسان خارج ساخته بودند در این مرحله - توقف کرده و دائره اندیشه خویش را به پیرامون مواد محدود نمودند ولی جمععی دیگر بدین فضای محدود قانع نشده و ناگزیر برای تتبع علل بوجود عوامل و عواملی در ماورا جهان ماده برهنمائی پیمبران عظیم الشان معتقد گردیدند و بالنتیجه این متفکران بدو دسته منقسم شدند نخست آنانیکه ماده را اصل دانسته و سایر چیزها رافع آن می پنداشتند و دسته دوم گروهی بودند که ماده را فرع و اصل را ذاتی مجرد از ماده و مادیات می شمردند گروه اول بمادیون و دسته دوم بسنه آلهیون موسوم گردیدند و آنچه مسلم است تاریخ این تقسیم از چند قرن قبل از میلاد مسیح شروع میشود و پس از آن طرفداران این دو مکتب در اثبات نظر و عقیده خویش با قاعه دلائل و پراهمین و تألیف کتب و رسائل مبادرت نمودند و دامنه این مناظره و معارضه تا عصر ما امتداد یافته و در این زمان بطوریکه می بینیم بکمال شدت رسیده است جناب علی اکبر فروتن که مقام دانش و فضل ایشان از تعریف مستغنی است علاوه بر

معا شرنند فوق العاده ضروری و لازم است .

( بقیه از صفحه ۶۳ ) شقایق حقایق

بوده است الشیخ والشیخه اذ از نیافار جموهها  
 ۰۰۰ الخ و چون سبب این مسئله از ایشان  
 سؤال شود گویند که نسخ برد و قسم است  
 يك قسم آنستکه آیه شامل حکم در قرآن مجید  
 باقی مانده ولی حکم آن مجری نمیشود و منسوخست  
 مانند حکم حبس زن زانیه در خانه تا آخر عمر که  
 بنزول آیه تازیانه منسوخ گردید ولی نص آیه  
 آن در سوره بقره باقی است و این قسم را منسوخ  
 المعنی و مثبت اللفظ خوانند و قسم دیگری از  
 نسخ آنستکه آیه شامل حکم از بین رفته و در قرآن  
 نکرشده ولی مفاد آن مجری و حکم آن جاری  
 است مانند حکم رجم زانیه و زانی محصنه و محصن  
 که اصل آیه شامل حکم از قرآن نسخ شده ولی  
 مفاد حکم باقی است و اینرا منسوخ اللفظ و مثبت  
 المعنی گویند حال این جواب علماتا چه اندازه  
 قابل قبول است ؟؟ خوانندگان محترم خود  
 قضاوت کنند . قبل از جمع آوری شدن قرآن  
 توسط عمر بن الخطاب آیات قرآن برخی روی  
 پوست درخت و سایر مواد نوشته میشد و برخی هم  
 در سینه اصحاب محفوظ بود و گویند بسیاری از  
 موادی که آیات روی آن نوشته شده بسود  
 بواسطه بی مبالاتی در همان ایام اولیه از بین  
 رفت و عده از اصحاب هم که در جنگها شهید  
 شدند آیاتی را که از حفظ داشتند از بین رفت  
 و ثبت نشد خلاصه از این قبیل مباحث و مطالب  
 در بین علمای اسلام بسیار گفتگو شده است  
 و بعضی گویند از اقوال بشری هم در قرآن  
 ضمیمه شده است که برای اطلاع باید بکتب  
 تواریخ و احادیث مراجعه فرمائید . ( بقیه دارد )

( ۶۵ )

این عقیده را ثابت و مبرهن نموده و بر حقایق  
 مجرد و مطالب معقوله غیر محسوسه لبس  
 تمثیل و تشبیه پوشانیده و موضوع را بدینوسیله  
 تا آنجا که ممکن و میسر بوده واضح و مجسم  
 ساخته اند ) و قسمت ( نتیجه ) هم با این  
 بیانات پیمان میرسد ( از مندرجات این  
 رساله که مستند با اقوال علماء و دانشمندان و  
 تجربیات واضحه آنان است بخوبی مستفاد  
 میشود که قضاوت درباره مطالب مربوطه بروج  
 و حالات و کیفیات نفسانی باین سهولت و  
 آسانی که بنظر بسیاری از افراد جامعه انسانی  
 میرسد نبوده و نیست و واقعاً نمیتوان بعجله و  
 شتاب در این محکمه علمی و فلسفی حکمی صادر  
 فکری ظاهر نمود بلکه باید بکمال دقت و متانت  
 شرائط حزم را رعایت کرد و بعد از احاطه کامل  
 بر افکار و نظار فضلاء و دانشمندان و تعمق و  
 اطمینان در این میدان قدم نهاد و الا عقلاً بر  
 کسی که ناسنجیده سخن گوید و در مباحثی که  
 از حد و صلاحیت علمی او خارج است وارد شود  
 خرده گیرند و هیچ عذری در این مقام از او  
 نپذیرند همانطور که برای فرا گرفتن حرف و  
 صنعتی ممارست و تمرین لازم است تا مهارت  
 و براعت در آن فن و صنعت حاصل شود بحث  
 در مسائل فلسفی و حل قوامض حکمی نیز که  
 موضوع روح و ماده جزء آن مسائل و مباحث  
 است مستلزم مطالعه و احاطه و اطلاعات  
 واسعه بوده و هدست و در رد یا اثبات این نکات  
 باید کمال احتیاط مراعات گردد )

مطالعه این رساله و استفاده از مطالب  
 سودمند آن برای عموم احباب مخصوصاً جوانان  
 عزیز که با اصطلاحات علمی آن آشنائی زیادتری  
 داشته و با طرفداران مکتب ماتریالیسم بیشتر

آهنگ بدیع و خوانندگان

اشعار  
 آقای نصرالله میرآفتاب غزلی از یکی از شعرای  
 بهائی انتخاب و بهیئت تحریریه ارسال فرموده اند  
 اینها را لطف و مرحمت ایشان متشکریم •  
 سرکار خانم گوهرتاج ثابت مراغه شعری  
 بمناسبت شهادت دکتر برجیس سروده اند که  
 جناب مسرور آنرا برای آهنگ بدیع ارسال  
 فرموده اند دیلانچ بیت از شعرایشان درج و از  
 همکاری آقای مسرور متشکریم •  
 ای تارموت سلسله جنبان عاشقان  
 ای ماه روت روشنی قلب فارغان  
 سرهای قدای قدم نوای بها •  
 جانها نثار جان تنسوجان جهانیان  
 مقصود قاصدان زازل بود نام تو  
 ز کز تو هر زمان شده معبود عابدان  
 مستان زیک نگاه تو گردند هوشیار  
 لعل لبث حیات بپخشند به مردگان  
 در هر دقیقه عاشق از جان گشته  
 ز اعمال خویش مات کند خیل قدسیان  
 جناب حسن سخنورد وقطعه شعر سروده و  
 برای آهنگ بدیع ارسال نموده اند که ذیلا قسمتی  
 از آن درج میگردد •  
 ما قیامی ده فراوان ساغر عرفان حق  
 تا که گردم سرخوش از بیمانه پیمان حق  
 از سحاب رحمت ابهی در این قرن بدیع حق  
 جلوه گرد ره چمن بین لاله وریحان  
 در گلستان بها بر شاخسار معنوی  
 میسراید بلبل دستان سرادستان حق  
 همتی ای نوجوانان بهائی تا شوید  
 در سما همز تمکین کوکب رخشان حق

حضرت شوقی ربانی بود مولای ما  
 ناخدای ملک ابهی حافظ بنیان حق  
 هر که فانی گشت اندر پیشگاه امر او  
 تا ابد پاینده شد در ملک ابهی پایان حق  
 ای سخنور گرسنگ آید تو را پای امید  
 غم مخور و از صدق دل زن دست برد امان  
 احبای الهی و جوانان عزیز که مایلند یکجمله  
 از کتاب " دستور زندگی " را که در این شماره طی  
 مقاله " بشارتی از انگلستان " معرفی شده تهیه  
 نمایند ممکن است یک لیره بآدرس ذیل ارسال  
 فرمایند :

George Ronalds Publisher,  
 2 Alfred Street,  
 Oxford,  
 England  
 هیئت تحریریه آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۱۱ (مژده به انسانیت)  
 درختان - خویراب - ناله بلبل - خنده گل ••  
 همه را در ساز و ارغنون خود هم آهنگ ساخته برای او  
 بارمغان آورده اند • و نیز دسته دینتر از فرزندان  
 تیزهوشش در نهانخانه طبیعت با دیده خرد خیره  
 گشته بار از مظاهر آفرینش همدم و مساز شده اند  
 و بسیاری از ازهای نهان را با او بر آرزو با سرانگشت  
 فکرت پایان شب سیه را نشان میدهد •  
 در بین آنها ساز و نواها و کشف و شنودها  
 دست لطیفی از نسیم سرور ویش را نوازش داد و با اشاره  
 روائح جانپروا را مترجه سمت مشرق ساخت •  
 (بقیه دارد)

# آهنگ سید

سال پنجم

شماره چهارم



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصویب لجنة ملی نشریات امری میسرند  
هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود  
وجه اشتراك سالیانه  
برای طهران ۶۰ ریال  
برای ولایات ۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالرحمة ۱۰۷

شماره چهارم

## فهرست مندرجات :

صفحه	تعداد	فهرست
۶۷		۱- فهرست
۶۸	"	۲- لوح مبارك حضرت عبدالبها'
۶۹	"	۳- بمناسبت صدمین سال شهادت حضرت نقطه اولی
۷۲	"	۴- واقعه نیریز
۷۵	"	۵- ایادی امرالله
۷۹	"	۶- مزده به انسانیت
۸۱	"	۷- شعر ( یاد شیراز )
۸۲	"	۸- شقایق حقائق
۸۴	"	۹- تأثیرات مهاجرت
۸۷	"	۱۰- صلح عصوی بوسیله نظم عصوی
۸۹	"	۱۱- آهنگ بدیع وخوانندگان - اعلانات

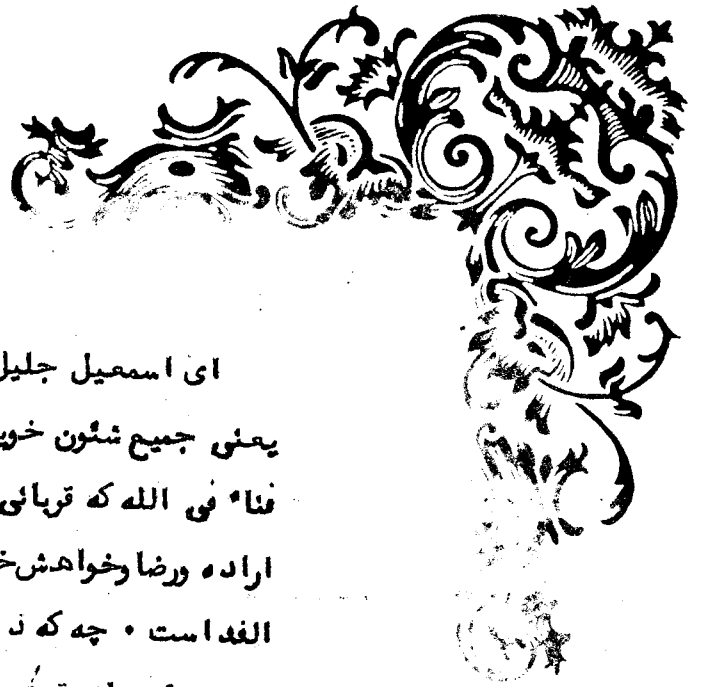
شرح عکسها - عکس پشت جلد : مقام مقدس حضرت اعلی و حضرت عبدالبها'  
عکس متن : ۱- لجنة جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۸ شمسی  
۲- جشن جوانان در اراك سال ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۸ شمسی  
۳- ورزشكار جوان ماآقای امیراعظم پناه ( به آهنگ بدیع وخوانندگان مراجعه شود )

تیر ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۰

آدرس مكاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - اینج متحدین  
آدرس مراجعات - طهران - حظيرة القدس ملی - دفتر لجنة ملی نشریات امری

لجنة ملی نشریات امری



هو الابهی

ای اسمعیل جلیل جمیع یاران الہی باید ذبیح الہی باشند  
یعنی جمیع شئون خویش را فدا و قربان جمال یزدان نمایند تا بمقام  
فناء فی اللہ کہ قربانی کلی ربانی است فائز گردند و آن تـسـرک  
ارادہ و رضا و خواہش خود و عبودیت بندگان جمال ابہی روحی لاجبائہ  
الفداست • چہ کہ ذات احدیتش مقدس از عبودیت عالم بشریت  
است و غنی از رقیب مادون است • پس باید بعبودیت بندگانش  
پرداخت کہ عین عبودیت اوست چون شاہد این مقام در محفل یاران  
جلوہ نماید اتحاد و اتفاق و یگانگی و وحدت اصلیہ چون محبوب یکسا  
رخ بگشاید و عرض جمال نماید • پس بگوای یاران رحمن وقت اتحاد  
و اتفاق است و زمان یگانگی و آزادگی • بیکدیگر مہربان باشید و بسہ  
خدمت ہمدیگر پردازید • اول خادم شما منم و اول غلام شما من • قسم  
بہ جمال قدم روحی و ذاتی و کینونتی لاجبائہ الفدا کہ رویم بند  
خدمت دوستان حق روشن و مشام بنفحات محبت یاران معطر  
نہایت آمال و آرزویم اینست کہ بہ خدمت یک یک از دوستان پسردان  
اینست میسوزان • والیبہا علیکم ع



بمناسبت صدمین سال شهادت حضرت نقطه اولی

\*\*\*\*\* ((فاضل مازندرانی)) \*\*\*\*\*

علی فی الحیات و فی الممات و هذا منه اعلی المعجزات

قال الله تعالى فی محکم کتابه الکریم

ان الدین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون اولئك اصحاب الجنة خالدین فیها جزاء بما كانوا یعملون ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة الاتخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم تعدون . . . ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً وقال اننسى من المسلمین این آیات قرآنیه درد سوره از قرآن بصراحت دلالت بر این هدف دارد که نشانی بردن خدا و صفت خاصه مقربان درگاه کبریا استقامت و ادا مت و ثبات و پافشاری در دعوت بحق میباشد و از معتزترین و مجازترین و جهال و متعصبین بیم نکردن و از فقد آسایش و آبرو و جاه و مال و اهل و عیال و از بلا یا خطرهای هلاک و زوال اند و هناك نشدن و دل بمواعید الهیه بستن و از جنود غیبیه معنویه تسلیت و تقویت رسیدن است و چه زیبا و شیدا و رسا است آیه اخیره بدین مفاد که آیا چه کسانی نیک گفتارتر از آنان باشند که براه خدا میخوانند و اعمال نیک مینمایند و تسلیم و منقاد اراده الله اند و از بیانات جمال اقدس ربیبی است اول الامر هو عرفان الله و آخره الاستقامه علیه که لك قدر من لدن قوی قدیر راس القدره والشجاعه هی اعلاء کلمه الله والاستقامه علی حبه و این درشتون و مقامات ظاهریه نیز واضح و مشهود است که مأمور و مبعوث از هر مرکزی

هنگامی محل توجه و عنایت و تأیید او گردد که در طریق مأموریت خود ثابت العقیده راسخ القدم باشد و بنا برین انبیا و مبعوثین از مرکز قیام چون با ثبات عقیدت و استقامت اند لذت تقویت و تأیید بیابسی شده خوف و اندوه زائل گشته بجمال یار و رخسار دلدار معنوی دل بسته از هر امری گسسته و پاک بازند و بمدلول عقل و فلسفه نیز همینکه نقطه توجه و هدف واحد و اعتقاد و ایمان بآن محکم و استوار و عملی و اقدام مستمر و برقرار باشد با موفقیت و نجاح توأم خواهد شد و بپرهان منطق برین بردن از اثر مومنان از طریق استقامت و ثبات و ادا مت و فداکاری انبیا توانیم اندکی بقوت عقیدت و حالات معنویه شان پی بریم و بدانیم که جمال معشوق حقیقی را بدیده دل دیده ملو از تعلق و عشق گشتند چنانکه در تمام احوال و احوال و بحیوچه اضطراب ریلیمات در توجه و تعلق و سوز و گداز بوده در فقر و غنا و مصائب و بلا تخفیری نیافتند بلکه دم بدم عشق و آرزویشان بیشتر میشد .

فقط با تفرس و تجسس در کلمات و حالات انبیا و مظاهر مقدسه باین نکته توان رسید و تعلق و تعشق آن ارواح کلیه را بمقصود حقیقی دید حضرت موسی و زردشت و غیرهما هر دم از یزدان و اله جهان میگفتند و گوهر محبت و عبودیتش را می سفند و حضرت مسیح بسرواز بملکوت پدر آسمانی میخواست و حضرت رسالت

پناهی پیوسته الله ورحمن ورحیم رامیستند و  
حضرت نقطه تادم شهادت و فد اکاری همه در  
سوز و گداز و راز و نیاز با محبوب بی نیاز بود در  
صد هاجات و خطبه همی تنزیه و تقدیس کرد  
و خرق سبحات و حجابات موهوم نمود چه کم  
استنباط و بی انصاف کسی که از انهمه عشق و  
بیقراری و ناله و زاری مردان خدای بیایمان و  
تعلقات روحیشان نبرد و با آنرا انکار نماید .

و در ما بین همه مصائب و بلیات ایام حیات  
مردان خدا که عاقبت منجر بشهادت و فد اکردید  
و در این محیط مشهور و مذکور است شهادت  
حضرت علی امیرالمؤمنین و شهادت حضرت  
حسین بن علی است و هر دو و شهادت باهمه  
مقام شامخ و ارجمندی که دارند دارای این  
صفت اند که قاتلین حضرت علی از خرقه خون  
مسلمین بودند و چنانچه در تواریخ مشروح و  
مبیین است هزاران از افراد آنها کشته دم شمشیر  
آنحضرت و اصحاب دلیرش شدند و ما به الاختلاف  
هم موضوع شعبه دین و امر خلافت بود و جنبه  
تشفی و تقاص هم داشت و باین علل چنان  
شخص الهی محظوم نادرالظنیر را بشهادت  
رساندند و قاتلین حضرت حسین بن علی اشباع  
بنی امیه از مسلمانان و معتقد به خلافت آنسان  
بودند و هزاران از اسلافشان بشمشیر حضرت  
علی امیرالمؤمنین بقتل آمدند باز هم موضوع  
شعبه مذموم و امر خلافت و نیز آلوده بتشفی  
خاطر و تعصب و تقاص هم بود و فقط شهادت  
حضرت موسی بن جعفر بمظلومیت صرفه بدین  
فلت شد که هارون رشید خلیفه اسلام و  
مسلمانان از وی القربای پیمبریتوهم اقدامات  
نهانی آنحضرت برای قبض خلافت و تاسیس  
سلطنت آل ابیطالب و پرا زمدینه بمسراق

آورده محبوب ساخت که عاقبت بچنان مظلومیت  
و قربت و کربت در گوشه زندان بجهان جاودان  
عرق فرمود و بنگانه شهادتی که شباهت تامه  
بشهادت کبرای حضرت نقطه دارد شهادت  
حضرت مسیح میباشد چنانکه گوئی تاریخ و  
واقعات مکرر گردید چه شهادت آن بزرگوار  
بفتوای مفتیان و ملایان متعصب دین اکثری  
زمان صرف برای تجدید عقیدت و آئین و اجراء  
دولت و حکومت وقت صورت گرفت و در نهضت  
مظلومیت مصلوب کرده بشهادت رساندند و  
بسیاری از امور و شئون دو واقعه باهم شباهت  
دارد .

همه این شهادتها و امثال آنها بنام دین  
و خدا شده و آن مردان خدا مطابق آیه مذکوره  
ومن احسن قولامن دعا الی الله و عمل صالحا  
و قال انی من المسلمین باکمال عمل صالح و  
دعوت بخدا و تسلیم در مشیت الهیه بودند و  
با استقامت در راه محشوق خویش بشهادت  
رسیدند و هر یک از آنواقعات با قلام مورخین  
با نظریات مخالف نوشته گردید و درین مقاله  
گنجایش و محلی برای بحث و تفصیل ازین امور  
نیست و فقط برای تذکار و یادگار ازین احتفال  
صد سال از شهادت حضرت نقطه با وجود  
دقایق بسیار که اقلام و اوراق نامحسوس برای  
شمار لازم میشود محض احتراز از تطویل فقط  
واقعه مظلومیت کبری را بمنقل از رساله ردیه  
یکی از بزرگترین و مشهورترین علماء میآوریم که  
بحول وقوه قیبه بدون استحضار و التفات در  
ضمن رد و تلحیفات بیآورد و چنان قلمی دشمنانه  
تواند قلوب عموم را متنبه و بیدار و هشیار نماید .  
مؤلف رساله ردیه مذکوره آقای ملا محمد  
نقی مجتهد الزمانی تبریز خلف ارشد ملا محمد

مقانی مفتی قتل آن بزرگوار است که در نفس واقع خدمت والد مجتهد خود حضور داشت و عین رساله بخط مؤلف و در چند محل از متن و هامش بهر دوامضایش مصوب و ممضی موجود است و چنانچه مؤلف بیان مینماید ناصرالدین شاه که خود در ایام ولیعهدی در جلسه محاوره علمای تبریز با آنحضرت حضور داشت و در راپورتی که بیدرتاجدارش محمد شاه فرستاد تصریح باظهار دعوت مهدویت آنحضرت را نگاشت از نوشته افتراسرشته ملامحمود نظام العلماء که همه مورخین فتوحات ناصری از سپهر و هدایت و اعتماد السلطنه و غیرهم ازو اقتباس کردند مخصوصاً بعلمت تعرضات دانایان و مطلعین آن رایجان بر حد رشد و در عزمیت سفرش با رویا و گداز تبریز از ملامحمد تقی مجتهد مدکور خواست که عین مشهود و معلوم خود را بنگارد لدا اودر آن رساله که با قلم اعتراض و تنقید شدید نسبت بان امر نوشت و مستبطلات و مفهومات و مظنونات خود را نیز بر صفحات اوراق آورد با طاعت از دستور شاهسی و با تعذر از روح مستوفی ملامحمود باینکه چون کاملاً بخاطر نداشت بصرف تصویری اطلاع تحقیقی بیان نمود و با ستایشها و افتخارها نسبت بوالد خود که باعتقادش اسلام را حفظ نمود و باقید قسمهای غلاظ و شداد که دره از آنچه وقوع یافت کم و زیاد و تحریفی نکرد عین واقعیت را خیر مکالمه حضرت نقطه باملامحمد را که تسوأم باشهادت عظمی واقع چنین نگاشت و همسند عین عبارات سه مع وضع لغات و حذف مقطعات کلماته .

و او گفت دلیل همان است که گفتیم والد برسد حال باز در آن دعاوی که در مجلس

همایونی در حضور ماکردی از دعوی صاحب الامر و افتتاح باب وحسی و تأسیس و اثیان بمثل قرآن و غیره آیا در سرانهم باقی هستی گفت آری فرمودند ازین عقاید برگرد خوب نیست خود مردم را عبث بمهلکه مینداز گفت حاشا و کلا پس مرحوم والد قدری نصایح باقا محمد علی کردند اصلاً مفید نیفتاد موکلان دیوانی خواستند آنها را بردارند باب رو بوالد کرد حالا شما بقتل من فتوی میدهی والد فرمودند حاجت بفتوای من نیست همین حرفهای تو همینه دلیل ارتداد است خود فتوی قتل تست گفت نه من از شما سؤال میکنم فرمودند حال که اصرار داری بلی مادام درین دعاوی باطله و عقاید فاسده که اسباب ارتداد است باقی هستی بحکم شرع انور قتل تست واجب است ولی چون من توبه مرتد ملی را مقبول میدانم اگر ازین عقاید اظهار توبه نمائی من ترا ازین مهلکه خلاص میدهم گفت حاشا حرف همان است که گفته ام و جای توبه نیست پس او را با اتباعش از مجلس برداشتند و میدان سر باز خانه حکومت بردند و اینک صاحب ناسخ التواریخ نگاشته که بسبب در آن مجلس نیز عقائد خود را مخفی داشته دست عجز و استیمان بدامن والد ماجد زد و ایشان فرمودند الآن وقد عصیت من قیام نقلی است قیر واقع و روایت با درایت معارضه نتوان کرد انتهی الفضل به الامداد و الفیض حسیة من الاقوال و الاعمال یبقی اثر من الاعیبه الوردی کوتاه کرد عمر سخن زیده فاضلا

ما هم بوصف حال و خطش مختصر کنیم

\*\*\*

واقعه نیریز

\*\*\* (( روح الله مهربانی )) \*\*\*

در سنه ستین که در شهر شیراز سرور قامتی  
 بیخاست و تیمتی بر پا کرد آواز از موعود بی انباز  
 در گنبد افلاک پیچید و در قلوب پاک منتظران  
 هزار ساله انصافی عجیب بخشید . دلها  
 بدلدار رسید و در پیرامون آن گل نوشکفته جمعی  
 بلبل غزلخوان فراهم گردید . در کشور جان و  
 دل زرمه ای بریاشد و در عالم آب و گل غلغللای  
 انداخت . از جمله آن دلدادگان آشفته کسه  
 با سمند شاهی و کمند دانش و آگاهی بامید شکار  
 غضنفر آهی از طهران بشیراز شتافت و خنود  
 صید دست آن صیاد بی انباز گشت سید یحیی  
 وحید فرید بود که در چند مغلوب و مفتون سحر  
 بیان آن جان جهان گردید ولی بزودی سلسله  
 جنیان نهضتی نمایان گشت . نوسن سلطانی  
 در زیر آن داشت شمشیر قائمی نیز بر کمر بست  
 و در علامت ملک و دین بهم پیوست . سرگشته  
 دیار شد و آواره کوی یار گردید . به بروجرد و  
 اردستان و طهران و خراسان و قزوین و ماکو و  
 شیراز و یزد سفرها کرد و از جلوه ندر آسمانی  
 بعشاق روحانی خبرها داد . در ماکو بوصول  
 محبوب رسید ولی از ورود بقلعه طبرسی و مشارکت  
 با جانبازان آهی ممنوع گردید . پس از  
 طهران بیزد رفت و چون در معرض بی مهری  
 جمعی دنیا طلب قرار گرفت خانه و خانمان  
 بجانها و بیت مجلل با اثاث مکمل بدست اعدا  
 سپرد و شوریده و آرزو به بیابان عشق نهاد .  
 در شت بدشت طی طریق نمود و در هر جا صدائی  
 تازه و ندائی بر آوازه بلند فرمود . از بوانات

و سوا و اصطهبانات گذشت و بقصبه نیریز که مقدر  
 بود در آنجا هنگامه ای برپا کند و قتلگاه  
 عشاق مشتاقی فراهم سازد وارد گشت .  
 این جانبازد لیر که جلالت و رشادت .  
 صفا و خلوص نیت . علم و فضیلت . بلاغت و  
 فصاحت . صیت و شهرت رایکجا جمع داشت  
 در اصطهبانات با وجود ممانعت جمعی فاشیه  
 ارادتش را بردوش کشیده و شیفته و آشفته  
 تا نیریز بدنبالش دویدند و از آن سوی نیز جمع  
 کثیری با استقبالش آمده هاله و آواز آن قمری  
 انوار را احاطه نمودند . آن مجاهد سیل آهی  
 که در طی راه در ورود راز با توکل به محبوب  
 بی انباز بهر جا میرسد هنوز گرد راه نشسته  
 به منبر میرفت و مباط تبلیغ بالسائی بلیغ  
 میگسترده . در نیریز نیز چنین ورود بمسجد رفت  
 و جمعی از اهل تمیز را بطول صبح هدایت  
 مستبشر داشت . از سحر بیانش محشوری  
 عیان کرد و از قوت تقریرش قیامتی نمایان ساخت .  
 جمع کثیری مؤمن و شیدائی شدند و جم غفیری  
 دل داده و رسوائی گشتند .

طولی نکشید که عکس العمل شدید از کار  
 وحید و پیروان آن شخص فرید در نفوس قیصر  
 مؤمن ظهور نمود . حاکم چفاکار که اسمش  
 زین الحابدین و رسمش تحریک مفسدین بود  
 چون از ممانعت ورود وحید به نیریز طرفسی  
 نبست در پناه مضادات و مخالفت نشست .  
 در اول پیامی فرستاد و خرق فوری حضرتش را  
 ضروری شمرد و شیفتگان پیک مقصود را بفسای

جان وفات خانه و خانمان و اسیرعیال و قتل اطفال تهدید کرد ولی چون برای خروج وحید مدتی نبود و آن قاصد کوی دوست جز ابلاغ کلمه الهی مقصودی نداشت نه سر مخالفت با دولت داشت و نه خیال رقابت با حاکم ولایت بلکه در سپیل الهی از راحت و عزت و ثروت و مکتب گدشته بود لذا پیروان جانفشانش با مفارقت وی موافقت نکردند و ترك حضرتش را تحمل نیاوردند حاکم چون چنین دید بخیال قتل وحید و دفع آن ذات فرید افتاد دستور جمع سربازان و طریق شرارت آغاز نهاد .

حضرت وحید جمعی از دوستان را بقلعه ای در جوار قصبه بنام قلعه خواجه فرستادند و خود زمانی دیگر در محل توقف نموده و چون حاکم را در شرارت مبین دیده و برای اولین بار پیرمردی دهشتان ساله را بدست سربازان وی غرقه بخون ملاحظه فرمودند چاره ای جز تسلیم در مقابل رضای الهی و تحصن در قلعه نیافته با عده ای از یاران و یاوران خود که بالغ بر هفتاد و دو تن میشدند در قلعه خواجه مفرگزیدند و آن جمع فداکار را که در سپیل محبت وی تمام از خانه و خانمان گدشته و عیال و اطفال را بدست اعدا نهاده بقلعه آمده بودند هر دسته ای را بکاری در امر قلعه بندی گمارده و برای خود در آن محل دروازه بان و نگاهدان و میرغضب و منشی رقائم و وقایع نگار تعیین کردند .

آن مبارزان میدان فداکه پروانه وار گردان شمع پرضیا در پرواز بودند و با ولهی آسمانی و جذب به و شوری ربانی به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تجلیل هم آواز . هر چند بزودی محاط بپه لشکر اعدا و حاکم بی وفا گشته امید امانت بی امیدیدند ولی از باده فیض نامتناهی و شراب

بیانات بیک موهود الهی چنان سرمست بودند که بچیزی جز روی محبوب نمی اندیشیدند و هر رنجی را در کنار وحید راحت می شمردند . در اولین حمله ای که از طرف حاکم غدار با عده ای بیش از هزارید آنها شدند چند تن از آن شیران بیشه اقتدار با مرو حید بزرگوار بیرون آمده و با صوت الله اکبر خود را بجمع مهاجمین زده در مدتی قلیل آنها را تار و مار کردند . حاکم که این بسالت و شجاعت را از آن عده قلیل نسا آزموده و عرصه نبرد ندیده مشاهده کسرد بغفلت خود پی برده بادل شکسته و لشگری از هم گسسته مراجعت نموده نامه ای بشیراز نوشت و از شورش و آشوب پیروان وحید حکایت ها و شکایت ها کرد و پنج هزار تومان مصحوب نامه کرد و با قاصدی بسوی شاهزاده فیروز میرزا فرستاد ولی قاصد بدست یکی از پیروان دلیر وحید فرید اسیر گشته تسلیم فدائیان قلعه گردید . چندی گذشت و از شیراز خبری نرسید و از طرف دیگر یاران وحید جمعی بتدریج افزوده گشت و فریادهای سرور و شور اصحاب که بی اختیار بدست محبوب بلند نموده و ندادای الله اکبر را بعنان آسمان میرسانیدند طنطنه اندازان حوالی گردید و چنان حاکم را مشوش کرد که بار دیگر کلمه ای تمسح آمیز بشیراز نوشت و آنچه بواسطه آتش فتنه را دامن زد و امر وحید را کاری بس سترک جلوه داد و برای حاکم هدایائی تازه فرستاد و بعلمای شیراز نامه های متعدد نگاشته آنها را بجلب نظر شاهزاده تحریک نمود در نتیجه لشگری جرار از شیراز اعزام گردید و سپاهی بی اندازه از قرا و قصبات اطراف جمع شد و اطراف آن عده قلیل را لشگری چون دریا و مجهز بتمام وسائل جنگی

از توپ و تفنگ فرا گرفت سنگرها محکم کرده و قلعه را از جوانب چون حلقه نگین احاطه نموده غریب توپ و تفنگ و نهیب غرش جنگ بعنان آسمان رسید .

در شب اول آن مجاهدین سبیل الهی بدفاع از سنگرهای داخل قلعه کفایت نموده و بزودی به اهلاك فرمانده توپخانه باگلوله ای جانانه توفیق یافتند و هنگ توپخانه را بی سرپرست نموده لشکر دشمن را عقب راندند . در ليله دوم حضرت وحید پانزده نفر از اصحاب راکه کسلا پیرو کهنسال بوده و یکی از آنها نود سال داشت مأمور مقابلی با آن لشکر جرار فرمود تا معلوم شود که قدرت مهیمنه الهیه که در هر دوری از ادوار بطوری جلوه مینماید اکنون در بازوی آن مؤمنین چه نیروئی نهاده و آن پیران صافی ضمیر را چگونه سطوت غضنفران دلیر عنایت کرده .

این عده قلیل با سلاح مختصر از قلعه بیرون راندند و با صوت الله اکبر بدون اعتنا بفرش توپ و ریزش گلوله حمله کرده هشت ساعت تمام با استقامت محیر العقول در مقابل دشمن پافشردند مردم نیریز نیز چون چنین دیدند جمعی دیگر بحماییت آنها رسیده و زمان هلهله گویان و کف زنان و فریاد کنان بر قوت بازوها افزودند جنگ تمام شد و کارزار نفع شیران گرسنه بیشه کردگار خاتمه یافت صبح فردا از سیل جبارف سپاه اشقیای اثری نبود سنگرها خالی شده و صفوف متلاشی گردیده و سطوت غضنفران غیضه الهی سران لشکر و حاکم حيله گرام بهوت و منصعق نموده بود .

باری علی الاجمال دشمنان تبهکار از مهر امید می آید و بسندند و چاره را ناچار دیدند لذا به سلاح مکاران قلعه طبرسی آویختند و

قرآنی مهر کرده بانامه ای سراسر هجرت و اشتهال بدرگاه وحید فرستادند و خود را برای مذاکره و ترك مخاصمه حاضر شدند و وحید فرید با علم بخنده آن قم یلید صونالامرالله و ابلاغاً لکلمته حاضر خروج شد و به پیش سران لشکر آمد او را بظاهری با احترام تمام پذیرفتند و قسم ها و وعین های خود را موکد ساختند و حتی در موقع اقامه نماز بحضرتش اقتدا کردند سپس خروج فدائیان قلعه را از حضرتش تمنا نموده و در این خصوص نهایت ابرام کردند . آن ولی الهی چون مجبوریدین امر گردید بظاهرنامه ای به میل آنان نگاشت و به سید عابد خادم خویش سپرد و در رخا او را خواسته نامه دیگری که حاکی از خدعه حاکم مکار و مواظبت اصحاب قلعه و عدم خروجشان بود مرقم نمود و او را به تمزین نامه اول و تبلیغ مکتوب ثانی امر کرد . سید خائن حاکم را از حقیقت امر آگاه کرده سپس بدستور او بقلعه رفته نامه اول را ابلاغ کرد آن جانبازان فدائیکه فرمان وحید را بجان مطاع میدانستند از قلعه بیرون آمده بی سلاح رزم متفرقا قصد منازل خویش کردند و لذا بچنگ آن رویهان مکار افتاده جمعی مقتول و برخی فراری و متواری شدند .

کمی بعد از تفرقه یاران وفادار وحید نوبت آن ذات مجید که سروری و سرداری آن ثلثه قدسیه را داشتند رسید لذا حضرتش را بنحوی که قلم از بیانش عاجز است دریم هیجدهم ماه شعبان سنه ۱۲۶۶ شهید نموده و به اسب بسته در کوچه و بازار گردانیده بدست استهزا نسوه رعنا و عصبه شحنا دادند .

داستان فداکاری یاران نیریز که بکمال اختصار بیان گردید البته بهین جا خاتمه نیافت

ایادی امرالله

\*\*\*\*\* (( شاپور اسخ )) \*\*\*\*\*

فصل دوم - ازدواج و وقوع حبس جدید

در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در خانواده‌های که بسلسله صفویه می‌پیوست در شهر اصفهان کودکی نازنین پای بیجهان نهاد. پدر این نوزاد همایون اقبال محمد باقر نام داشت و مادر والاتبار به بیگم آغاموسم و بصفوی معروف بود و آن نوردیده با اسم مبارک فاطمه نامیده گشت. چون پدر گرامی گهر در سال ۱۲۸۷ رخت بسرای دینگر کشید و رحل بیمارگانه داور افکنند نوابه بیگم آقا بحزن و دردی منتهی مبتلی شد و دختر فرخنده اختر و برادران کهترش عباس میرزا و میرزا قیصر را دافی سخت در جگر افتاد. چندان که از بیقراری وزاری آنان مادر بی تساب پر التهاب ناگه بر شد که موطن مألوف را ترک گوید و از اموال و هلائق خویش در آن شهر چشم پوشد و بحرم زیارت آستان قدس رضوی بسوی مشهد حرکت کند. باشد که این سفر مایه ترویج دل شکسته و تفریح خاطر خسته شود. این جمع کوچک چون از مشهد مقدس رجعت کردند در شهر طهران اقامت گردیدند.

نوابه بیگم آقا و فرزندان در این شهر قریب بودند و جزئی چند از اقربای حضرات محسوب الشهدا و سلطان الشهدا که با آنان در اصفهان سابقه معرفت و محبت داشتند و هم در طهران ناه با ایشان مراده و مصاحبت میکردند دیگران را بر کیفیت احوال این خاندان پرانده و ملال آگاهی نبود و کس زبان تسلی نمیدشود. تا آنگاه

که آقا سید عبد الهادی ازد و ستان اصفهانی آن خانواده مطلع بر سکونت آنان در طهران شد و بملاقات ایشان رفت و از آن پس سبب اوقات بد لجوئی می آمد و از هر دری گفتگوئی میپیوست. روزی بسرکار بیگم آقا بیان کرد که دوستی دام کامل و باتقوی و فاضل. مردی است پاکباز و وارسته و چون شما دست از مال دنیا شسته. بنظر من اگر با این شخص شخص آشنا شوید این رابطه الفت دیر پیاید و فوائد بسیار از آن برآید. برضای آن بانوی شریف در خانه آقا سید عبد الهادی مجلسی ترتیب یافت و با آن مرد جلیل القدر حضرت حاجی ملا علی اکبر شهمیرزادی دیدار و گفتار دست داد و این معاشرت دوام داشت تا روزی که آقا سید عبد الهادی بسرکار نوابه خانم اظهار کرد که این دوست ارجمند مرا سابقا همسری بوده است که وفات یافته و اینک اگر بمواصلت ایشان با دختر عالی گهر خود رضاهمید بنظر من قرین صلاحست و راحت و سعادت هر دو طرف را در بردارد.

سرکار بیگم آقا خواهر همش آقا سید عبد الهادی را بدیرفتند ولی حضرت ملا علی اکبر شخص با ملاقات محظم لها رفتند و آشکارا گفتند که من هم مانند صدیق شفیق شما آقا سید عبد الهادی بهائی هستم و احتمال آن هست که بحرم حقیرستی باز بحبسم در افکنند یا بقتل گمریندند در کیمین بنشینند و یکیم برخیزند. حتی همسرنا ز برورده مرا

باسیری برند و چشم حقیری نگرند .  
فرازو شیب بیابان عشق دام بلاست

کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد  
آن شیربیشه یزدان ازین مقوله فراوان گفت  
اما سرکار بیگم آقا نظر بلطف و مهربی که با قاسم  
عبد الهادی داشت و اعجاب و ارادتش که باین  
مرد بزرگوار گرامی حاصل کرده بود بآن فرخنده  
پیوند رضا داد و قرار وصلت دختر دلبند را بآن  
مظهر فضل و تقی بنهاد .

ظاهرا حضرت علی قبل اکبر از حطام دنیوی  
جزیک پوستین و یک کتری نداشت و اطاق حقیر  
کادگی در جنوب طهران نزدیک " سر قبر آقا "  
به بهای اندک اجاره کرده بود و در آن سکنی  
نگزیده .

عصر یکی از روزهای پیروز سال ۱۲۸۹ جشن  
مختصر عروسی د اثر شد و پس از تلاوت خطبه عقد  
در حضور جمعی قلیل منجمله جناب دود و ضلع  
جناب عطار نو عروس را بخانه داماد بردند و  
شادی ها کردند . برایین جشن و طرب سه روز  
بیش بر نیامده بود که بدستور حضرت والا نائب  
السلطنه کامران میرزا اموران در پی حضرت  
علی قبل اکبر افتادند و ایشان را بزند ان بردند و  
سرور وصل باند و فصل میدل گشت .

در آن هنگام نو عروس در خانه خود نبود و چون  
باز آمد دیدگان خواهر مهر پرور حضرت علی قبل اکبر  
" فاطمه خانم " را قره دریای اشک دید .  
با حیرت سبب پرسید . نوابه بیگم آقا و فاطمه  
خانم را زبوشیدند و هماواز گفتند که مادر حضرت  
ملا علی اکبر در گشته است و ایشان بمنظور  
تدفین مام نازنین بسفر رفته اند . از جانب  
دیگریس ازیک چند حضرت ملا علی اکبر زندانبانان  
را بدین راضی کرد که دقایق چند زنجیر از گردن

ایشان برگیرند تا همسر دلداری بوقت دیدار  
پریشان خاطر نشود و روح و الم و اثر نبرد  
و در ملاقات با همسر مهربان چنین عنوان کردند  
که حبس ایشان بر اثر منازعه بر سر میراث مادر  
رخ داده است تا بعد از خراج از زندان حقیقت  
حال را بیان کردند و سر نهان را عیان نمودند .  
محبس حضرت علی قبل اکبر محلی بسود  
بسیار تنگ و مظلوم که در آن مناعب بسیار و  
مشقات فراوان بر آن ناصر امرا عظم وارد شد .  
بای و سرد رکند و زنجیر بظواهر اسیری حقیر بود  
اما بحقیقت فخر بر فلک اثیر میکرد از آن رو که  
بنام دلجوی محبوب مسجون گشته بود ( ۱ )  
و جمال جانبخش مقصود بعین عنایت در او نظر  
میفرمود .

جمال مبارك جل ذكره الاعلى در لوحی  
خطاب بآن بنده صادق درگاه میفرماید :  
" هو الله المشفق الكريم قد ارتفع النداء مرة  
بعد مرة من الفردوس الاعلى و بشرنا باقبال حضرة  
على قبل اكبر الى السجن في سبيل الله  
مالك القدر طوبى له نذكرة ونحبه لوجه الله  
رب العالمين كذ لك نطق لسان العظمه  
واخبر الكل بما اكتسبت ايدي الظالمين "  
در مدت هفت ماه که حضرت علی قبل اکبر  
در زندان تاریک بسر بردند چندان جفا و جور  
عوانان را تحمل کردند که بیم هلاک آن جان  
پاک میرفت . اما همواره در مقابل هراسیب  
که در راه حبیب میرسید شکیب مینمودند و شکر  
رقیب میگفتند و باین نوای دل فریب تغنی

( ۱ ) جمال قدم جل جلاله در لوح مبارك خطاب  
بحبز الله در الف و شین جناب علی قبل اکبر را  
بنعت " الذي سجن لاسي " میستایند .



میکردند :

شمع آسمانی در جمع دوستان جانی برافروخت  
و چون پروانه بر آشنای بیگانه راز عشق و جانفشانی  
آموخت .

حضرت بهاء الله جللت کبریاءه در لوحی  
باعتزاز آن خادم پاکباز میفرماید :

"یا ایها المسجون فی سبیلی - ان استمع  
ندائی انه یدکرک فی حین احاطته الاحزان  
من کل الاشطار انه اخرجکم من السجن لیعلم  
الغافلون انهم غیر معجزی الله . . . قد ورد  
علیکم فی سبیلی ماناح به قلبی و صاح من طاف  
حول عرش العظیم . طوبی لک وللدین صبروا  
و شکروا فی البأساء والضراء الا انهم من المقربین  
عند الله رب العالمین . اناد کرناک والدین  
سجنوا من قبل بد کر یجدمنه المقربون هرف  
البقاء . . . قد سمع المظلم ندائک و حنینک  
و ما نطق به لسان غو د ک فی ذکرا لله موجدک  
ومویدک وخالک ورازک وحمینک . ذکرتنی  
ادکرک . شکرتنی اشکرک ان ربک هو الفیاض  
العزیز العظیم . طوبی لک وللدین ما اضعفتهم  
قوة الاقویاء . . . اولئک عباده وصفهم الله  
فی کتبه من قبل و من بعد و هم عباده اعترف لسان  
اولیائه بخلوهم و سموهم بقوله : "طوبی لهم  
افضل من طویانا" . . . اشراقات شمس عنایت  
حق از کلمات دریات واضح و مبرهن است قسم  
بمقصود من فی السموات والارض . این کره  
در باره مسجونین نازل شد آن چه که هر  
ذی وجودی رجای حبس نمود . . . "الی آخر  
قوله العزیز

حضرت علی قبل اکبری از رهائی از تنگنای  
زندانی دو ماه در طهران اقامت کردید و بعد  
برای تشویق دوستان و تألیف قلوب آنان روانه  
مازندران گشت و در آن دیار قرب سه ماه توقف

نیش در خار که میروید از این وادی عشق

بگل روی تو چون نوش بود در جگسرم ( ۲ )  
همسر مهربان و نوابه خانم و دیگر خویشان  
همه آشفته و پریشان بودند روز و شب همدم آه  
جگر سوز و اشک روان بودند . خاصه از آن جا  
که یک چند خلق بدیدن آن خانواده دردمند  
می آمدند و بشگفتی و حیرت می پرسیدند که علت  
این بلا و مصیبت چه بوده است . و گاه در برده  
بطعنه میگفتند که چون اینان از دین حـسـق  
منحرف گشته اند خدای قهار چنین عذابشان  
نرغز کرده است . این سخنان نمکی سردل  
پیش آنان بود و طبع نازک و قلب لطیف را تاثر و  
تالم میفرود .

روزی فاطمه خانم بملاقات شوی بزرگوار رفت  
و دلتنگی بسیار از محبوسی ایشان اظهار کرد .  
حضرت علی اکبر بهم سر جان پرور گشت که محزون  
مباش و دلخون منشین که خدا بر نجات ما قادر  
است و هم او بفضل خویش مایه تسلی این دلهای  
پریش خواهد گشت .

هنگام رجعت بخانه بسرکار فاطمه خانم  
خبر آوردند که ناصرالدین شاه امروز در حسین  
گشت و گذار از اسب بزمین افتاده است و اتابک  
اعظم وی را در بر گرفته . اطرافیان بشاه عرض  
کرده اند که شاید ناله و آه زندانیان اثر کرده  
که شاه کامران دچار خطر گشته . از این روشاه  
دستخطی نگاشته و برهائی محبوسان توقیع  
کرده است .

بیان مسرت بی پایان آن خانواده جلیل  
ورای حد تقریر است . پس از هفت ماه باز آن

( ۲ ) از استاد محمد علی سلمانی

ملاحظه کرده ایند • اگر نفسی در آداب و سلوک  
حق تفکر نماید بکلمه مبارکه **انک انت العلیم**  
**الحکیم** ناطق شود ••• " (بقیه دارد)

(بقیه از صفحه ۸ ) واقعه نیریز

بلکه واقعات سلسله دیگری بعد از وقوع غیبت  
و این قصبه نائیه که در زاویه جنوب شرقی ایران  
قرار دارد ناظر حوادثی خونین گردید • ایسن  
واقعه مقارن شهادت مولای قدیری بود که با  
ظهور و قیامش در صحنه کشور ایران قیامتی بیساخته  
خاست و چون شمع لامع هزارها پروانه را سوخته  
راند راهیب خویش سوخته و خود نیز جام شهادت  
عظمی را در سبیل محبوب ابهی سر کشید •

اکنون قلعه خواجه در حدود یک کیلومتری  
نیریز در حالیکه دیوارهای کهنسازش بزبان حال  
داستان عشق و قربانی عشاق روی حضرت اعلی  
را حکایت میکند برپا ایستاده و به آثار مرگفکته  
اعدای امرالهی که میخواستند قصرش را بنظم  
بدیع را قبل از هارند ست نامز سپارند نند آن  
استهزاء گشاده است • و چنانز بیانی کسه  
حضرت وحید را در پای آن شهید نمودند در  
جوار قلعه سر بلند وریان شاخه با صراف  
گسترده و به نفوس فدکاری که در اعلان امر  
الهی خون گگون بخاک ریختند انتشار سرور  
شجره لا شرقیه و لا غربیه را در صدد اقلیم از اقلیم  
شاسعه بشاورد داده و تابش آفتاب کلمه الله  
را از برای حجب و غیبه متکافه مؤنه میدهند آری  
حقیقت گرد می مخفی بماند

چو خورشید است کاند ز زیر پر است

برون آید ز زیر پر تاریک

کند روشن ولی محتاج صبر است

کرد • لسان عظمت درباره این سفر بر ثمر باین  
کلمات بهجت اثر ناطق است که در کلام جان -  
شائق خوشتر از شهید فائق است :

" این که درباره توجه بارض سوشوم  
مرقم داشتید بعد از فرض در ساحت امح اقدس  
این کلمه علیا زافق اعلی ظاهر قوله تبارک و  
تعالی : **یا علی علیک بهائی و عنایتی قد**  
**بعثک الله و اظہرک للقیام علی خدمه امره •**  
از اعظم خدمت هادی الله تألیف قلوب  
و تحبیب نفوس بوده و هست • در جمیع احیان  
باین امر اعظم و خدمت اکبر تمسک نما • عنایت  
حق با تو بوده و هست ••• "

پس از مراجعت بطهران و دیدار اروضحبت  
فریزان باردیگر حضرت ملا علی اکبر عازن درگاه  
مقصود عالم شد و در آن مقام اعظم بلقای جمال  
قدم دیدگان روشن و دل خیم گشت • در آن  
شکفته حدائق از هر ورق شقائق اسرار نهفته  
حقائق آموخت و بوقت باز آمدن از آن طرفه  
گلشن خرمن ها گل و سوسن بدامن کرد و چون  
سیم چمن شمیم سنبلی و یاسمن هدیه اهل  
وطن آورد •

مدت شش ماه در آن خجسته بارگاه مقیم  
بود و در سایه لطف عمیم آن سدره قویم خوش  
همی آسود • بشهادت حضرت عبدالهادی ایام  
شیرین لقا در ساحت قدس کبریا همواره " بنظر  
عنایت ملحوظ گشت و بحواطف رحمانیه مشمول  
و با مرمیبارک بایران مراجعت کرد و با شوق و ولهی  
افزون به خدمت حضرت بیچون پرداخت •

جمال اقدس ابهی از روزگار خوش لقا بایسن  
کلمات نغز اعلی یاد میفرمایند :

" آن جناب در وگه بساحت اقدس فائزو  
مدتی متوقف • سلوک و اطوار را از هر جهت سی

مژده به انسانیت

\*\*\*\*\* (( ابراهیم مولوی )) \*\*\*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

دیدیم چه چشمهای قشنگ و مهرا فروری  
 براوخیره شده اند : هزاران چشم ریودرشت  
 درخشنده درسترا جور دین آسمان براوخیره  
 گردیده هر دم نگاهشان شورانگیزتر میگردد .  
 یکمرتبه ملتفت شد همه این نگاهها از نگاه  
 چشم میگوشت که بارخسارخشنده ازخلوتگاه  
 افق بایوان سپهردرآمده تا بناکترین الجلسهای  
 خزانه کیمهان را برسینه سیمین آویخته دامن  
 نازک و سفید حریررا برچهره سیاه شب گسترده  
 خیره خیره اورامینگرد . ازاین نگاه گردونسه  
 فلک پرتوجمال یافته ستارگان درست  
 لاجوردین مات ورنگ پریده نگران گشته  
 فضای بیکران پراز لطف و صفا شده و درآنیان  
 آن رخساررخشان که مطلق همه این جلوه ها  
 است فقط وی رامینگرد و چشم از او برنمیگردد ؟  
 دیده بردیده اش درخت و حیرت زده باخونه  
 چنین گفتگومود :

شگفتا این نگاههای شورانگیز از کیست و  
 چرا این جور بمن خیره شده است مگر در این  
 مهجور و نجه دیده چه دیده که بدینسان  
 لحظات آشوبگرش را بسویم محطوف داشته  
 است ؟ ! شاید این نظراز قهر و غضب باشد  
 که اینطور رنگ از چهره آسمان پریده ماه خود  
 را باخته اختران مات و نگران گشته و بیستی  
 حیران مانده است .

نه نه این نگاه از قهر و غضب نیست اگر  
 چنین است پس این نرمی و ملاطفت از چیست

و این همه شور و وجدان از کجا است مگر ممکن  
 است چنین لطف و صفائی از قهر و غضب  
 باشد ؟ !  
 مبادا این نگاهها از الوان رحم و رقت  
 باشد لابد او بحال زار و فکارم آگاه شده و از  
 شدت ترحم شکل زمت و کره زبونیم راز بر نظر  
 گرفته است !  
 نه خداوند خداوند که این نگاه چنین  
 رنگهای زشتی را همراه داشته باشد . اصولا  
 از فرخش پیدا است که از شائبه همه این رنگها  
 منزه بوده و راز دیگری در میان است درست  
 است این نگاه راز دیگری در میان دارد .  
 این همان راز است که حتی بصورت سیاه  
 و عبوس شبهم پرتو قشنگی بخشیده و جهان را  
 بکن دگرگون ساخته است آوخ چه میشد اگر  
 این سکوت اسرار انگیز در هم میشکست و ایمن  
 غنچه فرو بسته شکفتن آغاز میکرد . ای درین  
 چرا سخن نمیگفت و راز نهان را آشکار نمیسازد  
 این چه سکوت مرموز است که چنین رستاخیزی  
 را پیا نموده و خود همچنان ساکت مانده است !  
 قطعا هر چه هست در همین دیده است  
 این مردمک را باید از دیده در آورد و در هم  
 شکافت و اسرار نهفته را آشکار ساخت .  
 و در این مردمک چه منشور پلورین  
 قشنگی جای دارد و مکنونات در هم رفته ضمیر را  
 چقدر خوب نشان میدهد . این همان زبان  
 حال او است که بکنی از قید و بند الفساض  
 آزاد میباشد . چه زیبایی از این کویا ترو کد ام

لسانیت که بتواند بدین شیوایی و رسائی بیان حقایق نماید مگر میشود در تنگنای حروف و کلمات اینطور به پیچیدگیهای دل راه یافت! این دیکر بهیچ الفبائی نیاز ندارد و بهمه زبانها سخن میگوید جائیکه شهود باشد دیکر الفاظ بچه کار آید آنچه میخواهی از زبانش بشنوی رنگ و شکل آنرا در مردمک چشمش به بین • در آنجا هر قدر هم رنگها در هم پاشند این منشور رنگ و رخسار هر یک را علیحده نشان خواهد داد • به بین ولذت بپر لذت بپر لذت بپر دیگر چه میخواهی مگر بالاتر از مشاهده هم لذتی هست؟! به در این منشور درخشان چه رنگهای نخزوزبائی دیده میشود با آنکه این منشور هزار رود دارد و هر روی آن میتواند هزار جور رنگ را جدا آگانه نمودار سازد معذالک بیش از درنگ دیده نمیشود: یکی رنگ آتشین عشق دیگر رنگ لاجوردین حسرت که رو محو شدن است • این نگاه که جهانی را به نزهتگاه جمال سیر داده فقط از نوری ناشی شده که از این دورنگ نغز و زینب ترکیب یافته است • حتماً آنچه از پیشش در باره صبح امید شنیده ای و قش رسیدگی که چنین عشق و حسرتی از چنین اختری سرزده و سراسر کیتی در شور و مستی فرورفته است •

بدین ترتیب در تفرجگاه اندیشه از هر شاخه ای نغمه ها و از هر نغمه ای رازهای میشنید که ناگاه متوجه شد اختر آسمانیش گروه اختران دیگر را عقب زده دست کهکشان را که بجانب کعبه اسلام دراز شده بود قطع کرده و در حالیکه چند کوب گلگون و خمسور دامن سیمگونش را میکشند آهسته و خرامان بسوی او پیش میآید • دمبدم دیده

فرزنده از نزد یکترونگاههایش شورا نگیرد میگرد در چنین حالتی ناگهان پرده اسرار درید و آن اختررخشان در رخسار "شیخ احمد احسانی" بدرخشید • در شور و مستی تبریکها شنید و نیایشها دید گفتنیها بر زبان آمد و رازنهان فاش گشت و لسان شکرین چنین شکر شکن گردید: ای انسانیت تهنیت بر تو که ظلمت شب بارد درگشت و صبح بهاری فرارسید • ای مادر مهجور زده باد تو را که دوره مظلم انتظار سرآمد و چیزی نخواهد گشت که "یار بر سر بازار" میآید • قامت خود را باز بپور این حقایق و معانی بیارای نفس را از این نغمه مشکبیزمشکین کن و مهیای بنم رنگین وصال باش • الآن سپیده دم میدمد و هر چه در وصف روز وصل شنیده ای تجلی میکند • برای چه اینطور بمن خیره شده ای! آنچه از جلوه و جمال من بینی از همان "ناروی یار است" که لحظه بعد آفاق را شعله ور میسازد • رخهای همه آن سفرا و بشیرانیکه در این طول شب مزده چنین صبحی را بشو دادند در آن شعله خواهند افروخت و همگی بمنزله دوست راه خواهند یافت • کیفیت سوختن و برافروختن آنها خود داستان شورانگیز دارد که توشاهد شگفتیهای آن خواهی بود • اینک من از گلشن آخرین بشری میآیم که در حلقه آن بشیران چون نگین میدرخشید و بیناتش نسبت باین رستاخیز اعظم از همه روشن تر و شررا نگیر بود • این رواج قدس هم از گلزار جنان است که برایت بارمغان آورده ام ولی افسوس که همه بصورت رمز است و خاتم النبیین اجازه نداده است که همه را یکمرتبه بگویم و گرنه دفتری از رمز آن رئیس ملکوتی برویست میگذشود سرتنکیس را فاش و چگونگی واژگون شدن (بقیه در صفحه ۲۴)





یاد شیراز

بشکفت بازغچه طبعم بکام دوست  
 گوئی که راج روح بجان ریخت جام دوست  
 دل رشک باغ گشت بپیم دوست  
 جانم بسوز عشق برافروخت نام دوست  
 بودم همی مقیم بهشتی مقام دوست  
 کردم هماره طوف حرم حرام دوست  
 بر سر زهر قامت زیبا خرام دوست  
 من دامن گهر زلب لعل فام دوست  
 من رمز معرفت زلال را کلام دوست  
 شادایم فرود ز لطف مدام دوست  
 روشن دلم زیر توماه تمام دوست  
 حاجب ببانگ وجد که شد بار هام دوست  
 تا برنهم بشور و طرب سرنگام دوست  
 گلبرو زمانه چو خواندم قلام دوست  
 نالم کلون که دست نداد اقتنام دوست  
 از شوق و حسرت چمن بهم و بام دوست

تا چون نسیم صبح برآمد پیام دوست  
 ما ناگلاب وقتند بر آمیخت در مذاق  
 زان نو بهار لطف گل نوق برد مید  
 اشکم ز چشم شوق برانگیخت یاد یار  
 یاد آمدم مهی که بشیراز دلنواز  
 همچون کبوتر حرم قد سیان زان س  
 خوش بود سایه ای که چو طوی مر افکند  
 گلچین ز باغ خرمین گل هدیه آورد  
 بلبل ز فیض گل سخن آموزد و سرود  
 چون سبزه بهار ز باران فرودین  
 در تیره شام قربت و دیجور حزن بود  
 هر صبح یاد باد که میزد صلاهی وصل  
 من سرنهی شناختم از یازا شتی باق  
 بر سر شکوفه وار نهادم کلاه فخر  
 خوش روزگار بود و خوش احوال و خوش بساط  
 بری زلم مدام چو بلبل در این قفس

ورد زبان من بجز این نیست در دعای  
 پیوسته باد تو من اقبال رام دوست

شاپور راسخ

۲۸/۱۱/۱۴

شقایق حقایق

\*\*\*\*\* (( عبد الحمید اشراق خاوری )) \*\*\*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

و بعضی از علما قائلند که در قرآن تحریفات بسیار رخ داده و یکی از علمای شیعه متأخرین هم موسس بحاجی میرزا حسین نوری مؤلف کتاب نجم الثاقب کتابی در این خصوص با اسم فصل الخطاب فی تحریف آیات رب الارباب نگاشته است و خلاصه گفتار آنستکه از قرآن مجید نسخه که در زمان خود حضرت رسول ص جمع آوری شده و نوشته شده باشد و یا مضاوتتهدیق آن حضرت رسیده باشد در دست نیست این مقبست و موهبت مخصوص باینظهور اعظم الهی است که آثار مبارکه و کتب قیمه نازله بوجود مقیدس حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی برخی بخط خود آن دو بزرگوار موجود و بعضی هم بخط کاتب های معین و معلوم الحال و یا مضای مظهر امر حضرت پروردگار موجود است بقسمی که همیشهگونه شبیه و شکی در صحت آن نتوان نمود اینستکه میفرماید قد زینت الالواح بطراز ختم قالم الاصباح . . .

آنچه درباره تحریف قرآن ذکر شد مستخرج از گفتار علمای اسلام است و لکن در امر مبارک جمالقدم جل جلاله چنین نیست و بصراحت در الواح الهیه نازل گردیده که قرآن مجید تمام و کامل از دستبرد سارقین و معرضین محفوظست از جمله در یکی از الواح مبارکه از قلم جمالقدم جل جلاله نازل شده قوله تعالی " . . . میقتنند ده جز قرآن را سرقت نموده اند و قرآن تمام نزد قائم است و او میآورد فیالله فیالله

انهم جعلوا القرآن عظیمین یعنی قسمت نمودند یعنی پارچه پارچه نمودند بعضی را نزدیک برد و بعضی را بادل نمودند اینخادم فانی شهادت میدهد که قرآن تمام بوده . . . الخ - انتهى (جز اول از جلد دوم مائده آسمانی صفحه ۲۱۹)

در اینوقت محفل یاران پایان رسید ناطق فرمود چون وقت پایان رسیده بهتر آنستکه لوح یا مناجاتی تلاوت شود و مرخص شویم .

یکی از احبای الهی ای تلوح مبارک را تلاوت کرد .

بسمه المتعالی عن الذکرو البیان

قد فصلنا کل شیئی فی الکتاب فضلا من لدنا علی الذین آمنوا بالله المقتدر المهیمن الثقیوم ونزلنا الصلوة والصوم لیتقرب الکل بهما الی الله العزیز المحبوب و کتبنا احکامهم فصلنا کل امر محتوم و منعنا الناس عما یبعدهم عن الحق و امرناهم بما یقربهم الی العزیز الودود قل ان اعمالوا حدود الله حبا لجمالیه لا تتبعوا کل همج مردود انه لما اراد نظم العالم و حیوته و اظهار الوجود و الطافه شرع الشرایع بین عباده انه لهو الحق علام الخیوب . قل ما کتبنا علیکم انه ینفعکم ان انتم تعلمون بسه تنظم امورکم و ینبئ ذکرکم فی ملکوته الممتنع المرفوع ایاکم ان ینعکم الهوی عما شرقت من افق الکلام من الحکمة و الاحکام ان اتبعوا سنن الله لا تتبعوا کل منکر مخرور کذ الک



لاحت شمس الفضل من هذا الافق المحمود كل  
ذلك من فضله عليك وعلى الذين يفقهون .

انتهى

احبای آلهی قرار اجتماع را بروز بعد داده -  
تشریف بردند .

روز دوم محرم

احبای آلهی در موقع معین تشریف  
آوردند و قرار شد بمناسبت آن روز فیروز الواج  
مبارکسه تلاوت شود یکی از یاران آلهی این  
آیات مبارکه را که از قلم جمالقدم جل جلاله در  
باره شجرات مبارکه نازلشده بمناسبت یوم  
تولد هیکل مبارک تلاوت کرد از اینقرار :

هو الحکیم

شعری سمندری لدامتقر علی نارخدی  
پرفعی فی ریاض وجهی وهدامقام الذی خلع  
ابن عمران عن رجل هو به قمیص ماسویه و فـاز  
بانوار القدس فی نارالله المقتدر العزیز الغفار .  
فاعملوا یا ملاء الارض شعری سیفی قتل  
العشاق فی الفراق ثم تردی بقمیص السواد  
فی عزائمهم وهدامن بدیع خصاله فی ازل الآزال  
ففرأمنه یا ایها الاعیار واصحاب الجدال اظهرت  
ما الحیوان من کوثرفعی کما سترت شمس خلف  
شعری ای فی ظلمات شعری اخفیت انوار  
جمالی لیکن ظاهره ظلمة وباطنه نور علی نور  
فوق کل نور . انتهى

دیتری از احبای آلهی این لوح مبارک را  
که در باره معرفتی مقام عظیم هیکل مبارک  
جمالقدم جل جلاله نازل گردیده تلاوت نمود :

بسم الله الاعظم الاعلم الاحکم

ذکر من لدنا لمن طار بدکرهد الذکر فی  
دیوا الذی یطیر فیهِ طیور الفردوس و تـمـت

رائحة القمیص من هیکل الله المهیمن العزیز  
الحکیم قل لیس له من هیکل ان الذی ینطق  
قد جعله مقام نفسه لذ ایصدق علیه ما یصدق  
علیه کذالك قدر الامر من لدن مقتدر قد یر من  
قال انه غیره قد کفر بالله ولویقول انه مثله  
قد کان من المشرکین لیس هو الا هو انه لظهور الله  
بین عباده وطلوه لمن فی السموات والارضین  
قل ان الغیب لم یکن له من هیکل لیظهره  
انه لم یزل کان مقدسا عما یدکر و بصرائه  
لبالمنظر الاکبر ینطق انی انا الله لاله الا  
انا العلیم الحکیم قد اظهرت نفسی ومطلوح  
آیاتی وما به انطقت کل شیئی علی انه لاله الا  
هو الفرد الواحد العلیم الخبیر ان الغیب یمصرف  
بنفس الظهور والظهور ینکونته لبرهان الاعظم  
بین الامم من شهد بما شهد به الرحمن فسی  
اعلی الجنان انه لمن المقربین بما اقرم الیک  
الادیان فی هد الیل الذی فیهِ طلح الفجر  
من افق البیان بالحکمة والتبیان انه لهو  
الواحد الفرد العزیز الجمیل قد اخیبت الاموات  
من نفحات منزل الآیات واولوا اشارات ثراهم  
من المیتین ان الحجر نطق بذکر مالک القدر  
ولکن الناس اکثرهم من الصامتین ان اذکر  
مولی العباد بین الانام لعل یتحرکون من  
هد النداء المبرم البدیع کذالك ذکرت  
لدى العرش ونزل لك هذا اللوح المبین .  
انتهى

یکی از احبای آلهی فرمود لوحی زیارت  
میکردم که در آن سال تولد حضرت اعلی ران کر  
فرموده اند همینچند میباید بمناسبت مقام  
دیروز تلاوت شود ولی چون دیروز همراه ندا شتم  
امروز اجازه میخواهم آن قسمت از لوح مبارک  
را بخوانم خیلی مختصر است . ( بقیه دارد )

تأثیرات مهاجرت

\*\*\*\*\* ((عنايت الله صادقيان)) \*\*\*\*\*

هنگامیکه اوراق تاریخ یکصد و چند ساله امرنازنین بهائی زاورق بزینم می بینیم اشتهار امرالله مردون مهاجرت و آوارگی یکصد و ده از مؤمنین جانبازو صدیق بوده که بفرموده حضرت عبدالبها :

... موهبت هجرت درسیبیل حضرت احدیت باقی ودائمی و نتائج عظیمه از آن مشتهر ... است .

اولین نمونه آن مهاجرت و آوارگی حروف حی بود که بنابه امر حضرت باب صورت گرفت و آن جانبازان واصحاب اولیه امر حضرت رحمان پایه های امرالله را در مدائن و نقاط دور و نزدیک بنا نهادند .

امروز اگر شما بنقاط و مراکز امریه دور افتاده بروید و ازید و پروز امرالله در آنجا جو یا شوید غالباً می شنوید که یکی از احباب اولیه که در اثر ضوضا و ازخوف اعدا فرار کرده و بان نقطه رفته وصیت امرالله را بگوش ساکنین آن دیسار رسانده است .

بنا براین می بینیم که " هجرت " در تاریخ دیانت بهائی تازگی نداشته و یکی از بزرگترین و مؤثرترین و قدیمترین وسیله اتساع دائره امرالله در اقالیم و دیار بوده است برای اینکه تأثیرات این نوع مهاجرت همانا یافته شود در ذیل یکی از این مهاجرین گمنام " راکه با هجرت خود نفوس زیادی را بشرف ایمان فائز گردانده محسوس و اگر در آینده توفیق رفیق شود مطالبی تحت عنوان " تأثیرات مهاجرت "

بعرض خواهم رساند .  
\*\*\*

در سیصد کیلومتری جنوب " اصفهان " در میان قله های سرسخت سلسله جبال " دنا " که دامنه آن تا ایالت " فارس " کشیده میشوند در کنار رودخانه خروشان موسوم به " رودخانه خرسان " در جایی که کمتری آدمیزادگان متمدن بان نواحی میرسد و اثری از شهرو شهر نشینی دیده نمیشود مردمانی خالص و با ایمان سکنی دارند که موسوم به " سادات بابا احمد " میباشد . عمم افراد این طایفه که بوسیله یکنفر مهاجر " که دیلا معرفی میشود " بشرف ایمان فائز شده دیانت مقدسه بهائی را در محیط کوچک خود عمومیت داده اند . . . .

اگر شماسری بدان نواحی بزنید و از راههای کاروان روان روان حد و عبور کنید و بانجا برسید بی اختیار زبان بمدح و ثنای جمال مبارک میگشاید و تعجب میکنید در جایی که بیجز مردمان وحشی و حیوانات درنده کوه و جنگل دره و صخره چیز دیگری وجود ندارد و بعیند بنظر میرسد که پای مردمانی متمدن و بقول عوام " چیز فهم " بدان نقاط رسیده باشد چطور همه ساکنین آن که بالغ بر چندین خانواده هستند و رینج دهکده نزدیک بهم سکنی دارند همه بآئین نازنین بهائی ایمان داشته سالهاست که بر طبق احکام الهی رفتار نموده و مینمایند ! . . . .  
در اسحار هنگامیکه بفرموده قلم اعلی :

" نسیم عنایتش مرور مینماید . . . " زنه‌ای این دهکده‌ها که شیرگوسفندانشان را دوشیده و میخوایند از آنها باوسائل قدیمی کره بگیرند باید یکدیگر هم آواز شده بجای ذکر " اللهم صل علی علی محمد . . . " صوت دلکش " اللهم صل علی البها . . . " را سر میدهند .

اگر مبلغ یا مشوق یا تازه واردی از مراکز امری باین نقاط وارد شود مقدمش را گرمی داشته پروانه وار بگردش میچرخند و مانند برادری گمگشته از وی پذیرائی مینمایند . براستی میتوان خلوص و صمیمیتی را که یکفرد بهائی باید داشته باشد در این مؤمنین حقیقی جمالقدم مشاهده نمود . واقعا هر انسان منصفی از دیدن چنین مناظر نمیتواند عظمت و قهاریت این امرنازینس را انکار کند که صیت نباء عظیم بدون توجه بموانع طبیعی و غیر طبیعی مانند نور آفتاب جهانتاب در دل کوهها و از روزنه قارها از خلال شاخ و برگهای انبوه جنگل ها نفوذ کرده روشنائی امید پخش خود را بدرون زوایای تاریک و دور افتاده جهان میاندازد و خفتگان فراش غفلت را با حرارت مطبوع و ملایم خود بیدار مینماید . لله الملك الحزین الفرید .

\*\*\*

بطوریکه فوقاد کرشد ساکنین این پهنی دهکده که نامهای آن عبارتند از: " کطا - کتک - دره سور - مرغ چنار و امراء " عموما متدین باآئین مقدس بهائی میباشند . امور معاش آنها از زراعت گندم و برنج و پرورش گاو و گوسفند اداره میشود و مردمانشان با " شهرضا " و " بروجن " که از مراکز امری تأیحه " اصفهان " میباشند و با این دو نقطه ۱۱۰ کیلومتر مسافت دارند ارتباط داشته

ورفت و آمد دارند .

مردمان این چند دهکده بصدد از دو نقطه مزبور گاهگاهی با اصفهان - بهبهان و آباده نیز ارتباط دارند ولی مرکز قسمت امری آنها " اصفهان " است و اوراق دستورات و نوشتجات امریه را از طریق " بروجن " دریافت مینمایند قسمت تشکیلاتی انتخاباتی آنها نیز با " شهرضا " و " سیمم " توأم است و این چند نقطه هر سال یک نماینده قسمت خود را انتخاب و بانجمن شور روحانی بهائیان ایران بطهران اعزام مینمایند . در چند سال اخیر جناب " عبدالله نوری زاده " منشی محفل مقدس روحانی " کطا " بسمت نمایندگی آن حدود انتخاب در انجمن شور روحانی شرکت فرموده اند .

این محل بواسطه مجاورت با طایفه " بویر احمد " که از طوایف جنوب ایران بوده و هستند همیشه مورد تعدی افراد این طایفه واقع میشوند و بارها بواسطه همین کینه و عداوت بواسطه بهائی بودن آنها اموالشان بتالان و تاراج رفته و خودشان در معرض فشار و تعدی آنان واقع شده و در کل احوال نسبت بدیانت خود وفادار بوده همیشه بلا یا ورزایای وارده در سبیل امر حضرت احدیت را بجان خریده اند .

تاریخچه پیدایش این پنج نقطه امری بطوریکه فوقاد کرشد قابل دقت است که چگونه بوسیله یک نفر مهاجر گمنام " ملا عبدالله اردستانی " عده ای از نفوس که در میان قبایل نیمه وحشی زندگی میکنند بشراف ایمان نائل شده زندگی روحانی پیدا نموده اند .

\*\*\*

در یکی از روزهای گرم تابستان سال ۱۲۸۰ هجری قمری به همراه قافله ای که از " قمیسه " (۱)

(۱) شهرضای فعلی (۱۸۵)

بسوی یکی از دهات میرفت مردی محم با اتفاق  
دختری پانزده ساله طی طریق مینمود .

این قافله پس از طی سه روز راه بیکی از  
دهات نزدیک ایل نشین " بویراحمد " موسم به  
" مال خلیفه " وارد شد . این مسافر محم که  
" آخوند ملا عبد الله " نام داشت نیز در این  
قریه فرود آمده اقامت گیرد شاید خدا خواسته  
بود که بعد از مدتی آوارگی و سرگشتگی در اینجا  
زمانی براحات بیاساید و در آینده نیز نفوس را از  
راز نیرنگی که در دل دارد بیگانه و بانفس  
مسیحادم خود مردگانی رازنده نماید .

" آخوند ملا عبد الله اردستانی " ظاهر  
بمیل خود باین مسافت آمده بود ولی باطن امر  
چنین نبود وی در موضاتی که از همان سال در  
" اردستان " یزد بوسیله دشمنان و معاندان  
امر حضرت رحمن برپا شده بود با عده ای از  
مؤمنین اردستان خانه ولانه را گذاشته فرار  
اختیار نموده بود هر روزی را در جایی و هر شبی  
را در مکانی بایگانه دختر خود بسر برده تا سرانجام  
با قافله ای که از راه یزد بشیراز میرفته همراه شده  
چون " قمیسه " نیز سر راه شیراز بوده بر حسب  
تصادف آنجا مانده و بالاخره باین دهکده  
میآید در آن ایام مسلمین بروحانیون بر حسب  
معتقدات مذهبی ارادت خاصی داشتند  
مخصوصا اهالی ساده دل دهات این طایفه را  
صاحب باطن و واجب الاحترام میشمردند و عموما  
اشخاص محم را گرامی میداشتند بنا بر این  
از " ملا عبد الله " که در کسوت روحانیون  
و محم بود نیز پذیرائی کردند و وی کم کم در  
این دهکده ساکن شد .

\*\*\*

باری در خلال این احوال " ملا عبد الله "

( ۸۶ )

با سید جوانی که از سادات موسوی موسوم به  
" سید محمد " بود آشنا شد و با او طرح دوستی و  
مرافقت ریخت پس از مدتی چون ضمیرش را پاک  
و گوش جانش را آماده اصفا " مژده جانبخش  
الهی دید پیام رحمانی را بوی ابلاغ کرد  
و ویرا از شهدایمان بنوشاند " سید محمد " .  
اولین نفسی بود که در این سامان بوسیله این  
" مهاجر آواره " تبلیغ و قلبش بنور ایمان و ایقان  
منور شد .

" سید محمد " پس از اینکه مو من شد با  
دختر ملا عبد الله ازدواج کرد و بدین ترتیب  
" ملا عبد الله اردستانی " باینکی از اهالی  
این دیار پیوند نمود و خود را نیز اهل این سامان  
شمرد .

\*\*\*

در نزدیکی دهکده " مال خلیفه " قریه ای  
موسوم به " کطا " وجود دارد که از قلمرو در  
حیطه ایل بزرگ " بویراحمد " که از ایلات  
شروزی و راهزن قدیمی جنوب ایران است  
مجموعا مشهور . ملا عبد الله روزی در  
" کطا " بانفس دانشمند و صاحب کمالی که  
اصلا از طایفه " دشتی " و دشتستان " فارس و  
ساکن این ده بود آشنا میشود .  
نام این نفس مقدس " کر بلائی حسین علی "  
بود ملا عبد الله پس از مدتی که با وی معاشرت  
و مجالست نمود و بشارات ظهور قائم موعود را  
بسمعش رساند کر بلائی حسین علی بدو  
بر آشفته ولی پس از چند روز که با ملا عبد الله  
صحبت و مکالمه نمود سرانجام قانع شده  
ایمان آورد . ( بقیه دارد )

\*\*\*

صلح عمومی بوسیله نظم عمومی

\*\*\*\*\* (( ترجمه دکتر امین الله احمد زاده )) \*\*\*\*\*

یکی از آثار خود که در سال ۱۸۰۲ نگارش یافته  
چنین پاسخ میدهد .  
" در دنیای خان هر چه واقع شده و آنچه  
در حال وقوع است همه تحت قوانین لن یثنخیر  
طبیعت میباشد و در کلیه فعل و انفعالات  
و حوادثیکه در طبیعت رخ میدهد دائم  
نسبت به یکدیگر موثر و متاثرند و همواره قطع  
و فصل امور با قوای قویتر است و در این میان  
تنها عاملی که میتواند تعادل و موازنه را برقرار  
سازد تساوی قوا میباشد . و لکن در جهان  
بیکران درون ما قانون دیگری حکمفرما گردیده  
که مفهومش تقوی و عدالت است . یعنی تقوی  
در حیات فرد و عدالت در عالم اجتماع . . .  
بموجب این قانون درونی که در هر انسانی  
بوسیله خرد تجلی میکند رتق و فتق امور حیاتی  
به تساوی حقوق و اگر ارشده نه بقهر و زور .  
حق ضعیف ناتوان را باید قدرت قوی  
محافظت نماید و حق یک طفل بی زبان بر  
قدرت عقل قوی ترجیح داده میشود .  
گو - هونگ - مینگ یکی از فلاسفه عصر  
حاضر چین راجع به ملل مغرب زمین چنین  
مینگارد : " تنها راهیکه ممکن است ملل  
قرب را از نیستی و اضمحال نجات بخشد  
تمسك بیک تمدن اخلاقی جدیدی است که  
آزادی هر شخص متمدن را منوط بانطباق  
حق و عدالت میداند نه آزادی مطلق که  
هر کس هر چه را بخواهد و قادر باشد انجام  
دهد . یک غلام و یا شخص نادان قیر تمدن

( بقیه از شماره قبل )  
ولکن در عین حال عدم تردید هم به تنهایی  
نمیتواند مانع بروز جنگ شود .  
سئوال فوق سئوال دیگر را بوجود میآورد  
که آیا علت بروز جنگ چیست ؟ مورخین بنا بر  
رجال مشهور سیاسی در مقابل این پرسش  
باتبسمی غرور آمیز اظهار میدارند که " تا بحال  
هیچ اختلاف و مناقشه ای نبوده که بدون  
اسلحه حل و فصل شود و کسیکه تمام هوش و  
حواسش بجا باشد هرگز نمیتواند تصور کند که  
زمانی خواهد آمد که اینهمه اختلافات و  
مناقشات منتهی حیات بشر را سازند ."  
این جوابیست که در مقابل آن جز تصدیق  
نگری نیست . چه مادام که گروهی بدور هم  
جمعند از تصادم امیال و منافع آنان اختلاف  
و مناقشه هم وجود خواهد داشت . انکار این  
مطلب یعنی انکار دیهیات . ولیکن  
مقتضیات عصر حاضر چنین ایجاب مینماید که  
هر کجا از اینها بشر جمعیتی تشکیل شده باشد  
باید کاری کرد که هرگونه اختلاف و مناقشه ای  
بدون جنگ و ستیز حل و فصل شود . در این  
صورت باید تحقیق کرد که آیا ممکن است بدون  
جنگ هر مناقشه و اختلافی را فیصله داد ؟ آیا  
یک چنین اساس متینی که از عهد حل ایسن  
مشکل برآید وجود دارد ؟  
در این باب یا کوپ فریدریک فریس یکی از  
فلاسفه روشن ضمیر آلمان هنگامیکه خطر یک  
جنگ مهیبی دنیای آنروز را تهدید مینمود ضمن

بصفت خریفیکه در این دنیا از قدرت قاهره  
دولت و مادران عالم از آتش دوزخ دارد از -  
ارتکاب بظلم و شرور میجوید ولیکن شخصی  
متمدن جدید کسی است که در اعمال رفتار  
خود نه احتیاج بقوه ظاهره دارد و نه بدوزخ  
برد آرویندارش همواره نیک است زیرا نیکی را  
دوست دارد . احتراز او از ظلم و شرور  
از روی بیعی است که از سابق حس بردگی و  
بندگی تراوش مینماید بلکه اصول و اداناز -  
ارتکاب بظلم تنفرد آرد . آن چیزیکه همه اعمال  
و اندیشه او را در سیطره خود دارد و او را -  
بر رفتار و کردار نیک هدایت میکند همان قدرتیست  
که در درون و شعور پنهانی خویش حس مینماید  
که آنرا ندای وجدان مینامند نه قانون مدنی و  
قوه مجریه . چنین شخصی میتواند بدون  
حکومت مقتدر ظاهری بحیات خود ادامه دهد  
ولکن بدون قوانین درونی خود هرگز قادر  
نخواهد بود که زندگی نماید .

بزرگترین مریی عالم انسانی حضرت  
بهاء الله در این مقام چنین میفرماید :  
یا این الانسان لو تکون ناظرا الی الفضل  
ضح ما یفعلک و خد ما ینتفع به العباد و ان تکون  
ناظرا الی العدل اخترک و نیک ما تختاره  
لنفسک .

از آنچه گذشت معلوم شد که فقط عدل و  
داد میتواند از بروز جنگ مانع شود . این اصلی  
است صحیح و مورد تصدیق همه و لکن برای  
استقرار صلح عمومی آیا عدل و داد به تنهایی  
میتواند کاری از پیش ببرد ؟ چه بسا مردمان  
جهان وضعیف النفسی هستند که از مواهب  
عدل و داد سوء استفاده میکنند و همیشه از نام  
حق و عدالت مدد میطلبند . اینان چه سزای

آهنگ جنگ نمایند آن قیام را برای گرفتن حق  
خود و نمود میکنند و غالباً بایک صراحت آمیخته  
با کبر و نخوت مخصوص مدعی اندک " از حق  
خود دفاع مینمایند " بتاریخ مراجعه فرمائید  
به بینید کدام جنگی است که بعنوان " گرفتن  
حق خورد " آغاز شده است ؟ ملت این نوع  
دست آویز هم اینست که اصولاً تا جنگی بنام  
حق و عدالت ربا بصیارت دیگر صورت حق بجانبی  
بخود نگیرد هرگز مورد استقبال جامعه واقع  
نخواهد شد . این مطلبی است غیر قابل انکار  
مراسم و تجلیاتی که معمولاً برای جنگها و  
پیکارها معمول میدارند و تشریفات و جشنهاییکه  
جهت بهادران و قهرمانان جنگ میآریند  
همه برای اینست که این قهرمانان و بهادران  
مبارز برای حفظ حق و عدالت جنگیده و در این  
راه شهامت و استقامت شایانی از خود ابراز  
داشته اند .

هرگاه اتخاذ تصمیم نسبت بشروع و ختم  
جنگ برعهده همان کسانی بود که در میدان  
پیکار به نبرد مشغولند در همینجا میتوانستیم  
به بحث و گفتار خود خاتمه دهیم . اما جای  
تأمل اینجا است که مصداق این مطلب را فقط  
در افسانه ای که از قهرمانان بسیار قدیم بجای  
مانده میتوانیم بیابیم . در آن روزگار آن مردیکه  
دستش به نبرد مشغول بود مغزش هم نیز در  
مصالح امور روزگار میگرد و تمام مسئولیتهای  
مربوط با آغاز و انجام جنگ برعهده او نگذاشته  
شده بود . و آنکه تصدیق میفرمائید کسسه  
همیشه مراد از فتح و ظفر صرفاً حفظ حق و  
عدالت نبوده است از اینرو میتوان جنگ را  
یگانه رسینه ای دانست که برای خاتمه دادن  
مذاکرات و اختلافات حاصل مؤثر باشد .  
( بقیه دارد )

آهنگ بدیع و خوانندگان

(( تقدیر ))

۱- هیئت تحریریه آهنگ بدیع بدینوسیله از زحمات متوالیه و مساعی جمیله امة الله محبوبه خانم پارساخو که در تهیه اوراق "آهنگ بدیع" کمال دقت و مراقبت و حسن سلیقه را محمول داشته و میدارند تقدیر و از مساحت قدس مولای قدیر بکمال تضرع و رجا و مسئلت مینماید که امثال این نفوس خادمه مخلصه در جامعه مارو بغزونی نهند .

هیئت تحریریه ضمن تشکرو امتنان از ایشان یک دوره آهنگ بدیع سال چهارم بعنوان جاززه تقدیمشان مینماید .

۲- سراینده غزل "یاد شیراز" جناب شاپور راسخ خاطره سفر خود را بشیراز در ضمن این غزل زیبا بیان و آنرا بجناب طراز الله سمندری تقدیم نموده اند .

۳- یکی از نمایندگان محترم آهنگ بدیع در ولایات از مشترکین عزیزان نقطه گله کرده اند که وجه اشتراك را بطوع و رغبت نمیپذیرد ازند و پس از آنکه چند بار با ایشان مراجعه میشود بدون توجه باین نکته که همه وجوه بصندوق امرعاید میگردند در برداخت تأمل مینمایند . مجله آهنگ بدیع بار دیگر یاد آور خاطر خطیر عمم مشترکین ارجمند میشود که نمایندگان مادر ولایات برای دریافت وجوه از آهنگ بدیع وکالت دارند و

هیچگونه فائده مادی عاید آنان نمیگردد و البته خوانندگان محترم باید بکمال اشتیاق تقاضای آنان را اجابت کنند و از این راه آن نفوس نفیس را تشویق بادامه این خدمت جلیل کنند .

۴- جناب نورالله مهاجر جاسبی قصیده درباره عید اعظم رضوان و یک قطعه شعر در باره بعثت حضرت رب اعلی جل ثناؤه از آقای شعاع الله ستارزاده جهت مجله ارسال فرموده اند که دیلا سه بیت قصیده رضوانیه ایشان دن میگرد .

دوستان مژده که هنگام بهار آمده است فصل دیدار گل و سنبل و بار آمده است اثر جود الهی کرم و فضل خدای بر زمین نازل و بر جمله نثار آمده است وقت آن گشته که دنیا بشود رشک جهان چونکه قانون محبت بدیار آمده است

۵- جناب روح الله تقدیری نیز قصیده که آقای محمود اقدسی کرمانشاهی سروده اند برای مجله ارسال فرموده اند بدینوسیله از همکاری ایشان تشکر میکنیم .

۶- آقای دکتر بدیع الله آگاه شرح حال متصاعد الی الله جناب دکتر عطاء الله سراج الحکما را برای دن در آهنگ بدیع فرستاده اند ضمن تشکر از لطاف ایشان همانطور که وعده داده ایم ( بکسانیکه شرح احوال قدمای امر را برای دن در آهنگ بدیع بفرستند جاززه تقدیم خواهد شد ) یک دوره آهنگ بدیع بحضورشان تقدیم میگرد .

۷- عکس جناب امیراعظم پناه و شرح حال ایشان را لجنه محترمه جوانان بهائی طهران برای مجله ارسال فرموده اند . مشارالیه در اواخر سال ۱۳۲۸ در مسابقه مثبت زنی آموزشگاهها رتبه اول را حائز شده اند و امید می رود در آتیه در مسابقات مهمتر شرکت و موفقیت بیشتری کسب نمایند . ما توفیق این ورزشکار جوان را از صمیم قلب آرزو مند و امید داریم جوانان عزیز بهائی بایشان تاسی فرمایند .

۸- آقای شاپور جوانمردی ضمن نامه که بمجله ارسال فرموده اند پس از اظهار لطف نسبت به هیئت تحریریه پیشنهاد نموده اند عکس نویسندگان مقالات آهنگ بدیع و همچنین اعضا هیئت تحریریه در مجله درج شود . پس از تشکر از الطاف بی شائبه ایشان متذکر می شود پیشنهاد مزبور مورد تصویب قرار گرفت و در شماره قبل عکس یکی از نویسندگان فاضل امر در مجله درج گردید و امید است در آتیه عکس سایر نویسندگان نیز درج گردد .

۹- جناب عبدالصمد جابری نیز شعری برای درج در آهنگ بدیع ارسال نموده اند که در یاد و بیت آن درج می گردد .  
خیزید تا بسوی بهالتجا کنیم  
داری درد سنگدان از وفا کنیم .  
هر کس بقدر خویش شود ملتجی بحق  
در صبح و شام گریه بسوی خدا کنیم

اعلان

۱- مشترکین عزیز طهران - بدون قبض رسمی بهیچکس وجهی نپردازید و پس از پرداخت وجه بلافاصله رسید آنرا دریافت دارید که مجدداً از شما مطالبه نشود .

۱- برای آنکه مشترکین عزیز دارای مجموعه نفیس باشند دفتر مجله حاضراست با دریافت ۳۵ ریال جهت جلد معمولی و ۴۵ ریال جهت جلد اعلامجلات سال چهارم یا سالهای دیگر را جلد کرده و مسترد نماید . علاقمندان بدفترمجله آهنگ بدیع در حظیره القدس ملی مراجع می فرمایند .

۲- چند دوره از مجلات سالهای سوم و چهارم در دفتر مجله موجود است علاقمندان میتوانند با پرداخت ۵۰ ریال بابت مجله بدون جلد و ۱۹۵ ریال بابت مجله با جلد اعلام صاحب یکدوره کامل از سالهای سوم یا چهارم این مجله گردند . هیئت تحریریه آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۱۴ ( مژده بانمائیت )

اینهمه بناهای گوناگون را برایت نقل می کردم  
واز "اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم" را بر از  
و اسرار آن رنگهای آتشین و لا جور دینی را که در  
میشور دیده ام دیده ای آشکار می ساختم .  
آنکس است اهل بشارت که اشارت داد  
نکنه هاست ولی محرم اسرار کجاست  
تو میدانی لحظه بعد بچه جلوه و جمالی دیده  
روشن خواهی گسزک . هر نورده . . .  
در اینموقع ناکهان زیانش قطع و فی الحین  
اختر فروزنده دیگری بنام "سید کاظم  
رشتی" که دامن نقره ای فامش را بدست  
داشت و تا آنوقت سراپا گوش بود جلو  
آمد ورشته سخن را چنین ادامه داد :

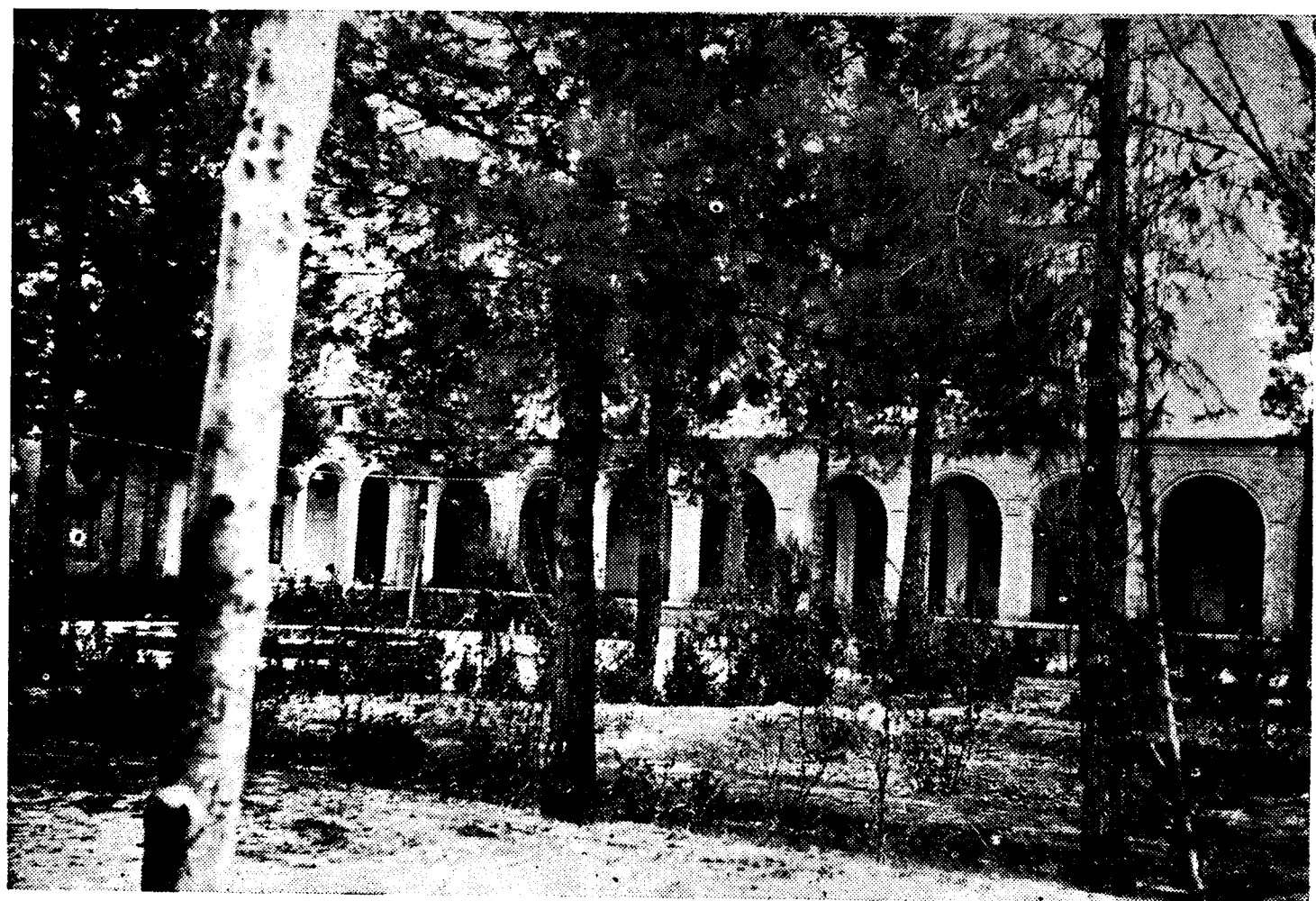
( بقیه دارد )

xxxxxxxxx

xxx



آشکاء سید



# آهنگ بدیع

نشره جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال پنجم

شهرالکلمات ۱۰۷

شماره پنجم

\*\*\*\*\*

فهرست مند رجعات :

۹۱	صفحه	۱- فهرست
۹۲	"	۲- لوح مبارك حضرت عبدالبها
۹۳	"	۳- ارمغان بهائیت برای اطفال
۹۶	"	۴- ایادى امرالله
۹۸	"	۵- شمه از خطوط مسافرت انگلستان
۱۰۰	"	۶- شقائق حقائق
۱۰۲	"	۷- شعر
۱۰۳	"	۸- من الیس ماکسول
۱۰۴	"	۹- بشارت شلمغانى از ظهور امریدیع
۱۰۷	"	۱۰- صلح عمومی بوسیله نظم عمومی
۱۰۹	"	۱۱- تأثیرات مهاجرت
۱۱۲	"	۱۲- آهنگ بدیع و خوانندگان
		شرح عکسها - روی جلد - جناب حاجی ملاعلی اکبر شه میرزادى ایادى امرالله (بمقاله ایادى امرالله رجوع شود)

متن جشن جوانان در حسن آباد طهران ۱۳۲۸ شمسی  
 ۱- بدیع ۱۰۶ بصفحه ۹۸ مراجعه شود  
 ۲- دو نفر از احبای انگلستان (آقای فیلیپ و والدہ ایشان)  
 ۳- عده از احبای انگلستان

\*\*\*\*\*

تیر - مرداد ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۱

\*\*\*\*\*

ادرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین  
 ادرس مراجعات - طهران - حظيرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



### هوالا بهی

ای مخموران صهبای آهیی نفعه رحمانی از ریاض باقی میوزد و صبح  
نورانی از افق معانی میدمد و صلاهی بیداری از ملکوت ابهیی میرسد و کلبانگ  
هوشیاری عندلیب حدیقه تقدیس میزند گلشن توحید و ریاض تجرید بازو  
گشوده و گلهای معنوی و ازهار حقایق رحمانی خندان و شکفته اوراد و  
ریاحین سبز و خرم اند و اشجار حدائق سبحانی بارور و ریشه محکم  
انهار تسنیم جاری و چشمه فیض جاودانی جوشنده و ساری سرو آزاد  
در بالیدن است و قمری مشتاق در نالیدن لیلای حقیقی بارخی افروخته  
مشهود و مجنون وجدانی بادلی سوخته مشهود \* بلبل گلستان آهیی  
بنغمات معنوی دمساز و هزارستان روحانی باروی گل ربانی همسراز  
از هر سمت صدای نغمه و آواز است و از هر جهت دلهای عاشقان در سوز  
و گداز و از هر شاخه صوت رود و ترانه بلند است و از هر کاخی نوای چنگ و  
چنگانه و زمزمه تار و آوتار آهیی بشنوید و آواز مثالث و مثالی روحانی  
استماع کنید عود و بریط بردارید و در این ریاض تقدیس بالحن توحید  
بتمجید رب مجید بنوازید که طیور این حدائق آید و شتون این حقائق  
مظاهر الطاف ربود دید و مطالع انوار شمس وجود عون آهیی بها  
شماست و فیض نامتناهی شامل حال شما عنقریب آثار عنایت حق ظاهر  
گردد و انوار آهیی شرق و غرب را روشن کند *إلهیا علیکم یا احبب الله*

## ارمغان بهائیت برای اطفال

( ترجمه خسرو سهندی )

اگر پدری هنگام گریه و بیخوابی کل شبها بیخوابی  
 ببیند خیم میشود و نهال کل را از ریشه بند میآورد  
 و با خود میگرداند "کل خوبی است باید آنرا بشکند  
 بروی ریاحیچه بچینه ها کاشت"  
 همین دقت کرده آید وقتی چیزی خوش آید  
 و مطبوع بدست میآورد چه وجد و نشاطی بمسافر  
 دست میدهد؟ و آیا طمعت شده آید که اگر نتوانیم  
 در استفاده از آن شیئی بر قوی با کسی - بخصوص  
 از نزدیکان عزیزانمان - شریک شویم این سرور  
 و نصف یا ضایع مضایع افزایش می یابد؟ همچنین  
 است حال اولیائی که با مرخصیت بهاء الله ایمان  
 میآورند و آنها از خود آرد فرزندانشان هم ارتباط  
 این ظهور مبارک خداوندی را حس میکنند در این  
 مقاله مختصراً چند نمونه از ارمغانها میگرداند که اولیاء  
 اطفال بهائی میتوانند از این دیانت متذکرند  
 فرزندان خود آید انبیاوند مورد نظر قرار میدهند  
 اول - تحریر آزاد و بیلا متقابل حقیقت و  
 کنجاری از خصوم و صیبات و از لوازم غیر قابل انکار  
 زمان طفولیت است - مظهر و مجلای این حسن  
 در ابتدا کنجکاری بدنی و جسمانی میباشد  
 کنجکاری فکری و عقلانی است و بطور خلاصه بدین  
 اقرا می توان گفت وجود کودک سر تا پا استوار  
 است - متأسفانه این حسن کنجکاری که میتوان  
 از آن فوائد بسیار بر گرفت اغلب بی نتیجه و  
 بی حاصل میماند و بعد می رود - این حسن  
 کنجکاری طبیعی غالباً کودک را بر میآورد بی آنکه  
 هیچگونه خیال شیطنت و خیانتی نداشته باشد  
 فقط برای آنکه نتیجه عملی را مشاهده کند

بعضی آرمایشها - که ممکن است احیاناً  
 نتیجه اش بدترین آرمایشها - بپردازد و کسی در  
 چنین مواقعی اولیاء بدون اطلاع از محرک و مقصود  
 او بر انجام این اعمال اصرار نمیدهند و مجازات میکنند  
 مدتها بسیاری از موالدات کودکان را در روز سوم  
 وادب میدهند و همین بهانه او را اجازه  
 نمیدادند در باره آن مسائل معنوی بکنند و کسی  
 از این مسائل بدین و مواضع مربوط بآن پیوسته  
 مردم عموماً از اطفال انتظار داشتند که این آرمایشها  
 خود را بی چون و چرا بپذیرند و هنگام آنرا کردن  
 نمیدادند اما امروز دیگر در آن و مادران با اصرار  
 در ریاضت اند که اگر فرزندان جوان آنها در عقاید  
 مختلفه محض و تحقیق کنند و سرانجام وقتی حقیقت  
 را یافتند بآن مؤمن شوند ایمانشان عمیق تر  
 و در عقیده خود را شیخ تر از زمانی خواهند بود که  
 با اجبار و فقط با اصرار اولیاء خود عقیده ایست  
 پذیرفته باشند - اصرار و ابرام والدین در انتخاب  
 دین فرزندان دشمنانه است که دیده شده است  
 نتیجه ای ندارد جز آنکه طفل ظأ صراحتاً بپندارد  
 آنها مؤمن گردند و در باطن فکر عقیده ای دیگر  
 داشته باشد و حتی از این بدتر این اصرار  
 بیجاگاه در کودک بکنند حسن نیت غیر منطقی  
 و دائم نسبت به شاید بدین بوجود میآورد - اما  
 بدرومان بهائی میداند فرزندانها هیچگونه  
 اجباری در اختیار دیانت آنها ندارند و نیز میداند  
 که تعداد از طریق حیات بهائی است که میتواند در  
 اداره زندگی بدین و بدنیوی فرزندانمان باشد  
 و موثر واقع شوند - معنی این جمله نه آنستکه

اولیا بهائی فرزندان خود را آداب و تعالیم بهائی نیاموزند بلکه در حقیقت این عمل از همان او ان طعولیت آغاز میشود و معدلك اطفال بهائی اختیار آنرا دارند که در جای دیگر هم بتحرری حقیقت ببرد ازند . در حقیقت طفعل بهائی فقط و فقط باختیار و انتخاب و اظهار خودش بهائی شناخته میشود نه بداعت که اولیائش برای او این دین را پسندیده اند .

دوم - تعلیم و تربیت : اگر کتاب آسمانی انجیل را مطالعه کنیم می بینیم روابط اطفال و اولیا بر اساس "اطاعت" مؤسس است و راجع باین اصل در سراسر آن کتاب مقدس تأکید فراوان شده است . درباره اطاعت بعدا مفصلتر صحبت خواهیم کرد ولی بهر حال جای بسی خوشوقتی است که در تعالیم بهائی هر جا تذکری از اطفال بمیان آمده درباره تعلیم و تربیت آنها تأکید شده است و مخصوصا حضرت بهاء الله در آثار خود بتکرار فرموده اند کلیه اطفال اعم از سرود ختر و غنی و فقیر باید تعلیم و تربیت شوند و اگر اینکار از عهد اولیا ایشان خارج است بیت العدل موظف است ایسن مسئولیت را بر عهده بگیرد و از آنجا که دختران امروز مادران نسل آتیه اند باید بتعلیم و تربیت آنان بیشتر توجه نمود .

معمومیکه بهائیت از تعلیم و تربیت دارد و در نظر میگیرد کاملا مطابق و منطبق با آخرین آراء و تجارب علمی عصر حاضر است و در این اصل کلی خلاصه میشود که طفل را باید آنطور تربیت نمود که مستقل از دیگران با چشم خود ببیند و با مغز خود فکر کند .  
بعبارت دیگر طفل باید طوری پرورش یابد

که متعرد و متمشخص باشد و بداند هموش خود را چگونه بکار برد و قوا و استعداد خود را چگونه بطرف کمال سوق دهد و در عین حال از مسئولیت خطایچریکه در قبال سایر افراد بشر بر عهده دارد نیز عافیل نماید . این روش پرورش و هدیه فیکه در تعلیم و تربیت بهائی منظور نظر است ما را بیکی دیگر از هدایای گرانبهاییکه بهائیت برای اطفال جهان بارمندان آورده است - یعنی اصسل تعرد و تشخیص - میرساند .

سوم - تشخیص و تمیز اختلاف و تفاوت در قوا و استعدادات فردی . این اصل در مورد رشد جامع الاطراف و هم آهنگ طفل حائسز اهمیت فراوان است . يك ضرب المثل انگلیسی میگوید "بچه را در راهیکه باید پیدایید قرار بد هید و طمئن باشید که در بزرگی از آن منحرف نخواهد شد" . پز اینک ضرب المثل مسوق

کاملا صحیح و درست است . معدلك از آن - فایده زیادی عاید اطفال نمده است زیرا در طی نسلهای متفادی بزرگان دنیا اهمیت و تأکید را برای "راهیکه باید پیدایید" قائل شده اند نه برای "کسیکه باید پیدایید" . مثلا طفلی

استعداد هنریشکلی دارد و اگر با توجه کنند و استعدادش را پرورش دهند هم برای خود و هم برای خانواده و هم برای جاسد اش مسردی معید خواهد بود اما بد زار عش میگوید او باید زار عشود و بدین تربیت با سلب توجه از "او" و تأکید در مورد "باید" استعداد و قوای طفل را ضایع و باطل میگد ارد . ممن است خواننده بگوید در انجیل مراد پرورش جسمانی بوده است و نه عقلائی ولی بهر حال با زهم نمیتوان منکر شد که ایند پرورش بنحوی غیر قابل

انسان را هم ریش و بیوسنگی ندارد و طفلی که در پرورش او بیشتر رشد شخصیتش مورد نظر است خیلی کمتر از طفلی که سعی میشود او را مانند موم نرم بقالین بریزند و آن شکل در آورند تأثیرات منفی و ناشایست محیط را میباید برد و تحت نفوذ آن قرار نگیرد. مثلا در باره خصائل اخلاقی روحانی طفل همچنانکه رشد میکند از طریق تماس و برخورد با انسانیکه در محیط او دستنبرد و نه بوسیله چیز و فشار - شخصیت اخلاقی خود را پرورش میدهد و بخصائل اخلاقی متخلق میشود. در تسالیم بهائی باین بیانات مبارکه حضرت عیسی الهی<sup>ع</sup> بر میخوریم که میفرمایند: "... انبیاء سیزده صدیق این رای را میفرمایند که تربیت نهالست تأثیرش در رشد آوردن میفرمایند مقبول را در آنکات در اصل فطرت نیز متفاوت است... بنابراین ملاحظه مینمائیم اطفالی هم من و هم وطن و هم جنس بلکه از یک خاندان در تحت تربیت یک شخص پرورش یابند با وجود این مقبول را در آنکاتشان متفاوت... خرف هر چه تربیت شود لولول لا لا لنگرد و سنگ سیاه گوهر جهانست نشود و حلقه زر و زعفران بتعلیم و تربیتت شجره مبارکه نبردن یعنی تربیتت گوهر انسانی را تبدیل نکند و لکن تأثیر کلی نماید و بقوه ناعده آنچه در حقیقت انسان از کمالات راستند آن میان افراد موجود است و در رفتار و معامله با کردگان و تعلیم و تربیت انسان نمایان توجه و حائز اهمیت بسیار است متوجه میشود"

چهارم - اطاعت و هم در دیانت مسیح و هم در تعلیم هم تأثیر واضح باطاعت تأکید فراوان شده است و ولی آنچه در این مورد در بهائیت تا زکی دارد آنستکه در اینجا دیگر مانند او را

سابقه وادیان ساله پایه اطاعت بر اساس ترس گذاشته نشده است. بهائیت تمسیر و خوشنماکی از عالم بعد ترسیم نمیکند و نمیکوند نتیجه عدم اطاعت در این دنیا عذاب جاودان اخروی خواهد بود و بدین ترتیب در این ظهور اعظم دیگر اطاعت نتیجه ترس نیست بلکه توافق آمیخته برضا و تسلیم است که در نتیجه فهم صحیح مسائل و محبت با مرآتیب و مظهر ظهور وجود میآید. کسانیکه ببلوغ روحانی رسیده باشند قواعد و قوانین موجوده در کلمه الله را بعین رضا می بینند و در اجرای آن از جان و دل میکوشند زیرا ایمان دارند این تعالیم عادلانه است و برای خیر و صلاح آنان و سایر افراد بشر وضع شده است. و علاوه بر این اصل دیگری که همه بآن ایمان دارند و همین اصل آنستکه با اجرای تعالیم بهائی میکنند اینستکه تخلف و نمود از امر قانون نتایج بدید میآورد که مرار از آن محال است و این عقیده از آنجا ناشی نشده است که خدا پندری جبار و قهار است و مخلوق خود را بسبب نافرمانی و سرپیچی از او امرش تنبیه و مجازات میکند بلکه باین علت است که بملور کلی قانون شکنی - خواه آن قانون طبیعی باشد و خواه الهی - همیشه نتیجه ای محین و مسلم دارد که از اعتبار قانون میکاهد و نام قانون را از آن سلب میکند. مثلا آنرازم آید و علاوه دو در موردی محین و برای خوشتر آید مردی محین مساری پنج شود دیگر نمیتوان بآن اطلاق قانون ریاضی نمود. بدین ترتیب و با اطلاع از این قوانین قطعی و یقینی اطفال میتوانند نتایج اعمال مختلفه را پیش بینی کنند. (بقیه دارد)

ایادی امرالله

\*\*\*\*\* ((شاپوراسخ)) \*\*\*\*\*

گفتار نخستین

حضرت علی قبل اکبر

فصل سوم - انتقال عرش مطهر حضرت رب اعلی

از جمله خدمات پیران بسزائی که دفتر حیات عبرت زای این آیت عشق و فدایار امیراراید شرکت وی در زمره حاملان عرش رب اعلی و همت او در نقل آن ریس اطهر اصفی از امامزاده معصوم بخانه یکی از اصفیاست و مجمل آن ماجرای حیرت فزای این است که در سال ۲۸۴ هجری هنگامی که شمس جمال جانان از افق ادریس برج جهان جان میثافت لوحی مبارک از سما مشیت عزیزول یافت و در آن خطاب به حضرت ملاعلی اکبر شه میرزادی و مبلغ بنام آن ایام جمسال بروجردی فرمودند که بدون تاخیر عرش مطهر از امامزاده معصوم بمکانی دیگر انتقال داده شود این دینیزی الفور صندوق حاوی ریس عزیزرا از دل دیواری که نهانی مخزن آن گنج آسمانی بود بیرون آوردند و سواره بجانب قصبه حضرت عبد العظیم رهنمون شدند • امام در آن قصبه جای امن مناسبی بدست نیامد • ناچار سوی چشمه علی رهسپار گشتند و در اثنای راه بمسجد ماشاء الله رسیدند • مسجدی بود ویران و بظاهر ویران آمد و شد مردمان • از مرکب خویش فرود آمدند و غروب هنگام ودیعه دلارام در آن مقام نهادند • • • وقتی که ظلمت شب دامن قیصر اندوده بر آفاق فروهشت در برتول سرزان و بریده رنگ اختران که گویی قطره های سرشک

شب برجامة عزای آسمان بود حضرت ملاعلی اکبر صندوق جاهل هر را بطهر را بگشود و دیدنده را آینه آن جمال خدائی نمود • طلعتی دید بهشتی صورتی جمیل و ظریف و بر آن آثار تبسم دلپذیر لطیف چهره ای که بتماشای آن آشوب قیامت از خلوتیان ملکوت برآمد • عارضی که در هوای آن غنچه رادل در خون نیست و لاله را داغ برجگرا آمد • از سوز و شوق لختی گریست و چون نیک بنگریست • بدن و سینه مبارک خون آلوده و مشک و اعضای نازنین شریف با پاره های اندام "انیس" بهم آمیخته و درهم ریخته یافت • در دلش طوفان شد و چشمش چشمه اشک طقیان کرد • سرنیاز بخاک سود و موی و دستار ژولیده بخاک آلود • • • براستی وصف آن تیره شب جان افروز آن حالت پرقت دلسوز را گریگوم عقل ها برهم زند

ورنویسم بس قلم ها بشکنند پس آن بهتر که سخن کوتاه کنم که بحریکسران در ظرف نمی آید و آن معانی رقیق فراوان هرگز در حرف نمی گنجد • • • پس از گذشت دقائق در آن حال که شرح آن بیرون از حد مقال است حضرت ایادی آن جسد قدسی منیر را در کفن تازه حریر پوشید و گویی نقاب ابری لطیف بر چهره بدری منیف کشید • گویند که دسته گلی پژمرده بر آن سینه پاکیزه نورانی که گنجینه آب زندگانی بود سوخته و خشک لب فرورده بود و بنداری قرب آن آفتاب

جهانتاب و وصل این شمع پرالتهاب رانساب  
 نیلورده بود . آن گل خشکیده را برداشته دیگر  
 بارود بیعه پروردگار را بآن صندوق رازدار سپردند  
 و آن را در ضمن دیواری ریخته و زیر طاقی استوار  
 نهادند و اطراف را با آجرهای مسجد برآوردند  
 و شبانه بقره " قن اثار " رفتند و همانجا توقف  
 کردند . روز دیگر که غم رجوع بطهران نمودند  
 چون گذرایشان بدوراهی چشمه علی و طهران  
 افتاد برخاطرشان گذشت که بار آخر نیز بیست و  
 آن مسجد مطهر روند و جبین بر آن خاک نازنین  
 بسایند و نیز اطمینان دل و جان حاصل کنند که آن  
 در مکنون در صد فخامصون است و آن گنج  
 شایگان از دسترس خردمایگان بیرون است .  
 جناب علی قبل اکبر بحرمان حکایت کرده اند  
 که بر سر آن دوراهی قرار بر آن نهادیم که بمسجد  
 بازگردیم و از آن گوهر یکتای زمین که خازن او  
 روح امین بود خبر گیریم . مرکب جمال چابک بود  
 و چالاک و پیش از من بدان ساحت پاک رسید  
 و من از قفای او میرفتم و چون بمسجد درآمدم جمال  
 را دیدم از هوش رفته و مد هوش افتاده با فاقه  
 او گوشتیدم چون بخود آمد آشفته و تاب رفته گفت  
 که دیوار را خراب کرده و صندوق را شکسته اند !  
 پریشان و دیوانه و از جانب ویرانه دیوار دیدم  
 و آن گنج امید را در آن گنج ناپدید مکشوف و  
 آشکار دیدم . من هم چون بوستانبائی که روزی -  
 ناگهانی بیباغ نهفته خود آید و گلهای تازه شکفته  
 را که پرورش از دست باغبان جنان گرفته جمله  
 بتاراج گلچینان رفته یا بدیاهمچو گنجوری  
 که انداخته بیکران و حاصل عمر مخدوم  
 جهانیان را بگوشه ای پنهان نهاده باشد و  
 بناگاه آن مخزن دل در او بسته را فرو شکسته و  
 برگشاده بیند در ملند و پریشان بلکه آشفته تر

وحیران تر از ایشان دست بر سر زبان پیش رفتیم  
 و با شوریدگی و شکرانی به دستجوی آن ودیده  
 یزدانی برآمدم . . . اما فضل بن قیاسش را حمد  
 و سپاس که صندوق مقدس را در میان روس  
 مبارک را همچنان آریدند در آن یافتیم . مسلم  
 شد که شب پیش بعضی از مردم آن حدود از  
 ما آمده و چنین پنداشته اند که در این صندوق  
 سیم و زر و جواهر و در را نباشته این و برای روز حاجت  
 در این گنج خلوت گذاشته ایم اما پس از  
 عزیمت ما چون دیوار را شکافته اند و فوایدی  
 غیر آن جسد نبریده نیافته اند و نمیدانند که  
 ناپدید رانها در رفته اند .

شاگردان صندوق شکسته را بستیم و  
 برگرفته بمرکب نشستیم و آهنگ یا تخت کردیم .  
 اما دل ما شورید و خاطر را چون بیمناک بود که  
 مباد از روزه بان بداند پیش از بار ما تعقیب  
 کند و آن را ز سر بهر حال سحر شود و محمول خطیر  
 در معرض خطر افتد . اما حسن اتفاق را پیش  
 از وصول ما بادی سخت برآمد و بارانی تند در  
 گرفت و طوفانی عظیم برآمد و ما از میان انیسوه  
 مسافران که بدخول در شهر هجرت آورده شتابان  
 بودند صندوق کراس را از دروازه بسلامت  
 گذراندیم و بمنزل یکی از مؤمنان امر بدیع آقا  
 میرزا حسن وزیر ( ۱ ) رساندیم و بی صلوات  
 اندکی آسایش ضمیر یافتیم .

ناگفته نماند که روزی چند پس از آنکه  
 عرش جلال از امامزاده معصوم خدایم آن مقام  
 به تجدید بنای آن اقدام کردند و آن یاینگاه  
 عزت را پایه برآوردند و یقین است که اگر چه

( ۱ ) امام حاجی میرزا سید علی تهرانی مؤلف  
 به مجد الاشراف ( بقیه در صفحه ۱۱۱ )



شبه ای از خاطرات مسافرت انگلستان

\*\*\*\*\* (( صادق مهربان )) \*\*\*\*\*

نیمه شب بود واتومبیل کوچک ولی سریع السیر رفیق بهائی انگلیسی من بسرعت رانده برستول به اکسفورد را طی میکرد. فیلیپ یعنی همان دوست بهائی من سعی داشت هرچه زود تر خود را به اکسفورد رسانده چند ساعتی استراحت کند و صبح به فعالیتهای مداوم و شبانه روزی خود در راه پیشرفت امر مبارک در خطه انگلستان و اجرای نقشه شش ساله مهاجرت در آن سامان ادامه دهد. فیلیپ نماینده بازاری از احباب خدوم کشور انگلستان بشمار میرفت. بعد از ظهر روز قبل پیر از انجام کارهای امری مستمری خود مراد دعوت کرد که با او به برستول بروم و در کنفرانسی که برای عده ای از مبتدیان ایراد خواهد کرد شرکت نمایم و شب را مجدداً به اکسفورد مراجعت کنیم. من هم با تمام میل این دعوت را بپذیرفتم چه علاوه بر ملاقات احباب عزیز برستول و استفادۀ از کنفرانس تبلیغی که در سالن کوچکی در یکی از هتل های آن شهر منعقد بود میتوانستم بنزیرات مهمانخانه ای که حضرت مولی الوری در موقع اقامت خود در برستول در آن منزل کرده بودند فائز شوم.

هفت روز خاطره آن شب فراموش نشدنی و چند جلسه ملاقات دیگری که با دوستان انگلیسی دست دادا چون پرده سینما در مقابل چشمانم مجسم است و مشقات و زحماتی را که این جمع معدود برای اجرای منویات مبارکه و تکمیل نقشه متحمل میشوند در سفاکاری و خدمت بمن که یک نفر بهائی شرقی از موطن جمال مبارک هستم

میآموخت. این عده قلیل مؤمنین این سرزمین به مشکلاتی که در راه پیشرفت نقشه خود داشتند کاملاً واقف بودند ولی در عین حال به تأییدات جنود غیبیه الهیه هم اطمینان کامل داشتند و همان اعتماد و اطمینان به عنایات حق بود که آنها را به تکمیل نقشه در رأس موعود مقررۀ موفق ساخت و در مقابل عالم بهائی مفتخر و سرافرازشان نمود.

حقیقه تا شخص به سیر در آفاق نپسرد از در آنفس نفوس مختلفه در نقاط متحد جهان تفحص و تمعن ننماید و تأثیرات خارق العاده ای را که تعالیم جمال قدم در جهان و دل مؤمنین هر سرزمین نموده از نزدیک مشاهده نکند هرگز نمیتواند آنطور که شایسته است عظمت آئین نازنین حضرت بهاء الله را ادراک نماید و به شکرانه این نعمت که ناظربیده و باطلبیده باو اعطاء شده است بخدمت و جانفشانی پردازد. من شخصاً قبل از این مسافرت سفرهای متعددی کرده بودم و از مشاهده صمیمیت و یگانگی احباب نقاط مختلفه لذت ایست روحانی بی شماری بمذاق جان بشیدم بودم و لسی بیان مبارک " همه باریکند و بیدریز که یکساخسار " زمانی بتمام معنی در نظر من مجسم شد که در شهری که هزاران فرسنگ از طهران فاصله دارد و در کشوری که هیچگونه آشنائی قبلی و چنانچه ظاهر بی مردم آن نداشتم فقط و فقط بصرف ایمان بکلمه بهاء الله پیش از چند ساعتی خود را قریب رتنها میدم

(۱) یکی از بهائیان خدوم و منشی محفل روحانی ملای بهائیان انگلستان (۹۸)

PHILIP HAINSWORTH

با چند نفر از محصلین کشورهای مختلف  
جهان که در آکسفورد گرد آمده بودند روی  
داد کاملاً محقق و معلوم گردید .  
آری چه خوب بود که دنیا هر چه زود تر  
از مشکلات و گرفتاریهای فعلی نجات  
می یافت و افراد بشر بیشتر بهم نزدیک  
میشدند . کره ارض قطعه واحده و وطن  
واحد مشاهده میشود و مصداق "وتری الارض  
جنة الابهی" هویدا و آشکار میگردد .

و پس از این مدت کوتاه یک مرتبه در خود عده ای  
خواهر و برادر مهربان یافتیم و چون تشنه ای که  
بچشمه آب گوارائی رسد عطش خویش را بماء  
الطاف و محبتهای ایشان فرو نشانیدم .  
واقعا چه بهجت انگیز روح افزا بود آن شب ۲  
که در مرکز بهائیان در لندن در محفل ضیافت  
نوزده روزه شرکت کردم در این محفل بارح و -  
ریحان علاوه بر احبای انگلیسی و دوستان ایرانی  
خانم سالخورده نورانی ۳ از استرالیا رئیس محفل  
روحانی ملی بهائیان کانادا ۴ خانم جوانی از  
اهالی دانمارک ۵ و خانم تازه تصدیقی ۶ که مقیم  
لندن ولی اصلاً اهل کشور استونی بودند و شاید  
بتوان او را اولین مؤمن آن کشور شناخت  
حضور داشتند و نمونه کوچکی از اتحاد و اخوت  
قبائلی و ملل مختلفه عالم و ائتلاف من علی الارض  
را در نظر من آشکار میساختند . هیچکدام از  
حاضرین نسبت بدیگری کوچکترین احساس  
بیگانگی ننمید نمود گویی سالهای متمادی بود که  
همه با هم دوست یکدل و یک زبان بودیم و اکنون  
پس از مدت ها فراق و دوری مجدد ابوصال هم  
فائز شده ایم . در اینجا بود که لبانم بی اختیار  
بحرکت درآمد و آهسته با خود این کلمات  
مقدمه را تلاوت میکردم :

"قد جاء الغلام لیحیی العالم ویتحد  
من علی الارض کلهما سوف یغلب ما اراد الله  
وتری الارض جنة الابهی"

موضوع دیگری که قابل ذکر میباشد اینست  
که بالحس والعیان میدیدم مـــــردم  
امروزه دنیا از هر طبقه و صنف و از هر کشور و نژاد  
بفر گرفتن تعالیم مبارکه علاقه فراوان نشان  
میدهند . این حقیقت اگرچه تا اندازه ای  
برای من روشن بود ولی در ملاقاتهایی که

(۹۹)

(۲) شب اول اگست ۱۹۴۹

MRS. R. ROUTH (۳)

MR. JOHN ROBERTS (۴)

MISS L. QUISTGAARD (۵)

RENATIC TOROP (۶)

xxxxxxxxxxxx

xxxxxxx

xxx

شقایق حقایق

\*\*\*\*\* ((عبد الحمید اشراق خاوری)) \*\*\*\*\*

(بقیه از شماره قبل)

و چون میفرمایند بیوم اول و دوم محرم  
 عند الله یکیم است لهذا تلاوتش با امروز هم  
 مناسب است : حضرت عبدالبها جل ثنائہ  
 در لوح نازل باعزاز مرحوم آقامیرزا آقای افغان  
 میفرمایند قوله الاحلی : در خصوص کلمه  
 عشق مرقم نموده بودید که روایت از حضرت  
 باقر علیہ السلام است که از لفظ عشق مقصد  
 سنین ظهور حضرت قائم است اگر چنانچه فرصت  
 داشتم شرح مفصلی مینگاشتم ولی چه توان نمود  
 که فرصت نفس و مهلت بیان ایجاز نه چه جای  
 اسباب و اطناب ولی دو کلمه بنهایت اختصار  
 مرقم میشود و از برای ابرار عبارت از صحف و  
 اسفار است و آن اینست و بیانی واضحتر از این  
 نمیشود و اشاره اعظمتر از این نه عشق عددش  
 دوست و سی است که مضاف و منسوب بسباب  
 حطه است چون عدد باب بر عدد عشق اضافه  
 گردد دوست و سی و پنج میشود و این سنه  
 تولد نورهدی قائم موعود آل عبانقظه اولی  
 حضرت اعلی روحی له الفداست و بهیذا  
 کفایة والسلام علی من اتبع الهدی ع . انتهى  
 یکنفر از حضار فرمودد پیروز قرار شد که امروز  
 درباره موعود زردشتیان سخنی بمیان آید  
 چون اینموضوع با امروز که روز تولد جمال اقدس  
 ابهی موعود کل کتب و صحف است مناسبست  
 دارد خوبست در اطراف آن گفتگو شود ناطقی  
 که روز قبل قرار بود اینموضوعرا بیان کند نظر  
 بتقاضای حاضرین فرمود :

چنانچه عرض کردم از طرف انجمن پارسیان  
 هندوستان در سال ۱۹۲۷ میلادی رساله  
 شامل آیات و اشارات وارده در کتب مقدسه  
 آنان درباره ظهور موعودشان در مبعی طیب و  
 نشر گردید اسم آن رساله اینست "سیوشانس  
 موعود مزدیسنا" اینک برخی از مندرجاتش را  
 بعرض حاضرین محترم میرسانم : در صفحه  
 اول چنین نوشته است :

در تمام ادیان مسئله موعود دارای اهمیت  
 مخصوصی است چه نجات جهان و بهبودی  
 حال زمان در ظهور او تصور میشود موعود  
 مزدیسنا بخصوصه و دانستن آن برای کسانی که  
 بمطالعه کتب ادیان میپردازند لازمت ۰۰۰  
 ( صفحه ۲ ) در آغاز باید بگوئیم که امروز  
 زردشتیان در این عقیده با کلیه مذاهب  
 بزرگ روی زمین شرکت دارند سیوشانس  
 مزدیسنا بمنزله کرشنای برهمنان و بودای پنجم  
 بودائیان و مسیح یهودیها و بارقلیط عیسوی ها  
 و مهدی مسلمانان است ۰۰۰ ( صفحه ۳ )

در اوستای عهد ساسانیان نیک مخصوصی  
 راجع به سیوشانس بوده است بنا آنچه دینکرد  
 مینویسد این نیک موسم بوده است به  
 ( بامدات نیک ) با وجود آنکه امروز آن نیک  
 در دست نیست ولی در اوستای حالیه باندازه  
 از سیوشانس صحبت شده است که بتوانیم یک فکر  
 روشن و پاک از آن داشته باشیم در قدیمترین  
 قسمت اوستا گائها و سایر "سناها" و "سپرد" و "شتها"  
 و "وندیداد" و ادعیه خرده اوستا از سیوشانس

سخن رفته است وبعلاوه کتب پهلوی و یازند و  
 پارسی مثل دینکرد و ندهش و شایست -  
 لا شایست و بهمن یشت و مینو خرد و صد  
 در ندهش و روایت و جاما سب نامه تفصیلاتی  
 از آن ذکر کرده اند ( صفحه ۳ ) زردشتیان  
 منتظر سه موعود هستند و میان هر یک از آنها  
 هزار سال فاصله قرار داده شده است ۰۰۰  
 ( صفحه ۴ ) چنانچه مشروحاً در فصل اول  
 بند هشتم مذکور است طول جهان را که دوازده هزار  
 سال قرار داده چهار عهد سه هزار ساله  
 تقسیم کرده اند ۰۰۰ صفحه ۵ طول  
 دوازده هزار ساله جهان بمعنی واقعی نیست  
 بلکه استعاره و مجازی است بتوسط کتاب  
 رزی قدیم برهمنان مهابهارتا بما خبر  
 رسیده است که دوازده هزار سال در نزد  
 برهمنان یعنی برادران آریائی ایرانیان  
 عبارتست از یکروز نظیر اینگونه استعارات  
 نیز در خود اوستا بسیار است از این قبیل در  
 فرگرد دوم و ندهش در فقره چهل و یکم آمده  
 است که نزد ساکنین و رجمگرد باقی که جمشید  
 بفرمان اهورامزدا برای پیش آمد طوفان  
 در زیر زمین ساخت یکسال مثل یکروز پنداشته  
 میشود ( صفحه ۶ ) گفتیم که ۲۰۰۰ سال  
 چهار عهد سه هزار ساله تقسیم گردید ۰۰۰  
 ( صفحه ۷ ) دهمین هزاره عهد سلطنت  
 روحانی پیغمبر ایران شمرده میشود در آغاز  
 هر یک از هزاره های یازدهمین و دوازدهمین  
 دوشین از سران زردشت ظهور خواهند کرد  
 در انجام دوازدهمین هزاره پسر سوس یعنی  
 سیوشانس پدید آید گذشته جهان را نخواهد نمود  
 مردگان را برانداخته قیامت و جهان معنوی  
 خواهد آراست پس از انستن این مقدمات

گوئیم که سه پسر زردشت که در آخر الزمان تولد  
 یابند سیوشانس نام داده اند بخصوصه این  
 اسم برای تعیین آخرین موعود تخصیص یافت  
 و آخرین مخلوق اهورامزدا خواهد بود در  
 پستان ۲۶ فقره ده آمده است ما بفروهر یا کسان  
 از نخستین بشر کیومرث تا سیوشانس درود  
 میفرستیم ( صفحه ۸ ) کلمه سیوشانس در  
 اوستا سوشیانت آمده است و در پهلوی سوشیانس  
 یا سوشانس یا سوسیوش گویند این کلمه از ریشه  
 سیوه بمعنی بهره و منفعت است میباشد کلمه  
 سود فارسی از همین ریشه و نیانست در خود  
 اوستا سوشیانت نیز چنین معنی شده است در  
 فروردین یشت فقره ۱۲۹ آمده است اورا از این  
 جهت سوشیانت خوانند برای آنکه بکلیه  
 جهان مادی سود و منفعت رساند ۰۰۰ بعبارت  
 دیگر سوشیانس بمعنی رهاننده و نجات  
 دهنده است ۰ در گاتها چندین بار حضرت  
 زردشت خود را سوشیانت خوانده است  
 ( سپنتمد گاتا در یستا ۴۸ قطعه ۹ و یستا  
 ۴۵ قطعه ۱۱ و یستا ۵۳ قطعه ۲ حضرت  
 زردشت خود را سوشیانت نامیده که بمعنی  
 نجات دهنده است و کلمه سوشیانت در گاتها  
 بصیغه جمع آمده است و زرتشت اران یاران  
 و حامیان و مبلغین دین خود را اراده کرده  
 است از آنجمله در یستا ۳۴ قطعه ۱۳ و یستا  
 ۴۶ قطعه ۳ و یستا ۴۸ قطعه ۱۲ کلمه مزبور  
 بصیغه جمع آمده است در صفحه ۱۲ ببعد رساله  
 سیوشانس آیاتی نقل کرده که دلیل است  
 سیوشانسهای موعود باید در آخر الزمان متولد  
 شوند میگوید ۰۰۰ وقت ظهور آنان در اوستا  
 معلوم نیست همینقدر میدانیم که در  
 آخر الزمان ظهور خواهند کرد ( بقیه دارد )

روی دلار را

بی پرده میان روی دلار ای تو دیدیم  
 هر دلشده را محو تماشای تو دیدیم  
 آویخته در زلف چلیپای تو دیدیم  
 تا آنکه بسرمزل دل جای تو دیدیم  
 هر سلسله را واله و شیدای تو دیدیم  
 از شمعشعه طلعت ابهای تو دیدیم  
 در طور تو و سینه سینای تو دیدیم  
 آفاق منیر ازید بیضای تو دیدیم

مائیم که سر و قدر عنای تو دیدیم  
 سر و قدموزون تو چون شد به تماشای  
 فارغ دل دیوانه خویش از حرم و دیر  
 هر سویتنای وصال تو دیدیم  
 هر طایفه را طالب دیدار جمالت  
 تاجلوه نمودی همه آفاق مهبالت  
 موسای ترا منصفی از جلوه حسنیت  
 ظلمتکده دهر با نوار تو روشن

با اینهمه عرفان دل روحانی مسکین  
 در عشق تو دیوانه و رسوای تو دیدیم

"فلا مرضا - روحانی"

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXX

کردی  
 وه چه خوش کردی مرا آسوده زین دیوانه  
 شمع رویان جهان را گرد خود پروانه کردی  
 نقطه پرگار اصحاب نظر آن دانه کردی  
 تا مرا از ما سوای خویشتن بیگانه کردی  
 تا سر آن گیسوان مشکبورا شانه کردی  
 ز آنچه هر شب ایدل غم دیده در پیمانه کردی  
 گرزهر نامی گد شتی همت مردانه کردی  
 کور باد اگر نظر بر افسر شاهانه کردی

فقل را دیوانه از یک جلوه مستانه کردی  
 آفرین بادت که تا شمع جمال خود نمودی  
 تا نمودی دانه خال سیاه خویشتن را  
 آخرای دیر آشنا پا خود نکردی آشنا  
 زخمهای تازه هر روز ام بردل فزودی  
 فارغیم از صاف و از در جهان پیمانه برکن  
 نامجوی نیست ایدل رسم و راه عشقبازان  
 ای بهار و راه خاک آستان تست افسر

قنچه گل طاهری روزت بسان گل شکفته  
 بلبل آهگوشی را ناله مستانه کردی

عباس طاهری





می الیس ماکسول

\*( (از اخبار امری کانادا) ) \*\*\*\*\* (ترجمه این متحدين) \*\*

در سال ۱۸۷۰ در شهر انجل وود واقع در نیوجرسی سراجی وهاج آغاز درخشیدن نمود و کوی لامع که در افق غرب مثالی ولولوتی لالا که در صدف وجود همتائی وهمالی نداشت شروع بنور افشائی کرد وبالاخره در سال ۱۹۴۰ آن - کوکب باز در مدینه بنوئوس آیرس از عالم خاک بنهان گشت و قلب دوستان راقین حزن و اندوه نمود وشبستان جان یارانرا که مدتی شمعی تابان بود بافقدان خود غرق ظلمت کرد . او گوهری بود که بقیمت وبهای روحانیش کمتر کسی واقفاست و معلومنزلتش نادر نفسی مطلع . هنوز کودک بود که بواسطه خلوص نیت و پاکسی طینت ظهور جمال مبین را دریافت و در عالم رو یا بمشاهده هیکل اطهر فائز گردید .

در سال ۱۸۹۸ برای اولین بار بگوش سرسبز ظهور شنید و در بهار سال بعد سرمست از جام عشق و محبت محبوب عالمیان و مرکز عهد و پیمان بحیفارفت و بیزارت حضرت مولی الوری نائل گردید این ملاقات بر لهیب عشق و نار محبتش افزود از خود بیخود گردید و بعالمی عرق نمود که خود در شرح آن فرماید :

"ازین ملاقات حالتی یافتم که نه لذت و نه الم و نه هیچ نام دیگری بر آن نتوانم گذارد بعالمی وارد شدم که لسان از شرح و تقریر و قلم از وصف و تحریر آن عاجز است روحی الهی مشاهده نمودم که مرادشیدا تحت تأثیر خود قرار داد از این جهان فارغ نمود و از ما فیها آزادم کرد در حالیکه سرازمانی شناختم و محو جمال دلربایش بودم یکباره برخاست و مرا و

دیگران را ترک نمود . ملاقات روی دلجوی هیکل مبارک اورا چنان منقلب کرد و بروحانیتش افزود که لسان اطهر در وصفش بیانی باین مضمون فرمودند : "جسمانی بود روحانی گردید ناسوتی بسود لاهوتی شد از عالم خاک بجهان پاک رسید . . . . میس می یک بهائی حقیقیسی بسود نفس بر نیارود و کلمه بر زبان نراند جز برای خدمت امرالله . . . . معاشرتش موجب فتح و اعتلا و انشراح رقی میگردد . . . . " پروردگار برای تو مقامی مقدر فرمود که ملکه های ارض در قرون و اعصار بر فلوان رشک برند زیرا محبت الهی که قلب ترا فرا گرفته تاچ افتخاریست که جواهر زواجرش در قرون و اعصار تابنده و درخشان است .

در پاریس خدمات باهره این نفس نفیس برای تربیت عده از اما الرحمن که در حدود ۲۰ نفر بودند موجب شد که حضرت عبدالبهائا اورا بلقب "مادر روحانی لاتین زبانان" ملقب نمایند .

در سال ۱۹۲۰ پاریس را ترک نمود و در نهایت جلال بمونتریاال وارد شد و در این شهر بود که علاقه زائد الوصف خود را با مرآه ای و مظهر عهد و پیمان او آشکار کرد و بساط تعلیم و تبلیغ گسترده و هر د لیرامائل و هر قلبی را شائق خود فرمود .

روش تبلیغ رعی در ضمن نامه یکی از دوستان چنین یاد میدهد که قلب را باید ابتدا بیدار و متوجه نمود و اگر مستعد پذیرفتن کلمه الله



\*\*\*\*\*

بشارت شلمغانی از ظهور امریدیج

\*\*\*\*\* (( روح الله مهربان خانی )) \*\*\*\*\*

نقل از: مقام شعر رادیان الهی

این عبد اخیرا کتابی بنام ( مقام شعر رادیان الهی ) حاوی تحقیق درباره آثار انبیا و ائمه هدی از نظر شعری و تفسیر بشارت ۱۳ تن از مبشرین ظم ————— وراز شعرای عربی و فارسی و ترکی زبان نگاشته که دیلا تحقیقات خود را درباره یکی از آنها عینا از نظر خوانندگان محبوب آهنگ بدیج میگردد .

بشارت شلمغانی از ظهور امریدیج از افق ایران رخانواده ساسانیان در دویست از یک قطعه هشت بیتتی است که ما بمناسبت مقام تمام آنرا در اینجا نقل نموده سپس بعد از بیان شرحی از حال این شخص جلیل و دانشمند نبیل نظرو تحقیقات خویش را درباره اشعاروی به عرض خوانندگان گرامی میرسانیم و اما آن هشت بیت که از قدما طوسی در کتاب الغیبیه و از معاصرین عباس اقبال استاد دانشگاه طهران در کتاب خاندان نویختی صفحه ۲۲۶ آورده اند چنین است ( ۱ )

یا لعنا للضد من عدی

ما للضد الا ظاهر الولی

والحمد للمهمین الوفی

لست علی حال کحمامی

ولا حجامی ولا جفندی

قد فقت من قولی علی العهدی

نعم و جاوزت مدی العیددی

فوق عظیم لیس بالمجوسمی

لانه الفرد بلا کیفی  
متحد بكل اوجندی  
مخالط النوری والظلمی  
یا طالباً من بیت هاشمی  
وجاحداً من بیت کسروی  
قد قاب فی نسبه امجوسی  
فی الفارسی الحسب الرضی  
کما انتوی فی العرب من لوی  
این شلمغانی که اشعار فوق بد و منسوب است مورخین اسلامی یعنی همانهایی که او را بکفر و الحاد و شرک منسوب داشته و معتزلیاتی درباره وی یاد کرده اند در بیان شرح حالش نوشته اند که وی شخصی بوده است از دانشمندان بزرگ امامیه و مرجع طلاب علم در غالب مسائل مهمه کتب زیادی که در حدود بیست جلد آنرا مورخین یاد کرده و بمطالبت آن اشاره نموده اند در بیان حقائق و اصول اسلامی تالیف نموده بوده است .

این شخص تا مدتی پس از فوت امام در همان

موجود و از بعض دیگر از نسخ اصول کافی

محدوف است .

( ۱ ) کلینی نیز بشارت شلمغانی را در کتاب کافی

آورده است که در چاپ سال ۱۳۳۱ هـ - ق

جلالت مقام و احترام تمام زیست مینموده و چون حسین بن روح نائب سوم امام غائب بعلمی انزوا اختیار نمود او را بمقام نیابت خود برگزید و واسطه بین خود و مردم قرار داد .  
 تا اینجا نویسندگان درباره او از ذکر همه گونه فضائل خود داری نکرده و بعد نوشته اند که در همین ایام شلمغانی قلم نموده و خود دست به ادعاهائی زد که از طرف حسین بن روح با صد ورتو قیعی که نگارنده آنرا در مقاله دیگر خود نقل نموده مرتد شد ( ۱ ) و سپس محل نفرت و افترای مردم قرار گرفت و در همین ایام نیز یک عده از رجال بسزوک و دانشمندان مهم چون حسین بن ابوالقاسم و زیرمقتدر خلیفه عباسی و ابوجعفر بن بسطام و ابوعلی بن بسطام از کتاب و وجهای شیعه بغداد و ابواسحق ابراهیم بن محمد بن ابی عون از ادباء و مؤلفین مشهور و سائرین من امثالهم بد و وفادار مانده و در شمار پیروان او بشمار آمده اند .

( ۱ ) درباره حسین بن روح در یکی از الواج جمال قدم چنین نازل شده است قوله تعالی ( وانه بعد الذی ظهر الله بسلطانه و ختم النبوة بمحمد رسول الله اذ استدل بالامامة ثم بما قاله حسین بن روح بعد الذی هو احتجب الناس من نلمات التی یروی عنه بان القائم کان فی جابلقا و امثاله كما سمعت بانك و كنت من السامعین و انك لوتنظر الیهم لتعرف بان ملاء الفرقان ما احتجبوا عن الله و مظهر نفسه الایما رواه هذا الرجل و كان الله علی ما اقول شهید وعلیم )

شلمغانی بعد از آنکه مورد تکفیر قرار گرفت یکباره آن مقام خود را از دست داده هدف تیرهای جانگ از اهل سیاست و شقاوت گشته بالاخره بعد از وقوع وقایع و حوادثی که شرحش منافی اختصار است او را بامر الرضی خلیفه عباسی و تحریک و زورش این مقله و فتوای علما سو<sup>۲</sup> در سه شنبه ۲۹ ذی القعدة سال ۳۲۲ بایرور شیدش این ابی عون گشته و جسدش را سوزانیده خاکسترش را بآب دجله دادند .

حال قبل از ذکر اتهامات نسبت بشلمغانی و دفع آنها ( که هزار سال تمام یعنی تا ظهور مبارک که موسوم به یوم تبلی السرائر است اکثر مردم درباره آن یکر زبان بوده اند ) نص قاطع مرکز میثاق را که در لوح ملازاده تبریزی نازل شده ذکر مینمائیم قوله الاحلی ( ان عبد الله الشلمغانی قد نطق با بدع المعانی و صریح الخبر یظهر الییر الساطع من الافق الایرالی و لکن الظالمین و الهزلة و الردالة الخذلان هدر وادمه و نسبو الیه البهتان العظیم و قتلوه بظلم عظیم و لکن الله برته من البهتان و قدر له الروح و الريحان و الآن هو فی نعیم مقیم و مقام کریم زاد الله درجته فی عالم البقا<sup>۳</sup> و انعم علیه بالنعم و الآلا<sup>۴</sup> و علیک البهسا<sup>۵</sup> الابهی )

اما از افتراءاتی که به شلمغانی منسوب داشته اند یکی این بود که گفتند او ادعای الوهیت نموده و با اثر منصور حلاج رفته است سپس فریعی نیز بر آن از قبیل آوردن کتاب و شرح تازه متفجع داشته و نسبتهایی مانند حلیت نساء<sup>۶</sup> پیروان وی برینکدیگر و امثال آن بسود میدادند .

و اما ادعای الوهیت که منصور حلاج نیز

بدان متهم شده بدار آویخته گشت فی الحقیقه عبارت از یک مقام عرفانی و کیفیت روحانی یعنی فنای فی الله بود که بعضی از عرفا خود را در مقام ذات تعالی چنان فانی میدیدند که اظهار وجود را جائز نمیشمردند و در همه جا روی دلجویی دلبر آسمانی و بتجلی او را مشاهده میکردند و این قبیل بیانات بقدری در گفتار عرفا از بعد وارد شده است که دیگر جای شبهه و فراپستی برای احدی نمانده است و البته احبای الهی تفسیر این مقام را در آثار متعدد صادره از قلم اعلی از جمله کتاب ایقان دیده و این پیران شریف را در لوح این نایب مطالعه فرمودند که میفرماید قوله تعالی ( یا شیخ این مقام مقام فنای از نفس و بقای بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدل بر نیستی بحت و بات است این مقام لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا و لا حیسرة و لا نشورا است ) ( ۱ )

( ۱ ) مولوی در بیان مقام فنای فی الله ایسن داستان نغز را در مثنوی آورده است :  
آن یکی آمد در یاری بزد  
گفت یارش کیستی ای معتمد  
گفت من گفتش بروهنگام نیست  
هر چنین خوانی مجال خام نیست  
چون توئی تو همنوز از تو نرفت  
سوختن باید ترا در نار تفت  
رفت آن مسکین و مالی در سفر  
از فراق یار سوزیدش جگر  
پخته گشت آن سوخته پس باز گشت  
بازگرد خانه او باز گشت  
بانگ زد یارش که بردر کیست آن  
گفت بردر هم توئی ای مهربان

نگارنده در این خصوص رساله مستقلی بنام ( حقیقه الصرفان ) نگاشته و در آن شرحی از احادیث و آیات قبلیه و اشعار و آثار شعرا و عرفا مذکور داشته که هنوز منتشر نگردیده است . پس این نسبت برای تکفیر شلمخانی جز افترای ناروا چیزی نبوده یعنی امثال او و حلاج بعد از فنای در ساخت الهی بدین سخنمان لب کشوده اند نه آنکه قلمی نموده باشند و مخصوصا اینکه گفته اند او در این مورد پیروی حلاج نموده مقصود او را معلوم میدارد چه که درباره حلاج که بدین اتهام وهم بواسطه منکر بودن قیبت امام بعد از هشت سال حبس در دی قعدۀ ۳۰۹ با مرتقد روزی برش حامد بن عباس بدار آویخته شد کسی را شکی باقی نمانده است و تمام عرفا به علم مقام و مرام او گواهی داده اند و میان ادعای او با قلد در باره قیبت الهی فرق گذارده اند مولوی در دفتر پنجم مثنوی درباره وی گفته است .

گفت فرعونى انا الحق گشت پست  
گفت منصورى انا الحق و برهت  
این انار الهیة الله در عقب  
وین انارا رحمة الله ای محب  
این انا هو بود در سرای فضول  
ز اتحاد روح نزاره حلـول  
( بقیه دارد )

گفت اکنون چون منم ای من در آی  
نیست گنجایش دو من در یک سرای  
نیست سوزن را سر رشته دوتا  
چون تو یکتائی در این سوزن در آی



صلح عمومی بوسیله نظم عمومی

\*\*\*\*\* (( ترجمه دکتر امین الله احمد زاده )) \*\*\*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

بلکه این آتش خانمانسوز علاوه بر خسارات مالی و جانی اساس و بنیاد اخلاق را هم ویران میسازد . حوادث گدشته پمانشان میدهد که در وقت بین فرمانده و سرباز فاصله ای واقع شده يك مسئله خطیر اخلاقی پیش آمده که سرباز را بین حال شك و تردید سهمناکی دچار ساخته است . سرباز را برای مبارزه و ابراز شجاعت تربیت مینمایند و او شرافت خود را در آن می بیند که در اینراه ضعف و سستی از خود بروز ندهد . جانی تردید نیست که چنین روحیه ای که ناشی از حس و وظیفه شناسی است مستوجب هرگونه توصیف و تمجیدی است و نیز موجب اطاعت تصبدی در میدان رزم امری است واضح و مسلم . چه آنجا که نمال مطلوب و نتیجه يك اقدام عمومی بحسن نظم و اطاعت فرد بستگی دارد بایستی افراد بدون چون و چرا مطیع اوامر مافوق باشند . ولیکن از نظر کلی آزادی و استقلال فرد را هم که خود مبحث مبسوط و علیحده ایست نباید از نظر دور داشت . بموجب مواهب این عطیه الهی در جوامع متشکله بشری باید طوری جانب آزادی - افراد رعایت شود که چون موضوع جنگ بمیان آمد هر فردی بتواند با استقلال و حریت کامل نسبت بمشارکت در آن هرگونه تصمیمی را که بخواهد اتخاذ نماید و در این امر فقط تابع احکام عقل و وجدان خود بوده و تحت تأثیر همین قدرت خارجی واقع نشود . بدیهی است چنانچه در این مورد پای عنف و زور بمیان آید این گوهر

آزادی و عطیه الهی آن مفهوم حقیقی و عالی خود را از دست خواهد داد آنچه در اینصورت دیگر شخص غیر از تسلیم و رضا چاره ای نمییابد . تا زمانی که سربازان مسیح میتوانند آرا و تصمیمات خود را در جنگها دخالت دهند تکلیف قطعی افراد هم در اینموارد واضح و آشکار نبود . اما امروز وقتی دول معظمه باتخاذ چنین تصمیمی مبادرت میورزند روح سرباز فاقد هرگونه اطلاعی میباشد . درست است که امروز نمایندگان ملت بامور و حوادث بین المللی رفق دارند ولی توده سپاه که در حقیقت عبارت از همان جوانان مبارز میباشد از بواطن امر هیچگونه اطلاعی ندارد و در حالیکه از همه جا بیخبر است سوگند جانفشانی یاد میکند . آیا اینهمه مسئولیتهای خطیبرو حیاتی که برهوش این جوانان نرسیده گداشته میشود کی میتواند جامه حقیقت پوشد ؟ البته وقتیکه اینان بشرافت و درستکاری نمایندگان و زمامداران خود که اعلان جنگ را امضا نموده اند اطمینان وثقه کامل داشته باشند . از مطلب دور شدیم و هنوز جواب سؤال نسل جوان را نداده ایم . سؤال مزبور این بود که : " آیا شما چگونه توانستید از حسن کمان و اعتماد ماسو استفاده نمائید ؟ آیا من بعد چگونه میتوان از چنین سو استفاده ای مانع شد ؟ " در اینمورد بایستی آنچه را که شکست اخیریم آموخته بخاطر آوریم . گرچه این شکست خیلی مخوف و وحشتناک بود ولی سهمناکتر لطمه ای بود که بر بیکر حق و حقیقت وارد گردید که دیگر هیچ

فتح وظرفی نمیتواند آثارش را آفریند و رفع سازد •  
 ممکن است بوسیله يك فتح فریبنده و بیان تهی  
 در يك مدت کوتاهی آنرا بنهان نگه داشت ولی  
 این اختتاموقتی است و آخر الامر نتائج مثبت آن  
 پدیدار میگردد • چه این قبیل فتوحها و پیروزیهای  
 سست بنیاد هرگز قادر نخواهند بود حقی را بوجود  
 آورند بلکه حقایق است که باعث اجلال فتح و  
 پیروزی میگردد و آن پایه و پایه اساسی میدهد و  
 آن در صورتیست که در راه رسیدن بحق و حقیقت  
 بدست آمده باشد شاهد چنین فتوحی موقتی در  
 آغوش میآید که اصولاً بطور مطلق جنگ را در هر  
 زمان و مکانی محکم به تحریم نمائیم • نقطه در يك  
 مورد است که میتوان جنگ را مشروع دانست و آن  
 در موقتی است که در عالم انسانی حق و عدالت  
 بمخاطره افتد • برای آنکه مفهوم عالی و رفیع این  
 حقیقت را بخوبی دریابیم جز مراجعه و تأمل با آثار و  
 تعالیم حضرت بهاء الله جل کبریا نه گزیریم  
 نداریم • در این مقام برای نهل باین مقصد  
 ارجمند خطاب بسلاطین و رؤسای جمهور  
 چنین میفرمایند: "ان قام احد منكم على الآخر  
 قوموا عليه ان هذا العدل مبین • • •"  
 اتقوا الله يا ايها الملوك ولا يتجاوزوا من حدود الله  
 ثم اتبعوا بما امرتم به في الكتاب ولا تكونوا من  
 من المتجاوزين • • •" اياكسم ان  
 تظلموا على احد قدر خردل و اسلكوا سبيل العدل  
 و انه لسبيل مستقيم •

این دستور مبارک بسان مشعل فروزانست  
 که افکار را بسوی صلح عمومی و دانی هدایت  
 میفرماید • بموجب این فرمان الهی هرگونه  
 مناقشه ای که قهراً از مقتضیات عالم ناموت منبث  
 و درازنه را منتهی با حیات بشری مواجهه  
 میشود بایستی با وسائلی غیر از جنگ حل و تمویه

گردد • در موارد بروز اختلاف هم باید طبق  
 دستورالعملهای صریحه الهیه از هر نوع قهر  
 و زوری ممانعت کرد و مادام که بحق کسی تجاوز  
 نشده از اعمال هرگونه جبر و قدرتی جلوگیری  
 نمود • اگر طالب يك صلح عمومی و یابستار  
 هستیم • اگر میخواهیم در حفظ و بقای آن  
 با کمال جد بکوشیم • اگر مایلیم از گزند هر نوع  
 سوء استفاده ای بر حذر باشیم ناگزیریم  
 که اصول و موازین چنین صلحی را از سنن و  
 تعالیم مبارکه جمال قدم جل اسمه الاعظم  
 بیاموزیم و در جمیع شئون حیاتی آنرا بکار بندیم •  
 باری بحث در موضوع صلح دائمی از زمان  
 قدیم افکار متفکرین را بخود مشغول داشته و هر يك  
 درباره آن آراء و نظریاتی داده اند ولی تا این  
 زمان مردم نمیتوانستند امید واریا شوند که روزی  
 این آرزو جامه عمل پوشد • حتی کانت  
 (۱۸۰۴-۱۷۲۴) در بیشتر رسالات فلسفی  
 خود درباره صلح سخن گفته و برای تحقق آن  
 صلاح چنین دیده که قاطبه سلاطین و دولیکه  
 "هیچوقت از جنگ سیر نمیشوند" نسبت به  
 نظریات او از هرگونه تعبیر و تفسیریکه ممکن است  
 تولید سو ظن نماید خود داری کنند تا آن عقاید  
 و نظریاتی که وی بدون هیچ غرضی آزادانه  
 اظهار میدارد به سرای کشور خود نوعی از خطر  
 تلقی نکنند • کانت در آن زمان وقت را مقتضی آن  
 میدانست که در همه جا قدمهای مؤثری برای  
 تأسیس چنین صلحی برداشته شود چنانچه  
 مینویسد:

"در شرائط امروز که روابط و نزدیکی ملل  
 بیندیگر بدرجه ای رسیده که هرگاه در یکی از  
 نقاط عالم تجاوزی بر علیه حق بلکه در مجموعه  
 قوانین رسمی که هنوز تدوین و تثبیت نگردیده

از رساله مشرقین حضرت فاضل طهرانی علیه رضوان الله

(( تفسیر قرآن در آثار مبارکه این ظلِّ عظیم و اعظم ))

مشکلات جمیع کتب آسمانی بسیار بود علمای روحانی جمیع ملل در حل آن مشکلات عاجز بودند • تمام آن مشکلات در این ظلِّ عظیم حل شد معضلات آسان گشت منظور از حقائق مأوله معلم و آشکارند • در مسائل تاریخی مثل قصه قربانی اسمعیل و یاسحق - مسائل علم هیئت - موضوع اصحاب کهنف آیات قیامت و امثال آنها در الواح بسیار است که باید از اینها تید و اشخاص محیط سؤال شود که در موقع تبلیغ مهم است • اگر جوانان مبلغ بکتابخانه های معتبر روند و وقت در تفسیر نمایند معلم میشود امر مبارک و تفسیر در بیانات تا چه بایه بلند است و امر جمیع مشکلات کتب آسمانی را آسان نموده است •

(از تفسیر معتبر اسلامی تفسیر محمد بن جزیر طبرست که از معنی تفسیر

علمای اسلام است که در سنه ۲۲۴ هجری متولد و در سنه ۳۱۰ وفات نموده •

ترجمه فارسی این تفسیر از بلخی وزیر منصور بن لوح سامانی است که در حدود

سنه ۳۵۲ بفارسی ترجمه شده و قطعاتی از آن در کتابخانه های اروپا موجود

است و اخیراً در دخائر مقبره شیخ صفی در اردبیل ۶ جلد از آن که بسیار

نفیس است از زیر خاک پیدا شده و یک جلد آن پوسیده است قیمت آن ۶ جلد

را سیصد هزار تومان تخمین کرده اند و شاید در آثار باستانی در موزه طهران باشد •

جوانان باد وق غالباً همزه میروند و تفسیر جلالین جلال الدین شافعی متوفی در سنه

۸۵۶ که تا آخر سوره اسرائیل تفسیر شده و بعد از آن جلال الدین سیوطی متوفی در

سنه ۹۱۱ تفسیر را تکمیل نموده و حتی تفسیر صافی از فیض که از تفسیر انجمه اطهر گرفته

و تفسیر علی بن ابراهیم معروف بفراء و تفسیر تائولات ملا عبد الرزاق کاشی که آنسترا

توصیف مینمایند تماماً نسبت بتفسیر امری ناقص است • برای جوانان مبلغ فهرست

یکی از کتابخانه ها لازم است ولی منظور فهرستی است که شرح جامع در باره

تألیف می نویسد مثل کشف الظنون حاجی خلیفه تألیف مصطفی چلبیسی اساقی کتب

علمیه و تاریخ وفات مؤلفین تا سنه ۱۰۶۷ هجری - یک فهرست کتب چاپی تا سنه

۱۲۱۳ هجری - اما استاد میکزید که منتخب صد ها کتاب ادبیات کد ام اصل است

و کد ام فرع و بالاخره مطالعه همه برای منظور تبلیغی است و نیز کتاب انوار الریض

سید علی خان بقدری در صحبت های امری مفید است که همه وقت میتوان از آن -

(بقیه از صفحه ۱۰۳) می‌الیس ماکسول

بود بافشانند ن بذرحکمت الهی پرداخت . . .  
 اراضی قلوب را باید ابتدا بحرارت محبت مستعد  
 کرد تا مانند اشعه شمس که موجب نمو نباتات  
 طیبه گردد حرارت محبت بذرایمان زاد ر قسلوب  
 انبات نماید و سرسبز و خرم کند تعصبات رازائل  
 نماید و ضغینه و بغضا را حائل گردد . . . هرگز  
 با عقاید و افکار مبتدیان مخالفت مکنید بلکه کاری  
 کنید که حقائق را بچشم حقیقت بین مشاهده کنند  
 . . . هر فردی که گل وجودش از محبت اللہ  
 سرشته باشد و گل حیاتش بپایه معین عشق الهی -  
 سیراب شکی نیست که بیانش در دل و جان نافذ  
 و کلامش براه راست هدایت خواهد نمود . . .  
 بسیارند کسانی که کوشیده اند علاقه و محبت  
 بی شائبه او را با امر الهی بیان کنند و هر یک  
 بطریقی ادای مطلب نمایند از جمله حضرت روحیه  
 خانم حرم مطهر حضرت ولی امر الله میباشند  
 که محبت مادرینک اختر خود را چنین توصیف  
 میکنند:  
 خیلی افراد کم و بیش در قلب نام علاقه  
 تولید مینمایند ولی تا کنون فردی راندریده ام که  
 تا این درجه با محبت خود قادر بایجاد محبت  
 در قلب معاشرین و دوستان باشد هر بار  
 ملاقات ایشان اثر عجیبی در قلب میگذاشت  
 و این حال را من در تمام مدت زندگی با ایشان  
 احساس میکردم و هرگز برایم زیارت جمال شیرین  
 عادی نمیگردید . . .  
 نامش در تاریخ امر در امریک بمناسبت  
 لوحی که از کلک اطهر میثاق نازل گردیده  
 جاودانی گشت و ذکرش در هر نقطه و در زبانها  
 شد . . .

از بیانات مبارکه حضرت عبدالیه  
 " چنانچه طیور و وحوش از صبح بفرودانه و طعمه  
 اند همین طور این مردم متصل در خیالی اسباب  
 معیشتند . چقدر سرگردند - چه امیدها و چه  
 سرورها دارند علی الخصوص در این ممالک  
 که بی نهایت معمور است فی الحقیقه مثل خانه  
 زنبور است جمیع غرق مادیاتند واقعا فرق -  
 مابین این نفوس و اهالی اواسط افریقا اینست  
 که اینها حیوان متعذبنند و آنها حیوان متوحش  
 جمیع از نفثات روح القدس بی بهره اند و از  
 حیات ابدیه بی نصیب و غافل . "

بدایع الآثار جلد دوم  
 " بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که  
 باید آنها را روشن کنند و بعضی خود روشنند  
 ولی دیگران را روشن ننمایند اما نفوس مبارکی  
 هستند که خود روشنند و دیگرانرا هم روشن  
 نمایند خود را تربیت کنند و هم نفوس را بسرا  
 هدی دلالت فرمایند هر کس با آنها محسوس  
 شود چشم بینا و گوش شنوا یابد آنها نفوس  
 مبارکه اند . . . . .  
 " اگر بهائیان یا آنچه ما مومنون قیام و عمل نمایند  
 مدتی نمیگذرد که منتهی آمال جلوه نماید و  
 مملکت ایران فیطه جنان و روضه رضوان شود .  
 " در لسان فارسی شعریست که خوردن برای  
 زیستن و ذکر کردن است - تو معتقد که زیستن  
 از بهر خوردن است - حال اهل پاریس و اکثر  
 اروپائیا بر آنند که انسان برای کار است نه کار  
 برای انسان "

(بقیه از صفحه ۹۲) ایادی امرالله

والادریان زاویه پیدا میشود چه فبارفته ای بیا

می خاست وجه امطار مصیبتی فرو میریخت \*

باری حضرت علی اکبر آن مرای بلند اختر

را اجاره کرد و عرش مطهر را در آن مستقر داشت و

پانزده ماه پناهنده و پرده داری آن قفسه

آسمانی همت مستمر گماشت \* اما کم این راز

پوشیده از پرده بدر افتاد و باران راهسواي

زیارت آن مقرب مبارک بسرافتاد \* جناب ایادی

هر چه مجاهدت کرد که آن سر مستور ماند مقدور

نگشت \*

بوی گل خود به چمن راه نمائند ز نخست

ورنه بلبل چه خبر داشت که گلزار می هست

کار بجائی کشید که دسته دسته دوستان از

اکتاف بلاد به تقییل آن آستان میآمدند و خاک

در آن خانه بر خسارگان میرفتند \* حضرت

علی قبل اکبر بناچار عریضه بساخت انور جمال مبارک

بنگاشت و تکلیف خواست و تدبیر جست \* آن

عریضه در قشله عکا بلحاظ جمال اقدار را بهی فائز

شد و از محضر اطهر جناب حاجی شاه محمد

منشادی ملقب بامین البیان که در آن ایام

بلقاي سرور عالمیان مشرف و مفتخر بود امر مطاع

صادر گشت و جناب مدکور بحرامت عرش طهور و نقل

آن به محلی مستور موظف و مأمور شد \* جناب

ایادی پس از استماع پیام الهی صندوق نمین

را بحضرت امین سپرد و وی نخست آن راه

اما مزاده زید برد و بعد از آن جا بمنزلی در

طهران نقل شد تا آنکه بسال ۱۲۱۶ هجری

پفرمان حضرت عبدالبها بجناب عکا حمل گردید

و سپس در کسبه کوه کرمل در مقام اعلی استقرار

یافت \* (بقیه دارد)

\*\*\*

(بقیه از صفحه ۱۰۸) صلح عمومی بوسیله ...

منتهی است لازم تا آنکه قوانین ملی و دولتی و

پشیری در سیر تکاملی خود بصلح دائمی منتهی رود

تنها با توجه باین شرط اساسی میتوان -

امید وار بود که عالم انسانی مستمرا بتدریج بعوز

چنین صلحی ناظر گردد \*

بدین ترتیب انظار بر دان قدمی منعطف

میشود که نوع انسان باید بردارد تا آن صلحی که

تا امروز فقط در داخله بعضی از ممالک تاسیس

گشته در تمام کره ارض تصمیم یابد \* وضعیت

داخله قبائلی و ملل قریب را که تحت قوانین و سنن

واحدی زندگی میکنند در نظر گیرند و به بینند

چگونه انواع مناقشات و اختلافاتیکه قهرا بیمن

افراد این اوطان بروز میکند بدون توسل به جنگ

حل میگردد بطوریکه حتی در اندیشه آحاد و

افراد راقیه بعضی اجتماعات فکرنف و زور هم

خطور نمیکند \* بدیهی است در این جوامع

قوه قانون مانع از اینست که شخصی قویتر

با قهر و زور اراده خود را بر فرد ضعیفتر تحمیل

نماید و یا شخص باهوشتری با حیل و تزویر

حق دیگر را بر بلعد و بآنفس پی و جدائی باغفال

دیگران بردارد این از سطره قانون است که

هر شخص متجاوزی بیدرنگ تحت تعقیب قرار

میگیرد و یکفره اعمال متجاوزانه خود میرسد \*

و کسیکه مورد تجاوز قرار گیرد هیچگونه الزامی

نمی بیند که برای اعاده حق خود به جنگ یا زور

توسل جوید چه او میداند که یگانه حافظ

و حامی حقوق او در اجتماع قانون است و قانون

نیز متکی بر قدرت دولتی میباشد که حفظ

نظامات اجتماعی را برعهده دارد \*

(بقیه دارد)



آهنگ بدیع و خوانندگان

مقاله توقیع منیع مبارکی که از قلم مبارک حضرت ولی امر الله باعزاز جناب آقا عبد الصمد باد کوبه ای (اصفهان) نازل شده مندج گردیده است جناب آقا عبد الصمد باد کوبه ای بر طبق مقاله مزبور را طاعت دستور مبارک و برای اجرای نقشه مهاجرت چند سال قبل بتوسرگان فریضت نموده و در همان شهر در سنه ماضیه بملکوت جاودان صعود فرموده اند \*

۶- آقای ضیاء الله شمسی در وقطعه شعر از آقای حسن چنگیزی مهاجرا شتهارد برای مجله ارسال فرموده اند با بیان تشکراین هیئت چند بیت منتخب آن اشعار ذیلا درج میشود \*

از هر طرف جوانان بسته کمر خدمت  
ریزش نموده هر دم باران ابر رحمت  
هر امر حق نماید آنا کنند اجرا  
در راه امریزدان قربان کنند سرا  
نسوان ز نقشه خود همت نموده کامل  
امر جمال حق را گردیده جمله عامل

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

XXXXXXXXXX

XXXXXX

XXX

۱- جناب حسین حقدوست از پرازجان شعری برای دنج در آهنگ بدیع ارسال نموده اند بدینوسیله از مرحمت ایشان تشکر مینمائیم و ذیلا چند بیت آنرا درج میکنیم :

در خرافت گدشت من رسد از حق نویسد  
شب پرگان تا بکی ؟ صبح معادت دمید  
شیر و پلنگ و سمره بیک چمن آرمید

۲- خانم نجمیه ربحانی نیز شعری منتسب به حضرت سلیمان خان افشار ارسال فرموده اند از الطاف ایشان که مرتباً نسبت به آهنگ بدیع مبدول میدارند صمیمانه تشکر میکنیم \*

۳- جناب خسرو چهره پرداز مقاله در شماره عدد ۹ بمجله فرستاده اند همچنین آقای یحیی وداعی شرح حال اولین و دومین مؤمن فرید و نیکار را ارسال داشته اند از همکاری آنان سپاسگزاریم \*

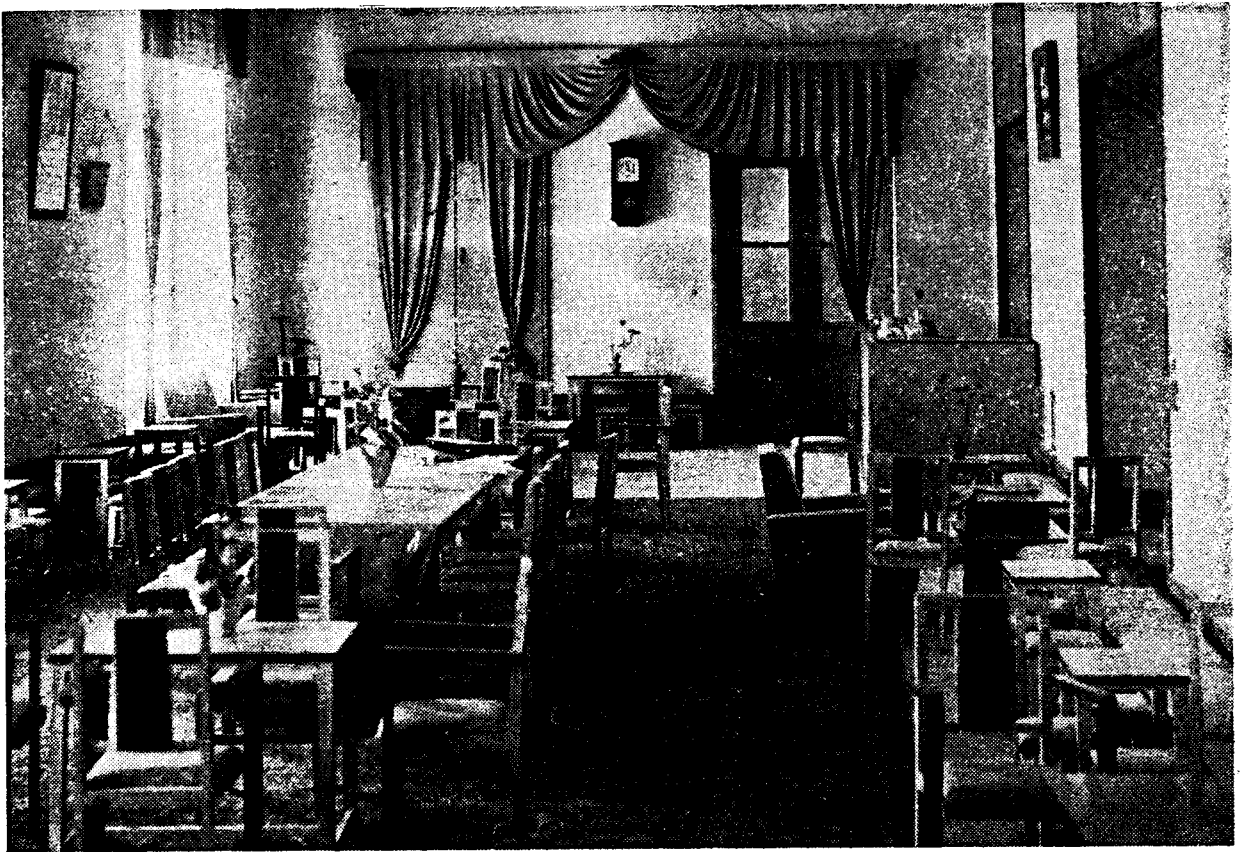
۴- هیئت تحریریه آهنگ بدیع از فعالیتت که جناب عقدائی نمایند محترم آهنگ بدیع در شهرضا برای ازدیاد تعداد مشترکین این مجله مبدول داشته اند تشکر نموده یکجمله کتاب مائده آسمانی جزء دوم بایشان تقدیم مینماید \* امید است که سایر نمایندگان عزیز این مجله نیز در نشر و ترویج این مجله جوان بدل مجاهدت فراوان فرمایند \*

۵- آقای هوشنگ رأفت مقاله ای در شرح تصدیق جناب آقا عبد الصمد باد کوبه ای و اخوانشان ارسال کرده اند \* بدل توجه ایشان بمجله مورد تقدیر و امتنان است - در پایان آن

# آهنگسازان

سال پنجم

شماره ششم



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد  
هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود  
وجه اشتراك سالیانہ  
برای طهران ۱۶۰ ریال  
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالکمال ۱۰۷

شماره ششم

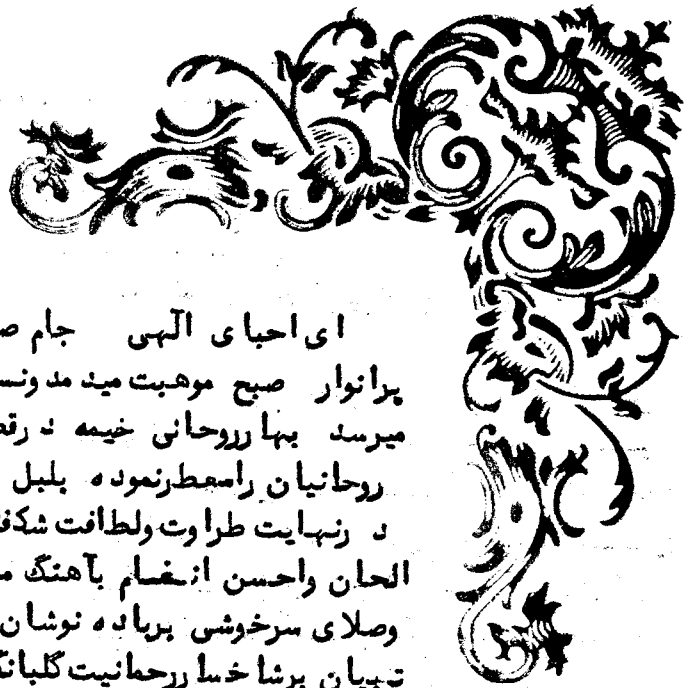
## فهرست مند رجعات :

۱۱۴	صفحه	۱- از مکاتیب مبارکه حضرت عبدالبها
۱۱۵	"	۲- علوة و مناجات
۱۱۷	"	۳- شقایق حقایق
۱۱۹	"	۴- بشارت شلمغانی ( بقیه از شماره قبل )
۱۲۱	"	۵- شعر - شکایت هجران و شهره حسن
۱۲۲	"	۶- ارمغان بهائیت برای اطفال ( بقیه از شماره قبل )
۱۲۵	"	۷- بشارات از شرق و غرب دنیای بهائی
۱۲۷	"	۸- مژده به انسانیت ( بقیه از شماره چهارم )
۱۳۲	"	۹- صلح عمومی ( بقیه از شماره قبل )
۱۳۴	"	۱۰- آهنگ بدیع و خوانندگان
شرح عکسها - روی جلد - مجمع جوانان بهائی طهران ( بمناسبت پنجمین سال افتتاح مجمع جوانان بهائی طهران )		
متن - ۱- جشن جوانان در بندر بهلوی ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع		
۲- جشن جوانان در چاله زمین مازندران ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع		
۳- پرفسور هانس یتر به آهنگ بدیع و خوانندگان مراجعه شود .		

مرداد ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۲

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین  
آدرس مراجعات - طهران - حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



ای احبای الهی جام صهباء رحمانی سرشار است و بزم میثاق الهی  
پرانوار صبح موهبت میدمد و نسیم عنایت میوزد و مزده انطاف از ملکوت غیب  
میرسد بهار روحانی خیمه در قطب گلشن زده و باد صبا از سیای رحمانی منام  
روحانیان را سطر نموده بلبل معانی آغاز غزلخوانی کرده و غنچه های معنوی  
در نهایت طراوت و لطافت شکفته مرغان چمن مطرب انجمن گشته و با بسندع  
الحان و احسن انغام باهنگ ملاء اعلی بانگ یا طوبی و یا بشری بلند کرده -  
وصلای سرخوشی بریاده نوشان جنت ابهی زده با این فصاحت بیان و بلاغت  
تعبیان بر شاخسار رحمانیت گلبانگ تقدیس میزند تا انسردهگان یادیه غفلت  
و بیژمردگان وادی فترت بجوش و حرکت آیند و رجشن عیش و عشرت حضرت  
احدیت حاضر شوند . الحمد لله آوازه امرالله شرق و غرب را احاطه نموده و بصیت  
عظمت جمال ابهی جنوب و شمال را بحرکت آورده آهنگ تقدیس است که از اقلیم  
امریک بلند است و نعره یا بهیا ابهی است که از ورونزیک متواصل  
یملاء اعلی شرق منور است غرب محطراست جهان معتبر است نفعات  
بقسه مبارکه مشک از فراست عنقریب ملاحظه فرمائید که اقلیم تاریک روشن  
گشته و کشور اروپا و فریک گلبن و گلشن شده ولی چون آغاز طلوع این مهر  
تابان از افق ایران بود و از آن خاور بباختر اشراق فرمود آرزوی دل و جان  
چنان است که شعله آتش عشق در آن خطه و دیار شدید تر باشد و نورانیت  
امر مبارک پدیدتر و لوله امرالله غلغله در ارکان آن کشور اندازد و روحانیت  
کلمة الله چنان جلوه نماید که آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و  
آشتی و مهر و وفا - یعنی ایران سبب حیات جاودان جهانیان گردد و علم صلح  
عمومی و لسان و روحانیت محضه در قطب امکان برافرازند . . .

\* از مکاتیب مبارکه جلد دوم صفحه ۲۰۶

## صلوة و مناجات

\*\*\*\*\* (( حسام فروغیان )) \*\*\*\*\*

یکی از جمله اوامرواحکام مقدسه حضرت بها<sup>ع</sup> الله جل اسمه الاعلیٰ ادای صلوة و تلاوت مناجات بدرگاه قدس الهی است این حکم محکم و جمیع ادیان الهیه در هر عصر و زمانی موافق مقتضیات عصره نازل گردیده و در این عصر نزدانی که پرتوانوار رحمانی بواسطه این ظهور اعظم جمیع عالم را روشن و نورانی نموده نیز حکم صلوة و مناجات با حسن و اکملها نازل و رالواح و آثار مقدسه الهیه تا کیس و ادعیه برای اجرای این فریضه مهمه صادر گردیده است در کتاب مستطاب اقدس از جمله در این خصوص این آیه مبارکه نازل قوله جل کبریا<sup>ع</sup> " قد فرض علیکم الصلوة و الصوم من اول البلوغ امر من لدی الله ربکم ورب آبائکم الاولین حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> تاکید العانزل من قلم الاعلیٰ باین بیانات مقدسه ناطق قوله الاحلی " صلوة و صیام از اعظم فرائض این دهر مقدس است اگر نفسی تأویل نماید و تنهاون کند البته از چنین نفوس احتراز لازم و الافتقار عظیم در دین الله حاصل گردد باید حصن حصین امرالله را از سهام بغض و کین چنین اشخاص محافظه نمود و الا بکلی اساس دین الهی منهدم گردد " حضرت ولی محبوب امرالله در یکی از توفیعات مقدسه میفرماید قوله العزیز " نماز تکلیف شرعی یاران است و از ارکان شریعه الله محسوب و تأسیسش از ادعیه و مناجاتهای نازله شدید تر و چون فرض و واجب است مؤمنین و مؤمنات را در هر یوم از ایام بذکر حق متذکر و مشغول گردانند و از

غفلت و فراموشی محفوظ و مصون نماید " انتهى چرن ما اهل بها تفکر و تعمق نمائیم خواهیسم دانست که نزول صلوة و صدور ادعیه و مناجاتهای مقدسه از قلم عز الهیه فضل و رحمتی نمایان و موهبتی بی پایان در حق این بندهگان ناتوان است فی المثل مانند آنست که سلطانی مقتدره خدام و دربانان خویش که مرتکب تقصیرات و خطایا شده و بواسطه اهمال در انجام وظائف محوله مجرم و مستحق مجازات گردیده در ستوردند که بخدمت من بیائید و فلان تسوع صحبت کنید من شمارا عفو کرده بخشش خواهم نمود دیگر برای بنده ذلیل و عبدی حقیر چه فضل و عنایتی از این بزرگتر و بالاتر است حضرت رسول اکرم میفرماید که پروردگار شما فرموده " ادعونی استجب لکم " یعنی بخوانید مرا من شمارا استجابت خواهم نمود البته هر بنده ثابت مستقیم که قلبش سرشار از یاد و محبت محبوب کرم است گذشته از اینکه احکام و اوامر الهیه را مطیع و منقاد است خود نیز طبعاً نمیتواند دقیقه ای بدون ذکر الهی راحت یابد و اتنی از مدح و ثنای محبوب حقیقی فراغت جوید ملاحظه فرمائید اگر شخصی عشقی مجازی داشته باشد و یکی از عباد محبتی حاصل کند همواره بیاد او مشغول و بذكر او مألوف است پس آن مؤمن ثابت و مستقیم که جذوه<sup>ع</sup> محبة الله در قلبش شعله و راست و نور معرفت الله در عرصه فوایدش جلوه گر چگونه تواند از ذکر آن معشوق حقیقی و محبوب روحانی خویش فارغ نشیند و مراتب التهاب در رونی و عشق حقیقی خود را

ظاهرو با هر نسازد یقین است این امر غیر ممکن  
 و میسر است یگانه مایه اطمینان قلوب و دافسح  
 کروب و حصول آسایش در این دنیا پر آیش  
 ذکرو ثنای یزدان و توجه و انجذاب باستان  
 معبود و مقصود مهربان است اگر انسان در این  
 عالم فانی بذیل نماز و مناجات توسل نجوید  
 بچه چیز دلخوش خواهد شد و چگونه از تائیسر  
 و تأثرات قوای ماده و حواس طبیعی رهنمائی  
 و نجات خواهد یافت شفای آلام و اسقام جسمیه  
 و روحیه منوط بتوجه باستان الهیه و دعای  
 و مناجات از روی خلوص و توجهات قلبیه است .  
 دکتر الکسیس کارل که نویسنده کتاب پشسر  
 مجهول و برنده بزرگترین افتخار علمی یعنی  
 نوبل میباشد در ضمن مقاله ای مینویسد \* دعا  
 و نماز قویترین نیروی است که انسان میتواند  
 تولید کند نیروی است که چون قوه جان به زمین  
 وجود حقیقی و خارجی ندارد در حرفه پزشکی  
 خود من مردانی را دیده ام که پس از آنکه تمام  
 معالجات دیگر رجال آنان موثر واقع نشده  
 بود به نیروی دعا و هیات از بیماری و مایخولیا  
 رهایی یافتند دعا و نماز چون راهیم یک منبع  
 نیروی مشخصی است که خود بخود تولید  
 میشود از راه دعا بش میگویند نیروی محدود  
 خویش را با متوسل شدن بمنبع نامحدود تمام  
 نیروها افزایش دهد و تئیکه ماده عامیخواتیم  
 خود را بقوه محرکه پایان ناپذیری که تمام  
 کائنات را بهم پیوسته است متصل و مربوط میکنیم  
 ماده عامیکنیم که قسمتی از آن نیرویخواج ما  
 اختصاص داده شود بصرف همین استدعا  
 نواقص ما تکمیل میشود و با قدرتی بیشتر و حالی  
 بهتر از جای بر میخیزیم هر وقت ما با شور و حرارت  
 خداوند را در دعا و نماز مخاطب میسازیم هم  
 روح و هم جسم خود را بوجهی احسن تغییر

میدهم غیر ممکن است مرد یازنی تنهایی برای  
 يك لحظه بدعا بپردازد و نتیجه مثبت و مفیدی  
 از آن نگیرد \* انتهى در مندرجات مذکوره  
 چنین مستفاد میگردد و وقد مسلم این است که  
 نماز و مناجات عالیترین وسیله ایست برای  
 تقرب باستان حضرت رحمان و ایجاد مسرت  
 حقیقی در عرصه دل و جان و رهائی از تسلط  
 هواجس و افکار پریشان و تسلی خاطر و زبانی  
 حواس و آلام این جهان و بطور خلاصه و اجمال  
 باتلاوت صلوة و مناجات .  
 اولاً - یکی از مهمترین فرائض دینی و جدانیسه  
 خویش را بجا آورده ایم .  
 ثانیاً - بواسطه مناجات و نماز و راز و نیاز با محبوب  
 بی انباز قوای روحانیه مانجدد یافته و بر مراتب  
 معرفت و ایقان و ایمان ما افزود گردیده است .  
 ثالثاً - بواسطه مسئلت و درخواست شئون  
 روحانیه و صفات رحمانیه و کمالات انسانیه که در  
 متون ادعیه و مناجاتهای منزله مدون و مسطور است  
 رفته رفته این مراتب روحانیه و اوصاف کمالیه  
 و عشق و محبت حقیقیه در وجود ما مخرم گردیده  
 و ساحت افکار و کردار و گفتار ما روشن و منور خواهد  
 گردید .  
 رابعاً - بواسطه تلاوت دعا و مناجات تأییدات  
 الهیه بما رسیده و موفقیت کامله در اجرای  
 مقاصد و منویات صوریه و روحانیه حاصل شده  
 و آن قوه غیبیه لاریبیه معین و ظهیر این ناتوان  
 گردیده و بالاخره در جمیع شئون بنور رضای  
 مولا یحییون موفق و موید خواهیم گشت .  
 خامساً - در مواقع نماز و مناجات اعمال ناپسندیده  
 و افکار نالایقه خود را که ناشی از غرائز بشریه  
 بود باخاطر آورده و تائب و نادم گردیده و در  
 نتیجه تغییر روش و سلوک داده و بااستعداد  
 از قوای معنویه وجود مان باخلاق و اعمالی  
 (بقیه در صفحه ۱۳۱)

مقایسه حقایق

\*\*\*\*\* ((عبد الحمید اشراق خاوری)) \*\*\*\*\*

(بقیه از شماره قبل)

در سنی ۲۴ فقره آمده است ما میستائیم  
فروهر مقدس در گذشتگان پاکدین را و فروهرهای  
پاکدینانی که در حیات هستند و فروهر مردانی که  
هنوز متولد نشده و سیوشانسهای نوکننده  
جهان خواهند بود در فروردین پشت فقره  
۱۷ نیز اینمضمون مسطور است و در زامیاد یشت  
فقره ۲۲ میگوید فریانی توانا را میستائیم که بسا  
یزد آن مینوی و جهانی مختص است و در آینده  
بمردانی که هنوز متولد نشده کسانی که  
سیوشانسهای نوکننده جهانند مختص خواهد  
بود.

در صفحه ۱۳ آیه را که مرحوم ابوالفضائل در  
شرح آیات مورخه از کتب پارسیان نقل فرموده  
ذکر کرده است از اینقرار:

در فروردین یشت فقره ۲۲ میگوید فروهرهای  
مقدس و توانای پاکان را میستائیم که ۹۹۹۹۹  
نفر از آنها بیاسبانی نطفه سپنتمان زردشت  
مقدس گماشته شده اند. (در تکرار عدد ۹  
پنج مرتبه اشاره لطیفه با اسم مقدس سب و  
بها و اتحاد حقیقی آن دو نفس مقدس و ارتباط  
هر دو و ظهور مبارک بایکدیگر موجود است که  
صاحبان نظر آنرا دریابند باری در صفحه  
۱۴ - ۱۶ اسامی پسران زردشت و مادران  
آنها ذکر شده و میگوید که سه موعود از اولاد  
زردشت هستند و مادران آنها بنحو خارق العاده  
بآنان حامله میشوند تا آنکه در صفحه ۱۶  
میگوید در هر جای اوستا که سوشیانت مفرد  
آمده است از او آخرین موعود "استوت ارته"

(۱۱۷)

اراده شده است در صفحه ۱۷ از فروردین یشت  
فقره ۴۱ و ۱۴۲ آیاتی نقل میکنند که در آخر یکی  
از آنها میگوید "۰۰۰ مابه فروهر و شیزه پاکدین  
و نگه وفداری کسی که نیز به "ویسپ تاورد ایزی  
نامیده خواهد شد در رود میفرستیم او چنین نامیده  
خواهد شد برای آنکه از او بسری بوجود خواهد  
آمد که بخصوص همه دیوها و مردمان غلبه  
خواهد نمود (در آیین مزدیسنا دیوها بمعنی  
پروردگاران باطل است) بنا به تفصیلی که در  
صفحات ۱۴ - ۱۶ پیوسته نوشته نام موعود اول  
اوخشیت ارته است یعنی کسی که قانون مقدس  
را میپرورانند و به اوشید ریامی نیز موسومست و او را  
هوشیدر و خورشیت در زامیاد نیز گویند اسم  
موعود دوم اوخشیت نمگه است یعنی کسی که  
فرزیند و پروراندند نماز و ستایش است و او را  
هوشیدر ماه هم میگویند و گاهی هم اوشیدر ماه  
نامیده میشود موعود سوم استوت ارته است  
یعنی مظهر قانون مقدس و سیوشانس با و اطلاق  
میشود چنانچه از پیش گذشت.  
در صفحه ۱۹ رساله سیوشانس میگوید اینک  
به بینیم که اوشیدر ریامی و اوشیدر ماه و سیوشانس  
از کدام طرف و از کجای ایران ظهور خواهند کرد  
اوستا نیز محل ظهور آنان را معین کرده است  
در فرگرد ۱۹ و ندید آن فقره آمده است  
زردشت گفت ای اهریمن ناپاک ۰۰۰ تا آنکه  
سیوشانس پرورزند از آب کام او آیه از طرف  
مشرق از طرف مشرق متولد شود در صفحه  
۲۰ مؤلف کتاب تحقیقاتی ناروا و نارسانه باره  
آیه مزبوره میکند که ذکرش را فایده نیست و در





## بشارت شلمغانی

\*\*\*\*\* (( روح الله مهربانخی )) \*\*\*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

این امر موهوم گردید محل طرد و منع قرار گرفت. حتی شلمغانی بطوری که از واقع برص آید بدون تعمق و رصد در این عقیده موهومه بر نیامده بلکه ناچندی در مقابل رأی حسین بن روح و دیگران تسلیم بوده تا اینکه حسین بن روح او را بواسطه فضل ظاهر و تقوی و ورع یا هر بیوساطت و نیابت خود گردید شلمغانی بدین وسیله بد آن دستگاه تقرب جسته و از نزدیک بی موهوم بودن امر و کارش یاد آن برد لذا بنحوی که نوشته اند در رهان ایام و ساطت زمره مخالفت بلند نمود و چون سخنش خریدار نیافت و متاع حقیقت کاسد بود مغلوب و مقتول اهوا اهل سیاست و فرض گردید.

اما در باره افتراءات دیگر از قبیل آوردن کتاب گمان نمیرود که لزوم بندگداری باشد چه که تمام فرق اسلامی با اتحاد کلمه ای که در باره خانمیت حضرت رسول و کمال و کفایت قرآن در کور فرغانه دارند اگر کسانی اظهاراتی نیز نموده و عقائدی اظهار داشته باشند در مسائلی غیر از اینگونه مطالب مسلم است و فی الحقیقه اگر تحقیق شود احدی از فرق اسلامی معتقد بکتاب و شرعی جز قرآن نبوده و اگر یکی از آنها چنین نسبتی که مخالف این قانون کلی در دور اسلامی است داده باشند صرفاً کذب و افتراء است لذا این افتراء در باره شلمغانی با آنهمه معارف گشته اود را بوده و آثاری بد آن جامعیت که در بیان حقائق اسلامی و اصول آن شریعت نگاشته اید قابل قبول و ذکر نیست.

شلمغانی تنها کسی نبود که قریانی مفاهد سوء سیاستمداران اسلامی گردیدند بسیاری از علماء و عرفا بدین سرنوشت دچار شده و جان باختند و اعمال ملت مرحومه حتی در زمان ماکه عصر تمدن و ترقی است نسبت بدوستان الهی خود نمونه بارزی از نوع رفتارشان در گذشته ایام است:

یا امة السوء لا سفیاء الیومکم

یا امة عجبت من فعلها الام فی الحقیقه آنچه که از خلال متد رجات نویسندگان آن زمان بر میآید اینست که شلمغانی بعد از وفات امام حسن عسکری چون مانند جعفر برادر آنجناب (۱) و منصور حلاج منکر (۱) در باره جعفر را لواط حضرت بهاء الله

(۱) چنین نازل شده است قوله تعالی (یا حزب الله از اهل فرغانه سؤال نمائید جایلقا کوجا بلسا کجا رفت آن مدن و دیار موهومه چه شد صادق را کذاب گفته یعنی جعفر بیچاره را یک کلمه بصدق تکلم نمود از صدر اسلام تا حین کذابش گفتند الا لعنة الله علی القوم الظالمین) و در لایحه دیگر میفرماید قوله تعالی (از حضرت جعفر سؤال نمودند آیا از برای حضرت عسکری اولاد مذکوری موجود آن مظلوم ابا نمود و فرمود در سال قبل طفلی بوده و فوت شد صاحبان غرض او را طرد و لعن نمودند و کذابش گفتند و قول آن زن کاذبه را چون موافق هوی و اغراض نفسانیه نفوس غافله بود آنرا اخذ کردند و اعلان نمودند) انتهى

شرح فوق در باره نفس شلمغانی بود که  
 برای آشنائی خوانندگان و جوانان روشن روان  
 بهائی و رفع اتهامات هزار و سیصد ساله از جنابش  
 ذکر شد حال نظری بایات او نمائیم : از هشت  
 بیتی که در بالا ذکر کردیم که بد و منسوب داشته اند  
 ازضا بین آنها پیدا است که تمام آن از شلمغانی  
 نبوده و برای اتهام وی بد و افزوده اند فی الخ  
 بیت اول این قطعه چنین است :  
 یا لعنا للضد من عدی ما للضد الا ظاهر الولی  
 یعنی ای کسی که منکر ضد و شیطان هستی  
 ( شیطان را شیخ بنی عدی میگویند ) ارجح  
 ظاهر ولی کس دیگری نیست این بیان اشاره  
 با اتهامی است که بد و منسوب میداشته اند یعنی  
 میگویند که شلمغانی و پیروانش به ضد و شیطان  
 معتقد بوده و عقیده دارند که قائم آل محمد همان  
 شیطان است و اینکه او را قائم نامیده اند بسرای  
 آنست که در موقعی که خداوند بملائکه امر نمود  
 سجده نمایند همه سجده کردند ولی شیطان  
 برپا ( قائم ) ماند و سجده نکرد ( فسجد الملئکه  
 کلهم اجمعون الا ابلیس ) لذا به قائم نامیده  
 شد و اوست که باید ظاهر شود ( ۱ ) کذب این  
 افترا نیز از شازرتی که در آخر قطعه داده و صریحا  
 گفته است ( ای کسی که ظالمی موعود از خاندان  
 بنی هاشم ظاهر شود و ای آنکه منکری او از خاندان  
 کسری طلوع نماید : بتحقیق موعود شما در نسبت  
 ایرانی غیبت کرد و مردم فارس و حسب و نسب  
 ( ۱ ) برای اطلاع با اتهامات عجیب و باور نکردنی که  
 فرق اسلامی بهم نسبت میدادند ممکن است بکتاب  
 ( تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام ) و ( ملل  
 و نحل شهرستانی ) مراجعه شود نگارنده در این  
 خصوص مقاله مفصلی نگاشته که هنوز منتشر  
 نگردیده است .

رضی پنهان است ) واضح میگردد .  
 لذا جز در بیت مذکور شاید بعضی از  
 مصراع های دیگر بیه محل اعتماد نیست و البته  
 این امر یعنی اضافه کم نمودن مطالب اشخاص  
 برای اتهام آنها و مقاصد سیئه دیگر گویا برای  
 ملت مرحومه امر مشروعی بشمار میرفته است  
 و نگارنده در مقاله ( قائم آل محمد ) که در  
 شماره های گذشته آهنگ بدیع منتشر شده  
 خواهد دید در این خصوص ذکر کرده که در اینجا  
 تکرار نمینماید . و وقتی که انسان داستان  
 ( غزائیک ) قرآن را که کار برای اتهام  
 رسول ص جمله ای بنص کلام الله افزودند  
 و اهل ثقه از قبیل ابن سعد در طبقات کبیر  
 و طبری در تاریخ الرسل والملوک بدان گواهی  
 داده اند یا امثال این اعمال بعد از اسلام  
 مطابق مینماید فوری حدیث شریف ( ولتسلکن  
 سنن من قبلکم شبرا فشبیرا و ذرا عاف ذراعا )  
 در نظورش مجسم میگردد . در باره معشی و  
 تفسیر شعور شلمغانی در زمان حضرت  
 بهاء الله جل ذکره الاعلی بین احبا اختلاف  
 نظری موجود بوده یعنی بعضی آنرا با امر  
 حضرت اعلی وفق میدادند چنانچه جناب  
 میرزا نعیم اعلی الله مقامه در راستد لالیسه  
 نشر خود آنرا همین طور یاد کرده اند و فارس  
 را شیراز و رضی را ( سید محمد رضا ) پدر  
 حضرت اعلی دانسته اند ولی برخی دیگر  
 از جمله جناب ابوالفضائل برای آنکه شلمغانی  
 در اول شعور خود مسلمین را در باره اینکه  
 موعود باید از بنی هاشم باشد رد کرده است  
 فکری کرده اند که مقصد جمال مبارک و خاندان  
 کسری است .  
 ( بقیه دارد )





## شکایت هجران

جان و دل از رنج و آلم در تب و تابست  
 و این طرفه که باماست همه ناز و عتابست  
 از هجر تو جاری همه دم لعل مذا ب است  
 چون روی بتابی همه ما را تب و تابست  
 آخ که مگر حال چو مستقی و آبست  
 این قافله دائم به ایاب و به نهابست  
 هر سو گذم جان ز تو در رنج و عذابست  
 از خون که سرینجه عالم تو خضابست  
 نه شحنه نه فاضی نه حساب و نه کتابست  
 هستی تو بر چهره معشوق حجابست

تا روی دل را ای تو ای مه به نقابست  
 با غیرند آری بجز از لطف و عنایت  
 ای سیم بنا گوش بروی چو زیم بیسن  
 با تابش رخسار تو ما را نبود تساب  
 نه جرئت و صلست نه طاقت بصبری  
 عشق تو همی آید و دل میبرد از خلق  
 هر سو نگم دل بود از تیر تو مجروح  
 فریاد زبید از تو کس نیست که پرسد  
 کس نیست که تا چاره این کار نماید  
 تا چند لقای کسی از هجر شکایت

" لقای کاشانی "

## شهره حسن

غم کرد مانگرد و با چون تو غمگساری  
 با چشم تر نشسته چون من امید واری  
 و اندک کسی که عمری باشد در انتظار  
 بنشین و باز نشان از خاطری غبار  
 نگذاشت اهل دل را در دست اختیاری  
 دیدم کون بهشتی نه باغ و نه بهاری  
 یا گل بری بدامن یا جان دهنی بخاری  
 از غنای لب و مرغان هر سو ز ما خساری

تا دین و دل سپردیم در عشق چون تو یاری  
 هر سو که رونمایی بینی در انتظار  
 رحمی بیاضعیفان بنفاهک حال ما را  
 برخاست از قیامت هر سو و صد قیامت  
 تا شهره شد در آفاق حسنت بد لر بانی  
 بر دم گمان بهاری یا باغ و گل در اول  
 ایدل بکوش در عشق هر چند میتوانی  
 در باغ اگر خرامی فریاد و ناله خیزد

سرمه نظر کن بر حال ما ز رحمت  
 من تشنه و تو بر لب آب حیات داری

" استاد محمد علی سلمانی "

ارمغان بهائیت برای اطفال

\*\*\*\*\* ((ترجمه خسرومهند سی)) \*\*\*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

مثال خوبی که برای این نوع قوانین آسمانی میتوانیم بیابیم این بیان مبارک اهل بیت در کلمات مکتوبه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی است که میفرمایند "یا این الوجود احببنی لاحبک ان لم تحببنی لن احبک ابدًا فاعرف یا عبد" و نتیجه تخلف از قانون در نفس آن مسطور است .

اطاعت بخاطر نفس آن و یا اطاعتیکه فقط نتیجه سلطه و اقتدار والدین باشد - چنانکه در گفته این پسر چهار ساله که در مقابل پدرش میگفت "چون شما خیلی بزرگ هستید و من خیلی کوچکم پس باید اینکار را انجام دهم یعنی حرف شما را اطاعت کنم" دیده میشود - بهیچوجه در تربیت اطفال بهائی مقام و محلی ندارد . خانه محل بسیار خوبی برای ایجاد و تمرین و ممارست در این نوع اطاعت پسندیده که بطور قطع از لوازم حیات روحانی است میباشد . بزرگترین علمای روانشناس عصر حاضر معتقدند اطاعتی که پایه اثر بر عدالت هوش و فهم طفل و استعداد و قدرت در عمل بقوانینی و آداب و سنن نهاده شده باشد برای ایجاد حس امنیت و تأمین در او و تعدیل او در زندگی لازم و ضرور است .

این موضوع ما ایسأله انضباط میکشاند که ممکن است استفادۀ از آن برای تولید حس اطاعت گاه و بیگاه لزوم پیدا کند . روانشناسان و علمای تعلیم و تربیت در برنامه تربیت اطفال محل و موقعی خاص برای انضباط

تشخیص داده و در نظر گرفته اند . در لزوم رعایت انضباط افکار و تربیت ی نیست بلکه کلیه ایرادات و اشکالات بی نوع انضباطی است که معمول و مجری میگردد . اگر دوباره بضرر المثلها ی رایج در میان مردم مراجعه کنیم باین ضرب المثل مواجه میشویم که میگویند "هسته حماقت در نهاد کودک موجود است و ترکه تصحیح است که این تخم را از قلب او خارج میکند" در این ضرب المثل و امثال بسیار دیگر راجع بتعلیم و تربیت اطفال "ترکه" بصورت استعاره و بعنوان علامت و نشان تشبیه بدنی بکار رفته است نه بعلامت دیمیپلین و انضباط در حالیکه در تعالیم بهائی اگرچه در باره اطاعت کاملاً تصریح و تأکید گردیده معذک هیچ جاتنبیه بدنی مجاز نیست - نشده است و حضرت بهاء الله در بیانی میفرمایند ( ترجمه ) " آنچه الیوم جامعه بشری بآن محتاج است اطاعت از مظاهر قدرت و اقتدار میباشد ."

بحث در باره اطاعت ما را بموضوع آزادی میرساند و در این مورد است که حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی با این بیان مبارک بین آزادی حیوانی و حریت لایق مقام انسان فرق و امتیاز قائل شده میفرماید "قل ان الحرية التي تنفعكم انهما في العبودية لله الحق والذی وجد حلاوتها لا یبدلها بملکوت ملک السموات والارضین" و این حریتی است که اطفال بهائی باید از طریق معرفت یقوانین و اطاعت از آنها

بآن آشنا شوند . در این مورد اگر با انجیل مقدس رجوع کنیم بیانی باین مضمون می یابیم که میفرمایند "اطفال اولیا" خود را در جمیع امورات نمانند زیرا رضای پروردگار در این است . ملاحظه کنید یاد آن این است که با اطفال که کلیه خواهشها و اوامرا و اولیا" خود را اطاعت نمایند چه مسئولیت عظیم و حتمی هولناکی بدوثر اولیا" اطفال گذارده شده است اما بدروماد ریهائی از فرزند آن خود فقط انتظار دارند اطاعت خود را از ایشان برد و ستون محبت و عدالت استوار نمایند و این مسئله ما را یکی دیگر از ارمغانهای این ظهور اعظم برای اطفال راهنمایی میکند .

پنجم - عدالت . حضرت مسیح علم محبت را بلند نمود و ارزش آنرا بنوع انسان تعلیم کرد و درباره اطفال فرمود " بچه را رنج ندهید و آنها را اجازه ندهید نزد من بیایند زیرا جای آنها در ملکوت خداست . " و همچنین فرمود " برستی میگویم فقط در صورتی بملکوت الهی نروید که تغییر شکل ندهید و بصورت اطفال کوچک نرآئید " عیسی در تجلیل مقام اطفال چنین داد سخن داد و معجزا بسیاری مردم از این گفتار زیبا غافل شدند و سر نوشت اطفال کوچک در طی قرون متعادی با ظلم و ستم غفلت و فراموشی شرارت و سوء تفاهم آمیخته گشت . و یاد راست در نقطه مقابل این بی اعتنائی و عدم توجه بکثرت جنس ترحم و عاطفه بسیار کهنه و سست همدردی نسبت با اطفال موجود بود . اغلب از کودکان با اسم " بره " صحبت میکردند و در این مورد کار بجائی رسیده بود که برای مشخص کردن قیبا اطفال کوچک شکل بره را روی سنگ قبر آنها منقوش میساختند . البته مهرید را مادی

وجود داشت ولی متأسفانه تحت نفوذ و تأثیر عقاید رائج و تعصبی و تفاسیر غلط منتهمای انجیل قرار گرفته و تقریباً محو و نابود شده بود . مثلاً مردم جاهل این آیه انجیل را که در صفات يك اسقف خوب است و میگوید " اسقف خوب کسی است که خانه خود را خوب اداره کند و فرزند آن خود را با تمام قدرت تحت انقیاد داشته باشد " مستمسک قرار دادند از آن سوء تعبیر میکردند . در این مسئله حتی موضوع مانکیست هم دخالت داشت و اولیا" اغلب فرزند آن مانند مزرعه و گله خود نظر میکردند . در این قرن ذهبی حضرت بهاء الله در کنار علم محبت که مسیح بلند کرده بود علم عدالت و انصاف را نیز برافراشتند و اطفال را از این دو موهبت عظمی بهره و نصیب بخشیدند اکنون دیگر بدان و مادان فرزانه میدانند که اطفال نه شیاطین کوچک هستند و نه گوسفندان معصوم و بنا بر این در رفتار با آنان نباید اصولیکه در گذشته روی آورد و نظریکا بریزد . مشاهده است معمول داشت . اولیا" همچنین میدانند که بر رشد و پرورش موجودی انسانی با استعدادات عظیم بالقوه مشغولند و این موجودات یعنی اطفال طبق اصل عدالت و انصاف حق دارند در نظم بدیع جهانی مقام مخصوص خود را احراز نمایند . همین دو قانون اطفال بهائی را مجاز میسازد از عشق و محبت و توجه و انضباطیکه برای رشد هم آهنگ و معدل القوای خود بآن احتیاج دارند برخوردار گردند . در اینجا دیگر هیچ طفلی بدون علت و دلیل و با بصرف اینکسه ضعیف و کوچک و بی پناه است تنبیه نمیکردند و با طرف مقابل در همین ملل بیهوده نوازش میشود و خوش گذران و عیاشی را نمیآید .

وظیفه هرید روماد بهائی است که در حال  
وضع فرزند خود و بطور کلی تمام اطفال مطالعه  
کنند و از این طریق پس برود در هر سن باید از  
کودک چه انتظارات و توقعاتی داشت و چگونه  
رفتار خود را با اطفال در هر سنی مطابق با اصول  
عدالت و محبت تعدیل کرد.

ششم - آمادگی برای نظم بدیع جهانی  
وحدت عالم انسانی رمز کلیه تعالیم بهائی  
است و این مفهوم بگذشت زمان در سراسر جهان  
انتشار خواهد یافت. حال به پیغمبر طفلیکه در  
یک خانواده بهائی رشد و پرورش یابد چه  
استفاده ای از این امر خواهد کرد. طفل  
بهائی در محیط پرورش خود خیلی زود باین  
مفهوم آشنا میشود که افراد انسان همه اوراق  
یک شجر و امواج یک بحر اند و همچنین  
میفهمد که در عین این وحدت تفاوتها و

امتیازاتی هم میان افراد موجود است و عبارت  
در یگروحدت در رکرت و کثرت در وحدت تجلی  
نموده است. طفل بهائی این مسائل را هم  
باعقل و هم با قلب خود درک میکند و برآستی چه  
خوشبخت است طفلیکه از همان او ان طفولیت  
هیچ نوع تعصب اقتصادی مذهبی و یا  
نژادی بقلب خود راه نمیدهد و در دوره بلوغ

و جوانی - یعنی زمانیکه دیگر ترک تعصبات  
بآسانی امکان پذیر نیست - از قید آنها  
آزاد است و فی الواقع تا چه حد چنین طفلی  
برای زندگی در جهان واحد آماده است.  
این طفل از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء  
ارواحنا له الفداء چنین آموخته است

... این عقاید و انکار جز توهمات و خرافات  
مخبره چیزی دیگر نیست زیرا خداوند جمیع  
ما را از یک نژاد خلق فرموده است. جمیع  
نژادها قبائل احزاب و فرقی منوعه یکسان

از یاران رحمت الهی نصیب میبزند. تنها  
اختلاف و تفاوت در درجه ایمان و اطاعت از احکام  
الهی است. (ترجمه)

در نیامد اند تغییرات عظمی در زمین  
فعالیتها ی بشری در حال وقوع است و با هر اکتشاف  
جدید دنیا کوچکتر و افراد آن بیکدیگر نزدیکتر  
میشوند. طفلیکه در محیط بهائی پرورش یافته  
است اصول توحید و مساعی یاد یگرانرا - از هر  
تعدن و قوم و ملت که باشند - میدانند و همچنین  
میدانند که اساس وحدت محبت است. یکدیگر  
را چون جان دوست در آید و حجابهای خود پرستی  
را بشعله عشق محبوب طالعیان بسوزانید و وجوه  
را منور از انوار محبت دوستان نمائید. (ترجمه)

هفتم - دعا. دعا قسمت مهمی از  
تربیت دینی طفل را تشکیل میدهد. شکی نیست  
که طفل بر این فطرت خلق شده است و قلب او  
ایمان دارد که دعایش مستجاب خواهد شد  
همانطور که طفل فطرتاً برای زندگی نهایتی  
نمیشناسد. از این ایمان طبیعی که طفل  
مفطور بر آن خلق شده است میتوان استفاده  
کرد ولی البته لازم است همچنانکه او در مراحل  
مختلفه رشد پیش میرود مفاعیم و تناسیر که از  
مسائل مختلفه دارد راهنمایی و تمهید شود.  
طفل در مرحله اول حیات کاملاً واقع بین است  
ولی این دوره زود پایان میپذیرد و مراحل دیگری  
فسر میسرند ولی چیزی که در تمام این مراحل باید  
سالم و دست نخورده حفظ و نگاهداری شود  
ایمان اوست.

بعضی حقایق روحانی تعالیم بهائی در  
قالب چنان الفاظ شیوا و نشینی درآمده است  
که بچه ها قادرند - اگر چه معنی کامل آنرا درک  
نمیکند - آنرا یاد بگیرند. مگر از اشخاص بالغ  
چند تن میتوانند کلیه این حقایق روحانی را  
(بقیه در صفحه ۱۲۱)



بشارات از شرق و غرب دنیای بهائی

چون آهنگ بدیع مجله خبری نیست از پنج اخبار بطور مرتب و مستمر معدوم است اما گاه بگاه بعضی بشارات و حوادث عالم بهائی را بسمع خوانندگان گرامی میرساند. اینک مزه های دلکش نقل از نامه یکی از جوانان فاضل ماکه در انگلستان بخدمت امر و تحصیل علم اشتغال دارند.

اخیرا جناب جرج تاوونند از منتخبات آثار حضرت بهاء الله کتابی بنام "مزه های حضرت بهاء الله" ترتیب داده و آنرا در سلسله انتشارات معروف به "حکمت شرق" چاپ و منتشر کرده اند. چندی قبل مدیتر نشریات مذکور در طی نامه ای بجناب تاوونند نوشته است که ما از فروش بی سابقه ای که نصیب این کتاب شده است بسیار خوشحالیم و از چهار هزار نسخه ای که طبع کرده ایم تا بحال ۲۱۴۰ نسخه بفروش رسیده است و چنین میزان فروشی در بین آثار فلسفی شرق که در این ردیف انتشار می یابد بینهایت سریع و کاملاً نظیر است و ما مطمئن هستیم که بزودی موفق خواهیم شد آن را در مرتبه بطبع رسانیم. توضیحاً باید متذکر شوم که در سلسله معروف "حکمت شرق" ترجمه آثار علما و فلاسفه و دانشمندان معروف شرق اعم از اسلامی یا غیر اسلامی حتی چینی و هندی و آنارکیتی مربوط بملل مشرق چاپ میشود و تمام کتب این سلسله از شاهکارهای معروف بین المللی محسوب میگردد.

خبر دیگر آن که بمنظور اجرای امر مبارک حضرت ولی امرالله در زیاره تقویت مراکز

جدید التاسیس و اقدام به تاسیس سه محفل روحانی در افریقای شرقی یا غربی و ترجمه و طبع و انتشار آثار امری به زبان افریقائی درولجته ملی انتخاب شده و شروع بکار کرده اند و "لجته ملی افریقا" اخیراً اولین راپرت خود را منتشر ساخته است از قرار معلوم پس از مطالعه کافی ممالکی که در افریقای شرقی یا غربی بهتر است ابتدا افتتاح شود بحضور مبارک عرض کرده اند تا صرحاً اسامی آن سه مملکت معلوم و تصویب شود اقداماتی در جریان است تا دانشجویان افریقائی در بریتانیا یا تشکیلات امر مربوط شوند. از جمله به دانشجویان مذکور میتوانند مجاناً از مدرسه تالیفاتی بهائی استفاده نمایند. لجنه مذکور فعلاً مشغول جمع آوری تقاضای احیائی است که حاضرین مهاجرت بان تساهله هستند تا بعد ترتیب تشکیل دوره تحصیلی مخصوص را برای ایشان بدهند و نیز از سایر محافل ملی جهان که در تبلیغ امرالله در بین مردم ابتدائی تجربه دارند تقاضا کرده است که اطلاعات خود را در این زمینه برای لجنه مذکور ارسال دارند. البته امید است که انتخاب ممالک را الله تعالی که باید مورد

مهاجرت و ترجمه قرار گیرند بسیار مشکل است زیرا تنوع و کثرت السنه و مناطق مستقل یا نیمه مستقل یا مستعمره های افریقائی با او ضاع و احوال مخصوص بخود شوخی نیست و اما لجنه تقویت و تحکیم مراکز جدید نیز اخیرا راپرت خود را منتشر کرده است و برای تسهیل اقدامات لازمه چهار لجنه ناحیه ای و دو لجنه تبلیغ یکی مخصوص اسکاتلند و دیگری مخصوص ایرلند تأسیس کرده است و در صد است که علاوه بر تمرکز فعالیت در تبلیغ مبتدی ها و از یاد معلومات امری احیا میزان مخارج تبلیغ و مهاجرت را در داخله بحد اقل برساند تا برای مهاجرت با افریقا بودجه کافی موجود باشد .

بشارت دیگر آنکه اخیرا توفیق منیع مبارکی خطاب بمنشی محفل ملی جزائر بریتانیا نازل شده است که قسمت اول آن بقلم حضرت روحیه خانم و قسمت دوم آن بقلم هیکل مبارک است بعضی از مطالب قسمت اول توفیق سر مسد کور از این قرار است :

۱- بعلمت کسالت مستر ماکسول از اوائل اپریل سال جاری و نیز کثرت امور مربوط به ساختمان مقام اعلی فرصت مکاتبه برای هیکل مبارک بسیار کم بوده است .

۲- حضور تمام وکلای منتخبه برای انجمن شور و روحانی ملی جهت انتخاب اعضای محفل ملی و شور و مذاکره ضروری نیست بلکه وکلای منتخبه میتوانند آراء خود را برای انتخاب محفل ملی بایست ارسال دارند زیرا وظیفه اصلی کنونشن انتخاب محفل ملی است و مشاورات و مذاکرات ممکن است بتصویب اکثریت عده حاضر در کنونشن صورت گیرد .

۳- هیکل مبارک از این که برای تبلیغ

بطراسلمونت برادر کتراسلمونت کوشش شده است بسیار خوشنود هستند و امیدوارند که این اقدامات منجر باقیال وی شود .  
۴- هیکل مبارک درباره ازدواج نسا مشروع حسین افندی و عدم موافقت آن با وصایای مبارک حضرت عید انبها توضیح داده اند .

۵- اخیرا محکمہ بدایت در کربوک عراق بایست سفد ازدواج بهائی موافقت نموده است این اولین باری است که در شرق ( باستثنای هیئت های حکومتی بریتانیائی و حکومت اسرائیل ) ازدواج بهائی مشروع و قانونی شناخته میشود . و هیکل مبارک این واقعه را مانند مقدمه مورد استنادی برای سایر ممالک شرقی میدانند و پیشنهاد فرموده اند که محفل ملی بریتانیا نظیر هیکل مبارک را در زاین مورد بمحفل ملی مصر ابلاغ نمایند و ایشان را وادار نمایند که برای برسمیت شناخته شدن ازدواج بهائی در مصر باستان این موافقت دولت عراق اقدام کنند .

۶- در تعالیم مبارکه راجع به ( فریود ) دروش او مطلبی نازل شده است . شکی نیست که روش تند او روحی کمک مهربانی مینماید ولی ما باید بدانیم که این روش در حال رشد و ترقی است و هنوز علم کاملی نشده است . چون حضرت بهاء الله بفرموده اند که بطیب حاذق مراجعه کنیم بهائیان نه تنها میتوانند از این دانش یاری جویند بلکه میتوانند در مورد لزوم ازان استفاده کنند اما مقصود این نیست که اطباء روحی همواره ذیحق و عاقل هستند بلکه منظور این است که ما همواره میتوانیم از بهترین روش ها و وسائلی که علم طب را اختیار ما میکند ازان استفاده کنیم .  
(بقیه دارد)

مژه بانسانیت

\*\*\*\*\* (( ابراهیم مولوی )) \*\*\*\*\*

"سیاحت جلال" روپم انباشته شده اند  
 آنجا که فضای از همه جا تا ریکتر است آنجا که  
 همه آن اشباح و سیاه پوشان در جنب  
 و خروشنده آنجا که عجلاله بدترین و بدترین  
 نقاط این تپه است اولوع خواهد کرد  
 آنجا ایران است ایران  
 آنجا مرکز اسرار است و تجلیگاه جمال منبع  
 فیوضات است و مطلع انوار دیری نمیاید که  
 کافه حکمات باین منبع فیاض حیات دست یافته  
 همه زندگی را از سر میگیرند از آنجا شعشعه  
 پرتو ذات شعله بر آفاق میزند و بجهت  
 و جهان نیان خلعت هستی میبخشد در آنجا  
 است که طلعت جانان بزده از رخ بر میافکند  
 و از نرئوسیمایش معنی همه چیز عوض میشود  
 تابش انوار رخسارش خفتگان را بیدار نماید  
 و بسما اوج عرفان کشاند و جنبش بحسار  
 انضالش خائنان را بساحل امان رساند  
 آفتاب جلالش در گل احیان اشراق فرماید  
 و سحاب خواق انعامش در هیچ آن از انفاق  
 باز نماند . . . بهای شمس جلالش در هر محل  
 پرتو داد از در مرده را زنده کند و زنده را پایند  
 نماید و همای عز جلالش بر هر که سایه افکند  
 تاج شاهنشاهی بر سر نهند "بالجمله آنچه  
 تا کنون از محشورود استان حشرونش  
 شنیده ای آنچه از جلوه صبحدم در ستاخیز  
 اعظم مژه گرفته ای بتمامه در آنجا بالعیان  
 خواهی دید خواهی دید که چگونه "بایک  
 تجلی از تجلیاتش" همه تیرگیها و زشتیها  
 و پلیدها از صحنه گیتی محو و جهان جهان

(بقیه از شماره چهارم)  
 هر نور و فروزیکه در دیده ام می بینم  
 پرتوی از روی تابان او است که بشکل د رنائی  
 از آتش در سینه ام موج گشته و غیر از آئینه  
 دیده راهی بخارج نمیاید  
 زین آتش نهفته که در سینه من است  
 خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت  
 ای کاش حضرتش از آن اجازه میداد که این  
 پرده سینه را در هم شکافته از لیبش جهان  
 را یکسره میسوزانیدم . اما افسوس که بنا بر  
 مشیت از لیش فقط بایستی همین مختصر  
 فروغ کم رنگ از دیده ام پرتو افکند تا دیدگان  
 خواب آلود فرزندان در این انوار ضعیف  
 سحرگاهی مند در جوار روشن و بازگشته بسرای  
 مشاهده جمال بی مثال آن شمس جهان  
 افروز مستعد و آماده گردند اگر او در قلب  
 ظلمت یک مرتبه تجلی میکرد از لمعات و جبهش  
 کسیرایاری چشم گشودن و نگرستن نبود  
 اینست که از سر پرده افق لحظات غایتش  
 را بدین سو معطوف داشته و با این دهنش و  
 بخشش کریمانه در پای آتش را در سینه ام  
 بپوش و هیجان آورده تا صد فهای حقایق  
 بکرانه های وجود ریزد و چشم و بینش  
 اطفال بگوهرهای معانی آشناسود  
 با شور و وله پرسید چنین جمالی از کدام  
 افق طلوع خواهد نمود آیا ممکن است این  
 راز نهفته راهم ابراز داری ؟  
 پس از لختی سکوت گفت بلی . آنجا  
 که لکه های سفید و سیاه ابرو

پاکی و تازگی و روشنی میگردد . خونمیدانی در  
 سینه این سرزمین مقدس که فعلا جایگاه -  
 اینهمه سیاه پوشان و اشباح وحشت انگیز  
 است چه رازهای نهفته گردیده که گفتنی  
 نیست . اسرار بسیار و اغیاربیشمار سر  
 محبوب راز فترها کفایت نکند . وانگهی مگر  
 اسرار کوی جانان بزبان و بنان میاید ؟ !  
 بایستی آزادی و روشنی و سبکی خود را بنور  
 رسانید و برق آساعوالم هستی راز ز نور بد  
 تا بتوان سر باستان قدسش سائید و خاک  
 رهش را بردید و کشید . تبریک و تهنیت بر تو  
 برتوای انسانیت که نادیده در بنم و صالحش  
 راه مییابی و انیس و جلیس آن یاری نشسان  
 میگردی تا طلبد از دست مرحمتش جسم  
 صبحی را مینوشی و از نکبت تبسم و انعطافش  
 سر وجود را آشکارا می بینی . از لمعات و جبهش  
 معنی هستی راز مییابی و از جلوه ها و دست  
 افشانیهایش بکنه حقایق میرسی . چه  
 میاندیشی ؟ ! هنوز هم بفرجام خجسته خود  
 پی نبرده ای هنوز هم از انجام فرخنده  
 و درخشانده خویش پی خبری ؟ ! کوکب  
 اقبال بد رفته عنایت گشته شعله لحظاتش  
 برویت برتواند کند و همه کرویایان و قدسیان  
 عالم بالا بغبطه تو را مینگردند بگوچسب  
 میاندیشی ؟ ! این دیدی برای آن آئینه  
 در طلعت او گردیده که جزاونه بینی .  
 جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست  
 ماه و خورشید همین آئینه میگردانند  
 چرا ساکتی از چه رو این جور مات و مبهوت  
 مانده ای ؟ این سکوت و خموشی از چیست  
 چرا بدینسان و الهانه مرا مینگری ؟ ! مگر  
 نمی بینی که . . .  
 در اینوقت ناگهان آن " هدهد سائیمان

عشق " ندیده فرود وخت و سکوت و خاموشی  
 دهشت زائی جهان را فراگرفت . آن طوطی  
 شکرشکن برای همیشه لب فرو بست و آنچه  
 از نکه های ناگفته و درهای ناسفته در صد ف  
 دهان داشت همچنان مست و زورنهان بماند .  
 آن اختر فروزان برای همیشه دیده بر هم  
 نهاد و سراسر جهان تیره و تاریکست آن بشیر  
 ملکوتی از رفشانی بازماند و بار دیگر انسانیت  
 را از شور و شغف بدنیائی پر از ماتم و الم سردان .  
 او با مصائب و درگونیهای اسرار انگیز  
 این دنیا آشنا و از شرنگ محن و متاع آن کامی  
 لبریز داشت . او با آفات شکنجه این سیاچال  
 هولناک مانوس و بانیشها و گزند های گوناگون  
 آن کاملا خو گرفته بود . او تجربه میدانست  
 که اگر در این در الاحزان احیاناً نوشی رسد  
 شهیدش در می ولی گردند نیشش علی الدوام -  
 میباشد . او از اوضاع و احوال این محنت آباد  
 بخوبی آگاه بود چه از جام می فقط اسمی ولی  
 از خون دل همواره بحری جوشان داشت .  
 طول آن شب تاریا و نشان داده بود که لابد  
 درین هر بارقه ای رعد ها و اژدها و اژدهای  
 صاعقه ها نهفته است هر مژده و فشارتی  
 بهجت و انبساطش لمح ای و لکن رهگذر  
 صبر و انتظارش گرد ایست بس طرف و سه مناک .  
 زیرا در طی آن شب یلدا آنی نگذشته بود که  
 از غمراحت حوادث در روی بکر جریحه دار روحش  
 از ضربات سهمگین برکنار باشد ؛ هجم  
 و هیاهوی اشباح نفیروزه جانسوران -  
 فریووضجه فرزندان - شمشیرهای آخته  
 در زمین - فجایع قربانیها - پنجه های  
 خونین سیاه پوشان و سیلان خونهای  
 جگرگوشه ها همه از جمله حوادثی بودند که  
 دائم او را از سوش بسوی دیگر برتاب میکردند .

معدلك تا آن هنگام هیچگاه طعم همچو  
ضربه سهمناکیزانچشیده بود . چونکه در  
امتداد آن دوران تاریک و محنت زاهرچند  
یکبار شعله دل افروزی از عالم بالا برپوش  
میدرخشید و در برتوش مبشرین و در دانه های  
درفشانی چون حضرت موسی - حضرت  
زردشت - حضرت عیسی و حضرت خاتم  
الانبیاء متجلی و با جلوه های شورانگیز  
و خاطر نوازی پیوسته با و بشارت میدادند که  
" پایان این شب سیئه سپید است " و آخر  
الامر از جلوه جمال جانان سپیده دم میدادند  
آلام و ظلمات ها لکه زائل و جهان جهان  
انوار میشود . دوره هجوم اشباح و وحشت زان  
ضعف و زبونی اطفال در سالانشر یا بیان  
مییابد و در سراسر گیتی بساط فتح و پیروزی  
آراسته میگردد از آفاق دلها اشعه مهتر  
ووداد اشراق و انوار لطف و صفاهمه جای  
تیره را فرامیگیرد . بدین نمط در حیوجنه  
غمات و شدائد آن شب تار از سزار و تازگیهای  
این صبح حیاتبخش برایش داستانها گفته  
در گلشن نوید نغمه ها سرودند بودند و با نغمه  
امید رنج تأمل را بر او آسان ساخته در رزسز  
بارتحمل - اورامند و چالاکی بخشیده  
بودند ؛ اینک که کوب اقبالش بشکل  
ستاره سحری در رخسار دانه شیرین  
سخنی مانند سید کاظم درخشید و با فروغ  
دیده طلوع این صبح موعود را باومزد  
میدهد حالا که ساقی خرم و خندان شکرلی  
قدح مراد را بر لبش نهاده از نقش و نگارهای  
شورانگیز آن - عکس رخ یا در نشانش  
میدهد ، حالا که دیده فروزنده ای پیدا  
شده که آئینه در طلعت مقصود شرگشته  
ناگهان پرده نازکی جلو آمده روی آن دختر

(۱۴۹)

تا بیان را میپوشاند و قدح مراد شر را با آنهمه  
نقش و نگارهای شورانگیزش میسکند . این  
دیگر غیر قابل تحمل است را سختترین کوهها از  
پادریآید . بخته او را از بر آئینه در طلعت  
مقصودش دور و با هیولائی یا سحرمان  
در مخور ساخته اند . دیگر از بقا چه  
انتظاری ؟ در خرمن امید آنچه داشته یکسره  
سوزانید و آنچه زهر در دنیا بوده یکمرتبه  
در کامش ریخته اند . دیگر حیات و زندگی چه  
مفهوم دارد ؟ یا در اینجا پای هیولائی  
بسیار آمده که هر جا قدم نهاد جز جای جنگال  
هرگ چیزی بجای نمیگذارد . اینک او در رزسز  
این جنگال خوتین نالان زنیان افتاده دیگر  
آینده چه معنی دارد ؟ آیا بد همه آن  
مواعید و مزده ها با فروغ همان دیده آئینه  
گردان خاتمه یافته و دنیا را همینجا با آخر  
رسیده است .

در رنج و تاپ چنین اندیشه تار و هولناکی  
بود که یکمرتبه نفسهای تند و مشگین و گره  
خورده سینه سحر او را متوجه جهان خارج  
ساخت دید به ، چه تبسم شیرین  
و شورانگیزی بر چهره خلق نقش بسته و از  
نکبت آن چه مظاهر غمزود لاویزی جلوه گر  
شده است ؛ جهان از شور و وله یا هتزازو  
هیجان آمده . کیهان بهجت و انبساط  
لانهای یافته - صحنه زمین جذبیه  
وصفای بهشتی گرفته - سپهر برین بر شک  
و عیظه آمده - " هوامسیح نفس گشته " -  
نسیم بمشکبیزی و عطر افشانی پرداخته  
گل و لاله نقاب را از رخ دیده از فرط شرم  
و حیا سرخ و بیخنده غرق در عرق زاله گردیده  
و هزارهستان بخروش آمده است در نگارستان  
افق مردم هزار رنگ جوهر جوهر هم آمیخته

میگرد و در مبدع نقشها و نگارهای جانانه تری جلوه میکند اما همه این جلوه ها پرتوی از تبسم و انعطاف او است که نغذۀ امید میدهد و رنگ و روح همه چیز را عوض نموده است از یک طرف نسیم نفس زنان و مشکبیزان با بوسه های مشکین خود از فیض عمیق خبر میدهد و از طرف دیگر جمله درختان از زیر برگها و شکوفه های ربیعی ظاهر و یاز قص و طرب و با همه لکشی رازنهان را بمیان گذارده بد رگوشی از سرخه گفتگو مینماید بالجمله در مظاهر طبیعت بهر چیز مینگرد می بیند غرق در زمینهای بهاری شده و بهر سو گوش فراید هد بانگ "مژه مژه باد مژه باد" میشوند بانگی جانفزا "مزمه جویبارها - نعره آبشارها - همه شاخسارها و نغمه و آواز مرغان خوشتر الحان همه بانگ سروش است از "بشری بشری" حتی آن کوه پر هیمنه و خونسرد که در سردی و خاموشی و سکون و دراز معروف است جامه های رنگ رنگ بدیعی از سفید و سرخ و سبز رنگی و فرمز آبی و بنفش و سبزه را رنگهای جور و جور دیگر برتن نموده خود را با انواع زیورهای ربیعی آراسته هزاران نهر و رود را از آب دهان سر از بیروت تا قعر دره ها را بر از غوغا و هیاهوی نعره "بشری بشری" نموده است: این چه فتنه است که اینطور عالم پر از شور و غوغا شده و این چه تبسمی است که بدینسان همه سنگلات را بوجد و جذب آورده است بهر جان نظریا فکند بزم سرور و شادی مهیا و قامتهای رعنار است انسان و رویهای خیم و خندان را جدا بتر و روشنتر مییابد عجب رستخیزی پیا شده و جانبخش مژه باد مژه باد می نضار ابا هتزاز آورده است: و ه بنگر که در مساحت گلزار و چمن چه بزمی آراسته گردیده بزمیکه صفای باغ و راغ خندان را بکلی از جلوه و رونق انداخته است در اینجسا

زیبائیها و نکته ها و نغمه هائی دیگر در کنار است که هیچ فکر عمیقی بآن نرسیده و هنوز در رمخیله هیچ نقاش و شاعر و آهنگ ساز نکته سنج و تیزبینی خطور نکرده است "در چمن هرورقی دفتر حالی دیگر شده" و در گلشن هر نکته ای ترجمان نکته بعدی گردیده است "در این نزهتگاه حتی آن غنچه مغموم فرو بسته سر سبز برهم از فیض نسیم گره گشا - عقده دل را گشوده بخندد ای نکته خاویخمره ای سز نهان را آشکارا و بر مرغان شیداد رس شیداتی و غزل خوانی میدهد "در این بزمکه بسیار نوائی مترنم گردیده که هر دم پرده دیگری از راز دل عشاق بر میدارد و آهنگ روح نوازش بساط ملکوت را بر زمین آورده است "در این ساز و نوا همه مرغان شرکت نموده اند "مرغانیکه نغمه وصل را از استاد ازل آموخته اند " همه در گلین معانی جای گرفته بانغمات جفا نبخش صلا ی وصل میزنند "در شور و نشور آنها از فرجام خجسته و کمال انسانیت گفتگو میشود و کلمه وحدت از هر چیز بیشتر تکرار میگردد از عشق و محبت معانی جدیدی بمیان آمده و کلمات فضائل و کمالات و در لسانها شده است "ناگهان ملتفت شد که در طول شب هر چه شعله دیده تمام در اطراف افق فرود آمده و در منتهای آیه آن شعله ها در امنهای افق شعله در گردیده است در امنهای خونین "از این شعله ها فضا پر از گردونه های آتشین شده و فریاد های بشری بشری مژه مژه باد ارکان عالم را پلرزه آورده است "گوشی همه ستارگان فراخنای آسمان را رها و در محیط زمین بسیر و گردش آورده اند و از مال فرخنده این ذره ناچیز زمین بهلله و ششادای پرداخته اند چون خوب در آن شعله ها گردونه های آتشین و گلین های معانی نگر است

دید در همه جا طلعت مناد یان جانبازی مانند  
قدوس - باب الباب - طاهره حجت و وحید  
آتش افروز زیر خروشنند \*

زین قصه هفت گنبد افلاک پرصد است  
کوتاه نظر نگر که سخن مختصر گرفت  
( بقیه دارد )

( بقیه از صفحه ۱۱۶ ) صلوة و مناجات

ملکوتی مزین خواهد گردید \*

ساد ساس - در اوقات صلوة و مناجات شریک نفس  
برای خویش یافته و آرام در رونی خود را که حتی بعضی  
اوقات بنزد یکترین درستان و افراد خاتواد و محارم  
خویش نیز نمیتوانیم ابراز داریم باخته اوند بیچون  
بعیان میآوریم گذشته از اینکه دست قادر و توانای  
اومار از زیلیات نجات میبخشد در همین حال رنجهای  
در رونی خویش را بوسیله بزبان آوردن و اظهار  
داشتن با محبوب و از در خود تخفیف داده و  
با اصطلاح در دل خود را خالی کرده و از اینراه  
از هیجانان و غمهای روحی که حملش در دل باری  
گران و مصیبتی فراوان است تا اندازه ای خود را  
رهائی بخشیده ایم - لهذا آشنایسته است که ما  
احبای الهی از رجال و نساء و بیروجوان طریقه  
اهمیت موضوع و نتایج مشهوده از اجرای این  
فریضه مهمه پی ببرد و تهاون و سستی را در  
انجام این وظیفه وجدانیه جائز ندانسته و در  
مواقع مخصوصه ساحت دل و جان را بانوار ذکر  
یزد آن روشن و تابان سازیم و بر وفق آیه مبارکه  
" ان عملوا احد و دعی حیا الجمالی " صلوة و  
مناجاتهای امریه را مطابقا لما نزل من قلم الاهی  
بمورد عمل و اجرا گذاریم در خاتمه در فقره از  
بیانات مقدسه حضرت عبد البها ارواحنا لتراب  
مرقدہ القد از سب این مقاله مینماید لیکن  
ختمامه مسک قوله الاحلی " صلوة امر اساس

امر الاهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی  
اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در  
صلوة مشغول گردیم کل غموم زائل و روح و روحان  
حاصل گردد در حالتی دست در هدیه که وصف نتوانم  
و تعبیر ندانم و چون در رکال تنبه و خضوع و  
خشوع در نماز بین بدی اللہ قیام نمائیم و مناجات  
صلوة را بکمال در وقت تلاوت نمائیم حلاوتی در مذاق  
حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل  
کنند و البها علی اهل البها الذین بحسرون  
احکام الله و سعیدون بهم بالقد و الاصال \*  
و نیز در لوحی دیگر میفرمایند قوله تعالی " اعظم  
امور اجرا احکام عبادتیه البهیه از قبیل صلوة  
و صوم با تم قوی دلالت فرمائید \* \* \* قلب  
انسان جز بعبادت رحمن مطهئن نگردد در روح  
انسان جز بدگریزد ان مستبشر نشود قسوت  
عبادت بمنزله جناح است روح انسانی را از  
حضیض ادنی بملکوت الاهی عروج دهد و  
کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد و مقصود  
جز باینوسیله حاصل نشود " انتهی

( بقیه از صفحه ۱۲۴ ) ارمغان بهائیت \* \* \*

درك نمايند؟ مشاهدۀ شلاه است که صرفاً در  
بیشتره راین آثار مطالعه کنیم حقائق بیشتری  
بر ما مکشوف میشود و هرگز نیز نمیتوانیم ادعا  
کنیم بنعم حقیقت آنها واقف شده ایم \*  
طفل بهمین ترتیب درایت اقسمتی از این  
معانی را درك میکند و بتدریج هرچه بیشتر  
با آنها مانوس میشود و سر میبرد مطالبی جدید  
در آنها مندرج و مندرج می یابد \*

اطفال همیشه در جاهائی داشته اند اما  
حضرت عبد البها برای اولین بار از عیای  
مخصوص اطفال آورده اند و بهمین جهت ما  
در ارایکی از ارمغانهای این ظهور جدید  
( بقیه در صفحه ۱۲۳ )

صلح عمومی

\*\*\* ((ترجمه دکتر امین الله احمد زاده)) \*\*\*

(بقیه از شماره ۵)

و همچنین دولت هم توای خود را بدست نفوس شایسته و صالح و سلیم النفس و بی غرض سپرده است تا با تمام قوا بر علیه هرگونه زور و تجاوزی قیام نمایند. البته جامعه هم بایستی بدان درجه ارزش اجتماعی رسیده باشد که بتواند بخوبی با اهمیت قانون پی ببرد و آنرا بدیده تقدیس بنگرد. مع الاسف چنین جامعه ای که بطور مطلق چنین رشد قانونی رسیده باشد دیده نمیشود ولی برای آنکه بتوانیم به حقیقت مطلب توجه نمائیم فعلا فرض میکنیم که یک چنین مملکت متحدنی که باین درجه ارزش و تکامل رسیده باشد وجود دارد. در این مملکت (یعنی در این مدینه فاضله) اگرین دو نفر مناقشه ای رخ دهند چون هیچک از طرفین نمیتوانند اراده خود را بر دیگری تحمیل نمایند لذا هر دو جانب سازش متوسل میشوند و بدین گونه زور و اسلحه ای بکار رود موضوع مورد مناقشه تحت مشاوره قرار میگیرد و برله و علیه هر یک مذاکراتی بعمل میآید و بالاخره یکی از طرفین بگذشتن راضی میشود و بدین ترتیب قضیه با طرز مسالمت آمیزی حل و تسویه میگردد و طرفین دعوی از آن چیزیکه میخواهند بزرور و حیل و اقبال بدست بیاورند منصرف میگرددند. و اما در صورتیکه بین طرفین چنین سازش حاصل نشود و هر دو طرف راه خود گیرند در این صورت بایستی هر دو از آن چیزیکه مورد مشاجره آنان بوده است با امره صرف نظر نمایند. جامعه

این قضیه را بدین ابراز احساساتی بخاطر بسیاره و تنها کسیکه احساس زیان و ضرر مینماید خود آنها خواهند بود ولی اگر جامعه ملاحظه نماید که خاتمه دادن باین مناقشه لازم و ضروری است علی رغم میل طرفین دعوی بحل و تسویه آن اقدام خواهد نمود. صد ها سال است که بین جامعه های کوچکی که در داخل جوامع بزرگتر میباشد و دارای استقلال نسبی هستند همان مناسبات اخلاقی برقرار گردیده که فیما بین افراد نیز موجود است یعنی در این اجتماعات درباره مطالب و مسائلیکه مورد نظر جامعه است در جلسات شور و مطرح نموده تحت مشاوره قرار میدهند و تصمیمات نهائی هر چه باشد همان نفع و صلاح عمومی تلقی میگردد و این بهترین وسیله سازش و حفظ جهت جامعه این جوامع میباشد البته در این جلسات مشاجراتی از اختلاف آراء ناشی میگردد ولیکن حکم اکثریت آراء غالب و قاطع میباشد ممکن است طرفین با الحنی خشن رفتند و صریح از منافع خود دفاع کنند ولی هیچگاه برای حل قطعی مطلب مورد بحث داخل در میدان جنگ نخواهند شد. از آنچه ذکر گردید این سؤال باقی میماند که آیا بدین ترتیب میتوان بدون اسلحه بر مشکلات و اختلافات بین الطلی فائق آمد؟ در اینجا باید همان فکر کانت را که هنوز زنده و نباض است و در آخرین گذشته نهضت شرقی از صلح درکنگره صلح هاک (۱۸۹۹) ۱۹۰۷) جلوه داد بخاطر آورییم. حضرت



ومحافظت خواهد کرد . بهمچنین محکمه  
کبری تصمیمات قطعی را نسبت بکلیه امور  
مابه الاختلاف بین دول حل وفصل خواهد  
نمود . ( بقیه دارد )

( بقیه از صفحه ۱۳۱ ) ارمغان بهائیت . . .

برای اطفال ذکر کرده ایم .  
البته این ارمغانها و مواهب بیشمار  
است و پدران و مادران بهائی میتوانند  
تعداد بیشتری از آنها بخاطر بیاورند ولی  
در این مقاله به لحاظ اختصار بذكر همین  
چند فقره اکتفا میشود و یکی از ادعیه  
مخصوص اطفال که نزد هزاران طفل در  
سراسر عالم بهائی آنقدر محبوبیت دارد که  
لااقل آنها بتعداد ستارگان بالای سرشان  
با خود زمزمه کرده اند و میکنند ختم مقال  
میکنیم :

هو الله

نی روی کودکم خرد سال از بستگان  
عنایت شیرده و در آغوش محبت پرورش بخش  
و در بدستان هدایت تعلیم فرماید  
و در ظل عنایت تربیت کن . از تاریکی  
برهان شمع روشن کن از بزمردگی نجات  
داده گل گلشن فرما بنده آستان کن  
خلق و خوی راستان بخش موهبت عالم  
انسانی کن و تاجی از حیات ابدیه  
بر سر نه تویی مقتدر توانا و تویی شنونده  
و بینا . ع ع

( از ورد اردر )

xxxxxxx

بها<sup>۱</sup> الله در اوایل نیمه دوم قرن ۱۹ اهل عالم را  
بتاسیس صلح عمومی دعوت فرمود . در تعالیم  
حضرتش مرجعی بین المللی بنام بیت عدل عمومی  
پیش بینی شده که حل وفصل هر نوع مشکلی  
چه از حیث شئون ملی وجه از لحاظ مناسبات  
بین المللی بآن راجع میباشد .

حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> پسر حضرت بها<sup>۱</sup> الله (۱)  
تعلیم صلح عمومی را چنین تبیین میفرماید :  
" وحدت عالم انسانی طبق دستور صلح  
حضرت بها<sup>۱</sup> الله متضمن قوه حکومت جهانیست  
که تمامی ملل و اجناس عقاید مختلفه و شئون  
متفاوته را در نهایت انجام و استحکام با هم متحد  
سازد و یگانگی دائمی و مستمری در بین عموم  
ایجاد نماید و استقلال داخلی ممالک و تساوی  
حقوق و آزا دی فردی مردم میرا که این ممالک را  
تشکیل میدهند بانهایت صراحت و قدرت حمایت  
ومحافظت نماید . اهمیت این هیئت حاکمه  
از حد و تصور نسل حاضر خارج است چه این  
هیئت عبارت از یک هیئت مقننه جهانیست که  
اعضای آن نسبت بنوع انسان سمت قیمومیت را  
دارند . عاقبت الامر جمیع مناقع ملل مختلفه  
تحت نظارت و مراقبت این هیئت صالحه در  
خراجه آمد و توانینی بمقتضای احتیاجات و  
روح عسروضع خواهد شد . مسائل  
به الاحتیاج دول بر اساس محکم استقرار  
خواهد یافت و روابط و ضوابط ضروریه جهت  
جامعه اجناس متباینه بشر را برشالوده زین و  
رضینی استوار خواهد ساخت . هیئت اجرائیه  
جهانی تحت یک نظم بدیع اداری که متکسی  
بقوه بین المللی میباشد آرا<sup>۱</sup> مصوبه و توانیسن  
موضوعه هیئت مقننه عالم را مجری خواهد شد  
داشت و اساس وحدت هیئت ملت را حمایت

(۱) گویا مقصود ناطق بیان حضرت شوقی ربانی باشد (۱۳۳)

\*\*\*\*\*

آهنگ بدیع و خوانندگان

\*\*\*\*\*

۱- جناب دکتر منوچهرز بدیع در ضمن نامه که اخیراً بهیئت واصل شده راجع بسرمقاله شماره سوم آهنگ بدیع ( صالح عمومی بوسیله نظم عمومی ) چنین مرقوم فرموده اند :

عطف بمشاره سوم سال پنجم آهنگ بدیع صفحه ۴۷ ترجمه نطق پرفسورها نسرتراستناد دانشگاه توپینکن آلمان جهت مزید اطلاع مراتب ذیل مرقوم میگردد :

نطق مزبور نطقی است که پرفسور نامبرده در روز جوانان سال ۱۹۴۵ در سالون دانشگاه هداید لبرگ آلمان که یکی از دانشگاههای معظم دنیا میباشد ایراد کرده است . در این کنفرانس متجاوز از هفتصد نفر از استادان دانشگاه مزبور و محصلین و عده از احباب جوانان بهائی و غیر بهائی حضور داشته اند و نطق مزبور بینهایت مورد توجه واقع گردیده است و عده از مخبرین جرائد داخلی و خارجی نیز با حضور خود در این کنفرانس خبرهائی در روزنامه های خود راجع بر روز جوانان و دیانت بهائی درج نموده اند . . . .

جناب دکتر بدیع بضمیمه نامه خود یکقطعه عکس از پرفسور مزبور که در حال ایراد نطق برداشته شده فرستاده اند که در همین شماره بنظر خوانندگان عزیز میرسد . هیأت تحریریه از این تذکار جناب دکتر بدیع صمیمانه تشکر مینماید .

۲- سرمقاله این شماره را جناب حسام فروغیان که مدتی است در قمرکاشان بخدمت امریه و تعلیم نیاوگان و جوانان آن قریه اشتغال دارند برشته تحریر کرده آورده اند این نویسنده

خودم محترم علاوه بر مقالات متنوعه و اشعار نغز که بعضی آنها تاکنون در آهنگ بدیع درج گردیده اند ارای آثار نفیسی میباشدند که امید است اقدام بنشر و تکثیر آن گردد .

هیأت تحریریه آهنگ بدیع از جناب فروغیان که با وجود کثرت اشتغالات امریه با تحریر مقالات مفید با آهنگ بدیع کمک مینمایند صمیمانه تشکر نموده توفیقشان را آرزو مند است .

۳- اخیراً شماره اول سال دوم نشریه " شمع فروخته " که با اهتمام جوانان عزیز اصفهان تهیه میشود باین هیئت واصل و از ملاحظه آن مسرت و انبساط فراوان حاصل گشت مقالات جالب توجه و ترتیب پسندیده این مجله نوید آینده درخشانی را برای آن میدهد خصوصاً مقاله گه جناب سرهنگ سهراب از جرج تاوژند مشهور ترجمه کرده اند از دلکش ترین مطالب این شماره شمع فروخته است - هیأت تحریریه آهنگ بدیع از صمیم قلب مزید توفیق و پیشرفت این مجله جوان را خواستار است .

۴- جناب علی بدیع از کاشان قطعه راکه در باره تعدیل معیشت سروده اند بهیئت تحریریه فرستاده اند که ذیلا در بیت آن درج میگردد .

چاره ناچار باید جست از بهر شر  
ورنه دایم در جهان بی نظمی و ضواستی

۵- در این بد بختی و بیچارگی و شر و شور  
پیروی کردن ز دین آند من ابهاستی

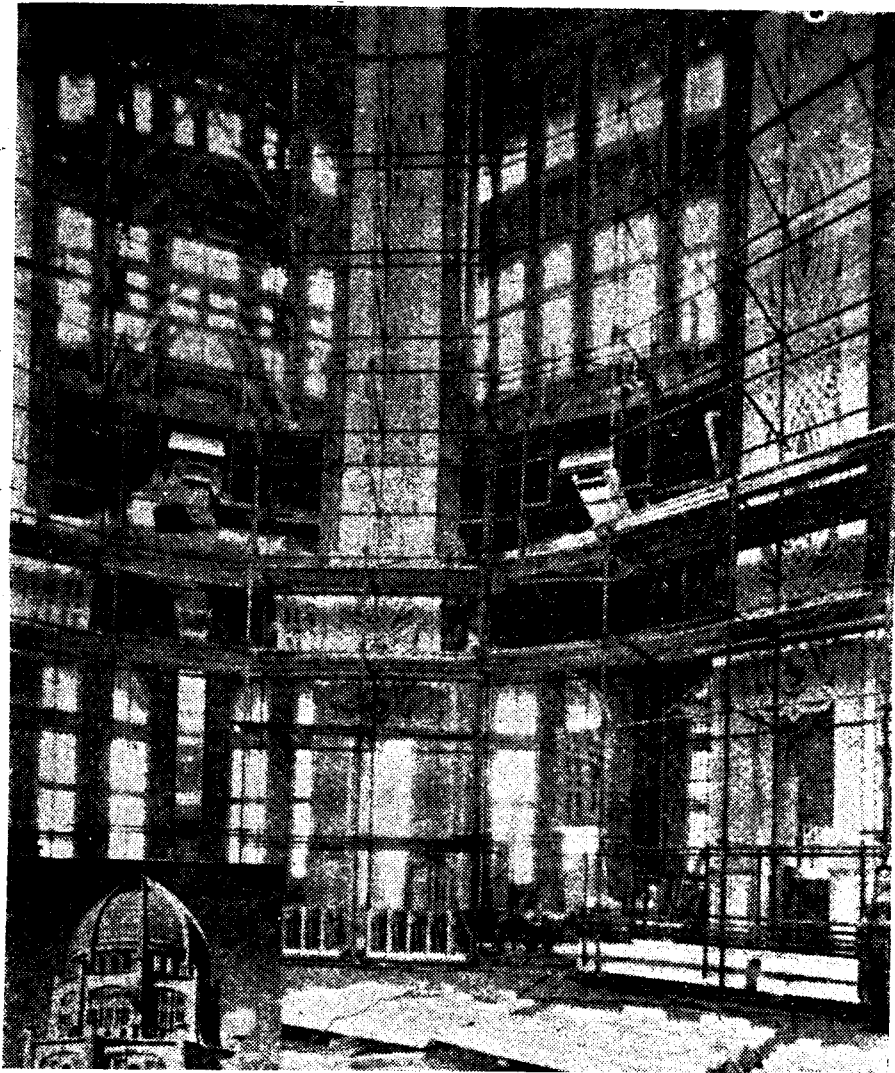
مطالب بشماره بعد موکول شد .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

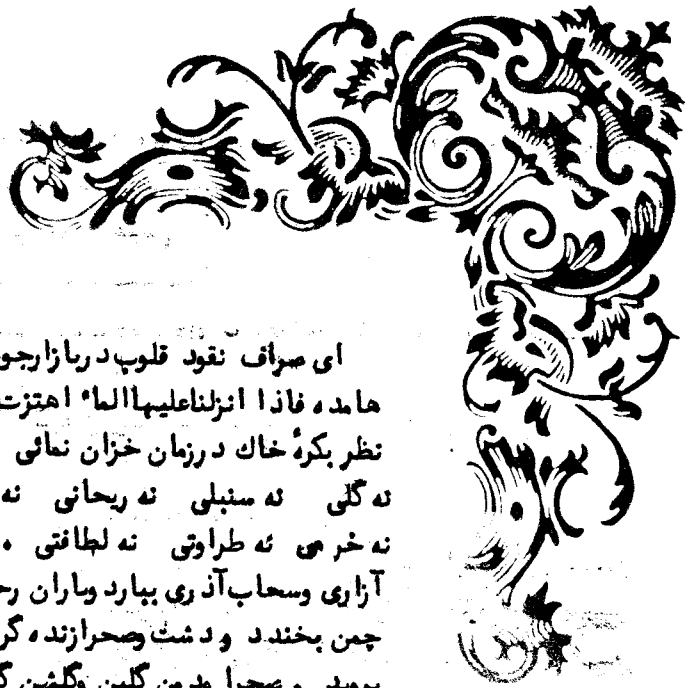
# آهنگسازان

سال پنجم

شماره هفتم







### هوالبهی

ای صراف نقود قلوب در بازار جوهریان - خداوند در قرآن مجید میفرماید و تری الارض  
حامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت وانبتت من کل زوج بهیج . میفرماید چون  
نظر بکره خاک در زمان خزان نمائی ملاحظه کنی توده خاک سیاهی و تراب غمناکی بود .  
نه گلی نه سنبل نه سنبلی نه ریحانی نه ضیمرانی نه نسرنی نه یاسمینی نه سبزی  
نه خرمی نه طراوتی نه لطافتی . دلبران بوستان رانه صباحتی نه ملاحظتی چون ابر  
آزاری وسحاب آذری بیارد واران رحمت یزدان بریزد و فیض آسمانی برسد و غمام بگریسد  
چمن بخندد و دشت و صحرا زنده گردد گل و سنبل برده براندازد او را دوازدهسار  
بروید . صحرا و دمن گلبن و گلشن گردد سرو پیالند قمری بنالند بلبل زاری نماید  
سنبل گعداری کند . یعنی چون بنظر دقیق نظر کنی حقائق انسانیه و کینونات  
بشریه پیش از نیم ظهور که فصل خزان ظلمت و احزان است خاک سیاه و تراب بی گیاه  
رماند که مرده و پژمرده و افسرده است چون یم ظهور گردد و شعله نور برافروزد  
و لمعه طور چون هباج هدی در مشکات کائنات بسوزد لبر رحمت یزدان بر خیزد و  
باران موهبت رحمن درو گهر ریزد فیض قدیم مبدول گردد و نور بهین مشهود شود  
اراضی حقائق مستعدده مستفیض گردد بقعه مبارکه نفوس زکیه سبز و خرم شود گلهای  
عرفان بروید و سنبل و ریحان ایقان برقع برافکنند سلطان ورد بر سریر سلطنت جالس  
شود سز و جو بیار عنایت بطراوت بی مثال بخرامد و انواع گل ها و ریاحین های کمالات در  
حقیقت انسان آشکار گردد شقائق حقائق جلوه نماید و نسرن یقین بشکند و ضیمران  
اطمینان برده بدرد و کینونات مقدسه از این فیض تدید و فضل عظیم خلعت جدید  
پوشد و صفات مقدسه رحمانیه در عرصه وجود مشهود گردد فطوسی للفاضلین و شسری  
للواعلین والحمد لله رب العالمین ع

" حضرت عبدالبهاء "

## اطفال بهائی صلح عمومی

\*\*\*\*\* (( بقلم امیر بهائی عمومی )) \*\*\*\*\* (( ترجمه ایرج متحدین )) \*\*\*\*\*

(( هدیه بباداران ویداران ارجمند کودکان بهائی بناسبت افتتاح کلاسهای درس اخلاق ))

متصف باشند ؟

اساس و شالوده صلح را باید ابتدا در بین خانواده اقوام همسایگان و بالاخره محصلین مدارس و اهل کشور گذاشت و باید متذکر بود که با فقدان دوستی انصاف و محبت صافیه که در بین افراد بشر باید بوجود آید صلح پایدار متحقق نخواهد شد و هر چند سیاستمداران قادر و متدبر و روشن فکر زمام جامعه را در دست داشته باشند با ضعف قوای اخلاقی و ایمانی و بدون توجه به دواصل " عدل و محبت " گاری انجام نخواهند داد .

و بدون ایمان به بیان مبارک ذیل توفیقی کسب نخواهند نمود .

" برگزیدگان جامعه انسانی کسانی هستند که با محبت و یگانگی زندگانی کنند آنها در نزد خدا مرجحند زیرا خصال آسمانی در آنان ظاهر شده است " . ترجمه - و حضرت بهاء الله میفرمایند " ان تكون ناظرا الى العدل اختر لدنك ما تختار لنفسك "

حال باید دید که انصاف و عدالت را چگونه میتوان با اطفال تعلیم نمود . خوشبختانه با اطفال حس عدالت عنایت شده است و باید این خصلت طبیعی را در آنان تقویت کنیم و در ظهور و بروز آن بدانها کمک نمائیم . ابتدا لازم است اطمینان حاصل کنیم که بکودکان چه از طرف همبازیهای آنها چه افرادی که با آنها برخورد دارند بنحوی شایسته رفتار شود و بدین وسیله

فکر اطفال خردسال در زمان حال و دنیای اطراف خود در میزنند . دیروز را فراموش کرده اند و از فردا نیز چیزی نمیدانند . برای آنها فقط " امروز " حقیقت دارد و " امروز " موجود است بنا بر این " امروز " باید آنان را با اصول مقدسه کسبه حضرت بهاء الله مایلند با اطفال تعلیم شود پرورش داد . زندگی عادی مهمترین وسیله تعلیم حقائق روحانی با اطفال است . آنها ممکن است صفاتی چون وفا نیکی راستی انصاف محبت را نام ببرند ولی این صفات را بخوبی حس میکنند و فقدان آنرا درک مینمایند . بحسب تقویم بهائی با غروب آفتاب هر روز خاتمه مینماید و شبانه روز تازه ای قدم بعرصه وجود مینهد و هر روز نو میدان جدیدی را که اطفال باید در آن برای درک حقائق و انصاف و کمالات بهائی کوشش نمایند ظاهر میکند کوشش افراد در ایام حیات برای ترقیات روحانی و موفقیت در امر الهی هر چند بسیار عالی و مهم و قابل تقدیر است ولی این عمل وقتی بموقع کمال میرسد که هر کس ترقی و تعالی اطفال خود را نیز مورد نظر قرار داده و سهمان اندازه در نموشجره روح پر فتح آنها بذل مساعی کند .

صلح .  
و اما درباره صلح باید دید که چه خصائلی را باید در کودکان تقویت نمود تا با ایجاد صلح و سلام در آتیه امید وار بود و برای دنیای آینده که اطفال در آغوش صلح و امنیت عمومی زیست خواهند نمود چه حقائقی را باید بدانند و چه خصائل و خصائصی

درجهان اطفال "نمونه" برای آتیه ایجاد نمود که در آن هرکس بسهم خود از محبت و مهربانی استفاده نموده و از سهره ای که در زندگانی دارد محرم نشده و از تنبیه و تقدیر بموقع خود برخوردار شوند و با این طرز رفتار نزاع و اختلاف نیز در بین آنها بحداقل میرسد ولی هیچ پدرمادری نباید در عین حال با امتیازات بیموردی که اطفال برای خود "چون کوچکند و دیگران بزرگ" قائلند وقتی گذارد . کلمه و معاونت بضعفا .

عوامل دیگری نیز هستند که در این دنیسای نمونه که برای اطفال ایجاد شده باید مورد نظر قرار گیرند . یکی از آنها حس مسئولیتی است که کودک باید نسبت بضعفا دارا باشد . این باریز فطرت کودک ما را یاری میکند . اطفال اغلب بحیوانات و اشخاص ضعیف محبت و مهربانی میکنند و ما باید بخوبی متوجه این نکته باشیم و این عمل طبیعی آنها را راهنما بوده و هدایت و تربیت آن برداریم . البته طفل ممکنست دم گریه کوچک خود را بکشد ولی علت آن فقدان محبت در قلب طفل نیست زیرا او در دنیای عجیبی زندگی میکند که اشیا جانساز و بیجانرا مورد تجربه قرار میدهد . او محتاج تربیت است ولی نه آنکه بحجم ظلمی که از روی عدم اطلاع مرتکب میشود سخت تنبیه شود .

بارها دیده شده است که اطفال در مقابل اینگونه اعمال مورد توبیخ قرار میگیرند ولی بکارهای نوع پرستانه و محبتانی که بضعفا و حیوانات میکنند توجهی نمیشود و این نکته بسیار مهم است که والدین علی الخصوص مادران گلهای محبت و مهربانی را که از بوستان قلب فرزند دلبندشان میروید از نظر دور ندارند .

نکته قابل دقت . اگر ما طالب صلح و ایجاد محبت در بین بشریم باید ترس را از قلب اطفال زائل کنیم برای اطفال

ترس از چیزهایی که بحقیقت و حال آن واقف نیستند عادی و معمولی است و برای برطرف نمودن آن باید اطفال را با عادات و رفتار و ظواهر افراد مختلفه آشنا نمود اشیا مختلفه را با آنها نشان داد و اصل "زیبائی در تنوع" را بدانها معلوم کرد و کیفیت تشابه و تخالف اشیا را بدانان تفهیم نمود . کودکان از صفا و طراوت گلهای باغ لذت میبرند . بنابراین باید آنها را به اینگونه مناظر و مظاهر طبیعت هدایت نموده انواع گلهای و درختان و درندگان و رودخانه ها و ماهیهای متنوع را با آنها نشان داده و آنها را با این اختلافات طبیعت که تنوع اشیا باعث زیبائی آن شده آشنا کرد تا در نتیجه نژادهای مختلف را چون گلهای متنوع در یک باغ دانند و نوع بشر را با عادات و مسالك مختلف بشناهد اوراق و انهار و ازهار گوناگون يك شجر شمارند و این بیان مبارك را در فواید خود ثبت نمایند .

"تعصب جنسی این مجرد وهم است زیرا خدا جمیع ما را بشر خلق کرده کل يك جنسیم اختلافی در ایجاد نداریم . امتیاز ملی در میان نیست جمیع بشریم جمیع از سلاله آدم هستیم . با وجود این وحدت بشر چگونه اختلاف کنیم که این آلمانیت این انگلیس است این فرانسه است . این ترک است این روم است این ایرانیت . این مجسرد وهم است ."

و این معلومست باسانی میتوان با طفسال تفهیم نمود که همه اوراق یکجورند و امواج يك بحر با این فکر طفل اطمینان فراوانی در خود حس خواهد نمود و خوبی درک خواهد کرد که وحدت موجود است یگانگی و محبت است و تنوع و اختلاف در طبیعت موجب زیبائی آن .

تشویق و تقدیر .  
حس تشویق و تقدیر یکی از صفات

(بقیه در صفحه ۱۴۴)

\*\*\*\*\*

بشارت شلمغانی از ظهور امریدیس

\*\*\*\*\* (( روح الله مهرباخی )) \*\*\*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

این موضوع را از حضور مبارک استفسار نموده و حضرت بهاء الله عقیده او را به بیان ( یسا ابوالفضل قد نطقت بالحق و اظهرت ما كان مسطورا فی کلماته ) تصدیق فرموده اند . جناب ابوالفضائل بعد از ثبوت این حقیقت بفرکر تحقیق در نژاد مبارک می افتد و مطالعاتی مینماید که خلاصه آن در یکی از رسائل ایشان موجود و عبارت از اینست که :

۱- در زماندوران و نور جمعی از سلاطین که در تاریخ نامدار و شعرا و بزرگان آنها را مدح مینموده اند از خاندان کسری موجود بوده اند .

۲- از قرار مسموع جناب میرزا ابوالفضل رضاقلیخان هدایت متمم روضه الصفا با وجود دشمنی با امروزه گرانهمه مفتربات در کتاب خود معذک در نژاد نامه تصریح کرده است که خاندان نوریه نسبتشان بسا سانیان میرسد و البته گفته او که مورخی نامدار بوده محل اعتبار است .

۳- جناب ابوالفضائل شنیده اند که نسب نامه ای که نسخه آن متعدد بوده در عائله نوریه موجود است که آنها را بخاندان کسری میرساند .

این خلاصه تحقیقات جناب میرزا ابوالفضل است ولی بطوریکه خوانندگان عزیز ملاحظه میفرمایند آنچه را که حضرت ابوالفضائل در این باره تحقیق فرموده اند جز ذکر قرائن موضوع نیست و تحقیقات ایشان در باره اثبات اینکه آیا نژاد مبارک با دلائل تاریخیه و تصریح مورخین چگونه بسا سانیان میرسد بقتیجه منته نرسیده است یعنی از کتاب

نژاد نامه ذکری و نامی شنیده اند و نسب نامه را نیز چنانچه تصریح کرده اند در موقع تألیف این رساله ندیده بوده اند ولی همین ذکر قرائن محققین بعد از ایشان راهنمای بسیار خوبی میتواندست بود چنانچه نگارنده از چندی پیش پس از مطالعه رساله مشارالیه در نظر داشت که در صورت امکان تحقیقاتی نموده و شاید بعون الله بتواند بنتائجی برسد تا در فروردین امسال که برای تحقیق در احوال و آثار غیر منتشره جناب میرزا ابوالفضل و تکمیل یادداشت های خود برای تهیه کتابی در ترجمه حیات مرحوم دکتر برجیس سفری بطهران نمود در نظر گرفت که درباره این دو مأخذ یعنی کتاب نژاد نامه رضاقلیخان هدایت و نسب نامه عائله نوریه تحقیقاتی نماید لذا بعد از مطالعاتی معلوم گردید و از اهل ثقه مسموع افتاد که نسب نامه را جناب میرزا ابوالفضل مدتی بعد از تألیف رساله خود در اوجه طهران در نزد کسی دیده اند ولی شخص مذکور حاضر بدادن آن برای استنساخ نگردیده و امر بهمین حال باقی مانده است .

و اما درباره نژاد نامه مشکوک بود که اصلا چنین کتابی موجود بوده و در صورت وجود این مطلب در آن مذکور باشد چه که اطلاعات میرزا ابوالفضل از این کتاب فقط سمعی بوده است ولی برای کسب اطمینان این امر را بدست انشمند جناب شاپور راسخ مراجعه نمود تا در کتابخانه مجلس و منابع سائر در این باره تفحص نمایند و ایشان که برای انجام مقاصد فانی در این سفر زحمات زیادی تحمل فرمودند بالاخره معلم داشتند که در مقدمه



کتاب ریاض العارفین زکری از یک کتاب نژادنامه تألیف هدایت موجود است که هنوز طبع و نشر نشده است. و بالاخره بعد از تحقیقاتی مسموع افتاد که نسخه منحصرنبرد این کتاب در نزد جناب مخبرالسلطنه هدایت حفید مجید رضاقلیخان که در رستم آباد طهران اقامت دارند موجود است لذا روزی بمرافقت دوست ارجمندم جناب حشمت الله مؤید روحیفداه بدین معرفی کسی و آشنائی قبلی بدیشان مراجعه نموده و تمنا کردم که در ساره کتاب مذکور اطلاعاتی بما بدهند آن مرد پرفتوت و بزرگوار با وجودیکه از دعهدی نفوسی که از ایشان کتاب برای مطالعه گرفته اند داغها پر دل داشت فقط برای اثبات جوانمردی خود و ملاحظه اینکه آیادربین جوانان امروز وافی الهدی صادق العهدی یافت میشود بدون اخذ قبض رسید فقط اسم یکی از ما را یادداشت نموده آن کتاب نفیس را که نسخه منحصرنبرد است در اختیار ما گذاشت و فقط خواهش نمود که اگر از آن درجائی ذکر نموده و عبارتی نقل کردیم یادی از آن پیر روشن ضمیر و جوانمرد فرزانه بنمائیم لذا نگارنده قبل از معرفی این کتاب لازم میدانم که ایشان را بدین فتوت و کرم بستاید و از درگاه جمال ایهی هدایت و فیروز پایمان و عرفان برای جنابش آرزو نماید وانه لمن دعاء مجیب.

باری این کتاب بعد از یک هفته بایشان مسترد گشت و آنچه که فانی از مطالعه آن استنباط نمود در اینجا مینگارم تا اگر وقتی خدای ناکرده این کتاب مفقود و معدوم شد مطالب آن براهل بها فهم و معلوم باشد.

این کتاب شامل ۳۰۳ صفحه بقطع ربعی است بخط کاتب که مرحوم رضاقلیخان در حدود چهل موضع آنرا بخط خود تحشیه نموده و مطالب و توضیحاتی بعد از کتابت کاتب افزوده است و

همچنان در ظهر اول آن بخط خوش چینش نگاشته (هو - نژادنامه یاد شاهان ایرانی نژاد و سلطنت ایشان پس از ظهور دین اسلام از تألیفات قصیر حقیر رضاقلی المتخلص بهدایت عفی الله عنه که با استدعای دوستی دانا تألیف کرده ام و دیباچه آنرا بمسارسی خالص نگاشته ام فی سنه ۱۲۷۶ حرره مؤلفه)

این کتاب شامل یک مقدمه و هیفده فصل و یک خاتمه است مقدمه پیارسی سره بمسار شیرین رقم شده و هیفده فصل در بیان هیفده طبقه و سلسله از امرا و سلاطین که بعد از اسلام در ایران سلطنت مینموده اند و نژادشان بمساسانیان میرسیده است که مؤلف با زحمات زیادی سلسله آنها را یک یک یافته واذکر مختصر حالاتشان بیک از سلاطین مساسانی رسانیده است و این کار البته جز از عهد کسی که اطلاعات از تاریخ ایران در نهایت تعمق باشد ساخته نبوده است و اما خاتمه فهرستی است از وقایع مهمه اسلام و ایران از زمان حضرت رسول الی زمان مؤلف که بنحوسنوی یاد کرده است.

و اما آنچه مورد استفاده نگارنده از این کتاب قرار گرفت دو موضوع بود یکی همان امری که مدتها در طلب آن بود یعنی تصریح به اینکه نژاد عائله نوریه و امرای نور که بجهت مساسانیان میرسد میباشد در این خصوص مؤلف در فصل سوم و چهارم و ما نیز هم مطالبی نگاشته و گفته است که قباد پدر انوشیروان عادل فرزند مهتری بنام کیوس (۱) داشته که او را حکمرانی خراسان

(۱) این کلمه در یکی کیتوس و در دیگر جاها کیتوس یاد شده و چون در تاریخ طبرستان نیز این کلمه کیتوس است تصور میرود کیتوس اشتباه کاتب باشد.

ومازندران ما مورنموده و بعد از قباد که انوشیروان  
بیادشاهی نشست کیوس دلاوری های زیاد نموده  
خاقان ترکستان را مغلوب و خوارزم را مفتوح و مسخر  
ساخت و بالاخره بواسطه مهتری و شجاعت خود را  
از انوشیروان برادر کهتر خود بهتر دیده با او از در  
مخالفت درآمد و دست وی مغلوب و محسوس و  
مقتول گشت پس از وی از اولاد وی باوندیه و گاو  
باره درمازندران مدتی زیستند و در عرض چند صد  
سال بدین خاندان وقایعی گذشت که ذکرش -  
منافی اختصار مقاله است .

مطالب مذکوره در فصول مزبوره غالباً در تاریخ  
طبرستان نیز موجود است ولی هدایت در تسلسل  
حال این خاندان زحمتی کشیده به علاوه منسوب  
بودن عائله نوریه را به این سلسله تصریح کرده که  
آنرا در جای دیگر نمیتوان یافت همین عبارت وی در  
باره حکام نورو کجور در فصل پانزدهم چنین است  
( طبقه پانزدهم هم ملوک ولایت کجور که بنی عم ملوک  
نور بوده اند و از یاد و سببان گاو باره و نسل عجم نژاد  
داشته اند علی الاجمال : حکام ولایت نورو کجور  
فرع یک اصل و صورتیک معنی بوده اند و نسل  
ایشان هم به یاد و سببان که از اولاد فیروز گاو باره  
است منتهی میشود و مانند طبقات دیگر ملوک بقباد  
پدر انوشیروان عادل میرسد . . . )

و اما موضوع ثانوی که از این کتاب مسرود  
استفاده قرار گرفت قسمتی از خاتمه بود که در بیان  
وقایع سنوی قاجاریه نگاشته و ورود کینیا زالقوروی  
را بایران در ضمن وقایع سال ۱۲۴۲ نوشته است و  
این موضوع که شخصی مانند هدایت در کتاب خود  
تصریح نماید سند قاطع تاریخی خواهد بود  
و بطلان عقیده نفوسی را که خواسته اند ورود او را  
مقارن ظهور قرار داده و باطیلی جعل کنند  
بخوبی آشکار میکند

باری این بود آنچه از آن کتاب نفیس درک

و خلاصه آن تذکره لاهل الاستبصار در اینجبادج  
گردید بنظر نگارنده اگر یکی از دوستان آهسی  
با موافقت صاحب فعلی آن اقدام بطبع آن کند  
خدمتی بتاریخ امر نموده است .

در اینجا باید نکته ای را اضافه نماید و آن -  
اینست که بنا بر آنچه ذکر شد نسبت مبارک بنسب  
صریح بخاندان کسری میسر شد و از طرف دیگر  
حضرت عبدالبهاء فرموده اند که حضرت بهاء الله  
از اولاد ابراهیم میباشد و در اینجا ممکن است  
برای بعضی اشکالی بنظر رسد که چگونه ممکن است  
آن حضرت هم از نژاد ساسانی معنی آریائی و هم  
از دودۀ ساسی باشند باید دانست که خاندان  
ساسانی بتصریح مورخین هر چند از جناب پدر از  
اولاد کیان بوده اند ولی از جانب مادر نسبت به  
بنی اسرائیل و اولاد ابراهیم میسرانیده اند بدین  
حقیقت یکی از مورخین نامدار یعنی مسعودی در  
کتاب خود ( مروج الذهب و معادن الجواهر )  
جلد دوم فصل بیست و چهارم تصریح کرده است  
در کتاب هزار پیشه تألیف جمالزاده نیز که در دوسه  
سال اخیر در طهران طبع شده این مطلب بنقل  
از همان کتاب در صفحه ۱۸۳ مندرج است و همین  
عبارت مسعودی در مروج الذهب چنین است  
( و ام ساسان الاکبر من بنی اسرائیل  
من السبایا و هی ابنة سنانال )

و البته اشکال اصل شمرده شدن نسواد  
پدری نیز که از او هام گذشتگان است با تصریح  
علم جنین شناسی در خصوص سهم مشترک داشتن  
سلول زگرواناک در انعقاد نطفه مرتفع  
است . انشبی

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

3379873

ومازندران ما مورنموده و بعد از قباد که انوشیروان  
بیادشاهی نشست کیوس دلاوری های زیاد نموده  
خاقان ترکستان را مغلوب و خوارزم را مفتوح و مسخر  
ساخت و بالاخره بواسطه مهتری و شجاعت خود را  
از انوشیروان برادر رکبتر خود بهتر دیده با او از در  
مخالفت درآمد و بدست وی مغلوب و محبوس و  
مقتول گشت پس از وی از اولاد وی باوندیه و گاو  
باره درمازندران مدتی زیستند و در عرض چند صد  
سال بدین خاندان وقایعی گذشت که ذکرش -  
منافی اختصار مقاله است .

مطالب مذکوره در فصول مزبوره غالباً در تاریخ  
طبرستان نیز موجود است ولی هدایت در تسلسل  
حال این خاندان زحمتی کشیده بعلاوه منسوب  
بودن عائله نوریه را به این سلسله تصریح کرده که  
آنرا در جای دیگر نمیتوان یافت همین عبارت وی در  
باره حکام نورو کجور در فصل پانزدهم چنین است  
( طبقه پانزدهم ملوک ولایت کجور که بنی عم ملوک  
نور بوده اند و از یاد و سببان گاو باره و نسل عجم نژاد  
داشته اند علی الاجمال : حکام ولایت نورو کجور  
فرع یک اصل و صورتیک معنی بوده اند و نسل  
ایشان هم به یاد و سببان که از اولاد فیروز گاو باره  
است منتهی میشود و مانند طبقات دیگر ملوک بقباد  
پدر انوشیروان عادل میرسد . . . )

و اما موضوع ثانی که از این کتاب مسطور  
استفاده قرار گرفت قسمتی از خاتمه بود که در بیان  
وقایع سنوی قاجاریه نگاشته و ورود کینیا ز القور و کی  
رابایران در ضمن وقایع سال ۱۲۴۲ نوشته است و  
این موضوع که شخصی مانند هدایت در کتاب خود  
تصریح نماید سند قاطع تاریخی خواهد بود  
و بطلان عقیده نفوسی را که خواسته اند ورود او را  
مقارن ظهور قرار داده و با باطلی جعل کنند  
بخوبی آشکار میکند

باری این بود آنچه از آن کتاب نفیس درک

و خلاصه آن تذکره لاهل الاستبصار در اینجباد چ  
گردید بنظر نگارنده اگر یکی از دوستان آهسی  
باموافقت صاحب فعلی آن اقدام بطبع آن کند  
خدمتی بتاریخ امر نموده است .  
در اینجا باید نکته ای را اضافه نماید و آن -

اینست که بنا بر آنچه ذکر شد نسبت مبارک بنسب  
صریح بخاندان کسری میرسد و از طرف دیگر  
حضرت عبدالبهاء فرموده اند که حضرت بهاء الله  
از اولاد ابراهیم میباشد و در اینجا ممکن است  
برای بعضی اشکالی بنظر رسد که چگونه ممکن است  
آن حضرت هم از نژاد ساسانی یعنی آریائی و هم  
از دودۀ ساسی باشند باید دانست که خاندان  
ساسانی بتصریح مورخین هر چند از جانب پدر از  
اولاد کیان بوده اند ولی از جانب مادر نسبت به  
بنی اسرائیل و اولاد ابراهیم میروسانیده اند بدین  
حقیقت یکی از مورخین نامدار یعنی مسعودی در  
کتاب خود ( مروج الذهب و معادن الجوهر )  
جلد دوم فصل بیست و چهارم تصریح کرده است  
در کتاب هزار پیشه تألیف جمالزاده نیز که در دوسه  
سال اخیر در طهران طبع شده این مطلب بنقل  
از همان کتاب در صفحه ۱۸۳ مندرج است همین  
عبارت مسعودی در مروج الذهب چنین است  
( و ام ساسان الاکبر من بنی اسرائیل  
من السبایا و هی ابنة سنانال )

و البته اشکال اصل شمرده شدن نژاد  
پدري نیز که از او هام گذشتگان است با تصریح  
علم جنین شناسی در خصوص سهم مشترك داشتن  
سلول زگرواناک در انعقاد نطفه مرتفع  
است . انشاهی

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

3079873

## بشارات از شرق و غرب دنیای بهائی

( بقیه از شماره قبل )

۷ - هیکل مبارک از طبع مخصوص کتساب دستور زندگی ( دو دست نسخه ای که باضای حضرت روحیه خانم رسیده است و برای کمک ساختمان مقام اعلی هر یک بمبلغ یک لیره انگلیسی بفروش میرسد و اولین نسخه آن از طرف کنونشن تقدیم هیکل مبارک شده است ) برای کمک به ساختمان مقام اعلی اظهار امتنان فرموده اند و همچنین از نسخه ای که کنونشن تقدیم کرده است پس روحیه خانم از سرور بی پایان هیکل مبارک از انجام یافتن نقشه شش ساله وصف میفرمایند و سایر مطالب این قسمت برای شما ها کمتر جالب است اما در قسمت دوم که بخط مبارک مرقوم شده است هیکل مبارک سخن را با تمجید و تحسین بی پایان از یاران انگلستان در انجام و اتمام نقشه مهاجرت آغاز میفرمایند و صریحا اعلام میدارند که اتمام نقشه شش ساله احبای جزائر بریتانیا در تسامخ پنجاه ساله امر بهائی در بریتانیا با ستنای دوسفر مبارک حضرت عبدالبهاء واقعه ای یکتاوی نظیر است و خطیرو مهم و حیاتی - زیرا نشانه بارزی از اقدام دسته جمعی یاران رحمن است و این عمل جالب تأییدات الهیه و از آمال اساسی امر بهائی است . حضرت ولی امرالله این واقعه تاریخی را بمنزله اولین نمره تماس و ملاقات هیکل مقدس مرکز میناق با افراد و مجامع احبای و سایر مجامع و اشخاص برجسته بریتانیا در دوسفر مبارکشان میدانند و میفرمایند که این نمری است که مدتی مدید آرزوی حصول آن در دل بوده است و بعد توضیح میفرمایند که این نقشه افشاد

احبای بریتانیا را بهم نزدیک و متحد ساخت و از آن جمع پراکنده جامعه مستقل واحدی بیاراست اکنون دو مین نقشه که شامل تأسیس تشکیلات امری در قاره آفریقا است سبب وحدت و نزدیکی جوامع بهائی بریتانیا و امریکا و مصر خواهد شد و بمنزله اولین قدم وحدت بین المللی اجتماعی جامعه بهائی در جهان بشمار خواهد آمد و با مال منجر بارتفاع علم امرالله در مناطق و بلادی خواهد گشت که هنوز بگردوست نخورده مانده است و منجر بفتوحات روحانیه بی نظیری در قلب امپراطوری بریتانیا ی کبیر خواهد شد . سو پس میفرمایند که حضرت عبدالبهاء در آن زمان که حیات مبارکش در خطری عظیم بود به نژادها و قبائل ساکن در مناطق مختلف قاره آفریقا در لوح مبارک بافتخار افنان سدره مبارک بانی اولین مشرق الاذکار عالم بهائی اشاره میفرمایند و با بیانی مهیج بیدار کردن و ایقاظ و انتباه مردم آن قاره تاریک را بمنزله اوج فتح و نصرت امر مبارک حضرت بهاء الله بشمار میآورند و میفرمایند که ایقاظ و انتباه مردم عقب افتاده آفریقا و جیبسن و هندوستان آخرین هدف فتح و فیروزی تشکیلات بهائی خواهد بود . حضرت ولی امرالله جامعه بهائی بریتانیا را ما موراجرای این مقصود عظیم میفرمایند و عموم را تشویق باعمال آخرین کوشش و همت در آخرین سالهای اولین قرن اظهار امر حضرت بهاء الله میفرمایند و میفرمایند احبای بریتانیا علی رغم هزاران مشکل ملی و انفرادی و اجتماعی در سخت ترین سال های تاریخ اخیر انگلستان موفق پانجام نقشه عظیمی شدند و اکنون باید علی رغم عده محدود و سنیه ضعیف خود بفتح و

نصرت امرآلهی در ماورا بحر قیام کنند و اجرای  
نقشه شش ساله راعمجزه احبای انگلستان بشمار  
میاورند و خلاصه تا آخر لوح مبارک تمجید و تقدیر  
و بیان اهمیت نقشه آینده احبای این دیار است  
( آنچه فوقاً ذکر شد مضمون و مفهوم بیانات مبارکه  
است نه ترجمه دقیق آنها )

خبردیگران که در آخرین شماره ( بهائی  
ژورنال ) ترجمه لوح مبارک حضرت عبدالبهی  
خطاب بهائی مشرق الاذکار عشق آباد درج شده  
است و ازقراری که از لوح مذکور مفهوم میشود افغان  
مزبور یعنی جناب حاجی سید محمد تقی افغان اجازه  
خواسته بوده است که برای ترویج امرالله در افریقا  
قیام کند و حضرت عبدالبهی این نیت او را تمجید و  
تحسین بسیار میفرمایند و میفرمایند قلوب اهالی  
افریقا مثل لوحه سفیدی است که بر آن چیزی  
نگاشته نشده ولی استعداد ایمانی برسوخ  
و استقامت جبال دارند و ما میفرمایند اگر تو مرد این  
میدانی توکل بفضل و تأیید الهی کن و قیام نما  
زیرا تأییدات الهیه یقیناً بتو خواهد رسید . . . الی  
آخر کلامه الاحلی ( این جملات مضمون بیسان  
مبارک است )

اما اخبارین المللی - از قرار خبرهای رسیده از  
اتا زونی جامعه بهائیان مونتانا روز دین  
جهانی ( راجش گرفته و تمام رساله مشهور  
جناب جرج تاو زندر تحت عنوان " کلیساهای  
قدیم و امرجهانی جدید " در روزنامه محل خود  
بطبع رسانده اند ( توضیحاً باید گفت که روز  
دین جهانی روزی است که بوسیله جامعه  
بهائیان امریکا معین شده است تا در جمیع  
قاط آن قاره در آن روز برای اعلا امرالله اعلان  
و تبلیغ عمومی شود )

دیگران که تلگراف مفصل و مهین و جالب  
توجه مبارک خطاب بکانونشن امریکا شامل آخرین

احصائیه بین المللی بهائی است که لاجد تاکنون  
ترجمه فارسی آن در اخبار امری چاپ شده است  
زیرا از قرار معلم در روز شهادت حضرت باب قرار  
بوده است احصائیه آن استخراج شود و سماع عموم  
یاران برسد .

دیگران که هیگل مبارک اجازه نفرموده اند که  
در برنامه قرن شهادت از آثار ایشان در جشنهای  
امریکا تلاوت شود .

بر طبق راپرت مندرج در اخبار امری امریکا  
احبای آن سامان در سال گذشته فقط در یکسال  
نیم میلیون دلار بصندوق محفل ملی کسک  
نموده اند و اسال نیز خیال دارند که با تقدیم  
حدود ۳۶۵ هزار دلار دیگر نقشه هفت ساله را  
در سال قبل از موقع با مقداری اضافه بانجمام  
رسانند .

خبردیگران که اسال در آلمان ۴ مدرسه تابستانه  
تشکیل خواهد شد .

خبردیگران که بعد از کنفرانس کینهاک بلافاصله  
سه روز مدرسه تابستانه بین المللی بهائی خواهد  
بود .

خبرجالب دیگر آن که محفل ملی امریکا اخیراً  
ورقه ای شامل دستورات مبارک راجع بطرز  
اجرای دعا و مناجات در مشرق الاذکار امریکا  
بعد از اتمام آن منتشر ساخته است حضرت  
ولی امرالله دستور فرموده اند که اجتماعات در  
مشرق الاذکار فقط باید منحصر در تلاوت مناجات  
و دعا و تفکر و توجه و زیارت آثار حضرت باب و حضرت  
بهیاء الله و حضرت عبدالبهی و سایر انبیاء باشد  
تلاوت کنندگان ممکن است متعدد باشند و حتی  
اشخاص غیربهائی عهده دار این وظیفه شوند  
هیچگونه نطق یا خطابه یا هت و واندرزی نباید  
انجام گیرد . استعمال منبر بوسیله حضرت  
بهیاء الله ممنوع شده است ولی برای آن که

صدای خواننده بطور وضوح شنیده شود ممکن است سکوی کم ارتفاعی تعبیه شود ولی نباید این سکو دارای هیچگونه تزیین یا طرح مخصوص و متمایزی باشد و هیچوجه نباید در وضع معماری تالار تغییری بدهد. در قسمت مرکزی تالار صندلی ها روبرو اهل بهای خواهد بود و در سایر قسمتها صندلی ها دایره وار تمام اطراف را خواهد گرفت بطرقی که عموم حاضرین متوجه مرکزی خواهند بود که روسوی عکاست. صندلی ها بهتر است ثابت باشد نه متحرک - بهتر است خواننده بایستد تا بهتر دیده و شنیده شود. از موسیقی و آواز نیز میشود استفاده شود ولی نباید محل اجرای اینگونه برنامه ها دارای علامت مشخص یا تزیینات مخصوصی باشد. مشرق الاذکار فقط برای عبادت است و نباید این بنا برای امور اداری بکار رود حتی نباید کتابخانه - آشپزخانه - سالن نهار خوری و غیره داشته باشد و فقط از سالن زیرزمینی تا قبل از ساختمان حظیره القدس ملی میشود برای اجتماعات استفاده کرد فقط قسمت دعا و مناجات ضیافات نوزده روزه ممکن است در تالار مشرق الاذکار برگذار شود و بقیه قسمت های آن باید در حظیره القدس اجرا شود. عموم مردم آزاد خواهند بود که برای تماشا یا شرکت در دعا بمشرف الاذکار بیایند ( این جملات مضمون بیانات مبارکه است )

خبر دیگر آن که هیكل مبارك حضرت ولی امرالله در یکی از تویعات اخیر خوش خطاب بیکسی از احبای غرب میفرمایند ولایت امر از جمله علاسم بلخ عالم انسانی است زیرا بشر بمقامی رسیده است که میتواند يك دنیا داشته باشد و يك اداره جهانی برای امور انسانی - و نیز از لحاظ روحانی بشر بمقامی رسیده است که خداوند امر را بدست بشر ( یعنی ولی امرالله ) سپرده است و ولی امرالله

بوسیله حضرت باب و حضرت بهاء الله هدایت میشود. . . . در همین تویع میفرمایند بتصریح مرکز میثاق اکنون یومی است که ظلمت شب را دوری ندارد. . . . و میفرمایند در این دوره هدایت الهی بعد از صعود مرکز امر اول بوسیله مرکز میثاق و سپس واسطه ولی امرالله ها به بشر میرسد و توضیح میفرمایند که اگر کسی حضرت بهاء الله را واقعاً قبول کرد آنچه را که او مقرر داشته است خواهد پذیرفت الی آخریانه الاحلی . . . بشارت دیگر آنکه اخیراً جزوه ای بمناسبت قرن شهادت در امریکا طبع و نشر شده است بنام " پیغمبر شهید امر جهانی " که شامل تاریخچه حیات مبارک بصورت داستان ادبی مهیجی است. پایان

#### ( بقیه از صفحه ۱۳۸ ) اطفال بهائی و صلح عمومی

حسنه ایست که باید آنرا در اطفال خود پیدا کنیم. افراد انسانی باید چنان تربیت شوند که تمام فزون علم از قبیل موزیک صنعت ادبیات و بالاخره تمدن نوع انسان را تشویق نمایند. اطفال اگر نوعی تربیت شوند که از همه چیز بدون حس رشک و حسنا و خسلی تشویق نمایند رفته رفته روح فتوت و لطافت در نفس آنها نیز بوجود آمده نمیشود و نتیجه این عمل ایجاد حس الفت و صمیمیت بین اینها انسان و اتحسان و یگانگی و محبت شدید در بین عالمیان است و یکنی نیست این امر صلح و اخوت جامعه انسانی کمک فراوان میکند.

خدمت بنوع .

با اطفال میتوان تلقین نمود که خدمت و کمسک

بد دیگران خدمت بحضرت بهاء الله بسیار است

آنرا طوری پرورش داد که از خدمت لذت ببرند و از

مساعدهت بهممنوع مسرور گردند. زیرا انسان چنان

بفردی خدمت کند محبت او را در دل خواهد گرفت و با او

علاقه مند خواهد شد و بنا بر این دنیاى صلح برای بقای

خود بخد مت مردان و زنان روحانی محتاج است که

( بقیه در صفحه ۱۵۵ )

( ۱۴۴ )



طهران بواسطه جناب امين امة الله المنجذبه طائره خانم عليها  
 بهاء الله الابهي  
 هوالله  
 اي طائره ايج محبت الله الان در اسکندريه مصر در دم صبح بتحریر این  
 نامه پرداختم اشعار بدیع بلیغ که در خصوص مشرق الاذکار از قریحه مانند  
 آب روان جاری شده بود ملاحظه گردید فی الحقیقه در نهایت حلاوت  
 است الحمد لله بفیض جمال قدیم شرق و غرب در ارتباط و انتعاش است  
 و علیک البهاء الابهي ع

آن آستانه که تراش چو کوهیا است  
 آن جایگاه مشرق الاذکار کبریا است  
 زیرا که این سر اشرف خانه خداست  
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود  
 ذکر ملک بغوی فلک اندر استماع  
 بنگر که رفته از رخ شمس فلک شعاع  
 زنگ ملال میبرد از دل ز سر صداع  
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود  
 آن صحن با فراز که چنین ریح پرور است  
 خاکش ز مشک بهتر و آبش ز کونراست  
 قدرش ز خلد و کون و طویس فزون تراست  
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود  
 ای سر زمین امن و امان بر تو مرجحیا  
 این رتبه و مقام و شرف می سزد تورا  
 قدر و مقام تا بچه حد گفتم ای فتی  
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود  
 آرامگاه حضرت ریح الامین بسود  
 از این سبب پناه همه مؤمنین بسود  
 در روزگار مشرق الاذکار این بسود  
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود  
 طایرد هد بسوی شما تهنیت پیام  
 کردد بامر حضرت عبدالبهاء تمام  
 احسنت زین جلالت و قدر و چنین مقام  
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود

آن منظری که کاخ فلک پیش او فناست  
 آن خانه که مسکن و ماوای اولیاست  
 خد متکذرا روح الامین اندر آن سراس است  
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود  
 این گنبد رفیع که از شرط ارتفاع  
 از توشرافت این بقعه البقیع  
 آن جایگاه پاک به هنگام اجتماع  
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود  
 آن بقعه شریف که پاک و مطهر است  
 آن در گهی که خاک درش مشک و عنبر است  
 جنات عدن نیست ز جنت نکونراست  
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود  
 ای خاک پاک کشور آمریکا با صفا  
 اهلا و مرجحیا بتوای ما من و فیا  
 پیر خرد سرود بگوش من این ندا  
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود  
 آن کاخ جان فزاکه بکیوان قرین بسود  
 آب و گلش ولای بهار اصبین بسود  
 این سجده گاه بر همه اهل یقین بود  
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود  
 احباب پاک طینت آمریکا ز احترام  
 کردم ز بندگی بهامدح این مقام  
 بر این بنا هزار درودم بود پیام  
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود

شش بند اشعار فوق الذکر را طائره خانم در مدح بنای مشرق الاذکار امریکا سروده اند



## شقایق حقایق

\*\*\*\*\* (( عبد الحمید اشراق خاوری )) \*\*\*\*\*

( بقیه از شماره قبل )

اما پایان آن ایمن ازگزند اهریمن نخواهد بود دیو مهیبی موسم به ملکوش زمستان هولناکی پدید آورد در مدت سه سال زمین دچار باران و برف و تگرگ و سرما خواهد بود از این طوفان گیتی ویران گردد پس از سه سال ملکوش بمیرد . . . الی قوله صفحه ۴۴ . . موعود دومی هوشیدر ماه تولد یابد و چون به سی سالگی رسد بصحبت اهورامزدا نائل شود و رسالت مزدیسنا بوی سپرده گردد علامت برحق بودن وی اینست که خورشید بیست شبانه روز در وسط آسمان بایستد جهان دگر باره روی نجسات بیند دروغ و خیانت از میانه برود عهد هوشیدر ماه نیز ازگزند اهریمنی بیرون نخواهد بود ازدهای بزرگی پدید گشته گیتی را برنج و آزار دچار سازد . . . پس از این باینضمون مطالب مفصلی میگوید که خلاصه اش اینست که هوشیدر ماه جانور را هلاک میکند و در دوره او ضحاک که در کوه دماوند محبوس است زنجیر خود را پاره میکند و مردم مسلط میشود یزدان فریدون را بر میانگیزد و ضحاک را هلاک میکند در دوره هوشیدر ماه دنیا بتدریج روکمال و سعادت میرود و زمینه برای ظهور سیوشانس حاضر آماده میگردد مردم در ظل تربیت هوشیدر روحانی میشوند و از مادیات سر باز زده بروحانیات میگریند ده سال پیش از ظهور سیوشانس کسی را بغذا حاجت نیفتد و نه کسی از گرسنگی بمیرد مردم مانند فرشتگان میشوند مردم جهان نورانی و درخشان میشوند بحدی که صورت خود را هر کدام در صورت دیگری مشاهده میکنند آنگاه سیوشانس ظاهر شود و در سن سی سالگی با اهورامزدا تکلم میکند امانت رسالت مزدیسنا بوی داده شود آفتاب

در میان آسمان سی شبانه روز می ایستد و این بشارت ظهور سیوشانس است که دارای فرکیانی است غذایش از چشمه بهشتی است از پیکرش مانند خورشید چنان فروغ میتابد که دورترین کشور روی زمین نمودار گردد و بزش جهت نگران است و محیط بر آن از ظهور او اهریمن نابود گردد مردم را بیزدان پرستی هدایت کند بزرگان و مقدسین و دلیران سابق مانند کیخسرو و گیو و گودرز و طوس و پشوتن و سام و گرشاسب و سایرین در محضر او حاضر و با او نماز میگذارند و آنگاه مردگان زنده شوند جهان خوش و خرم شود عالم معنوی روی نماید راستی لوای پیروزی برافرازد ( این جمله که ذکر شد ملخص از رساله سیوشانس بود که از کتب مقدسه پارسیان درباره ظهور موعود اخذ کرده و تألیف نموده اند بواسطه احتراز از طول مقال بسیار از تحقیقات مؤلف رساله را نقل نکردم زیرا جزو اوهام شخصی محسوسست و اگر در آنچه ذکر شد بدیده بصیرت بنگریم و اوهام و اضافات آن را بکار بی بگذاریم خواهیم دید که موعود مقدس اخیر همان هیکل ظهور یعنی جمال قدم جل جلاله است و لکن تعصب بعضی سبب محرومیت آنان از این موهبت عظمی گردیده است باری کتب مقدسه پارسیان اغلب در ادوار اخیره تألیف شده و کلاما پیدا است که جمیعا مندبتش اخبار بعد از وقوع است مثلا جاماسب نامه که اینک در نزد این عهد موجود است وقتی که میگویند جاماسب وقایع آینده را برای شاه گشتاسب نقل میکنند سخنان جاماسب را مینویسد اسامی یگانه از سلاطین را ذکر میکند و مدت سلطنت هرک را مذکور میدارد بعد بظهور اسلام و حمله اعراب و خلفای

این مظلوم و حزینش تفکر نمایند. بیقین مبین شهادت میدهند که مصباح آلهی از برای اعطای نور و روشنی ظاهر شده، ساختش از فساد وجدال و ماتکرهه القلوب مقدس و مبرا امریکه سبب حزن قلب است اینمظلوم و اولیای حق جل جلاله بوده، جسارتیست که از جاهلی بر حضرت سلطان ایدء الله وارد شد بعضی از نفوس این فقره را بهانه نموده بمشتمیات نفس خود مشغول از حق جل جلاله بطلبید حضرت سلطان راموید فرماید بر اجرای عدل و حفظ نماید از سر نفوس غافل ظالمه فی الحقیقه چند گره نصرت نمود سبحان الله الی حین صاحبان عمائم بعضی غافلند امروز باید کل بذیل حفظ آلهی و عصمت ربانی تشبث نمایند و همچنین طلب رأی از این مظلوم کنند از برای حفظ بلاد باری از آنچه لازمست از آن غافلند و آنچه سبب ظهور فتنه و فساد است متمسک نسل الله ان يعرفهم ثمرات اعمالهم و برهم جزاء ما عملوا انه هو الجزی الحکیم . انتهى

یکی از یاران پرسید مقصود از صبح صادق روشن و حضور خلق در محضر مبارک که در کلمات مبارکه مکتوبه نازل شده چیست ؟ یکی از حاضرین در جواب فرمود در یکی از الواح مبارکه صادره از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه که باعزاز بهرام جیوه خرمشاهی نازل شده است در این خصوص چنین مسطور است قوله الاحلی اما مراد از آن عبارت فقره کلمات مکتوبه یعنی صبح صادق روشن فجر ظهور است که حضرت اعلی تجلیسی فرمودند و مراد از شجره مبارکه جمال قدم است و مراد از آن فضا فضای دل و جان است و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای آلهی در فضای دل و جان بلند شد و چون خلق هشیار نشدند لذا مد هوش گشتند . انتهى

یکی از احبای پارسی سؤال کرد آیات ترجمه آیات آلهیه جایز است یا نه یعنی ترجمه آیات عربیه مثلا بفارسی جایز است ؟ نفسی از حاضرین فرمود حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه در این خصوص در لوح مهربان رستم میفرمایند قوله الاحلی . در خصوص ترجمه آیات مبارکه سؤال نموده بودید ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد ولی هر قدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد قیاس باصل نمیشود کرد زیرا آن الفاظ از قلم مطهر صادر و این الفاظ از قلم بشر صادر فرقی بی منتهی در میان ولی بجهت اینکه یاران پارسی بلسان عربی آشنا نیستند محض آنکه راجحه فی ازگشن معانی بعشام آرند ترجمه جائز ولی باید نفوسی که در عربی و فارسی هر دو نهایت اطلاع و اختیار دارند و بقرینه سیاله ترجمه مینمایند بترجمه پردازند

انتهی

یکی از یاران آلهی فرمود امروز این توقیع را که از قلم مرکز حشاق جل ثناؤه بافتخا رجنتاب میسرور سیاهش معروف بسفید و ش نازل شده زیارت میگردم که میفرماید قوله الاحلی ای سفید و ش خوش دلکش وقت ندارم مختصر بخامه خوش مینگارم زیرا از خدمات فائده تو بسیار مسرورم عکسهای توقیع حضرت اعلی رسید روی تو سفید الخ مقصود کدام توقیع است یکی از حاضرین فرمود در خصوص ارسال توقیع مبارک بسپاه و ش در چند لوح تأکید شده است و مضمون آنکه عکس توقیع و یا خود توقیع مبارک را بدست آورده تقدیم کند و لکن در یکی از آن الواح مبارکه از قلم مبارک در باره توقیع مزبور چنین نازل شده قوله الاحلی .

در خصوص عکس توقیع حضرت اعلی بمحمد شاه و میکوب ناصرالدین شاه البته همت نمائید چون در این قضیه روایات مختلفه در السن و افواه است ( بقیه دارد )

(( ترجمه دکتر امین الله احمد زاده ))

( بقیه از شماره قبل )

این است آن شکل ظاهری آن نظم جهانی که دنیا منتظر آنست و لکن تنها تأسیس يك نظم ظاهری کفایت نکند . نظم جهانی يك قدرت مافوقی میخواهد که بتواند اساس ظلم و تجاوز را ریشه کن کند . قدرت را بگسله میتوان هم در خدمت خیرگماشت و هم در خدمت شر و این بسته باین است که این قدرت در دست چه نوع کسانی قرار گیرد و جان مطلب هم در همینجا است حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه ( ۱۸۷۵ ) تأسیس مجمع ملل چنین میفرماید : " تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزا زد که چند ملوک بزرگوار بلند همت آفتاب درخشند ، عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزنی ثابت و رانی راسخ قدم پیش نهاد ، مسئله مصلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و جمیع وسائل و وسائط تثبیت نموده عقد اتجمن در اول عالم نمایند . . . "

همانطور که ذکر شد عمده مطلب در این است که مسئولین این مؤسسات با چه روحی و وظائف خود را انجام دهند کافی نیست که اهل عالم تحت لوای — تشکیلات واحدی در آیند بلکه نکته مهم در اینست که همگی باید اساس و ریشه این وحدت را در قلوب خود احساس نمایند . آنوقت است که حقیقتاً شاهد وحدت عالم انسانی در انجمن بنی آدم جلوه میکند و تصوراً عد سهمنانیکه از خطوط و همی اوطان ناشی و افق اندیشه هارا تارک نموده است زائل میگردد یکی از بیانات حضرت بهاء الله که برای آینده بشر خیلی اهمیت دارد اینست که میفرماید : " همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار " ما نمیگوئیم که بین افسراد بشر هیچ اختلاف و تفاوتی وجود ندارد بلکه بعکس

معتقدیم این تفاوت ممکن است از تعداد گلهای يك باغ هم زیاد تر باشد ولیکن همانطور که حضرت عبدالبهاء میفرماید این تنوع و اختلاف در واقع وحدت نیست در کثرت . هر فردی از افراد بشر ناگزیر است منتسب بیک جامعه کوچک و کوچگتری باشد که زندگی روزمره او در آنجا میگردد بدیهی است که عادات و رسوم این جوامع در شئون حیاتی متفاوت است و لکن همچنانکه افراد باشکلهای و قها و حالات متفاوتی گرد هم جمع شده تشکیل جامعه کوچکی را داده اند و از اجتماع این جامعه ها جامعه بزرگتری که مشحون روابط و مناسبات نیکو و حسنه بوده بوجود آمده است بهمین منوال از اتحاد همین جوامع بزرگ است که بالاخره باید يك جامعه عمومی بشری تأسیس گردد که خالی از هرگونه ظلم و تجاوزی باشد .

از قدیم الایام ترقی و پیشرفت هر تمدنی در این بوده که اختلافات و مشاجرات تدریجاً زائل گردد یونانیان قدیم يك نفر بر سر را طوری حقیر و ناچیز میشمردند که بالکل او را از هرگونه حقوق اجتماعی خود محروم مینمودند ولی در عین حال دول معظمه راقیه ای بوده اند که همیشه با این محدودیتها و محدودیتهای بربرها مبارزه کرده و تدریجاً آنان را در استفاده حقوق و قوانین با خود شریک کرده اند و در استقرار صلح و آشتی کوشیده اند . درست است که اقدام این قبیل دولتها خالی از غر خرن بوده است ولی در عین حال این نوع کوشش عمل از خصائص يك دولت مترقی است که قابل هرگونه ستایش و تقدیر میباشد . این سیر تکامل هر فردی را مجبور بر این نموده که همیشه خود را بدولت معظمه ای

( مثل امپراطوری روم قدیم ) منتسب سازد و از همان صلح و آسایشیکه دیگران از آن جامعه بهره میگیرند او هم برخوردار گردد . دولت‌هاییم که در ظل چنین امپراطوری قرار میگرفتند مجبور بودند که همیشه جانب صلح و صفارا نگهدارند . میتوان گفت کمال مطلوب این سیرت کامل در این بود که تمام جهان آنروز تحت لوای صلح عمومی قرار میگرفت .

ولی این "جهان" در مرحله اولیه عبارت از يك جامعه مقدم ن نسبی بود که در فضای معینی محدود و در ریاه و کوهها و صجراها آنرا از جهانهای دیگر مجزا مینمود چرا که امکان روابط هنوز مرحله استفاده اجتماعی و اقتصادی نرسیده بود . این دول معظمه بتدریج در یکدیگر منحل و با دول دیگر آمیج یافتند و باره ای از تحولات و انقلابات سبب مهاجرت‌های گوناگون گردید و تشکیلات دیگری از نظر جغرافیائی بمیان آمد . مسائلیکه بشر امروزی را بخود مشغول داشته بی شباهت با مشاکل آن دوران نمیشد و امروز هر قدر میکه در راه تکامل و صلح و صفا برداشته میشود طالب همان يك چیز است و آن عبارتست از بین بردن نفاق و اختلاف . یکی از مفاهیم عالییه ایکه در اندیشه بشر امروز مرتسم گشته ولی هنوز به نضج و رشد واقعی نرسیده اینست که نمیتوان بشر را پس نژاد های عالی و پست طبقه بندی نمود و قوانین مختلف برای آنها وضع کرد . این در حقیقت نیست مگر همان افکار یگانگی و جدائی طلبی سا که قریب دو هزار سال قبل مسیحیت آنرا تقبیح کرده است .

حضرت عبدالبهاء این مطلب را با بیانی موجز ولی موثر چنین توجیه میفرمایند : "تعصب نژادی تصور و وهم صرف است خداوند همه را از يك اصل خلق فرموده"

( ترجمه ) این بیان مبارک تکرار بیان حضرت بهاء الله است که میفرمایند . " خداوند بشر را برای این خلق نکرده که یکدیگر را محو نابود فرمایند . فیوضات

آلهی مانند آفتاب جهانتاب بجمیع نژادها و ملل و ادیان و طبقات مختلفه یکسان تابیده " ( ترجمه )

امتیاز طبقاتی موجود بین فقرا و اغنیاء کمتر از تعصبات نژادی برای عالم انسانی شوم و زیانبخش نبوده است . مولود این امتیاز تنها جنگهای خانوادگی نیست . مارکسی معتقد است که علت العلل همه مناقشات و مناقشات همین امتیاز طبقاتی بوده است و پس . حتی ارسطو بدترین اقسام دولت‌ها را دولت آلیگارشئی میداند که در آن زمام امور يك ملت در دست يك اقلیت کوچکی از اغنیاء میباشد .

در چنین حکومتی افراد ملت بشکل برده و غلام در میآیند و در دولت‌های سرمایه دار بصورت کارگران مزدور ظاهر میگردند . تأسیس صلح حقیقی در اراضی قلوب مشروط باین است باین قبیل اوضاع خاتمه داده شود . حضرت عبدالبهاء در این باب میفرمایند : " مناسبات افراد يك ملت باید طوری تنظیم گردد که بالکل فقر و مسکنت زائل شود و هر فردی بتواند در خورشان و استعداد خود از آسایش و رفاه زندگانی بهره مند گردد . در ثروت تعدیل بعمل آید و از افراط و تفریط جلوگیری شود "

( ترجمه )

این مسائل که در واقع منشأ بیشتر اختلافات میباشد همیشه در تاریخ حائز اهمیت شایانی بوده است بقدری بسوط و مهم است که شرح و بیان آن مدتها وقت لازم دارد ولی ما در اینجا ناچاریم بهمین مختصر اکتفا نموده توجه را بموضوع اهمیت دیانت معطوف داریم چه دیانت حقیقی اعظم وسیله تعدیل اخلاق و رفتار میباشد در حالیکه مضار تعصبات دینی راهم که موجد بسیاری از جنگها و خونریزیهها بوده و میباشد از نظر دور نخواهیم داشت و به نبوت خواهیم رسانید که یکی از وظائف خطیبه عالم انسانی ازاله همین تعصبات میباشد . حضرت

عبدالبهاء ضمن یکی از خطابات خود در پاریس چنین میفرماید: "دیانت باید قلب را الفت دهد وجدال و نزاع را از بین براندازد. حیات روحانی بشر را تقویت کند. بهر نفسی نورانیت و روحانیت عطا کند. اگر دیانت علت نزاع وجدال و عداوت گردد عدمش بهتر از وجود است (اجتناب از چنین دیانتی خودیک عملی است دیانتی) (مقصود از استعمال دوا علاج است و اگر علاج باعث شدت بیماری گردد ترک آن بهتر است. دیانتی که باعث الفت و محبت نگردد دیانت نیست..."

حال خویش بطور اختصار نظر را بتاریخ سیر تکاملی ادیان معطوف داریم و آن تاریخی است که شرح آن بی شباهت با کیفیت حقوق اجتماعی و مدنی یونانیان قدیم نبود که ذکر شد. شخصی بدوی برای یک قدرت مرموز که آنرا در سعادت و بدبختی خود موثر میدانست معبدی میساخت تا در آنجا بعبادت قدرت مزبور پردازد و با دعا و اورامد دگار خود سازد. با آمالش موافقت نماید و به بازویش قوس بکشد تا در میدان پیکار بر خصم غلبه یابد. در همان حال دشمنش نیز صاحب خدائی بود که از دشمنان خدای او محسوب میگشت. او هم با سلاح دشمن برکت میبخشید و سحر و جادو میکرد. بناچار خدای وی نیز وظیفه خود میسرمد که با سلاح بنده اش برکت دهد و همچنین مانند آن خدا سحر و جادو نماید چون در اثر اتحاد جوامع مغلوبه واحد های سیاسی بزرگتری تشکیل گردید آداب و رسوم مختلفه مذهبی هم نیز با هم در آمیختند و بین خدایان اتحادی بوجود آمد و خدایان زیادی در بالای کوس الهی برای خود مسکن و ماوی گزیدند ولی باز مقام و منزلتشان از مقام منزلت بندگانشان در روی زمین فزونی داشت. این طرز افکار بتدریج تعدد خدایان را بخدای واحدی تبدیل نمود که مقصدش

انتشار نفوذ خود در سرتاسر عالم است. تاریخ مسیحیت نشان میدهد که چگونه دیانت مسیح بوسیله دولت معظم روم قدیم کلیه سواحل بحر ابروم را احاطه نمود و بعداً اساس صلح در مسیحیت را بنامود و سبب گردید که آن "عالی" که در آن زمان مفهوم مخصوصی داشت متحد گردد تا آنکه در اواخر قرون وسطی و سائل و وسائیل ارتباطیه جدیدی پدید آمد و وسیله کشف نقاط تازه ای گردید. بالنتیجه تمدنهای دور از هم با ادیان راقیه آمیزش یافتند. این ادیسان گرچه احکام و فروعها متفاوتی بودند ولیکن در اساس یکی و اصول اخلاقیات واحدی را ترویج مینمودند. بتدریج بین ادیان مختلفه آتش عداوت و بغض شعله ور گردید و منشاء اختلافات و دشمنیهای عذیده ای در بین بشر شد و بیروان این ادیان دائماً آتش جنگ را دامن زدند و بر علیه مقصد واحد و نهائی خویش که عبارت از نفوذ در همه جهان باشد قیام نمودند. آیا اصلاح این ادیان در این است که همیشه با هم در جنگ و ستیز باشند تا آنکه بالاخره یکی از آنها فاتح گردد در اینصورت آیا فتح و غلبه با کدامیک خواهد بود؟ حضرت عبدالبهاء میفرماید: "کلیه انبیای الهی برای اتحاد بشر ظاهر گشتند نه برای آنکه عداوت و دویت ایجاد شود."

ایمان بوحدانیت الهی بر اعتقادات و نفی غلبه یافتن ولی با وجود این ادیان مختلفه ایمان به خدای واحد را چگونه میتوان نزدیک بحقیقت دانست؟ البته زمانی میتوان عمم این ادیان را بیک خدا معتقد دانست که همه خالق یکتا را بیک شکل پرستش نمایند. و بدیهی است بدون چنین اتحادی دیانت هرگز قادر نخواهد بود وظیفه حقیقی خود را انجام دهد. و خود

ادیان منشاء اختلاف میگردند. جنگهای مذهبی  
ادوار گذشته ثابت نمود که اغراض و هوای نفس در این  
قبیل مناقشات تاجه اندازه موثر است. از طرف دیگر  
دیانت دارای اعظم قوه و قدرتیست که میتواند اوضاع  
عمومی را بهبودی بخشد و اختلافات و مشاجرات را زائل  
سازد یعنی سنن وحدت را وضع میکند و پایه عدالت  
را روی مجازات و مکافات مینهد. این نکته راهم  
نباید از نظر برداشت که عدم ارتکاب بظلم دال بر این  
نیست که عمل خیری انجام گرفته. کانت در سطوراویه  
رساله "نقشه صلح" خود خاطر نشان میسازد که  
همیشه "بین اجساد اموات صلح برقرار است" و اما  
آنچه در این مقام مورد نظر است "زندگی" در صلح  
دائم است... و یگانه قوه نافذه ای که ما را بسوی  
ایمن کمال مطلوب و غایت مقصود میرد همانا تقوی  
و پارسائیست که اساس و شالوده همه ادیان بر آن  
استوار شده است و حقیقت آن عبارت از محبت  
میباشد. بدون محبت ممکن نیست تلطیفی در -  
احساسات حاصل شود. تنها این اصل و حقیقت  
میتواند ما را بشاهد مقصود رساند. حضرت  
عبدالیهام میفرماید: "نصیحت و تأکید من بشما  
اینست که اندیشه خود را از سلسال محبت و الفت  
سیراب سازید و اگر فکرتان بر شما غلبه نماید آنقدر  
بکوشید تا فکر صلح جوئی را جایگزین آن سازید.  
دیعداوت را میتوان در آتش محبت معدوم ساخت"  
(ترجمه)

تجارب و مشهودات بمانشان میدهد که در اجتماع  
هیچ اساسی بدون محبت باید درنمیاند. هرگاه  
بمد روح ایمان حقیقی تمام حدود و قیود نژادی  
طبقاتی ملی و مذهبی فدای وحدت عالم انسانی  
میگردید و همه قلوب باین فیض روح القدس ژند  
میشد آنوقت ما بر همه مشکلات و موانع موجد  
فائق میآیدیم و نظم بدیع جهان آرای الهی سراسر

گیتی را بحلال و بدایع خود میآراست و نوع انسان بمرحله  
نهائی تکاملی خود ارتقا مییافت اگرچه رجال سیاسی در  
تحقق این غایت آمال مستقیماً وظیفه خطیر برابری عهد  
دارند و لکن هر فردی باید در این راه دامن همت برکمر  
زند و در مهیا ساختن قلوب برای پذیرفتن این موهبت  
باید اردرک این نظم عمومی جهد و کوشش نماید (و آن  
از تبلیغ فروگذارنماید) تا آنکه عالم انسانی با همه  
اختلاف و تنوعیکه دارد بسان گلهای رنگارنگ در  
گلشن وحدت جلوه نماید و این سیاره زمین برای عموم  
افراد بشر وطن واحد گردد. البته وصول بچنین غایت  
مقصودی سهل و ساده نیست مخصوصاً در این استحاله  
عظیم که عوامل مختلفه سیاسی سموم سوطن و عدم اعتماد  
راد سراسر جهان برانگنده ساخته است و گروه زیادی  
از حسن اعتماد و سادگی مورد اغفال عده ای از مغرضین  
واقع شده اند و کسانی که نیت و مقاصد بلند را دام اغراض  
خود پرستانه قرار داده و بنام حق و عدالت به تظاهرات  
گوناگونی پرداخته اند انجام وظیفه بسیار کارمشکلی است  
معذک با آنکه کشتی نجات در طوفان مهیبی متلاطم میباشد  
و مخاطرات از هر جهت احاطه نموده باز نهایستی از  
هدایت افکار سهوی صلح و ساحل نجات غفلت ورزید و  
خود را دچار آس و نویدی ساخت. صلح عمومی نباید  
در اندیشه هابشکل خواب و خیال درآید بلکه حقیقتی  
است بیاض و زنده. نسل جوان باید بداند که صلح  
عمومی تحقق پذیر و ریحتمی الوقوع است ولیکن موقعی در رانجمن  
بنی آدم جلوه میکند که مرغ دلها به لانه حق و عدالت  
گراید و اصول مشورت در اعماق قلوب جایگیر شود و قلوب  
مهیبای پذیرفتن چنین اصول متینی گردد ایجاد این  
نوع نهضت برعهده نسل جوان میباشد و خود نسل جوان  
باید پرچم این فتح و ظفر را بر فراز دلها با هتزاز درآورد.  
ما میدانیم که مبارزه در راه حق و عدالت حتی ممکن است  
منجر جنگ گردد و از اینرو نمیتوان بهمین سهل و سادگی  
بانا بود ساختن اسلحه بدامن فرشته صلح دست یافت  
و چون در هر مورد جنگ ممکن الوقوع است با اراده ای  
(بقیه در صفحه ۱۵۶)

قسمتهائی از کتاب ضیافت ملکوتی

\*\*\*\*\* ((ترجمه . هدایت الله سهراب)) \*\*\*\*\*

چنانچه خوانندگان عزیز خاطر دارند در شماره های گذشته قسمت‌سی از بیانات شفاهی حضرت عبد البها که در وفراز احبای آمریکا در موقع تشریف یاب داشت و بعد تحت عنوان "ضیافت ملکوتی" منتشر نمود و جناب سرتیپ هدایت الله سهراب آنرا از انگلیسی ترجمه و برای مسال ارسال داشته اند در این مجله درج نمودیم . اینک بدین ترتیب قسمت دیگر آن مبادرت میشود .

گلستان روحانی

خیلی محبوب و عزیز است زیرا این اوقات وسیله میشود که قلوب را از عالم ناسوت متوجه ملکوت الله نماید گرچه جسمهای مادر زمین است ولی ارواح مادر را آسمان تمرکز است غالباً اتفاق می افتد که شخصی در شرق متوقف است ولی روح او در غرب سیر میکند بهمین طریق گرچه اجسام احبای الهی در زمین است ولی ارواح آنها متوجه ملکوت الله است .

مستر - در مورد زیبایی باغات و گل‌های کالیفرنیا شرحی حضور مبارک عرض و حضرت عبد البها جوابا فرمودند باغات من قلسوب و ارواح است قلوب عبارت از گلستان قلسوب ناپذیر است گل‌های آن هیچگاه پژمرده نمیشود برگ‌های آن سقوط نمیکند در رخت‌های آن - همیشه بارور و منور است سبزی و طسراوت آن بهیچوجه زائل نمیکرد و برای من از این قبیل باغات تهیه کنید در آرائی و مایملک ما از این قبیل باغات روحانی زیاد است آیا از قلوبیکه از علاقه و دوستی یاد نیاوارسته و از عشق و محبت سرشار است در آرا هستید . و آیا چنین باغی را با هزاران باغستانهای دیگر معاوضه میکنید من فعلاً در آرای باغی نیستم ولی از طرفی در آرای باغستانهای قلوب احبای هستم که بهیچوجه با باغهای دیگر معاوضه نخواهم نمود .

مستر بجز حضور مبارک عرض نمود مادام که تأییدات الهیه شامل حال او نشود موفق بانجام خدمتی در امر مبارک نخواهد شد زیرا گناهان او باندازه رنگ‌های در ریاست حضرت عبد البها جوابا فرمودند مادام که شما در ساحل دریا قرار گرفته اید و بسا بعبارت دیگر مادام که رنگ‌های گناهان شما در روی ساحل دریا واقع شده امواج دریا هرچه را که در ساحل خود قرار گرفته شسته و پاک خواهد نمود من امید دارم که بجمیع آرزوهای قلبی خود موفق شوید مطمن باشید امید وار باشید

شبهائی که در نزد حضرت عبد البها صرف میشود

\*\*\*\*\*

این شبهائی که در نزد شما صرف میشود

از طلوع شمس حقیقت در سینه ستین تاکنون  
 معترضین و معترضین این دین مبین برای اینکه  
 جریان سیل امرالله را باخس و خاشاک اعتراضات  
 سد کنند و این سراج و هاج را با اریاح تعصب  
 و بغضا خاموش سازند گذشته از قتل و غارت و زجر  
 و شکنجه مؤسسان و مؤمنین این آئین بازنه  
 بتألیف کتب و رسائل ردیة برداختند و چون از زبان  
 برهان و دلیل عاجز بودند ناگزیر بذیل تهمت  
 و افتراء و کلمات خارج از شئون ادب و انصاف  
 تمسک جستند غافل از اینکه اعتراضات معاندین  
 بر انتشار کلمة الله کمک نموده و برسطحیت آن  
 خواهد افزود .

یکی از موارد اعتراضی که بحضرت رب

اعلی ارواحنا المظلومینته الفداء از طرف منکرین و  
 مخالفین بجهان آمده انتساب ورقه بآنحضرت است  
 که بهیچوجه مورد تأیید شدیدترین و بزرگترین  
 مخالفین آنحضرت قرار نگرفته .

چنانکه لسان الملك سپهرور رضاقلیخان هدایت  
 و حاجی محمد کریمخان کرمانی وزیریم الدوله تبریزی  
 در کتابهای ناسخ التواریخ و روضة الصفا و ارشاد  
 العوام و مفتاح باب الابواب که از اظهار هرگونه  
 تهمت و نسبت ناروایی بآن بزرگوار خودداری  
 نکرده اند از آنورقه ذکر نموده بلکه حاجی محمد  
 کریمخان در ارشاد العوام تصریح کرده است که  
 ( بعد از امرتوبه از کفر خود و قبول نکردن او را  
 بایکی از اتباعش . . . نشانه گلوله ساختند )  
 فاضل جلیل جناب آقا شید عباس علوی که از  
 مبلغین و دانشمندان بنام جامعه ما بشمار میروند  
 اخیرا کتابی موسوم به ( بیان حقایق ) در توضیح

و تشریح مطالب مهمه و جواب اعتراضات معترضین  
 مرقم فرموده اند این کتاب که باقطع بستنی در  
 ۳۸۶ صفحه تکثیر و منتشر شده متضمن مختصری از  
 تاریخ انبیا عظام و تفسیر آیات قرآن مجید  
 و جواب بسیاری از اعتراضات معترضین است  
 مطالعه کتاب " بیان حقایق " و استفاده از مطالب  
 مفیده آن برای عموم احبالانم است و اینک برای  
 اینکه از آن بوستان دسته گلی دوستان عزیزا  
 هدیه کنیم قسمتی از صفحه ۲۴ کتاب را که تفسیر  
 آیاتی از ( سورة المدثر ) در حکایت ولید بن  
 مغیره است که از اشراف قریش و از معاندین  
 حضرت رسول اکرم بود و در آن آیات شریفه  
 از عدد نوزده و اهمیت آن هم ذکری شده است  
 عینا نقل مینمائیم ( . . . ذری ومن خلقت  
 وحیدا و جعلت له مالا ممدودا و نین شهودا  
 و مهدت له تمهیدا ثم یطعم ان ازید کسلا  
 انه کان لآیاتنا عنیدا سار هقه صعودا انه فکرو  
 قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قد ثم نظر  
 ثم عبس و بسر ثم ادبر و استکبر فقال ان هذا الا  
 سحر یوثر ان هذا الا قول البشر ساعلیه  
 سقروما ادزیک ما سقر لا تبقی ولا تذر لواحی للبشر  
 علیها تسعة عشر و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة  
 و ما جعلنا عدتهم الا فتنة للذین کفروا لیستقیس  
 الذین اتوا الکتاب و یزاد الذین آمنوا ایمانا  
 و لا یرتاب الذین اتوا الکتاب و المؤمنون ولیقول  
 الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ما ارا دالله  
 بهذا مثلا کذک یضل الله من یشاء و یشدی  
 من یشاء و ما یعلم جنودک الا هو و ما هی الا  
 ذکری للبشر کلا و القمر و اللیل اذا دبروا الصبح  
 اذا اسفروا للاحدی الکبر نذیرا للبشر لمن



شاه منک ان یتقدم او تا آخر خلاصه مضمون این آیات کریمه این است که میفرماید واگذارای محمد کار هذاب ولید را که بوحید قریش مشهور است بمن که قرار دادم برای او مال و ضیاع و عقار و فرزندان معین و معلم بسیار و گسترانیدم برای او بساط عزت و سروری را سپس توقع و طمع کرد که مال و جاه و جلالتش را زیاد تر گردانم مطلب نه چنین است که او گمان کرده این مجادل مستهزئه نسبت بآیات و پیغمبر ما خیلی دشمن و معاند است عنقریب او را از اوج جلال و عزت بحضیض ذلت و مسکنت اندازم برستی که این شخص یعنی ولید کاملاً در نهایت دقت و تفکر در مضامین آیات ما غور و غوص مینمود که شاید شبهه و اشکالی پیدا کند و آنرا مورد انتقاد و استهزاه قرار دهد بعد از فکر و دقت زیاد صورت خود را درهم کشید و در نهایت تکبر و بی اعتنائی از آیات ما روگردانید و گفت نیست کلام محمد جز سحر منتخب و جادوی که از دیگران تعلیم گرفته و نیست گفتار محمد جز گفتار یک بشر جاد و گرای محمد توازهتگان و تحقیرا و محزون مباش عنقریب او را سرنگون در جهنم خواهیم نمود جهنم چه جهنم سخت و پر عذابیکه روی بشر را سیاه و ذرات وجود انسانرا محو و فانی خواهد کرد موکلند بر این جهنم فرشتگان نوزده گانه و قرار ندادیم خازنان جهنم را جز یک دسته ملائکه مطیع و معصوم . . . و مقرر نفرمودیم عدد نوزده از فرشتگان را جز برای امتحان کافران و برای اینکه یقین کنند اهل کتاب که عدد نوزده مطابق عقیده آنهاست . . . و مؤمنین هم بواسطه این عدد نوزده بر ایمان و ایقان نشان افزوده خواهد شد باز تکرار میفرمایند شك و تردید ننمایند اهل کتاب و مؤمنین برسوی خدا ایچیکه عدد نوزده بهترین عدد است که خدا اختیار فرموده ولی کفار و -

منافقان و کسانیکه دلهاشان پراز مرضه های شك و نفاق است بر سبیل استعجاب و استغراب بلکه گاهی بر سبیل توهین و استهزاه میگویند مقصود خدا از عدد نوزده چیست اینطور گمراه میکند خدا هر که را بخواید و هدایت میکند هر کس را که اراده فرماید . . . و نمیداند عدد لشکرهای خدا را جز ذات مقدس خودش نیست این آیات یا این عدد نوزده مگر برای تذکر و یاد آوری بشر آینده نه نه این بشر سنگدل مذکور متنبه نخواهد شد قسم بماء تابان ولایت مطلقه امرالله و صبح حقیقت جمال الله و سرخ بین الطلوعین که این عدد نوزده یکی از بزرگترین امتحانات عالم بشریت است و ترساننده جهان انسانی است از عذاب الهی اینک هر که بخواید در سبقت باعمال صالحه پیش قدم شود و هر که بخواید در تکذیب آیات و افعال شریانه از حق و حقیقت متأخر و دور باشد مختار است . . .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

( بقیه از صفحه ۱۴۴ ) اطفال بهائی و صلح عمومی

موجب ادامه آن شوند و در دوام آن بکوشند . شکی نیست مسئولیتی عظیم در آتیست بمعهد اطفال خواهد بود ولی وظیفه بسیار بزرگتر و دلکشتر که آماده نمودن اطفال برای دنیای روحانی آتیست و عصر ذهیبست بمعهد ماست . انتهى

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

آهنگ بدیع و خوانندگان

تاخیه در دیار حقیقت زدیم ما  
 فارغ ز زهد خشک و ریائیم و سرخوشیم  
 ما طالب بلا بدعائیم زان سبب  
 تابنده رخ زنا ربلا ئیم و سرخوشیم  
 در آتش بلا و محن ثابتیم ما  
 چون مستند ز فیض بهائیم و سرخوشیم

۴- دنباله سلسله مقالات ایادی امرالله  
 را در شماره آینده ملاحظه فرمائید .  
 هیئت تحریریه آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۱۵۲ ( صلح عمومی بوسیله نظم عمومی )

قوی و همزی را سخ و اعتماد و اطمینانی و ائق بیش از پیش  
 در ترقی و تقویت افکار صلح جوئی سعی و کوشش نمائیم .  
 کسیکه در صحت د است بحق و عدالت ضربه وارد  
 سازد باید بداند که حامیان صلح نیز قادی رند شمشیر  
 بدست گیرند ولی فخر و شرافت بشرد را نیست که بدون  
 شمشیر و تنها با سلاح عقل و روحانیت بر مناقشات فائق  
 آید رجال سیاسی اگر نتوانند مانع بروز جنگ شوند  
 بایستی خود را در انجام وظیفه زمین و مغلوب بدانند  
 و جنگی که غیر از برای حمایت حق و عدالت آغاز نشود  
 بزرگترین ننگی است که دامن انسانیت را که دارم سازد  
 ( پایان )

از خوانندگان محترم متنی است اغلاط ذیل را از مقاله  
 "مژده بانسانیت" در شماره قبل ( ۶ ) تصحیح فرمائید  
 ۱- صفحه ۲۹ ( ستون ۲ سطر ۲۲ بجای خالق باید فلق باشد )  
 ۲- صفحه ۳۰ ( ستون ۱ سطر ۱ ) بجای زمینها باید زمینها باشد  
 ۳- صفحه ۳۰ ( ستون ۲ سطر ۱ ) بجای بسا باید ساز باشد

۱- سرمقاله این شماره را آقای ایچ  
 متحدین که از جوانان با ذوق و مطلع طهران  
 میباشند از ورد اوردر ترجمه نموده اند .  
 امید داریم مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد .  
 از جوانان عزیزی که با لسنه خارجی آشنائی  
 دارند تمنا میشود که با ترجمه این قبیل مقالات  
 آهنگ بدیع را یاری فرمایند .  
 ۲- با این شماره رساله " بشارت شلمغانی  
 از ظهور امر بدیع " که جناب روح الله مهربانخانه  
 دوست دانشمند ما تهیه و تنظیم فرموده بودند  
 پایان مییابد .

هیأت تحریریه بدینوسیله مراتب تشکر  
 و امتنان خویش را بحضورشان تقدیم و تمنی  
 دارد با آهنگ بدیع کماکان همکاری فرمایند .  
 ۳- جناب اسمعیل اقبالی که همواره  
 با آهنگ بدیع در ارسال اشعار جالب و شیرین  
 خویش همکاری میفرمایند اخیرا قطعه شعری  
 تحت عنوان فلك بها ارسال داشته اند که  
 قسمتی از آن برای استفاده خوانندگان عزیز ذیلا  
 درج میشود .

مارا کبین فلك بهائیم و سرخوشیم  
 ایمن ز موج سیل فنائیم و سرخوشیم  
 پروانه ایم و طائف حول رخ نگار  
 سیمست از شتاب لقا ئیم و سرخوشیم  
 بادستان بمهر و جوانمردی و ادب  
 باد شمنان بصلح و صفائیم و سرخوشیم  
 تاحب و عشق روی تو گردد بدین ما  
 آسوده دل ز نفس و هوائیم و سرخوشیم  
 تاترك جاه و مال و دین و عقبی نموده ایم  
 مستغرق بحور غنائیم و سرخوشیم

# آهنگسازان

سال پنجم

شماره هشتم



# آهنگ بک پیچ

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال پنجم

شهر العزّه ۱۰۷

شماره هشتم

\*\*\*\*\*

## فهرست مندرجات :

صفحه	
۱۵۸	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۵۹	۲- از نامه های حضرت ابوالفضائل
۱۶۲	۳- مدرسه تابستانه بهائیان بریتانیا
۱۶۶	۴- شعر
۱۶۷	۵- شقائق حقایق
۱۶۹	۶- از خاطرات نه ساله عکا
۱۷۰	۷- کوشش در تحصیل
۱۷۲	۸- داستانی از دوستان
۱۷۴	۹- رفتار و گفتار حضرت عبدالبهاء
۱۷۶	۱۰- قسمتهائی از کتاب ضیافت ملکوتی
۱۷۸	۱۱- اعلانات

شرح عکسها - روی جلد - پنجمین انجمن شور روحانی جوانان بهائی ایران که در ۲۶/۵/۲۹

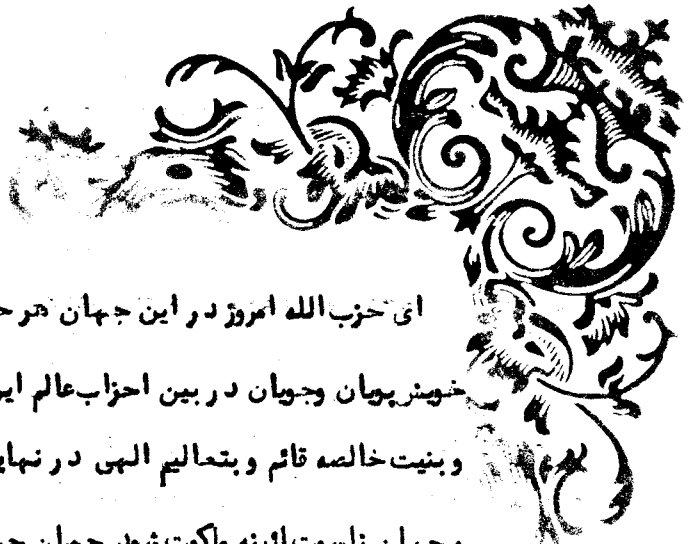
با حضور ۱۹ نفر از نمایندگان قسمتهای امریه و شش نفر اعضای لجنه ملی جوانان ایران تشکیل و در -  
۲۹/۶/۳۰ خاتمه یافت . عکسهای متن ۲۰۱ - عده از احبای ایران مقیم لندن که در مدرسه تابستانه

بهائیان بریتانیا شرکت میکنند ( به صفحه ۱۶۴ مراجعه شود )

شماره مسلسل ۸۴  
شهریور - مهر ۱۳۲۹  
\*\*\*\*\*

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالاری

آ. . . . . ح. . . . . د. . . . . ف. . . . . م. . . . . ن. . . . .



ای حزب الله امروز در این جهان هر حزبی در بادیه فی سرگردان و بهوا و هوس متحرک و بخیال  
خوشتر پیمان و جویان در بین احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار  
و بنیت خالصه قائم و بتعالیم الهی در نهایت ارزش و سعی و مجاهد تا اینکه روی زمین بهشت برین گردد  
و جهان ناسوت اینه ملکوت شود جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد .  
ای حزب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاجبائنه الفدا باید روش و سلوکی نمائید که  
مانند افتاب از سائر نفوس ممتاز شوید . هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد بخلق و خوی و  
صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشارکالبنان گردد جمیع اهل شهر  
گویند که این شخص یقین است که بهائی است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص  
از خصائص بهائیانست تا باین مقام نیائید بعهده و پیمان الهی وفا ننموده اید زیرا بنصوص تا طعه از  
جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نمائیم .  
ای حزب الله وقت آنست که آثار و کمالات اسم اعظم در این عصر مکرم ظاهر و آشکار شود تا -  
ثابت و محقق شود که این عصر جمال مبارکست و این قرن ممتاز از قرون و اعصار .  
ای حزب الله هر نفسی را مشاهده کنید که توجه تام بامر الله دارد و مقصد محصور در نفوذ -  
کلمه الله شب و روز بنیت خالصه خدمت امر مینماید و ابدا در روش و سلوک راحه خود خواهی و اثری  
از غرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان محبت الله است و سرمست باده معرفت الله و منهک در  
نشر نجات الله و منجذب بایات الله یقین بدانید که موفق ملکوتی <sup>ملکوت</sup> شود و موید اسمانی گردد و ما -  
ستاره صبحگاهی از افق موهبت ابدی بنهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد اگر بشائبه هوی  
و هوس و خود پرستی مشوب یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مایوس گردد .

از نامه های حضرت ابوالفضائل درباره تبلیغ

(بسم ربنا رب الارض والسما)

روحي لحضرتك الفدا خسته كتاب مستطاب آن  
حضرت در قاهره مصر وصول یافت و پس از زیارت  
و تلاوت بحضور مبارک حضرت مولی الوری -  
النیر المشرق من سما اراده ربنا الابهیسی  
اضاء الله بانوار وجهه افاق الارض والسما ایفاد  
رفت امید که پیوسته آن حضرت بسرور قلب و  
نضرت وجه و انشراح صدر مویذ و بنشر کلمه  
الهیة که حافظ وحید هیئت اجتماعیه بشریه است  
موفق باشند . . . .

حیرت در اینست که با این تهاون احباب در  
تبلیغ امر حضرت رب الارباب کلمه الله بنحو  
عجیب مد هنر در جمیع اقطار نافذ و غالب است  
وقوه قویه امرالله در عروقی و شرابین کل ملل  
ناپس و ضارب آنگونه که هوشمندان ملل قویسه  
را متحیر کرده و مبشرین فئه انجیلیه را بندای -  
واشریعتای ملت اسلامیة مجبور داشته و سیاسیین  
ایشانرا در مهای افکار عمیقہ افکنده است  
زهی افسوس که با این قوت غالبه و کلمه نافذ  
و سطوع پرهان و رسوخ بنیان احباب افسرده مشاهد  
شوند و بامور فانیہ دل بندند جبابره اولی از طرح  
صرح مشید و بنای کاخ مسدود جز خذلان مویذ  
و سقوط در هاویه هبوط چه فائده بردند که

ضعفای اخری از بنای عمارات محقره و جمع راهمزلله  
فایدتی برند و ناهی گیرند این احباب که حق  
جل جلاله بابی و اسخ برای تحصیل بقای مویذ  
و ذکر مخلد برایشان گشود بعضی سفر نکرده اند  
و برخی که سفر کرده اند نظر استبصار و اعتبار  
نداشته اند والا آثار هائله عتیقه مانند اهرام  
مصر و نقوش جبیل ایران بندای عالی از غرور ملل  
خالیه و سرعت زوال زخارف فانیہ ارباب الباسرا  
خبر میدهد و بزبان فصیح التحاق معاصرین را  
پسابقین در اسرع وقت اعلام میکند و بصوت  
حزین این ابیات سید یحیی قرطبی را که در اسر  
فرنگ سروده تلاوت مینماید :

یا غافلا وله فی الدهر موعظة

ان کت فی سنة فالد هر یقظان

این الملوک ذوی التیجان من یمن

و این منهم اکالیسیل و تیهجان

و این ماشاده شداد من ارم

و این ما ساسه فی الفرسها سان

و این ما حازه قارون من ذهب

و این عاد و شداد و قحطان

اتی علی الکل امر لمر دل

حتی قضاوا فکان الکل ما کان

وصار ماكان من ملك ومن ملك

كما حكى عن خيال الطيف وستان  
خلاصة القول فنای عالم وبقای حق و دوستانش امری  
ظاهر است محتاج ببسط و تطویل و اقامه برهان  
و دلیل نیست سخن در اینست که این انجمن را  
سراجی و این جمع را شمعی لازم است تا بقوت اسم  
اعظم موجب اشتعال نفوس افسرده گردد و بسبب  
اجتماع این شمل مشتت شود و بحمد الله در آن خطه  
مقدسه نیر وجود آنحضرت که بمعالی اخلاق

محاسن اطوار مسلم و موصوفند کالکوکب الشارق  
متلثلاً و بازغ او کالجبل الشامخ ثابت و راسخ  
است توانند که بتائید جمال قدم و غصنه المبارک  
الاقدمس الاعظم ناشر رایت نصرت و جامع این شمل  
مشتت شوند و بسجیه مرضیه که بآن موصوف و معروفند  
قائد این قوم و محرک این سلسله و قدوه ایسن  
قبیله باشند و باقوت نفوذ بیانی که منبعث از  
حرارت کامنه در روح ایمان است احباب افسرده  
پزمرده را طراوت و نضرتی بخشند .

یا من تعطر من ارج حبه ارجاء قلوب الاولیاء نصرت  
این امر مبهم منوط بشخصی مشخص و یا شرطی مبهم  
نیست هر طیرضعیفی که با دو جناح تقوی و ایمان  
در فضای نصرت طیران نماید شاهبازی قوی شود  
و عقابی کاسر گردد و عالم را در زیر پر کلمة الله  
مجتمع سازد و نام نیکش در دفتر جهان زینت مؤبد  
و طراز مخلد باشد بدارای عالم سوگند و جهان -

خدای اعظم قسم که آیه مبارکه و نریکم من افق الابهی  
و ننصر من قام علی خدمة امری بجنود من الملاء <sup>علی</sup> ال  
و قبیل من الملائكة المقربین بشارتشر این ضعیف را  
پیرانه سر قوت جوانی میفزاید و تلا و تش نشانه  
راح ریحانی میبخشد بشه زاو بیل شود قطره  
زاونیل شود زاو ابابیل شود باز سیمین پر کو  
محبوب اجل جناب مستطاب حاجی سید محمد نجم  
آبادی روحی له الفدا خطی مرقوم داشته و متمنی  
شده بودند که از مصدر امر مازون بتبلیغ شوند  
اگر چه بر حسب تصریحات وارده در الواح مقدسه  
تبلیغ از فرائض محکمه شخصیه است که احدی از آن  
معاف نیست و ارباب بصارترا این کلمه مبارکه جامعه  
کفایت مینماید که فرموده اند ( تبلیغ اکیلی اعمال  
است ) و در کتب مقدسه عهد عتیق قائمین بامر  
تبلیغ را این گونه ستوده اند : و الفاهمون کصیبا  
السما و الذین ردوا کبیرین الی الی البر کالکواکب  
یضیئون الی ابد الی هور و این عبارت را پس از  
بشارت بپورود یم الله میفرماید یعنی در آن روز -  
دانشمندان مثل ضیای سپهر و کسانی که بسیار سرا  
براه راستی هدایت نمایند مانند کواکب ابد الابد  
درخشان خواهند بود بانوار وجه الهی قسم که  
امروز هر نفسی بغیر تبلیغ اشتغال جوید نام خود  
را از صحیفه رجال محو نماید و در معرض کبری  
بقول عرب بصفقه خاسره و خفی حنین راجع گردد -  
امروز که یوم بلوغ افتده و عقول است قلوب مدرکه

دانشندان جمیع ملل را خرافات تقلیدیه و اعتقاد آ  
 عتیقه و هیبه و اختلافت فاحشه دینی و مذهبییه  
 مکر کرده است وکل بالفطره مستعد قبول امر  
 بدیع و شائق استماع این لحن مجید جدیدند  
 امر واضح و حجت بالغ و کلمه ناقد و حکم غالب  
 و قلوب مستعد و وسایط مسافرت در غایت سهولت  
 چه جای اینست که ارباب دانش ساکت باشند و خاموش  
 نشینند و پژمرده و افسرده مشاهده شوند و -  
 خلاصه القول نظر بخواهش خود جناب مستطاب  
 حاجی سید محمد روحی لعلو همته الفدا رجای  
 ایشانرا بحضور مبارک معروض داشتم و بایسن  
 بسته توقیع منیع که بافتخار ایشان عدور یافته بسود  
 ارسال داشته بودند و اینک لفا ارسال میشود که  
 مرحمت فرموده ابلاغ فرمایند و وصول آنرا آن حضرت  
 یاخود ایشان بحضور مبارک معروض دارند و چون  
 فرصت نبود که مخصوصا خدمت ایشان چیزی عرض  
 شود رجا دارم که از قبل این عبد تحیت و سلام  
 مخلصانه خدمت ایشان ابلاغ نمایند طویس لهم نم  
 طویس لهم بشری لهم نم بشری لهم بامری قیام  
 میفرمایند که لسان و قلم این لاشیعی قاصر از وصف  
 علو آن مقام است انبیا و مرسلین مقام عالی مبلغین  
 را وصف فرموده اند و اولیای سابقین ایشانرا بافصح  
 قول و ابلیغ بیان ستوده اند حضرت روح ایشان را  
 ملیکه نافخین فی الصور تعیین نموده و جمال قدم  
 این عمل مبرور را بانه اکلیل الاعمال ستایش فرموده است

روزی در محضر اقدس حضرت مولی العالم و حجة الله  
 القائمة بین القبائل و الامم و الناصر الوحید لامره  
 العبرم الغصن المبارک الاقدس الاعظم لازالت  
 صفحات کتاب الادوار مزینة بنعوته و صفاته و آذان  
 الابرار و الاحرار محظوظة ببدایع نعماته مشرف  
 بودم و در طی عرایض سخنی از کثرت صدور توقیعا  
 منیعه که تقریبا در این سنوات پس از صعود بچندین  
 هزار بالغ شده است معروض داشتم فرمودند -  
 من الی الحال آنچه نوشته ام تمام محصور در تشویس  
 دوستان بامر تبلیغ بوده است پس فرمودند امروز تمام  
 توجه ملکوت ابهی و تائید جنود ملاه اعلی شامسئل  
 حال مبلغین است مثلا سلطان جنود کثیره و ساسکر  
 عدیده در اقطار ملک دارد و لکن تمام توجه او شامل  
 حال فوجی است که در میدان حرب است که پیوسته  
 قلبش بر آن فوج متوجه و آنا فآن از حالشان جوینا  
 و مستخبر و لحظه بلحظه امدادش برایشان متواصل  
 و متواتر است .

خلاصه القول این مسئله مسلم است و منکری ندارد  
 که امر تبلیغ افضل اعمال است لکن مناط اجری است  
 نه محض علم و اعتراف و اما آنچه از شرایط و تکالیف  
 مبلغ استفسار فرموده بودند بقول عرب و للناس  
 فیما یعشقون مذاهب سلتی مبلغین در مسافرت  
 سخلف است و اما مشرب این عبد این است  
 که بقدر مقدور باید مبلغ سبکبار و قلیل الزحمه  
 و سبکروح و متحمل باشد و از کثرت مزاحمت بدوستان



\*\*\*\*\*

مدرسه تابستانه بهائیان بریتانیا در تابستان ۱۹۵۰

\*\*\*\*\*

امسال مدرسه تابستانه بهائیان جزائر بریتانیا از جهات بسیاری بی نظیر و ممتاز بود . چه درست در نیمه اولین قرن نفوذ امر الهی در این دیار و بلا فاصله پس از اختتام مظفرانه نقشه شش ساله تشکیل شده بود و بمنزله حلقه ارتباطی بین نتایج تاریخی و اعجاب انگیز نقشه مذکور و اقدامات و فتوحات<sup>تیکه</sup> در نقشه دو ساله آینده باید در داخل و خارج جزائر بریتانیا مخصوصا در قلب قاره تارک آفریقا تحقق پذیرد بشمار میرفت . مدرسه تابستانه امسال بمناسبت تصادف با قرن شهادت حضرت نقطه اولی مخصوصا بیاد " پیغمبر شهید و مبشر امر بهائی " تخصیص یافته بود . پرگرام مدرسه طبق دستور و هدایت مولای توانا حضرت ولی امرالله در توقیعی که بافتخار لجنه ملی مدرسه تابستانه نازل فرموده اند تنظیم شده بود . در توقیع مزبور هیکل مبارک دستور میفرمایند که در مدرسه تابستانه امسال شایسته است که چگونگی اجرای نقشه شش ساله مورد تبیین و بحث قرار گیرد تا میزان فداکاریها و استقامت های شایان تقدیر احبای بریتانیا آشکار گردد و زمینه محکم و متینی برای اقدامات آینده فراهم شود و همچنین اگر دروس مخصوصی درباره " عهد و میثاق " تنظیم

شود و این قوه عظیم که سبب اتحاد و قوت جامعه بهائی است بیاران شناسانده شود و امتیاز آن از موسسات مشابه که ساخته فکر و عقل بشری است و روز بروز بیشتر فاقد کمال و وحدت و عدم روحانیت میگردد تبیین و تشریح شود بسیار مفید خواهد بود . و نیز شایسته است که احتیاجات آینده جامعه مورد بحث و تحقیق قرار گیرد . بنابراین پرگرام مدرسه شامل چهار موضوع اساسی میشد که عبارت بودند از الف - درک کیفیت اجرای نقشه شش ساله - ب - تذکر حیات و شهادت و درک مقام و پیام حضرت با ج - تبیین و تشریح و تفهیم عهد و میثاق در امر بهائی د - مشاوره در اطراف احتیاجات آینده جامعه بهائی در بریتانیا . موضوع اساسی و محور اصلی دروس و پرگرام مدرسه " از نو ساختن جهان " بود . برای اجرای این منظور هفته اول را به مطالعه گذشته و حال و هفته ثانی را به مشاوره و وقت در باره آینده تخصیص داده بودند و مواضع عهد و میثاق و تشکیلات و تبلیغ در پرگرام هر دو هفته گنجانیده شده بود . و جلسات افتتاحیه و اختتامیه مدرسه منحصرأ مخصوص حضرت نقطه اولی بود .  
مدرسه تابستانه از ۲۹ جولای تا ۱۲ اگست در

عمارت نوساز شبانه روزی دانشگاه " هال " واقع در قریه باصفای " کاتینگهام " *Cattingham* در حوالی بندر معروف " هال " *HALL* بنا شرکت ۲۰۰ نفر از بهائیان و معدودی از مبتدیها و افراد غیربهائی که از نقاط مختلف جزائر بریتانیا و قریب ۱۵ مملکت دیگر حتی آفریقا آمده بودند برقرار بود و در این مدت کوتاه چهار نفر از شرکت کنندگان غیزبهائی موفق بایمان و امضا اظهارنامه امری گشتند .

برگزام روزانه مدرسه شامل مشرق الانکار صرف صبحانه " استماع نطق و شرکت در بحث در اطراف موضوع آن . تنفس . صرف ناهار . تفریح و گردش آزاد صرف عصرانه شرکت در کلاسهای بحث و مطالعه . صرف شام . شرکت در جلسات نطق و مباحثه . سرگرمی ها و تفریحات . بالاخره تلاوت مناجات بود . علاوه بر این هفتامی یکروز برگرام گردش بنقاط و بنا در مجاور ترتیب داده میشد چهار کلاس بحث و مطالعه به " تربیت مبلغ " عهد و میثاق " نظم اداری بهائی " و " اسلام " اختصاص داشت . کلاسهای دروس اخلاقی نیز برای جوانان و اطفال دائر بود و یکروز هم برنامه مخصوص جوانان اجرا شد . حضور جناب اصغر زاده و جناب دکتر لطف اله حکیم و جمعی از قدمای احبای بریتانیا و بیسان خاطرات تشرف ایشان بحضور مبارک حضرت عبدالبهائ

و حضرت ولی امرالله در انگلستان و در ارض اقدس بسیار موثر و مطلوب بود . شرکت کنندگان در مدرسه برای اظهار مراتب استقامت و انقیاد نامه خود بآستان مولای توانا حضرت ولی امرالله مجتعا نسخه فی از کتاب " عهد و میثاق حضرت بهاء الله " را خریداری کردند و جملگی صفحه اول آنرا امضا کردند و بحضور مبارک تقدیم داشتند . کتاب مذکور که اخیرا منتشر شده است تلفیقی است از مطالب مربوط به عهد و میثاق الهی در کتاب مقدس و قرآن و آثار مقدسه بهائی در ۱۵۰ صفحه و چنان جامع و جالب است که بزودی شهرت بسیار خواهد یافت و در شرق و غرب طالبین فراوان خواهد داشت . قسمت اول آن تحت عنوان " انتظار " شامل منتخبات کتاب مقدس و قرآن است و قسم ثانوی تحت عنوان " تحقق مواعید " مرکب از آثار حضرت باب و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء است و قسمت ثالث بنام " نقض الامتياز " آثار قوت و عظمت عهد و میثاق الهی را مبرهن میسازد و در خاتمه کتاب شواهدی از آثار حضرت ولی امرالله برای تکمیل مطلب آورده شده است . بطوریکه ملا حظہ میفرمایند ترجمه آن بفارسی بسیار آسان و خیلی لازم و مفید است مخصوصا که در فهرست مراجع کتاب بکمال دقت و وضوح نشانی آیات و آثار مذکوره آمده است باری علاوه بر نسخه فوق الذکر متجاوز از ۵۰ نسخه دیگر را نیز سایرین برای یادگار باضای حاضرین

رسانیدند .

عده بهائیان ایرانی بالغ بر ۳۵ نفر بسود  
و چهارمین شب مدرسه پرگرامی مخصوص امر بهائی  
در ایران ترتیب داده شده بود و در ابتدای آن صفحه  
مناجات مبارک " ای خدای پر عطاى ذوالمنن "   
نواخته شد . علاوه بر این ۱۶ نفر از جوانان  
بهائی در پرگرام روز جوانان در ایراد نطق و -  
تلاوت آثار شرکت نمودند و جوانترین ناطقین  
مدرسه جوانان ایرانی بودند . علاوه بر این پس  
از آنکه در هفته ثانی وضع بودجه و صندوق ملی مورد  
بحث و مطالعه قرار گرفت و احتیاج شدید محفل ملی  
به تبرعات روز افزون یاران بیان شد . احبای ایرانی  
از پیر و جوان از گردش هفتگی صرف نظر کردند و  
مخارج آنرا که در حدود ۱۰۰۰ ریال میشد -  
صندوق محفل ملی تقدیم داشتند و این اقدام مورد  
استحسان و امتنان بسیار قرار گرفت . یکشنبه نیز  
جوانان ایرانی مهمانی شامل غذاهای ایرانی ترتیب  
دادند که بسیار جالب و مطبوع بود . تلاوت  
مناجات های فارسی و عربی بالحن خوش مخصوص  
یاران ایرانی و مطلوب و محبوب یاران غربی بود .  
جلسه مخصوصی نیز از احبای ایرانی ولجته ملی  
ایران برای مشاوره در اطراف اشکالات حاصلین  
بهائی ایرانی در راه حل آن تشکیل شد که انشاء اله  
نتایج آن بزودی آشکار خواهد گشت .  
دیگر از آثار جدید امری که در مدرسه مورد

استقبال قرار گرفت تالیف اخیر جناب جورج تاووزند  
بعنوان " تحلیلی از عهد و میثاق " بود که عبارت  
از راهنمایی برای مطالعه و تحصیل عهد و میثاق  
است و اثری است مفید و جالب .  
ورود بعضی از دوستان که در کنفرانس تبلیغی  
ممالک اروپائی در کپنهاک شرکت کرده بودند از  
وقایع فراموش نشدنی مدرسه محسوب میشود و  
استماع اخبار جانبخش آن اجتماع بی نظیر و تلاوت  
تلگرافات و توایع اخیره مولای توانا خطاب به آن  
کنفرانس و احبای المان و احبای امریکا که مشتمل  
بر شارات و مواعید بسیار و متضمن راهنمایی ها و  
وظائف جدید دیگری است چنان شور و انجذابیه  
ایجاد کرد که حتی اغیار و اله وحیران گشتند .  
یکشنبه موضوع جلسه " ۲۹ سال ولایت امر " بود  
و پس از زیارت منتخباتی از تلگرافات و الواح و  
توایع مبارک حضرت ولی امر الله خطاب باحبای  
بریتانیا هر یک از حاضرین که بحضور مبارک  
مشرف شده بود شرح تشریف خود را بیان میکرد .  
عشق و توجه حاضرین نسبت بولی محبوب امر الهی  
هر آن رویتزاید بود و همینکه پرگرام باخبر رسید  
جمع بسیاری تقاضا کردند که فوراً عریضه فی تلگرافی  
حاوی مراتب اطاعت و عشق بی پایان احبای  
حاضر در مدرسه بارض اقدس معروض گردد .  
دو شب آخر مدرسه وقف آفریقا شده بود هر کس که  
سابقه سیر و سفر در آن اقلیم داشت تجربیات سفر را

با دیگران در میان مینهاد و از آداب و رسوم و عقاید و افکار مردم آن سرزمین داستان‌ها میگفت و در شب دوم جناب سنت بارکر موسس آئین درخت‌کاری در دنیا و از گیاه شناسان و سیاحان معروف جهان و از شخصیت‌های بین‌المللی بهائی که سالیان دراز در جنگل‌های آفریقا بمطالعات علمی مشغول بوده است در ضمن بیان شرح حال خود و جریان تصدیقش فیلمهائی را که از آن قاره برداشته بود نشان داد و مطالب بسیاری در باره احوال آن سرزمین و مردم آن بیان کرد که بسیار مورد توجه حاضرین قرار گرفت. تاکنون ه نفر دواطلب مهاجرت به آفریقا شده‌اند و قرار است که هر وقت تعداد دواطلبین به ۹ بالغ شود کلاس مخصوص و دروس مکاتبه‌ئی لازم ترتیب داده شود تا مهیای مهاجرت گردند. زیرا قرار است هر سه نفر با همدیگر به یک مملکت بروند و عاشقانه و از روی نقشه و روش ضحیح اقدام به نشر امرالله نمایند. باید متوجه بود که افراد "کاروان" یا پیروان احمد سهراب‌نسه تنها در آلمان و انگلستان بکمال شدت بمخالفت بسا امرالله قیام کرده‌اند بلکه در آفریقا نیز دارای پیروان و موافقین بسیاریند و مهاجرین بهائی باید در چنان اقلیم و در چنان اوضاعی به نشر نفحات الله قیام نمایند. مخصوصاً چون مورد نظر حضرت عبدالبهاء قبائل بومی آفریقا است مهاجرین این دیار باید خود را آماده برای زندگانی در بدوی‌ترین تمدن‌های روی زمین نمایند و آماده برای جانبازی و استقامت

بی نظیر باشند. در یکی از شبهای یکی از نمايشنامه‌های امری را که متصاعد الی الله امری بازل حال دختر لیدی بلا مفیلد بنام "بنده بهاء" تصنیف کرده است بیاد آن دوست محبوب اجرا کردند که بسیار موثر و جالب واقع شد. شبی نیز برنامه جلسه را با استماع "صوت مبارک" حضرت عبدالبهاء آغاز کردند که بسیار شورانگیز بود و در آن حین کسی ندای "انفزای آن سرور عالمان بگوش" حاضران میرسید که بالحن ملکوئی میفرمایند "آنچه ملاحظه می‌شود از تأییدات جمال مبارک است... ما فقیریم تو غنی هستی. ما ضعیفیم تو قوی هستی... بی اختیار یا راوغیار میگریستند و چشمان اشکبارشان متوجه شمایل آن محبوب آفاق بود. مدت‌ها از استماع صوت مبارک گذشته بود معهداً عموم قائم بودند و متأثر و مبهور که چگونه آنچه ۴ سال قبل از فم‌طهر آن نفس جلیل نازل گشته یک بیک ظاهر شده است. حالتی بود که وصف نتوان کرد و وحدت شرق و غرب و سلطنت کامله امرالله چنان واضح و مشهود بود که حضار بیانات مبارک را بچشم می‌دیدند.

روز جوانان صبح بسیار زود قبل از طلوع خورشید مشرق الاذکار فی الاسحار تشکیل شدند و متجاوز از ۵۰ نفر از بهائیان کشورهای مختلف در میان باغ و بیشه‌های باصفای مدرسه اجتماع نمودند و بکمال خضوع و ابتهال بتلاوت مناجات (بقیه در صفحه ۱۷۷)

### سر خدا

غصن اعظم حضرت مولی الوری عبدالبهاء را  
 آن شه کون و مکان آن سرور هرد و سرا را  
 آیت فضل و کرم را رایت جو دوسخا را  
 زد بگلبنگ الهی آنهمه شور و نو را  
 ازلسان اطهرش لحن مناجات و دعارا  
 در نشاط و وجد دارد عالم ارض و سما را  
 داده بر خلق زمین حق آن سماوی گنجها را  
 گلشن رویش بیاد آورده جنات العسل را  
 گرد راهش سرمه کن یعنی جواهر توتیا را  
 غیر ذات حق که دارد آنهمه جود و سخا را  
 فیض فیاضی توهم بیگانه و هم آشنا را

دیده حق بین گشا تا بنگری سر خدا را  
 آن مه میناق حق آن نیر عهد الهی  
 اگر وجود او نبود دیده گیتی ندیدی  
 آنکه بالحن ملیحش آنکه بانطق فصیحش  
 صورت داودی کسی داند که بشنید است یکدم  
 تا ابد از نغمه جانبخش و آهنگ بدیعش  
 گنجهای آسمانی در خطابا تشنهفتی  
 عطر گیسومش ز خاطر برده نام مشک از فر  
 خاک در گاهش طلب یعنی بجو اکیر اعظم  
 ای محیط جود و دریای سخا و بحر احسان  
 ابر نیسانی توهم برشوره زاروهم بگلشن

عقلها مات از صفات فکرها حیران بذات

" غلامرضا روحانی "

طبع روحانی کجا جوید در مدح و ثنا را

### مناجات سحری

کام از این زهر پراز شهد و شکر باید کرد  
 یا چو یعقوب نبی ترک بصر باید کرد  
 که سر تربتم ای دوست گذر باید کرد  
 پایه را تکیه گه شاخه تر باید کرد  
 دل غمگین را زین مژه خیر باید کرد  
 باز هم جام پراز خون جگر باید کرد  
 فارغ از سوسه عقل بسرا باید کرد  
 دست با موی میانق بکمرا باید کرد  
 همچو فرهاد ز جان صرف نظر باید کرد  
 درک این معنی هنگام سحر باید کرد  
 عباس طاهری "

ناوک شست ترا سینه سپر باید کرد  
 یا که دل باید از صحبت یوسف بپرسد  
 وقتی از حال دل خسته ام آگاه شدی  
 پشت چون گشت کمان راست نگر در بعضا  
 عالم بیخبری را خبیری نیست ز غم  
 خم نهی گشت و هنوزم نشکسته است خممار  
 باقی عمر بصرای جنون چون مجنون  
 پشت پائی بسر هر دو جهان باید زد  
 با خود آن خسر و شیرین چو بدیدم گفتم  
 طرفه عالی است مناجات بدرگاه بهیسا



شقایق حقایق

\*\*\*\*\* (عبد الحمید اشراق خاوری) \*\*\*\*\*

(بقیه از شماره قبل)

احتمال غلط از کاتب دارد حقوق باذن و اجازت  
 مرکز میناق اخذ و صرف میشود . . . . .  
 نفوس که بشرف لقا در ایام الله فائز شده اند توجه  
 باید بهمان هیکل مبارک نمایند " . . . انتهی "  
 دیگری از احبای الهی اینقسمت از لوح مبارک  
 جمالقدم جل جلاله را که باعزاز مرحوم حاجی ابوالحسن  
 اردکانی امین حقوق نازلشده تلاوت کرد  
 " قوله تعالی " یا ابا الحسن بتجارت مشغول  
 باش علی شان لایسرك رحبها ولا تحزنك خسارتها  
 کن فی کل الاحوال راضیا بما قدر لك من قلم الله  
 المهیمن القیوم یا ابا الحسن جمیع دوستان را از  
 قبل حق تکبیر برسان و سگو جهد نمائید تا عملیکه  
 لایق این ایامت از شما ظاهر شود قل ان افرحوا  
 بعنایة الله و فضله و تمسکوا بما امرتم به فی الکتاب  
 یا ابا الحسن تجارت را بمنابه آسمان ملاحظه کن  
 افتاب او امانت است و قمر او را ستی التجارة سما  
 الامانة شمسه و الصدق قمرها امانت اعزاشیسا  
 لدی الحق مذکور و در کتاب الهی مسطور از حق  
 بطلب کل را باینمقام اعز اعلی فائز نماید انه لهو  
 المقدر القدر انتهی پس از تلاوت فرمود در لوح  
 دیگری باعزاز حاجی امین نازلشده جمالبارک بسوی

ونفس توقیع و مکتوب ناصرالدین شاه دافع او هام  
 لذا آنچه بتوانید از این عکس بدست آرید و جست  
 بسته بفرستید و اگر ممکن اصل توقیع را بدست آرید  
 و ارسال فرمائید این خدمتی عظیمه باستان حضرت  
 بیچون است " انتهی از این لوح مبارک بصراحت  
 معلوم است که عکس توقیعیکه بحضور مبارک تقدیم  
 شده و وصول آنرا در ضمن لوحی که تلاوت گردید  
 بیان فرموده اند عکس توقیع مبارک بمحمد شاه بوده است  
 و این بصراحت مذکور گردیده است یکنفر از احبای  
 الهی فرمود اجازت میخواهم قسمتی از این لوح  
 مبارک را که از قلم حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه  
 بافتخار مرحوم ملا محمد علی نقی نازلشده و جواب  
 سوالاتش در آن مسطور برای یا ران رحمانی تسلاوت  
 کنم آنگاه قسمتی از لوح مبارک را تلاوت کرد -  
 قوله الاحلی ایها المنادی بالحق بین الخلق . . .  
 مراد از یکور در صلوات صلوات با مداد است و میفرماید  
 طوی لمن توجه فی الاسحار الی مشرق الانکار -  
 بامداد شامل قبل از شمس و بعد از شمس است "  
 اعراب کلمات مبارک بقاعده عربیه جایز " ایسات  
 صحیحه را باید ترتیل نمود نه آیات مشکوکه که

در باره پسر مرحوم حاجی بیرزاجانی کاشانی سفارش  
 میفرمایند چون اشاره بوقایع تاریخی فرموده اند  
 برای اطلاع یاران آن قسمت را هم میخوانم و چنین  
 تلاوت فرمود: - قوله تعالی " یا امین امریکه  
 لازست ولدی الله مقبول توجه با بن شهید اهل  
 الکاف حاجی میرزا جو نیست اهل کاف باید  
 در هر شهر چهار تومان با و برسانند و قبض ارسال  
 دارند مخدره عمه و جناب حاج ح ل س ط و  
 جناب آقا سید فرج الله و سایر اولیا باید این وجه  
 را در هر شهر با و برسانند البها علی من سبق  
 بما اراده الله رب العالمین نسل الله ان یسود  
 اولیائه علی ما یتقی به ذکرهم بدوام الملك و الملکوت  
 ویوفقهم علی خدمه الامر ویکتب لهم اجر ما عملوا  
 فی سبیل الله مالک هذا الیم البدیع باری در سب  
 ابن حاجی مرفوع تدبیر لازست آنچه مصلحت  
 دانید عمل نمائید مرحوم شهید مدتی تلقا وجه  
 بوده و در سفر عظیم همراه ظوی له و لایحه ذبیح  
 الذی ما منعه شبهات اخیه الاخر احمد و اشارات  
 کل عالم مرید فرق الاحباب باسم ربه واقبل توجه  
 و سرع الی ان ورد شاطی البحر از کان العظیم العظیم  
 اسیرا بین ایدی الجاهلین قد خال الظالمون بیننا  
 و بیننا الی ان حضر امام الوجه فی الحمام و فاز بعنایة  
 ربه المشفق الکریم و من قبل فاز بالقامرة فی ارض  
 الطف و اخری فی الزوراء کذلک قضی الامر من لدی  
 الله رب العالمین . انتهى در این آیات و احاجی

کاشانی را حاجی میرزا جونی میفرمایند و نام د و  
 برادرش حاجی محمد اسمعیل ذبیح و حاجی  
 میرزا احمد را هم ذکر فرموده اند و اشاره بنیوت  
 ذبیح و تشریف حضور مبارک در حمام و سایر نقاط  
 فرموده اند و تصریح بتزلزل و اعراض حاجی میرزا  
 احمد هم فرموده اند و مقصود از سفر عظیم سفر  
 هیکل مبارک از طهران بطرف قلعه طبرسی است  
 که گرفتار شدند و در آمل هیکل مبارک را به  
 چوب بستند البته همه احبای الهی که تشریف  
 دارند در نظر دارند که چند هفته قبل در  
 باره ذبیح و اخوانش شرح مفصلی بیان شد و از  
 اینجهت دیگر بتکرار احتیاجی نیست " . . . . .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

مطالعی که از شماره هیفدهم سال چهارم  
 تا این شماره تحت عنوان " شقایق حقایق "  
 بنظر خوانندگان عزیز رسید منتخب و نمونه  
 بود از کتاب " محاضرات " که توسط دانشمند  
 محترم جناب اشراق خاوری علیه بها الله تالیف  
 گردیده است . ما موفقیت مؤلف محترم را از  
 درگاه مولای مهربان ارواحنا فدای خواستار و  
 امید داریم همواره در این تسووع خدمات  
 امریه موفق و موید باشند .



## از خاطرات نه ساله عكا

\*\*\*\*\* (دكتور نوس افروخته عليه رضوان الله) \*\*\*\*\*

واما تعطيل و اعياد رسی - همیشه در بیرونی مبارک یکعه گلدانهای قشنگ

موزون با گلهای رنگارنگ برای حمل بروضه مبارکه حاضر و نهیا نموده بودند در اعیاد  
بزرگ جمیع مسافریں و مجاورین بالباسهای فاخر و پاکیزه دو ساعت بغروب مانده یا وقتیکه حرار  
آفتاب مزاحم نباشد در بیت مبارک جمع شده هرکس يك گلدان برشانه میگذاشت ردیسف  
دوید و با اصطلاح فرانسه (الاکو) از بیرونی مبارک راه میافتادند .  
ایامیکه بنده مشرف بودم بواسطه تحریکات ناقضین و زمزمه های مخالفین این دسته و جمعیت از  
مبارک حرکت نمینمودند بلکه گلدانها را قبلاً بیرون دروازه عکا حاضر نموده بودند و این عده از  
آنجا براه میافتاد و هیکل مبارک مانند سردار لشکر جان پرور گاهی در مقدم و گاهی در کنار حرکت نموده  
در حالتیکه گلدان روی شانه مبارک بود تعلیمات و فرمان میدادند و سه نفر که صاحب آواز  
و لحن خوش بودند هر يك بنویس بر حسب امر مبارک مشغول نغمه سرائی میشدند گاهی  
مثنوی جمال قدم گاهی ساقی نامه گاهی هم اشعاریکه شعرای عهد جمال ابهی بمناسبت  
هر عیدی سروده بودند در همان عید خوانده میشد یا این ترتیب آهسته آهسته با کمال و قارطی مسافت  
مینمودند همینکه روضه مبارک نمایان میشد با مبارک همه میسایستادند گلدانها را از شانه روی سر  
میگذاشتند يك مناجات غرائی بصوت بلند تلاوت میشد . الهام مقصود از توام ویتوآمد نام قلبم  
را بنور معرفت منیر فرما الخ . . . در این حال چه عالی دست میداد و چهره جانیتی حاصل میشد  
من از شرح حال آن عاجز و قاصم اعرابی که در اطراف تماشا میکردند و اله و حیران میشدند  
خلاصه گلدانها را در مقام مبارک تسلیم یک مناجات دیگر در حال توجه خوانده میشد  
همگی با طاق راحتی رفته بعد از صرف چای و شیرینی و انجام وضو از داخل روضه مبارک احباب  
را احضار میفرمودند باز بهمان ترتیبی که قبلاً عرض شد زیارت نامه راتلاوت و بعد امر جلوس  
میفرمودند آنوقت آیات مخصوص آن عید را یک یاد و نفر بنویس بالحن خوشی میسرودند و گاهی بعضی  
آیات جذبه جمال قدم از قبیل هله هله یا بشارت و غیره تلاوت میشد .

کوشش در تحصیل

\*\*\* (جلال صحیحی) \*\*\*\*\*

عنوان برنامه فرهنگی بگردش داشتند اینک با موفقیت شایان بسر منزل آمال رسانیده هردو بخوشی از عهد امتحانات نهائی برآمده هردو سفد واقعی خود رسیده هردو دیپلمهای عالی خود را اخذ کرده یکی لیسانسیه گشته است و دیگری درجه دکتر گرفته و لی نه بنحو عادی و معمولی و همین لحاظ پیام زحماتی که این دو جوان خادم بهائی در کسب علم و تحصیل کمالات انسانی تحمل نموده و بدون آنکه خدشه ای در ایمان و خلوص و میزان فعالیتشان نسبت بخد ماتسی که در تشکیلات امری بانها رجوع میشده وارد آید اسب خود را در میدان فعالیت فرهنگی تاخته و بکفره با وجود گرفتاریهای عادی و تضییقات مادی رو سفد اصلی خود با سلاح استقامت و پایداری و اعتماد بنفس و بی اعتنائی به تنقیدات مردم و تهدیدات روزگار رهسپار شده و تا خاتمه موفقیت آمیز خود برجای ننشسته و استراحتی نکرده اند کاملاً سزاست در نشریه جوانان زکری از ایند وجود گرام بد و ن زکر نام گردد .

لذت موفقیت در هر امر هنگامی کاملاً احساس میگردد که شخص در حینیکه بسوی هدف خوشروانست چون بمشکلات و موانعی برخورد یابد ابیر و تمهیدات

در این ایام که آغاز یکسال دیگر فرهنگی اعلام شده آثار فرح و سرور و قلوب و علائم انبساط و شغف در چهره بسیاری از نفوس مشاهده میشود دانش آموزان خرد سال و محصلین جوان را میبینم برای موفقیتی که نصیبشان گردیده خدا را شکر می کنند و باین آنها را ملاحظه میکنیم که در نهایت خرسندی ارتقاء اولاد خوشتر را بکلاس و مقامی بالاتر از فرهنگ بمنسوبین و دوستان خود ابلاغ مینمایند . سالهای فرهنگی بی دری آغاز میگردد و اطفال و جوانان بیشماری بکلاسها و مراتب بالاتر قدم میگذارند بنحویکه این امر سیار عادی بنظر میرسد ولی با مشاهده دقیقتر مواردی کشف میشود که حقیقه قابل توصیف است و برای کسب علم و کمال جدیت و فعالیت مشهود میگردد براستی قابل تعریف میباشد .

مطالعه شرح حال و طرز فعالیت و نوع عمل و با اصطلاح امروز خواندن بیوگرافی ها در مغرب زمین جز برنامه فرهنگ عمومی است زیرا برای هر مجاهدی که در راه زندگی مواجه با مشکلاتی میشود و در برابر آرزوهای خود دیوارهای مرتفع و سد های محکم میبایست بهترین مشوق و بزرگترین عامل موفقیت بشما میرود اخیراً دو جوان بهائی را دیدم سرور و خندان و مصداق واقعی سبکباران رزیرا بارگرائی را که دوسنه قبل تحت

عاقلا نه بر آنها فائق آید از آنچه صعب است نترسد  
 و از سختیها نهراسد خطر نه بیند و ناراحتی احساس  
 ننماید .  
 روزی که آیند و جوان بی بحقایق مکنونه در قلب خود  
 بردند احساس کردند بایستی با هم زندگانی نمایند  
 دیگران از دور و نزدیک دلائل پیشماری برای  
 عدم صلاحیت آنها بشروع این شق از زندگی  
 اجتماعی اقامه نمودند من جمله ایراد کردند که هیچ  
 از این دو جوان هنوز تحصیلات خود را بی پایان  
 نرسانده اند و آنطور که شایسته جوان بهائیی و  
 تقاضای موقعیت خانوادگی این دو است از علوم  
 بهره نبرده و درجات عالییه علمی فائز نگشته اند  
 ولی مهر حقیقی در دل نفوس ارجمنده و عشق واقعی  
 در سر بزرگ زادگان راسخ با دلیل زبرهان خاموش  
 نگرند لذا با توجه بجمیع موازین امری این دو بهم  
 پیوسته و پیوسته بهمه دوستان اطمینان دادند  
 معا و متحداً در طریق کسب کمال پیشرفته بد و ن  
 توجه بوضع مالی و مادی که معمولاً مانع پیشرفت  
 نفوس غیر مطمئنه است در طریق مطلوب خود سیر  
 نمایند - رفتند و در نهایت استقامت و بدون استعا  
 از دون خود بطرف مقصد خوشترهسپار گشتند  
 چه بسا دیده شد که مستغرق در افکار خوشتر  
 شتابان بسوی دانشکده روانند و چه بسا سیار  
 اتفاق افتاد که بسبب اشتغال بدروس عالییه  
 خود در ایام سرور عمومی در حلقه دوستان

محمشور نگشتند اگر از خوراک و نوشاک امساک کردند از  
 توجه تام به هدف و مقصد اصلی چشم برنگرفتند اطاق کوچک  
 زندگی برایشان سالن وسیع مطالعه بود و خانه محقر  
 همچون قصر پرگهرزینت و زیورشان کتاب بود و کاغذ و قلم  
 و وسائل طرب و سرورشان غنورد را شمار مسطوره بزرگان  
 اگر در این دو سال کم گفتند و شغفند برای این بود که  
 بیشتر بخوانند و بدانند و اگر کم بتشریفات اهمیت دادند  
 برای این بود که زیاد تربتالیفات اهمیت دهند باری  
 این دو جوان محبوب بالاخره موفق شدند و مانند امثال  
 خود که در زندگی معمولی ما انگشت شمارند شاهدی  
 دیگر بر این مدعی گشتند که جوانان بهائی با تربیت محکم  
 و متین روحانی و ایمان و ایقان راسخ خوشتر بهر حال و  
 در هر صورت با نهایت شهامت و استقامت و شستکار و بیای  
 علمند که بهترین زیور زندگی است و در طلب کمال که  
 نهایت آمال هیرانسانی - اینگونه نفوس چون نجوم  
 با زنده در سما معارف تثللو و جلوه ای بی مانند دارند که  
 روشنائی فکر و طرز عمل و نحوه فعالیت و میزان موفقیتشان ماد  
 سایر جوانان و سبک ساده زندگی و عدم توجهشان  
 بشئون مادی بخصوص در برابر ترقی در عالم معنویات  
 راهنمای دیگران است در ملاقات اخیر از این دو تن پرسیدم  
 اینک دیگر آرزویتان چیست گفتند آرزوی امروز و همیشه  
 ما هم مانند آرزوی کلیه جوانان بهائی و یاران الهی  
 تزئید معلومات و کسب کمالات انسانی است و دعای  
 ما رجای موفقیت خود و همه دوستان رحمانی و نتیجه زحمات  
 و تحصیلات اینست که بتوفیقات برانیه بخد ما تاملیه و نشر  
 نفعات السبیه موفق شویم .

\*\*\*\*\*

داستانی از دستان

\*\*\*\*\*

یافته است بهره ای گیرد و توشه سفر فراهم آورد ولی او میگفت .

" من جوانم و در هر نقطه که باشم میتوانم باکد بچین و عرق جبین لقمه نانی بدست آورم و رزق یوی فراهم نمایم - سزاوار نیست که من از صندوق جامعه استفاده کنم در حالیکه می بینم افراد دیگری هستند که توانائی و قدرتی نداشته و عزم هجرت در سر پرورانیده اند . من میدانم که میتوانم در هر جا کاری بیابم - پس سزاوار نیست که سربار جامعه باشم - بگذارید فقط افراد دیگری که از من محتاج ترند از صندوق هجرت استفاده کنند . او میخواست منقطع و وارسته مهاجرت کند - یاران و یاورانش مساعدتی نمودند تا لوازم سفر مهیا شد و با چنین انقطاع و خلوصی قیام نموده از طهران خارج شد . از شئون مادیه پیراسته شد تا بهزور قبول دوست آراسته شود - بلی : جوان منقطع بهائی دارای عزق است که سد و موانع را درهم میشکند - پیش میرود تا جامعه غم دیده بشری را به پیش براند - این هدف بهائی است به پیش رفتن و به پیش راندن .

او جوانی نظیر من و شما بود در خدمات امریه

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا  
 ورنثار جان و دل داری بیا و هم بیار  
 رسم ره این است گروصل بها داری طلب  
 ورنباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

\*\*\*

بگذارید این بار داستان یکی از دستان خویش را بیان نمایم و از یاری سخن بیان آرم که امروز - فرسنگها از مابد و راست امید میرود که این داستان برای شما نیز سود مند افتد :

.....

آندم که بعزم هجرت و رهسپار شدن بدیار غربت از شغل خویشرا استعفا داد از مادیات بهره ای نداشت - ولی او تصمیم برخد مت امر نازنین گرفته بود از این امر بیم و هراسی بخود راه نمیداد . او میدانست که با تاکیدات اکیده مولای مهربان جای صبر و درنگ نیست و هنگام تفکر و تردد و تأمل سبزی شده است - او یقین داشت که امروز فقط قیام عاشقانه برای اجرای امر محبوب یگانه مقبول است و س .

دوستان نصیحتش نمودند که با این ضعف مالی از صندوق هجرت که جهت او و امثال او تخصیص

چنان کوشا بود که نمونه ای ممتاز از فعالیت و پشتکار در بین جوانان بشمار میرفت او بصفات ممتازه يك بهائی کاملاً آراسته بود و بدین سبب نزد همه محبوبیتی خاص داشت - همه زبان بتعریف و تمجیدش میگویند زیرا میدیدند که نمونه ای کامل از سعی و کوشش را نشان میدهد .

شغل مناسبی در اداره ای داشت ولی چون - دانست که الیم مختلطیس تائید رب مجید اجرای نقشه جلیله هجرت در میقات محین است از همه چیز خوشتر گذشت . سرو سامان را گذاشت و پیوسته و سامانی را پیشه ساخت و امر مبارک آواره هر سالاد و سرگشته در اقلیم شد . زحمات و مشقات فراوانی در این سبیل متحمل گردید موانع بسیار سد راهش شد ولی از جمیع آنها چون برق گذشت و بالاخره بمقصد رسید . بلیاتی که بر او وارد آمد دور از حوصله ذکر میمان است ولی او چون کوه ثابت و راسخ بود و در مقابل هجوم شدائد خم بابر و نیامورد او آرزوی جانباختن در راه جانان داشت و اینگونه بلاها را ارزشی نمینهاد . سختیها زیاد تر شد مشقتها فروتر گشت و کاری نیز برای خود پیدا نکرده بود . مدتی را بفروش اثاثیه ناچیز خود گذرانید تا نزدیک باتمام رسید با این همه اراضی و خشنود بود زیرا بنهایت آمال خود رسیده و وظیفه وجدانی خویش را انجام داده بود و هرچه بلا بیشتر میشد شادمان تر میگردد . بدعا بلا را طلب مینمود زیرا میدانست

که بلا ی الهی عنایتی است بظاهر نار و باطن نور " بلائی عنایتی ظاهره نار و نغمه و باطنه نور و رحمة " ولی تائیدات آسانی جمال مبارک همواره او را شامل بود علاوه بر اینکه توانست باخلق و خوی نیکوی خویش تبلیغ عملی امر عزیز محبوب نماید و بدینسان در پیشرفت این امر اعظم گامی بزند و قدمی بردارد اوضاع مادی او نیز اندک اندک بهبود یافت و گشایش محسوس و زندگی او پدید آمد .

بلی مولای بی همتا ناظر و حافظ این نفوس جانباز و فداکار است و در هر دم یاریشان میکند .

.....

دوستان عزیز اگر بخواهم تاریخ مختصر حیات این مهاجر عزیز واقدماتی را که تاکنون نموده است شرح بدهم باید کتابها برشته تحریر در آورم و قلم در این میدان جولان نتواند کافی است فقط بگویم اوسموفیقی نائل شده است که در خواب نیز نظیرش را نمیدیده از آن دم که هجرت کرده است تا امروز بیش از یکبار اوران دیده ام و آن درد و سه روزی بود که برای انجام امر لازمی بطهران آمده بود ولی شرح اثرات این ملاقات را هرگز نتوانم و بدین بادیه هرگز گام نهم دوست من خلق جدیدی یافته بود که با سابقش مشابهتی نداشت - برآستی که يك پارچه روح بود - بیاناتش تاثیر غریبی میبخشید و چون از دل برمیخاست لاجرم بردل مینشست - بلی هر مهاجری که منقطع از ماسوی گردد و قدم در کوی جانان نهد

\*\*\*\*\*

رفتار و گفتار حضرت عبدالبها

\*\*\*\*\*

قسمت ذیل از کتاب گرانمای لیدی بلا مفیلسد  
(ستاره خانم) بنام (شاهراه منتخب) در ساره  
گفتار و رفتار حضرت عبدالبها، بوسیله آقای  
روح اله مہرباخوانی ترجمہ شدہ است و قسمتها ی  
دیگر از آن را در شماره های قبل بنظر خوانندگان  
عزیز رساندہ ایم .

میکنیم .

\*\*\*

روز دیگر زنی نزد حضرت عبدالبها آمدہ و خوابی  
راکہ دیدہ بود برای شیکل مبارک چنین بیان کرد :  
" من شب گذشتہ در خواب باغ صفائی را دیدم کہ  
خرمی و طراوت و تنوع و زیبایی گلہای آن بدرجہ ای  
بود کہ ترتیب و ترتیب آن از حیز قدرت بہترین باغبانہا  
خارج مینمود . در وسط این باغ دختر بسیار زیبایی  
راکہ در حدود نوزدہ سال داشت مشاہدہ کردم  
کہ مشغول مواظبت و مراقبت گلہای آن باغ بود ہمینکہ  
من بباغ وارد شدم دختر زیبا سر خود را بلند نمودہ  
و با چہرہ ای جذاب و دل فریب بسوی من آمدہ و مرا  
در آغوش خود کشید چون خوب متوجہ شدم دیدم  
کہ او شباهت زیادی بہ دختری کہ مدتی پیش از دست  
دادہ بودم دارد " حضرت عبدالبها تبسم سحر آمیزی  
کردہ فرمودند " فرزند من ! شما اجازہ یافتہ ای

و قتی زنی پریشان و مایوس حضور مبارک مشرف شدہ  
عرض نمود کہ من اخیرا شوہر محبوب و مہربان خود را  
را از دست دادہ و از حضور مبارک تمنا دارم کہ در حق  
من دعا فرمایند و تسلی و عبرت جمیل عنایت نمایند .  
حضرت عبدالبها فرمودند ( اگر شما قطعہ زمینی برا ز  
گلہای زیبای سوسن داشتہ باشید کہ بدان نہایت  
علاقہ را داشتہ و کمال مواظبت را در توجہ و محافظت  
آن مجری دارید آن گلہا ہرگز نمی توانند شمارا  
بہ بینند و حتی نمی توانند درک نمایند کہ تربیت  
و نمو آنها بستہ بلطف و دقتی است کہ شما در بارہ  
آنها مبذول میدارید . همچنان است نسبت شما با  
شوہرتان . شما او را نمی بینید ولی آثار محبت  
و عنایت او شما را احاطہ نمودہ است و شما را  
مواظبت و حفظ مینماید . آنها نیکہ از اینجہا  
گذشتہ و جہان الہی وارد شدہ اند برای ما در آنجا  
دعا می کنند همچنانکہ ما در اینجا برای آنها دعا

خوشد مسازاست اگر شما بتوانی آن باغ قدسی را به بینی راضی خواهی شد که اینجا در روی زمین باقی بمانی ولی این دنیا جانی است که باید در آن وظائف خود را انجام دهی (

\*\*\*\*\*

وقتی که مادر نگارنده از جهان فانی بداریافتی انتقال نمود حضرت عبدالبها لوحی صادر فرموده و در آن بیانی از بودن مادر من در جهان ، تجدید حیات ، جوانی موجود بود تا روزی یکی از احبا که هنوز زکری از لوح نشنیده بود ولی از دوستان صمیمی مادر من بود خواب واضح و آشکاری را درباره وی بیان کرد که من در خواب باغ بسیار عجیبی دیدم که در آن بهترین و کمیابترین گلها غنچه نموده و شکوفه کرد بودند در میان آن دختر زیبایی با جلوه و شکوه بی پایانی میخرا میداد و نظرمیرسید که از عفا و طراوت این باغ شور و سرور بی حد و حصری در جان و دل او هویدا است صدای او از اطمینان خاطر و فرح نوادی کامل حکایت مینمود و ترنما <sup>نبخش</sup> جان بخش بلبل ها گوش میداد و به بوی خوش گلها مشام معطر می نمود غفلتا بطرف من توجه نموده بالبهای متبسم و چشمان فتان بمن نگرست دیدم که او مادر شماست کوه در کمال و جلوه جوانی و بهار زندگانی ظهور نموده .  
انتهی .

که دختر خود را در وضعیت کنونی او در حالیکه در باغ مقدس یکی از عوالم غیب الهی گردن مینموده مشاهده نمائی این یکی از عنایات الهی نسبت بشما بوده از این کرامت مسرور باش "

\*\*\*\*\*

رضوانیه خانم حکایت مینمود که وقتی بچه او مریض بود حضرت عبدالبها تشریف آورده و وعده گل میخک به بچه مرحمت کردند سپس رورا بطرف من برگردانده بالحن محبت آمیزی فرمودند " عبور باش " همان شب طفل در گذشت ! بعد هیکل مبارک تشریف آورده فرمودند ( رضوانیه ! اینجا باغ الهی است و نوع بشر در رختهایی هستند که در آن روئیده اند باغبان حقیقی بمنزله پدرماست وقتی که او درختی را در جایی می بیند که برای پرورش و ترقی آن گنجایش نداشته و محل تنگ و نامناسب است برای آن نهال جای مناسب و بسیار خوب دیگری فراهم می کنند تا او بتواند در آنجا پرورش یافته بارور شود بعد آن نهال را از جای اول خود می کنند . درختهای دیگر با تعجب می گویند این نهال بسیار زیبا و محبوب بود چه علتی داشت که باغبان او را از جای خود کند ولی فقط باغبان قدسی از حکمت و سبب آن آگاهست . رضوانیه ! - اکنون شما برای طفل خود گریه میکنی ولی اگر بتوانی محل زیبایی را که او در آنجا ساکن است به بینی دیگر محزون و غمگین خواهی شد . طفل شما اکنون آزاد و مانند یک پرنده خوش آهنگ در باغ الهی بترنما

قسمتهائی از کتاب ضیافت ملکوتی

\*\*\*\*\* (ترجمه . هدایت الله سهراب) \*\*\*\*\*

( ملاقات يك نامه نگار از حضرت عبدالبها )

- بقیه از شماره قبل)
- س- شما ایرانی هستید  
ج- خیر  
س- آیا ترک و یا عثمانی هستید  
ج- خیر  
س- عرب هستید  
ج- خیر  
س- پس کجائی هستید  
ج- من از اهل ملکوت الله بوده و هلاقه د نیوی ندارم  
س- آیا هیچگونه ملیتی ندارید  
ج- بلی دارم  
س- ملیت و منسوبان شما کجا هستند  
ج- در شهرها زندگی میکنند  
س- شهرها در چه نقطه واقع است  
ج- در قسمت شرقی منطقه معتدله  
س- آیا این محل چگونه جائی است  
ج- فوق العاده زیبا و قشنگ است  
س- هوای آن چگونه است
- ج- فوق العاده معتدل است  
س- آب آن چگونه است  
ج- فوق العاده گوارا است  
س- در چه نقطه از خطوط افقی و عمودی زمین واقع است  
ج- در خط استوا واقع است  
س- ولی شما فرمودید در منطقه شرقی قسمت معتدل لسه واقع است ولی حال میفرمائید در خط استوا واقع است  
ج- هر دو خط یکی هستند  
س- بنا بر این استدعا میکنم خصوصیات آنرا جهت بند ه بیان فرمائید  
ج- آنجا عبارت از شهریدون حد و دی است که تا بحال کسی حد و د آنرا نیافته است آفتاب آن هیچوقت غروب نمی کند ماه آن همیشه در رد تمام است بهیچوجه افسول یا تقلیل حاصل نمیکند ستاره های آن همگی خورشید هستند فصول آن همیشه بهار است گلها و شکوفه های آن بهیچوجه پژمرده نمیشود درختهای آن همیشه مشروب و روراست اشخاعیکه در این شهر زندگی میکنند دارای زندگی جاوید بوده و فنا شامل حال آنها نمیشود - روزنامه نگار جواب داد ما از چنین جائی در روی زمین اطلاعی نداریم و من جوابا با و عیادتیکه گفتم اگر خدا بخواهد شما از آنجا با خبر شد و بصدق خصوصاً جهت شما بیان نمودم امپی خواهید برد روزنامه نگار متحیر و خارج گردید .



و دعا بالسن مختلف مشغول شدند وقتی در ختام این محفل دعا مناجات مرکز میناق جهت وحدت و تقرب یاران شرق و غرب بزبان فارسی تلاوت میشد و در ظاهر آن جملات متحقق و مجسم مشهود بود تاثر حضار و انجذاب یاران بی پایان بود . و یسا در جلسه ئی که موضوع سخن " لزوم فداکاری " بود حالت دوستان چنان روحانی بود و کل چنان منقطع و مشتاق مشاهده میشدند که تصور نتوان کرد .

در اوقات آزاد در هر گوشه و کنار مجامع کوچک و جالب دوستان دیده میشد . در یک طرف جمععی پروانه وار گرد جناب اصغرزاده جمع بودند و ایشان با آن بیان شیرین از ایام تشریف ویا از اوائل تاریخ امر در این دیار داستان ها میگفتند و در طرف دیگر جوانان متحقق و طلاب مسائل امری در اطراف جناب بالیوزی مجتمع بودند و از تاریخ و فلسفه و مسائل مختلف مربوط بامر بهائی سؤال میکردند . در گوشه دیگر جناب دکتر لطفاله حکیم سرگرم تبلیغ بسود و در فضای باغ و چمن عده مشغول تفریح و بازی و در تالار کتابخانه بعضی مشغول مطالعه آثار امری . در موقع صرف غذا سالن غذا خوری تماشائی بود جملات فارسی و انگلیسی و فرانسه و ... از هر سو بگوش میرسید و سرور یاران ممالک مختلف از درك شوخی های ممالک دیگر بی پایان بود .

یکروز عصر نیز خانمی که پدرش مهندس ناظر ساختمان راه آهن بین حیفا و عتکا بوده است

و در ایام طفولیت به محضر مبارک حضرت بهاء الله مشرف شده بود و جناب اصغرزاده او را در شهر هال یافته بود مهمان ایشان بود و احباب غربی از زیارت خانمی که در موقع طفولیت بحضور جمال مبارک رسیده بی اختیار سرور میشدند . تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

باری این داستان چنان مفصل است که در این مختصر نمی گنجد بهتر آن است که سخن را کوتاه کنم تا بپیش از این تفصیل کلام - سبب کسالت آن یار گرام نگردد . امید است که این مختصر مقبول نظر افتد .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
=====

( بقیه از صفحه ۱۶۱ ... از نامه های حضرت ابوالفضائل )

اجتناب نماید و از ادای فرایض و صلوات یومیه و دعوات مانوره غافل نشود ولله الاسما الحسنی فادعوه بها و حفظ مراتب تقوی را اهم اسباب نفوذ قول و عزت نفس شناسد و از لوازم حکمت که درع متین مبلغ و حصن حصین امر است بهیچ وجه و هیچ حال نگذرد تا بعون الله تعالی کلمه اش نافذ و عملش ناجح و انجا مشرنیک گردد .

یا من یظیر لدی ذکر اسمہ روحی بقول سعدی - همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت چون گمان نمیرود که من بعد فراغت مراسلت یابد سه صحیفه از دستخطهای مبارک که بر نهج پنج شان صدور یافته ( بقیه در صفحه ۱۷۸ )

اعلانات

۱- از مشترکین عزیز طهران متمنی است بقیه وجوه اشتراك سال چهارم را سریعا پرداخت فرمایند ضمنا تقاضا دارد وجه راقط در مقابل رسید رسمی پرداخت و محض پرداخت وجه رسید آنرا اخذ نمایند که مجدد از آنان مطالبه نشود .

۲- از نمایندگان محترم مجله در ولایات مستدعی است همواره هنگام ارسال وجوه صورت ریز پرداخت کنندگان را نیز بضمیمه ارسال فرمایند تا دفتر مربوطه ثبت شود .

۳- از مشترکین عزیز طهران متمنی است در صورتیکه مجلات آنان بطور مرتب نمیرسد ما را مطلع فرمایند تا در رفع اشکالات موجوده اقدام شود .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*

\* \* \*

\*

بود بخت خود نوشته ایفاد خدمت داشتیم که یا نبود رانزد آن حضرت باشد محبوب ممتاز جناب حاجی نیاز اظهار ارادت غایبانه خدمت آن حضرت مینمایند انوار مجدت از جبین آن حضرت مشرق باد ۷ شهر ربیع الثاني ۱۳۱۳

ابوالفضل معروض داشت

.....

(بقیه از صفحه ۱۷۳)

خلق جدید میباید خلقی که الی الابد نام او را جاوید و مخلد باقی خواهد گذاشت .

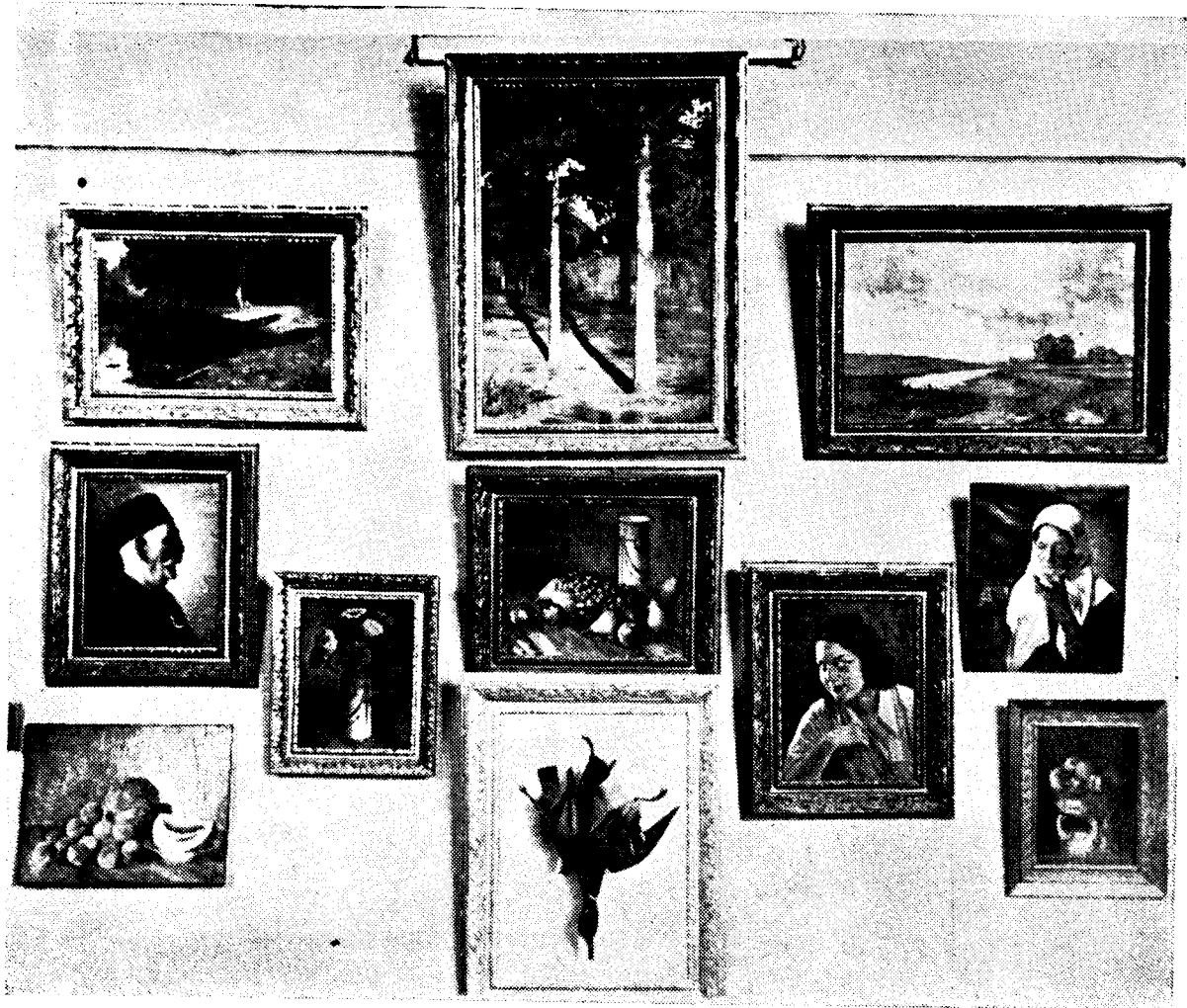
.....

اکنون متجاوز از دو سال از مهاجرت او میگذرد و اینک او از بزرگترین نعمتها که آرامش وجدان است بهره مند است زیرا میبند که دیگر وجدان سرزنش نمیکنند که چرا در ره امر محبوب گامی برنمیدارد او آسوده است زیرا در محبوبیتش دلائل و بلا یا و محن و آلام که از هر سو بر او مهاجم بوده امر محبوب مولای حنون خویش را بدل و جان پذیرفته و در ره جانان جان برکف نهادهاست . ولی ما - ما جوانان ساکن ارض طا - مولد مولای بیهمتا حال که سرنوشت جامعه بشری - در مستقبل قریب و - بعید منوط بقیام ما در این مدت کوتاه است با سعی و کوشش و همت و جوشش قدمی بر خواهیم داشت و کاری - خواهیم کرد که چون او و صد ها امثال او از آرامش وجدان که بزرگترین موهبت الهی است بهره مند گردیم ؟

# آهنكاس پديع

سال پنجم

شماره نهم



# آهنگ بدیع

نشستنامه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسرشد  
هر ماه بهائی یکشماره منتشر میشود  
وجه اشتراک سالیانہ  
برای طهران ۱۶۰ ریال  
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالعیقہ ۱۰۷

شماره نهم

## فہرست مند رجات :

۱۸۰	صفحه	۱- لوح مبارک حضرت بہاء اللہ
۱۸۱	=	۲- جلوہ اموالہمی
۱۸۵	=	۳- ہنر و ہنرمندان ( رضاصیمی ہنر مند بزرگ )
۱۸۷	=	۴- شرح احوال سراج الحکما
۱۹۲	=	۵- شمر - لطائف شوقیہ -
۱۹۳	=	۶- چند نکاتہ
۱۹۶	=	۷- امر بہائی در ژاپون
۲۰۰	=	۸- آہنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - چند تابلواز کارهای صیمی

بصفحه ۱۸۵ مراجعہ شود

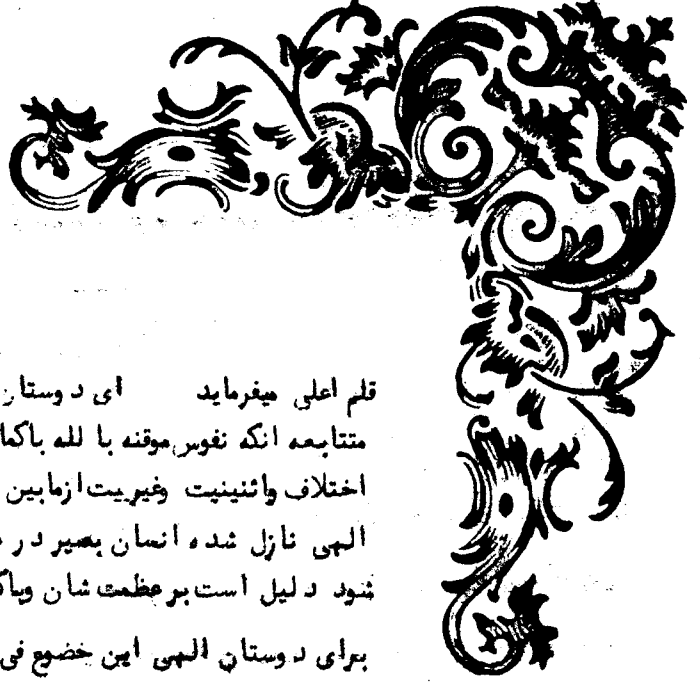
من ۱ آقای رضا صیمی ہنرمند جوان ما

= ۳۹۲ دو تابلواز کارهای صیمی

مہر ماہ ۱۳۲۸

شماره مسلسل ۸۵

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونہالان - ایرج متحدین  
آدرس مراجعات - طهران - حظیرة القدس ملی - دفتر مجلہ آہنگ بدیع



قلم اعلیٰ میفرماید ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و بیلابی  
متتابعه آنکه نفوس موقفه بالله باکمال اتحاد با یک دیگر سلوک نمایند بشانیکسسه  
اختلاف و انینیت و غیریت از ما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب -  
الهی نازل شده انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی بر او وارد نه آنچه وارد -  
شود دلیل است بر عظمت شان و یاک طینت او مثلا اگر نفسی لله خاضع شود از  
برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع است چه که ناظر بایمان  
اوست بالله در این صورت اگر نفسی مقابل بمثل او ننماید و یا استکبار از او ظاهر  
شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل  
بخود او راجع است و همچنین اگر نفسی استکبار نماید بحق راجع است نعوذ بالله  
من ذلک یا اولی الا بصار. قسم باسم اعظم حیفاست این ایام نفسی بشئونات  
عرضیه ناظر باشد. پایستید بر امر الهی و یا یک دیگر بکمال محبت سلوک کنیست  
خالضا لوجه المحبوب حجیات نفسانیه را بنار احدیه محترق نمائید و یا وجوه -  
ناضره مستبشره با یک دیگر معاشرت کنید گل سجایای حق را بچشم خود دیده آید  
که ابد محبوس نبوده کشفی بگذرد و یکی از احمای الهی از این غلام از رده باشد -  
قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است حیفاست باین نار مشتعل نشوید انشاء الله آید  
و آریم که لیله مبارکه را لیلۃ الاتحادیه قرار دهید و کل با یک دیگر متحد شوید و بطراز  
اخلاق حسنه مدد وجه مزین گردید و همتان این باشد که نفسی را از غرقاب فنا بشویعه  
بقا هدایت نمائید . و در میان عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود  
چه که شما ناید اول وجود و اول عابدین و اول ساجدین و اول طائفین فوالذی انطقنی  
بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلیٰ مشهورتر است از ذکر شما در نزد شما گمان  
مکنید این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یری ربکم الرحمن من علو شانکم  
وعظمته قدر کم و سمو مقامکم نسال الله بان لا تمنعکم انفسکم واهوائکم عما قدر لکم

( صفا ۲۳۲ مجموعه الواح مبارکه حضرت <sup>بها</sup> الله )

\*\*\*\*\*

جلوه امر الهی

\*\*\*\*\* (( خانم - بهیه نادری )) \*\*\*\*\*

در عالم امکان تحقق و پیشرفت هر امری از امور موقوف بر قدرت و ثروت و علم و مدهانه و مدارا بانفوس و اقدام وفق مرام مردم از خواص و عوام است . ارباب نفوذ و صاحبان نفوذ سیاسی بوسیله تهدید تطمیع و تحمیل و تشویق مقاصد و امال خود را بمرحله عمل و اجراء را آورده موفقیت ظاهری و موقتی احراز مینمایند . ولی ادیان الهی از این قاعده و قانون مستثنی و مبرا هستند زیرا مظاهر مقدسه الهیه در بد و ظهور علا و به بر اینکه دارای هیچیک از این قوای صوری نبوده و متشبهت به هیچ یک از این وسایل ظاهری نیز نمیشوند تفوه مینمایند که خلاف میل و انتظار عموم اهل عالم و مورث مخالفت صاحبان نفوذ و قدرت است و روی همین اصل همیشه اوقات انبیا الهی و پیروان و مؤمنین اولیه شرایع ربانی در چهار جور و جفای جهلا و اشقیاء شده ابواب اسایش و رخا بصورت ظاهر بوجه این برگزیدگان حضرت کبریا مسدود است . ولی آنچه که خود بنفوس دلیلی است قاطع و برهانی است لامع بر اثبات مظاهر مقدسه الهیه این لطیفه دقیقه است که ظلم و ستم و بلا یا قی وارد نمائند مانع پیشرفت و توسعه ادیان الهیه نیست بلکه بمصدان بیسان

مبارک ( قد جبل الله البلا غایة لهیه و الد سکره الخضرا و ذی لة لمصباحه الذی به اشرفت الارض و السماء ) مد و مود و موجد ظهور و بروز نتایج و ثمرات عظیمه است زیرا اراده غالبه الهیه بر آن تعلق گرفته که امرالله همیشه بامنتهای مظلومیت و محکومیت ظاهری پیشرفت نماید و شجره ادیان بآباران بلا و افتتان سقایه و آبیاری شود . تاریخ مشعشع این نازنین بهائی بهترین شاهد و گواه این مدعا است و ثابت مینماید که چگونه مخالفت سلاطین و زمام داران امور و جور و جفای اهل قنور و تهدیت و مهاجمه علما و ثقلها و امرا و وزراء عالم و بلا یا و روزایای وارده از کانه اسم کل مورث بروز فتح و ظفری جدید و موجب تحقق بشارات و مواعید زیر حدید گشت . حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء در لوح مبارک قرن میفرمایند قوله الاحلی : " هر لطمه ای که از دست ستمکار برجامعه پیروان امر پروردگردد در خارج وارد گردید علت بروز فتح و ظفری جدید شد و هر انقلابی تدبیر و تدلیس خائن تبه کار در داخل ایجاد نمود مورث حدوث نصرتی عظیم و ظهور جلوه ای بدیع گشت .

چون منظور از نگارش این سطور فقط ذکر انتصا<sup>را ت</sup>  
باهره ایست که در نتیجه وقایع هائله و شدت بلا<sup>ی</sup>  
ی وارد حاصل گشته از ذکر تاریخ مشهور بهائسی  
که نکات دقیقه آن بر خوانندگان عزیز مسطور نیست  
خود داری نموده با رعایت جانب ایجاز و اختصار  
نتایج بلا یی وارد از دشمنان تبه کار یعنی  
ظفر و بیروزی امر پروردگار را ذکر مینماید :

تعدیات و تجاوزاتیکه در مدت ۷ سال نسبت بمظلوم  
آفاق و محبوب اهل وفاق حضرت نقطه اولی روح الو<sup>جود</sup>  
لمظلومیه الفدا که خود تمنای فدای جان در سبیل  
محبوب عالمیان و تحقق وحدت عالم انمان نمود  
بود وارد شد و مخصوصا حبس و نفی آن حضرت  
در د و قلعه ماکو و چهری در مدت سه سال و انفصال  
از ا حباب و اصحاب " نتیجه اش صدور کفتاب -  
مستطاب بیان و نزول احکام و بشارت بقرب ظهور  
من یتظروه الله و کسب حدود در بدشت و اعلان -  
قائمیت از قم مطهر آن حضرت در محضر ولیعهد شد .  
زوجه ارض ظا و شهادت و حبس عده ای از  
مشاهیر احبا و اسارت جمال اقدس ابها در آن  
زند آن پر بلا موجب رخسار سلیمان غیرت پروردگار  
مهربان و اجابت استغاثه مؤ منین اهل بیان و -  
اظهار امر مخفی آن محبوب عالمیان و تکمیل نفوس  
مستعدده در سر و نهان گشت و بعد صریح حضرت  
نقطه اولی " و فی سنة التسع کل خیر تدرکون "  
تحقق پذیرفت .

همکاری و مشارکت روسای مذهبی و زمامداران سیاسی  
د و دولت ایران و عثمانی در نفی جمال قدم از ایران  
ببغداد و تغییر منفای اسم اعظم از بغداد ببلاد  
اخری نتجه اش کشف نقاب از وجه آن جمال عالمقاب  
و اظهار امر حضرت رب الارباب بی ستر و حجاب  
و تحقق بشارت منزله در دور اسلام راجع به  
دارالسلام گشت .

دشمنی و نادانی که " یحییای بی حیا " مطلع  
اعراض " و " منبع اغماض " مظهر ابلیس بکمال تدلیس  
در سنین اولیه ورود جمال مبارک بادرنه در اثر  
غلبان نارحسد و بغضا بران محبوب بیهمتا علنا ابرا<sup>ز</sup>  
داشت بعدیکه قیام بر قتل آن جمال بیمثال نمود  
نتیجه اش سقوط " عنم اعظم " و انفصال اهل بها  
از امت یحیی و تبدیل " تحیت الله اکبر " به تحیت الله  
الیهی " و اعلان امر اعز ابهی بر روسا و زمامداران  
ملل ام از سلاطین و علما و روحانیون و حکما و فلاسف  
و امرا در سنین اخیره اقامت در ادرنه و سنین اولیه  
ورود به کاکردید ، الواح مهیجه همیشه به معصوم  
صاحبان نفوذ و قدرت بکمال اقتدار و عظمت نازل  
و خطاب مهیمن " ان لا تستصحبوا بما انصحبناکم  
فی هذا الکتاب بلسان بدح مبین یاخذکم العذاب  
من کل الجهات و ما یتیکم الله بعدله اذ لا تقدرون  
ان تقوموا معه و تکونن من الماجزین " فرائض سخا<sup>طیبین</sup>  
ر ز امر تعد نمود .  
سرگونی مبارک به سجن اعظم موجب تحقق قسمتی

دیگر از بشارات و وعود انبیا راجع بعکا و نزول  
 "ام الكتاب" صحیفه علیا کتاب مستطاب اقدس از قلم  
 مقدس جمال قدم و محیی رم گشت - فدا شدن -  
 غصن الله الاطهر در اثر تعدیات وارده و تضییقات  
 شدیدة منجر با آزادی جمال قدم و اسم اعظم پس از  
 نه سال محبوسیت در سجن اعظم و برپا شدن خیمه  
 مبارک در حبس کرم و نزول لوح مبارک کرم و تحقق  
 کامل بشارات و وعود الهیه . بهاء کرم آشکار شد  
 محل استقرار عرش مطهر حضرت نقطه اولی بر انسر  
 دستورات مبارکه صادره از فم مطهر جمال قدم جل  
 زکرة الاعظم تعیین شد و اراده الهیه بر انتقال رمن  
 مطهر مبشر فرید حضرت اعلی روح الوجود لعظومیه  
 الفدا از ارض طابا با رض اقدس تعلق گرفت الواح مبارکه  
 بشارات - اشراقات - طرازات - کلمات - تجلیات  
 رساله ابن ذئب بتدریج نازل شد بشارات و پیشگویی  
 انبیای بنی اسرائیل راجع باراضی مقدسه "در ایام  
 آخر کوه خانه خدا بر قله کوه ها ثابت خواهد شد  
 و برفوق تلها برافراشته خواهد گردید و قومها بر آن  
 روان خواهند شد و اشتهای بسیار عزیزت کرد <sup>هند</sup> حوا  
 گفت بیائید تا بکوه خانه خداوند و خانه خدای -  
 یعقوب بر آئیم تا طریقه های خویش را بما تعلیم  
 دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا شریعت از  
 صهیون و کلام خدا از اورشلیم صادر خواهد شد"  
 واقع شد . و باندای جانفزای "ای اهل عالم  
 سرابرد بیگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را ببینید

همه باریک دارید و برگ یک شاخسار . ای اهل  
 عالم ناله ام بوحده و بیگانگی و اجتماع در ظل  
 خیمه یکرنگ الهی دعوت شدند .  
 نقض و نکت غصن اکبر "نابت از سدره منتهی"  
 و "منصوص کتاب عهد" جمال ابی و مداومت در  
 معاندت با مرکز عهد و پیمان حضرت منان در طوسی  
 سنین متوالیه و انحراف از ظل شریعه ربانیه با عس  
 سقوط و هبوط این ناقص پر شور و شر از مقام غصن اکبر  
 بناقض اکبر و سپس بحطب اکبر و موجب شدت اشراق  
 نیر افاق و سطوع انوار بد در میناق شد "سدره منتهی  
 اصلها ثابت و فرعها فی السماء" سایه بر آفاق غریبسه  
 بیانداخت . زائرین و زائرات دسته دسته برای  
 زیارت اعتبار مقدسه طی سفر کرده غبار راه آن نیر  
 انور را کحل بصر نمودند . رمن مطهر حضرت نقطه  
 اولی روح الوجود لقطرات دمه الاطهر فدا از طهر  
 بارض اقدس منتقل شد . اراضی مقام اعلی "رغمالانف  
 الناقضین" ابتیاع شد و حجر زاویه این بنای مقدس  
 بدست مبارک حضرت عبد البها ارواحنا لمرسه الاطهر  
 فدا گذارده شد و بنای آن شروع گردید .  
 سعایت ناقضین عهد حضرت رب العالمین در  
 دربار عثمانی در باره حضرت عبد البها و همد استانی  
 هیئت تفتیشیه با آن فته ضاله مضله که مدتها سبب  
 تشتت و پریشانی حال طائفین محول و نگرانی اهل  
 حرم واضطراب و الم عاشقان غصن اعظم شده بود  
 سبب بروز نصرتی جدید شد و درحینیکه جمیع



وسائل تبعید غصن فرید سدره منتهی بصرای  
 فیزان مهیا و ناقضین ناکشین از این موفقیت در  
 حبور و سرور بودند بمصداق آیه مبارکه ( قل البیلا  
 دهن لهذا الصبح وبه یزداد نوره ) بعلمت  
 انقلابات داخلی که بالاخره متجر باضحلال خلافت  
 پرجلال وشوکت عثمانی شد وانصراف سلطان از  
 تعقیب موضوع از شدت بیم وهراس و آزادی محکومین  
 سیاسی ( یوسف بها ) از چاه بلا بیرون خرامید  
 و در همان سالی که سلطان عثمانی از سریر سلطنت  
 بحضیف ذلت سقوط کرد حضرت عیسیٰ البها ارواحنا  
 لرمسه الاطهر فدا عرش مطهر حضرت نقطه اولی -  
 ارواحنا المظلومینته الفدا را بدست مبارک خویش در  
 " قلب جلیل کرمل " و " قرب مقام حضرت ایلیا " -  
 پس از آنکه شصت سال از محلی بمحل دیگر منتقل  
 شده بود در حضور عده ای از احبابی شرق و غرب  
 در روز اول نوروز استقرار دادند و بدینوسیله  
 یکی دیگر از بشارات و نبوات انبیای سلف تحقق -  
 پذیرفت " اینک مردی که بغصن مسمی است و از مکان  
 خود خواهد روئید و هیکل خدا را بنا خواهد نمود  
 پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال  
 را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده  
 حکمرانی خواهد کرد ساختمان اولین معبد بهائی  
 در عشق آباد و ابتیاع اراضی اولین مشرق الاذکار  
 آمریکا و تاسیس محافل و موسسات امریه متدرجاً  
 در شرق و غرب عالم و مسافرت هیکل مبارک ببلا -

غریبه که مدت سه سال در مصر ، انگلستان ، فرانسه  
 آلمان ، مجارستان ، اطریشو<sup>و</sup> قریب چهل مدینه  
 از مدن مهمه امریکا و کانادا سیر و حرکت فرموده  
 در جماع و معابد و مجالس و کنائس متعدده -  
 ادیان مختلفه بصریح بیان اعلان امر پروردگار -  
 عالمیان و اتیان دلیل بر همان برحقانیت انبیای  
 گذشته فرمودند و استقرار حجر زاویه اولین مشرق  
 الاذکار آمریکا ام المعابد غرب در ایام رضوان بدست  
 مبارک کل از فتوحات باهره ایست که پس از آنهمه  
 شدائد وارده بر مرکز عهد حضرت احدیه در جامعه  
 امر رب البریه ظاهر گشته است . در یکی از الواح  
 که در ایام اقامت در ممالک غربیه از کلک گهر بسار  
 مرکز عهد کردگار نازل این کلمات عالیات مسطور -  
 قوله الاحلی :- " و عده هائیکه از من مطهر شنیده  
 بودم کل تحقیق یافت و هذا من فضل ربی " .

مخاطرات شدیدیه که در مدت چهار سال  
 دوره جنگ بین المللی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی  
 اراضی مقدسه را تهدید مینمود و سوگند جمال  
 پاشا که در صورت غلبه قبل از هر عملی اقدام باعدام  
 حضرت عبدالبها و انهدام و تخریب مقام اعلی نماید  
 منجر بمغلوبیت و فرار " جمال پروبال " و آزادی  
 کامل مرکز عهد حضرت ذوالجلال پس از ۶۵ سال  
 گشت . باب لقا بوجه اهل بها و دلدادگان روی  
 آن دلبر بیهمتا مفتوح گشت . رسائل عدیده و  
 الواح کثیره از براهه مرکز مینا ق حضرت رب البریه  
 ( بقیه در صفحه ۲۰۰ )

هنر و هنرمندان

رضا صمیمی هنرمند بزرگ

روزی در یکی از کلاسهای درس اخلاق مشهد کودکی صاحب قریحه و لطیف طبع که از ۹ سال پیشتر نداشت . تصویر زیبای سیاه قلمی را که از سیمای دلربای حضرت عبدالبها نقش کرده بود بمعلم مهربان هنر پرور عرضه داشت . معلم داد قایقی چند بخطوط موزون و دلگشی که از قلم کودک بر ورق کاغذ رسم شده بود بشگفتی و اعجاب نگرست و نگاه بارخی گشاده و لبی بخنده آراسته دست ملا طفت بر پشت کودک زد و او را آفرین بسیار گفت و ستایش فراوان کرد " یکی از اعضای محترم محفل روحانی مشهد نیز که حاضر و ناظر بود . از راه تشویق و قدردانی . یکی از خطوط مبارک حضرت مولی الوری را بطفل هنرمند جایزه داد .

رضا صمیمی . هنرمند بزرگ . هنسوز این خاطره خوشدوران طفولیت خویش را از یاد نبرده است و اثر عظیمی را که تحسین معلم نازنین هنر دوست در وی پدید آورده ثبت لوح ضمیر کرده است . براستی هنر نهالی است بار آور که از چشمه " تشویق و تحسین " شادابی و شگفتگی میگیرد . هر کجا قدر هنر نمودار نیست بجلوه پدر هنر امید وار نتوان بود .

آقای رضا صمیمی از شش سالگی بنقاشی پرداخت و غالب اوقات را در خانه و دبستان مصرف هنر خود میکرد . در آغاز پدر مادر وی باین صنعت تمایلی نداشتند و آرزو مند بودند که فرزند برومند چون سایر خویشان پیشه ای که در آن آب و نان بتوان یافت اختیار کند اما رضا صمیمی هر چه داشت فدای هنر خود میکرد و چنان رغبت و شوقی بکار نقاشی از او نمایان میشد که سرانجام پدر هم رضا داد که وی در خانه بنقاشی مشغول گردد .

صمیمی در سال ۱۳۹۴ در مشهد پابجهان نهاد و هم در آن شهر بتحصیل علم اشتغال یافت و کلاس ششم دوره متوسطه را بپایان رسانید . هر کجا در مجلات و کتب و کتابخانه ها از آثار نقاشان نامدار دنیا نشان میگرفت بتماشای آن میرفت و به تقلید آنها اهتمام مینمود و بکمال مهارت " کپی " آن تابلوها را میساخت .

کارهای نخستین صمیمی تا سال ۱۳۰۹ سیاه قلم بود و از آن پس نقاشی آب و رنگ و روغن را از سال ۱۳۱۳ شروع کرد . در همه عمر این هنر مند جوان استادی نداشت که دقایق هنر را بسوی

تعلیم کند . از این رو شیوه و تکنیک کار را از قریحه سرشار خود ابتکار کرد و در طرز رنگ آمیزی از قابلوهای مشاهیر این فن درس گرفت و پیروی آنان برآمد . صمیمی در میان استادان نقاشی ایرانی کمال الملك را در سبک کار از دیگر نقاشان بیشتر می پسندد و چنان که خود حکایت می کند علت آن که از نقاشی اب و رنگ برنگ و روغن برداشته است هدایت کمال الملك بوده است . رضاصمیمی در سال ۱۳۱۲ شمسی تصویری از کمال الملك با آب و رنگ بسبک مینیاتور کشیده و یکی از اطباء و ادبای مشهور آن را تقدیم کمال الملك کرد . استاد را آن اثر عالی هنسری بسیار پسندد افتاد و حتی تابلوی کار صمیمی را از اصل آن کمخود کمال الملك با رنگ و روغن ترسیم کرده بود برتر شعر و بوسیله آن طبیب بصمیمی پیغام داد که "خو" است از این پس برنگ و روغن توجه کنید " سخن کمال الملك شوری تازه در دل این هنرمند برانگیخت و او را پیش از پیش یاد امه فن خود ترغیب کرد . اما هرگز دولت دیدار استاد بزرگ نصیب نقاش جوان ما نشد . در میان هنرمندان اروپائی پیش از همه "رامبراند" مورد توجه و علاقه صمیمی است و سبک کار او را بر همه رجحان میدهد و از این رو در آلبوم بزرگ منظم خود از آثار رامبراند و دیگر نقاشان بزرگ اروپا مجموعه ای گرد آورده است . اگر از صمیمی بپرسید که استاد حقیقی تو که بوده است میگوید طبیعت زیرا از طبیعت رنگ ها را آموخته و بتقلید و تولید همان الوان طبیعی کوشیده است . در ابتدا بیشتر هنر صمیمی صرف ایجاد "کپی" آثار نقاشان سلف میشد اما حال بیشتر از روی طبیعت میکشد و زیبایی را در طبیعت

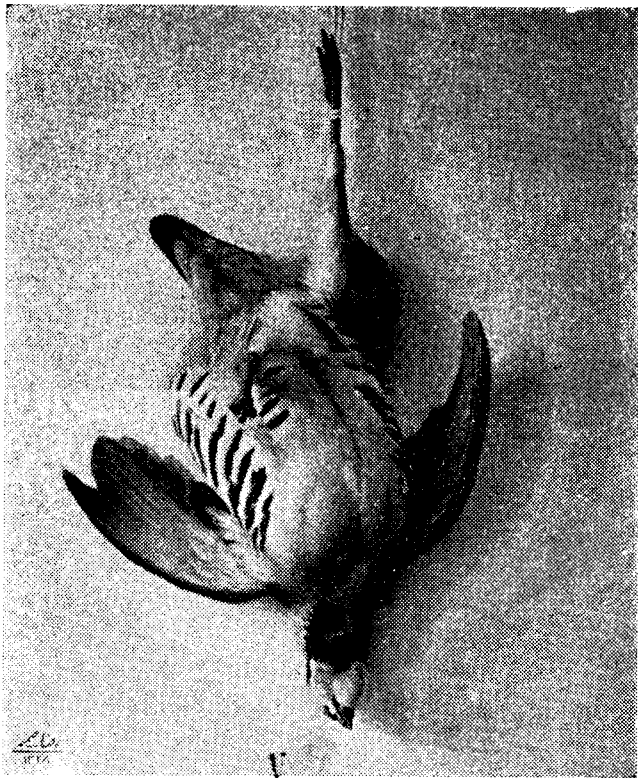
مییجوید . بر روی هم صمیمی نقاشی است طبیعت دوست و واقع پرست و در اکثر تابلوهای او اشتیاق وی بسه تقلید طبیعت نیک نمایان است .

مقداری از شاهکارهای صمیمی نقاش طبیعت بی جان است که رام دست نقاش و ساکن آرام است - و هم و تخیل را در آثار صمیمی راه نیست - و تابلو از آثار صمیمی ( پیر مرد چپق کثرت و دهقان نشسته ) را بجزه های خارج برده اند و کارهای او همیشه محصل عنایت مسافران بیگانه بوده ( ۱ ) صمیمی آرزو دارد که روزی برای تکمیل هنر خود با رویا سفر کند و در آن دیار از رموز این فن آگاه شود اما حال وضع خانواده بسوی مجال تحقق این آرزو راننی دهد .

صمیمی در سال ۱۳۱۶ از و اج کرده است و سه فرزند دارد که بزرگتر ایشان پسری است یازده ساله و سقش راغب و دل بسته - صمیمی در حدود ۵ سال قبل تابلوی رنگ و روغنی از شمائل مبارک حضرت عبدالبها کشیده بود که یکی از دستان آن را بساحت اقدس تقدیم کرده است و تابلوی دیگر را نیز از "طلعت پیمان" خود صمیمی هدیه مجمع جوانان کرده که زیب تالا آن است . ( بقیه در صفحه ۱۹۵ )

( ۱ ) تاکنون مختصر شرح احوال و آثار صمیمی را تنها در سه مجله سخن نو ( شماره ۲ ج ۱ ) و اطلاعات هفتگی ( شماره ۳۱۱ ) و جهان نو ( شماره اخیر ) درج کرده اند .





شرح احوال سراج الحکما' اولین مصدق امریهائی در  
آباد

\*\*\*\*\* (بقلم دکتر بدیع الله آگاه آباد) \*\*\*\*\*

( هو الناظر المعین )

چون در شماره هفدهم مجله بدیع سال چهارم سنه  
در آخرین صفحه آن خطاری شده بود که شرح  
حال و تصدیق اولین مؤمنین امریهائی که در قراء و قصبه  
کشور ایران که مستند بماخذ و مدارك صحیح باشند  
برای درج در این مجله شریفه فرستاده شود لذا  
این بنده نگارنده دکتر بدیع الله آگاه ابن مرحوم  
میرزا عطاء الله ملقب بسراج الحکما' که اول من آمن  
در شهرستان آباد بوده آنچه را در این موضوع کرا را  
بگوش خود شنیده و کاملاً بخواطر دارم نوشته<sup>ام</sup> به  
هیئت تحریریه آن مجله شریفه تقدیم میشود .  
متصاعد الی الله و اول من آمن با مر الله آقا میرزا عطاء الله  
ملقب بسراج الحکما' و مشهور بحکیم نام پدرش آقا  
محمد حسین مرحوم و معروف بحکیم باشی طاب نراه  
و نام مادرش مسماة بستاره خانم از سلسله اشرف  
واعیان و نجباء و صلحای آباد بوده و دخواهر  
یکر موسومه بخیرالنسا و دیگری ربابه و یک برادر  
موسوم بمیرزا اسحق داشته اند و خواهر مومنه نبوده  
اما برادرش مرحوم میرزا اسحق بعد از اقبال با امریهائی  
چنان شور و وله و انجذابی داشته که برخی او را

مفتون و بعضی مجنون می گفته اند و خیال داشته  
با پای پیاده بادیه پیماشده بارض مقدس عکاسرود  
ولی بواسطه موانعی جدید با کوشش زیاد عاقبت از  
حنوز بزم وصال پرانوار مظهر امر رب ذوالجلال  
محروم شد و از کثرت هموم و غموم بمرض مطبقة و سرسام  
دار فانی را در عنقوان جوانی بد رو گفته بجهت لغا  
در دار اخری روح پرفتوحش طیران مینماید مادرش  
جسد او را بعقبات نقل نموده مدفون میسازد اما  
مرحوم آقا میرزا عطاء الله برای تحصیل لسان عری و  
علوم ادبی و تکمیل علم ابدان باصفهان در ایام مرحوم  
پدرش سفر مینماید و در مدرسه معروف بهمیم آورده  
که قرب مسجد جامع اصفهان است مشغول بتحصیل  
عری و تکمیل علم طیب بوده و این مدرسه همان مدرسه  
ایست که حضرت باب الباب در مسافرت اصفهان  
بعد از مباحثه با سید محمد باقر رشتی حجة الاسلام  
چنانچه در تاریخ نبیل مسطور رفته و بعد از رفع<sup>خستگی</sup>  
از اصفهان خارج شده اند ( خلاصه در ایامی که  
مرحوم میرزا عطاء الله سرگرم تحصیلات خود بود و وقتی  
یک نفر طلبه فاضلی که نامش میرزا اسد الله حکیم بوده

و از محصلین حکمت اشراق با آقا میرزا عطاء الله محشور  
 میشود چون آقا میرزا اسد الله مومن یا مرهانی بوده به  
 طهران هجرت مینماید و سری داشته آقا حسینعلی  
 قدمای امر در طهران آنقتصاد الی الله را میشناسند  
 باری او اینکه آقا میرزا اسد الله حکیم با آقا میرزا عطاء الله  
 معاشر و مرا و دیده روزی باتفاق آقا میرزا عطاء الله  
 از بازار اصفهان عبور مینموده اند آقا میرزا اسد الله میگوید  
 من در سرای گلشن کاری دارم شما هم بیایید با هم  
 بروم چون وارد آن سرا میشوند درب میروند در ب حجره  
 حضرتین نورین نیرین آقا سید حسن و آقا سید حسین -  
 (سلطان الشهدا و محبوب الشهدا) معرفت  
 بسادات طباطبائی آقا میرزا اسد الله آقا میرزا عطاء الله  
 رباب وجود مقدس معرفی مینماید چون حضرتین  
 نورین نیرین میفهمند که رفیقیشان از اشراق  
 واعیان زادگان آباء هستند میفرماید آیا ممکن  
 است چند جعبه قاشق شربت خوری بسیار عالی  
 ساخت آباءه برای ما بطلبید آقا میرزا عطاء الله  
 میگوید ممکن است بعد از اظهار تشکر و امتنان نسبت  
 بایشان مختصر بیعانه میدهند و از آن محل هر دو  
 خارج میشوند فوری آقا میرزا عطاء الله شر حسی  
 به در خود به آباءه مینوسد و تقاضای انجام  
 دستور چند جعبه قاشق بسیار عالی شربت خوری را  
 میدهد چون قاشق های سفارشی میرسد مرحوم افسوی  
 برداشته میرود در ب حجره حضرتین نورین نیرین  
 وقتیکه ملاحظه قاشق هارا میفرمایند فوق العاده

اظهار قدردانی میفرمایند و بسیار اکتوا با آقا میرزا  
 عطاء الله میفرمایند بعد با او میفرمایند چون شما  
 در این شهر غریبید و آشنائی ندارید با آقا میرزا اسد  
 رفیق شما اطلاع میدهم که شبی را در منزل ما بیایید  
 تا آنکه آقا میرزا اسد الله میرود بعد رسه و اظهار میدارد  
 از طرف آقایان آقا سید حسن و آقا سید حسین آمده ام -  
 شما را بمنزل آنها ببرم زیرا دعوت فرموده اند لذا آقا  
 میرزا عطاء الله بهمراهی راه نمای خود بعزم ملاقات  
 مصمم شده روانه میگردد چون وارد منزل حضرتین نورین  
 نیرین میشوند خیلی محبت نسبت با آقا میرزا عطاء الله  
 میفرمایند و ذرا بی بسیار گرمی میفرماید میهمان ایشان  
 فریفته گفتار و رفتار میزبانان خود میشود چون آقا میرزا  
 عطاء الله از حضور آقایان مرخص میشود باز تقاضا  
 میفرمایند چند شب دیگر منتظریم و باین یک مرتبه  
 ملاقات تکفایت نخواهیم کرد و این جا چون منزل  
 شما ست زیرا بعد رسه شما چندان دور نیست و دیگر  
 راه را یاد گرفته اید هفته یکی دیوار تشریف بیاورید  
 و چون مرحوم پدرم بواسطه سرگرمی بتحصیل و مشغله  
 زیاد احوال مینموده باز دعوت میفرموده اند  
 خلاصه در نتیجه چند جلسه معاشرت حضرت سلطان  
 الشهدا از روی حکمت شروع بتبلیغ آقا میرزا عطاء الله  
 میفرماید میتدی ایشان گاهی بحال شبهه و زمانی  
 در مقام یقین بوده بعد از مدت ها خوف و رجاء و بیم  
 و امید مؤمن و موقن میشود بعد از ایمان حرارت  
 و انجذابی شدید در قلب او بدید میشود میخواست

با بعضی طلاب مدرسه صحبت تبلیغی نماید حضرتین نورین نیرین جدا ایشانرا ممانعت میفرمایند که از حکمت دور است و شما باید کاملا مراعات حکمت را بنمائید چون در آن اوان حضرت شهید ملا کاظم طالخونچه که از معارف فضلی اصفهان بوده با اقا سید ابوتراب برادر متصاعد الی الله اقا سید زین العابدین اصفهانی ( پدر جنابان نهایت الله و هدایت سهراب ) بواسطه حضرتین نورین نیرین تازه مومن و موقن بدیانت بهائی شده بودند و با مرحوم پدر نگارنده هر چهار نفر سری پر شور دلشسته و از خمر معرفت الله کاملا مخمور بوده اند و کم کم شهرتی پیدا میکند که اینها بابی هستند مرحوم اقا سید ابوتراب از خوف بطهران میروند و اقا سید زین العابدین بلنجان اصفهان میروند و ملا کاظم طالخونچه بمحل خود طالخونچه که یکی از قرا<sup>ه</sup> معروفه اصفهان است رهسپار میشود و اقا میرزا عطاء الله هم از شدت انقلاب و اشتعال حال تحصیل نداشته فکرش از علم میروند و بمعلم میرسد و بمصداق " طلب العلم بعد وصول الی المعلم مذموم " او را از کسب علم ظاهره محروم میسازد و دل بمعشوق حقیقی میبازد و چون شمع از عشق جمال ایهی میگدازد تا آنکه حضرتین نورین نیرین بمیرزا عطاء الله میفرمایند بودن دیگر در اصفهان صلاح نیست و چون در آباده کسی مومن بدین بهائی نیست با آباده بروید و مشغول تبلیغ شوید و بعد لوح مبارک سلطان ( ناصرالدین شاه )

که بخط خود سلطان الشهدا بوده بایشان میدهند و شرح ارسال لوح و شهادت حامل آن ( حضرت بدیع ) فخر الشهدا را بیان میفرمایند و میگویند از روی همین کتاب گمگشتگان وادی حیرت و بیدای ضلالت را بپناه صواب دلالت نمایند و اول من آمن بدین بهائی از اصفهان باحال شور و هیجان و روح و روحان و مسرت بی پایان با آباده مراجعت میکند بعد از دیدن و بازدید بایستگان و دوستان و تفکر بسیار در لیالی و ایام پیش خود چنین تصمیم میگیرد خوب است ملا محمد حسین جناب را شبی طلبیده با او سؤال و جواب مشغول شوم و این لوح را با او بدهم و بگویم موقع حرکت يك طلبه ناشناس بمن داد و گفت وقتیکه بمحل خود رسیدی بدقت بخوان و همین خوانده ام و چون پاره عبارات عربی مشکل و اصطلاحات و لغات سختی در آن دیده ام قوه درک ندارم و کتاب لغتی هم که بشود از آن لغات را پیدا کرد دست رس من نیست بنابراین از شما کمک میخواهم که بامن همکاری نموده این رساله را بدقت بخوانیم چون جناب آن کتاب را گرفته قسمتی از آنرا میخواند متحیر و مندهر میشود میگوید این کلام غیر از کلام خلق است مانند آیات قرآنی است بالاتر و فصیح تر از احادیث قدسی است باری چند شب باهم بمطالعه لوح سلطان مشغول میشوند بعد ها میرزا عطاء الله میگوید اگر از انصاف دور نباشیم باید صاحب این کلمات را بحقانیت ببذیریم جناب چه میگوئی بنظر من باید بگوئی



هذا الكتاب حق لاريب فيه هدى وبشرا للطالبين  
 خلاصه راز از پرده بیرون میافتد چون آقا میرزا عطا<sup>الله</sup>  
 از ایمان و ایقان رفیق خود اطمینان میابد شرح  
 ایمان خود را مفصلا باو بیان میکند و میفرماید باید  
 ما هر دو در نهایت جدیت به تبلیغ و تبشیر دین حق  
 پردازیم بعد در همین ایگی بدر مرحوم يك نفر  
 دوست دیگری داشته که جزئی سوادى بیشتر نداشته  
 و موسم بمشهدى حسین بوده با او طرح معاشرت  
 میاندا زد و شروع بصحبت تبلیغی مینماید در بسد و  
 شروع بصحبت مرحوم دانی حسین میگود در چند  
 ماه پیش که من در عتبات و بغداد بودم در بغداد  
 شنیدم شخصی موسم به بهاء الله دعوی ظهور حسینى  
 نموده است و او را از بغداد خارج کرده اند حال  
 قضیه کاملا واضح شد که صاحب این کلمات اوست  
 گرچه من شخصى سوادى هستم رلى از همین عبارات  
 فارسى که شما میخوانید و توضیح میدهید که بشاه  
 ایران خطاب کرده مقام شریعى بزرگ است خلاصه  
 دانی حسین هم مو من میشود و هر سه شب ها با هم  
 موائس و مجالس بوده اند باری بعد از چندى مرحوم  
 میرزا حسین خان که از اچله خوانین آباده بل از رجال  
 مهم فارس بوده چنانچه ایضا عن جدا از خوانین  
 و متمولین و متنفذین بوده اند بطوریکه در کتاب فارس  
 نامه ناصرى مسطور است و ذکر آن شخص جلیلى  
 چنین است ( اما ضابط آباده میرزا حسین خان  
 پسر عباس خان ابن عبدالکریم خان که همه از خوانین

محترم آباده بوده اند ضابط آباده است) و میرزا  
 حسین خان شوهر خواهر آقا میرزا عطا<sup>الله</sup> بودند  
 انهم مومن بامر بهائى میشود و در نتیجه اقبال و ایمان  
 کامل ان نفس مهم مقتدر ابواب تبلیغ چهارا بساز  
 میشود و کم کم امر بهائى در قرا<sup>ه</sup> مجاوره نفوذ مینماید  
 بعد هم عده از مبلغین مهم چون حضرت نبیل اکبر  
 حاجى میرزا حیدر علی و آقا میرزا اسد الله اصفهانی  
 ( بدر دگر فرید ) وسید مهدى دهجى با بساده  
 میایند و باعث استقبال نفوس و تبلیغ دیگران میشوند  
 بطوریکه در صفحه ۳۳۵ مصابیح هدایت مسطور  
 سواد مرقومه از حضرت نبیل اکبر اعلى الله مقامه  
 که بعنوان آقا میرزا عطا<sup>الله</sup> طیب قلبى فرموده اند  
 متعلقى بجناب آقا میرزا عطا الله سراج الحكما اول من  
 آمن آباده بوده است معروف بحکیم و متعاقب همگان  
 مرقومه در صفحه بعد که خطاب بمیرزا حسین خان -  
 میباشد همان میرزا حسین خان مذکور است و در نزد  
 نگارنده این سطور عین ان مرقومه موجود است و لوحى  
 هم از مرحوم میرزا حسین خان در صفحه ۲۸۸ کتاب  
 فردوس مطبوع و منتشر است و مطلع آن لوح این است  
 این نامه است از مظلومى بسوى مظلومى و همچنین  
 در مجله اخبار امرى شماره نهم و دهم سنه عد و سوم  
 صفحه ۱۷ ستون دوم اخرستون سواد مرقومه که علامه  
 شهیر حضرت ابى الفضائل در تاریخ ذی قعد ۱۳۰۳  
 بمتعارج الى الله سراج الحكما مرقوم فرموده اند  
 نزد نگارنده موجود است و نیز در مجله اخبار امرى

لشده شماره چهارم صفحه اول الواحی چند ازایشنا  
 مسطور و مندرج است . باری بعد از یکی دو سال  
 که متصاعد الی الله آقا میرزا عطا الله آباده آمده  
 بوده است بر حسب دستور حضرتین نورین نیرین  
 سلطان الشهدا و محبوب الشهدا حضرت پیک رحمن  
 شیخ سلمان که عازم ارض اقدس بوده باباده میآید  
 مرحوم آقا میرزا عطا الله عریضه بآستان مقدس جمال  
 اقدس ابهی تقدیم ورجای اظهار عنایتی میکند  
 و حامل عریضه حضرت سلمان علیه الرحمه و الغفران  
 بودند بعد از چند مدت که سلمان عازم کوی محبوب  
 امکان میشود مرحوم پدرم شبی در خواب می بیند  
 جامی در دست اوست و آبی برنگ شراب دارد تصور  
 میکند شراب است میخواهد از اطاق خارج شده  
 آن آب شبیه بشراب را در بریزد ناگاه شخص ملبس  
 بلباس سفید باوجهی نورانی میگوید این شراب -  
 نیست آب حیات است کثیر و نسیم است بنوش بنوش  
 میرزا عطا الله در خواب آن آب را لاجرمه مینوشد  
 صبح چون از خواب بیدار میشود یک حال فسح  
 و نشاط و انبساطی در خود میبیند بعد از چند روزی  
 حضرت شیخ سلمان و پیک رحمان از ارض اقدس  
 باباده میآید و چون بمنزل آقا میرزا عطا الله میرود  
 این لوح امانع اقدس احملی را باو نشان میدهد  
 که قرائتش برای خوانندگان فوق العاده باعث  
 روح و روحان بل علت هیجان جهان و انبساط  
 وجدان است باید خیلی در عبارات لوح دقیق شد و

بفکر عمیق مطالب آنرا مطالعه نمود زیرا عبارات آن  
 لوح مقدس کاملاً حاکی از آن رویای صادقه صاحب  
 لوح است این است سواد آن لوح مبارک :-  
 آباده جناب حکیم

هو الاقدس الاعظم

کتاب من لدنا وانه لکتاب مبین یدع الکل الی الله  
 رب العالمین انه لایة الكبرى بین الوری و المفتاح  
 الاعظم لکنز الله العزیز الحمید و به ظهر کل امر و برز  
 ماکان مستورا فی علم الله العظیم الخبیر یا عطاخذ  
 کاس العطا من ید عطا ریلہ ثم اشرب منها باسمه  
 العزیز البدیع قل ان الکاس هی هذا الکتاب و الکونر  
 ماجری فیہ من الحکمة و البیان انه لهوالمبین الامین  
 اذا تنودت بانوار اللوح و سمعت ما نطق به الروح  
 قم و قل لك الحمد بما عرفتنی نفسک و انزلت لسی  
 ما قره بصری اسئلک بان ترزقنی کونر الاستقامه  
 لثلا ینزل رجلی عن هذا النبا العظیم -

باری بعد از زیارت این لوح مبارک چون حضرت  
 سلمان عازم ساحت اقدس بوده باز متعارج الی الله  
 آقا میرزا عطا الله عریضه عرض میکند و در باطن تمننا  
 میکند که بدون اظهار کتبی مظهر ظهور یک قطعه  
 نبات برای او در مراجعت خود بحضرت سلمان  
 عنایت فرمایند تا آنکه بعد از مدتی پیک رحمن چون  
 هد هد سلیمان از سبای جانان باباده وارد میشود

( بقیه در شماره آینده )

\*\*\*\*\*

لطائف شوقیه

از شراب عشق ای دل دائما سرشار باش  
 در بساط بزم لاهوتی تواز صہبا بنوش  
 گفته بسیار بیکردار مینماید بکار  
 ای دل شیدائی سرگشته سودائیس  
 سالها پرواز کردی در وصالش سوختی  
 در گلستان الهی بر فراز شاخ گل  
 جلوه معشوق دیدی شعرحا فظرا بخوان  
 جغدوش در کج غفلت بینوا خفتن چه سود  
 سرخوش و سرمست مانند سلیمه فغان عشق  
 گزترا در سر هوای سیر در افلاک انس  
 جز بفکر دوست دلرا زنده نتوان داشتن  
 از غم دنیا چه سود از اشنای دوستی  
 جان بجانان واگذار و بارها من گفته ام  
 نفس دون را واگذار و زمین جهان برتر خرام  
 و چه خوش فرمود مارا حضرت عبدالبهسا  
 تا نفس داری و جان داری بخدمت کن قیام  
 ظلمت جهل و پروردت عالسی را اخذ کرد  
 جند تائید الهی تا بیع فرمان نسبت  
 در گلستان محبت ای دل افسروخته

خواب مخموری نیز بید ترا بیدار باش  
 شاد شو - خوشوقت شو - سرمست شو - سرشار  
 گفته هارا واگذار آماده کردار باش  
 من ندانم از کجائی - کیستی - هشیار باش  
 زین سپس در آتش عشقش سمند روار باش  
 بلبل برگ گلی بگرفته در منتقار باش  
 با همه برگ و نوا باناله های زار باش  
 طوطی شکر شکن در ساحت گلزار باش  
 نعره مستانه زن در کوچه و بازار باش  
 جسم را بگذار و چون طیر بقا طیار باش  
 ز آنچه غیر از او بود درد و جهان بیزار باش  
 از خودی بیگانه شو بیگانه را غمخوار باش  
 ای دلا آئینه دار طلعت دلدار باش  
 چون همای قدس در اوج هوا سیار باش  
 دشمنان را دوست باش و دوستان را یار باش  
 امر را خدمت کن و از امر برخوردار باش  
 در دل ظلمات نور و در پروردت نثار باش  
 پای در میدان نه و ایسن جند را سردار باش  
 بلبل شیرین زبان شو مرغ موسیقار باش

(( دکتر یونس - افسروخته ))

## بطرس حواری

## افتخاریه بنای اهرام مصر

نقل از بیان مبارک حضرت عبدالبها - سفرنامه ج ۱  
 "بطرس از تربیت ظاهری مقدس رهبری بود بد رجه ای  
 که ایام هفته رانی توانست نگاه دارد هفت بسته نان  
 می بست و هر روز یکی از آن بسته هارا می خورد چون  
 بسته هفتم میرسید می فهمید که روز هفتم است و باید  
 بکنیسه برود اما تربیت روحانی او در ظل حضرت مسیح  
 چنان بود که سبب روشنائی عالم گردید . واقعا در ظل  
 کلمه الله چه نفوس مقدسهای مبعوث میشوند"

تا پای مبارکش ببوسم - قاعد که پیام دلبر آورد

از بیانات حضرت عبدالبها - سفرنامه ج ۱ -

"بخاطر دارم وقتی که طفل بودم در طهران در بیرونسی  
 بهلوی جناب آقا سید یحییای وحید نشسته بودم دیدم  
 میرزا علی سیاح باتاج و عصای درویشی ویا های برهنه  
 برا زگل را رد شد . یکی پرسید از کجایی گفتی گفت از قلعه  
 ماکو و حضور حضرت لعلی - فورا حضرت وحید خود را  
 روی قدم سیاح انداخت و گریه کنان محاسن خویش را  
 بگل های پای ایشان می مالید که از کوی محبوب رسیده با  
 آن که حضرت وحید شهیر و شخصی جلیل بود آن قسم  
 نزد بندگان درگاه الهی خضوع مینمود .

.....

از سفرنامه ج ۲ " از جمله حکایاتی که مکرر درباره اهالی  
 بر مصر از لسان مبارک شنیده شد این بود که وقتی  
 در یکی از مجالس مهمه اسکندریه بودم شخصی از وطن  
 خواهان بستایش و حمایت وطن خود برخاسته منظومه ای  
 خواند و بیانی که بانهایت افتخار مکرر ادا نمود و پیش از  
 سایر نطق ها سبب میجان حزار شد این بود که -  
 نحن امة بنا لا اهرام یعنی ما امتی هستیم که از علوهمت  
 ما مثل اهرامی بنا گردیده ! بشخص پاشائی که نزدیک  
 من نشسته بود گفتم عجباً ! مسلمین بر مصر قبطی  
 نیستند که به بنا اهرام (مقبره فرعون) افتخار میکنند  
 و باین افتخار میخواهند ترویج حب وطن نمایند . اگر  
 این بنا مایه افتخار باشد باید قوم فرعون فخر کنند -  
 نه اهل اسلام زیرا اهرام را فرعون بنا کرد و علاوه بر این  
 آن بنا بظلم ساخته شد پانزده سال هر روزی ۱۶ هزار  
 نفر رعایای بیچاره را مشغول کار نمود و با هزارها زحمت  
 و مشقت این اهرام را ساختند تا فرعون جسد خود را در  
 آن مخفی کند این است مدار افتخار این خلق .  
 ببینید مردم بچه چیزها افتخار می نمایند !

## انقطاع

از بیانات مبارکه - سفرنامه ج ۲ " در سفر فیسی

یکی غنی منقطع بود بایک فقیر دنیا دار . بخواهش فقیر چون بخته مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته رفتند . شخص فقیر دید واقعا رفیق غنیی ترك جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته میروید خیال مراجعت ندارد باو گفت حالا که می روم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از یک حمار صرف نظر کنی اما جمیع شو و ثروت خود را من ترك کرده بگفته تو آدم و هیچ فکر مراجعت نمودم با آن که همه چیز داشتم ولی تو برای مراجعت بیقراری با آنکه جز یک حمار چیز دیگر ندار پس انقطاع بعد از تعلق قلب است نه عدم اسباب قلب چون فارغ شد و بنار محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شئون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد والا غریقی بحور الایس است و لو فلسی نزد او موجود نباشد .

چرا آدم از بهشت اخراج شد

از بیانات حضرت عبدالبها - سفرنامه ج ۲

"دیروز بخواهش مدیر جریده کرسچن کامن ولث من برای آن روزنامه چیزی نوشتم که بسبب منازعه با شیطان حضرت آدم از بهشت بیرون شد پس منازعه با شیطان نیز جایز نه و نزاع وجدال با دشمن هم ممنوعست و سبب محرومی از فیض رب و دود . انسان باید که طرف مخالف را بخود واگذارد .

از جمله خدمات مریم مجدلیه

از بیانات حضرت مولی الوری - سفرنامه ج ۱

بعد از شهادت حضرت مسیح از جمله خدماتش این بود که بواسطه ای با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پیلاتس و هیروودس دانسته بودند که یهود محض افترا تحریک بر قتل مسیح نموده اند و حضرت عیسی بیگناه بوده لهذا - متعرض یهودیان بودند . چون امپراطور از حال و خیال مریم پرسید جواب گفت که من از طرف مسیحیان آمده ام و استدعای مسیحیان شفاعت از قاتلین مسیح و نذل آسایش یهود است زیرا پیلاتس و هیروودس متعرض یهودند هر چند یهودیان سبب قتل مسیح شدند لیکن حضرت مسیح ابد اراضی نیست که از آنها انتقام کشیده شود امپراطور از این بیان مریم بسیار خوشنود و متاثر شد و امر عدم تعرض بیهودیان را صادر کرد .

لذت بلا در سبیل بها

از بیانات حضرت عبدالبها - سفرنامه ج ۱

"وقتیکه وارد عکا شدیم در چنان مصیبتی که جمیع در رحمت و بلا بودیم لذت و سروری داشتیم که بگفتن نیاید وقتی هفتاد نفر اصحاب در قلعه محبوس بودند . همه مبتلای تب شدید شدند بدیجه ای که هیچیک قادر بر حرکت نبود الا من واقارضا که مشغول پرستاری احباب و تهیه دوا و شوری بودیم . اتفاقا منزل منهم در اطایق واقع که فرش آن از سنگ بود و بسیار طوبوت

داشت و آن اطاق را بجهت غسلخانه ساخته بودند  
 بان حالت ابتلا در ظل حضرت بهما لله چنان سرور  
 بودیم که هرزحمتی را راحت میدانستیم .

حکایتی از محبت وفدا

در سفرنامه حضرت عبدالبهاج ۱ - بعد ذکر  
 مسافرت احباب و بیماری مستر اسپراک در پنجاب هند  
 فرمودند که چون احبابی فارسی در بمبئی خبر شدند  
 یکی از آنها که کیخسرو نام داشت با کمال شوق <sup>ست</sup> پرخا  
 و برای خدمت او در شدت کرما و کثرت طاعون و شب و  
 ویا به پنجاب رفت و چنان بخدمت پرداخت و شب و  
 روز ترک خواب و خور نمود به پرستاری و حشر با او  
 مشغول و محسوس شد که بیماری اسپراک با ایشان <sup>بت</sup> سزا  
 نمود مستر اسپراک خوب شد و او مبتلا <sup>بت</sup> وفدا گردید  
 به بینید این چه قسوه نیست که نفوس را فدائی یکدیگر  
 نموده و باین درجه از محبت کشانده .

مـزاح

روزی چند تن از احبابی المان با میس نوبلاک  
 مبلغه آنان بحضور مبارک حضرت عبدالبهامشرف شدند  
 مکرر با میس نوبلاک مزاح میفرمودند از جمله بیان  
 مبارک با و این بود که تو دختر باین کوچکی باقد کوتاه  
 چطور اینهمه بمران و دختران بلند بالا را تولید  
 نمودی و این هیکلهای پرنا و قامتهای رهنا را زائیدی؟

( سفرنامه - ج ۱ )

( بقیه از صفحه ۱۸۶ ) رضا صمیمی - هنرمند بزرگ  
 صمیمی بکار اداری مایل نیست و فقط دو سال -  
 - بتعلیم نقاشی در مدارس متوسطه مشغول بوده  
 است و اینک در خانه خویش کج فراغتی ساخته و بجان  
 و دل بهنر شریف خود پرداخته است و هم از این -  
 طریق امرار معاش میکند . از سال گذشته صمیمی  
 حدود چهل نفر را بشاگردی پذیرفته و بانان که اکثر  
 از جوانان بهائی هستند اسرار هنر خود را میآموزد  
 صمیمی گاهی نیز بمجمعه سازی میرد از د چنانکه  
 از بدرگراس خود مجسمه ای ساخته و در اطاق پذیرا  
 خود نهاده است - وی از سایر هنرها نیز لذت  
 میرد خاصه موسیقی که بسیار دوستداران است .  
 صمیمی با استعداد شگفت بی مانند ای که از او بارز  
 است و با فروتنی و خلوصی که جلی اوست بی شبهه  
 در جهان آینده از نام آوران عرصه هنر بهائی خواهد  
 بود و هیئت تحریریه آهنگ بدیع بجان این آینده -  
 تابنده را برای این هنرمند جوان خواستار است  
 هیئت تحریریه آهنگ بدیع

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*

امربھائی د رزایسن

\*\*\* (اثر : توکیو جیرو توری) \*\*\*\*\* (ترجمہ . روح الہ مہرابخانی) \*\*\*

آن صبح نورانی ہرگز از نظر من محو نخواهد گردید۔  
 در یکی از روزهای آگست ۱۹۱۶ بود کہ من شعاع  
 جاودانی را کہ مدتهای دراز با قلبی مشتاقی در طلب  
 آن بودم در ریافتم من در آن ایام در ساحل دریا در  
 محلی کہ قلہ زیبا و دلغریب ( فوجی ) دیدہ میشد  
 زیست مینمودم در آنجا بود کہ بیک ملکوت ابھی چون  
 فرشته حیات در من نزول نموده و حجاب تیره را از دیدہ  
 دل من برداشت او بمن یک جملہ کوچک و سادہ را -  
 آموخت و آن این بود کہ ( فاطمہ قلبا جیدا حسنا  
 منیر التملک ملکا دائما باقیہ از لاقدیما ) این خانم  
 یعنی قاصد کوی دوست با این تعلیم خود یک نور  
 جدیدی در قلب من تابان نمود و فکرتازہ در مخیلہ  
 من وارد ساخت و حیات نئی بروان من عطا نمود  
 ہر سخنی کہ او بمن گفت چند ان عجیب و درخشندہ بود  
 کہ آثار ظلمت و تاریکی را از قلب من بیکسوی راندہ و  
 جانم را برائحه خوشی مانند نسیم دلکش بہاری کہ  
 از سوی گلستان بوزش آید ممتبشر ساخت و چشم دل  
 را برای ہمیشہ بینا و توانا نمود۔

این قاصد الہی کہ مرا بدیدار آفتاب حقیقت و ہنمائی  
 کرد ( میس آکسوزی الکساندر ) مادر روحانی من از اہل  
 توکیو بودہ از ساعتی کہ آن صبح روشن در افق -  
 زندگانی من طلوع کرد ہمہ چیز در چشم من نوع دیگر

جلوہ نمود دنیا شبیہ بباغ و گلستانی شد و ہر غریبی  
 بجای برادر و خواہر من نشست غم بسرور تبدیل شد  
 و یاس با امید بدل گشت و حتی شرارت و جفا را من  
 بعد از ہر کسی محبت و وفا تلقی نمودم خلاصہ ہمہ  
 چیز بارادہ الہی قوہ لم یزلی در کمال زیبائی خود  
 جلوہ کرد .

من ہرگز . ہرگز آن صبح نورانی را از یاد  
 نمیرم ولی باید اقرار کنم کہ آن عفا و جلای قلب و حالت  
 روحانیت من برای ہمیشہ دائم و یکنواخت نبودہ  
 بلکہ گاہی اوقات چون برگ گل در برابر سوزش آفتاب  
 پژمردہ میگردد . زمانی قلبم را فرامیگیرد و گہی آن  
 نور روشن اندکی ضعیف میشود و در این موقع حالت  
 حزن قلبم را در ہم میفشرد ولی شکر خدا را کہ گاہی مرا  
 قوی دل میسازد تا آن صبح نورانی را با خاطر آروم و با  
 تذکر نغمہ دلغریب آن کلمات شیرین قلب اند و ہگیسن  
 خود را مسرتی بخشم بدانم کہ روشنی و نورانیت حقیقی  
 موجود است ولی ظلمت و تاریکی کیفیتی مفقود .

در نوامبر سال ۱۹۱۴ میس الکساندر اولین سفر خود را  
 با من حضرت عبدالبہا بزاہن نمود و ما مور شد کہ در  
 اینجا بنشر نجات الہیہ بپردازد لذا ایشان در این  
 سالہا با ما بسر بردہ و اوقات خود را بکمال استقامت و  
 انقطاع وقف خدمات امریہ و کاشتن بذر حیات در قلوب

عباد مینماید .

هرجا که او میرود نفعات روح بخش محبة الله را منتشر مینماید . او هرگز از خود اراده و آرزوی ندارد . بلکه چون آلت بی اراده ای در ید مشیت الهی قرار دارد و هرجا که حق اراده فرماید میرود . او برای مدت دراز از منزل و عزیزان خود محجور بوده است و ما هرگز قدرت آنرا نداریم که در مقابل این فداکاری ها و محبت های او حتی حق تشکر و تقدیرش را ادا کنیم و امید داریم که شما ها همگی برای او و برای این سرزمینی که محبوب او قرار گرفته دعا نمایند تا انشاء الله تخمهایی که بواسطه این خانم و در این صفحات انبات شده گل و شکوفه بیار آرد و نمر بر اثر بخشد اونه تنها در نقاط مختلف ژاپن سبز نموده بلکه حامل بشارت - قدسیه برای مردم چین و کوره نیز گردیده است و موجب ارتباط و الحاق احبای تمام عالم شده .

من میخواهم در اینجا ذکر ازبهایانی که بملاقات ما آمده و بامیس الکساندر همگاری نموده اند برای شما بکنم . قبل از ورود این خانم دکتر جی . جی اوگور در توکیو اقامت داشت این شخص محترم قدری بژاپن علاقه مند بود که تا آخر حیاتش که درها وائسی بیابان رسید ما را فراموش ننمود . در سال ۱۹۱۹ میسس ایدا . ا . فینچ از آمریکا به ژاپن آمده و مدت سه سال در توکیو اقامت داشت . سال گذشته ( ۱۹۳۰ ) میس مارتاروت برای سومین بار از کشور ما دیدار کرد و مدت دو ماه بامیس الکساندر در توکیو مانده و -

غالباً در اجتماعات مختلف نطق نمود و یک بار بوسیله رادیو خطابه ای تحت عنوان ( پیشرفت امر بهائی در رینج قاره ) القا نمود .

تابستان گذشته ( ۱۹۳۱ ) میس کیت رانسوم کهکمر در طی طریق خود به استرالیا از مادیدن کرد . این دوستان عزیز و شریف هرگز از خاطر ما محو و فراموش نخواهند گردید و ما میدانیم که اگر امر بهائی نبود ماها برای همیشه با همدیگر غریب و ناشناس بودیم چقدر عجیب است که ما در برتو شمس حقیقت با هم چنان متحد شده ایم که گویی همه اهل یک عائله بوده و بیک مرکز عهد و میثاق الهی منجذب و متوسل گشته ایم خداوند مهربان هرگز آن قاعدان کوی دوست و حامین روائج محبت را که ذکرشان همیشه انیس جان و روان ماست از برکت و عنایت خود باز مدارد .

در ژاپن عده کثیری از اسپرانتیست ها موجودند که اگرچون با ما در خصوص ایجاد صلح و اخوت در جهان هم عقیده اند لذا خیلی با مرمبارک علاقه مند و متمایلند . میس الکساندر بزبان اسپرانتو سخن میگوید و هر ساله انجمنی از اسپرانتیست ها تشکیل میدهند لذا تا کنون تعالیم ربانی در میان آنها انتشار یافته و حقایق الهیه با کفرشان ابلاغ شده است . در اکتبر سال گذشته که ما انجمنی برای دسته کوران اسپرانتیست ها در کیو تو ترتیب دادیم میس الکساندر نطق دلپذیر و جامعی تحت عنوان ( نهضت بهائی و کوران در ژاپن ) ادا نمود که من آنرا بزبان ژاپنی ترجمه کردم .



من تصور میکنم که از بهترین طریقی انتشار امر الهی در ژاپن آنست که مقداری کتب امری بزبان اسپرانتو تهیه گردد و همچنین لازم است که مقداری از کتب که حقائق امری بنحو عمیق و کامل در آنها توضیح شده باشد تالیف و ترجمه شود. چه که نسل جوان ژاپن دستدار مطالعہ بنحو کامل و مرتب میباشند و الا قانع نمیشوند. مامید داریم که بهائیان که بزبان اسپرانتو آشنائی دارند سعی نمایند تا کتب امری را بدین زبان ترجمه کنند چنانکه لیدر از انصاف بدین کار دست زده است.

لا بد شما مایلید بدانید که حضرت عبدالبها ۱۹ لوح برای احبابی ژاپن عماد فرموده اند و پنج طغرا از آن الواح بافتخار کوران بوده است و چقد آن حضرت احساس و کرم خود را نسبت بما کوران فراوان و رایگان فرموده است. حضرت شریح اول من که مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۱۸ بود در خصوص کوری چنین فرموده است: هر چند شما از بصیر ظاهر محرومید ولی الحمد لله که دارای بصیرت روحانی هستید با چشم دل می بینید و با گوش جان میشنوید. بصر جسمانی در معرض هزاران امراض است و در آخر حیات نیز بیقین تیره میگردد. لذا نباید بدان اهمیت داد چه که دیده قلب روشن است که ملکوت ابهی را درمی یابد و کشف حقائق مینماید و دائمی و همیشگی است الحمد لله که بصیرت شمار روشن و گوش ادراک شما در کمال اعتدال است (مضمون بیان مبارک) چقد رایین بیان شیرین و نفیس حضرت عبدالبها بکوران قوت قلب بخشیده و بدانها اطمینان خاطر عطا

مینماید ما تاکنون آثار ذیل را چاپ نموده و در میان کوران توزیع نموده ایم.

(یک نامه بزبان کوری در ژاپون) که بوسیله میس الکساندر تهیه و بواسطه مستر کا. کامورا ناشر روزنامه هفتگی بزبان کوران در ۱۹۱۷ ترجمه شد. (طلب کنید که بشما داد خواهد شد) بوسیله توکیو جیروتوری در سال ۱۹۱۷ تالیف و ترجمه شد.

(نهضت بهائی چیست؟) ترجمه ای نو در ۱۹۲۹ و (امر بهائی) که بزبان اسپرانتو در ۱۹۲۹ منتشر شد.

اما کتاب تالیفی اینجانب که در بالا ذکر شد اکنون مشغول تجدید نظر در آن هستم که بزودی منتشر خواهد شد. شکی نیست که کوران بیشتر از بینایان بجهتجوی حقیقت شائق بود و آنرا بهتر و زودتر قبول مینمایند و من بجزرات میتوانم بگویم که آنها می توانند روشنی حقیقت را بخوبی دریابند که خود در جای تاریک ایستاده باشند ما از خدا میخواستیم که بتوانیم کتب و آثار بیشتری بزبان کوران منتشر سازیم و امید داریم که شما هانیز در این خصوص دعایم کنید.

من بکمک زحم مقداری از آثار بهائی را بخط کوران تهیه نمودم که از جمله آنها کلمات مکتوبه. کتاب ایقان مجموعه مناجات. هفت وادی. لوح اشراقات. سورة الملوك. نیمه دوم سنوال و جواب بعضی آثار دیگر. از آثار بهائی بزبان ژاپنی از سال ۱۹۱۶ به بعد کتب و رسالات ذیل انتشار یافته است.

(بهائیت چیست؟) اثر دکتر جی. جی. اوگورد رسال ۱۹۱۶

(يك نامه بزبان ژاپن) اثر اکتز بی الکساندر در ۱۹۱۶ -  
 (دین محبت) تالیف و ترجمه جامع جوان ژاپن در ۱۹۱۷  
 (صلح اکبر) ترجمه دی. اینوی در ۱۹۱۷ (تجدید جدید)  
 انرکا. توریکی در ۱۹۱۷ (مشرق الاذکار) ترجمه دی.  
 اینوی در ۱۹۱۸ (ظهور سبائی) ترجمه دی. اینوی در  
 ۱۹۲۰ (طلب) اثر. میس الکساندر ترجمه تی. تازی در  
 ۱۹۲۰ (نهضت نهائی چیست؟) ترجمه تی. اینود در ۱۹۲۹  
 که نسخه انگلیسی آن نیز منتشر شد. (الواح ژاپن) جمع و  
 تالیف میس الکساندر. بعلاوه اینها يك مجله ماهیانه  
 بنام (شماره شرق) که در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ منتشر  
 شده و مقالات کثیره یگری که برای مجلات و ژورنالهای ژاپن  
 فرستاده شده است.

ما خیلی خوشحالیم که کتابها "الله و عصر جدید" تالیف  
 دکتر اسلمنت بزودی در ژاپن منتشر خواهد شد و مستردی.  
 اینوی يك کشیش کیش بود ائی از اهل کوب بکمال اشتیاق  
 انجام این کار را بیاد بود دختر جوانی که در سن ۱۶ در ماه  
 جون گذشته از دنیا گذشت عهده دار گردیده لذا ما هم  
 برای شادی روان آن دختر جوان و همچنین موفقیت ایسن  
 شخص در ترجمه این کتاب دعا میکنیم.

امپراطور جلیل ما تاکنون هفت بسته مخصوص حاوی کتابکه  
 شامل ادبیات و آثار بهائی بود بهوسیله بعضی از  
 خانمهای بهائی امریکائی که بعنوان عرض تهنیت برای  
 تاجگذاری وی فرستاده اند دریافت کرده است. امپراطور  
 ما بصلح و اخوت بین ملل بسیار علاقه مند است.

ممکن است اکثر اوقات علی الخصوص در این ایام که در منچوری  
 جنگ برقرار است تصور شود که ژاپنیها مردمان جنگجو

هستند ولی این خطاست ممکن است حکومت و دولت  
 ما بعضی اوقات چینی باشد ولی ما همه دوستدار صلح  
 و عدالت در جهان هستیم. در ژاپون مذاهب وادیان  
 زیادی موجود است که پیروان آنها هرگز با هم نزاع و جدال  
 ندارند بلکه بکمال محبت و هماهنگی با هم زیست مینما  
 در خاتمه خیلی متاسفم که نمیتوانم تمام افکار و احساسات  
 خودم را برای شما مرقوم دارم چه که اطلاع من از زبان  
 انگلیسی بسیار قلیل است من امید دارم از آنچه نوشتم  
 آنچه را نیز که قدرت تحریر انرا نیافتم شما خود دریابید  
 اما شخص من از سن ۳ سالگی کور بوده ام و اکنون در  
 یکی از مدارس کوران در کیوتو معلم هستم و با خود فکر  
 میکنم که نباید از این کوری محزون بود چه که این عدم  
 بصارت ظاهری مرا از تعصبات و تقلید مادی آسوده داشته  
 است بلکه باید بگویم بسیار مبارکند کورانی که میتوانند  
 نور حقیقت را بچشم دل مشاهده نمایند. من آرزو دارم  
 مادام که در دنیا هستم بخدمت هموطنان خود موفق شوم  
 و با اشتیاق انرا دارم که وقتی بزیارت ارض اقدس که  
 حضرت عبدالبهائ انرا در لوح مورخ ۱۱ جون ۱۹۲۰ به  
 کلمات ذیل وعده فرموده اند نائل گردم قوله الاحلی  
 ( هر وقت وسایل مسافرت فراهم شد شما برای تشریف  
 ما و نیت از خداوند مسئلت مینمایم که ترا نیرو بخشند  
 و چون سوسن در حدیقه ملکوت برویاند )  
 مبارک. تکبیرات و تحیات بهائیه خود را بتمام شما که  
 در امر بهائی مانند يك فامیل و عائله از عالم انسانی بشمار  
 میروید تقدیم میدارم. انتهی

کاشان - ۱۸ دیماه ۱۳۲۸

\*\*\*\*\*

آهنگ بدیع و خوانندگان

\*\*\*\*\*

۱ - شوقی بی اندازه و نهضتی تازه در طلب علم و تحصیل کمال و آموختن هنر پدیدار گردد .

۲ - برای تنوع مجله و بمنظور انبساط خاطر خوانندگان عزیز از این پس گاه صفحه‌ای از آهنگ بدیع تحت عنوان چند نکته به درج داستانهای کوچک شیرین از تاریخ ادیان و روایات دلپسند قدما و خاطرات خوش دوستان اختصاص داده میشود . امید است که یاران گرامی نیز از بذل مساعدت و ارسال این گونه قطعات کوچک دریغ ننمایند .

۳ - بطوریکه خوانندگان مهربان بخاطر دارند در شماره هیفد هم سال چهارم از اجبای عزیز تقاضا شده بود شرح حال نخستین مؤمن قرا و قصبسات و مراکز امری ایران و کیفیت استقرار امر در نقاط مختلفه کشور مقدس ایران را با استناد بمدارک صحیح جهت ما ارسال فرمایند تا در مجله درج شود . جناب دکتر بدیع الله آگاه با ارسال شرح حال مرحوم سراج الحکما تقاضای ما را اجابت فرموده اند بسا اظهار تشکر از ایشان از سایر خوانندگان عزیز نیز تقاضا داریم در این مورد با ما همکاری فرمایند . هیئت تحریریه آهنگ بدیع

۱ - مقاله ای که در شرح احوال آقای رضا صمیعی در این شماره درج شده است بدستور محفل مقدس روحانی ملی تهیه گردیده محفل مقدس ملی در - مرقومه مورخه ۸ شهرالکمال ۱۰۷ خود " تحت شماره ۳۲۴۷ " بکمیسون آهنگ بدیع چنین مرقوم فرموده است :

" چنانکه آن نفوس زکیه مسبوق و مستحضرند - هنرمند شهیر بهائی جناب رضا صمیعی که در فن نقاشی مهارت و شهرت بسزائی حاصل نموده فیالحقیقه از هر جهت شایسته تقدیر و تکریم و تشویق بوده و هستند متمنی است برای اشنائی خوانندگان محترم آهنگ بدیع با آن جوان هنرمند نامی خلاصه ترجمه حیات ایشان را در مجله آهنگ بدیع درج و در صورت امکان با نظر خود ایشان عکس چند فقره از کارهای نقاشی شان را در مجله گراور فرمایند تا افراد جوان جامعه بهائی با این هنرمند صاحب ذوق و قریحه سرشار بیشتر از پیش اشنائی حاصل نمایند "

هیئت تحریریه با عرض امتنان و تشکر دل و جان از توجه و عنایت آن ساحت مقدس بتشویق و تکریم ارباب هنر مصمم است که از این پس مقالاتی در معرفی - هنرمندان و فضایل ارجمند بهائی تنظیم و در این مجله درج کند . باشد که در جامعه جوان شور و

بقیه از صفحه ۱۸۵ ( جلوه امر الهی )  
چون غیث هاطل نازل شد .  
بقیه در شماره آینده

# آهنگسازان

سال پنجم

شماره نهم



# آهنگ بديع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصوب لجنة ملی نشریات امری میرسد  
هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود  
وجه اشتراك سالیانه  
برای طهران ۱۶۰ ریال  
برای ولایات ۱۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال پنجم

شماره العلم ۱۰۷

شماره دهم

\*\*\*\*\*

## فهرست مندرجات :

- |          |  |
|----------|--|
| صفحه ۲۰۲ | ۱- لوح مبارك   |
| ۲۰۳ "    | ۲- بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ  |
| ۲۰۷ "    | ۳- شرح حال سراج الحكما* ( بقیه از شماره قبل )                                  |
| ۲۱۱ "    | ۴- شعر ( ای دل )   |
| ۲۱۲ "    | ۵- جلوه امر الهی ( بقیه از شماره قبل )   |
| ۲۱۶ "    | ۶- دین و طبیعت از منشا* واحد و عبارت از خواص ضروریه منبعت از حقایق اشیا* مستند |
| ۲۱۷ "    | ۷- و عیای حضرت قدوس در لیلۃ الوداع   |
| ۲۲۲ "    | ۸- آهنگ بديع و خوانندگان   |

شرح عكسها :- روی جلد - مسافرخانه امری در اصفهان

شمسی

۱- گنجینه تبلیغ لجنة جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶-۱۰۷ بديع ۲۸-۳۲۹

۲- لجنة جوانان بهائی رشت در سال ۱۰۶-۱۰۷ بديع

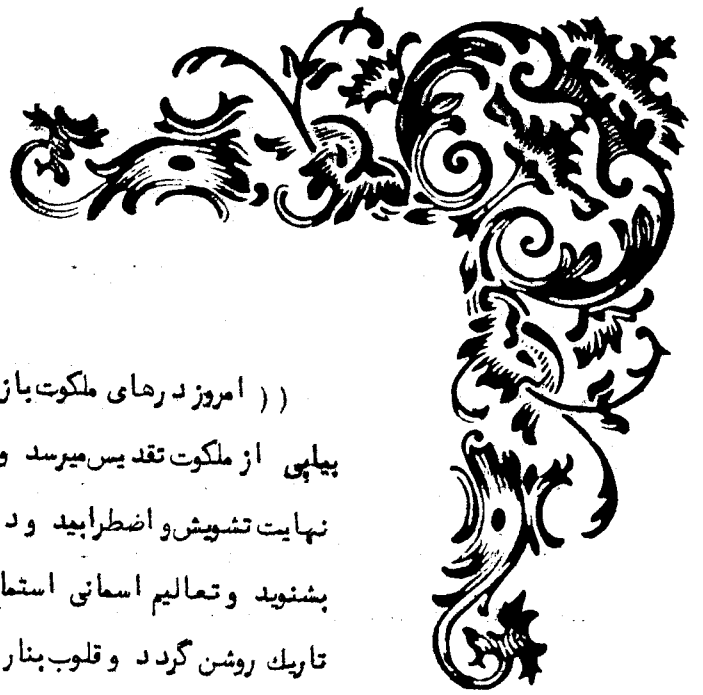
\*\*\*\*\*

مهر - آبان ماه ۱۳۲۶

شماره مسلسل ۸۶

\*\*\*\*\*

آدرس مكاتبات - طهران - شرکت سهامی نونہالان - ایرج متحدین  
آدرس مراجعات طهران - حظيرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بديع



(( امروز درهای ملکوت باز است و شاهراه آسمانی مستقیم و راست و ندای الهی  
پیلپی از ملکوت تقدیس میرسد و علا بر جمیع عالم انسانی میزند که ای عالم انسانی در -  
نهایت تشویش و اضطرابید و در غایت اختلاف و انقلاب وقت آنستکه ملاء اعلمی  
بشنوید و تعالیم آسمانی استماع کنید و بانوار شمس حقیقت منور شوید تا این جهان -  
تاریک روشن گردد و قلوب بنار محبت الله برافروزد و جانها ببشارات الهی زنده گردد  
و انتشار تعالیم الهی سبب شود و این اضطراب منقلب باطمینان گردد و این انقلاب  
سکون و قرار یابد و این اختلاف مبدل به ائتلاف شود و انوار شمس حقیقت بتابد و جهان  
زمینی جهان آسمانی گردد این ندای الهی از ملکوت رحمانی بیایی بسمع جان میرسد  
..... الیم قوه انقلاب شدید است و اختلاف عظیم ممکن نیست که اهل عالم  
سکون و قرار یابند مگر بقوهئی که محیط بر عالم انسانی است ان قوه چون غلبه کند جمیع  
این انقلابات منقلب بسکون و قرار گردد و ده مه این اختلافات مبدل بالفت و محبت و اتحاد  
شود و ان قوه کلمة الله است قوه آسمانی است جلوه الهی است نورانیت محض است قوه  
روح القدس است همچنانکه در قرون سالفه بر جمیع قوی غالب شد و اختلافات جنسی  
و اقتصادی حتی وطنی را تعدیل نمود همین طور ان قوه قاهره الهی جمیع این عناصر  
را بیکدیگر منتزح نماید و خیمه وحدت عالم انسانی را در قطب عالم برافرازد و علم صلح  
عمومی بر جمیع افاتی موج زند ))

( حضرت عبدالبها )

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ

\*\*\*\*\* (( فاضل مازندرانی )) \*\*\*\*\*

قرآن یگانه کتاب اساسی شریعتی و عقیدتی و تربیتی  
 عالم اسلام و همان چشمه حیات معنویه است که چنان  
 آئین و مدنیت بزرگ تمامت مایحتاج زندگانی و نمو  
 و رشدش بعرصه هستی آورده سالها جهانی را  
 اداره و انارة نمود و همان کتاب عظیم است که قرنها  
 ملل بزرگ و امپراطوران و فلاسفه و شعرا و دانشمندان  
 سترک بآن خاضع و ساجد بوده نیروها و دستورها ی  
 فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و شجاعت و غیرت  
 و عظمت نادرالمنظیر از آن یافتند و بآن افتخار و سرافراز  
 کردند این کتاب معظم در صف اول از کتب حکم گذار  
 جهان مدار معروف نزد جهانیان میباشد که بالغت  
 اصلی یا با ترجمه های گوناگون در دسترس عموم قرار  
 دارد و معارضتها و مقاومتها ی جهل و تعصب و  
 سیاست و یا با اسلحه دینی و فلسفی که ملل نسا  
 معتقد و مخالف و اشخاص با رز آنها چنانچه با هر  
 شخصیت عظیمه طبق اصول کشفگشایی حیاتی بوده و  
 هست و خواهد بود در قرنهای متعدد بعمل آوردند  
 ادنی تأثیری در استقرار و استقلال و فرمانروائی معنوی  
 این کتاب نکرد و الهی الیم در آسمان تیره برانقلاب دنیا  
 چون آفتابی درخشان مشهود و منظور است و کلمه قرآن  
 که ما بین مسلمانان اسم علم شخص این کتاب مقدس

شده اصلا بمصد ر عربی بمعنی جمع کردن و گرد آوردن  
 و بهم آوردن و نیز بمعنی خواندن و مطالعه کسردن  
 نامه و نوشته میباشد و در موضعی از این کتاب نیز  
 بمعنی مدعری استعمال گردید قوله ان علینا جمعه  
 و قرآنه فاذا قرانا فاتبع قرانه ثم ان علینا بیان و در  
 موضعی دیگر قوله و قران الفجر ان قران الفجر کان مشهور  
 که مراد قرائت نماز صبح است و این تسمیه ماخوذ  
 از نفس کتاب میباشد که در مواضع بسیار اعتبارا رمعی  
 اسم مفعولی از دم یعنی کتاب یا گفته اند و  
 مطالعه کردن و یا باعتبار معنی اسم مفعولی از اول  
 یعنی کتاب فراهم آورده و یا باعتبار معنی اسم فاعلی  
 از اول یعنی کتاب جامع و کامل مسطور است قوله  
 تلك آیات القرآن و کتاب مبین و قوله لان اجتمعت  
 الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا  
 یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعضر ظهیرا و قوله  
 ان هذا القرآن یهدی للقی هی اقوم و قوله وعدا علیه  
 حقا فی التورات و الانجیل و القرآن و غیرها از مواضع  
 دیگر که بنوع اسم علی اطلاق بر آن کتاب گردید  
 اما در آیه سوره بروج بل هو قرآن مجید فی لوح  
 محفوظ و در سیر بسیار دیگر انا انزلناه قرانا عربییا  
 انا جعلنا قرانا عربییا او حینما الیک قرانا عربییا ولو

جعلنا قراناً عجیباً و غیرها از مواضع کثیره که کلمه قران بوصف نکره موصوف شده بعنوان توصیفی مذکور است و علی ای حال این اسم مرزود قیق که در بعضی از مواضع کتاب بعبارات قران مجید و القرآن الحکیم و القرآن ذی الذکر و قران مبین و غیرها مذکور است از نفس کتاب ماخوذ و مشتهر در جهانی گردید ولی اوصاف و اسما تجلیلی رمزی دیگری نیز در نفس کتاب عنوان انام قرار گرفت که معروف و مکرر تر در آن میان نام فرقان و نام ذکر میباشد و کلمه فرقان نیز مانند فرق مصدر بمعنی فصل و تمیز و جد کردن است و عمق معنی این و وصف و نام رمزی را آیه *الْقَوْلُ لِلَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا بَخُوبٍ بَيِّنًا* و واضح میسازد که بقوه تقوی الله و بریدن از ماسوی توان بگوهر فرق و امتیاز رسید و لذا در تعیین کتاب کلمه فرقان بمعنی فارق و تمیز اطلاق بر کتب الهیه شد و لقب و عنوان کتاب وحی و حجیت معجزه الهیه گردید قولسه و از اتینا موسی الکتاب و الفرقان لعلمکم تهتدون و لقد اتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکری للمتقین و نیز نام و لقب رمزی قران گشت قوله تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین قدیرا و توان گفت کسه فی الحقیقه نام قران نام جمال و کمال و ناظر بعاقد داخل الکتاب و اما نام فرقان نام تنزیه و جلال و ناظر فالنسبته الی الخاریع و ماسواه میا شد و در اغلب آثار اعلی و ابهی آن کتاب مقدس را به مین نام فرقان نام بردند - چنانچه رسول اکرم را بعنوان نقطه فاستودند و کلمه ذکر بر مصدر بمعنی بیاد داشتن و هم بزبان گفتن میا شد

و بمعنی زبان زد و گفتار و وصیت و شهرت و شرف وینند اطلاقی میگردد و مابین اعتبار گفتار خدا را که زبان زد انام و دارای صیت و شهرت و شرف و بند و موعظت است وصف و لقب گردید و بر کتاب قران بعبارات ذکر حکیم و مطلق ذکر بکثرت تمام مانند وصف و لقب و نام استعمال شد قوله ان هو الاذکر و قران مبین و هذا ذکر مبارک انزلناه ان انتم له تنکرون و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک با بصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لجنون و ما هو الا ذکر للعالمین و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لجنون - بل هم عن ذکر رسهم معرضون او عجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم ان انحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون که در اینجا مراد تورات است فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون که مراد اهل کتاب میباشد و هر یک از کتب مقدسه و نیز هر یک از مصدرین و مرسلین آنها چون خدای را میستودند و بند و موعظت مینمودند و وصیت و شهرت افزودند و شرف عالم انسانی برقرار فرمودند فی الحقیقه ذکر و ذکر الله بودند و مابین اعتبار نام و لقب حضرت نقطه بیان در سنین اولیه قرار گرفت که در آثار آن حضرت و اصحاب و غیرهم بکثرت مذکور میباشد و اما کیفیت صدور و ظهور شخصیت کتابیه قران و فراهم آمدن نشر این مسلم متفق علیه و مقطوع است که پیغمبر اکرم بشکل کتابی بدون نیارد و کتابی



وجود نداشت بلکه در طول مدت بیست الی بیست و سه سال دوره تبلیغ نبوی در سنین مکه تا مدینه حضرا یا سفرا حسب ایجاب مقتضیات و حالات قطعه و آیاتی چند کم و بیش عا در و نازل فرمودند چنانچه کیفیت و حالت مدور هر قطعه و هر قسمت بدایید بما رسید و در تفسیرها و روایات مندرج و مثبت میباشد و بعلاوه در نفس قرآن است قوله وقرانا فرضناه لتقراه علی الناس علی مکسب و نزلناه تنزیلا وقوله و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة واما آیات ظاهر المخالفة مانند قوله رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان وقوله انا انزلناه فی لیلۃ القدر و آیات ذلک الکتاب لاریب فیہ وقوله و اوحی الی هذا القرآن وقوله لیسوا انزلنا هذا القرآن علی جیل و قوله تلک آیات الکتاب وقرآن مبین که در ظاهر اشاره بشخصیت کتاب موجود مینماید مفسرین طبق اخبار و روایات محدثین چنین بیان نمودند که قرآن بتمامه در لوح محفوظ بر آسمان نزدیک بزمین نازل و از آنجا بتفریق و تدریج بر زمین نازل نمود پس مراد از انزال در لیلۃ القدر از رمضان همان انزال اول میباشد و ممکن است هم مراد از آن آغاز و شروع انزال دوم باشد و اشارات مذکوره نیز - بهمان کتاب موجود در آسمان نزدیک باینجهان است و این تفسیر و بیان را همان بدین طریق توجیه و تطبیق بحقیقت علمیه نمود که مراد از آسمان نزدیک عالم علم ظاهری و تصوریمبر است چنانکه از حضرت در عالم

تصور خود صورت و نقش کتاب قرآن را منعقد کرده در نظر داشت که بدین طریق بحر صه وجود آرد و از عالم علم بعالم وجود متدرجا و متفرقا عا در فرمودند و مراد از انزال همان انزال تصویری علمی و اشارات نیز با کتاب موجود در عالم تصورات و اساسا اطلاق کلمه انزال و تنزیل و امثالهما باعتبار علو رتبه و مقام و منزل میباشد چه که در عالم لامکان و منزله در شوون ماده فرض اضافات بعد و قرب و علو و دنو و نزول و عروج نتوان کرد و افکار سطحیه ظاهریین اینگونه نسب و شوون ماده را فرض و تخیل نمود .

و اما کیفیت کتابت راستنساخ آیات قرآنی بدین طریق است که اساسا اکثریت توده عرب حجاز بیسواد و عوام بودند و کلمه ای بمعنی باقی بر همان حال تولد از مادر بهمین اعتبار بر آنان اطلاق میشد که تربیت نیافتند و سواد قرائت و کتابت همان خط کوفی و لغت عربی را نداشتند و در ینشان هم محفوظات خاطر وی کتاب بود چنانچه در قرآن است قوله وقل للذین اوتوا الکتاب و الامیین ء اسلمتم فان اسلموا فقد اهتدوا و کملت عرب را بعنوان امیین و مقابل الذین اوتوا الکتاب قرار داد و قوله ذلک بانهم قالوا لیس ءاینا فی الامیین سبیل نقل قول بنی اسرائیل است که گویند در حق این بیسوادان بی کتاب در چه کنیم باسی نیست و در آیه دیگر قوله و منهم امیین لایعلمون الکتاب الا العانسی و ان هم الا یظنون که شامل تفسیر و تبیین معنی ای است یعنی از خود جماعت بنی اسرائیل هم بعضی بیسواد

وی علم اند که از کتاب جز مشتی اکاذیب و اراجیف بدست ندارند و در ظن و پندار غرق اند و خود شخص مقدس معظم رسول اکرم هم از آن بوده بودند و در شان خود میفرماید قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا الذی له ملک السموات والارض - فامنوا بالله ورسوله الامی الذی هو من بالله وکلماته واتبعوه لعلکم تهتدون و قوله الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوه علیهم آیاته و یرزیکهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة وان کانوا من قبل لغسی ضلال مبین و صریحتر از آن قوله کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنتم تدری ما الکتاب ولا الایمان ولكن جعلناه نورا تهدی به من نشاء من عبادنا وانک لتهدی الی صراط مستقیم و صرح از این هم قوله و ما کنتم تتلوه من قبله من کتاب ولا تخطر ببعینک از ا لرتاب المہطلون که بعد از قرائت و کتابت آنحضرت استدلال بونبوت و مقام وصیش میفرماید و در تاریخ شهر ابوالفدا طبع مصر جلد اول صفحہ ۱۷۲ نقل کلام حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب است که من بخدا در واقعه معروف حدیبیه کاتب رسول اکرم بودم و در عهد مصالحه نامه با مشرکین عنوان نام آنحضرت را محمد رسول الله نوشتم و کفار بپیغمبر گفتند ما تو را رسول خدا نمیدانیم و بنویس محمد بن عبد الله پس حضرت پیغمبر بمن فرمودند که کلمه رسول الله را محوکنم تا جایشر این عبد الله بنویسم و من عرض کردم نمیتوانم نام رسول الله را محوکنم پس

بمن فرمودند نشان بده کلمه که استومن نشان دادم و با انگشت خود مدو کرد و بنا علی هذاتنی چند از سواد ان اصحاب برای آنحضرت کتابت میکردند و همان هده که آیات قرآنیہ صادره از لسان آنحضرت را با قلمهای چوبی و موکب صمغ درخت بر پوست و برگ درختان و جلد و استخوان حیوانات حسب المعمول با خط کوفی قدیم مینگاشتند بنام کتاب وحی معروف اند و شاید در طول مدت حیات آنحضرت مضبوط بود و نزد اصحاب و دیگر مسلمانان نیز تماما یا بعضا بنوع نسخه و یاد حفظ خاطر محفوظ و متداول و معمول میگشت و در آن میان برخی از اصحاب با سواد تعامت آیات را در مجموعه برای خود گرد آوردند که اشهر آنان زید بن ثابت و نیز ابوبکر بن ابی قحافه خلیفه اول اند و زید مذکور از کتاب وحی مشهور بود و ابوبکر را هم از کتاب گفتند و بعضی را عقیده چنان شد که نسخه توان ابوبکر همان است که زید مذکور در ایام خلافت وی تدوین کرد و او را در مدة الخلافة مورد تلاوت و استغاضت بود نگاه خلیفه دوم در طول مدت خلافت بدست داشته با اصحاب استغاضه میکردند آنگاه بدست دخترش حفصه زوجه النبی افتاد تا آنکه دوره پیام خلافت عثمان خلیفه سوم افتاد و چون مجموعه و یا نسخ آیات بنوع کلی بی نقطه بی اعراب وی شد و مد و دیگر علامات بود و مسلمین نیز که بتدریج از ممالک و ملل احری هم اضافه شدند غالباً سواد و علم ادبی عربی نداشتند و خود قبائل کثیره عرب در تفاوت بقیه صفحہ ۲۳۰

شرح حال سراج الحکما اولین مصدق امر بهائی  
در آباد

دکتر بدیع اله آگاه

بقیه از شماره قبل

بعد از ملاقات با آقا میرزا عطاء الله در حضور جمعی از احباب دست در بغل برده این لوح مبارک را که از سما عطا جمال اقدس ایهی اعطا برای عطا شده بود بایشان میدهد بعد از زیارت لوح مبارک منتظر حبه نبات عنایتی بوده ولی تا چند دقیقه حضرت سلماً بادستان رحمن مشغول صحبت بوده بعد بغتاً با عجله دست در جیب بغل خود برده یک قطعه نبات بیرون میآورد میگوید آقا میرزا عطاء الله ببخشید فراموش کردم این نبات بدست مبارک حضرت بهاء الله مخصوصاً برای شما عنایت شده فوری ایشان بایک هیجان فوق العاده بلند شده نبات را روی سر میگذارد - میبوسد بروی آن سجده میکند بعد هم قضیه را به حضار شرح میدهد و قسمتی از آن نبات را با آب مخلوط نموده بحضار میدهد و اما سواد آن لوح امانع اعز اقدس احلی این است .

بسم الاعظم الاقـدم

یا عطا انا انزلنا لك الايات وارسلناها بيد السلطان  
الذى امن بالله الفرد الخبير انت الذى ما منعتك  
الاوهام عن الذى اتى لسلطان مبین انا حفظناك

وعصمناك فضلا من عندنا وانا المقدر القدير انظر  
ثم اذكر ملائک البیان الذین انکروا حق الله وسلطانہ  
واعرضوا عن الذى جعله الله مطاف ملائک الاعلى واهل  
مدائن الاسماء الا انهم من الهائمين قدسوا الى  
الطين معرضين عن هدير حماة الامر التى غررت  
على الاغصان انه هو الله لا اله الا هو الفرد الواحد  
العزیز العظیم يا عطاء قد شربت کوثر العطاء من ايا  
العطاء وهذه مرة اخرى ان اشرب وقل لك الحمد  
يا مقصود العارفين كذلك تحرك قلبي الاعلى على ذکرك  
ان ربك لهو الناهد السميع البهائم عليك وعلى الذين  
اقبلوا واقروا بما نطق به النابه العظمة فى هذا المقام  
الکريم .

نظر باینکه متعارج الى الله آقا میرزا عطاء الله  
صاحب قریحه بوده وگاهی اشعاری نیز میسروده چون  
خبر دهشت اثر شهادت حضرتین شهیدین سعیدین  
نورین نیرین آقا سید حسن و آقا سید حسین سلطان  
الشهداء و محبوب الشهداء را میشنود تا چند روز  
و شب بگریه و ناله و سوز و گداز و آه و فغان بسختی  
مشغول بوده و بعد از آن این آثار در مصیبت شهادت  
ان دو شهید مجید انشاء نموده و نسخه از آنرا بارز

اقدس تقدیم میدارد و در لوحی که یافتخار  
اوست بیاناتی از قلم قدم نازل میشود اول سواد  
رقاد را تحریر نموده و بعد قسمتی از آن لوح مبارک  
مسطور میگردد .

سلطان عشق زد چو بعالم علای عشق  
لبریز ساخت باده بجام از بلای عشق  
گفتا که وصل ساقی باقی هرانکه خواست  
باید که جان تشارکنند در بهای عشق  
در ارض تف بشوق و شمع داد جان حبیب  
فرمود مال و جان و عیال هم فدای عشق  
ذرات کائنات خریداران بــــــــــــلا

هر کس بقدر حوصله شد مبتلای عشق  
تا این زمان که داد حسن آنچه را حسین  
آماده برده بود برای رضای عشق  
احسن ای حسن ز خداوند احسن

دادی تو آنچه داد حسین از برای عشق  
شور شهادت تو شرر زد بکائنات  
در ارض عقل تابعلوسمای عشق  
در مشهد فدا دو برادر بجان و دل

دادند جان و دل از وفا بر وفای عشق  
این ماتم عجیب بعالم که شد عیان  
تجدید کرد قصه کرب و بلای عشق  
روح القدس بسدره تسبیح نوحه خوان  
چون دید این معامله شد در فضای عشق

حور و قصور و چشمه کافور و بحر نور  
خون شد جو عید ظلم عدو شد همای عشق  
زمزم زغم بجاه الم رفت باحرم  
شد سریره بی سفاز ذبیح منای عشق  
شور و نوا ز جور مخالف شد از عراق  
اندم که شد حسین و حسن ره منای عشق  
الله واکبر این چه جفا بید بروزگار  
کامد بروزه دار بشهر علای عشق  
ظلمت گرفت عالم امکان از این جفا

عرق غبار غم شده قلب بهمنای عشق  
خواهوش ای عطا توجه تا نبی سخن سرود  
چون نوحه گر بما نشان شد خدای عشق  
از این شعر معلوم میشود که شهادت نورین نیرین  
حسین در شهر العلاء بوده و از احبای قداما \* -  
اصفهان کرارا شنیده ام که بعد از وقوع شهادت  
حضرت سلطان الشهداء \* و محبوب الشهداء \* روحی  
لمطلوب میثما طوفانی زیاد شد دید بسیار عجیبی  
شده که شهر اصفهان را تیره و تار کرده است که  
در بعضی منازل و دکاکین چراغ روشن کرده اند .  
قسمتی از لوح مبارکی است که راجع باین رثا  
خطاب بمرحوم اقا میرزا عطا \* الله از بیان مقدس  
جمال اقدس ابهی روحی لروح بیانه الاحسن  
فدا \* -

نیکوست حال نفسیکه بذکر ایشان مشغول و مصائب  
ایشان را نظما و نثرا در صفحه روزگار و دیعنه

خریداری کند و ظاهر بعنوان ساختن کاروانسرا در صدد معامله برمیآید و از قیمت عادی معمولی قریب بد و برابر خریداری میکند و در ماه - مادی الثانی هزار و سیصد و شش هجری قمری این معامله خاتمه مییابد و چون در آن نواحی آب نبوده بازحمت فوق العاده خریدار زمین جداری اطراف آن استوار مینماید بعد از چند سال عریضه بحضور مبارک حضرت عبدالبها روحی لرمسه الاطهر فدا مینماید و اجازه ساختمان در آن محل میخواهد و رجای زیارت نامه برای روستا مطهره شهدایی که در آن زمین نازنین مدفون بوده مینماید و بلوغ و زیارتنامه مفتخر و متباهی میشود اینک بمناسبت مقام قسمتی از لوحیکه عنایت شده نوشته میشود .

قوله العزیز - واما ان خاک پاک که بود ایست الهیه یعنی روستا من مقطوعه شهداء مشرف است البته مقدس است و تابناک بلکه رفیع تر از اوج اعظم افلاک ملائکه ملائکه علی طائفان بقعه نور و قلوب مشارق هدی ساجد آن ارض بیهمتا بقدر امکان بقسمیکه مخالف حکمت نباشد محافظه و صیانت آن قطعه زمین نازنین از اعظم مشروعات مقبوله درگناه حی توانا و مرهم زخم دل عبدالبها فدیت بروحی اولئك الشهداء و اشوقی لزیارت تلك المقبرة البيضاء و اولهی لمشاهدة تلك البقعة النورا رب اسقنی تلك الصهبا و انلینی کاس مودبتک التي هی نشوة اولئك الازکیا النقباء النجباء برحمتک

گذاشت حسن بد و شهادت فائز شد چه که در ایام حیوة در اراده حق فانی بود و من کان فانی فی ارادته ره و مشیة مولا انه فاز بالشهادة الحقیقه و شهادت ظاهره هم فائز طوی له و لایخیه و لمن سعی بکاظم - یاعطا ان اسمع النداء من شطرعکا من هذا المظلوم الذی حمل فی الله ما لا اطلع به الانفس المہینة علی من فی السموات و الارضین قد ذکرک لدی المظلوم و نزل لك هذا الکتاب المبین فانظر فی العلم و ما ارتكبوا فی ایامی انا خلقناهم و عززناهم لاعلاء امری و همس افتوا علی و علی الذین شهید بتقدیسهم الملا الاعلی و اهل الجنة العلیا و کل ذی لسان انصف فی هذا العظیم یتلون الکتاب و یدعون الله یدکرون الله و یفتون علیه فویل لهم ولذین اتبعوهم من دون امری المحکم المتین هل نفع امام القوم ما فعل فسحقا له و للذین اتبعوهم و هل یرح فیستعمل لا و اسعی العزیز البدیع العجب کل العجب قد قول الحسین من سعی باسمه و هذا ما اخبیر به الرحمن ولكن القوم اکثرهم من الغافلین الی اخر بیانه الاعلی . . . باری بعد از چند سالی متعارج الی الله اقا میرزا عطاء الله مطلع میشود که محل مدفون روستای مطهره شهدای نیریز کجاست و آن محل جنب کاروانسرا مخروبه بود و قریب بقبرستان عمومی آباده که مالک آن اراضی شخص متمول منغض متنفذی بوده لذا آقای میرزا عطاء الله طاب ثراه محرمانه مصمم میشود که آنزمین پاک نازنین را بهر نهی است از مالک آن -

الكبرى انك انت المقتدر العزيز المستعان .  
 بعد از زیارت این لاج مبارک و زیارت نامه مخصوص  
 برای این مکان مقدس در روز پنجم جمادی الاول سنه  
 هزار و سیصد و بیست و چهار هجری قمری یعنی یوم  
 عیدین سعیدین بیعت حضرت نقطه اولی و مولود  
 مبارک حضرت عبدالبها صاحب بنا در صد تهیه  
 لوازم بنائی بنای ساختن بنا در محل تربت رؤس  
 الشهداء برمیاید و در یوم بیستم جمادی الاول بنائی  
 شروع میشود و سرتاسر آن مکان مقدس غرفه هائی مرکب  
 بنا میگردد ولی قبل از شروع بساختن بنا در آن مکان  
 مقدس بهم عالییه بعضی از ملاکین احباب و اغیار  
 از جمله حاجی محمد صادقی عموی آقا میرزا عطاءالله  
 متعارج الی الله آقای میرزا حسین خان سابق الذکر  
 حاجی علی خان دانی حسین آقا عبدالله ابن حاجی  
 محمد صادقی و خود مرحوم آقا میرزا عطاءالله و بعضی  
 از متمولین غیره ای قناتی موسوم بخرات احدیات  
 میشود که مظهر آن قنات در محل تربت روس الشهداء  
 واقع میشود و وسائل غرس اشجار و گلکاری و سدائی  
 کاملاً سهل میگردد چون زمین آن محل پاک سنگ  
 بود و جداول عمیق لذا آقا میرزا عطاءالله با زحمت بسیار  
 آن احجار را شکسته تا آب بر زمین مسلط شود بعد  
 با شجار بید و گل سرو چنار و اوژاد و ازهار آن مکان رشک  
 جنان میگردد و همه مردم آن محل را باغ حکیم میگفته اند  
 و چون این بند و نگارنده اوراق در سنه ۱۳۳۷ هجری  
 قمری با عائله و عده کثیری از احباب آباد و همت آباد

بزیارت استان مقدس ملائک با سببان مرکز عهد و  
 پیمان حضرت رحمن موفقی و تامدت هفتاد روز چون  
 پروانه حول شمس میثاق بانهایت شوق و اشتیاق  
 برزنان بودیم نظراینکه بر حسب وصیت مرحوم پدرم  
 این بند سمت تولیت محل تربت روس الشهداء را داشتیم  
 عریضه بساحت انور اقدس حضرت عبدالبها تقدیم  
 نمودم و رجای مناجاتی در طلب مغفرت پدر و تولیت  
 نامه مفتخر شد تا آنکه یومی از ایام که شرحش مفصلاً در  
 سفرنامه این بند موسوم بنشاط الزائرین مذکور این ذره  
 ناقل بل را منفرد الحاضر فرمودند و بعد حصول شرف  
 مثل سئوالاتی مفصل در باره ساختمان و وضعیت  
 محل تربت روس مطهره منوره شهیدان عزیز نیریز  
 فرمودند بعد از اظهار عنایتاً تحصی در باره متعارج  
 الی الله آقا میرزا عطاءالله سکوت فرمودند و بند هر امر  
 فرمودند از محضر مبارک خارج شدم چند روزی دیگر باز  
 بند را منفرد الحاضر فرمودند و وقتیکه خواستم بمحضر  
 انور حسب اجازه وارد شوم صدای مبارک چون نغمه  
 جان افزای روح پرور بسمعین بند همشتا رسید شنیدم  
 و این عبارات از لسان اطهر جاری شد قوله العزیز ( )  
 رب ان عبدك عطا قد كشف الغطاء ومحى الموهوم و  
 استفاض من جمال المعلوم و قربت عينه بمشاهدت الانوار  
 و اطمن نفسه بسطوع الانوار و طابت نفسه و اشبح  
 صدره بما اطلع على الاسرار و خاض في الديار و دعى الناس  
 الى صراط المستقيم والمنهج القويم بنطق تحيرت به  
 عقول المستعین و بشر بالنور العین الساطع من الافق  
 ( بقیه در صفحه ۲۱۵ )

هـوالله

ای مشتاق دیدار هر سریرا سری است و هر دلی را هوسی و هوائی تو اگر از اهل  
سر تقدیسی سر در بیابان عشق بگذار و در این فضل ناپایان جولان کن و اگر  
سودای کوی الهی داری دل و جان رایگان نما و گرنه این منزل باخر نرسد و  
مقصود حاصل نگردد و چهره نگشاید والبهاه عليك ع

ای دل

در رهش سر مینهادی تابتن جان داشتی	گریخت ای دل ز روی صدق ایمان داشتی
روی بر درگاه و سر در خط فرمان داشتی	داشتی گر اطلاعی از طریقی بندگی
گرتفکر مینمودی بر خود آسان داشتی	گرچه - انبازی بود مشکل ولی در راه دست
زانکه دردی گرتورا میبود درمان داشتی	درد بیدرمانت ایدل زاده بیدردی است
خود سروصلش نداری ورنه امکان داشتی	ایکه پنداری نباشد وصل یار امکان پذیر
ورنه چون او ره بدرگاه سلیمان داشتی	همت مورت نباشد تارهی از چنگ دیو
کی بدل اندیشه از دریا و طوفان داشتی	ساکن فلکی ولیکن گر بیدی نوح را
کز خود اینسان خاطر جمعی پریشان داشتی	چون پریشان بودی ای دل از چه در جمع آمدی

فاضل در دست بودت نقدی الزمر گران  
لیک ارزان دادی از کف آنکه ارزان داشتی

ازیزد - احمد نیکویی نسزد

فاضل

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

جلوه امر السہی

\*\*\*\*\* (( بھبیہ . نادری )) \*\*\*\*\*

باز داشته بحفرہ خذلان و حرمان رہسپار نمود . اہل  
 بہا و واکیبن سفینہ حمرا پر فوق الواح و صایای  
 حضرت مولی الوری در نہایت وحدت و صفا و اطاعت و  
 وفا بر عہد او فی ثابت و سرخدمت امر بہا قائم و در ظل  
 ہدایت آن مولی بیہمتا بموفقیت ہای شایان نائل  
 گشتند .

قیام فائق ارمنی رقمہ آسنہ آوارہ بیچارہ واقدام  
 ہرجاہ طلب بیمایہ دیگری در شرق و غرب عالم نتیجہ اثر  
 یاس و خبیث متمر دین و تطہیر و تصفیہ آئین نازنین  
 گشت . حضرت ولی امر اللہ ارواحنا لعنا یا تہ الفدا  
 در لوح مبارک رضوان ۱۰۵ باین بیانات عالیات  
 نا علقی قولہ عزیزیانہ :-

" انفصال منتسبین و متعلقین ہی وفا و فروع منشعبہ از  
 سدرہ منتہی و انحراف مشتق از کتاب و مترجمین و امنائہ  
 سرغصن دوحہ بقا و ارتداد بعضی از اقطاب و مشاہیر  
 مبلغین و مومنین آئین جمال ابہی علت تطہیر و  
 تصفیہ امر نازنین و باعث تقویت بنیہ جامعہ بیروان  
 امر حضرت رب العالمین گشت .

ہجوم عنیف دشمنان دینی و سیاسی در مدینہ  
 قاہرہ و شدائد و تضییقات واردہ و منع دفن اموات  
 در مقابر مسلمین و انفصال زوج و زوجہ و وقوع امتحانات

(بقیہ از شمارہ قبل)

نقشہ مشرق الاذکار امریک انتخاب و ساختمان این مہجد  
 عظیم شروع شد . " یرلیخ بلیخ تبلیغ " خطاب باحبای  
 امریک صادر گردید سپاہیان حیات و جنود نجات  
 و در راسہم " فخر مومنین و مومنات " و " سرور مبلغین  
 و مبلغات " بانہایت انقطاع قدم در میدان تبلیغ  
 گذاردند .

جولان مجد د حطب اکبر و سایر ناقضین ہی بصرکہ  
 خفاش صفت افول نجم دری میثاق را مغتتم شمرده از -  
 حفرات یاس بیرون د میدند و جسارت تمام مفتاح  
 روضہ مبارکہ را از باغبان آن مقام مقدس گرفتہ و اثبات  
 بہ آیہ مبارکہ قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم " ادعای  
 اولویت در تولیت مطاف ملاء اعلی و قبلہ اہل بہا " -  
 کردند و در کمال ہی شرمی علم مخالفت پرا فراشتند -  
 با اعلان الواح و صایای مرکز عہد و پیمان و اثبات  
 ولایت مولای مہربان غصن ممتاز سد رہ منتہی فرع د و  
 دوحہ رحمانیہ و ثمرہ د و شجرہ مبارکہ و س از رسیدگی  
 ولایہ امور و اثبات غصب مقام از طرف عصبہ فتور و استرداد  
 تلید بہمان باغبان مورث یاس و حرمان ناقضان اہریمنا  
 و جلوه ربروز عظمت شہریا ر شہریاران گشت .

شمس رخشان عہد و پیمان بار دیگر خفاشان را از جولان





شده که مولای مهربان آنرا به "حرکت مبارک" توصیف فرموده اند بمصداق آیه مبارکه "بالبلاء علا امره وسناذکره" بالعال موجب استقلال آئین و الجلال والفضال از شریعه اسلامیة واعلان تعطیل عمومی و اثر امریه در ایام متبرکه مجرّمه وترجمه احکام کتاب اقدریلغات مختلفه وطبع وانتشار وتقذیم آن بولایة امور و تعمیم وتنفیذ احکام آن کتاب مستطاب بسی ستر وحجاب گشت .

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفسدا در لیل مبارک قرن میفرماید بقوله الاحلی :-  
 "تاریخ حیرت انگیز این قرن عظیم برمدعیان درکل اقطارکاملاً ثابت ومبرهن نمود که هبوب عواصف شدید علی تقویت ریشه شجره الهیه گشت وحدوث امتحان وافتتان براستحکام بنیاد بنیان حضرت رحمن بیفزود ذلت قیص عزت گشت وباسا و ضرا دهن مصباح امرالهی شد تشدد وتعرض سبب رسوخ وثبوت گشت وزجر و منع بادی توجه واقبال واشتمار گشت عقوبت ومقهوریت ومغلوبیت بالعال نتیجه اثر سطوع انوار غلبه وقهاریت امر نازنین شد وانقلاب وهیجان سمرور ایام باعث تطهیر و تقویت بنیه امر رب قدیر گشت نفاق ناعقین وعریذة مبطلین وضوضاء معترضین ممد ومساعد ارتفاع رنه ملکوتی شد وخرق حجاب وهتک استار بادی جلوه وظهور حقایق واسرار مودعه درهویت امر حضرت پروردگار گشت"

هچنین راجع به اثرات جور و جفا وشدائد و

بلائی لاتحصى که اهل بهاسالیان متمسادی از اولوالبغضاء تحمل نموده اند در لیل مبارک رضوان ۸۹ معروف به لیل جهل صفحه میفرماید قوله عزربیانة : ای برادران وخواهران روحانی قدری تفکر نمایند که در این قرن اول دورمائی چه آثار عظمت وغلبه و هیمنهائی در دوقاره اروپا و امریک بلکه در تمام جهان ظاهر و پدید آرگشته و این نیست مگراز تاثیرات فافذه علم جفا که چون عسل مصفا متغمسین بحریلا در آن اقلیم پراپتلا سالیان دراز از دست اولوالبغضاء چشیدند .

اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که قلب ممره علیا حضرت ملکه را متوجه باین نهال نورسته الهی نموده و باین خطابه های مهیبه متابعه عالی رابیدار و پراپتباہ ساخته ..... اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که بدست پاسلان میدان عبودیت در دیار مصری علم استقلال شرع بهارا براعلی قتل آن اقلیم پرا فراشته وبه سطوت وتجردی وسالت و شهامتی در انجمن بنی آدم مبعوث فرموده که شبه آن راتواریخ ادوار سابقه ثبت وتدوین ننموده .

اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که رسولان الهی را در مغرب زمین بفتح اقلیم جدید سو قود لالت فرموده .

اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که عاقبت الامر آن اقلیم را جنة النعیم فرماید و فرموده مرکز میثاقیها حضرت عبدالبهاء "دولت وطنی جمال مبارک

را در جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت و ایران را  
معمورتوین بقاع عالم " نماید . اهراف دما . مظهره  
شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر  
گوهرافشان اعزایهائی روی زمین را بهشت برین نماید  
وسراپرده وحدت عالم انسانی را کما نزل فی الالواح در  
قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلیه را جلوه دهد  
و صلح اعظم را تاسیس فرماید و عالم ادنی را مرات  
جنت ابهی گرداند و بیم تبدیل الارض غیر الارض را بر  
عالمیان ثابت و محقق فرماید . انتهى .  
بامطالعہ بیانات متعالیه و شواهد متقنسه  
محکمہ فوق پیش از پیش معلوم و واضح گردد که بیروان  
آئین جهان آرای الهی و پروردگان بد رحمت رحمانی  
بفرموده جمل اقدس سبحانی " از بلا پروا ندارند  
و از قضا احتراز نجویند از بحر تسلیم مرزوقند و از نهسر  
تسلی مشروب رضای دوست را بد و جهان ندهند  
و قضای محبوب را بغضای لامکان تبدیل نمایند زهر  
بلیات را چون آب حیات بنوشند و سم کشنده را چون  
شهد روح بهمشند ، لاجرمه بیاشامند " ( ۱ ) .  
بلکه در هر بلای عنایتی مستور و بعد از هر شدتسی  
رضائی مشهود ملاحظه نمایند . بلیات و تضییقات  
را مورت جلوه غلبه آئین نازنین دانند و لطعات و  
عدومات را موجد ظهور عظمت و بزرگواری امر حضرت  
رب العالمین شمرند .

( ۱ ) لوح مبارک شکرشکن

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعظمه فلقد ادرلسوج  
منیع مبارک مورخه ۹ شهر لکلمات ۹۹ میفرماید .  
قوله عزیمانه :-  
بیمیقین مبین بدانند که در حیرت انقلا ب و اضطراب  
و اغتشاش و اعتراض و طغیان دول و ام و قبائل و ملل -  
عظمت امرالله و احباب غیبیه و وسائل غیر منتظره عجبیه  
بخته جلوه نماید و قهاریت و غلبه روح نازنینش کاملاً  
ثابت و آشکار گردد و وحدت اصلیه و متانت اساس  
و علو منزلت جامعه پیروانش بر عالمیان مکتشف و مبرهن  
گردد . " .  
در خاتمه یکی دیگر از بیانات مبارکه مولای مقتدر  
و توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا لعظمه فلقد ا خطاب  
بمخفل مقدس روحانی مرکزی ایران زمینت بخش این  
مقاله میشود لیکن ختامه مسک :  
" اگر چنانچه در مستقبل ایام آفات گوناگون آن سرزمین  
را احاطه نماید و انقلابات کشوری بر تضییقات حالیه  
و سخن وارده متواتره بیفزاید و اتفق آن اقلیم جلیل تاریکتر  
گردد و ملول و اند و هگین مگردید و از مسلك و منهج قوم  
خوشتر که مواظبت و سعی مستمر تمادی در ازیاد  
و استحکام و اشتها و اعزاز موسسات امریه است سر موی  
منحرف نگردد استخلاص این فئه مظلوم بی گناه از قیود  
اسارت و جنگ ارباب ظلم و عداوت ضوضا و هیحان  
عمومی را مقتضی و حصول عزت و رخا و آسایش حقیقی  
از برای اهل بها مقاومت و ممانعت و شور و آشوب اهل  
حق و جفا را مستلزم پس اگر چنانچه تلامذ و ریای بلا

از دیاد یابد و طوفان محن و روزایا از شترجهه آن جمعیت  
مظلوم را احاطه نماید بحق الیقین بدانید و آتی متردد -  
نمائید که میعاد نجات و میقات جلوه موعود و دیرینه  
نزدیک گشته و وسایل اخیره فوز و نصرت عظمی از برای  
ملت ستمدید بهبها در آن کشور مهیا و فراهم شده قدم  
ثابت لازم و عزم راسخ واجب تا این مراحل باقیه طی گردد  
و مقصود و <sup>ال</sup>الاهل بهبها در اعلی المقامات بدیدار گردد و  
جلوه بی حدیرت انگیز نماید . هذه سنة الله وین تجد لسنة  
تبدیلا . انتهى .

\*\*\*\*\*

(بقیه از صفحه ۲۱) شرح حال سراج الحکماء

العظیم و وقفه فی جمیع الاحوال الی ان هدی جماعفیرا  
من الابرار و سعی فی اظهار الاتار من الذین استشهد وافی  
سبیلک فی تلك الاقطار و ابراز اجدات الروس المرفعه  
القائمة التي كانت تتسهادی علی الیرواح کروس الاشرار رب  
تلك الروس قطعنی سبیلک و تزینت به الیرواح فی محبتک  
فیاطوبی لها من هذه المنحة الکبری و یا بشری لها من هذه  
الموهبة العظمی رب ان عبدک عطا قد قام علی خدمه  
هولاء الی ان ترک الحضیض الادی و اقبل الیک بطلعة  
غرامتینیا العفور و الغفران مبتغیا الرحمة و الرضوان -  
رب اکرم له العشی و اقبله فی عتبکما النور و مکنه بحبوحه  
الجنة العلیا و اجره فی جوار رحمتک الکبری حتی یتنسم  
علی افنان الفردوس مع حمام القدس و یتخذ سدوه المنتهی  
و کرا و شجرة الطوبی مسکنا تجری من تحت الانهار انک انت  
الکریم المتعال و انک انت العفور الکریم الحلیم الغفار  
عبد البها عباس ۱ / ایلول ۱۹۱۹

(۲۱۵)

بعد از اتمام این مناجات طلب مغفرت که موقع نزول آن  
بند حاضر و معشی و خرام محبوب افاق مرکز مینا ناظر و مفتون  
و مبهوت چون جلوس فرمودند متوجه بند شدند فرمودند  
لا بد پی بمعانی عبارات بردید این مناجات را جمع بیدر  
شما بود فی الحقیقه بد شما اول کسی است که در اباد علم  
هدی را بلند <sup>فرمود</sup> فرمودند محل مدفن روس الشهدا را  
احباب اباد به بجه اسم میخوانند عرض شد بهائیان  
میگویند باغ روس الشهدا و عامه ناس میگویند باغ حکیم  
سکوت فرمودند و دست مبارک ورقه کاغذی برداشتند  
و در حال قعود مناجاتی که بمنزله تولیت نامه محل تربست  
روس الشهدا بود تحریر فرمود و آن مناجات مبارک بافتخار  
این ذریه بعمقد آرنگارند و این اوران است و در آن مناجات  
چنین نازل و تولیت حدیقه الرحمن را به بنده استان بدیع الله  
عطا نما که در آن سلاله این موهبت مسبب ظهور الطاف و  
عنایت گردد . عبد البها عباس .

بعد از زیارت این تولیت نامه دیگر آن محل مقدس موسوم  
بحدیقه الرحمن شده ولی هنوز اغیار آنجا را باغ حکیم  
میگویند و زیارت نامه آن محل با مناجات طلب مغفرت و السد  
نگارنده در غرفه که حسب الوصیت خود متعاریح الی الله  
و اول من آمن یا مرالله اقا میرزا عطا الله سراج الحکماء در آن  
مدفون است حاضر و حضرات مسافری که برای زیارت  
آن محل مقدس می آیند در آن غرفه میروند و تلاوت زیارت نامه  
و ثبت اسامی خود در دفتر مخصوص موظف میباشند )  
اما فوت متساعد الی الله اقای میرزا عطا الله سراج الحکماء  
در سحر ۴ ذیحجه ۱۳۳۱ موقع نزول باران رحمت الهی  
بقیه در صفحه ۲۲۸

دین و طبیعت از منشا واحد و عبارت از خواص ضروریه  
منبع از حقایق اشیا هستند

\*\*\*\*\* ( ( نکاتی بیضائی ) ) \*\*\*\*\*

حضرت عبد البهارج ماسواه فداه در مقامی میفرمایند:  
( طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که -  
منبع از حقایق اشیا است )  
و در مقام دیگر میفرمایند: ( دین عبارت از روابط  
ضروریه منبع از حقایق اشیا است )  
از این دو تعریف جامع چنین مستفاد میشود که مبدأ  
و منشا دین و طبیعت یکی است و آن عبارت از روابط  
ضروریه منبع از حقایق اشیا است .  
حال باید بدانیم که اول مقصود از اشیا چیست ثانیاً  
حقایق اشیا کدام است ثالثاً روابط ضروریه منبع  
از آن حقایق چیست .  
اول - مقصود از اشیا چیست - لفظ شیئی بطور عام  
بر جمیع اجزای عالم وجود اطلاق میشود یعنی هر جزای  
اجزای موجودات را میتوان شیئی نامید و از طرفی ایس  
نکته مسلم است که جمیع ذرات و اجزای عالم وجود  
مانند حلقات زنجیر بیکدیگر مرتبط و متصلند پس  
بطور کلی میتوان گفت اشیا یعنی منظومه عالم طبیعت  
دوم - حقایق اشیا کدام است - حضرت عبد البها  
در لحنی دکنر فوراً میفرمایند . . . هر کائناتی از  
کائنات در تحت تاثیر موثرات عدیده تگون یافته و

مستمر مورد انفصالند و آن موثرات نیز بتاثير موثراتی  
دیگر تحقق یابد مثلاً نبات بغیر ابرنسانی تاقی یابد  
و نبات شود ولی نفس ابرنیز در تحت تدبیر موثرات دیگر  
تحقق یابد و آن موثرات نیز در تحت موثرات دیگر  
آنکه میفرمایند و همچنین سایر کائنات از موثرات و  
متاثرات این تسلسل یابد و بطلان تسلسل واضح و مبرهن  
پس لابد این موثرات و متاثرات منتهی بحی قدیر گردد  
که غنی مطلق و مقدر از موثرات است . . . انتم سی  
این تاثیر و تاثر کائنات هر یک حقیقتی نامیده میشود  
و بطوریکه دانستیم منتهی بحقیقت کلیه یعنی واجب الوجود  
میشود و در تعریف شیئی نیز دانستیم که لفظ شیئی  
بر هر کائناتی از کائنات و در جزئی از اجزای عالم اطلاق و  
بالاخره معلوم شد که اشیا یعنی مجموعه یا منظومه  
عالم طبیعت پس حقایق اشیا یعنی حالات تا نیرو تاثری  
که بین اجزای عالم طبیعت موجود و در عین حال موجود  
کائنات است .  
سوم - روابط ضروریه منبع از آن حقایق چیست ؟  
از تبیین دو قسمت اول یعنی تعریف شیئی و تعیین  
حقایق اشیا کاملاً مشهود گردید که بین حقایق مذکوره  
یعنی آن تاثیر و تاثراتیکه در کائنات و ذرات وجود  
( بقیه در صفحه ۲۲۰ )

وصایای حضرت قدوس در لیلۃ الوداع - و شهادت عام اصحاب در روز

\*\*\*\*\* (( از حوادث قلعه طبرسی - دکتر فرخ نصاری )) \*

چون دوره ایام بر محنت و الام اصحاب بتقدیر حی  
 قدیر قریب بانقض بود حضرت قدوس روزی نظر مبارکش  
 در گوشه قلعه بخرمن شلتوک افتاد و با اصحاب فرمودند  
 ( مفاد بیان ایشان ) که ما در این عرصه بلا برای تنعم  
 و خوشگذرانی وارد نشدیم بل بمقصد اعلا کلمه علیا  
 و تمنای موت و اینارجان در سبیل محبوب امکان و  
 حال میقات آن نزدیک است - لهذا با امر حبیب  
 احباب ذخایر موجوده معدوم شد و قوت و توشه  
 جسمانی با تمام رسید و اصحاب استخوانهای اسب را  
 در جوی خمپاره ها سائیده و بآن سد جوع مینمودند  
 برگ درختان و نباتات قلعه که مورد ارتزاق منقطعین  
 بود از تاثیر مواد ناریه در زمین قلعه بکلی سوخته  
 و گذران از جان گذشتگان منحصر بآب روان شد و اگر  
 با ران اسمانی برمازند ران بر قلعیان نمی بارید  
 بیشک ستمکاران اب ران نیز بران جمع بی پناه قطع  
 مینمودند (۱) تا آنکه صعوبات به نهایت شدت رسید  
 و گلوله های خمپاره بوسیله منجنیق بر اصحاب  
 مبارک و حلقه محاصره لشکریان برسید حضور تنگتر  
 شد ولی آن جواهر ابداع با همه مصائب چشم از دنیا  
 والا و پوشیده و با استیلا قحط و غلا ببقای -

۱- دشمنان آبرائیز بعد از اصحاب ممنوع داشتند و لسی  
 باراد قالله با ران بارید و بعد احفر چاه نمودند .

حضرت قدوس مرزوق و از توجه بجمال بی مثالش هر دم  
 در خود توانائی و نیروئی عظیم می یافتند و با مر حضرت  
 حبیب بمیدان دفاع شتافتند و با شمشیرهای ساخته  
 بدست خود جمع اعدا را بر ایشان و سرهای ابطال  
 رجال را از تن افکنده و نثار خاک راه مینمودند تا آنکه  
 سرور - بشری بشری لکم یا اصحاب الوفا و الصابرين  
 فی الباساء و الحاقین علی حول العرشین  
 الرافع رایت السود الخافقة بین الوری والقائم بامر الله  
 فی البقعة المبارکة الخضراء بالکتیبة الحمراء بما  
 تمت المیقات و انقضی مرارة الحیات و محی ظلام الیدیور  
 و ظهر طلائع النور من الفح السراء باوثر آن افتادگان  
 ورطه بلا برسید و بطوریکه از ابنای بقایای سیف قلعه  
 مبارک شنیده شد هلهله و اشوقا و انجذاب اصحاب  
 بوصول بمقام رفیع شهادت بد رحمة بود که بریکدیسگر  
 سبقت می جستند و هر کس آنان را در آن حال میدید  
 تصور مینمود که این جمع عازم در زمزم شن و سرور میباشند  
 قائم عظیم و کریم حضرت قدوس این رنه ملکوتی را که از  
 حضرت بها الله جل ثنائه بقلب تابناکش القا شده بود  
 کرا را با اصحاب القا می فرمود - قوله تعالی قسم به نیر  
 اعظم که احدی از اهل ارض را بموقنین بالله تسلطی

نبوده و نخواهد بود بالا بر اجساد ظاهره و در ممالک روح تصرفی نداشته و نخواهند داشت و اگر مشرکیان فی الجمله تفکر نمائند ابتدا متعرض آن هیاکل احدیه نشوند مقصود معرضین از آنچه مرتکب میشوند ذلت آن نفوس مطمئنه بوده و خواهد بود و اگر بداند در شهادت آن نفوس مطمئنه چه حیاتیهای باقیه مستور است و ذلتشان در سبیل رحمن ملکوت عزت ضمیر - هرگز تعرض نمایند عروج ارواح از اجساد در هر صورت واقع خواهد شد چه از امراض ظاهره و چه از آلات - حریبه خوشحال آن نفوسی که در سبیل دوست جان فشانند و سرفیق اعلی شتابند انتهی - تا آنکه اصحاب از مرکز نزول قضا به محل تسلیم عازم در حالتی که آنحضرت با معدودی از اکابر اصحاب سوار و سایر یاران و نصاری با شمشیرهای برهنه در ریمون حضرت قدوس چون امواج خروشان بحرکت درآمدند و بعد از ورود حضرت بچادر مخصوص اصحاب گروه گروه در حوال آن قرار گرفته و شب فرا رسید و حضرت حبیب با اصحاب خود وصیت فرمودند شما ای یاران در شدت و محنتی را در طی این مدت تحمل فرمودید و پسر قضایای الهیه صابر شدید حال ۱۹ روز است بآب اکتفا نموده اید چون ما حضری برای شام آورند اصحاب باید نوعی حرکت کنند مثل اینکه مزعفریلو خورده باشند انتهی) بعد چند مجموعه غذای شام از برنج پخته و ماست از اردوی دولت برای اصحاب که مهمان بودند آوردند یکی از اصحاب بشری و

جناب میرابوالقاسم سنگسری شروع به تقسیم نمودند بهر نفری سه لقمه رسید و بعضی هیچ جناب آقا میرابوطالب بقیه السیف ذکر نموده اند که از اردو نان برای فروش آوردند در حالتی که من تکیه بطناب چسادر داده بودم از بعضی از اصحاب صدای خفیفی برخاست در این وقت حضرت قدوس متخیر شدند و آثار قهسر از وجنات مقدس ظاهر فرمودند فردا شمشیر میکشم و اصحاب را میکشم و بعد اصحاب را باین خطاب عالیات عتاب فرمودند (عین بیان ایشان) مردم یک اربعین از برای هر مطلبی ریاضت میکشند و بمطلب میرسند - ۹ ماه شماراتوی قال گذاشتم که از جنبه حیوانی بگذرید بجنبه جن برسید و از جنبه جن بگذرید بجنبه ملک برسید و از جنبه ملک بگذرید از سان بشوید اینسان شان انسان است انتهی - اصحاب از استماع این بیان مبارک گریستند تا آنکه اجله اصحاب شفا عت نمودند فرمودند آنها را عفو نمودم و چون نجات و رهایی آن نفوس مجرده از بندستمکاران محال و وقوع شهادت حتمی بود حضرت قدوس بیاران با وفای خود فرمودند شما با سلاحی که دارید از همینجا متفرق شوید و من میرم بیار فروش (شهر بابل فعلی) اصحاب شروع بزاری و بیقراری نمودند و عرض کردند که ما محال است دست از دامن آن وجود مقدس برداریم و چندان میشویم و بزبان حال میگفتند - از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن - دل از حبیب یاران مشکل بود بریدن - این بیت از حافظ است - در مصرع دوم تغییری داده شد و جای از دستان جانی دل از حبیب یاران ذکر گردید .

بعد آنحضرت مسرور شدند و بدل های آن مظاهر سکینه و وقار روح اطمینان میدهند و فرمودند جزع نکنید هر جا بروید باز در کجا جمع میشویم صبر داشته باشید انتهی ( از بیانات ایشان ) واصحاب خود را مہیای فدا نمودند و جناب آقا سید احمد سنگسری که از سران باران قلعه وانیس حضرت قدس بود چنان استقامتی از خود ظاهر نمودند که محیر عقول گردید و چون شام سیاه بسر آمد و صبح صادق بدید مطابق معاهده قرار بود که شاهزاده مهدیقلی میرزا رئیس ارد و باتفاق حضرت قدس بحمام رفتند بعد از صرف چای در چادر حضرت و صرف ناهار سا حضرت در ارد و جمع اصحاب که تامین ایشان بسهمین و تمهیر قرآن موء کد بود متفرق شوند و هریک بوطن خود برگردند ولی شاهزاده رئیس قشون جناب ملا یوسف اردبیلی را خواستند که بروند در خارج سنگر و از زبان حضرت قدس و اصحاب اعلام نمایند که شمشیر های سحر آسای خود را که مانند رجعت شجاعت اصحاب حسینی در رکف ابطال قلعه بود تسلیم دارند جناب ملا یوسف را بمحضر خر و ج شهید نمودند و بعد عساگر قاهره اطراف اصحاب را از چهار طرف احاطه کرده و ابدان پاک ایشانرا باهزاران تیر رصاص اماچ نمودند و بعد جنود اعداء و اشقیای ارض با سلاح اتشین و شمشیرهای قاطع باجساد اصحاب که هنوز رمقی در تن داشتند در آویختند و شرط مهمان نوازی را بجا آوردند و عده ( ۲۱۹ )

را بدستان توپ بستند و میرغضبان چند نفر را زند زنده بند از بند جدا نمودند و در این شبهه نیست که شهید ای مظلوم تا نفس آخرین بذكر یا صاحب الزمان ناطق حتی اغیار بدیده و شنیده خود شهادت دادند جناب حاجی ملا محمد حسن شریعتمدار کبیر - مازند رانی اعلی الله مقامه در کتاب اسرار الشهادت - در حادثه قلعه طبرسی مینویسند - اگر چه بضر - هزار تیر بر زمین ریختند و از میان رفتند و چشم از دنیا پوشیدند ولی اعلم را بر من لایعلم بحثی نیست کسی از عاقبت احوال چه داند بگو بسم الله مرد این میدان کیست الی آخر قوله باری معدودی از قده و اصحاب مانند آقا میر ابوطالب سنگسری بتقدیر الهی بطریق عجیبه مصون ماندند که معروف به بقیة السیف شدند تا آنها بمانند و وقایع دائله و مصائب وارد به برگزیدگان حق را که با چشم خود دید هاند برای احباب بیان نمایند و در عشق و وفار ا بر عاشقان جمال محبوب بیاموزند و اما سرگذشت اخذ حضرت قدس و حمایت جناب آقا میر ابوطالب بقیة السیف از آنحضرت و مناظره جناب آقا سید احمد سنگسری با شاهزاده مهدیقلی میرزا خود داستانی است شگفت انگیز اگر اعتلال احوال مانع نشود و انقلاب زمان مجالی دهد شاید در آتیه بجهة اطلاع یاران تحریر شود .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*



(بقیه از صفحه ۲۱۶) دین و طبیعت .

موجود است رابطه تام و تمامی وجود دارد که هرگز قطع نگردد به عبارتی آخری آن رابطه از لوازم ذاتی اشیا<sup>۱</sup> این لازمه ذاتی مولود ارتباط غیر قابل انفکاک بین موجودات یعنی منبعث از آن حقایق است پس روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیا<sup>۲</sup> عبارت است از جاذبه و اتصال ذاتی که بین ذرات کائنات و حقایق وجود موجود و هم از آن حقایق منبعث گردیده است و چون بحقیقت بنگریم مشاهده خواهیم کرد که طبیعت عبارت از همین خواص و روابط است و اگر این روابط وجود نداشته عالم طبیعتی موجود نبود پس :

(طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیا است)

و اینکه در مقام دیگرین را عبارت از همین روابط ذکر فرموده اند باز مشاهده مینمائیم که وجود انسانی نیز جزئی از اجزای موجودات ویا کائناتی از کائنات است که در عین حال جامع جمیع حقایق و کمالات نیز هست و این مجموعه حقایق و کمالات یعنی انسان نیز مانند اجزای طبیعت اولی مشمول همان روابط ضروریه بین موجودات بوده و ثانیاً در تحت تاثیر یک حقیقت کلیه قرار دارد که محیط هر جمیع کائنات رفائیق هر کافه حقایق است و آن حقیقت محیط کلیه شریعت الهی است که ضابط و حافظ روابط وجود و حقایق بر وجه اعم است پس (دین) نیز عبارت از روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیا است (وهم معلوم شد که مبدأ و منشاء دین و طبیعت یکی است .

(بقیه از صفحه ۲۱۵) شرح حال سراج الحکما<sup>۱</sup>

مطابق یازدهم شهر القدره سنه ۶۹ تاریخ بدیع واقع شد و صبح همان شب جنازه آن فقید مجید حمل بحدیقه الرحمن شد و عده کثیری از یار و اغیار از تمام طبقات در تشییع جنازه حاضر شدند حتی اغیار کسبه بازار تا نصف روز بازار را بسته و تعطیل نمودند و علی رؤس الاشهاد طبق قانون و سنن امر بهائی در حضور جمع کثیری از اغیار و علمای محل تغسیل و تکفین و تدفین شد و مزار برانوار شد در حدیقه الرحمن است .

\*\*\*\*\*

(بقیه از صفحه ۲۰۶) بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ لهجه و قوانین لفظی و حتی در باره از لغات باختلاسیار سخن میگفتند و چون همه در قرائت و تلاوت آیات آزاد بودند و در نقل و استماع از زبانها تغییرات هم رخ داد لذا در آن طول مدت تخیرات و تفاوتات بسیار از حیث کم و زیاده و غیره در نسخه ها و قرائت ها بمیان آمد که شاید بسیاری از آنها یکی در لفظ و معنی از اصل ما نزل بعید و جدا شدند و شاید روایات متعدده از اصحاب الرسول هر یک تائید بعضی از آن قرائت را مینمودند تا آنکه در سال سی و هجری از سنین خلافت مصمم هر وحدت قرآن شدند و گفتند یکی از معارف اصحاب النبی سفر در بلاد متکثره اسلامی از عراق و سوریه و غیره ما کرد و اختلا آیات و قرائت و استناد هر یک بتنی از اصحاب النبی

و نیز کثرت غلطات در قرائت ویرا بهیجان و غیرت آورد و عودت بمدینه کرده نزد عثمان و اصحاب مسلمانان بشدت سخن گفت و بوحدت قرآن برانگیخت حتی گفتند که شنیده شد که آیه ان الله بریتسی من المشرکین و رسوله که برفع کلمه رسوله و عطف محل اسم ان و یلمبده<sup>۱۰</sup> محذوف الخبر است بجزر خواندند و آیه چنین معنی خواهد داد که خدا از پیمبر خود هم بیزار است لذا عثمان زید بن ثابت مذکور را با ضمیمه عبد الله بن زبیر و عبد الرحمن حارث بن هشام و سعید بن العاص برگزید و همان قرآن مذکور را بهیچک را از حقیقه گرفته بایشان سپرد و آنان حسب المقرر با دیگر نسخ مطابقه و بالغت و لهجه قریش و معلومات دیگر مطابقه کرده آیات را بنظم و سوره آورده در سوره رانامی بحسب ادنی مناسبتی گذاشتند و بدین صورت در آوردند و نسخ متعدد کرده بجلا فرستادند و دیگر نسخ را از همه جا آورده از میان بردند و لذا ادنی آثاری از آنها برجای نماند و فقط همین نسخ مصحف عثمانی در جاهان اسلام متداول میباشد و چنانچه ملاحظه میشود در جمع و نظم آن نه ملاحظه ترتیب نزول آیات کردند زیرا اولین آیات نازل را اکرم مسلمین آیات اقرء باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق اقرء وربك الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم الخ و آخر آیات را آیه الیسوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی دانند و حال

آنکه آیات اولی در اواخر قرآن و آیات اخیری در - اواسط آن دیده میشود و نه ملاحظه محل صدور از مکه و مدینه و غیرهما را کردند و نه آیات مکه و مدینه را از هم جدا گرفتند زیرا که آنها در سوره قرآنیه مختلط و متمیز میباشد و نه بموضوعات و هدف کلمات از قبیل معرفه الله و قیامت و احکام و اخلاقی و طاعات نظر داشتند چه آنها نیز در سوره قرآنیه مخلوط و غیر منظم میباشد و چیزی که در اعمال آن هیئت و جمع مذکور در قرآن دیده میشود تکرار بسم الله و اسامی سوره ها و ذکر آنکه سوره مکیه و یامدینیه و یا مختلط است در سوره ها میباشد ولی این نظم و سوره بندی بهر نظری که کردند صورتی شد که مواد آیات و کلمات نبوی را محفوظ و مصون داشت و الی کنون مورد استفاده بشر گردید و آنچه معلوم است عده از اهل دانش از اصحاب محمدی خویش را اولی و اسبق و احدی بانجام این وظیفه میدانستند و شاید قرآنی بنوعی دیگر در نظر داشتند چنانچه از عبد الله بن مسعود حکایت کنند که گفت یا معشر المسلمین اغزل عن نسخ المصاحف ویتولاه رجل والله لقد اسلمت وانه لفی علب رجل کافر و از بعضی طایفه آیات شیعیه دلالت است که موعه حضرت علی امیر المومنین قرآن حقیقی بود ولی پذیرفته نگردید (بقیه در شماره آینده)

آهنگ بدیع و خوانندگان

\*\*\*\*\*

۵- آقای منصور وجدانی ترجمه

احوال مرحوم میر عبد الرحیم قمصری را بمجله فرستاده اند از لطف ایشان سپاسگزاریم امید است همانطور که مکرر تذکر داده شده خوانندگان عزیز شرح حال قدسای امر را تهیه و بمجله مرحمت کنند .

۶- آقای شاپور نیک دین اشعاری

سروده و برای ما ارسال داشته اند از لطف ایشان بدینوسیله تشکر میکنیم . هیئت تحریریه آهنگ بدیع

تصحیح ۱/۱ - در شماره ۵ صفحه ۱۱۲ سطر .

۱ بجای سلیمان خان شهید سلیمان خان افشار نوشته شده است از خوانندگان عزیز تمنی میکنیم اشتباه مسزبور را تصحیح فرمایند .

۲- در فهرست شماره نهم سال جاری اشتباها

تاریخ انتشار مجله مهر ماه ۱۳۲۸ ذکر شده از -

خوانندگان عزیز متمنی است به مهر ماه ۱۳۲۹ اصلاح

فرمایند .

۱- سرمقاله این شماره را جناب فاضل

مازندرانی <sup>سئوالی</sup> در جواب که یکی از خوانندگان از مجله نموده بودند مرقوم فرموده اند ضمن تشکر فراوان از دانشمند گرامی جناب فاضل مازندرانی امید است خوانندگان دیگر نیز تقاضای قبلی مجله را اجابت و سئوالات خود را بآهنگ بدیع ارسال فرمایند تا توسط دانشمندان امر بآنها جواب داده شود .

۲- مجله شریفه شمع افروخته

مدتیست بهمت جوانان فعال و همد اکارا صفهان نشر مییابد . شایسته است دانشمندان ارجمند و جوانان دانشمند با ارسال مقالات و اشعار آن مجله را تقویت کنند .

۳- شعر این شماره از شیخ رئیس

و آن را جناب عزت الله علائی بآهنگ بدیع مرحمت نموده اند از این اظهار لطف ایشان متشکریم .

۴- آقای محسن آوارگان مقاله

تحت عنوان سفر بهجی فرستاده اند از -

ایشان صمیمانه متشکریم .

# آهنگ بدیع

شماره یازدهم

سال پنجم

نقد در آگهی بیع نامه ۵۵ و ۵۷ و ۲۸۵ مورخ

مرداد ۱۳۵۲

صمیم بود! شوقی نبود!

..... لبان صمیم بود و کله بود صمیم بود و آرایش

زاد او شیر است همه آن صمیم بود شد آرایش

را و صفت بر نمود در دلش شیر و صفت نمود آن

با آن زلفش بر نمود در نقاشی شیر لعلش می نمود

صمیم بود! شوقی نبود! آرزوی آن کله شیر

عمر و منت با او حرف بگویم مگر بود

غریب است

از جمله ما است که مخصوص علی بهی بود

۲۴ را آورده ۱۹۱۴ در ۲۸۱ نظر

این کتاب در علم مراد داد



# آهنگ بديع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصویب لجنة ملی نشریات امری میرسد  
هرماه بهائی یکشماره منتشر میشود  
وجه اشتراك سالیه  
برای طهران ۱۶۰ ریال  
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهر القدره ۱۰۷

شماره یازدهم

## فهرست مند رجات \*

صفحه ۲۲۴	۱- قسمتی از لوح مبارك حضرت ولی امرالله
۲۲۵ "	۲- ابوالفضائل وزیان پارسی
۲۳۰ "	۳- مختصر احوال حضرات افغان
۲۳۱ "	۴- تربیت یکی از وسائل اصلاح عالم است
۲۳۷ "	۵- شعر ( تمش کن تماشاکن )
۲۳۹ "	۶- شرح حال مرحوم شیخ رئیس
۲۴۴ "	۷- بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ
۲۴۵ "	۸- چند نکتہ
۲۴۶ "	۹- آهنگ بديع وخوانندگان

شرح عکسها : روی جلد - جناب ابوالفضل حسینی

مثنی ۱- جناب ابوالحسن میرزا شیخ رئیس

= ۲- آقای هوشنگ رحمانیان

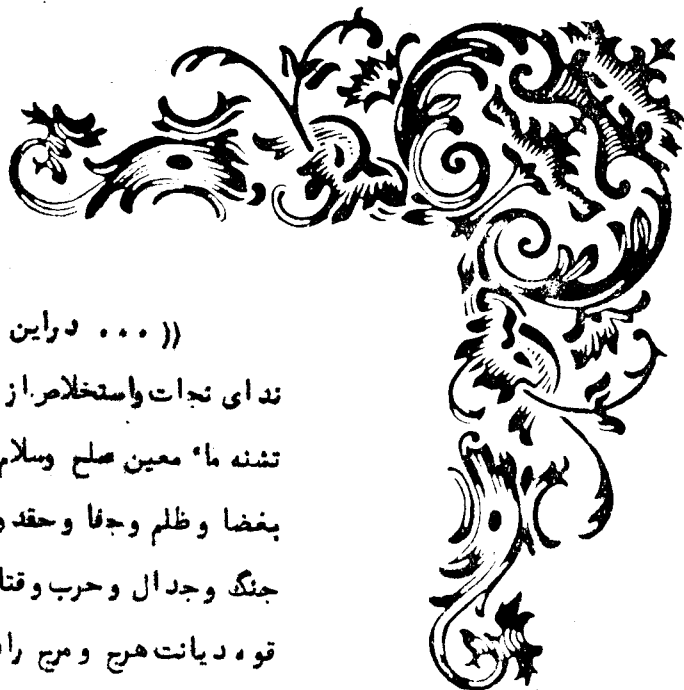
بصفحه ۲۳۹ مراجعه شود

به آهنگ بديع وخوانندگان مراجعه شود

آبان - آذر ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۷

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونہالان - ایرج متحدین  
= مراجعات - = حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بديع



(( . . . در این ایام عالم وجود در مهلکه عظیم افتاده و از اعماق قلوب  
ندای نجات و استخلاص از شر این مخاطره بر قلوب پریشان است و نفوس  
تشنه ما، معین صلح و سلام و ارواح از نتایج و خیمه و مضرات مهلکه ضغینه و  
بغضا و ظلم و جفا و حقد و حسد مشغول و در عذاب است و عموم از امتداد  
جنگ و جدال و حرب و قتال خسته و نالان از حریت مفروضه و تضعیف و تذلیل  
قوه دیانت هرج و مرج راه یافته و بر مکائد سیاسی و منازعات اقتصادی و مشکلات  
جنسیه افزوده، چیزی قوه امرالله هیچ امری و هیچ قوه بی این مفاسد قویسه  
را اصلاح ننماید و جز تعالیم سماویه که در این ظهور بدیع کاملاً از سما مشیت  
الهی نازل گشته این علل و امراض مزمنه را شفاند هد پس احبای الهی که  
منادیان این امرند و ناشران این تعالیم باید الیوم باعمال و کردار و رفتاری  
در بین عموم ظاهر شوند که نفس اعمال غافلانرا تبلیغ نماید و تشنگان طالبین  
نجاترا هدایت کند چه بسا از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر فردی از  
افراد احبای باجرای یک تعلیم از تعالیم الهیه در نهایت توجه و تجرد و همت  
و استقامت قیام نماید و در تمام شئون حیات خویش این یک تعلیم را منظور نظر  
داشته بتما مها اجرا نماید عالم عالی دیگر شود و ساحت غیرا جنت ابهسی  
گردد ملاحظه نمائید که اگر احبای الهی کلا فردا و مجتمعا باجرای وصایا  
و نصایح قلم اعلی قیام نمایند چه خواهد شد . . . ))

( از لوح مبارک حضرت ولی امرالله ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۴۱ )

\*\*\*\*\*

ابوالفضائل و زبان پارسی

\*\*\*\*\* (( خروج المله مهر باغی )) \*\*\*\*\*

از خوانندگان عزیز آهنگ بدیع آنهاست که بازمان  
و ادبیات شیرین فارسی سر و کار دارند بخوبی  
میدانند که این پیرکهنسال از مدتی مدید که بعقیده  
بعضی اقتدا آن به د و هزارو پانصد سال قبل میکشد  
هر زمان چون مردم این دمان بلباسی ملبس گشته  
و چهره فرتو تشرغازه تازه پذیرفته است . و جزئیات  
این تحولات بعد از اسلام تا حدی معلوم و قبل از آن  
تا اندازه ای مکتوم است اما بعد از اسلام که  
زبان عربی چون مذهب تازی در ایران رواج یافته  
و با پارسی آمیخته گردید تا مدتی یعنی تا اواخر  
عصر سلجوقی بنحو مطبوعی این آمیزش جلوه نموده  
و گویندگان شیرین زبان فصاحت عربی و حلاوت  
پارسی را درهم آمیخته آثاری دلپذیر از خود  
بیادگار گذاشتند ولی بعد از این عصر رفته رفته  
تغییری در سبک فارسی آمیخته جدید پیدا شده  
یعنی استعمال عبارات مغلق و غالباً عاری از حسن  
ملاحظت روز بروز شدت یافته و کتب عجیبه در نشر فارسی  
و یا حتی عربی بوسیله نویسندگان فارسی زبان  
تحریر یافته و هر چند زمان طولانی تر شد نویسندگان  
در کار خود بصراحت افزودند و این امر همچنان

ادامه یافته تا در عصر حاضر که از ملت ایران  
نفوسی بواسطه مراد به با غربیان تحت تاثیر افکار جدید  
واقع شدند متوجه این نقص در زبان گردیده بفکر  
ایجاد سبک جدید یعنی ساده نمودن زبان پارسی  
افتاده جمعی را با خود یار کردند و از آنجا است که بشر  
کمر در حد اعتدال مقام می پذیرد بلکه غالباً  
یا با فراط و یا به تفریط میل مینماید اینها نیز تیغ  
دستان برای مقاومت و مخالفت با کلیه لغات  
و آثار عربی یعنی ادبیات بی مانند هزار ساله  
ایران تیز نموده و عقیده یافتند که باید زبان پارسی  
قدیم را احیاناً نمود و بدینوسیله بملیت ایران خدمتی  
کرد ولی متأسفانه چون زبانی را که آنها میخواستند  
احیاناً نمایند از قرنهای پیش مرده و نابود گردیده  
و جز لغاتی معدود و محرف از آن در کتب باقی  
نمانده بود و این لغات کفایت حوائج امروز را که  
روز بروز آثار و اسرار و بسط معارف و انوار است  
نمی نمود لذا یا با مراجعه به بعضی آثار زردشتیان  
از قبیل دساتیر که بکلی مجعول و بتصریح جناب  
ابوالفضائل ساخته دست آذرکیوان بود لغات  
بدست آوردند و یا اخیراً لغات عجیب و مضحک

و نامناسب جعل کردند .

جناب میرزا ابوالفضائل گلبایگانی دانشمند نامی ایران که دوست و دشمن در فضل و ادب و انشاء و تحریرات بدیعه اثر یکزبانند . در چنین زمانی زیسته و چون خود را پیش از همه کس سزاوار خالصت و دقت در این امر میدانست مدتی به تحقیق و تدقیق در این امر پرداخته و در ریاضی سره مهارت بلکه چنانچه از آثار او پیدا است تفوق بر تمام اقران و امثال از نویسندگان یافته و آثاری در این سبک از خود بیادگار گذاشت بالاخره متوجه آن گردید که بفرموده خودش اینکار جز همشک مغزی و کار فزائی چیسز دیگر نیست و چون در همان زمان آثاری از قلم اعلی صدر میافت که عدم رضایت حق جل جلاله از اینکار ناشایسته از خلل آن نمودار میگردد از جمله در لوحی که بافتخار احبای یکی از قرای قزوین سازل شده و نگارنده این مقدمه اصل آنرا چند سال پیش بدست آورده و در ضمن مجموعه ثی مرقعی تقدیم ساحت محفل مقدس روحانی ملی شیدالله ارکانه نمود جمال قدم چنین میفرمایند قوله تعالی : ( بعضی از احزاب عالم همت بر آن گماشته اند که بلسانهای مخصوصه خود تکلم نمایند و این فقره را سبب علو و سمو خود دانسته اند چنانچه اهل ایسران که بطراز قابلیت و استعداد مزینند اراده نمودند که بلسان قدیم تکلم نمایند و آنچه از خارج داخل شده خارج نمایند و لکن نزد مظلوم محبوب آنکه جمیع

عالم را يك وطن مشاهده نمایند . . . ) لذا ابوالفضا با وجود آنکه خود در این سبک مهارتی کامل داشت بر علیه اینگونه پارس نویسان قیام نموده و در نامه ها نیکه پبپاری سره مینگاشت بدلائل واضحه بی نتیجه بودن این کار را ثابت نموده و اما از اینگونه نامه های ابوالفضائل که بیقین عده آنها زیاد بوده و هر یک دارای اهمیت فراوانی است تلاکون در نامه . . .

بدست آمده یکی نامه ایست مفصل بخط خود ابوالفضا که در طهران مشاهده شده و تاریخ آن ۵ رمضان ۱۲۹۹ هجری است که هنوز مطبوع و منتشر نگردیده و دیگر نامه ایست که نگارنده آنرا چند ماه پیش در ضمن او راقی یکی از احبای متوفای کاشان پیدا نموده این نامه بخط ابوالفضائل نیست ولی از روی خط او استنساخ شده و آن شامل دو قسمت است یکی نامه است که میرزا محمد حسین ثریا که از دیدن یکی از ر قائم پاری سره ابوالفضائل و مهارت او در این سبک متاثر بل متحیر گردیده و موی نوشته است و قسمت دوم نامه ابوالفضائل است در نامه میرزا محمد حسین ثریا که به ابوالفضائل نگاشته نگارنده آن تعریف و تمجید بی اندازه از جناب میرزا ابوالفضل نموده و او را بسیار ستوده از جمله این سه بیت را در مدح وی نقل نموده .

ببال ای خداوند دانش از ایرا

که چون پاک یزدان نداری همالی



اگر چند سال من افزون نباشد

همی گشته بر من مهی چند و سالی

پس او که هر چند زیبا نباشد

سوز گر بیالی - سزد گر بیالی

این نامه یکی از آثار باهره حضرت ابوالفضائل

بوده و دلائلی که در آن اقامه نموده متین و وزین

و حتی دارای حقایق است که هیچیک از نویسندگان

ایران که برای مخالفت با پارسی سره در این اواخر

مقالات و رسالات متعدده نوشته اند بدان اشاره

نکرده اند و از آنجائیکه مطالعه آن علاوه بر آشنائی

با آثار این شخص جلیل که به بیان ( یا ابوالفضل

و ایه و اخیه ) از قلم مرکز میثاق مخاطب گشته برای

جوانان عزیز بهائی که امروزه با اظهارات بعضی

کوته نظران تازه بدوران رسیده مصادف میگردند

ضروری است اصل نامه مذکور را ذیلا برای خوانندگان

عزیز آهنگ بدیع نقل مینماید و معانسی لغات

مشکله آنرا در حاشیه اضافه مینماید تا در حین مطاله

زحمتی حصول نیاید . اینک آن نامه .

اوست خرد بخش توانا

برخی ( ۱ ) گرامی گوهرت کردم نامه نوایثنت<sup>۲</sup>

که بهلوانی نواد<sup>۳</sup> را سترک استاد و شارستان<sup>۴</sup>

سخندا نیرا بهمین دهنداد<sup>۵</sup> بود رسید واز-

( ۱ ) فدا شدن ( ۲ ) زیبا و آراسته ( ۳ ) زبان فارسی

.....

دیدنش گلهای شادی از دل نیازمند دید .

زهی نگارش که روان سراینده پارسی ۶ شرمند

است و فهی گزارش که گوینده و توشش ۷ بنده .

ندانم گل نوشکفته اشر گویم یا گوهر ناسفته اشخوانم

نی نی که یکبهار گل را این آب ۸ نیست و یک

کان گوهر را این تاب نه .

براین در دری ۹ زبید اگر موبد نماز آرد

نه برستانی زردشت و دستاره آبسادی

آباد پر آن خامه باد که چون نی خوزی ۱۰ شکر

ریز است و رود بر آن کلک که مانند نافه ختنی مشک

آمیازی نشان سخندان اینگونه نگارش است و

فرنود ( ۱۱ ) شیوا نگاری اینچنین گزارش که درچه

نگارد همه بیوند روان هنرمندان آید و آنچه سراید

یکسره دهنداد کار دانش آموزان گردد نه چون دیگر

همکنان که بلاف و گزارف خود ستایند و هنگام کار

فرمانند و اگر چیزی نگارند دازه دازه ۱۲ از

۴- شهرستان ۵- نظام و نسق ۶- مقصود

سعدی است ۷- مقصود فردوسی است ۸-

لطافت و منزلت ۹- مقصود زبان پارسی است

که ناصر خسرو نیز در قصیده معروف خود گفته است

من آنم که در پیش خویگان نریزم

مر این قیمتی در لفظ دری را

۱۰- نی شکر خویشان ۱۱- دلیل و برهان

۱۲- ترجمه لفظ و معنی .

نامها گرد آرند و واژه واژه از نگاشته دیگران بریابند  
 یگانه دستور داد نهاد صاحب عباد که دانشوری  
 فرجاد (۱۳) و سخندان استاد بوده همواره بسا  
 دانشیان سری داشتی و همواره تسوی (۱۴) از شبانه  
 روززایس از آسایش از کار کشور در فرگاه (۱۵) —  
 هنرمندان بسر بردی و جز دانشوران و رامشگرانرا (۱۶)  
 در آن بزم راه نبود ی روزی ابوبکر خوارزمی که استادی  
 نامدار و سخندان بزرگوار بود بدان انجمن در آمد  
 متنبی که پیوسته زب فراویز (۱۷) آن بزم دلا و بسز  
 بودی ویرا بخردانی فروغ بشناخت . پرسید تویی  
 خوارزمی ابوبکر را دل از این گزاره (۱۸) سبک بدرد  
 آمد پاسخ داد که خوارزم بمن شناخته آید از خود  
 ستائی ابوبکر متنبی بر آشفست و خواست تا ویرا در —  
 فرگاه دستور آگاه نکو دید سازد گفت صاحب دادگر  
 که پیوسته درگاهش بوسه گاه بزرگان کار آگاه باد چنین  
 فرمود که هردانشی که خواهد در رده نشا ختگان (۱۹)  
 این همایون انجمن در آید باید از جامه (۲۰) و  
 چکامه تواند چهار هزار سرواد (۴۱) بیکبار سراید  
 و اگر نتواند شایای (۲۲) بزم یگانه دستور نامور

نباشد . ابوبکر پرسید تازی یا پارسی متنبی گفت تازی  
 با زبش پرسش نمود که از مسلمانان بابت پرستان گفت از  
 بت پرستان دیگر باره پژوهش نمود که از بردان یا زنان  
 پلسخ داد که زنان با زبوا شد که از دشیزگان یا بشوهر  
 رفتگان گفت از دشیزگان ابوبکر بیای خاست تا آن مایه  
 سرواد را دردم بسراید و از پیمان دستور بد آید —  
 صاحب را فرمانداد تا چهار هزار زرتلیش (۲۳) دهند  
 و پوزش خواهند ابوبکر نپذیرفت و این چهار لخت  
 (۲۴) را که بزببائی جوانی و روانی آب زندگانی  
 است در نکوهش وی بگفت :

لا تمدحن ابن عباد وان هم مظلوم

کفاه حتی از اما تخجل ال دیمسا

فانما خطرات من وساوسه

يعطى ويمنع لا بخلا ولا کرما (۲۵)

(۲۳) زرتلی : طلاوزر (۲۴) لخت : پاره (۲۵) معنی  
 د بیت چنین است : ابن عباد را در گنجدح منمائید ولو  
 اینکه دو کف او به بخشش چنان ببارد که با ران دائم  
 و السیلان را شرمسار سازد زیرا که این بخشش و عطا  
 از آثار و نتایج و سوسه های خادراوست . می بخشد  
 و عطای خود را باز میدارد . در حالی که نه آن  
 از کرم و سخاوت اوست و نه این از بخل و  
 خست وی

(۱۳) فرجاد :

دانشمند و فاضل (۱۴) تسوی : ساعتی (۱۵) فرگاه :

حضور — حضرت (۱۶) رامشگران : مطربان و خنیاگران

(۱۷) فراویز : سجاج جامه و غیر آن (۱۸) گزاره عبارت

(۱۹) نشا خت : نشانید و تعیین شده (۲۰) شعر و نزل

(۲۱) سرواد : شعر (۲۲) شایسته و درخور

باری کام از نگارش این داستان آنکه هوشیاران -  
 دانند که مرد دانش را فرود در آستین است و  
 فروکش (۲۶) هنر را رهبر چنین ویراستی روشن  
 دل سرکار است که بگوهر دانش آمیغی (۲۷) انباشته  
 است و خجسته گل آن فرزانه خریدار که به نرهای  
 گوهری آغشته در نامه نامی نماری (۲۸) بکوشش  
 رهی اندر یازدست آوردن پارسی و پهلوی رفته بود  
 برخی رخشنده گوهرت کردم : در این چرخه (۲۹)  
 مهرآباد که جهان دیر بنیاد را گاه آشکار نمودن  
 رازهای تهفته و هنگام بالیدن شاخ هنرهای  
 نورسته است برخی از خشک مغزان را اندوه از  
 دست رفتن پارسی نواد (۳۰) دامن گرفته و  
 اندیشه باز بچنگ آوردن این مویزیده در سرافتاده  
 است نامه نگار چون در این کار زرف نگرست دید  
 که برای از دست رفتن زبان پارسی اندوه خوردن  
 و اندر یازدست آوردن نثر رنج بردن اندیشه بیهوده  
 پختن است و زندگی گرانمایه را به بیخردی بانجام  
 رسانیدن ، زیرا که سراسر هستی یا بخواست ایزدی  
 یا بجنبش منشر (۳۱) هر چه باشد هماره اندر جزش  
 و رمش (۳۲) و دیگرگونه شدن جهان برابر دیده

(۲۶) فروکش: لجاجت و سماجت (۲۷) آمیغی: حقیقی

(۲۸) نمار: اشاره ۲۹ چرخه: دوره عصر (۳۰) نواد:

زبان (۳۱) منشر: طبیعت (۳۲) جزش و رمش:

تغییر و تبدیل -

دارای هوش و بینش است و در کس که بگوهر زیوار -  
 آراسته و از فروزه (۳۴) کج بینی پیراسته باشد  
 داند و بیند که هماره روش آفرینش تبا هی پذیراست  
 و بفروزه تازه پیکر گیر چه اگر دانشوران هرکشور  
 کنونه روزگار خویش را با هزار سال پیش بسنجند  
 همه چیز را از پوشش و خورش و کردار و گفتار و آئین  
 و کیش دیگرگونه یابند و در هر هزار سال که بخجسته  
 نوله (۳۵) وان یوما عند ربك كالف سنة مما تعدون  
 یکروز یزدانی است آفرینش را بیوشش نونگردد در این  
 روی رنج در کار نداشتنی بردن و کوشش بد شمعیر (۳۶)  
 خواست یزدانی کردن آهن سرد کوفتن است و آب -  
 بغریال بیمودن سرور فروزنده اخترم مرد باید که  
 سخنرا استوار و شیواسراید بهر زبان که باشد و گفتار  
 را زیبا و ساراند بهر نواد که پیش آید بلندی و -  
 بستنی و سختی و سستی در هر نواد هست شیوائیرا  
 اندر زبان پارسی ننهاده اند و هنر سخندانیرا  
 تنها بمردم پهلوانی کیش نداده اند این کارفرزایان  
 که تازه سری میان سرها آورده و رخسار در اسپر (۳۷)  
 هنر تاخته و بال ویری برای بدست آوردن نام نیک  
 گشاده اند چون سخنان خویش را سخت سست و در برابر  
 گفتارهای استادان نیک نادرست یافته اند گمان بردند که  
 این آک (۳۸) از آمیختگی تازی پارسی بدید آمدند  
 (بقیه در شماره آینده)

(۳۳) سوت و سربری (۳۴) صفت (۳۵) کلام (۳۶)

ضد (۳۷) میدان اسب (۳۸) عیب و عار

مختصر احوال حضرات افغان

\*\*\*\*\* ( از مرقومه حضرت سمند ریجناب تعیم )

ایشان را از امر آگاه ساختند و بعضی آقایان افغان از قبیل حاجی سید میرزا و غیرهم در نزد بتوسط جناب حاجی محمد ابراهیم مبلغ باخبر گردیدند ولی هنوز یارو ساویزرگان سلسله که صاحبان علم و فضل و حکمت و علوم مقام و منزلت بودند کسی رایاری مبادرت بصحبت نبود. این بنده نگارنده در نظر دارم که در سال هزار و دویست و هشتاد و نه که مرحوم اخوی حاجی شیخ محمد علی از مکه و ارض مقصود مراجعت نمودند الواح و آثاری همراه داشتند از جمله سواد لوحی بود در حساب کسبیکه از اقبال بعضی از آقایان افغان بحضور مبارک عرض نموده بود فرموده بودند مشیت الله تعلق گرفتند عنقریب کل افغان به ایمان فائز خواهند شد و در مناجات هم استدعای ایمان و اقبال جمیعشان شده بود. خلا سفری جناب اسم الله الاصدی خراسانی بیزد تشریف بردند و با جناب آقا میرزا سید حسن افغان و امثالشان که از صناید طائفه بودند ملاقات و مذاکرات و اظهار دلیل و بینات نموده تا بفضل الله رفع حجبات و حل مشکلاتشان شده بنور ایمان فائز گردیدند و بعد از آنهم حضرت فاضل قاضی سفری بشیراز رفتند و یارو سالی سلسله آنجا هم که جناب حاجی میرزا ابوالقاسم افغان و غیره بودند ملاقات نموده امرالله را تبلیغ نمودند تا باعلی مقام

و از فضلهای بزرگ خداوند در این ظهور اعظم این که جمیع ذوی القربای حضرت رب اعلی که از لسان اطهر ابی بافغان معبرند از ماسوی منفصل و شجره مبارکه متصل شدند و همه می دانند که در زمان ظهور نقطه اولی جل و علا جز جناب حاجی میرزا سید علی خال که از شهدای سابعه اولیه اند از آن طائفه کسی علنا مومن نبوده و بعد از شهادت ایشان در طهران و شهادت کبری در آذربایجان آقایان افغان هر جا که بودند متحیر و مبہوت و مستغرق بحر صمت و سکوت. تا در سال هزار و دویست و هفتاد و هشت جناب آقای حاجی میرزا سید محمد خال با همشیره ایشان علیا جناب والدہ محترمه حضرت بزیارت عتبات رفته و مراجعت نظر بسبقت عنایت از جمال مبارک بتوسط حاجی سید جواد کرمانی در دارالسلام بغداد بحضور مبارک مشرف شده سوالاتی نموده و کتاب مستطاب ایقان که کلید حل مشکلات جمیع ادیانست در جواب نازل شد و در خزانه حضرت خال محفوظ بود و اوقاتی هم جناب آقا سید احمد افغان بعنوان تجسارت در اصفهان اقامت داشتند حضرت سلطان الشهدا بتدابیر حسنه با ایشان معاشرت فرمودند و کم کم

تربیت یکی از وسائل اصلاح عالم است

\*\*\*\*\* (( . محترمه نکوبین )) \*\*\*\*\*

بدیهی است هرکس در زندگانی فردی و حیات شخصی خود هدفی داشته که متفکری کوشش و آرزوی او رسیدن بآن هدف است . چنین شخصی سخت ترین مشقات و مهلك ترین ناملايمات زندگي را باميد رسيدن بآمال خود تحمل مينمايد . در قبال اين هدف هدف ديگر نيز موجود است که افراد بشر را راکم و بيشر متوجه بخود ميسازد و آن هدف اجتماعي است که هر دسته يا ملتي بنوعی از آن متمسک بوده و بطرف آن رمسپارند . بشهادت تاريخ مشعشع امريهائي هزاران هزار از افراد جانبا ز فداكارهها نموده و در ميدان جانبا ز ي شگفتيها بظهور رسانيده اند با ميد اينکه روزی اعلام يابهي الابهي را بر افراشته و عموم ساکنين کره را در ظل سرا پرده وحدت ويگانگی مجتمع سازند .

بلي مافعلا منتظريم راز آستان مقدس شتر راجي که آمال عد ساله عزيزان شتر را بر آورده آنها را در خط سير خود به هدف اصلي نائل فرمايد و مطمئنيم که قطعا تائيدات غيبی او در سبيل اعلا امر شريابهي خواهد رسيد ولي بديهی است او نيز منتظر است ما همچنين در راه رسيدن بآمال خويش قدمي فراتر نهد .

و جدیتی وافر تر مبذول داریم زیرا تائيد الهی وقتی شامل خواهد شد که افراد در يك شب و روز فکرها هدف خود بوده در عدد پيدا کردن نزد يکترين راه برای رسيدن بآن باشند . ميتوان گفت امروزه اصلاح جامعه هدف اصلي و محور امور اجتماعي افراد بهائي است و برای وصول باین هدف راههای مختلفی موجود است ولی این لطيفه " مادر با دستي گاهواره با دستي دنيا را بحرکت ميا آورد " تا اندازه مهمترين راه را برای رسيدن بمقصود اصلي نشان ميدهد .

باغبانی که بخواند بستان خود را از اشجار نونی تزئين نمايد بديهی است قوای نهائی را مصرف نهالان کوچک نموده و کمتري او قاتشرا بمواظبت درختان کهن اختصاص خواهد داد . لذا پس از اندک زمانی مشاهده نمايد که نهالهای کوچک مطابق ميل و سليقه او بزرگ شده و بوستانرا فرا گرفته غلبه خود را بر درختهای کهن ظاهر و آنها را محکوم بفنا و سوختن خواهد نمود . زیرا اشجار کهن بمقتضای سنين عمر بر طبق ميل و اراده باغبان تخييرات فاحشو نيافته و کوشش و همت جبري ولو غيرالنهايه با شد در تخيير دادن کتبه او نتيجه و نمر مثبتی نخواهد داد .

نوبنیادی بستانرا تربیت و تعلیم نهالهای تازه باید و تغییرات گلستانرا بذرافشانی جدید شاید دیوار کج را راست کردن جز از پایه و اساس چاره نیست و عالم انسانی را اصلاح نمودن جز به تربیت صحیح نهالان خردسال که پایه و شالوده جامعه اند علاجی نه .

خشت اول چون نهد معمار کج

تا نریا می رود دیوار کج

بستان وجود وقتی شامل اشجار باثمر خواهد گردید که نهالهای کوچک و قابل پرورش آن بادست مرصع ما هر و اولیا، مهربان بزیور کمالات انسانی مزین و نیاز احکام و اوامر مظهر عصر مرصع شود .

وقتی اطفال بهائی هر یک بزین اعمال

آراسته گشتند . بر حسب دستورات حضرت بهاء الله

جل اسمه الاعلی پرورش یافتند و بالجملة اعمال

خوشر را بر اقوال غالب نمودند شایسته آنند که

در بزرگی هر یک گروهی را بدون هیچ یا کمترین بیان

تبلیغی بآئین خود دعوت نمایند . اثرات اعمال و

رفتار آنها خود قوی ترین جاذبه ایست که قلوب

بشر را در خط سیر خویش جذب و بشاهراه سعادت

سوق میدهد و الا گفتار بی عمل منجر نماند بلکه

نتیجه معکوس خواهد داد آری : " بهائی را

بصفت شناسند نه با سم و بخلق پی برند نه بجم "

یک عمل نیک ممکن است باعث هدایت گروهی شود

و عکس آن سبب گمراهی جمعی .

حضرت عبدالبها در مقام هدایت نفوس با اعمال میفرمایند . (( مثلا انسان ذکر وفا کند و مرد مرا بزینان دعوت ب محبت و وفانماید تا خود او ب محبت و وفاقیام کند البته این عمل بیشتر تاثیر دارد یا آنکه ناسرا بکرم دعوت نماید تا خود او کرم نماید البته این تاثیرش بیشتر است و اگر ناسرا بمهربانی دعوت کند تا خود او مهربان باشد البته این تاثیر بیشتر دارد انسان دیگرانرا ب هر چه که میخواند اگر خود عامل باشد البته تاثیر دارد اما اگر ناسرا بحسن اخلاق دعوت کند و خود سوء اخلاق داشته باشد ایدا تاثیر ندارد . اگر ناسرا بعدل دعوت کند و خود عادل نباشد چه فایده دارد اگر ناسرا بوحدت عالم انسانی دعوت کند و خود عامل نباشد چه ثمر خواهد داشت پس انسان بایستد سایرین را با اعمال خود تربیت کند زیرا انسان تماما جوهر تقدیس نگردد و ایمان تام نداشته باشد و در مقام فدا نباشد و احساساتش احساسات الهی نباشد و روحش مجذوب ب روح القدس نگردد و نورانیت فکر نداشته باشد و قلب مقدس نداشته باشد و اعمال خیره نداشته باشد شبیه نیست که ایدا کلامش تاثیر ندارد ایدا افکارش ثمر ندارد آنچه بگوید و ننگاردهم بیپوده است پس باید از خدا مسئلت کرد که ما را موفق باعمال خیره کند ما را موفق بافسکار عالیه نماید ما را موفق باخلاق روحانی کند آنوقت میتوانیم خدمت بوجهت عالم انسانی بخدمت

آنوقت میتوانیم سبب نورانیت عالم انسانی گردیم  
آنوقت میتوانیم خدمت بوحدت عالم انسانی کنیم  
آنوقت میتوانیم به نشر صلح عمومی پردازیم -  
امید وارم شما موفق باین اعمال خیریه باشید .)

بلی :

شب نگردد روشن از اسم چسراغ

نام فروردین نیارد گل بیباغ

تاقیامت زاهد ارمی می کند

تا ننوشد باده مستی کی کند

کسی که هنوز به حلیه تقدیس مزین نگشته و به جامه  
که تارش از احکام و اوامر جمال قدم و بود شر از اعمال  
ورفتار بآن اوامر است ملبس نشده چگونه تواند  
همنوعان خود را به حلال تقدیس متعلق سازد .

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

ولی باید از عان نمود که تربیت بزرگسالان باین  
طریق یعنی تغییر دادن اعمال و رفتار آنها  
کاری است بس دشوار و مصداق :

چوب تر را چنانکه خواهی پیچ

نشود خشک جز با تشر راست

خواهد بود . آیا علت اینکه نفوس در برابر  
چنین اوامر و احکام مهیج حضرت بهاء الله که  
قطعی ترین دارویی برای امراض متنوعه جامعه  
امروزی است مثل جسم بی روحی معطلند چیست؟  
اگر اعمال و رفتار افراد بهائی کاملاً مطابق دستور

جمال مبارک بود پدیدهی است اقبال نفوس بر مراتب  
بیش از این میگفت . هرگاه از قسمت "بی دینی"  
که فعلا گریبان گیر عالم بشریت گشته صرف نظر شود  
بهره اعظم ناموفقیت خود را نتیجه اعمال و رفتار  
خویش که نتوانسته ایم با اوامر و احکام مظهر امرموزون  
نمائیم مشاهده خواهیم کرد ولی متاسفانه اگر خواهیم  
فعلا بخود آمده در عهد اصلاح برآئیم موقعی  
بفکر افتاده ایم که وقت آن گذشته و نتیجه کاملی  
نمیگیریم . هرگاه بخواهیم اخلاق و روش خویشان را  
تغییر دهیم خصوص باین ضعف اراده که دامنگیر  
است نمیتوانیم زیرا تعدیل اخلاق در بزرگی کاری  
است بس مشکل چنانچه حضرت عبدالبها ارواحنا  
لمسه الاطهر الفدا این حقیقت را در ضمن بیان  
احلای خود مسلم داشته اند قوله الاحلی :-  
"تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود  
تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند  
تا خلقی از اخلاقی نفسی را تبدیل کنند نمیشود  
اگر الیوم اندکی متنبه گردد بعد از ایامی معدود  
فراموش کنند و برحالتی که معتاد و خوی نموده  
شود پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهید"  
دوره که هرگونه تلقینات اخلاقی و -  
عملی در نهاد انسان اثرات عمیق خواهد بخشید  
همان زمان کودکی است زیرا در اینوقت ضمیر روشن  
و دل پاک طفل مثل موم نرمی بدون نقش است  
که اولین تصویرینکه بوسیله ایادی عطفیت پدر و مادر

بر روی آن کشیده میشود بخوبی نقش بسته اثر خواهد کرد و نیز مانند زمین پاکی است که بزودی نتایج بذرهائی را که روی آن افشاندن میشود ظاهر و عیان خواهد ساخت حال اگر این بذرها با اوامر و احکام الهی توأم شود نتیجه اصلی از آن اخذ خواهد شد . اثرات و پروزاتی را که يك كلمه متین در قلب رقیق و پاک طفل بجای می گذارد اگر متانت آن کلمه چندین برابر بر قوت وحدت خود بیفزاید باز هم آن تاثیر را در قلوب اشخاص بزرگ نخواهد بخشید - حضرت عبدالبها میفرمایند :

قلوب اطفال بسیار صاف و ساده است انسان باید قلبش مانند قلوب اطفال باشد " یسوعیین که دسته از میسحیان هستند بقدری تربیت طفل را در اوان طفولیت موثر و نافذ میدانند که گویند . اگر طفل را تا هفت سالگی بجا سپارند ما او را یسوعی کامل خواهیم کرد " ضمیر ساده اطفال مانند آینه روشن و پاکی است که هرگونه تصویری در آن منعکس خواهد شد .

باشیر اندرون شده با جان بدر رود ( سنین قبل از بلوغ از جمله مواقعی است که تلقین هرگونه اخلاقی در طفل تاثیرات شدیدی خواهد بخشید بنحویکه در تمام عمر اخلاقی مذکور شریک و سهیم او بوده و از وی مفاقت نخواهد نمود .

پس در صورتیکه فعلا برای اشخاص بالغ مقدور نیست اخلاق خود و همسالان خویش را تغییر دهند شایسته است همت را در تربیت اطفال مصروف و - آنها را بر طبق تعلیمات مبارکه پرورش دهند . حال باید ملاحظه نمود آیا کدام دستی

است که میتواند این نونهالان بوستان بشریت را مطابق منظور اساسی تربیت کرده و بواسطه پرورش صحیح آنها عالمی را احیان نماید ؟ اینجا است که این جمله را بساز تکرار نموده گوئیم " مادر بادستی گاهواره و بادستی دنیا را بحرکت میآورد " .

بدیهی است بزرگترین عامل موثر در اخلاق و تربیت اطفال خانواده و اول مرتبی و پرورش دهند طفل مادر است زیرا اولین دبستانی که طفل پس از گشودن چشم یاد آن می نهد محیط خانواده و نخستین شخصی را که زودتر می شناسد مادر و بعد پدر است . پس نخستین اقدام موثر آشنا ساختن مادران با اصول تعلیم و تربیت طفول است . در جنگی که پروس از ناپلئون شکست خورد بزرگانرا متوجه به تربیت اطفال کرده اعلام داشت که " ما را سرمازان فرانسوی شکست دادند بلکه مادران آن کشور علت شکست ما گردیدند " ترقی در جامعه ای بدست مادران آن جامعه است و تدنی آن نیز بدست آنها بلی بهشت زیر قدم مادران است ولی از طرفی هم میتوان گفت جحیم زیر پای مادران نادان وی تجربه قسرا را



خواهد یافت . اگر اطفال بهائی هر يك بروح امر و تربیت صحیح پرورش یافتند پس از يك دوره بسیار كفی مشاهده خواهیم نمود كه هر يك از افراد جامعه امر مانند جاذبه مغناطیسی اشخاص را بسوی خودش خواهی نخواهی جذب نمایند ( ۱ ) . و قتیكه طفل با اصول امری تربیت یافت بوسیله سیر اعمال میتواند در مقابل هجوم دشمنان دینی مقاومت نموده بعدا با سهام رفتار و اخلاق و بیانات شیرین خود قلوب آنها را تسخیر نماید . یکی از نساء امریک میگوید : ( افتخار بزرگسی داشتم كه در روز آخر اقامت حضرت عبدالبها در امریکا بحضور مباركش مشرف گزدم سئوالی داشتم كه مدتها میخواستم از محضر مباركش ببرسم . . . چون بحضور رسیدم فی الفور فرمودند " آیا کسی سئوالی دارد ؟ " بسی درنگ پرسیدم بهترین طریقه تبلیغ امر حضرت بهاء<sup>الله</sup> چیست ؟

چهره مبارك برافروخت و باندائی بلند و مهمیمن

۱ - بدیهی است وقتی صحبت از تربیت صحیح يك طفل بمیان میآید مقصود تربیت جسمانی و عقلانی و روحانی است ولی فعلا مقصود بیان لـسـزوم و نوع اول نبوده زیرا مسلمات و بن آنها تربیت اصلی كه عبارت از اخلاقی و روحانی باشد صورت مطلوبی بخود نخواهد گرفت

كلمات ذیل را در جواب فرمودند :

" اولین قدم تحصیل طلب روحانیت است و بعد دارا شدن حیات بهائی حیات بهائی حیات بهائوسی طریقه بدست آوردن این عطش تفكر و تعمن در باره حیات آینده یعنی دار عقبی است كتاب مقدس را بخوانید كلمات انبیاء را تحصیل کنید و مخصوصا تفكری در باره كلمات جمال مبارك نمائید دعا و تفكر دو عامل مهم میباشند فراموش نكنید بلکه خیلی وقت صرف این دو كار نمائید بعد البته رفته رفته این عطر و طلب در قلب شما جایگزین خواهد شد و فقط پس از تحصیل آن طلب است كه میتوانید دارای زندگانی بهائوسی شوید - برای اینکه حیات بهائی دارا باشید باید مهر بانترین زن دنیا گردید و خالصترین و پاکترین همه شوید فقط و فقط طرفدار حق و حقانیت باشید و كاملا بر طبق اصول الهیه زندگانی نمائید . همسایگان خود را در موقعیكه مریضند دیدن كنید و چون در زحمتند راحتی بآنها بخشید و بهرنحوه كه ممكن است بخدمتشان پردازید و از روی صمیمیت واقعی بآنها نشان دهید كه ایشانرا دوست دارید و از صمیم قلب مایل بخدمت گزاریشان میباشید . - فقرا را بخشش كنید غذا بآنها بدهید و هر چه دارید با سایرین قسمت كنید هر چه خداوند برایتان مقدر فرموده راضی باشید و كسانیکه بشما اطمینان میورزند نهایت امانت و وفاداری نشان دهید هرگز حـز طریق مهر و وفا ننویسید باز زندگانی خود بجهانیسان

نشان بد هید که گوهری در قلب و روحی غیر دیگران دارید تا کارجائی رسد که همه بگویند " این شخص چه دارد که مانداریم ؟ بعالمیان نشان دهید که در عین رنج و زحمت و در حبوحه فقر و در سختی مرض چیزی دارید که تسلی دهنده قلب و قوت روح شماست بهمه بفهمانید گنجی در دل دارید که شما قوت قلب و آرامی روان بخشیده. در حبوحه بلا یا شمارا شمع و سکون داده قوی و مستحکم ساخته و بر وقایع و حوادث حیاتی راضی و خوشنود نگاه میدارد . وقتی چنین شد همه طالب گردند که از گوهر نمین شما دارا باشند و چون کاربردین منوال گذشت دیگر تبلیغ زحمتی ندارد فقط باید بآنها بگوئید که این در گرانبها چیست ؟

و قتیکه عموم اطفال بهائی به روش مذکور پرورش یافتند دیگر لفظ محافل و مجالس تبلیغی صورت خارجی نخواهد داشت . زمانیکه طفل بهائی بطریق فوق پرورش یافت چون بزرگ شد معنی اغیار و احباب را تمیز نخواهد داد همه را برادر و خواهر خود دانسته نفع آنها را منفعت خود و ضرر آنها را ضرر خویش میداند - آنوقت کاملاً بوظائف وجدانی خود آگاه است و یکی از آنها را که خدمت بنوع باشد کاملاً اجرا خواهد کرد . نمیتواند خود را در ساحل دریا نجات یافته و دیگران را در بحر غوطه وریمه بیند بهر نحوی که ممکن است سعی میکند آنها را نیز بواسطه هدایت نجات داده بوسیله احکامیکه برای خوشتن

بمنزله دارو بکار برده ایشا ترا علاج کند - مفاد این بیت را :-  
 که مرد ارچه در ساحل است ای رفیق  
 نیاساید و دوستانش غریب  
 کاملاً درک کرده در وجود او مؤثر خواهد افتاد -  
 در نتیجه عطف توجه به تربیت صحیح اطفال و تعلیم علم و دانش بآنها اطفالی بوجود خواهد آمد بمنزل جناب طاهره که در زمانیکه نسوان در سر پرده ظلمت مخفی بوده و حقوقی برای آنها قائل نبودند اوها کمال شجاعت فردا و حیداد بدون اتکا به غیر تحریر حقیقت نموده و بمقام حق الیقینی فائز شد . مانسند کوه آهنین در مقابل دشمنان و نیز در برابر عدوات و ناملایمات ایستادگی نموده در هر جمعی مانسند شمع پروانگانی را گرد خود جمع و از بیانات احلاهی خوشتر که نتیجه اخذ معلومات او در زمان صباوت و پرورش در ظل آئین حضرت نقطه اولی بود آنها را مستفیض و بالنتیجه عده را از وادی ضلالت بشا همراه سعادت رهبری میکرد تا بالاخره بشهامت که دنیا نظیر آنرا در کمون خود بخاطر ندارد در راه حقیقت جا نبازی نمود - گرچه پدر او حتی رتبه علم الیقینی را هم نیافت و قابلیت تجلی نور حقیقت را پیدا ننمود ولی در قسمت توجه او به تربیت اطفال خود آنها هم دختران در آن زمان و تشویق و ترغیب آنان در کسب علوم و فضایل قابل تقدیر است و شایسته است جناب طاهره بهره از خدمات خود را رهین منت او بداند .

\*\*\*\*\*

تمشی کن تماشاکن

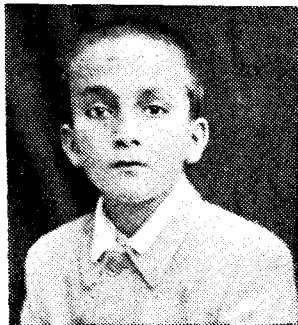
\*\*\*\*\*

نگاری آمد از بسیدا	ز رویش نور حق بسیدا	جهان بر حسن او شیدا	تمشی کن تماشاکن
بیمبر آمد از شرب	طلوع خورشید از مغرب	زوجه الله مشو هارب	تمشی کن تماشاکن
بیامد عیسی از گردنو	برست از یطن نون ذ النون	چه یوسف شد زجه بیرون	تمشی کن تماشاکن
شعیبی پاک از عیبی	کلیمی ماه در جیبی	رسید از مکن غیبی	تمشی کن تماشاکن
چو صبح جان تنفس زد	دم از نور تقدس زد	با فاق و بانفس زد	تمشی کن تماشاکن
بی منگر بساقتی بین	بوجه الله باقی بین	حجازی را عراقی بین	تمشی کن تماشاکن
گهی پشت حمار آید	گهی اشتر سوار آید	گهی توسن بیار آید	تمشی کن تماشاکن
جهان مست از مدام او	روان هست از کلام او	قیامت در قیام او	تمشی کن تماشاکن
یکی خورشید پنهانی	د مید از صقع رحمانی	بیا انوار یزدانی	تمشی کن تماشاکن
شب قدر و فتوح آمد	تنزل کرده روح آمد	دم فجر و صبوح آمد	تمشی کن تماشاکن
بکوب آن طبل آزادی	که آمد نوبت شادی	جهانرا از نو آبادی	تمشی کن تماشاکن
همان یاس شد یه آمد	همان خلق جدید آمد	همان رجوع بعید آمد	تمشی کن تماشاکن
قمیص یوسف ثانوی	در چشم پیر کنعانی	دو باره کرد نورانی	تمشی کن تماشاکن
جمال عالم بالا	نمود از این رخ والا	تعالی رینا لاعلی	تمشی کن تماشاکن
ز شطروادی ایمن	گرفته آتشی در من	درخت سبز شد روشنی	تمشی کن تماشاکن
چو شد دریای جان ز آخر	در آمد گوهری فاخر	یکی دان اول و آخر	تمشی کن تماشاکن
برون جست از حجر ناه	غنا رست از بن فاقه	یکی شد صدر با ساقه	تمشی کن تماشاکن
شده آئینه خاکسی	جمال غیب را خاکسی	که میگوید به بی باکسی	تمشی کن تماشاکن
خلیل بت شکن آمد	کلیم کوه کن آمد	صبی اندر سخن آمد	تمشی کن تماشاکن
زمین بر عدل و پرا حسا	خدا در هیکل انسان	تجلی کرده است اینسان	تمشی کن تماشاکن

تمشی کن تماشاکن	انا لله اش هو الحق شد	ضمیرش غیب مطلق شد	حجاب ملك چون شق شد
تمشی کن تماشاکن	همان انسان کامل را	همان احسان شامل را	همان سلطان عادل را
تمشی کن تماشاکن	ببهرد وری بیک طوری	ببین حق را ببهرد وری	بوحدهت کن زد ل غوری
تمشی کن تماشاکن	سلیمانی بنام ایسزد	بوحش و طیرو دیوود	بجن وانس و نیک و سب
تمشی کن تماشاکن	خدا را در فناء خود	بعیر آخر برای خود	چه میجویی سوای خود
تمشی کن تماشاکن	شفای ابرص و اکمه	زدست پاک روح الله	نشین ای عاجز اندر ره
تمشی کن تماشاکن	پسران دار الفنون خود	نظر کن در بطون خود	مخوان نقش متون خود
تمشی کن تماشاکن	تو خود اجمال و تفصیلی	چه تنزلی چه تاویلی	چه تشبیهی چه تعطیلی
تمشی کن تماشاکن	تو والقران و ذی الذکری	که گویم نکته بکری	بماد صدق کن فکسری
تمشی کن تماشاکن	زدل چو نینیت معموری	خراباتی و مخموری	توز اقلیم بقا دوری
تمشی کن تماشاکن	در این مرات سبحانی	خدا را دید نتوانی	بجز در نفس انسانی
تمشی کن تماشاکن	چه موسی رنگ بی لونی	چه داری کبر فرعون	به بیفری و بی عوسی
تمشی کن تماشاکن	همه اطوار لاهوتی	در این طالوت ناستی	رها کن جنگ جالوتی
تمشی کن تماشاکن	بنه رندی و قلاشی	زدست او ز هم باشی	بسختی آهن ارباشی
تمشی کن تماشاکن	خدا در بنده منزلها	بمستی رود در دلها	اد رکاسا و ناولها
تمشی کن تماشاکن	اگر از خویش آگاهی	بغیب خود بجوراهی	بهشت عدل اگر خواهی
تمشی کن تماشاکن	همه مرغان خوش الحان	براز روح ویراز ریحان	گشود هر ضه رضوان
تمشی کن تماشاکن	بملك جان گشا روزن	بقدر ثقبه سوزن	حجاب تن بیک سوزن
تمشی کن تماشاکن	که سرزد این سخن از جان	رسید از کشور جاناتان	مرا یک جذبه در قوچان
تمشی کن تماشاکن	خبر از من بمن آمد	نسیمی از یمن آمد	شمیی از چمن آمد
تمشی کن تماشاکن	اگر خواهی تماشا را	ببین شاه کماشا را	بنه کلا و حاشا را
تمشی کن تماشاکن	زمین گیران کوران را	چه میگوئی تود و روان را	رها این ستوان را

ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس

.....



حیرت قاجار - ابوالحسن میرزا ملقب به "الشیخ رئیس"

\*\*\*\*\* (( عبدالحمید - اشراق خاوری )) \*\*\*\*\*

یکی از شاهپردانشمندان که بتصدیق امر مبارک فائز گردید  
والواح متعدد به اعزاز از کنگ اطهر نازل شد، است مرحوم  
ابوالحسن میرزا ملقب به الشیخ رئیس قاجار است مشار  
الیه  
در عصر خویش از معارف دانشمندان محسوب و در نزد  
اعاظم و اکابر محترم بود، است بیانی فصیح داشته و گفتاری  
بلیغ در نشر و نظم مشا ربالننان بود و مورد قبول و اقبال  
خواص و عوام شیخ رئیس نوه خاقان فتح علیشاه  
قاجار است که قبل از سلطنت بابا خان نسام  
داشت و در سال ۱۲۱۲ هجری قمری بعد از آقا  
محمد خان قاجار بسلطنت رسید و تا سال ۱۲۵۰  
هجری قمری حکمرانی مینمود خاقان مزبور را اولاد  
فراوان از بنین و بنات بوده که اسامی آنان در مجلد  
قاجاریه از مجلدات کتاب ناسخ التواریخ تالیف  
میرزا محمد تقی کاشانی معروف به سپهر مندرج است  
از جمله فرزندان خاقان مزبور حسام السلطنه  
محمد تقی میرزا بود که با خورشید بیگم دختر سهراب  
خان گرجی ازدواج نمود و از این اقتران فرزندی بوجود  
آمد که به ابوالحسن میرزا موسوم و بعد ها به الشیخ  
الرئیس معروف گردید سهراب خان گرجی از جمله  
نفوس بود که بدست آقامحمد خان قاجار در هنگام  
فتح تغلیس اسیر شد خورشید بیگم زنی دانشمند بود

که با بزرگان و علما مناظره و مکالمه مینمود و در فصاحت  
بیان و حلاوت گفتار بین دانایان آن زمان معروف و  
مشتهر بود مرحوم شیخ رئیس در سال یکهزار و  
دویست و شصت و چهار هجری قمری (۱۲۶۴) که  
سال جلوس ناصرالدین شاه قاجار بتخت سلطنت  
و سنه وفات محمد شاه است در شهر تبریز متولد شد  
در دوره طفولیت بود که بمرض ابله گرفتار شد و یک چشمش  
بواسطه سرایت ابله نابینا گردید و در سالی که و بسا  
در تبریز بروز کرد مشارالیه نیز بمرض و ابله مبتلا شد و  
والدین را چون ببقای او امیدی نبود بدایه قابله  
سپردند و خود از شهر فرار اختیار کردند تا از سرایت  
وباد رمان باشند قضا را طفل مزبور از مرض و ابلهجات  
یافت و نابینائی چشمش هم خود بخود مرتفع گردید  
ابوالحسن میرزا چون بپندر سالگی رسید والدینش او را  
بمکتب گذاشتند در تبریز شخصی بود موسوم به ملا  
عبد العلی که بتربیت اولاد اشراف بزرگان اشتغال  
داشت ابوالحسن میرزا را هم نزد او بردند و اول وهله  
قران شریف را بدو تعلیم داد طولی نکشید که قران را  
تمام کرد و قرائت کتب فارسیه و مشق خط مشغول شد  
و سر از چندی به تحصیل فن صرف برداخت و در اینوقت

حیرت قاجار - ابوالحسن میرزا ملقب به "الشیخ رئیس"

\*\*\*\*\* (( عبدالحمید - اشراق خاوری )) \*\*\*\*\*

یکی از شاهپردانشمندان که بتصدیق امر مبارک فائز گردید  
والواح متعدد به اعزاز از کنگ اطهر نازل شد، است مرحوم  
ابوالحسن میرزا ملقب به الشیخ رئیس قاجار است مشار  
الیه  
در عصر خویش از معارف دانشمندان محسوب و در نزد  
اعاظم و اکابر محترم بود، است بیانی فصیح داشته و گفتاری  
بلیغ در نشر و نظم مشا ربالبنان بود و مورد قبول و اقبال  
خواص و عوام شیخ رئیس نوه خاقان فتح علیشاه  
قاجار است که قبل از سلطنت بابا خان حسام  
داشت و در سال ۱۲۱۲ هجری قمری بعد از آقا  
محمد خان قاجار بسلطنت رسید و تا سال ۱۲۵۰  
هجری قمری حکمرانی مینمود خاقان مزبور را اولاد  
فراوان از بنین و بنات بوده که اسامی آنان در مجلد  
قاجاریه از مجلدات کتاب ناسخ التواریخ تالیف  
میرزا محمد تقی کاشانی معروف به سپهر مندرج است  
از جمله فرزندان خاقان مزبور حسام السلطنه  
محمد تقی میرزا بود که با خورشید بیگم دختر سهراب  
خان گرجی ازدواج نمود و از این اقتران فرزندی بوجود  
آمد که به ابوالحسن میرزا موسوم و بعد ها به الشیخ  
الرئیس معروف گردید سهراب خان گرجی از جمله  
نفوسی بود که بدست آقامحمد خان قاجار در هنگام  
فتح تغلیس اسیر شد خورشید بیگم زنی دانشمند بود

که با بزرگان و علما مناظره و مکالمه مینمود و در فصاحت  
بیان و حلاوت گفتار بین دانایان آن زمان معروف و  
مشهور بود مرحوم شیخ رئیس در سال یکهزار و  
دویست و شصت و چهار هجری قمری (۱۲۶۴) که  
سال جلوس ناصرالدین شاه قاجار بتخت سلطنت  
و سنه وفات محمد شاه است در شهر تبریز متولد شد  
در دوره طفولیت بود که بمرض ابله گرفتار شد و یک چشمش  
بواسطه سرایت ابله نابینا گردید و در سالی که و بسا  
در تبریز بروز کرد مشارالیه نیز بمرض و بامبتلا شد و  
والدین را چون ببقای او امیدی نبود بدایه قابله  
سپردند و خود از شهر فرار اختیار کردند تا از سرایت  
وباد رمان با شدند قضا را طفل مزبور از مرض و بانهجات  
یافت و نابینائی چشمش هم خود بخود مرتفع گردید  
ابوالحسن میرزا چون بشتر سالگی رسید والدینش او را  
بمکتب گذاشتند در تبریز شخصی بود موسوم به ملا  
عبد العلی که بتربیت اولاد اشراف ریزرگان اشتغال  
داشت ابوالحسن میرزا را هم نزد او بردند و اول وهله  
قران شریف را بد و تعلیم داد طولی نکشید که قران را  
تمام کرد و قرائت کتب فارسیه و مشق خط مشغول شد  
و سر از چندی به تحصیل فن صرف برداخت و در اینوقت

یازده سال از عفرش میگذشت و در همین دوره از عمر یعنی سال ۱۲۷۵ هجری قمری بمصاحبت پدرش از تبریز بطهران عزیمت فرمود و در طهران در مدرسه ملا اقسا رضا در محضر مرحوم ملا علی نوری که از فضلاء معروف بود بتحصیل فن منطق و نحو پرداخت خود در ضمن مختصریکه در شرح احوالش نگاشته چنین میگوید .  
 قوله ره " در هفته بقدریکه دیگران میاند و ختم در خا طردارم تازه بلسان عربی آشنا شده بودم تراوش قلبی و نما یشرغیبی این کلمات موزونه را نوشتم و ارائسه و اشاعه کردم " اصغر الاولاد سنا اکبر الاولاد علما "  
 برادرانم سخت بخروشیدند و ضرب و شتم خویش را در این جرم خود ستائی و خود نمائی بنده کافی ندیدند بمعلم بت و شکوی کردند و عرض بلوی که فلان خوب کبیر (۱) کرده و چوب کبیر میخواهد ان فی یوسف و اخوت لایات فزون دارم از اینگونه حکایات . . .  
 انتهی قوله علیه الرحمه .

ابوالحسن میرزا در سال ۱۲۷۸ هجری قمری بسن چهارده سالگی بهمراهی پدرش حسام السلطنه برای زیارت عتبه مقدسه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم از طهران عزیمت مشهد مقدس نمود پدرش در آن شهر وفات یافت مرحوم حسام السلطنه محمد تقی میرزا اکثر در صفحات بوجود فرمان روائسی داشت و گاهی بنظم اشعار مبادرت میکرد و در اشعار خود با سم (شوکت) استشهاد میکرد و چنانچه ذکر شد در سال ۱۲۷۸ در مشهد مقدس وفات یافت و در اسحوب یا حادامه مله بمعنی گناه است

توحید خانه در جوار مرقد امام همام علیه السلام مدفون گردید در حین احتضار بهر یک از اولاد خود نصیحتی کرد و سخنی میگفت و از جمله به ابوالحسن میرزا فرمود " فرزند ملاشو " شیخ رئیس بس از وفات پدر بطهران مراجعت کرد خویشان و خیراندیشان را صلاح کار در آن دانستند که ابوالحسن میرزا در دریف سایر امیرزادگان عظام در سلک نظام در آید با آنکه خورشید بیگم مادرش باین امر راضی نبود و لکن باصرار اقوام بالاخره فرزند را بمدرسه نظامی سپردند و در اینخصوص سپهسالار اعظم میرزا محمدخان قاجار سفارش کرد و امر اکید صادر نمود شیخ رئیس مدت دو سال بمشقی نظام و فراگرفتن فنون سربازی و تحصیل هندسه و حساب مشغول بود در این باره خود میگوید قوله ره " همه روزه در میدان مشق در فوج دماوند عرض و طول میدان را با تفنگ سنگین بمزحمت فوق الطاقه گاه در قلب و گاه در ساقه میپیچیدم " انتهی شیخ اگر چه در ظاهر چیزی نمیفرمود ولی در باطن ازان لباس ناراضی و ملول بود و از این جهت در همان ایام در روز برای فراگرفتن فنون ادبیه و معانی و بیان و غیرها بمحضر مرحوم شیخ جعفر ترک میشتافت و با استعداد فطری که داشت فنون مختلفه ادبیه را بزودی فراگرفت و بس از چندی بهمراه مادرش خورشید بیگم بمعزم مجاورت در خراسان از طهران عزیمت نمود و مدرسه نظام را رها کرد خود را اینخصوص میفرماید قوله ره " وقتی والده ماجده ام بمعزم مهاجرت از طهران بقصد مجاورت در خراسان حرکت



کردند به بنده هم فرمود ( یا بنی اربک معنا) جذب به توفیق مرا طوری منجذب کرد که بشقهای تفنگی و عشقهای مفنگی پشت بازده . . . . . الی آخر انتهی خورشید بیگم بهمراهی د و سرش ابوالحسن میرزا شیخ رئیس و محمد هاشم میرزا ملقب به معین التولیه بخراسان توجه نمود در آن اوقات نایب التولیه استان قدس رضوی "ع" مرحوم حاجی قوام الملك شیرازی بود مخفی مباد که تولیت عتبه مقدسه را استان قدس رضوی در هر زمان با پادشاه آن عهد است و پادشاه برای نظارت در امور استان مقدسه از طرف خود معتمدی را بنیات تولیت تعیین و بخراسان میفرستد و این رویه تا این ایام هم بقرار سابق معمول و متداول است باری مرحوم قوام الملك شیرازی نسبت بخورشید بیگم و د و سرش نهایت مهربانی را مجری داشت و از طرفی محمد هاشم میرزا را بلقب معین التولیه ملقب کرد و از جهتی مجلس بزرگی تشکیل داد و جشن عظیمی گرفت و ابوالحسن میرزا را که تا آنوقت در لباس شاهزادگان بود بلباس اهل علم صلبس ساخت و اندامش را با عمامه و عبا بیاراست و پس از آن در نزد ملا محمد تقی مزینانی بتحصیل علوم ادبیه پرداخت و در نزد مرحوم میرزا نصرالله شیرازی که از ریاضی دانهای معروف بود بفرگرفتن فنون ریاضی بتحصیل فن کلام مشغول شد و از آن عقاید متکلمین با خبر گردید و متکلمین جمعی از دانشمندانند که اساس و اصل معتقدات خود را بر روی ادله عقلیه گذارند و در تطبیق نتایج حاصله از ادله

و قیاسات با قوانین شرعیه سعی بلیغ بذول دارند باری قوام الملك چون هوش را استعداد ابوالحسن میسرزا را دید در تشویق او همت گماشت و او را بگفتن نظم و نگارش نثر تحریص مینمود ابوالحسن میرزا از این راه - استعدادش بروز کرد و بنظم اشعار مشغول شد و استشهاد خود را در اشعار ( حیرت ) اختیار کرد و مقصود از استشهاد آنستکه شاعر نام مخصوصی را که برای خود در سرودن اشعار اختیار کرده در آخر غزل و یا قصیده ذکر کند تا هر که خواند بداند که آن اشعار از کیست و در اصطلاح عمومی امروز بجای کلمه استشهاد کلمه تخلص را استعمال میکنند و میگویند تخلص فلان شاعر فلان اسم است یا آنکه تخلص در اصطلاح ادب بمعنی آنستکه شاعر بمناسبتی از تخریل بمدح مدوح خود گریزند . باری ابوالحسن میرزا بعد از وفات قوام الملك همچنان بتحصیل ادامه داد و کتب مهمه حکمت و کلام را در نزد ملا ابراهیم حکیم سبزواری که از شاگردان مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری بود بتمام رسانید و شرح منظومه حاجی ملا هادی مزبور را در نزد ملا ابراهیم تما ما بخواند ملا ابراهیم سبزواری در آن ایام در خراسان بمهارت در حکمت معروف بود و خود چنانچه ذکر شد مستقیماً از محضر مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری کسب حکمت کرده بود حاجی ملا هادی سبزواری همان است که در الواح مبارکه تازله از قلم مقدس جمال قدم جل جلاله ایاتی در سوره اعراض و استکبارش نسبت بامرالله نازل گردیده از جمله

در مقامی باین مضمون میفرمایند ( ومنهم من ادعی انه  
سمع ما سمع ابن عمران فی طور العرفان فلما اتی العیقات  
بلوناه و وجدناه منصعقا علی التراب ) نصوص  
الواح مبارکه در این خصوص در ضمن کتاب محاضرات  
مندرج گردیده و شرح حال حکیم مزبور نیز بتفصیل  
نگاشته شده است .

مرحوم شیخ رئیس پس از مدتی از خراسان عازم  
طهران شد و در محضر مرحوم اقا علی مدرس حکیم  
حاضر گردید و دو سال بخواندن کتاب اسفار مرحوم  
ملا صدرا ی شیرازی مشغول گردید ملا صدرا  
ملقب بصدر المتألّهین از مشاهیر حکمای ایرانی است  
و این عهد شرح حال او را در کتاب محاضرات بتفصیل  
نگاشته ام وی در حکمت متعالیه که خود مؤسس  
ان است تالیفات متعدده دارد مانند کتاب اسفار  
اربعه و شواهد الربوبیه و کتاب مبده و معاد و  
مشارا لیه در اواخر حال در شیراز در مدرسه خان در  
محلّه اسحق بیگ واقع است تدریس میفرمودند و -  
اطاعتیکه محل تدریس او بوده است امروز باقی و  
معلوم است مدرسه خان را الله وردی خان افشار  
بنا کرد و پسرش امام قلی خان باتمام رسانید و این  
هر دو در عصر صفویه والی فارس بوده اند این  
مدرسه خان در سال یکهزار و بیست و چهار  
هجری قمری بواسطه امام قلی خان باتمام رسید  
و امام قلی خان مزبور در سال یکهزار و چهل و سه هجری  
قمری بامر شاه صفی نواده شاه عباس بقتل رسید

وفات ملا صدرا در سال یکهزار و پنجاه ( ۱۰۵۰ ) در  
شهر بصره در حین عزیمت بحج بیت الله واقع گردید  
شرح حال این حکیم را میتوانید مفصلا در کتاب محاضرات  
که از مندرجات کتاب فارس نامه و آثار العجم فرعیست  
شیرازی و سایر مواضع نقل شده مطالعه فرمائید باری  
مرحوم شیخ رئیس از آنکه دو سال در طهران بسر  
برد مجددا بخراسان مراجعت فرمود و طب قدیم را  
بباموضت و کتب معروفه شرح اسباب و شرح نفیسی و  
کلیات قانون بو علی سینا را خواند و فراگرفت و این  
کتب از جمله مولفات مشهوره ایست که در فن طب با بخت  
مطابق رسوم قدیمه تالیف شده است و جمیع آنها بطبع  
رسیده است و مخصوصا کلیات قانون که از اهم کتب  
مولفه در این فن است و مدار طب جدید محسوب است  
زیرا دانشمندان اروپا در عصر ما ضیعه ابتداء  
قانون را فرامیگرفتند و متدرجا طب جدید مکتشف  
گردید و اهمیت قانون در آثار دانشمندان غرب مسطور  
است کلیات قانون از مولفات شیخ رئیس ابوعلی ابن سینا  
است که شهرت در جهانگیر است شاعری در باره تاریخ  
تولد و حیاتش چنین گفته :

حجت الحق ابوعلی سینا

در شمع آمد از عدم بوجود ( ۳۷۳ )

در شما کرد کسب جمله علوم

در تکمیل کرد این جهان بد رود ( ۴۲۷ )

حضرت عبدالبهادر یکی از الواح بیانی باین مضمون -

میفرمایند که ارسطو چون جمیع علوم متعارفه زمان خود را دارا

بود بلقب معلم ملقب گردید ( بقیه در شماره آتیه )

(بقیه از صفحه ۲۳۶) تعلیم و تربیت اطفال

باری جامعه ای که اولین قدم خود را در راه تربیت اطفال برداشته و هم عالییه اشرار را این راه بذول داشت پس از زمانی چنین افرادی بوجود خواهد آورد که هدف اصلی و علت غائی زندگی را دیانت واقعی و تقرب بخدا تشخیص داده و سرای رسیدن آن هدف بانواع وسایل تشبیه جسته بدین وسیله شب و روز میکوشند تا سایر همدمان را راهنمایی کنند . میکوشند کوچکترین وظیفه دینی خود را از نظر اهمیت بزرگ دانسته به بهترین وجهی ادا نمایند . بنابراین امر تبلیغ را که یکی از وظائف اولیه هر فرد بهائی است مهم شمرده اساس وظایف وجدانی خود را بر بروج آن استوار میدانند .

یقین است اگر امروز افراد بوظایف خود بطور شایسته عمل مینمودند مطابق دستور حضرت عبدالبها که هر بهائی موظف است در سال یک نفر را بشریعه الهی دعوت نماید تا حال بایستی همه اهل زمین بهائی شده بسعادت حقیقی نائل گشته باشند . مادامیکه اطفال ما بروج امر و تربیت بهائی پرورش نیابند چنین انتظاری را از افراد جامعه خود نباید داشت و اولیا نمیتوانند در وسیله روحانی و وظیفه شناسی تحویل جامعه دهند . اگر اطفال بروج دیانت واقعی تربیت نشوند تقریباً مساعی ما در امر تبلیغ بلا نتیجه و معوق خواهد ماند بنابراین هرگاه بخواهیم بنای جامعه را تغییر دهیم

(۲۴۳)

ابتدا باید اطفال را در عیال و خانواده عیال تربیت اطفال تشبیه جوئیم شکی نبوده و نیست که بدین ترتیب پس از چندی نه فقط اخلاق جوانان بهتر و عالیتر و باعث عبرت سایرین میشود بلکه ظرفیت اخذ علم و معارفشان نیز در نتیجه ترقی روحانی وسیعتر گشته و اساس سیئات که نادانی و جهالت است کم کم جامعه بهائی را متزلزل خواهد ساخت آنوقت جامعه ما از افرادی تشکیل میشود که ارزش واقعی هر یک با اندازه چند نفر افراد امروزی خواهد بود . آنوقت در اثر اعمال و رفتار این افراد ملتی خواهیم داشت که با جاذبه اعمال خود میتواند فوج فوج نفوس را در ظل امر داخل نماید .

حضرت عبدالبها میفرمایند . - " این مسئله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحرص را بسیار مهم شمرید که از اساس الهی است بلکه انشاء الله از دبستانهای الهی اطفال نورانی باشم کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران بلکه عموم امکان شوند . " — . . . . .

(بقیه از صفحه ۲۳۰) مختصر احوال حضرات افغان

ایمان و ایقان نائل گشتند و بر هر خردمند بصیری معلومست که چنین نفوس مهمه مقدسه در مساله " مرآت " هم چه مقدار تحقیق و تدقیق نموده اند تا بر تپه معرفت و اطمینان رسیده اند . این بود که استدعای علیا حضرت حرم حضرت اعلی در مساله مصاهرت جناب حاجی سید علی افغان با ورقه محترمه طیبسه

(بقیه در صفحه ۲۴۴)

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ

\*\*\*\*\* ((فاضل ما زند رانی)) \*\*\*\*\*

(بقیه از شماره قبل)

واگر چنین نسخه بود عقلا بایستی درخاندان واخلایف آنحضرت خصوصاً در امارتها وسلطنتهای آن مانند خلفاء علویه فاطمیه مصر و غیرهم بمیان آمده باشد و دیگر امید بدست آمدن نسخه هائی دیگر امثال آن کمتریناً ماند .

واما در باب اعتماد باین نسخه شهریه عثمانیه شکسی نیست که در آن تاریخ قرب عهد بیست ساله از وفات پیامبر و نیز ایام اجتماع آنجماعت از اصحاب نبوی که جزئیات امور و شئون را جنود در مصاحبت آنحضرت دیدند و شنیده و سنجیده داشتند و باچنان قوت ایمان که غالباً نقشر قرآن و آثار و تواریخ شاهد بر آن است

(بقیه از مختصر احوال حضرات افغان)

طلعت ابهی بد رجه قبول فائز شد و در تزویج دیگر هم که در دوره میناقی با حضرات افغان اتفاق افتاد در حقیقت تاسی بنیر آفا بود و همچنین تاسیس و بنای اول مشرق الاذکار عالم با مرکز میناقی بدست یاری حضرت افغان اعظم جناب وکیل الدوله حاجی میرزا محمد تقی واقع شد و برای هدیه از این اشارات و مجملات تفصیلی است که ما بصدد ذکر آن نیستیم .

خوشرآن باشد که سر دلبران

گفته آید از لسان دیگران  
و این بند هب زیارت جمعی از ایشان در رارض مقصود و اسلا مبول  
و قزوین و طهران مشرف شد هم را الحمد لله رب العالمین .

پایان (۲۴۴)

گمان تقصیر و مسامحه و مساهله و اندیشه فعلا بسر خلاف حقیقت نتوان کرد و این همان غایت قدرت است که بر قرار ماند ولی معذک احتمال سقوط و یا تغییر و تبدل بعضی حروف و کلمات و غیرها را که بر آن دست نیافتند نتوان از صفحه خاطر اهل اجتهاد و کتبخا و زد و در ان الانسان يساق السهوا والنسيان و على الله التكلان و اما ان حذفهای تعمدی که برخی از علمای شیعه خصوصاً در عصر صفوی نسبت داده نگاشتند و کتب امثال تذکره الاولیا و دبستان المذاهب را از سور مجعوله ساقطه بنیپاشند و همین عقیدت از تفسیر علی بن ابراهیم قمی و کافی محمد بن یعقوب کلینی و تفسیر طبرسی هم مستفاد میگردد و بدین طریق مبتذل حجت و ذکرنامه علی القدر موالی الامه از اهل بیت نبی را در کتاب خدا مقابل مخالفین خود خواستند یا پنداشتند و ایه نحن نزنسی الذکر و اناله لحافظون را نادیده انگاشتند فی الحقیقه چنین عقیده را توان باعث عدم اعتماد و ثلثه در حصن حصین قرآن و اسلام نامید و قیل و قالهای صاحب تفسیر صافی هم برای علاج آن جائی نرسید و ما محض رعایت تناسب احوال بهمین مقدار وجیز و ضعیف در این مبحث عمیق و وسیع اکتفا کرده از تفصیل اختلافات در قراآت حتی قراعه سبعة مشهوره و کم و زیادات بسیار که در آیات کتاب گفتند و حتی گروهی بسیار مستند باحادیث و آثار

(بقیه از صفحه ۲۳۶) تعلیم و تربیت اطفال

باری جامعه ای که اولین قدم خود را در راه تربیت اطفال برداشته و هم عالیله اثر را در این راه مبذول داشت پس از زمانی چنین افرادی بوجود خواهد آورد که هدف اصلی و علت غائی زندگی را دیانت واقعی و تقرب بخدا تشخیص داده و سرای رسیدن آن هدف بانواع وسایل تشبیه جسته بدین وسیله شب و روز میکوشند تا سایر همدمان را راهنمایی کنند. میکوشند کوچکترین وظیفه دینی خود را از نظر اهمیت بزرگ دانسته به بهترین وجهی ادا نمایند. بنابراین امر تبلیغ را که یکی از وظائف اولیه هر فرد بهائی است مهم شمرده اساس وظایف وجدانی خود را بر بوی آن استوار میدانند.

یقین است اگر امروز افراد بوظایف خود بطور شایسته عمل مینمودند مطابق دستور حضرت عبدالبها که هر بهائی موظف است در سال یک نفر را بشریعه الهی دعوت نماید تا حال بایستی همه اهل زمین بهائی شده بسعادت حقیقی نائل گشته باشند. مادامیکه اطفال ما بروج امر و تربیت بهائی پرورش نیابند چنین انتظاری را از افراد جامعه خود نباید داشت و اولیا نمیتوانند در وسیله روحانی و وظیفه شناسی تحویل جامعه دهند. اگر اطفال بروج دیانت واقعی تربیت نشوند تقریباً مساعی ما در امر تبلیغ بلا نتیجه و معوق خواهد ماند بنابراین هرگاه بخواهیم بنای جامعه را تغییر دهیم

(۲۴۳)

ابتدا باید اولیاد را آماده علاج آنرا نمود به تربیت اطفال تشبیه جوئیم شکی نبوده و نیست که بدین ترتیب پس از چندی نه فقط اخلاق جوانان بهتر و عالیتر و باعث عبرت سایرین میشود بلکه ظرفیت اخذ علوم و معارفشان نیز در نتیجه ترقی روحانی وسیعتر گشته و اساس سیئات که نادانی و جهالت است کم کم جامعه بهائی را متزلزل خواهد ساخت آنوقت جامعه ما از افرادی تشکیل میشود که ارزش واقعی در یک باندازه چند نفر افراد امروزی خواهد بود. آنوقت در اثر اعمال و رفتار این افراد ملتی خواهیم داشت که با جاذبه اعمال خود میتواند فوج فوج نفوس را در ظل امر داخل نماید.

حضرت عبدالبها میفرمایند: "این مسئله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحریص را بسیار مهم شمرید که از اساس اساس الهی است بلکه انشاء الله از دبستانهای الهی اطفال نورانی باشم کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران بلکه عموم امکان شوند." —————

(بقیه از صفحه ۲۳۰) مختصر احوال حضرات افغان

ایمان و ایقان نائل گشتند و بر هر خردمند بصیری معلومست که چنین نفیسه مهمه مقدسه در مساله "مرات" هم چه مقدار تحقیق و تدقیق نموده اند تا بر تپه معرفت و اطمینان رسیده اند. این بود که استدعای علیا حضرت حرم حضرت اعلی در مساله مصاهرت جناب حاجی سید علی افغان با ورقه محترمه طیبسه

(بقیه در صفحه ۲۴۴)

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ

\*\*\*\*\* ((فاضل ما زند رانی)) \*\*\*\*\*

(بقیه از شماره قبل)

و اگر چنین نسخه بود عقلاً بایستی درخاندان و اخلاف آنحضرت خصوصاً در امارتها و سلطنتهای آن مانند خلفاء علویه فاطمیه مصر و غیرهم بمیان آمده باشد و دیگر امید بدست آمدن نسخه هائی دیگر امثال آن کمتر ماند .

و اما در باب اعتماد باین نسخه شهریه عثمانیه شکسی نیست که در آن تاریخ قرب عهد بیست ساله از وفات پیمبر و نیز ایام اجتماع آنجماعت از اصحاب نبوی که جزئیات امور و شئون را جنود در مصاحبت آنحضرت دید و شنیده و سنجیده داشتند و باچنان قوت ایمان که غالباً نقشر قرآن و آثار و تواریخ شاهد بر آن است

(بقیه از مختصر احوال حضرات افغان)

طلعت ابهی بد رجه قبول فائز شد و در تزویج دیگر هم که در دوره مینا قی با حضرات افغان اتفاق افتاد در حقیقت تاسی بنیر آقا بود و همچنین تاسیس و بنای اول مشرقی الاذکار عالم با مرکز مینا قی بدست یاری حضرت افغان اعظم جناب وکیل الد و له حاجی میرزا محمد تقی راقع شد و برای هر یک از این اشارات و مجملات تفصیلی است که ما بصد ذکر آن نیستیم .

خوشرآن باشد که سر دل بسران

گفته آید از لسان دیگران و این بند به زیارت جمعی از ایشان در رارض مقصود و اسلامبول و قزوین و طهران مشرف شد و ام الحمد لله رب العالمین .

پایان (۲۴۴)

گمان تقصیر و مسامحه و مساهله و اندیشه فعلاً بسر خلاف حقیقت نتوان کرد و این همان غایت قدرت است که بر قرار ماند ولی معذک احتمال سقوط و یا تغییر و تبدل بعضی حروف و کلمات و غیرها را که بر آن دست نیافتند نتوان از صفحه خاطر اهل اجتهاد و کجکا و زد و د ان الانسان يساق السهول والنسيان وعلى الله التكلان و اما ان حذفهای تعمدی که برخی از علمای شیعه خصوصاً در عصر صفوی نسبت داده نگاشتند و کتب امثال تذکره الاولیا و دبستان المذاهب را از سور جعله ساقطه بنیابا شدند و همین عقیدت از تفسیر علی بن ابراهیم قمی و کافی محمد بن یعقوب کلینی و تفسیر طبرسی هم مستفاد میگردد و بدین طریق مبتذل حجت زدگرا همه علی القدر موالی الامه از اهل بیت نبی را در کتاب خدا مقابل مخالفین خود خواستند یا پنداشتند و ایه نحن نزی الذکر و انالده لحافظون را نادیده انگاشتند فی الحقیقه چنین عقیده را توان باعث عدم اعتماد و ثلثه در حصن حصین قرآن و اسلام نامید و قیل و قالهای صاحب تفسیر صافی هم برای علاج آن جانی نرسید و ما محض رعایت تناسب احوال بهمین مقدار وجیز و ضعیف در این مبحث عمیق و وسیع اکتفا کرده از تفصیل اختلافات در قراءات حتی قراء سبعه مشهوره و کم و زیادات بسیار که در آیات کتاب گفتند و حتی گروهی بسیار مستند با حادیت و آثار

د و سوره معوذتین مشهور در آخر کتاب را جزو آن  
 نشمرند و دیگر مباحث بغایت مهتمتر از اینها در امور  
 متعلق بکتاب صرف نظر نمودیم و در پایان رقم ترجیح سخن  
 کردیم گوئیم که قرآن کتابی آسمانی و قطعی الاستناد بموسس  
 عالی مقدس و گوارش و منزله و مقدس از گفتاری جز گفتار او است  
 و از حیث بلاغت شامخه و استحکام و قوت منطق و سرهان  
 و عرفان و حکمت الهی و نیروی معنوی نادان نظیر میباید  
 و در عین حال از جهت عدم درک انام نسبت بمعانی عالیها  
 تا چه رسد بتحقیق یا سلوب آن مصداق گفتار در بار موسس  
 عالی مقدس ارشاد فرموده و قال الرسول یارب ان قومی اتخذوا  
 هذا القرآن مهجوراً قرار گرفت .

تاریخ اول مرداد ۱۳۲۹ فاضل مازندرانی  
 در طهران . . . . .

بقیه چند نکته از شماره قبل .

یک درس زناشویی

روز ۲۴ اپریل صبحگاهی لمة الله مسیس تایلر که اول  
 منجد به در امرالله از اهل اطریشر بود در ساحت اطهر  
 عرض نمود که کار مجانی رسیده که شوهر من با وجودی  
 که ابداء در قید دیانت نیست حالا بتعصب آمده  
 مرا از آمدن بمجامع و استماع خطابه مبارکه منع میکند  
 ولی من همه جا میگویم که بهائی هستم فرمودند بشوهرت  
 باید خیلی مهربانی نمائی - با و محبت کنی و رعایت او را  
 منظور داری از او مکرر نباشی شاید رفته رفته منقلب  
 شود و خدا نزدیک گردد .

( سفرنامه ج ۲ )

راجع بخوردن گوشت

از جمله بیانات مبارکه - نقل از سفرنامه ج ۲ - اگر  
 انسان بتواند در غذا به بیانات قناعت کند بهتر است  
 زیرا خوراک انسان نبات است ولی از کثرت عادات ممکن  
 نیست مردم حیوانی نخورند - وقتی در بغداد شخص  
 هندستانی را دیدم چون بسیار در نخوردن گوشت  
 اصرار داشت لهذا با او گفتم شما خود حیوانات بسیار  
 میخورید گفته گفتم اب میخوری ؟ گفت بلی پنیر میخوری ؟  
 بلی - زره بین بگذار ببین در آن ها چقدر حیوانات  
 میبینی آب را می جوشانی ببین چقدر میکرهها را میکشی  
 گفت اینها حیوانات کوچکند گفتم همه احساس زجر مینمایند  
 جوش آب و خروشر گوسفند و گاو هرد و احساس زجر و  
 قتل است .

چگونه عربی آموختیم ؟

از بیانات حضرت عبدالبها بمیس سندرسن که وی را امر  
 بقرائت و حفظ اشعار جمال مبارک فرمودند ( سفرنامه  
 ج ۲ ) " من عربی را تحصیل نکردم ام - و قتیسی  
 طفل بودم کتابی از مناجاتهای حضرت پاپ را بخط  
 جمال مبارک داشتم و خیلی خواندن آن را شائق  
 بودم . شبها که بیدار میشدم برمیخاستم میخواندم  
 و از شدت طلب و اشتیاق می گریستم تا آنکه دیدم  
 عربی را خوب می فهمم و دستان قدیم بخوبی میدانند که  
 من تحصیل نکردم ام اما گفتن و نوشتن عربی را از فصیحای عرب  
 بهتر میدانم امید و اتم بود فارسی خیلی ترقی نمائی " .

## آهنگ بدیع و خوانندگان

باشد برای این هیأت غیر مقدور است .

### تصحیح

۱- شعرا این شماره از مرحوم شیخ الرئیس است که آنرا

جناب عزت الله علانی با آهنگ بدیع مرحمت نمود و انسد

و اشتباه داد آهنگ بدیع و خوانندگان شماره قبل این مطالب

مذکور شده و خوانندگان عزیز البتّه خود متوجه این اشتباه

شده اند . بدینوسیله هیأت تحریریه معذرت میخواهد .

۲- در شماره دهم صفحه ۴۴ (سطر ۱) در ترجمه

که از یکی از زیانناک مبارک بعمل آمده اشتباهی رخ داده است

در بلاغین بیان مبارک را که توسط لجنه مترجمه آثار

امری ترجمه گردیده درج و چون نکته بسیار دقیق و مهمی

میباشد از خوانندگان تمنی میشود آنرا تصحیح فرمایند .

"تنها تلاوت بالحن جائز و تعیین محل خوانندگان را

خواننده بسته بنظر آن محفل است ولی باید در نظر داشت

که محل ثابتی برای خواننده اختصاص نیابد و بنا بر

مشخصی ساخته نشود . نکته مهم این است که خواننده

در محلی قرار گیرد که صدایش بوجه احسن مسوع گردد ."

و همچنین لوحیکه در همین مقاله به جناب وکیل الحق بانسی

مشرق الاذکار عشق آباد اشتباهات منسوب شده با افتخار

یکی از امان الرحمن غرب از قلم میثاق نازل گردیده است .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

۱- جناب هوشنگ رحمانیان از نونهالان خوش

ذوق و مستعد قوچان با صغرسنی که دارند مقاله

شیرینی برای مجله فرستاده اند . از قرار اطلاع واصله

ایشان در قوچان اقدام با انتشار روزنامه دیواری نمودند

شخصا مطالب آنرا تهیه و بخط خود مینگارند .

آهنگ بدیع ضمن درج عکس ایشان امیدوار است که

نونهالان عزیز بهائی در اکتساب فضل و ادب بایشان

تاسی جویند و بمدارج سامیه در کسب معارف الهیه نائل

شوند .

۲- نظریاتیکه شماره ششم سال دوم مورد نیاز

است چنانچه بعضی از خوانندگان مایل باشند لطفا

شماره مذکور را توسط موزع آهنگ بدیع باین هیأت

ارسال نمایند .

۳- از نویسندگان محترم مجله تمنی است نام و

نام خانوادگی خود را با خطی خوانا در خاتمه مقالات

و اشعاری که مجله میفرستند مرقم دارند . البته

نویسندگان محترم اگر مایل باشند نامشان در مجله

ذکر نگردد ممکن است ضمن نامه خود این هیأت را متذکر

دارند - تقاضای دیگری مکرر متذکر شده ایم اینست

که خوانندگان عزیز آدرس صریح جهت مکاتبه تعیین

فرمایند بدیهی است جواب مکاتیبی که بدون آدرس



# آهنگسازان

شماره دوازدهم

سال پنجم



# اَهْنَكْ بَدِيع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات به تصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد  
هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود  
وجه اشتراک سالیانه  
برای طهران ۱۶۰ ریال  
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهر القول ۱۰۷

شماره دوازدهم

## فهرست مندرجات:

۲۴۸	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبد البها'
۲۴۹	"	۲ - صلح و جنگ
۲۵۴	"	۳ - ابوالفضائل و زبان پارسی
۲۵۹	"	۴ - شعر ( توسل بحبل توکل نمايم )
۲۶۰	"	۵ - شرح حال مرحوم شيخ الرئيس
۲۶۵	"	۶ - نامه از هند و مستان
۲۶۸	"	۷ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عكسها : روی جلد -

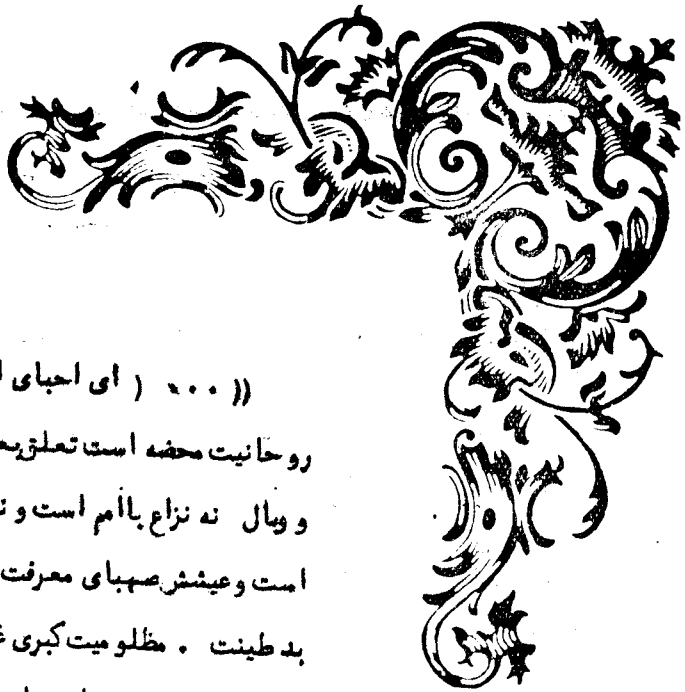
اطفال بهائی شهر آنکورا ( الاسکا ) در جشن سالیانه خود نمایش عمومی ترتیب دادند. یعنی ۱۹ طفل بهائی و دو نفر از افراد احباب بلباسهای رنگارنگ که هر يك نماینده نژادی و کشوری بود در ارابه ای که از بسیاری از همالک عالم نشانی داشت در شهر حرکت نمودند و بالای ارابه مذکور در طرفین کره زمین ترجمه ایسن بیان مبارك را بخط جلی مسطور کرده بودند که "عالم يك وطن محسوب است و من علی الارض اهل ان" و از ان نظر که نمونه از طرق متعدده تبلیغ امرالله در ممالک غرب بود آهنگ بدیع با انتشار ان پرداخت .

متن - ۱ - شور کمیسیون های جوانان بهائی اصفهان در سال ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

۲ - کمیسیون تبلیغ شماره ۲ جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

شماره مسلسل ۸۸  
آور ۱۳۲۹

مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین  
مراجعات = حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



(( ای احبای الهی ) الحمد لله امر الهی دردوره بهائی  
روحانیت محضه است تعلق بمعالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است و نه تنگ  
و وبال نه نزاع با اُم است و نه پرخاش با قبائل و ملل جیشش محبت الله  
است و عیشش صهبای معرفت الله . جنگش بیان حقیقت است و جهادش بانفس اماره  
بدطینت . مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه بساری  
روحانیت اندر روحانیت است تا توانید خواطر موری فیازارید چه جای انسان  
و تا ممکن سرمای مکوید تا چه رسد بمردمان . همت بر آن بگمارید که سبب حیات  
و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه بیگانه  
خواه مخالف و خواه موافق نظر بیای گهر و یا ناپاکی بشر ننمائید بلکه نظر بر رحمت  
عامه خداوند اکبر فرمائید که بر تو عنایتش جهان و جهانیان را احاطه نموده  
و فیض نعمتش عارفان و جاهلان را مستغرق فرموده بیگانه مانند آشنای یگانه برخوان  
انعامش خاضر و منکر و مدبر مانند مقبل از دریای الطافش مغترف ( احبای الهی )  
با ید مظار رحمت عامه باشند و مظالم فیض خویش مانند آفتاب برگلشن و گلخن  
هر د و بتابند و بمتابه ابر نیسان برگل و خار هر دو بیارند جز مهرو وفا  
نجویند و طریق جفا نیویند و غیر از راز صلح و عفا نگویند این است صفت راستان  
و این است نشانه بنده آستان ))

• حضرت عبدالبهاء •

\*\*\*\*\* (( کاظم کاظم زاده )) \*\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء جل ثناء در یکی از خطابات مبارک میفرمایند :

" چون نظر بتاریخ میکیم ملاحظه مینمائیم که از اول عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ وجدال بوده . یا جنگ بین ادیان بوده یا حزب بین اجناس بوده . یا نزاع وجدال بین دول بوده یا بین دول و اقلیم بود . . . . و در خطابه دیگر میفرمایند :

" در این وقت دول متصل در تدارک حربیه میکوشند و اگر چه بظاهر حرب نیست ولی فی الحقیقه حرب دانی مالی است زیرا این بیچاره های فقرا بکد یمین و عرق جبین چند دانه جمع میکنند انوقت جمیع صرف جنگ میشود لهذا حرب مستمر است . . . . "

برخی از علما و نویسندگان و رجال سیاسی که افکارشان محدود به منافع ملی ویا مصالح نژادی است عقایدشان مبتنی بر اصول فلسفه مادی پس از مطالعه تاریخ بشر که صفحات آن مشحون به شرح جنگهای خونین و بی دریی اقوام و ملل مختلفه است چنین تصور نموده اند که جنگ از لوازم ذاتی طبیعت بشری است و همانطور که در عالم طبیعت بین حیوانات وحشی نباتات جنگ هست و هر نژی از انواع موجودات برای حفظ و بقای خود بانوع

دیگر در جنگ و ستیز است در عالم انسانی نیز هر ملتی برای بقا و اسایش خود ناچار بحرب با دیگران است و این محاربه و منازعه کاملاً بصورت خونریزی در میدان های جنگ بروز میکند و گاهی باصطلاح بصورت جنگهای سرد اقتصادی و مالی و تجاری ظهور مینماید و از این مقدمه چنین نتیجه گرفته اند که هر ملتی که علاقمند بر رشد و ترقی و راحت و آسایش خود دارد باید همیشه آماده جنگ باشد نمیتواند در میدان تنازع بقا خود را از حملات تعرضات متحمله ملل دیگر محفوظ و مصون بدارد و در مواردیکه مصالح حیاتی ملی ایجاب مینماید بحدود و قفسور ملل دیگر تجاوز بکند و یا خون و آتش منافع و آرزوهای خویش را تامین نماید .

این طبقه از نفوس میگویند که هر چند جنگ باعث ائتلاف نفوس و خرابی ها و خسارات زیادی است ولی از طرف دیگر جنگ موجب پیشرفتهای مهم در اقتصادیات و تجارت مملکت است جنگ مانند تازیانه ایست که به هیکل ملت میخورد و او را تکان میدهد و فعالیت و جدیت فوق العاده وادار مینماید در زمان جنگ علم و فنوسون ترقی مینماید و در افراد ملت حس و وظیفه شناسی تقویت میشود . اینست بطور خلاصه دلائل واهیه در فداداران جنگ .

تعصبات شدید مذهبی و نوادی و ملی و سیاسی و حزبی که بین ملل مختلفه وادیان متنوعه وجود دارد زمینه بسیار مساعدی برای انتشار اینگونه افکار فراهم نموده و دول و ملل طبقات مختلفه در بین يك ملت وحتی افراد نوع بشر از يك ملت و طبقه مشخص خود را مبارزه برای حیات دانسته و فلسفه تنازع بقارا اصل غیر قابل تردید تصور نموده اند. ولی اگر چنانچه بدیده حقیقت بین بسیر تاریخ بشر نظر بیفکنیم عواقب و نتایج جنگهاییکه تاکنون رخ داده است بیغرضانه تعمسن و تعمق نمائیم خواهیم دید که از جنگ و خونریزی جز دمار و خرابی و خسارت و بدبختی چیز دیگری عاید بشر نشده است.

راه دور نمیرویم و نتایج عواقب و جنگ بین المللی اخیر را مورد مطالعه قرار میدیم فرانچسکو نیتی وزیر خارجه سابق ایتالیا در کتابی که تحت عنوان (( ارویای فاقد صلح )) بعد از جنگ بین الملل اول نوشته است راجع به عواقب محاربه مذکوره چنین مینویسد :

" طبق مدارکی که قابل اعتماد کامل میباشد تعداد افسران و سربازانی که در جنگ ( مقصود جنگ بین المللی اول است ) کشته شده اند هشت میلیون و تعداد زخمی ها بیست میلیون و تعداد اسرا وفقود الاثرها هفت میلیون نفر بوده . . . در دوره جنگ عده متوفیا نه تنها در ممالک متحاربه بلکه در کشورهای بیطرف نیز زیاد تر شده و عده موالید تقلیل یافته است

در نتیجه این دو عامل اجده اهالی غیر نظامی تقریباً هشت میلیون کسر شده ضمناً از تلفاتی که در این قسمت بروسیه وارد آمده سلماً تعداد ان فوق العاده - زیاد تر بوده اطلاعاتی در دست نیست .  
بعد از جنگ امراض مسری مانند تیفوس - آبله - وبا کربب باریبای شرقی حمله ور شده و تلفات مدهشی وارد نموده و در اروپای مرکزی مرض سل شیوع یافت در اروپای جنوبی بنحیر از امراض سل تراخم و مالاریا شایعتر پیدا کرد .

هرگاه خسارات مالی را که در اثر تخریب شهرها و قصبات و کارخانه جات و خسارات جانی که قابل جبران نبود ، اضافه کنیم يك منظره رقت باری از نتیجه مستقیم جنگ بین المللی اول در پیش چشم ما مجسم میشود . اما عواقب جنگ بین المللی دوم که هنوز احصائیه صحیح و دقیق ان معلوم و منتشر نشده است بطور خلاصه طبق آنچه درجراید انتشار یافته است از سی و پنج میلیون و پانصد هزار نفر تلفات نفوس و - هزاران هزار میلیارد خسارات ناشیه از تخریب شهرها راه های آهن - سدها - کارخانجات معظم - سوات و مشروعات علمی و تاریخی و غیره و غیره .

هربرت هوور رئیس جمهوری آمریکا که از طرف دولت خود بعد از خاتمه جنگ بین المللی دوم برای رسیدگی باوضاع اقتصادی اروپا بان قاره مسافرت نموده بود مینویسد .

بدون اغراق میتوانم بگویم که امروز از مرز رسید

\*\*\*\*\* (( کاظم کاظم زاده )) \*\*\*\*\*

دیگر در جنگ و ستیز است در عالم انسانی نیز هر ملتی برای بقا و اسایش خود ناچار بحرب با دیگران است و این محاربه و منازعه کاملاً بصورت خونریزی در میدان های جنگ بروز میکند و گاهی با اصطلاح بصورت جنگهای سرد اقتصادی و مالی و تجاری ظهور مینماید و از این مقدمه چنین نتیجه گرفته اند که هر ملتی که علاقمند بر رشد و ترقی و راحت و آسایش خود دارد باید همیشه آماده جنگ باشد نمیتواند در میدان تنازع بقا خود را از حملات تعرضات متحمله ملل دیگر محفوظ و مصون بدارد و در مواردیکه مصالح حیاتی ملی ایجاب مینماید بحدود و قشور خللی دیگر تجاوز نکند و یا خون و آتش منافع و آرزوهای خویش را تامین نماید .

این طبقه از نفوس میگویند که هر چند جنگ باعث اتلاف نفوس و خرابی ها و خسارات زیادی است ولی از طرف دیگر جنگ موجب پیشرفتهای مهم در اقتصادیات و تجارت مملکت است جنگ مانند تازیه است که به هیکل ملت میخورد و او را تکان میدهد و فعالیست و جدیت فوق العاده وادار مینماید در زمان جنگ علم و فنون ترقی مینماید و در افراد ملت حس و وظیفه شناسی تقویت میشود . اینست بطور خلاصه دلایل واهیه طرفداران جنگ .

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در یکی از خطابات مبارکه میفرمایند :

" چون نظر بتاریخ میکنم ملاحظه مینمائیم که از اول عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ و جدال بسوده یا جنگ بین ادیان بوده یا حزب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم بوده . . . و در خطابه دیگر میفرمایند :

" در این وقت دول متصل در تدارک حربه میکوشند و اگر چه بظاهر حرب نیست ولی فی الحقیقه حربی است مالی است زیرا این بیچاره های فقرا بکد بیدین و عرق جبین چند دانه جمع میکنند انوقت جمیع صرف جنگ میشود لهذا حرب مستمر است . . . . "

برخی از علما و نویسندگان و رجال سیاسی که افکارشان محدود به منافع ملی و یا مصالح نژادی است و عقایدشان بپتی بر اصول فلسفه مادی پس از مطالعه تاریخ بشر که صفحات آن مشحون به شرح جنگهای خونین و بی دریی اقوام و ملل مختلفه است چنین تصور نموده اند که جنگ از لوازم ذاتی طبیعت بشری است و همانطور که در عالم طبیعت بین حیوانات وحشی نباتات جنگ هست هر نوحی از انواع موجودات برای حفظ و بقای خود بانوع

تا کرانه مانس درحدود بیست ملیون کودک بیکگاه  
نه تنها خوراک ندارند بلکه مبتلا به بیماری های خان  
برانداز سل وکم خونی وسایر بیماریهای ناشی از  
گرسنگی شده اند که باین زودیها درمان پذیر نیست  
بطور قطع عده بیست ملیون که گفتم هنوز کم است  
دنیا نمیتواند بکودکان حتی به کودکان دشمن  
چنین سستی روا دارد (۰۰۰۰۰)

انحطاط شدید اخلاقی شیوع فحشاء رواج عادات  
زنیله مذمومه میل بتحصیل ثروت از طریق غیر مشروع  
تبلیغ وپاشی - حرص وطمع - زیاد شدن جنایات  
از عواقب مسلمه ومستقیمه هرج و مرج است .  
تصور اینکه در زمان جنگ علوم و فنون ترقی میکند تصور  
است باطل و مردود زیرا ثابت و مسلم گردیده که اختراعات  
واکشافات مهمه علنیه که اساس و پایه پیشرفت فنون  
وصنایع بوده و در دوران صلح شده و دانشمندان  
و علمای مخترع<sup>ی</sup> بهیچوجه دارای روح جنگی نبوده و برای  
جنگ و خونریزی صرف وقت و قوا در کشف حقایق اشیا  
ننموده اند و اگر هزاریک وسایل وجود و لوازمی را که  
در دوره جنگ دول متحاربه در اختیار مخترعین  
بمنظور تکمیرالات جهنمید میگذارند در زمان صلح  
بانان تفویض میشد اکتشافات و اختراعات علمیه  
بسرعتی حیرت انگیز پیشرفت مینمود .

و نیز مسلم و محرز شده است که اگر قوای مادی و معنوی  
که در جنگ های قرن اخیر صرف شده برای عمران

و آبادی مصروف میگردد همین کره زمین بهشت  
پرین میشد چه موسسات عظیمه عام المنفعه که ممکن  
بود از این میلیارد ها طلا که بشکل مواد منفجره  
در انحصار سبب تخریب ممالک و اقالیم گردیده تاسیس  
نموده و هزاران هزار نفوس بد بخت را مشغول کار کرد .  
طبق حساب دقیقی که یکی از نویسندگان نوع پرست  
نموده از مخارج جنگ اول بین المللی ممکن بود صحرای  
لم یزرع افریقا را مبدل بیک کشور خوش آب و هوا نمود  
و ملیون ها نفوس را در آنجا مسکن داد .  
و آنچه در نتیجه مطالعات دقیقه و تحقیقات عمیقہ بثبوت  
رسیده این است که دولی که وارد میدان جنگ میشوند  
همه دچار خسارات مالی و معنوی میشوند و هیچ یک از  
دول متحاربه در مقابل صرف قوای باهظه و اتلاف نفوس  
کثیره نفع و نتیجه که دوام و ثبات داشته باشد از جنگ  
نمیسرد و بحران های اقتصادی و مالی که یکی از  
عواقب و نتایج حتی حرب است بر دول غالب و مغلوب  
بلا فاصله بعد از جنگ حمله و میشود و در شئون مختلفه  
حیات ملی ایجاد اختلاف مینماید و افراد ملت علی الخصوص  
طبقه زحمت کش زحمات شدیدی وارد میآورد .

حضرت عبدالمبها جل ثنائه میفرمایند :  
" جنگ هادم بینان عالم انسانی است و سبب  
خرابی عالم است و ایسدا نتیجه ندارد و غالب و  
مغلوب هر دو متضرر میشوند مانند آنستکه دو کشتی  
بهم بخورد اگر یکی دیگری را غرق کند کشتی دیگری  
غرق نشد باز صدمه میخورد و معیوب میگردد نهایت

این است که يك دولتی موقتا برد و ملت دیگر غلبه میکند این غلبه موقت است ایامی میگردد که دوباره مغلوب غالب میشود . . . . .

جنگ بین المللی اول و دوم و عواقب شوم و نتایج وخیم آن که در تمام ممالک محاربه و حتی کشورهای بیطرف ظهور و بروز نموده ما را از اتیان دلیل و برهان دیگری در اثبات این حقیقت مستغنی می نماید .

و بر اثر این تعصبات است که هر ملتی هدف عالی خود را در این میبیند که فقط و فقط در فکر اسایش و ترقی و راحت خود باشد ولو اینکه حصول این هدف با تجاوز بحقوق دیگران ضرر و خسارات ملل سائره توأم گردد .

در نتیجه این تعصبات است که در روابط و مناسبات بین ملل عالم بجای تعاون و همکاری تنازع و رقابت حکم فرمائی میکند .

حضرت عبدالبها " جل ثناک میفرمایند .

" . . . . . جمیع ملل عالم در فکر ترقی خویش و تدبیری ساجرینند بلکه در فکر جلب منفعت خود و مضرتی دیگرانند و این را تنازع بقا شمرند و گویند اساس فطری عالم انسانی است ولی این بسیار خطا است بلکه خطائی از این اعظم نه . . . . . "

و اگر روزی بانصاف در علل و موجبات بروز جنگ ها تفرس و تفکر شود ثابت و مدلل خواهد گشت که علت اصلی و محرک واقعی خون ریزی ها و محاربات تعصبات گوناگون است که بین اجناس و ملل و مذاهب و احزاب مختلفه حکمفرما است .

حضرت عبدالبها " جل ثناک میفرمایند :

" از بدایت تاریخ الی الان بین بشر حرب و جدال است و این حرب یا منبعت از تعصب سیاس است یا منبعت از تعصب جنسی است یا منبعت از تعصب وطنی است یا منبعت از تعصب مذهبی است جمیع این تعصبات هادم بنیان انسانی است "

از بدیهیات است که اتحاد و اتفاق بین اعضا و افراد يك عائله سبب سعادت و عزت آن عائله است و مسلما اتحاد و اتفاق بین افراد يك قوم و ملت باعث اسایش و ترقی و قدرت آن قوم و ملت میباشد و جای شبهه و تردید نبوده نیست که اتحاد و اتفاق و همکاری و تشریک مساعی بین ملل مختلفه منتج نتایج عظیمی در حصول سعادت و ترقی نوع بشر خواهد بود .

پس یگانه علاج و وسیله منحصر بفرد برای جلوگیری از جنگ و خونریزی همان تارفع تعصبات و اتفاق و اتحاد ملل عالم است و این اتحاد و اتفاق حاصل نخواهد

و این تعصبات در هر دوری و زمانی بصورت و شکلی ظهور و بروز مینماید گاهی وطن پرستی زمانی مصالح عالی ملی وقتی هدف مقدس حزبی و هنگامی بیارزه با کفار و ملحدین نام گذاشته افراد بیچاره را با این عبارات اغلال مینمایند و میدان های جنگ سوق میدهند



شد مگر اینکه افراد نوع بشر خود را اعضای يك عائله دنیائی بدانند و باین اصل مسلم ایمان و عقیده حاصل نمایند که آسایش و راحت و ترقی و سعادت خود یا ملت و یا قومی میسر نخواهد شد مگر در ظل آسایش و سعادت ترقی جامعه انسانی یعنی ساکنین کره - زمین .

و ایجاد چنین عقیده و ایمان در افراد ممکن نخواهد شد مگر بقوه خارق العاده که نفوذ در قلب و ارواح نماید و تعصبات جنسی و مذهبی و وطنی و سیاسی و حزبی را از بین ببرد و نفوس را بیک دیگر مهربان نماید تمایلات حیوانی و نفسانی را با احساسات - انسانی و روحانی و حسن خودخواهی و خود پرستی را که منشاء جمیع مفاسد است بحس خیر خواهی و نوع پرستی تبدیل نماید .

حضرت عبدالبهاء جل ثناغه میفرماید :

..... جمیع تعالیم الهی محصور در این است که این افکار خصوصیت منافع از میسران زائل گردد و اخلاقی عالم انسانی تحسین شود و مسلمات و مواسات بین عموم بشر تاسیس گردد تا هر فردی از افراد جان خویش را بجهت دیگران فدا نماید این است اساس الهی این است شریعت سماوی و چنین اساسی متین جز بیک قوت کلیه قاهره بر احساسات بشریه تاسیس نیاید زیرا هر قوتی عاجز است مگر قوت روح القدس و نفقات روح القدس چنان انسان را منقلب نماید که بکلی اخلاق مبدل گردد و ولادت ثانوی

یابد و بنور محبت الله که محبت عموم خلق است و ما حیات ابدیه و روح القدس تعمیم یابد . . . و ما اهل بها را عقیدت بر این است که آن قوه کلیه قاهره بر احساسات بشریه در این عصر نورانی در تعالیم اسمانی حضرت بها، الله موجود و تاثیرات آن قوه قدسیه الهیه در عالم وجود ظاهر و بیان است - محور این تعالیم وحدت عالم انسانی است و تفرعات آن صلح عمومی .

دیانت مقدسه حضرت بها، الله که روح این عصر است بهترین نمونه از اتحاد و اتفاق ملل مختلفه و مذاهب متباغضه و احزاب متخاصمه بوجود آورده است و یک جامعه دنیائی از اجناس و مذاهب و نژاد های موجوده در دنیا تشکیل داده است که افراد آن در نود اقلیم دارای تشکیلات منظمی میباشند و اعضا<sup>مانند</sup> و جوارح يك هيكل بیکدیگر مرتبطند و کمال محبت و یگانگی و تعاون و تعاضد بین آنان حکم فرماست و از اختلافات مذهبی و نژادی و ملی اثری و گفتگویی در میان نشان باقی نیست .

بدیهی است در تعالیم حضرت بها، الله تشکیلات عمومی دنیائی که ضامن و کافل صلح و امنیت بین المللی باشد نیز موجود که چون از موضوع بحث ما خارج است از ذکر آن خودداری میشود و فقط در خاتمه قسمتی از ترجمه توفیق منیع حضرت ولی امر الله ارواحنا فدا را راجع به دنیای آتیه که طبق اصول و تعالیم مبارکه دیانت بهائی اداره خواهد شد نقل مینمائیم لیکن ختامه مضک میفرماید : يك نوع حکومت فوق حکومتها باید بوجود

\*\*\*\*\* (( روح اله مهربان )) \*\*\*\*\*

(بقیه از شماره قبل)

ساده است گوید . زبان پارسی از آمیزش تازی -  
بدانجا رسیده که کم کسی بدریافت آمیغ واژه چنانکه  
هست تواند دست یافت از اینرو کار . آموزگاری پس  
دشوار گردیده است چه مردم بخواندن نوندانستن  
خوگرفته از آرش ( ۴۶ ) جهان ارزش یوازه کوازه ( ۴۷ )  
همداستان گفته اند همانا دبیر بیگانه پاک داشتن  
نواد را از واژه های بیگانه مایه زود آموختن <sup>دانش</sup> هنر  
و آ میزش انرا شوه دشواری در کار آموزگاری شناخته  
است و ماجون نخست در کار خود که مردم ایرانیم نگریم  
بینیم که کار بچنین است که وی انگاشته و کونه گذشتگان  
بد شمیر این پیشرو نمودار گشته چه هنگامیکه آتش

و این سستی از این راه در سخن همد گذشته پس برای  
چاره آن بنمشته ( ۳۹ ) خویش آستین بالا زده و  
د امنی بر کمر استوار نموده اند که زبان پارسی را از این  
آلک پاک دارند و راه هنر را بر مردم این کشور بازگردانند  
روزی یکی از ایشان را گفتم . ای برادر مایه واپس  
ماندن ایرانیان از مردم باخترا اندر دانش و هنر  
آمیختگی زبان نیست و شوه ( ۴۰ ) بی هنری مردم این  
سامان سخن گفتن بنواد تازیان نه چه زبان باخترا  
ویزه مردم فرنگستان آمیخته از چند زبان باستان است  
وین گفتارشان زاده زبان بزوم و پارس و یونان بزرگتر  
شوه بیدانشی مردم این بی بی هنری بزرگان آهن  
و کیش است چه گروه باور امارا ( ۴۱ ) دیده برایشان است  
و سوستاران را ( ۴۲ ) دل وابسته اینان و کسی که  
خود بیکاره از فرهنگ و هنر تهیدست و بکنند فرغوکی  
( ۴۳ ) و نادانی پای بست باشد چگونه دیگران را هنر  
و دانش آموزد و چراغ خوره و بینش افروزد و نیکو سردادی  
سروده و زیبا داستانی در این در فرموده اند .  
ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی  
بخش  
دبیران دبیر و خشوری ایران ( ۴۴ ) در تختگاه ( ۴۵ )  
عثمانیان میرزا رضا خان اندد نامه پروژنگارش که پارسی

۳۹ - سمنشته . عقیده . ۴۰ - تشوه . جاعت و ملت

۴۱ - بادرام . عوام تاس و نفوسیکه بهر بادی بچینند

۴۲ - سوستاران . معنی این کلمه معلوم نشد ۴۳ -

فرغوکی . تنبلی و کاهلی ۴۴ - دبیران دبیر و خشوری -

منشی اول سفارت ایران ۴۵ - تختگاه - پایتخت

۴۶ - آرش - معنی ۴۷ - کوازه . طعنه و استهزا

XXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXXXX  
XXXXXXX  
XXXXX  
XXXX  
XX

کیش زردشتی در ایران افروخته و درفش جهاننداری  
 ساسانیان در این کشور افراخته بود با اینکه زبان  
 ایرانیان پارسی ساده بود و با دیگر زبانها آمیختگی  
 نداشت روز بروز از راه دانش و هنر دور افتادند  
 و مدبدم در چاهسار نادانی و فرومایگی فرورفتند  
 تا آنکه یکباره به بهیزی افسانه شدند و به بیدانشی  
 شناخته گشتند . بهرام پور رستم آبادان در نامه -  
 تباهی پارسیان گوید که در روزگار ساسانیان پایه  
 بیدانشی ایرانیان جدا گشید که موبدان و  
 دستوران که بزرگان دین و پیشوایان آئین بودند  
 یکباره از دانش آموزی و هنر اندوزی فروماندند و  
 باند و ختن سیم و زر و گرد آوردن خواسته و گوهر  
 پرداختند و پادشاهانرا ستمکار و چاکرانشان را  
 دروند " ۴۸ " و تباه روزگار خواندند و یکدیگر  
 را پلید و ناپاک دانستند و همه پیشه ها را جز  
 بافندگی و کشتکاری ناشای و ناروا شمردند و اگر  
 بیچاره به آهنگری یا زرگری و مانند آن از هر کاری که  
 آتش در کار داشتی پرداختی و بر ابد دین و کشتنی  
 میدانستند و در آتشکده و پرستشگاه راه نمیدادند  
 انجام بیدانشی ایرانیان بدانجا رسید که از هزار  
 کسریکی خواندن و نگاشتن ندانستی و بسابودی که  
 در یک شهریک هنر مرد یافت نشدی باری کل در  
 بدین هنجار بود تا آنکه خورشید دانش و هنر

" ۴۸ " دروند . فاسق

از تازی سوی این کوی سر برزد و جهان از فرکیش  
 ستوده پیغمبران روشن شد . افروخته آتش بهسی  
 کیش ( ۴۹ ) از آب شمشیر گردان تازی آئین فرو  
 نشست و جهاننداری ساسانیان از یزدی پیروان  
 آن سترک برکشیده یزدان سپری شد با آنکه آن -  
 روزگار آغاز آمیزش پارسی بتازی بود و آموختن آرشها  
 و ازهای تازی دشوار تر از اکنون مینمود دانشوران  
 اسلام در ششصد سال نخست از فرزانتگان باستان  
 برتری یافتند و در هرگونه هنر سرآمد هنرمندان  
 جهان گشتند آسمان دین و خشور واپسین ( ۵۰ )  
 راچندان اختر هنر و تابش دانش هویدا شد که خیره  
 ماند در آن دیده اولوالبصار هنوز نشون خامه فر  
 ( ۵۱ ) نشانشان روشنی بخش جهان است و خردی  
 گفتارشان مایه شگفت کار آگهان چنانکه فرزنانه یگانه  
 نجم الملك اندر بدایة الحساب فرموده است که فرنگیان  
 سنرا از تازیان آموختند و سپندار ( ۵۲ ) دانش  
 از چراغ اینان افروختند و در ششصد سال دوم  
 با آنکه بیشتر مردم آرش و ازهای تازی را میدانستند  
 و بدینگونه گوش و سرایش خو گرفته اند و کار آموختن  
 گفتارهای آمیخته آسانتر و راه دریافت آمیغ تازید از  
 نزدیکتر شد روز بروز پایه هنر مندی ایرانیان رست  
 گرفت و بیدانشی تازی کیشان روی بیالانهاد تا

۴۹ - بهی کیش : دین زردشت . ۵۰ - و خشور واپسین :

خاتم انبیا ۵۱ - فرجود : اعجاز ۵۲ - سپندار :

شمع

اکنون که یکباره نیازمند بیگانگان و شاگردان  
 فرومایه دانشوران فرنگستان در شمار می آیند  
 و کسی که رازهای یزدانی و روزهای ایزدی را -  
 شناخت شوه، این بلندی وستی را تواند دریافت  
 پس دانسته شد که دریافت دانش و هنر وابسته  
 باکی و آمیختگی نواد نیست و آن از راه دیگر است  
 که کار آگهانشر دانسته و خردمندانش شناخته اند  
 و دیگر آنکه چنین انگاریم که آمیختگی زبان مایه  
 دیر آموختن دانش گردد باز هم جرگه پهلوانی  
 نواد خامه نباید درید و در سوک (۵۳) ایسن  
 نوجوان دوسه هزارساله نشاید گزینست چه افزون  
 از هزارسال است که مردم این موزیدینگونه سرایش  
 با آمیزش خو گرفته اند و آرش بیشتر واژه های -  
 تازیرا دانسته اند و پهلوانی نو را بیشتر دانشیان  
 ندانند تاچه رسد به پیدانشان و چم (۵۴)  
 گزاره آنها سخنوران در نیابند تاچه رسد به نو  
 آموزان چنانکه اگر روه (۵۵) چند از روز نگارشر  
 را نزد کسی بر خوانی هیچ از آن نخواهد دریافت  
 و آرش بیشتر گزاره های آنها نخواهد دانست و  
 بدشیر آن اگر لختی چند از وصف یا دره  
 نادری را که بگزاره بس در شوار و آمیخته انگیزته اند  
 بر خوانند بیشتر آنها خواهند دریافت و کام (۵۶)  
 نگارنده را خواهند دانست پس دانسته شد که  
 خواندن و ندا نستن اندر پهلوانی سخن است -

ومایه دور افتادن از دانش آموزی فرورفتن در اندیشه  
 نو کردن کیشهای کهن بیچاره مردم ایران که هر  
 کس آمد کارشانرا دشوارتر نمود و نوائی بر رود -  
 (۵۷) بی نوائی ایشان افزود یکی با و نئی گوید  
 ای درویش خدای مهربانت دوست داده تو -  
 بیکدست کار میکنی و ایزد بخشا یشگرت و دوسای  
 بخشیده تو بیکپای میجپی زهی بیخردی و خهی  
 (۵۸) خشک مغزی کدام آفین کهنه نوشد که تو  
 اندر اندیشه این پوسیده و کدام آبرفته بجوی  
 باز آما د که تو چشم بدین دوخته خدای توانا  
 هر روز جهانرا بائینی نو بدید آرد و آفرینش را -  
 بپوشش تازه بیاراید تو بیخرد اندر پلاسر کهن و ریم  
 (۵۹) ریم (۶۰) چهره فرتوتوا غازه (۶۱)  
 کنی و از پوسیده گفتار گدشتگان جهان را پر آوازه  
 خواهی امروز جهان خدایرا خواست بی کاست بدان  
 گزائیده که جهانرا آرایش نو دهد و خار بیگانگی  
 را از گستان جهان بزداید و جهانیانرا اندرسرا  
 پرده یگانگی جای بخشد بهترین نوادها نواد اکنون  
 ایرانیان است که خدای بهدانش از چند زبان بزرگ

(۵۷) رود : نام سازاست (۵۸) خهی : زهی خوشا  
 (۵۹) ریم : چوک جراحات (۶۰) ریم : مخفف اهریم  
 (۶۱) غازه کردن : سرخاب بصورت مالیدن

XXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXX

مقصد

(۵۳) هژا و ملئم (۵۴) معنی (۵۵) خطره (۵۶) (۲۵۷)

کرد کرده و آرزوگهر را بدین پوشش زیبا بیاراسته  
چه زبان پارسی اکنون آمیخته از پهلوی و تازی و  
ترکی و فرانسوی و روس است پیرچون درست بنگری  
این خجسته زبان نوادی است نیک فراخ و گشاده و  
فروزه خوب زبانهای نام برده بخوشترین روی در روی  
نهاده شیرینی پهلوی و شیوائی تازی و استواری ترکی  
و فراخی فرنگی در روی آشکار است و آسایش دبیسر  
هنگام سرایش و نگارش بیدار در این روی چه مایه  
ناسپاسی است که سخندان از اینهمه نیکی چشم  
پوشند و روبرو بال سرایش و نگارش را باین اندیشه که  
زبان باستان استپسته دارند .

ای گوی سخندان اندر خم چو گانت : امروز گوهر  
دانش و هنر مانند کیمیا نایاب است و هنری مسرد  
در رسته جهان بی ارج و آب اگر بینا مردی یافت -  
شدی بخردانی رهبر ( ۶۲ ) نمودی که این پارسی  
نگاری که خشک مغزان این دانش ( ۶۳ ) هنری  
بزرگ انگاشته و زبان باستان مردم ایران پنداشتند  
نوادی است نوبافته و نیادی است کما بیش سه سد  
سال پیش نهاده و اسپین فرزندان آبادیان فرزانه  
آذر کیوان از گرو سپاسیان در نه سد و اند تازی -  
بدید آمد و اندر شهر سپاهان ( ۶۴ ) نزد استادان

۶۲ - رهبر . دلیل و برهان

۶۳ - این دمان . این زمان

۶۴ - سپاهان . اصفهان

آن مرز مانند سترک فرزانه فرداد سید داماد و شاگردان  
فرزانه میر غیاثالدین و شتگی دانشها آموخت و از -  
فرگاهشان هنرها توخت ( ۶۵ ) ویژه اندر دانش فرزند  
( ۶۶ ) کوشش سزا نمود و در این دانشوری نامور  
شد و شاگردی چند دانا پرورد چون خوبی پارسی گروه  
این است که هر هنری را بیفند خوانند بنیایان -  
خویش و موبدان پارسی کیش بندند ویژه شاگردان -  
این مرد که گوی گلشان از خود پسندی آمیخته است -  
و بودشان ( ۶۷ ) از کین تازی آئین ریخته و چنان گمان  
کردند که بالاترین دانشها این پوسیده بندارهای  
فرزانگان است و سرآمد هنرها اندیشههای سراوی و شر  
( ۶۸ ) دانشوران ایران و نویمان ( ۶۹ ) از این راه بنام  
آذر ساسان بنجم سفرنگی ( ۷۰ ) برد سائیز نوشتند  
و جز آن نیز نامها مانند زوره باستان و زرد ستافشار  
نگاشته بنام بیخمبران ایران و بزرگان باستان خنیده  
( ۷۱ ) و رد شناس داشتند همانا ندانستند که نه  
بس دبیر ( ۷۲ ) خورشید دانش را ز اختر آفرینش سر  
برزند و گلهای هنر اندر بوستان جهان بدمد پایه  
هنر و دانش روی بغزایش نهید پایاب هر آینه مودار گرد

( ۶۵ ) توخت : تحصیل کرد ( ۶۱ ) فرز بسود

حکمت و فلسفه ( ۶۷ ) بود . هستی ( ۶۸ ) -

اندیشه های سرادی و شر : خیالی و سعی ( ۶۹ ) -

نویمان : پادشاه زادگان و کتبه از پارسیان است ( ۷۰ )

سفرنگ : تفسیر ( ۷۱ ) خنیده . مشهور ( ۷۲ ) -

نه بس دبیر : جدولی نمیکند

و زنی سردریا بدید اید و خرد و بیان بخرد خورده  
 دان موی بموی هر چیز را بشکافند و زرف نگران آیین  
 هر چیز را دریابند چون مو بد فیروز پور کاوس  
 هندوستانی دستایر ساخته کیوانیانرا بدست آورد در -  
 سال ( ۱۱۸۵ ) یزدگردی در هندوستان چاپ نمود  
 و اشکار ساخت نخست فرزنانگان انگلستان ازین ان آگاه  
 گشتند و ان را فراهم آورد و ناگردان اندر کیستوان  
 یا خود او دانستند و مرکز دیپاچ های اوستارا که  
 موداندر در جهاننداری ساسانیان نوشته اند پیمینند  
 زبان باستان را تواند شناخت و ساختگی پای جسم و  
 سفرنگ دستایر را بخوبی تواند دریافت .

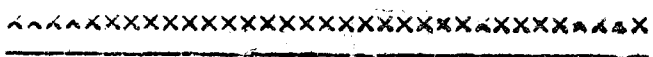
ای دست سخندانان کوتاه زدا مانت : دانی که سخن  
 را اسپرس پهناور است و دانش گوهری را فراخی باختر  
 تا خاور رخسار خامه گرمخیز است ( ۷۳ ) و درخشر ( ۷۴ )  
 ارش اثر پیز اگر رشته سخن بدرازی کشید و ایسان  
 نتار بتندی و درشتی انجامید از ان است که نکوهشی  
 که از پاری نگاری رفته همگنانش بتوانی و انستایند  
 و خورده گیراندر که شماره بدین شیوه زشت روشناسند  
 از تن اسائی شمارند تو خداوند سخنی و شناسای -  
 و کهن تورا جان از بهار بینش گلشن است  
 و دل بفرغ دانش روشن دانی که رهی را توان پارسی  
 نگاری از همگان افزون است و هدّه ( ۷۵ ) پارسی  
 نگاران از اندازه بیرون توانم روزی تا پنج سده پارسی

( ۷۴ ) گرمخیز . تیز رو ( ۷۴ ) درخشر . برق

( ۷۵ ) هدّه . حقیق

ساده نگاشت و مهر گونه زیباییش اراسته داشت نگاشته  
 های پیشم که دانشوران دیده اند گواه راستی این  
 گفتار است و خردی فرودم رهبر درستی این هنجار ( ۷۶ )  
 با این همه وابسته پذیرائی سرکار مهربار است چنانچه  
 از پرهون ۷۷ نامه نگاریش بیرون دانند بخامه مشگ -  
 بیز و کک مهر انگیز زب درستی و رایشر رسانیش بخشید -  
 افزون چه نگرم چرخست نیکخواه و فرخجستگیت هماره -  
 پرستار و شر همراه باد . روز رام ایزد از دیماه ۱۲۵۴  
 یزدگردی و ۲۱ رجب از سال ۴۰۳۴ قاری در شمران  
 تهران بخامه ابو الفضل گلیایگانی انجام یافت .

( ۷۶ ) هنجار . روش و راه ( ۷۷ ) پرهون . دایره



بقیه از صفحه ۴۵۳ ( صلح و جنسگ )

اید که بنفع ان کلامه ملل دیاطون حقی و بادرت به جز  
 را تفویض و برخی از اختیارات خویش را در وضع مالیات  
 تسلیم و تمام حقوق حقه خود را در داشتن اسلحه  
 با احتشای آنچه که جهت حفظ انتظام داخله هر یک از  
 واکسندار نمایند  
 دول مربوطه لازم باشد . مدار چنین حکومتی بایستی  
 شامل قوه مجریه بین المللی باشد که در مقابل سرپرست  
 هر کدام از اعضای اتحادیه قادر باشد ساطه و اقتدار  
 کامل و غیر قابل مقاومت خود را تنفیذ نمایند . مجلس  
 شورای دنیائی که اعضای ان از طرف جمهور ناس در -  
 ممالک مختلفه منتخب و وسیله حکومت مربوطه تا پیش  
 محکمه کبری که قضاوتش واجب الاتباع باشد حتی در -  
 مواردیکه طرفهای دعوی بمحکمه مزبور لها مراجعه

( بقیه در صفحه ۲۶۸ )



توسل بحیل توکل نمایم

دراول من ازخوشردل برگزفتم  
 درآغاز ناکامیم شد مسلم  
 چو شد آتش هجر بر من گلستان  
 شدم پیراگر از فراقش چه باکم  
 شد از شادکامی زخم ارغوانی  
 چه خوش مهره مهر زاین مار بسردم  
 ز قید دو عالم شد آزاد جانم  
 اگر جام زهر از رقیبان چشیدم  
 مرا درد خوشتر گرایست درمان

بس آنکه بدل عشق دلبر گرفتم  
 در انجام اگر کام از او برگزفتم  
 چه غم گر که ماوی در آذر گرفتم  
 جوانی ز دید ارشاز سر گرفتم  
 چه غم چهره را گر مزعفر گرفتم  
 ز لطفش بگردن چو چنبر گرفتم  
 چو آن نازنین سرو در بر گرفتم  
 چه غم گز لبش شهید و شکر گرفتم  
 مرا هجر بهتر گرایست پایمان  
 ((لقائی کاشانی))

\*\*\*\*\*

\*

بجز در ره عشق دیگر نیویم  
 شوم جمع همچون سر زلف جانان  
 قضایش چو محتوم دانم از این پس  
 توسل بحیل توکل نمایم  
 به بستان قسمت اگر خار اگر گل  
 به طعمی که بخشید او را چشام  
 بقدریکه دادم تجاوز نسازم -  
 سیه جامه ام کرد اگر روز اول  
 شوم شاد و خوشدل از آن روکه دانم  
 بکف نیست چون رشته اختیارم

بجز در داو هیچ درمان نجویم  
 بر نکته سنجان پریشان نگویم  
 نزارم نگریم ننالم نمویم  
 نریزم به بیطاقتی آبرویسم  
 همانسان که او خواست زاول برویم  
 بیوفی که او خواست ز آن بوبویم  
 همانرا که گم کردم آنرا بجویم  
 بجهد شرم از آب کو شتر نشویم  
 اگر زشت و زیبا چه زایم از اویم  
 چرا چهره از ناخن جبر خوارم  
 ((لقائی کاشانی))





در کرمان و چهارماه در نجف از محضر دانشمندان و ملاقات ایشان مستفید بود آنگاه بسامرا ( سرمن رای ) شتافت و از محضر مرحوم حاجی میرزا محمد حسن شیرازی که رئیس مطاع شیعه اثناعشریه بسود استفاده کرد و دو سال در آن بلد بسر برد و باخذ اجازه اجتهاد از مرحوم میرزای شیرازی سرافراز گردید مرحوم میرزای شیرازی بعد از مرحوم شیخ مرتضی انصاری رئیس ملت شیعه بود مشارالیه از مردم شیراز و باافغان سدره مبارکه نیز قرابتی داشت بسامرا بامر مبارک مصدق بود و سرا خدماتی انجام داد و لکن حفظ مقام ریاست سبب شد که ایمان خود را مخفی سازد و لکن در وصیتنامه اثر تصدیق و ایمان خود را بامر مبارک نگاشت ولی پس از مرگش بازماندگان او از نشر انورقه خود داری کردند شرح این داستان را حضرت عبدالبها جل ثنائه بیان فرموده اند و بیان مبارک در کتاب محاضرات مذکور شده است در اوقاتی که مرحوم افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا ملقب بنورالدین پدر بزرگوار جناب افغان سدره تقدیس آقای - حاجی میرزا حبیب الله افغان اعلانی که متعددی تولیت و خدمت بیت مکرم شیراز هستند عازم کوی چنانین بودند از محضر مبارک - حضرت عبدالبها جل ثنائه اجازه خواستند که بسامرا رفته و از حجة الاسلام میرزای شیرازی - ملاقاتی کنند و خدمت امر تشویق فرمایند حضرت مرکز پیمان با و در ضمن لوحی اجازه فرمودند و

ایشان رفتند و ملاقات کردند و او اظهار ایمان و خدمت کرد نعلوح مبارک که بافتخار جناب افغان نورالدین از قلم مبارک صادر شده در مجلد چهارم مائده انسانی مندرجست مرحوم میرزای شیرازی در سال ۱۲۱۲ هجری در سامرا وفات یافت و مدفون گردید سامرا یا سرمن رای نام شهری است که در کنار دجله مابین شمال و مغرب بغداد و مسافت آن تا بغداد هفتاد و پنج میل است مدفن مبارک دوامام همام حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام در آنجا است ( آثار العجم نرست شیرازی صفحه ۵۲۵ ) گویند در دوران عظمت سلاطین آشور این شهر سامارا نام داشته و بعدها که اعراب در آن سرزمین راه یافتند چون کلمه اول این اسم سا<sup>بیت</sup> بود که با کلمه سا<sup>عربی</sup> که بمعنی بد و ناپسند است مشتق داشت برای قرار از تطییر سا<sup>را</sup> به کلمه سر که بمعنی خشنود و مسرور شد " میباشد تبدیل کردند و آن را - سرمن رای نامیدند یعنی هر کس این شهر را ببیند مسرور میشود مرحوم میرزای شیرازی در دوره خسود حکم بحرم استعمال دخانیات کرد و در جمیع ایران غوغای عظیمی پیا خاست و این در زمانی بود که ناصرالدین شاه اوراق دخان را بکجانی مخصوص محدود و مختصر کرد و رقبای دیگر تحریکات کردند و مخصوصا دولت عثمانی در این مسئله دخالت تامه - داشت و شرح آن در تواریخ مندرج و تفصیل مناسب مقام نیست . باری وقتی که مرحوم میرزای شیرازی حکم

بتحریم دخانیات کرد ابوالحسن میرزا شیخ رئیس  
قطعه در اینخصوص که شامل تاریخ صدور این  
حکم است برشته نظم کشید و اینست .  
قوله رحمة الله عليه

حصر کردند چون دخانیات  
فتنه برخاست در همه ایران  
دو دین فتنه قیامت خیز  
چون دکان مبین گرفت جهان  
بی تاریخ آن من از سر در  
خواستم تا دل آوم ببیسان  
گفت حیرت سرم روده بسرو  
الغرض سرکشید از این فرمان  
دو د با در میان نهاد و بگفت  
یوم یاتی سئاکم بدخسان

پس از دو سال توقف در سامرا مرحوم شیخ  
الرئیس از راه جبل که در آن عصر از آن راه حجاج  
بزیارت بیت الله مشرف میشدند عازم حج بیت  
گردید امیر جبل محمد بن الرشید نهایت احتیاط  
را در حق شیخ الرئیس مبذول فرمود شیخ الرئیس  
قصیده در مدح او نگفت که چند بیت اینست  
قوله ره :

یابن الرشید استند طرا و ساحتسه

فانه فی الدواهی خیر مستند  
من باسه انت طرق المسیر و قد  
اغنی الحجیج عن الاعداد والعدد

(۲۶۲)

بخاله طالعا فوق الجواد یسری

کانه الشمس از تجلوعلی الاسد

انی امر من ذوی التیجان فی صغری

تمام العز قد شدت علی عضدی

پس از مراجعت از حج یکسال دیگر نیز در سر من رای

توقف کرد و قصائدی غرا در مدیحه میرزای شیرازی

برشته نظم آورد از جمله قصیده مفصله است که چند

بیت اینست قوله ره :

جهان ز بهجت امروز باغ رضوان شد

فضای گیتی از خرمی گلستان شد

کدام غنچه نوس بفرخی بشگفت

که باز گلشن هستی ز وجد خند آشد

گرفت جمله آفای جلوه اشراق

مگر ز جیب عیان دست پور عمران شد

جمال اشرف الارض از زمین پیدا است

مگر ز غیب عیان نوریاک یزدان شد

همه بر تو افلاک تافتی برخاک

زمین تیره از این رو رهین احسان شد

شگفت آنکه مهن از زمین در رخشان گشت

که از طلوعش در عرش نورباران شد

کدام عیسی دلهای خسته را بنواخت

که از شهودش هر در رجفت در مان شد

خدا ای گفت که قران شفای اهل حق است

که بود اینکه بمعنی شریک قران شد؟

سخن بتعمیه تا چند گویم روشن

ظهورش حقیقت بهاء شعبان شد

این قصیده را مرحوم شیخ رئیس در روز هاشمیان که در نزد شیعیان روز تولد قائم است در محضر میرزای شیرازی انشاد نمود هر چند بظاهر در روز هاشمیان با سم قائم و تولدش ناطق است ولیکن از خلال ابیات مقصود اسلیشر که ظهور مبارک مظهر کلی الهی است اشکار و عیانست و جملة "باغ - رضوان و اشرف الارض" و ظم و رشمر حقیقت (و . و . شاهد این مدعاست .) چنانچه ابیات بعد نیز اشاره به همین مطلب است قوله ره جمال حضرت قائم زیرمگاه و جوب \* گرفت پرده و تابان بصقع امکان شد . این قصیده بسیار مفصل است و تخلص آن بمدح میرزای شیرازی است از این قبیل :

ستوده قبله اعلام حجة الاسلام

که راستی ملکی در لباس انسان شد

در مقطع این قصیده گوید

به پیش گفته من شعر شاعران مانند

بدان عصی و حبالی که خورد نعبان شد

بپای همچو گستان شگفته و خندان

هماره تا که بهاران بی زمستان شد

پس از مدتی توقف در سامرا قصد خراسان نمود

و بنشر معارف در مشهد مقدس مشغول شد و در

نزد عموم محترم بود و والی خراسان نسبت با و مهربان

تا آنکه حکومت خراسان باصف الدوله واگذار شد

و میان او و شیخ رئیس بهم خورد کار مناقشه

و مجادله کشید و دران ایام ابیاتی در باره آصف الدوله گفت و شکایتها از او بنظم و نثر انشا و انشاد فرمود از جمله این ابیات را خطاب باصف الدوله گفته قوله ره -

ای آصف دیوانه اگر طبع تو جنگی است

با همچو منی جنگ مکن این چه دبنگی است

لوطی نشنیدیم پلنگی کند آخر

ای روبه شیراز سگو این چه پلنگی است

دوزخ رو و پیرس از پدر لیلکه گر خورش

ای خان دروغی که از او نام تو ننگی است

طی تو بلند است دوروز دگر آری

روح پدرت شاد که چقان تورنگی است

و نیز در ضمن قصیده مفصله که موسوم به شکوی و شکر

است پس از ابیات مفصله در باره مظالم آصف الدوله

شیرازی چنین میگوید قوله ره .

اهل خراسان چو شکر شاه نکردند

سخت از ایشان کشید کینفر کیوان

والی مایک ترشته بود و جایش

دیوی آمد ز تختگاه سلیمان

مقصود از فرشته رکن الدوله است که قبل از دیو یعنی آصف

الدوله شیرازی والی خراسان بوده است

۱- جبه بمعنی اسلحه است و پدراصف الدوله شیرازی

شغلش تفنگ سازی بوده است .

آصف بدخوی پور خان دروغی  
 کشتن نتوان گفت غیر سفله و کشر خان . .  
 خواست که تا بر من از عناد نماید  
 تندى چنگال خویش و تیزی دندان  
 پای اقامت مرا نماد بنا چار  
 در سرم افتاد عزم هجرت و هجران  
 قاید بخت کشید و سائق اقبال  
 تا با مانگاه حکمران خبوشان  
 مرجع میران - بخون کشنده شیران  
 ملجا جیران - شجاع دولت ایران  
 مردی مردانه در زمانه یگانه  
 مهتر فرزانه - ایلخان خراسان  
 مقصود از ایلخان خراسان مرحوم امیر حسین خان  
 شجاع الدوله قوچانی است که مرحوم شیخ رئیس  
 از ظلم آصف الدوله از مشهد بقوچان عزیمت نمود  
 و دریناه امیر مزبور بیمارید و آصف الدوله هر چه  
 کوشید که شیخ را بدست آورد از هیبت شجاع الدوله  
 ترسید و مقصود نرسید و در اینخصوص شیخ فرموده است  
 آصف دیوانه گفته بود خبوشان  
 در نظرم بود معاینه کاشان  
 لوطی شیراز کاش پیشتر آتشی  
 تا که بکاشان کنند مغز تو پاشان  
 میشی ویا قوچ سربسره گذاری  
 ترسم آخر شوی نطیحه قوچان  
 مقصود از خبوشان قوچان است و در قدیم قوچان را

خبوشان میگفتند در قوچان شیخ رئیس از شجاع  
 الدوله تقاضا کرد که مدرسه برای او تخصیص دهد  
 تا بتدریس قیام کنند و در ضمن قصیده از او این  
 تقاضا را کرد از جمله ابیات آن قصیده این است .  
 قوله ره .  
 ایا امیر دین پرور فرشته خصم سال  
 که هست در گه عالیت قبله الامال  
 خدای برد و گره فرض کرده است زکوة  
 یکی بصاحب مال و دوم باهمل کمال  
 چو بخش کردی مال و چو بخش کردی علم  
 همی فزاید علم ره می فزاید مال  
 خدای عز و جل برگزیده است ز لطف  
 مرا بفضل و کمال و ترا بمال و منال  
 توحق خویش گذاری زحق نمیگذرم  
 گشاده دستی از بهر جود دردمحال  
 اجازه فرما یک مدرسی طراز کنند  
 بدرس خیزم و بگریزم از هجوم خیال  
 ثنات چون بسزا ناورم دعا خوشتر  
 ترا بدارد پیوسته ایستاد مقمال  
 قرین صحت و راحت رفیق عشرت و عیش  
 حلیف مال و منال و حریف جاه و جلال  
 ره فساد و در عدل و ظلم و ساغر و خصم  
 ببند و باز کن و برکن و بگیر و بمال  
 ( بقیه در شماره آتیست )

قسمتی از نامه جناب آقای احمد یزدانی علیه بهاء الله خطاب به

جوانان بهائی ایران

XX

ای جوانان عزیز روحانی خطبه وسیع هندوستان و بفرموده مولای عزیزمان حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفداء شبه قاره هندوستان برای شما خیلی دیدنی است. بیائید به بینید سیر کنید لذت ببرید و در سهای عبرت بگیرید آثار عجیبه طبیعت را مشاهده فرمائید خرمی و سبزی دشتها و جلاینها و مزارع حتی شهرها و باغات و درختان بزرگ و کوچک برگل و ریاحین و گلهای زیبا و جنگلهای انبوه و چمنهای پرخضارت و نظارت را - با وجود افتاب سوزان تابستان ملا حظہ نماید که در مقابل بیابانهای خشک و اراضی بایر و سنگلاخهای حزن آور قسمت عمده ایران چشم ایرانی را خیره میکند ماژندران و گیلان یک نمونه کوچک و حقیری از این خطه و سیخ سبز و خرم است میوه های فراوان بینظیر مانند انبه و موز و تمر و انواع ثمرات مختلفه دیگر که در ایران یافت میشوند دیدنی و بعضی از آنها خوردنی و لذت بردنی است مزارع نیشکر و شربتی که از نیشکر با لیموی ترش تهیه میکنند دلپذیر است. طاوسهای بسیار زیبا که در جفت آن در حظیره القدس ملی ایران مورد تماشای احمای الهی است و طوطی های فراوان بر فراز شاخسارها و انواع مرغان خوش الحان و پرندگان نیک منظر و خوش بال و پر و میهنهای زیاد بازیگر و انواع حیوانات مختلفه

عجیبه مانند فیل مظاهر شگفت انگیز طبیعت و خلقت حیرت بخش الهی را نشان میدهند. ابنیه و عمارات و آثار مدنی قدیم و جدید هندوستان و آداب و عادات و افکار کهن طوایف قدیمه و آثار تمدن جدید اروپائی هردو و بسرحده کمال مشهود و نمایان است و اسباب عبرت و تذکر از هر سو برای شخص هوشمند فراهم و عیان. انواع مذاهب انواع طوایف و انواع فلسفه ها و انواع زبانها انواع عقائد انواع آداب و عادات انواع لباسها و کلاهها سرزمین هندوستان را مرکز تنوع و اختلاف افکار و احوال و شئون و در عین حال محلی آرام و سکون قرار میدهد از ۶۳ زبانی که آثار امری بدانها ترجمه شده اند ۲۱ زبان یعنی ثلث آن السنه هندی است. بیائید و بعضی از این معابد هندو را به بینید که اعتقاد چه تأثیری در عالم صنعت و اجتماع دارد چه مبالغ هنگفتی یعنی ملیونها خرج ساختن بعضی از آنها نموده اند و بهترین سنگهای مرمر الوان و بهترین حجارها و صنایع مستظرفه را در آن ها بکار برده اند و عده کثیری هم از هندو مستخدمین و مجاورین معابد هستند - در دهلی جدید مندری هست موسوم به برلا تمپل این مندر را شخصی موسوم به مستر برلا که از تجار و اعیان درجه اول هندو است به تنهایی از

ثروت خود ساخته بنائی است عظیم و عجیب مجسمه های دیدنی و تاسیسات خیریه اطراف آن از قبیل کتابخانه و ضیف و مدرسه و محل ورزش و سینما و غیره تماشا کردنی است که تمسک و عشق و اعتقاد چه میکند اگر این خلوص ها و تعلق ها و همت ها و ثروت ها صرف امر الهی و تاسیسات روحانی بشود عالم انسانی عرصه ملکوت الهی گردد البته خواهد شد . بیائید ای جوانان پر همت و زحمت بکشید وجهه و خط سیر این خلوص عقیدت هارا - از امور و شئون موهوم، بحقائق روحانیه رحمانیه بسد دل سازید تا آثار باهره امرالله بیشتر ظاهر و نمایان گردد بیائید ای عزیزان و دست انهارا بقوت و تاسیسات اسم اعظم گرفته بشریعه الهیه هدایت نمائید زیرا هنوز - ملتی آرام و ساده و نجیب و اهل تمسک و عقیده و مهربانی - هدایت است فراموش نیکم که حضرت عبدالبهاء روحی لایزال و راسخ الاظهر فدائوزی بمناسبت تشریف دو - نفر عسکر هندی در خیف فرمودند : من هندیهما را دوست دارم زیرا هندیهما اهل اعتقادند "

بیائید و اثرات تمدن جدید و تربیت را مشاهده کنید که این ملت کهنه و قدیمی چگونه در تحت تاثیر فرهنگ و تمدن اروپائی، بیرونسور ها و دکترها و علمائی در رشته های مختلفه علم و دانش تربیت نموده چه مدارس عالی و چه دارالعلوم های عظیم در بسیاری از شهر - های مهمه تاسیس یافته و چه کتابخانه ها و موسسات مسافری و چه کارخانجات بزرگ و معظمی بکار افتاده و شبکه خطوط آهنی که از کران تا به کران و از مرکز

تا به سرحدات را وصل نموده و از روی پللهای عظیمی که بر رودخانه ها کشیده شده عبور مینمایند و سد های عظیم و مقسم های میاه را برای زراعت و فلاحت و لوله کشی شهر ها و سا ختمان ابنیه و نیابانها و صفای انهارا تماشا کنید و افرین بر علم و صنعت و هنر اروپائی گوئید چه که "نهر علم از بحر آن جهت جاری است"

بیائید و علوم طبیعی حیوان شناسی و گیاه شناسی و طبقات الارض و شیمی و سنگ شناسی و باستان شناسی و تاریخ و حجاری و معماری و مهندسی را که در مدارس ایران فرا میگیرید در باغ و حشها و موزه های عالی - متعدد هند وستان و ابنیه عظیمه قدیمه و جدیده و گنبد های رفیعیه تطبیق و تمرین نمائید و به بینید که مثلا در موزه شهر جی پور چگونه علوم مختلفه را مجسم و محسوس و مرتب کرده اند که هر محصلی از مشاهده - آنها بهتر از کتابها و معلم ها علوم طبیعی و تنوع اثرات فرا میگیرد و تاریخ و ظهور مردان نامی و سلاطین و پادشاهان بزرگ را از روی مجسمه ها و تابلوهای عالی بهتر از کتابها میآموزد .

بیائید ای جوانان روحانی و آثار عظمت و جلال حکومت اسلامی مغول در چندین قرن در هند وستان - مشاهده کنید که چه بنیانهایی رفیع و چه کاخهای پسر مجد و عظمتی مانند قلعه سرخ دہلی و قلعه سرخ آگره و بنا عظیم و عجیب تاج محل که یکی از ابنیه مشهور - جهان است و نیز مساجد عالیه از قبیل مسجد جامع

دهلی که از قرار معلوم بزرگترین مسجد مسلمین در -  
جهان است و مساجد جنب قلعه های سرخ که همه  
از سنگهای مرمر عالی و حجاری گرانبهای نفیس و از -  
خطوط زیبایی گنبد ایات قرآنی و اشعار و ادبیات و  
عبارات فصیح فارسی که بخطر خیل جلی و عالی ترتیب  
و تزیین یافته تماشا کنید و عبرت بگیرید که چگونه از این  
عظمت و جلال الیوم فقط آثار تاریخی باقی مانده است  
خواهران و برادران عزیز و نور چشمان گرامی آنچه  
مینویسم اندکی از هزار قطره از بحار است بیائید  
و قدم از محیط محدود فراتر نهید در یک فضای آزادی  
بجولان آئید بخوانید و به بینید و به تجربه بیاموزید  
و نور وجود و ثمرات ایمان خود را در این میدان وسیع  
خدمت ظاهر سازید و به عظمت امرالله و تعالیم مقدسه  
اثر که دوی امراض مزمنه شرق و غرب جهان است و انسان  
را همه جا عزیز و سربلند میکند بیشتر واقف شوید  
و از جان گواهی دهید و بخروشید و بر خدمت و نصرت و  
انتشار امرش در این خطه وسیع قیام نمائید و همت  
کنید و به بینید که برادران روحانی ایرانی شما جوانان  
بهائی باین شهرهای مختلفه هند مانند الله آباد  
آمده اند با چه اعتقاد راسخ بخدمت قیام نموده اند  
بیائید اما با حصول شرایط لازمه ضروری که ان شرایط  
بنظر بنده از این قرار است .

۱ - اطلاع کافی بآساس امرالله و تعلیمات مقدسه  
و احکام مبارکه و تشکیلات والواح و صایا و فلسفه امر و تاریخ  
ادیان .

۲ - اطلاع کافی خصوصا در باب وحدت وجود و تجلی  
صدوری و ظهوری و بطلان تناسخ .  
۳ - تأمین امور معاش و خرج سفر قبل از حرکت از ایران  
بطوریکه در اینجا درمانده و محتاج کسی نشوید .  
۴ - دانستن زبان انگلیسی بطور کافی و کامل نه ناقص  
و تکلم باسانی و دانستن اصطلاحات امری بانگلیسی  
۵ - انقطاع و پاکی دل و دیده در جمیع شئون و حصر  
فکر و عمل در خدمت بامرالله و کسب تجارب و اطلاعات .  
۶ - حرکت از ایران باید با اطلاع و صوابدید محفل  
مقدس روحانی ملی ایران باشد که جمع بودن شرایط  
را تصدیق فرمایند و قبلا هم از محفل مقدس روحانی  
ملی هند وستان استطلاع کرده مدارک لازمه را تهیه  
فرمایند .

۷ - آمدن به هند وستان و حرکت به بلاد کاملا با علاحدید  
محفل مقدس روحانی ملی هند وستان باشد .  
بیائید ده ها و صد ها نفر از دختران و سران بهائی  
با شرایط مذکوره و با بهائیان عزیز سالخورد بیائید  
و خدمت کنید و بهره برگیرید و تائیدات الهیه را مشاهده  
فرمائید . ما نکردیم خدمتی بسزا - دیده ما در انتظار  
شماست .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXXXX  
XXXXXX  
XXXXX  
XXXXX



\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

آهنگ بدیع و خوانندگان

\*\*\*\*\*

سئوالات خوشتر را باین هیئت مرقوم دارند تا اجوبه کافیه از علمای امر اخذ و مورد استفاده قرار گیرد .  
هیئت تحریریه آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۲۵۸ ( صلح و جنگ )

نمایندگان جامعه عالمگیری که در آن کلیه موانع اقتصادی همواره زائل و روابط ضروریه متقابله بین دو طبقه سرمایه داران و کارگران بطور قطع تشخیص و داد و فریاد و - تعصب و جدال مذموم تا ابد مسکوت و اثر خصومت جنسی عاقبت خاموش و قوانین بین المللی که نتیجه قضاوت دقیق نمایندگان ملل متحده دنیا است بصورت واحد جمع آوری و تدوین شود و وسیله مداخله فوری - و قهری قوای مجتمعه متحد عناصر متحده مختلفه تنفیذ گردد و بالاخره جامعه که در آن شدت وحدت ملت پرستی بوالهوسانه و جنگجویانه به حس فتنه ناپذیر ملت دنیا تبدیل یابد .

این است مجملات کیفیت نظم موجود حضرت بهاء الله که سرانجام ابی عمر عصری محسوب خواهد شد که بمرجه بلوغش بتدریج نزدیک میشود (.....) انتهى

XXXXX XXX

۱ - سرمقاله این شماره بقلم جناب کاظم کاظم زاده و - متن راهنمای نطقی است که برای احتفالات جوانان طهران برشته تحریر در آمده است ضمن تشکر از جناب کاظم زاده امید است دانشمندان ارجمند جامعه بهائی مقالاتی در مواضع مختلفه مرقوم و خوانندگان و هیئت تحریریه را قرین امتنان فرمایند .  
۲ - جوانان عزیز بهائی که بقصد تحصیل عازم کشور آلمان میباشند میتوانند برای اخذ اطلاعات و راه - نمائی های لازم روزهای یکشنبه ساعت ۵ الی ۷ بعد از ظهر در حظیره القدس بمنشی لجنة محترمه ملی جوانان مراجعه فرمایند .

۳ - در این شماره مقاله ابوالفضل وزیان پارسی که دانشمند جوان جناب روح الله مهرباخانی ارسال فرموده بودند پایان یافت - هیئت تحریریه ضمن ابراز مراتب تشکر و امتنان امید وار است که ایشان کماکان با این هیئت همکاری فرمایند .

۴ - سئوالاتی از آقایان هوشمند مقبل و رحمت الله معروفی که از خوانندگان وفادار این مجله میباشند واصل و جواب آنها که توسط یکی از دانشمندان امر جناب علی اکبر فروتن مرقوم شده بود باتان ایصال گردید .

هیئت تحریریه از عزم خوانندگان مجله انتظار دارد که

# آهنگ سید

سال پنجم

شماره سیزدهم



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائوسی طهران

مقالات به تصویب لجنة ملی نشریات آمسری میسرمد

هر ماه بهائوسی یک شماره منتشر میشود

وجوه فترک مالیات

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهر المسائله ۱

شماره سیزدهم

## فهرست مندرجات

۲۷۰	صفحه	۱ - لوح بهارک حضرت عبدالبها
۲۷۱	=	۲ - نجم در روی آسمان عبودیت
۲۷۴	=	۳ - فرزانه صحیحی
۲۷۶	=	۴ - فرزانه در سوئد
۲۷۷	=	۵ - شعر (ایمان)
۲۷۸	=	۶ - بوستان دوستان
۲۸۲	=	۷ - شرح حال مرحوم شیخ رئیس
۲۸۷	=	۸ - معرفی کتاب روح انسانی
۲۹۰	=	۹ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - از انارقلی فرزانه خانم صحیحی تصویر آقای هاکنسن S. Hakansson

است که از اولین بهائیان سوئدی محسوبند ومدتی منشی محفل استکهلم بودند .

مثنی - ۱ - کمیسیون تحری حقیقت دانشگاه جوانان بهائی ایران در سال ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

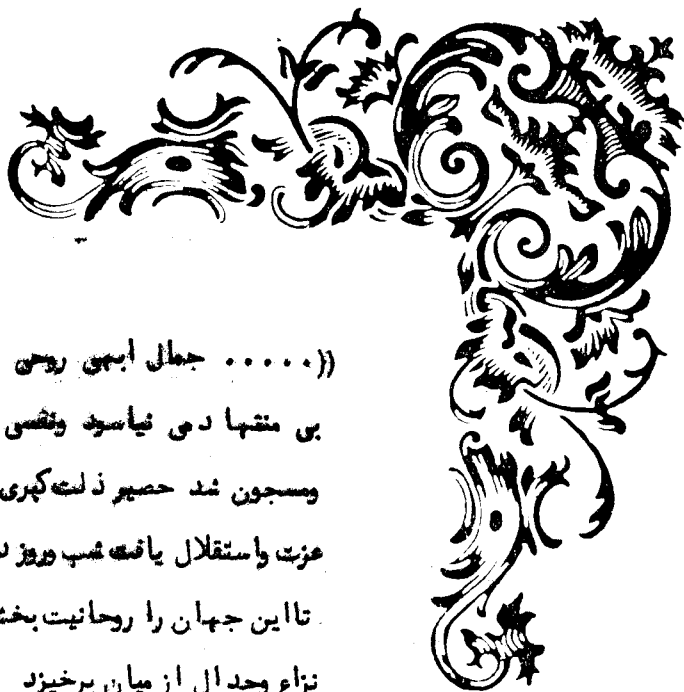
۲ - فرزانه صحیحی

از روزی ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۹

ادرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونالان - ایرج متحدین

مراجعات - حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



((..... جمال ابهی روحی لاجبانه افتد، تحمل مصائب کبری فرمود و سلایای  
بی منتها دی نیاسود و نفسی براحت نیاورد آواره کوه و هامون گشت و سرگون قلاع  
و سجون شد حصیر ذلت کبری را سریر عزت ابدیه شمرد و زنجیر اغلال را طوق  
عزت و استقلال یافت شب و روز در تحت تهدید شمشیر بود و حاضر صعود برعلیب  
تا این جهان را روحانیت بخشد و مستوحات رحمانیت بیاراید و جهان بیاساید  
نزاع و جدال از میان برخیزد و سیف و سنان بدل بروج و ریحان گردد و جنگ و  
عدوان منقلب به محبت و امان یعنی میدان جیش و طیش بدل بعشرت و عیش  
گردد و ساحت رزم خونریز بزم مشکبیز شود جنگ ننگ گردد و حرب و ضرب بمثابه  
جرب منفور قبائل وام شود صلح عمومی در قطب عالم خیمه برافرازد و نیساید  
حرب و قتال ازین براندازد پس بیاید احبای الهی این درخت امید را از جو بیار  
همت آبیاری کنند و به نشو و نما یسر پردازند در هر اقلیم که مقیمند با قلب سلیم  
یار و ندیم قریب و معید گردند و با خلق و خوئی چون بهشت برین ترویج دین  
و آئین رحمانی نمایند ابد از زده نگردند اغسوده نشوند پژمرده نشینند آنچه  
جفا بیشتر بینند وفا بیشتر نمایند و هرچه بلا و عذاب زیاد تر کنند جام عطا  
بیشتر بخشند این است روح هیکل عالم و این است نور تابنده در قلب عالم  
و ما عداى این لا ینبغى لعبودية عتبة رب العالمین ))

نجم دَری آسمان عبودیت  
عبدالبهائم

\*\*\*\*\* ( روح الله مبشر ) \*\*\*\*\*

براستی حیات ملکوتی حضرت عبدالبهائم آن چنان -  
دیدگان عالم انسانی را خیره ساخته است که تا قرون  
واعصار متوالی یارای مشاهده عظمت و جلال حضرتش را -  
ندارد باید بسی ایام بگذرد تا شاید جامعه انسانی  
بتواند بمقام هولای عزیزی که قریب به هشتاد سال عمر -  
مبارکش نفسی جز برای رفاه عالم انسانی نکشید و گاهی جز  
در راه سعادت نوع بشر برنداشت بی ببرد هرچه ایام  
واقعات بیشتر سپری گردد و ازمنه و اعصار غمزه تری بگذرد  
انذارات بشر دوستانه حضرتش خطابا لاهل العنالم -  
بیشتر تحقق میپذیرد و عظمت و جلال خیره کننده اثر بهتر  
عیان و اشکار میشود .

اگر مشعل تابان تحقیق بیفروزد و زوایای تاریخ را با  
انوار درخشانش پرتماه روشن و منیر نماید ملاحظه  
خواهیم کرد که هیچگاه قادر نخواهیم بود نظیر این -  
چنین قلب عالم دوست و محبت باری را پیدا کنیم .

اری :

خو برویان همه را چون نگری دمتائی است

خو برو دلبر ما بود که بیمتا بود

پرتو روی تو نازم که ببازار جهان

خیره هر مشتری از خوبی این کالا بود

انگاه که ابرهای سیاه اختلافات آسمان عالم انسانی

اندم که اسم اعظم پرده از جمال قدم برداشت  
انگاه که رمز منمنم براهل عالم فاش و عیان گشت  
ان زمان که حضرت مقصود ندای جان بخش است بریکم  
در داد عفو عاشقان جان بر که بسوئی شدند و مشتی  
ناقص عهد شکن بسوئی در پیشاپیش فوج و الهان جمال بهائم  
مولای مظلوم و فرید ما حضرت عبدالبهائم دیده میشودند  
ایام زندگانی مثل اهلالی دیانت بهائی همواره توأم با  
بلا یا روزناریلیتی بود که قلم ناتوان قدرت نگارش -  
ان را ندارد .

تا زمانی که صعود اب اسمانی واقع نگشته بود در تسطام  
سرگونی ها و سجون جمال رحمن را ندیم و انیس بودند  
و از روزی هم که شمس جمال جانان غروب نمود انسی  
اسودگی دست نداد و دی اسایش و راحت رخ ننمود  
در مناجاتی که از کلک اطهر گهر بارش نازل با نغمه  
ملکوتی و جانسوز چنین میفرمایند .

" در ایام ظهور که موسم سرور بود دی نیاسودم حال  
که شام هجران است و زمان حرمان چگونه صبر و شکیب  
ایم و از اسایش نصیب برم "

ساعتی نمیگذشت مگر آنکه جای از باد و بلا یا از دست  
ساقی بها بگیرند و دی نمیرفت مگر آنکه در اغوش محنت  
وجفا مستقر گردند .

نجم دَرّی آسمان عیدودیت  
عید البها

\*\*\*\*\* ( روح الله میسر ) \*\*\*\*\*

براستی حیات ملکوتی حضرت عید البها آن چنان -  
دیدگان عالم انسانی را خیره ساخته است که تا قرون  
واعصار متوالی یارای مشاهده عظمت و جلال حضرتش را -  
ندارد باید بسنی ایام بگذرد تا شاید جامعه انسانی  
بتواند بمقام هولای عزیزی که قریب به هشتاد سال عمر -  
مبارکتر نفسی جز برای رفاه عالم انسانی نکشید و گاهی جز  
در راه سعادت نوع بشری نداشت پی ببرد هر چه ایام  
واقعات بیشتر سپری گردد و ازمنه واعصار بغزون تر بگذرد  
انذارات بشری در ستانه حضرتش خطابا لاهل العنالم -  
بیشتر تحقق میپذیرد و عظمت و جلال خیره کننده اثر بیشتر  
عیان و اشکار میشود .

اگر مشعل تابان تحقیق بیفزود و زوایای تاریخ را با  
انوار درخشانش بتمامه روشن و منیر نماید ملاحظه  
خواهیم کرد که هیچگاه قادر نخواهیم بود نظیر این -  
چنین قلب عالم دوست و محبت باری را پیدا کنیم .  
اری :

خویریان همه را چون نگری دمتانی است  
خویرو دلبر ما بود که بیمت ما بود  
پرتو روی تو نامم که بی بازار جهان  
خیره هر مشتری از خوبی این کالا بود  
انگاه که ابرهای سیاه اختلافات آسمان عالم انسانی

اندم که اسم اعظم پرده از جمال قدم برداشت  
انگاه که رمز منمنم بر اهل عالم فاش و عیان گشت  
ان زمان که حضرت مقصود ندای جان بخش است بر یکم  
در داد صف عاشقان جان بر کف بسوی شدند و مشت  
ناقص عهد شکن بسوی در پیشاپیش رفیع و الهان جمال بها  
مولای مظلوم و فرید ما حضرت عید البها دیده میشدند  
ایم زندگانی مثل اعلای دیانت بهائی همواره توأم با  
بلا یا روزنایلتی بود که قلم ناتوان قدرت نگارش -  
ان را ندارد .

تازمانی که صعود اب آسمانی واقع نگشته بود در تمام  
سرگونی ها و سجون جمال رحمن را ندیم و انیس بودند  
و از روزی هم که شمس جمال جانان غروب نمود انسی  
اسودگی دست نداد و دی اسایش و راحت رخ ننمود  
در مناجاتی که از کلک اظہر گهر بارش نازل با نغمه  
ملکوتی و جانسوز چنین میفرمایند .

" در ایام ظهور که موسم سرور بود دی نیاسودم حال  
که شام هجران است و زمان حرمان چگونه صبر و شکیب  
ایم و از اسایش نصیب برم "  
ساعتی میگذشت مگر آنکه جامی از باد و بلا یا از دست  
ساقی بها بگیرند و دی نیسیرفت مگر آنکه در اغوش محنت  
وجفا مستقر گردند .

را فرا گرفته بود .

اندم که ظلمت جور و جفا سراسر افاق را احاطه نموده  
 و انوار طبع و صفا در پس سحاب تیره بغضا پنهان -  
 شده بود حضرتش با ندای ملکوتی و مملو از لطف و مهربانی  
 خطاب به عالم انسانی فرمودند " نهایت ارزوی ما این  
 است که جنگ و جدال از میان بر خیزد بجای جنگ  
 صلح قرار یابد و مقابل بغض محبت بیاید و مقابل اختلاف  
 اتحاد حاصل شود "

گوش را که اهل عالم این پیام جان بخش را نشنیده -  
 گرفت و دیده بسیاری از ملل و امم انرا نادیده انگاشت  
 و سر انجام بچنین روز د هشت انگیزی که در عصر حاضر  
 ملاحظه میکنیم گرفتار شد .

جوانان عزیز بهائی که امروز بنص قاطع مولای مهربان  
 با نیان نظم بدیع جهان ارای الهی هستند و خواه و  
 ناخواه نجات دنیای آینده انسانی از قید تعصبات  
 و توهمات و جنگها و خونریزیها بآنان محول شده است -  
 باید که زندگانی اسمانی ان مولای عزیز را که نمونسه  
 ای کامل و بارز از حیات عالی بهائی است در جمیع  
 احوال سرمشق و قدوه خویش قرار دهند و همواره -  
 بکوشند تا انجا که مقدور است بر طبق این حیات  
 ملکوتی زندگانی نمایند .

ایام گذران زندگانی خود را با دستورات اخلاقی  
 ان محبوب عزیز تطبیق نمایند و همواره سعی کنند که  
 از این سبیل مستقیم و منتهی قوم ذره منحرف نگردند  
 حضرت عبدالبهاء ان مولای سمیما اند که از میان ما

رخت بر بسته و روح مقدس ملکوتیش از قید جهان  
 پر الام و محن رهائی یافت بما صریحا وعده فرمود که  
 همواره با ما است و ما را در جمیع احوال حفظ و صیانت  
 میفرماید و در ملکوت ابهی و جبروت بقا پیوسته ناظر  
 اعمال و افعال ما میباشد . اکنون نیز وظیفه حتمی  
 ما است که روح مقدس مولای عزیزمان را در ملکوت  
 ابهی شاد کنیم و بر طبق وصایای محکمه صریحه اش  
 و بموجب دستورات جان پرور آکیده اش در بین خلق  
 مبعوث گردیم . خویشان را خادم و تسووع انسان دانیم  
 و خدمت کل قیام کنیم هیچگاه از ای نایستیم و هیچچیز  
 ما یوس و ملول نگردیم و افسرده و یزمرده و پریشان نشویم  
 اکنون چه مناسب است که نگاهن به حیات اسمانی  
 ان مولای حنون اندازیم و ملاحظه کنیم که چگونه  
 حضرتش را انکه مثل اعلی و قدوه اولی در جامعه اهل  
 بها بود هیچگاه قدم از عبودیت صرفه محضه فراتر -  
 نگذاشت و هیچوقت منصبی جز عبدالبهاء نگزید -  
 پیوسته در الواح مبارکه اش خطابا لاهل البهاء میفرمود  
 " مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابته راسخه  
 واضحه من دون تاویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی  
 غلام حلقه بگوش و بند و غاشیه بر دوش و تراب استانم و -  
 پاسبان و دربان آنچه تعریف و توصیف محض عنایت  
 در جمیع الواح وزیر الهی در حق این عبد موجود کل  
 معنی این کلمه است " عبدالبهاء " و هر تاویل و تفسیر  
 که حرفی زائد از این کلمه است انی برئی منه اشهد الله  
 و انبیائه و رسله و امانه و اولیائه و اصفیائه و احبابه علی ذالک "

دوستان عزیز ملا حظہ فرمائید کہ مولای عزیز ما با این بیان دلنشین چگونه و بچہ ترتیب درس خدمت بعالم انسانی و عبودیت و مندیگی را بما میآموزند و وظیفہ دقیق و حتمی ما است کہ در این بیان احلای ان مولای عزیز کہ میفرماید "ترا باستانم و باستان و دربان" دقت و تدقیق کنیم و انصاف دهیم ایا جائی کہ غضن الله الاعظم و سر الله الاکرم به چنین عبودیت صرفہ محضہ افتخار میفرمایند تکلیف ما چیست و از این مجمل چگونه باید حدیث مفصل بخوانیم .

دوستان عزیز ما کہ امروز بنا بر فرمودہ حضرت ولی امر الله شایسته است در کلیہ موارد تا سی بان مولای بیہمتا نمائیم چه نیکوست نظری بزندگانی ان محبوب فرسید و مظلومان اندازیم ورنہ ہای ملکوتیش را از ملکوت اعلیٰ بشنویم و بہ بیانات سرسرا لطف و محبتش دل درد ہیسم و از خلال ان گفتار ہای اسمانی و ظائف خنثیرہ خویش را بہ سنجیم حضرتش در حالی کہ چشم امید بسوی شما جوانان عزیزی دوخته با قلبی محبت بار و مملو از لطف و احسان و ظایف شما را نیک تعیین نمودہ و میفرماید "من چون نظر بخویش کنم شرمسار گردم و از خجالت عرق بر جبین ام زیرا بانچہ شایسته و سزاوار است قیام ننمودہ ام و تا بحال موفق نگشته ام بلکہ شما انشاالله موفق و موید گردید و بہ تقدیس و تنزیہ و ہدایت و تقویٰ - با خلق بیامیزید تا ہر قرین نفعہ بہشت برین استشمام نماید و ہر ندیم انار خلق عظیم مشاہدہ کند و جمیع ملل شہادت دهند کہ بہائیان مصابیح افانند و آیات

طلوع اشراق

دوستان عزیز . در جہان کنونی برای افراد سایر - جوامع بسی مشکل است کہ دست از نام و نشان و راحت و امن و امان و سرو سامان بکشند و بیبریا و صمیمانہ بخدمت عالم انسانی پردازند ولی تصور و تحقق این موضوع در - جامعہ قوی البنیان و مشید الارکان اہل بہا بہا بسی سهل و آسان است زیرا جوانان عزیز بہائی ہستند کہ از مکتب مبارک حضرت عبد البہا در سر عبودیت و فنا خواندہ اند و در گلستان بقا از عند لیب بہا نغمہ عبودیت <sup>یت</sup> آموختہ اند .

ان محبوب دل و جان در لوحی از الواح منیعہ اثر میفرماید "این عبد در ساحت اقدس جمال قدم از شدت خجالت و شرمساری سر بر ندارد و از کثرت قصور در حسرت فتور نیارد چہ کہ با دستی تہی و گناہی عظیم و ذنوب و عصیان و نسیان قائم در آستانم و جز عفو و غفران ملحاہ و بناہی ندارم"

راستی کہ دریای عبودیت را بیش از این موج نیست و ظاہر محویت را از این پیشراہ نہ .

دل بدیدار دلارای تو ہر کس کہ نباخت

بد و چشم تو در او جوہر بینائی نیست

دوستان بیائید تا تا سی بان مولای بیہمتا کنیم . خروش محویت و فنا از دل ہر ازیم و بانگ عبودیت در استان جمال ابہن زنیم بر اثر اقدام مبارک حضرت عبد البہا حرکت کنیم و برویم . تا انجا کہ محوشوم . برویم تا انجا کہ از ما اثری نماند ہسچون پروانہ دلدادہ و آلہ و حیران

( بقیہ در صفحہ ۲۷۵ )



\*\*\*\*\* ( فرج دواجی ) \*\*\*\*\*

دلادیدی که آن فرزانه فرزند  
بجای لاج سیمین در کنارش

چه دید اندر جسم این طاق رنگین  
فلك بر سر نهادش لاج سنگین  
(حافظ)

در این روزها نزول اولین برف و وزش نخستین سوزهای زمستانی خاطره جان سوز زمستان سال گذشته را در ازهان انتهائیکه ظاهرا بغلت یکی از مظاهر زمستان وجود عزیزی را از دست داده اند تجدید میکنند . نزدیک به یکسال است که دوست هنرمند ما که در - استانه هنر در خمشی خاص یافته بود از این جهان فانی رخت بر بسته است . ولی ما معتقدیم و میدانیم که فنای عنصری او اگر به بقای معنوش کمک نکرده باشد در ارکان زندگی جاوید یک هنرمند حقیقی و یک مؤمن مستقیم خللی وارد نکرده و نخواهد کرد . اینک سر - گذشت او :

فرزانه صحیحی در ۲۴ مهر ماه ۱۳۰۳ دیده بدین جهان گشود و تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان تور بخش پایان برد . در تمام دوره تحصیل بصنایع ظریفه بخصوص نقاشی رغبتی خاص داشت . بعد از - گذراندن دوره دبیرستان نیز به پیروی از ذوق جلیبی خویش بتکمیل هنر نقاشی نزد استادان پرداخت و چندی بعد بهمین سودا سفری بکشور ترکیه نمود ولی از آنجا که محیط هنری آن را برتر از کشور خویش نیافت پس از هشت ماه توقف مجدداً بایران مراجعت و در -

دانشکده هنرهای زیبا فن خویش را تکمیل نمود . در هنر کده مانند همه بسبک امیر سیونیم کار میکرد و در طراحی ها بیشتر از سبک مایو پیروی مینمود . در تابلوهای قدیم و جدید او طرحهای محکم و قلمهائی ازاد فراوان دیده میشود . تابلوهائی که این دختر هنرمند در این دوره بوجود آورده است حکایت از ذوق فراوان او میکند همان ذوقی که محیط ایران را - برای تجلی خود کافی و مناسب نیافت و هوای دیار هنر نمود . . . . . از میان تمام کشورهای جهان کشور صلیح و آرامش که بیشتر با روح او سازگار بود جلب توجهش را نمود و با وجود اشکال اختلاف - زبان و فقط بمقتضای پیروی از هم اندنگی روحی عازم سوئد گردید . فرزانه از این کشور و مناظر آن داستانها - شنیده بود لذا بعید نبود که انگشت انتخاب خود را در استکهلم پیروی سرزمین هنر نهد و از هیچ مانعی نهراسد چند ماه اولیه اقامت خود را در استکهلم باکمال جدیت صرف اموختن زبان نمود و بالاخره بآرزوی خود که ورود بدانشکده هنرهای زیبای آن کشور بود نائل آمد . بزودی نوبت سلیم و قام جنت مند این دختر

بازوق جلب نظر استاد انشرا نمود و هنوز چند ماهی از ورودش به دانشکده نگذشته بود که نامش بعنوان یسک دختر هنرمند ایرانی در روزنامه ها درج شد. تابلو هائی که فرزانه در مدت کوتاه اقامت خود در سوئد ساخته است حکایت از پیشرفت سریع او میکند متاسفانه چند ماهی پیش طول نکشید که دست اجل بر حسب یک تصادف انی رشته عمرش را از هم گسیخت و نهال برومند ما بار نایافته دستخوش زوال گردید.

در لیله دوشنبه ۲۶ دیماه ۱۳۲۸ فرزانه صحیحی در ۲۰۰ قدمی منزل خود در حالیکه کلید اپارتمانش را در دست میچرخاند در پیاده روی خیابان مورد تصادم اتوبوسی که بعجلت سریدن بزروی یخهای ضخیم خیابان وارد پیاده روی شده بود واقع وانا بدیار باقی شتافت خبر مرگ تاثر انگیز این هنرمند جوان در غروب چهارشنبه ۲۸ دیماه در طهران غوغائی بپا ساخت و دلهاى را که بامید دیدن موفقیتهاى او با هتزاز آمدن بود افسرده و مایوس نمود.

فرزانه در مدت کوتاه اقامت خود در استکهلم در میان دوستان بهائى نیز محبوبى خاص یافته و تقدان او - برای بهائیان محترم و این شهر واقعا ضایعه الحناكى بود. تلگرافات متعدده محفل روحانى سوئد و نامه های تسلیتی که از این دوستان با وفا پس از مرگ فرزانه - پایران رسید نهایت علاقه و محبت آنانرا باین دختر شجاع و پر همت ثابت مینمود. در نامه ای که از منشی محفل روحانى استکهلم بطور خصوصی برای یکی از -

خویشان فرزانه رسیده بود ضمن ابراز نهایت همدردی به پدر و مادر و دوستان و نزدیکان او شرحی از مراسم تشییع جنازه کاملا بهائی او نوشته و گفته بود که فرزانه در راه آخرت و درد الان منزل ابدی خود نیز مانند دوره کوتاه حیاتش وسیله تبلیغ و معرفی امرالله شد و مراسم ساده تشییعش در آنجا جمع گبیری که از فرق مختلفه به بدرقه اش آمده بودند تأثیری بینظیر نمود.

یگانه تسلی و دستداران فرزانه نیز همین است که او در زندگی موفق و موید بود لاجرم پس از مرگ نیز در جوار رحمت الهی مستقر و مامون خواهد بود.

پتیه از صفحه ۲۷۳ ( نجم درى آسمان عبودیت )

شمع رخ یار شوم و مفتون و پریشان جمال دلدار گردیم  
آنقدر از نام و نشان بیزار گردیم و بخدمت آستان -  
پردازیم که لیاقت و استعداد از برای درك این بیسان  
شیوای مولای مهربان را بیابیم که میفرماید :

" این عبد مقامش عبدالبهاست و ذره‌ی از خاک آستان  
جمال بهی در ساحت احبابش محو و نابودم و در آستان  
بندگانش تراب بیوجود " عالم از حسن خدا داده -  
بیاراسته - نه عجب گرد بدلت مول خیر آرائی نیست  
خامه ناتوان چگونه و صفش تواند و اندیشه نارسای ما کی  
به عظمتش بی برد زیرا سلسله زلف اوست که دلها ربوده  
و خم ابروی اوست که جانها صید کرده همه پروانگان بر  
سوخته ای هستیم که میسوزیم و مارا آوازی نیاید برآستی که  
عجز الواصفون عن صفتك ما عرفناك حق معرفتك

فرزانه در سوئد

ترجمه از مجله ماهیانه اسپرانتو ( ترجمه حبیب الله طاهر زاده )

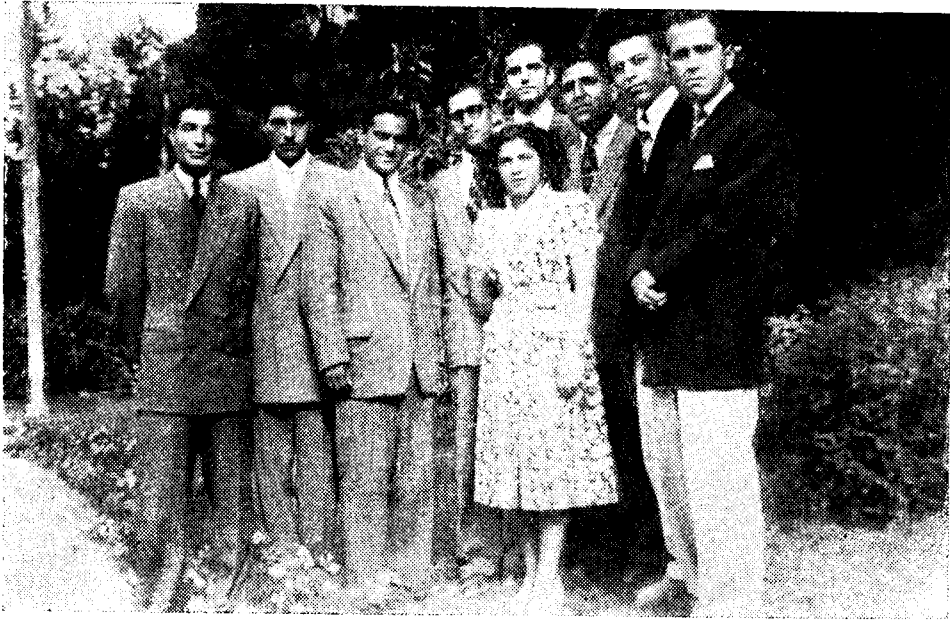
ترجمه از مجله ماهیانه اسپرانتو

چاپ استکهلم شماره ۸ - اوت ۱۹۵۰

فرزانه صحیحی ۲۵ ساله و صبیبه آقای حبیب الله صحیحی استاد دانشگاه طهران میباشد که در ۸ ژوئن ۱۹۴۹ در مجمع اسپرانتیست های استکهلم با نویسنده ملاقات نمود . مشار الیها اولین محصله ایرانی بود که برای تحصیل بکشور سوئد آمده بود و با وجود سرمای شدید و ندانستن زبان سوئدی با جدیت تمام در آکادمی فنون ظریفه بغرا گرفتن هنر نقاشی اشتغال داشت . هنگام ملاقات قرار براین شد که مشار الیها علی العجاله نطق مختصری بزبان فارسی در مجمع اسپرانتیستها ایراد نماید و ننند اظهارات وی و ترجمه کم و بعدا راجع به تاریخچه و پیشرفت زبان اسپرانتو در ایران اطلاعاتی از پدر خویش کسب و یک شب در همین مجمع نطق دیگری ایراد نماید و نیز پس از یکسال هنگامیکه زبان اسپرانتو را فراگرفت مجددا نطقی بزبان مذکور راجع به اوضاع ایران ادا نماید . مشار الیها اولین نطق مختصر خویش را در حضور اسپرانتیستها بفارسی ادا کرد و این اولین دفعه ای بود که زبان فارسی بگوشر حضار رسید و لسی قبل از اینکه وی موفق به کسب اطلاعاتی را جمع به اسپرانتو از ایران بشود اتفاق تائراوری روی داد در

ساعت بیست دقیقه بعد از نصف شب ۱۶ ژانویه همین سال هنگامیکه مشار الیها از تراموای پیاده واز خیابان عبور و بمنزل مسکونی خویش نمره ۱۴۸ نزدیک شمس در حالیکه کلید درب منزل در دست داشت اتوبوسی بسرعت از جهت مخالف فرا رسید و بر خلاف مقررات رانندگی بطرف راست خیابان متوجه ویا دیوار خانه مزبور تصادم نمود و فرزانه بین دیوار و اتوبوس واقع شد . در لحظه آخر حیات صورت خود را بسوی اتوبوس برگرداند . بود و باینجهت صورتش از صدمه و جراحت مصون ماند . طبیب قانونی هنگامیکه جنازه را بازید و شرح واقعه را ذکر میکرد اظهارات وی فوق العاده رقت آور بود . جنازه با حضور عده از اسپرانتیستها بخاک سپرده شد در حالیکه از بستگان وی کسی حضور نداشت . جسد وی در تابوت ساده گذاشته شد و در قبرستان عمومی مدفون است . وان محل بوسیله نمره ۱۴۸ که همو صاحبش بود نقشر شده مشخص میباشد .

در بهار گذشته آقای حبیب الله صحیحی پدر را ن مرحومه با استکهلم آمد و در ۳۱ ماه مه در مجمع اسپرانتیستها حاضر و راجع به اهمیت و ضرورت زبان بین المللی و همچنین راجع به مملکت ایران از لحاظ تاریخی و جغرافیائی ( بقیه در صفحه ۲۸ )



## ایمان

رهبس خلق بجز ایمان نیست  
ظلمت خوی بد و خصلت زشت  
اینکه بینی دمه از بد بختی  
نه غمی شاد بود نه درویش  
خاطری نیست که یک لحظه بود  
سبب این است که ایمان دارد  
طمع و حرص فرزند اندوه  
فرصت کوتاه و آمال دراز  
برد البته ز دل نبر امید  
گردد داین رنج از ایمان دارو  
مهر ایمان چو شد از مطلع دین  
مهیبط فضل خداوند شوی

سوی خوشبختی های دو جهان  
رود از قلب بنور ایمان  
شکوه دارد و ز سختی زمان  
نه هنرمند و نه مرد دهقان  
سپک از زحمت غمهای گران  
از قلوب همه بود در نقصان  
خواهر هم در هدایت گاهش جان  
عجز و آنگه دوسری پایان  
آورد ظلمت پاهش و حرمان  
یسا بد این درد بایمان درمان  
بگردل تیره کون نور فشان  
از نکوکاری و عدل و احسان

دل از آسایش غم پاک شود

یکسره نساد و فرحناک شود

( خلیل سبیل )

بوستان دوستان

\*\*\* روح اله مهربانان) (\*\*\*\*\*

از کتاب : نامه زندگانی

نگارنده در طی اسفار متعاقب در کشور مقدس ایران و مطالعه تاریخ امر مبارک بدین نکته متوجه گردید که حوادث عجیب و حیرت انگیزی در عرض يك قرن در سرتاسر این ارض مقدس بوقوع پیوسته و در هر گوشه ای از آن وقایع مهمه حادث شده و متأسفانه این حوادث و وقایع غالباً از نظر مورخین امر بواسطه وجود مشکلات عدیده دوکمانده و فی الحقیقه آنچه در تواریخ مهمه امری تدوین گردیده قسمتی از این واقعات مهمه است که غالباً بر اساس شرح حیات مبشر و مؤسسان و مبین امر مبارک تالیف یافته ذکر فداکاری و خدمات باهره مشاهیر امر شده و بعضی از وقایع تاریخی مسکوت مانده است هر چند حوادث - نقاط مهمه و اکثر شهرها ثبت و ضبط شده است ولی بسیاری از قرا و قصبات که از اول امر بدیع دارای مؤمنین بوده و حوادثی در طی يك قرن در آنها اتفاق افتاده از نظر مورخین بواسطه موانع مذکوره دور مانده است با وجودیکه محفل مقدس ملی بهائیان ایران شیه الله ارکانه در طی متحد المل

هائی به محافل مقدسه روحانیه در نقاط امریه - دستور فرموده اند که تاریخ هر محلی را تدوین نموده بمرکز ارسال دارند ولی این امر متأسفانه در اکثر نقاط عملی نگردیده است لذا در نظر گرفت که در طی اسفار خود بمر محل امری ورود نموده تاریخ امر و ذکر اولین مؤمن آنجا و شرح حوادث امریه را الی زماننا هذا با رعایت اختصار و توجه بر توجیه مطالب و ذکر سایر مشخصات قریه از قبیل جمعیت و فاصله از مرکز قسمت و حتی الامکان ذکر تاریخ حد و قریه و اینکه چگونه آباد شده با تحقیق دقیق و مشورت محافل روحانیه در کتابی بطریق سفرنامه بنام - (نامه زندگانی) مندرج سازد .

جلد اول این کتاب اکنون بپایان رسیده و چون کمیسیون محترم آهنگ بدیع اراده فرموده اند که شرح حال مؤمنین اولین نقاط امریه را در مجله مذکوره مندرج دارند لذا قسمتهائیکه از آن کتاب را تحت عنوان (بوستان دوستان) - بتدریج در شماره های آهنگ بدیع از نظر خوانندگان عزیز میگذرانند .

\*\*\*\*\*

## قریه جاسب

جاسب محل باصفا و بیلاق پرطراوت و خضار تسی است و شامل هفت قریه است بنام های مختلف از قبیل و سقینقان و کردگان که بنام آنها جاسب اطلاق میگردد در مرآت البلدان جلد دوم مذکور است که ( گویند جاسب از بناهای یکی از امرای عسکریه همای دختر بهمن پسر اسفندیار مشهور به تیمور میباشد و این امیر در نراق و دلینجان و دهات پشتکدار حکومت داشته و در آن حدود بنای محکم گذاشته . . . بالجمله امیر مذکور در ایام حکومت خود در این نواحی جاسب را محل اسب های خود قرار داده و جهت لطافت و خوبی هوا و غذایست میاه تابستان این مکان را بیلاقی و قایمگاه خسود قرار داده و این محل را جای اسب مینامید ه اند از کثرت استعمال جاسب شده است )

جمعی از احباب در یکی از این قراهی سبسه که بنام کردگان موسوم بوده و تا نراق سه فرسنگ فاصله دارد موجود میباشند و عده ای نسبتا کثیر دارند .

جاسب از اوائل ظهور مبارک جز قرائی بوده که نور ایمان در آن درخشیده است . بقرار تقریر و متفق علیه که سلسل ان قریه در همان اوائل دوتن از سادات اصفهان بجاسب آمده و مردم را بامر داور میخوانند و موجب ایمان دوتن از ملا های یکی ملا جعفر و دیگری سید نصرالله میشوند سید نصرالله که ایمان

خود را مخفی میداشته چندی بعد فوت میکند و ازرنج و بلا میرهد ولی ملا جعفر بعد از ایمان روزی در بالای منبر علنا ابلاغ و اعلان امر کرده و گفتنی ها را گفته بعد از اتمام حجت بمنزل آمده و از خوف توطئه مخالفین بکاشان رفته و بمنزل میرزا فخرالدین پسر عموی خود شرکه از علمای کاشان بوده وارد شده و در آنجا نیز در محضر چند تن از علما سخن از امر بدیع بمیان می آورد و آخوند ها از او میخواهند که اگر در دعوی خود محق است بمیان آتش برود او دستور میدهد منقل آتش حاضر می کنند و میگویند هر چند نشان آتش سوزاندن است ولی من برای اثبات نفوذ امر و استقامت خویش چنین میکنم بعد مشتکی از آتش را در دست گرفته بقدری نگاه میدارد که گوشت و پوست سوخته و مقداری خون جاری میشود این امر موجب تحیر بعضی و کثرت عناد جمعی دیگر میگردد دوسه روز دیگر او بامیسد ترک کاشان مخفیانه بیرون میآید ولی ویرا بعلا مت زخم دست شناخته باز میگردد اند و بانبار طهران میبرند بقرار تقریر ادهالی حضرت عبدالبهادر جل شانہ فرموده اند که او را در طهران بچاه انداخته مقتول ساختند و زیارتنامه بنا مشر نازل شده است و در همان اوایل زن عالم و دانائی بنام ملا فاطمه تصدیق میکند و موجب ایمان برادرش میرزا غلامرضا میگردد میرزا غلامرضا از مؤمنین غیور و دلیر و عالم امر بوده و شهرتی داشته و چون حضرت بهاء الله

اعلان امر میفرمایند او از صراط مستقیم منحرف و در  
شمار پیروان ازل درآمده تا بعد از مدتی در قم بسا  
حضرت حاج میرزا حیدر علی اصفهانی ملاقات کرده  
پس از مباحثه و مداحیه تسلیم و مؤمن به امر عظیم  
میشود .

این شخص شهیر مدتها بهمین حال میزیسته  
تا در جاسب ضوضائی پرباشده او مجبوره ترك مسكن  
مالوف و توطن در خور آوند كمره كه در هفت فرسنگی  
جاسب است میگردد و پس از چندی مراجعت نموده  
پنهانی جهت استفسار حال بقریه می آید ولی اغیار  
اورادیده میگیرند و نجار آورده كند بزرگی بیابشتر  
میزنند و بقم برده تحویل ادرتزاز الدوله حاكم وقت  
مینمایند . میرزا غلامرضا سه سال در زندان قم  
محبوس بود تا از طهران حكم قتلش رسید ولی چنگو  
وسائل اعدا مشر فراهم شد بحسب وصول نامه دیگر  
بطهران اعزام شد و بالاخره رها گشته بجاسب آمد  
و مدتی دیگر محفوفه بالبالا یازست نمود تا در  
سنه ۱۲۳۱ قمری از دافنا بملکوت بقاء شتافت  
دوستان جاسب که با ثرائفاسر طیبه این نفوس مقدسه  
کم کم تزايد یافته جمعیتی تشکیل داده اند غالباً  
در معرض عدالت مهمه بوده اند تا در دوسه سال  
اخیر باز اغیار شورش نموده و از قرا اغراف هجوم  
آورده تولید زحماتی کردند ولی حال دوستان مستر  
روح و روحانی دارند .

.....

ایلخی چی

ایلخی چی که از قرا امری آذریاجان است تامقان  
سه فوسنگ و تاتبریز پنج فرسنگ فاصله دارد و همچنان  
در کنار جاده واقع شده عده نفوس این قریه کلابه ۲۳۰۰  
بالغست و از اهل حقند که در غایت تمسك بشعائر  
مذحبه پسر میبرند و مرشدی دارند اهل حق شعب  
مختلفه سیاشند و در باره علی ح غلوی دارند و او  
را بقای فوق امامت می ستایند در روی سنگ قبری از  
گورستان قریه که در بیرون ده قرار دارد این رباعی را  
منقوش دیدم .

یا قوت علی آینه غیب نماست

بی مثل و شریک قادر بیهمتاست

گویند جماعتی مسیحت خدای

گر راست بود علی خداوند خداست

اما احابی آن قریه در موقع مسافرت نگارنده عده شان

۱۱۲ نفر بوده است روحانیت و خلوص شدیدی دارند

که بوسع نیاید با وجودیکه اغلب فقیر و بیسوادند

امورشان بانظم و ترتیب و اتفاق است سال گذشته

در جنبه انقلاب آذریاجان سالن مجللی با وسائل

لازمه در حظیره القدس خود ساخته اند .

و اما استقرار امر در آنجا بدین وسیله بوده

که آقا علی محمد نامی از اهالی آنجا باد رویش محمد

رحیم عجب شیری مراوده نموده و وسیله او ایمان

میاورد . اقبال وی در کور مرکز میناقی بود



و پس از وی نادر محمد لطیفی و عباس رسولی رملان اسدی و شهباز رضائی ورستم اقدسی برادر نمائشی وی با آقا زین العابدین معانی که مرادیه و مباحثه نموده ایمان میآوردند و در آنجا جمعی ثابت و راسخ تشکیل میدهند در یکی از الواح حضرت عبدالبهیا اشاره باین مطلب چنین نازل شده قوله الاحلی :

( ای یاران حقیقی عبدالبهیا باید نهایت مومنینت را از جناب آقا زین العابدین بدارید و مانند پروانه حول شمع او بگردید که سبب شدن نور هدایت در دلها برافروخت و پرده ضلالت بسوخت ) - انتهی

باری بعد از آنکه این جمع ایمانشان با امر ابهسی آشکار میشود مورد مخالفت شدید اهل حق و مرشد آنها که سمت مباشرت محل را نیز داشته واقع گشته و مخالفین جلسه ای ترتیب میدهند و درباره آنها مشورت میکنند و در نتیجه آنها را خواسته بین دو امر مخیرشان میسازند و یا املاک و خانه های خود را بقیمتی که آنها تعیین میکنند فروخته برونند و یا آنچه دارند بر جا نهاده بیرون شوند . احبابها مشورت آقا زین العابدین مذکور بشهر رفته در حمایت حاج محمد علی احمدای بحاکم مراجعه میکنند حاکم از آنها رعایت نموده دستور میدهد که بمحل خود رفته ساکن شوند و بزراعت در املاک او که در جوار ایلخی چی است بپردازند و در حمایت وی از تعرض آنان مصون مانند اهالی چون از ماجری مطلع میشوند از ترس سخط حاکم بشهر رفته آنها را بسر

میگردانند و دیگر مخالفتی اظهار نمیدارند . بعد از آن در حالت امنیت بسر میبرند تا اینکه آقا علی محمد مذکور وقتی بقریه دمر چی رفته در آنجا هنگام انقلاب مشروطیت و هجوم و غارت شاهسون ها گشته میشود و از بقیه نادر محمد لطیفی در سال ۱۳۲۰ - شمسی و سلمان اسدی در ۱۳۲۳ و شهباز در ۱۳۱۱ ورستم اقدسی در ۱۳۲۴ بر حمت ایزدی پیوسته اند و عباس رسولی هنوز زنده است و در حدود ۷۵ سال دارد این عده الواح عنایت آمیز از حضرت عبدالبهیا ارواحنا لرمسه الاطهر فدا دارند که اکنون در دست است و دستان ایلخی چی در عرض این مدت بعد از واقعه اول زحمت زیادی نکشیده اند و با اغیار تا حدی موافق بوده اند جز اینکه يك تن از آنان بنام محمد رضا که ذکرش در الواح مرکز میناق موجود است در سال ۱۳۰۰ شمسی در نیم فرسنگی شمال شرقی قریه مزرعه ای اجاره مینماید شبی بوند تن از اهل قریه عباس آباد بد آنجا آمده و برا بچند ضربت شدید مجروح میکنند احبابا خبر شده جسد نیم مرده اش را بقریه میآورند و صبح فردا فوت مینماید و در این وقت پنجاه سال از عمرش میگذشته است .

انتهی

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*

بوده  
معروف بوده است .

مرحوم شیخ رئیس را با موتمن السلطنه موزور  
مکاتبات بود از جمله آنها یکی این نامه است که  
بموتمن السلطنه نوشته است .

رقعه ایست که بمرحوم موتمن السلطنه در سفر اولیکه -  
بتهران رفته بوده است مرقوم فرموده اند .

معرض میدارد منت خدا را که پس از ورود سرکار  
اخبار مسرت آثار متواتر رسید و خاطر مخلصین و -  
بستگانرا کمال اسایش دست داده انشاء الله تعالی

بخرمی و اقبال موب عالی را در تدارک استقبال باید بود  
- وینعمت حضور لازم السرور علی رغم دشمن شادیاها

باید کرد نمیدانید در این مختصر غیبت سرکار چه -  
خواجه بوالعلاء ها بنقش چاپلوسی و رنگ سالوسی

دعوی طاموسی دارند و ادعای کیکاوسی غافل از اینکه  
خلعت طاموساید ز آسمان . هزار نکته باریکتر ز مواین

جاست . نه هرکه ریش را سر داد و وزرگیش پر داد و -  
درشکه ساخت و بکار جبه پرداخت مفرد و من

ذالکی است دانست و جمع و خرجی توانست پیشکار  
میشود یا کار پیشتر میرود از محقق تا مقلد فرقه است

مرسی اگر عمل ایکاری و داعیه اقتداری داشته باشد -  
دور بینی اسرائیل گذشت مردم حالا جان بعزرائیل

نمیدهند و گوساله پرستی نمیکند امید که با توجهات  
خاطر انور اقدس همایون و امتیازات گوناگون از خاک

بای مبارک رخصت انصراف باستان ملا یک پاسبان -  
یابند و کالخیبر العاجل باین وجه مبارکه شتابند ایام

این کار در نظر مردمان هوشیار این است که اعلیحضرت

اقبال باستدامت و مزاج عالی مقرون بسلامت .

و نیز بخواهش موتمن السلطنه وزیر که در خراسان  
بنای ریاضی کرده بود در ذیل شرح ان بنا فرموده اند

در این ریاض در چون بقا میسر نیست

مگر بیاید اسی در این سرای از من

چو بار بستم و رفتم مگر بیاد آرند

زگرد قافله و ناله درای از من

و نیز برای شفاعت شخص طالبه بمرحوم موتمن السلطنه

مرقوم فرمودند :

ای خداوند جاه و مال و منال

که تورا خواجگی همی شناید

بر گنهارو زیر دست ببخش

تا خداوند بر تو ببخشاید

باری شیخ رئیس در ایام توقف در قوچان بصدر اعظم

میرزا علی اصغر خان امین السلطان نیز نامه هائی

شکایت امیر از آصف الدوله نگاشت و از جمله این نامه

است که بصدر اعظم نوشته است .

هیچ نمیتوان تصور کرد که حالات غیر مرضیه

و اخلاق رویه جناب آصف الدوله که مایه وحشت قلند و

نفرت نفوس است بر واقفان سریر سلطنت عظمی

شید الله ارکانها و اید الله اعوانها با همه وضع -

مستور باشد و ما عقیده مردم داری و توقع حفظ مراتب

عمومی ایشان را بایالت مستقله خراسان ما موریت داده

باشند بلکه از جمله مصالح کامنسه و حکم باطنسه

این کار در نظر مردمان هوشیار این است که اعلیحضرت

شاهنشاه صاحبقران عظم سلطانه که وجود همایونسش  
مرآت جلال و جمال و سایه افتاب بیزوال بل یداه -  
مبسوطان چند سال بود که مظهر رحمت ملوکانه  
ومصدر رافت خدیوانه سرکار والا رکن الدوله را بایالت  
خراسان و فرمانفرمایی این سامان مقرر فرموده بودند  
که باستقامت وضع و سلامت طبع و کرامت خلق و ملاحظه  
آسایش خلق در میان شاهزادگان بینظیر و همه اطوارش  
مطبوع و دلپذیر بود در این مدت متمادی که مقتدر را -  
حکمرانی این حدود را داشت یکی از اعظام و محترمین  
را بزشی نام نبرد کیف که دشنام دهد و غیر از لزوم  
خم با پرو نیاورد تا بارها قه ابرو چه رسد چون استقامت  
نعمت و طول آسایش و راحت موجب نسیان روزگار  
سختی و شدت است و در غالب نفوس سبب کفران و علت  
خسران میشود بعضی از ناسپاسان و حق ناشناسان  
بضمون حتی یغیرو اما بانفسهم مستحق سلب نعمت  
وزوال رحمت شدند و ملطیفه و اتقوفتنه لاتصییبن  
الذین ظلموا منکم خاصه یک بلیه عمومی تولید شد  
اشفاق مبدل بقهر گردید و تریاق معروض بزهر تا مردم -  
قدر عافیت بدانند و شکر نعمت بگذارند .

تنها اگر گهی دیده ایم و تقصیری

از آن گناه د و صد بار توبه و استغفار  
شیخ مدت یکسال در قوچان بسربرد و از مراجع  
شجاع الدوله امیر حسینخان بهره مند بود شرح -  
حال شجاع الدوله را لورد کرزن بتفصیل در کتاب خود  
که معروف جهان است نگاشته و داستان مصاحبست

خود را با او شرح داده و عکس امیر حسینخان را نیز در کتاب  
خود مرتسم ساخته است مشارالیه باریاب فضل و کمال -  
مساعدهت میکرد و ما حبابی الهی ارادت داشته و امرالله  
مؤمن بوده است شیخ در آن اوقات ترجیح بندی برشته  
نظم کشیده و در آن بتلویح ایمان و ایقان خود را مندرج  
ساخته است ترجیح آن ترجیح بند این است .

همه جا طلعتش معاینه بین

یکرخ از صد هزار آینه بیسن  
ورخی از ابیات یک پیکر از ترجیح بند مزبور این است  
قولش -  
تا قسمم در ره سلوک زدم

پای بر افسر ملوک زدم  
در روان چشمه زمین یقین

آب بر آتش شکسولک زدم  
فلک بر کلک هزاران بار

خرقه ما درید و کوک زدم  
گاه با حاجیان بره صفا

خیز چون اشتران لک زدم  
در شب مشعرو بروز منسی

غسق اللیل سود لک زدم  
گاه بسا برهنم به کیشر هندود

لافها از کتاب جوک زدم  
بر زرد شتیان بماتم زند

جامه خود برنگ سک زدم  
با یهودان به بیت لحم شدیم

لحمک لحمک از سلوک زدم

یا نصاری به پیش هیکل روح

سجده ها چنگ و چنگلک زدیم

در همه کارخانه های ملل

هرکسی هرچه یافت دود زدیم

مدعی گفت حرف حق مز نید

هرچه خواهد کند - بگو که زدیم

همه جا طلعتش معاینه بین

یکخ از صد هزار آینه بین

عدد ابیات در ترجیحات با هم مطابق نیست و تا هر

جا که الفاظ بر قافیه سنجی و مراعات روی مساعدت -

میکرده بیتی فرموده است و از این جهت در عدد ابیات

مطابق رعایت نشده است و نیز در قوچان اشعار دیگر

فرموده که از آن جمله این ابیات است

( در ایامها جرت از مشهد مقدس و اقامت در قوچان -

فرموده اند )

دلا تا چند بی حاصل علاقه جسم و جان بینی

بیا از جسم و جان بگسل که تا جان جهان بینی

گشای آن چشم محرم را به بین یار مسلم را

شکن پرهان سلم را که حق بیند بان بینسی

یکی بزاد ای از دل شک که چون صافی شود مدرك

الم نشرح لك صدرک زسینه خود عیان بینسی

توای از قدسیان اشرف بتازان بر فلک رفرف

که از احببتو ان اءرف عیان کنسز نهان بینسی

بر و منت کش از منان خدا وندیکه دادت جان

زد و نان بهر آب و نان توتاکی امتنان بینسی

زخود بینی است گردانی حجاب جسم انسانی

خدا را دید نتوانی تو تا خود در میان بینسی

بنه رسم تکلف را نه بینی تا تأسف را

بزر فروش یوسف را کزین سودا زبان بینسی

بیارای آن سرای دل تماشا کن صفای دل

نظر کن در فضای دل که باغ و بوستان بینی

بکن طاوس جان زبور فکن گاوسر دل افسر

زبال ویر زغال و فر خطر ها بیگمان بینسی

حلا و تنهاست در آن سر زحلوی جهان بگذر

که از این مصریر شکر بکنعان کاروان بینسی

زاینای زمان جانی نیارائی نیاسانی

مگر روزی به پیدائی رخ صاحب زمان بینسی

زمین مقدم مهدی شده کام جهان شهدی

الافرخنده ان عهدی که ویرا کامران بینسی

چو دست از آستین یازد بدی را ریشه اندازد

چو خار و خس پیرواز جهان را گلستان بینی

زند عیقل بروی دین کند ائینه و شائین

جهان پر ز جور و کین پر از عدل و امان بینسی

بکش فی از سبوی او پری باش از عدوی او

اقامت کن بکوی او اگر خواهی جنان بینسی

عد و نشناخت گر قدرت ندید ان تابش بدت

گشاید عقده از صدرت چو میر قدر دان بینسی

شجاع الدوله عادل یگانه میر در یادل

که دست جود ان باذل قرار بحروگان بینسی

در ضمن این قصیده نیز تلویحا بایمان و ایقان خود

نسبت به ظهور مبارک اشاره فرموده است و نیز در ضمن همین سفر که اولین مهاجرت آن مرحوم از مشهد است این قطعه را بشاه ایران فرستاده قوله .  
 نایب السلطنه برگویشه پاک سرشت  
 کدیکي ز اهل خراسان بمن این بیت نوشت  
 آصف و ملك خراسان بشما ارزانی  
 ماره عشق گرفتیم چه مسجد چه گنشت  
 معروف است که ناصرالدین شاه به شیخ چنین جواب داد  
 نایب السلطنه برگوی خراسانی زشت  
 که نه من شاه ز طهران بتوانم بیت نوشت  
 آصف از نیک و گریب تو برو خود را باش  
 که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت  
 و نیز دردوران مهاجرت از مشهد این قصیده ملمع را برشته نظم آورد قوله  
 نگار من ای گیسوانت مسلسل  
 عقاص لها فی مثنی و مرسل  
 صحیح است و مسند بر من حدیثی  
 که آرند از گیسوان تو مرسل  
 مرا خال گوشه لب داده دایم  
 مدا ما سرت کالر حیق المفلعل  
 بسی بوسه میچیدم از قامت تو  
 فطیونی لنا من جنات المعلل  
 فراق تو هر چند کارست مشکل  
 ولیکن فی الیومسلا فالامر اشکل  
 یکی راز سر بسته ات باز گویم

مرا آسمان خواست معزول و گفتا  
 که گر راحی باش یکچند اعزل  
 همان به که جید معارف زمسانی  
 زحیله بیان تو باشد معطل  
 من از شنفری نیستم کم که گویم  
 فانی یقوم سواکم لا مبیطل  
 نیم من چو آن خانگی مسرد زن خو  
 یطالعها دائما کیف یفعل  
 بچشمه دگر تیز برند مرغستان  
 چو تیره شود از قضا صاف منهل  
 مرا خون فسرده است ز انسان که ناید  
 اگر نشترم برد وانی پاکحل  
 دم طعمه خوردن نشاید عجل  
 الا فاستمع اجشع القوم اعجل  
 ولی روز سختی و هتکام شدت  
 شتابد همی مرد مرحل بر محل  
 چو زلف تو روز من بنگر امشب  
 بتاریکی و تیرگی لیل اللیل  
 ز ابر سیه گوشه مه نمایان  
 سیاهی سپیدیش چون چشم  
 بگو تا بیارند اسبی که ماند  
 بجمود قحطها المیل من عمل  
 نجیب اصیل کریم مروض  
 مکر مفر اغیر مرجحل  
 (بقیه در شماره آینده)

روح انسانی  
در اثبات وجود روح

قرب دو سال است که دانشمند ارجمند جناب علی اکبر فروتن دست بتالیف یک سلسله کتب علمی و فلسفی زده با سبک و اسلوبی جدید و نکته سنجیهائی دقیق به نشر حقایق پرداخته اند. کتاب "روح انسانی" نهمین کتابی است که در این زمینه چگونگی موفقیت روز افزون این نویسندگرا نماید را حکایت و خواننده را بمفهوم حقیقی به لفظ اندک و معنی بسیار "واقف" میسازد در این کتاب اصطلاحات غامض فلسفی و مسائل پیچیده علمی طوری در الفاظ شیوا-رسا و زیبا جلوه گر شده است که راستی شخص ضمن مطالعه طبیعت دلاویزی از تجلیات روح انسانیرا مقابل دیدگان خود می بیند و در گلزار علم و معرفت گل نشو شگفته را میباید که با جلوه های دل انگیز خود هزارها نکته و معنی در دهان دارد. موضوع این کتاب یکی از مهمترین مسائل دینی و فلسفی است که در طول تاریخ همواره افکار و دل های دانش پژوهان را بخود معطوف داشته و همه رهروان حقیقت جواز آستان آن گذشته بحقایق دست یافته اند جلوه های این موضوع در کتب ورشته های مختلفه بقدری متنوع و گوناگون است که میتوان آن را مبنای علم و معارف هر عصر و زمانی دانست. صرف نظر از کتب مقدسه که خود بنیان گذار

هر نوع اصول نظری و عملی است از کتب فلاسفه - ادبا - و حتی مادیون جانی نیست که جلوه از این موضوع دیده نشود: در هر رشته از علم و معارف رنگ خاصی بخود گرفته و در هر رنگ و جلوه کتابیهاییرا که بخود اختصاص داده از حد شمار بیرون است. اینجا است که دشواریهای کاران گروه از دانشمندانیکه خواسته اند این همه جلوه های نغز و متنوع را در یک کتاب انهم بصورت رساله ۳ صفحه ای تصور سازند و همچون نقاش ماهری با ترکیب اجزا و رنگ امیزیهای مختلف صورت حقیقی را نشان دهند بخوبی اشکار میشود. در مقدمه این رساله ان شیوه ایکه نویسندگرا نکته سنج ما را در کار صعب و دشوار خود با نیکوترین وجهی موفق ساختند این طور بیان شده است:

"وقتی نگارنده این سطور تدوین رساله "روح انسانی" را وجهه همت خود ساخت در ظرف چند ماه بمطالعه کتب مختلفه پرداخت و چون خود را برای اجرای منظور - مزبور بقدر مقدور آماده یافت قلم بدست گرفت تا نتیجه مطالعات و تویش را تقدیم حضور خوانندگان عزیز نماید. - .  
ولکن متحیر بود که از میان این همه افکار مختلفه و عقاید متنوعه کدامیک را برگزیند و از بیانات حکما و دانشمندان که معتقد بوجود روح الهی در انسانند و عدد آنان -

بمراتب بیشتر از فلاسفه مادی است چه قسمتی را انتخاب کند که مطابق با واقع و موافق با حقیقت باشد عاقبت چنین بنظر رسید که آنچه با موازین الهی منطبق باشد مصاب است و مقبول اولی‌الاجاب لهذا بنای مندرجات این رساله را بروی همین پایه نهاد . . . .

این رساله حاوی يك مفسسه و شش فصل است که هر فصلی شامل نکات و مطالب عدیده میباشد :

در فصل اول که تحت عنوان "معقولات و محسوسات" میباشد پس از تعریف و تبیین حواس ده گانه ضمن يك تجزیه و تحلیل دقیق و شیرین علمی خصائص امور حسی عقلی را توجیه و چگونگی تمایز مفهوم جزئی از مفهوم کلی مبرهن میگردد .

فصل دوم - نقش میزان حس "کیفیت خطایای حواس ظاهره را با عباراتی موجز و ساده و شیوا که متضمن نکات دقیق و تازه میباشد بیان و تنها برای اثبات سهو و خطای باصره ۱۶ دلیل متقن در يك صفحه مبرهن شده است .

فصل سوم - مجردات و متحیزات "خصائص محسوسات و معقولات را روشن و با بهم آمیختن حقیقت علمی و لطف و تعبیرهای ادبی شئونیکه مجردات را از مادیات متمایز میسازد يك يك بدست میدهد مثلا حالت احساس که یکی از صفات روح است این طور توجیه شده :

"وقتی ما نغمه دلکشی میشنوم و یا گلزار با صفائی را مینگریم و یا در سایه بید بر لب کشتزاری مینشینیم و یا هوای لطیف و فرح بخش بهاری را استنشاق میکنیم و در

این موقع حالت وجد و انبساطی در خود احساس می نمائیم و از این حالت لذت میبریم آیا برای این احساس میتوانیم ابعاد و صورتی قائل شویم و بگوئیم که فی المثل این حظ روحانی بهمن یا باریک مومع یا مثلث است و یاد رسمت راست و یا چپ قرار گرفته و معبارة اخروی - در فضا مکانی را اشغال کرده است .

فصل چهارم - تقسیم و تعریف ارواح . در باره هر يك از اقسام ارواح بنام روح جمادی - روح نباتی - روح حیوانی و روح انسانی با يك تحلیل دقیق علمی و دلائل بدیع دلنشین بحث میکند و نوع انسان را بصورت اثینة شفافی جلوه گر میسازد که تمام خصائص عالم وجود در او منعکس گشته است .

فصل پنجم - دلائل وجود روح انسانی" با اقامه ۱۷ دلیل محکم عقلی که با این عبارات منتهی میشود وجود روح را بثبوت میرساند "بنا بدلائل مزبوره حکما و فلاسفه الهی روح را مجرد و بسیط و لاینقسم و غیر مادی و ابدی و سرمدی خوانده و ان حقیقت را حامل تمام حالات روحانی و قوه رابطه بین کلیه کیفیات نفسانسی دانسته و میان روح و تن فرقی و تفاوت اصلی و اساسی قائل گردیده اند "و نیز با ۱۲ دلیل حسی باین استنتاج خاتمه میبذیرد :

"پس غیر از تن قوه مجردی ای در انسان هست که ما ان را روح و روان مینامیم و همان قوه است که مظهر این همه عجائب و غرائب بود و خواهد بود ."

فصل ششم - چند نکته روحانی راجع به روح انسانی

نکات اخلاقی و عرفانی این فصل چنان سرافروز و شور انگیز است که از سودای وصل یکباره انسان در آتش هجران بسوزد و گداز میآورد و بیاد مبداء او را بناله و فغطن آورده با مولوی هم او از سر میسازد که :

بشنو از نی چون حکایت میکند

وز جدائی ها شکایت میکند

این اثر جانسوز از همان نکه اول شعله ور میگردد :  
 "روح انسانی جوهر حقیقی است که از ملکوت بنا سوت آمده و خداوند عالمان بجهت مصالحی چند ربطی میان آن جوهر مجرد و این بدن ظاهری قرار داده -  
 روح را در زندان تن محبوس کرده است"

با ابراز چنین رازی روح را متوجه گرفتاری و غریبی و -  
 چه چوری خود میکند و خاکستر فراموشی را از روی اخگر دل عقب میزند ولیکن وقتی خواننده به نکه سوم میرسد و این کلمات تسلی بخش دیده میدوزد :  
 " . . . انسان باید بتمام قوا سعی و جاهد باشد که در ایام حیات فانی او را با اخلاقی متخلقی و صفاتی متصف گردد که قابل ورود بملکوت الهی و حیات ابدی شود . . . .  
 ثابا - همواره مسئولیت شنیده روحانی خویش را در نظر داشته و نوهی در این عالم زندگی کند که عصیان بگناه پشت او را دو تا نسازد و بتواند سبک باراهنگ مقام خود نماید "

با ارائه چنین طریقی و رسیدن چنین سروشی شخص منانند گمگشته خسته دلیکه یک مرتبه فیض روح القدس - مددکارش شود و راه و رسم نیل بمقصود را بیابد تسلی

خاطر میباید و در رهگذر زندگی خط مشی خود را تغییر میدهد .

کتاب با ذکر هفت نکه مهم اخلاقی و روحانی باین عبارات خاتمه میپذیرد : " در این مقام دیگر باید خامه و آه را به یکسو نهاد و کلام را اختتام داد و با خوانندگان عزیز وداع نمود اگر خداوند اراده فرماید و غیری باقی باشد راجع به بقای روح نیز رساله تدوین و تقاریر گرامی تقدیم خواهد گردید "

از عنایات مولای منون مزید موفقیت این دانشمند گرانمایه را در نیل باین مقصد ارجمند میطلبیم و با کمال بیصبری منتظریم که در آسمان مطبوعات دیده و دل را -  
 باختر فروزنده دیگری روشن نمائیم .

بقیه از صفحه ۲۷۶ ( شرح حال فرزانه صحیحی )

سخنرانی کرد و باین ترتیب قولی که فرزانه داده بود عملی شد . در قبرستان استکهلم که در جنگل زیبائی واقع است قبر شایسته‌ای برای فرزانه بنا میشود و سنگ قبر وی بزبان فارسی و سوئدی خواهد بود . وی در زمان حیات تصمیم داشت مادام العمر در سوئد بماند و اتفاقاً همین طور شد . خاطره زندگانی کوتاه وی از نظر ما محسوس نخواهد شد .

سیگوارد هاگانس

=====

+++++

++++\*

+++++



"مرگ و زندگی . . . تا آنجا که جهان باقی برقرار است . . . مانند روز و شب هر يك بدنبال دیگری در فاصله های کوتاه زمان فرامیرسد . . . بشر روزی بدنیا آمده و ناچار روزی از جهان خواهد رفت خانه و بول آنچه از ماده است نیز خواه و ناخواه روزی دستخوش زوال خواهد شد ولی آنچه باقی میماند اعمال پاک و نیات خالص و افکار بلند و هنر پرور است ."

این قسمتی از مقاله یکی از نویسندگان سوئدی بود که در روزنامه معروف پورگن بلا دت در روز بعد از صعود امة الله المحترمه فرزانه خانم صحیحی علیهارضوان الله و غفرانه منتشر شده و تقریباً یکسال بعد ترجمه اش در محفل تذکران - متصاعده الی الله قرائت شد غروب دوشنبه ۲۵ دیماه ۱۳۲۱ محفل تذکر بدیعی بود . اگر چه عده غیر بهائی ظاهراً از بهائیان بیشتر بود اما محفل تذکر فرزانه خانم روح بهائی داشت . تلاوت مناجاتهای مناسب حال توجهی ایجاد نکرد . دوتن از دوستان فرزانه خانم ترجمه و مقاله را از مجلات سوئدی که راجع به صعود اسف انگیز آن متصاعده الی الله نوشته بودند قرائت کردند یکی از آنها را در متن و قسمتی از مقاله ثانی را هم در این صفحه ملاحظه میفرمائید .

مادر بیقرار فرزانه خانم نیز عهده دار قسمتی از پروگرام آن محفل تذکر بود و مقاله ای رقت انگیز خطاب به فرزند خود قرائت کرد . وقتی نویسنده مادری دلسوخته و مخاطب فرزند دلبنده <sup>باشید</sup> که چشم از جهان بپوشید خود قیاس کنید که چه حال تاثیر آوری میآورد . در این رقت و صفا تلاوت مناجاتهای امید بخش بهائی بیشتر موثر میافتاد و از شدت رنج و الم میکاست و روحانیتی شدید ایجاد میکرد .

پس از تلاوت مناجات شمع هائی بمحفل آوردند و چراغهای برقی را خاموش کرده گفتند که از صفحات موسیقی مذهبی یکی که مورد علاقه آن جوان هنردوست بوده خواهند نواخت و آن شب که صفا و رقت قلب قبلاً بهمه دست داده بود در پرتو لرزان شمع و در آن آرامش مجلس سز بیابان مبارک که میفرمایند موسیقی مرقاة روح است بخوبی نمایان بود در آخر محفل پدر محبوب فرزانه خانم از شرح سفر خود بسوئد سخنانی گفت و بیان کرد که در ظل تعالیم بهائی چگونه و بعدت و بیگانگی تحقق یافته و از مساعدتهای بهائیان سوئدی علی الخصوص جوانی که تصویبش را قلم فرزانه خانم صحیحی در روی جلد این شماره ملاحظه میکنید حکایتها گفت و نیز در رعایت لطافت بیان نمود که فقط در ظل ادیان علی الخصوص دیانت مقدس بهائی است که در موارد بلا سکون قلب و آرامش خاطر دست میدهد و ما را متذکر داشت که اگر امید وصال در جهان ابدی در جوار رحمت پروردگار نبود مصائب این خاکدان ترابی هرگز قابل تحمل نبود و از این حیات موقت فانی ثمری جز یا سر و پریشانی حاصل نمیگشت .

جناب صحیحی در آخر بیانات خود بتوصیف سنگ مزار فرزند هنرمند متصاعده خود پرداختند و گفتند که در سوئد این اولین مقبره ایست که بعلا مت اسم اعظم مزین و بر سنگش مناجاتی فارسی با ترجمه بزبان سوئدی منقوش است . و امروز اگر کسی دور از شهر است که لم در جنگلی از سرو و کاج قدم گذارد مقبره ای میبیند که در بالای آن علامت اسم اعظم بآب زر میدرخشد و در زیلش بخط خوشتر فارسی میخواند که :

"ای خدا این طیز حد یقه عرفان را در ظل شجره طیوبی جای ده عنایتی کن عاطفتی فرما ."

تصحیح

- ۱ - در شماره ۱۳ صفحه ۲۷۲ بیت آخر بجای الا یثرا اشتباها آسایش ماشین شده متعنی است تصحیح فرمائید .
- ۲ - در فهرست شماره ۱۲ شرح عکسهای متن بجای شرح عکس شماره یک که در متن مجله چاپ شده شرح عکس شماره ۲ مذکور گردیده است بدین وسیله تصحیح میشود .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

# آشکای بدیع

شماره چهاردهم

سال پنجم



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات به تصویب لجنه ملی نشریات امری میسر شد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

شماره چهاردهم شهر الشرف ۱۰۷ سال پنجم

فهرست مندرجات :

۲۹۲	صفحه	۱ - قسمتی از الواح مبارکه وصایا
۲۹۳	=	۲ - قبل از صعود مرکز میثاق
۲۹۴	=	۳ - صعود مرکز میثاق
۲۹۷	=	۴ - بعد از صعود مرکز میثاق
۲۹۸	=	۵ - یکی از دستخط های مبارکه حضرت ورقه علیا
۳۰۱	=	۶ - مقام وخصائص ووظائف ولایت امرالله
۳۰۴	=	۷ - بیست و پنج سال در ظل ولایت امرالله
۳۱۳	=	۸ - شناسائی ولایت امرالله
۳۱۴	=	۹ - آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عکسها - به آهنگ بدیع وخوانندگان مراجعه شود

شماره مسلسل ۹۰ دی ماه ۱۳۲۹

دروس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین

مراجعات = حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع

# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات به تصویب لجنه ملی نشریات امری میسر شد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

شماره چهاردهم شهر الشرف ۱۰۷ سال پنجم

فهرست مندرجات :

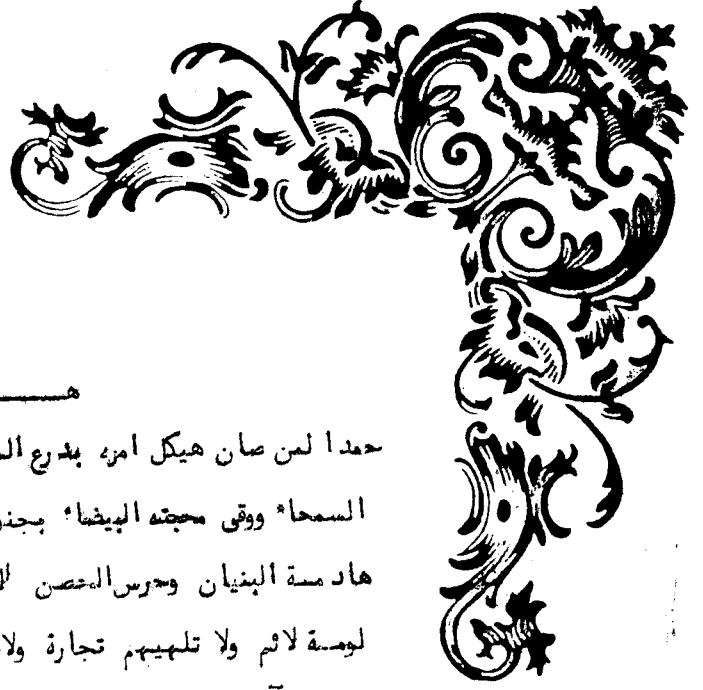
۲۹۲	صفحه	۱ - قسمتی از الواح مبارکه وصایا
۲۹۳	=	۲ - قبل از صعود مرکز میثاق
۲۹۴	=	۳ - صعود مرکز میثاق
۲۹۷	=	۴ - بعد از صعود مرکز میثاق
۲۹۸	=	۵ - یکی از دستخط های مبارکه حضرت ورقه علیا
۳۰۱	=	۶ - مقام وخصائص ووظائف ولایت امرالله
۳۰۴	=	۷ - بیست و پنج سال در ظل ولایت امرالله
۳۱۳	=	۸ - شناسائی ولایت امرالله
۳۱۴	=	۹ - آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عکسها - به آهنگ بدیع وخوانندگان مراجعه شود

شماره مسلسل ۹۰ دی ماه ۱۳۲۹

ادرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین

مراجعات - حقیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



## هـــــــــــــــــو الله

حمدا لمن صان هيكل امرء بدمع الميثاق عن سهام الشبهات وحيى حى شريعته  
السمحاء ووقى محجته البيضا بجنود عهوده من هجوم عصبية ناقضة وثلمة  
هادسة البنيان وحرس العصن الحصىين ودينه المبين برجال لا تاخذهم  
لومسة لائم ولا تلهيهم تجارة ولا عزة ولا سلطنة عن عهد الله وميثاقه  
الثابت بآيات بينات من اثر القلم الاعلى فى لوح حفيظ والتحيمة والثنا . . .  
والصلوة واليهاء على اول غصن مبارك خضل نضريان من السدرة المقدسة  
الرحمانية منشعب من كلتى الشجرتين الربانيتين وابدع جوهرة فريدة عصماء  
تتلقلا من خلال البحرين المتلاطمين وعلى فروع دوحه القدس وافنان سدره  
الحق الذين ثبتوا على الميثاق فى يوم التلاق وعلى ايدى امرالله الذين  
نشروا نجات الله ونطقوا بحجج الله وبلغوا دين الله وروجوا شريعة الله  
وانقطعوا عن غير الله وزهدوا فى الدنيا واججوا نيران هدبة الله  
بين الضلوع والاحشا من عباد الله وعلى الذين آمنوا واطمأنوا وثبتوا على  
ميثاق الله واتبعوا النور الذى يلوح ويضئ من فجر الهدى من بعــــــــــــــــدى  
الا وهو فرع مقدس مبارك منشعب من الشجرتين المباركتين طوى آمن استظل  
فى ظله الممجد على العالمين . . . . .

(( ازالواح مباركه وصايا ))

قبل از صعود مرکز مینا قی

از رساله خاطرات نه ساله عسکرا

تاه لیف جناب دکتر یونسرافروخته علیه رضوان الله

اولین واقعه مذکوره در این قسمت حاوی بشارت ظهور اعظم موهبت الهی است که در بحبوحه بلا یا محسن در آن ساحت از لسان مبارک بسمع این عید رسید یعنی در موقعیکه غیوم غلیظه انقلاب و فساد آسمان امر را تیره و تار نموده بود ناگاه مکتوبی از امریکا بعنوان این عید واصل که نویسنده تمنی دارد مطلبی از حضور مبارک استفسار نموده جواب بنگام هرچند این مطلب بر حسب ظاهر ساده و آسان بود اما تصویر آن در محفظه محقره مخیله یک نفر بهائی ایرانی مثل بنده گنجایش نداشت و چنین سوالی خالی از اشکال نبود چرا که نمیتوان روز روشن را شب انگاشت و یا آنکه روز پسین را روشن تر از روز پیش پنداشت و از اینها گذشته پدر مهربانی که روزی امروز را بخوشی و فیروزی بفرزندان گرامی بغراوانی ارزانی میداشت چگونه میتوان از او پرسید که در هنگام درگذشتن شما از این جهان ناپایدار روزگار ما چسار خواهد بود و روزی ما بدست که خواهد افتاد باری از آنجائیکه هر پرسشی را پاسخ باید و چنین سفارشی را نگارشی شاید ناچار دل بدریا زدم و سختی را برخورد هموار کردم هنگامیکه در جلوخان بیرونی خوش خوش میخرامیدند آهسته

آهسته نزدیک شدم با ادتنگ شکسته و گسسته عرض کردم قریانت کردم فلان کس از امریکا مینموسد که در اینجا شنیده ایم سرکار آقا فرموده اند ظهور بعد از من بتازگی متولد شده در این عالم موجود است اگر چنین است مقصود حاصل و اگر غیر از این است پسر... جواب این سئوالات را پسر از توقف و تا مهل چند ثانیه با یک نگاه مستانه و جانانه بیک کلمه فرمودند بلی صحیح است از استماع این بشارت پسر مسرت جان و روانم با هتزاز آمد یقین دانستم که بساط نقض برجیده شد امر الهی عالم گیر و عالم تراپی مرآت جنت ابهی گردید اما مفهوم کلمه ظهور چنانکه در اذهان اهل بهاء منظور و مذکور است در این مقام مرموز و مستور مانند دیاره بنحو استفهام عرض کردم یعنی ظهور است؟ والبته اگر جواب مثبت یا منفی هر یک عنایت میشد یحتمل اشکال دیگر ایجاد و سوال دیگر ایجاب مینمود اما خوشبختانه جواب قاطع که هر کس و هر سائل متبصر متفکری را قانع ننماید از لسان مبارک نازل و باز بیک کلمه واضح و سراسر فرمودند ارتفاع امر در دست اوست.

خلاصه جواب امریکارا باین طریق نوشتم و مطلب را در عسکرا تا مدتی با حدی اظهار نمودم حتی این دغدغه را

در خاطر را ندادم که این طفل در عکاست یا جانی دیگر نیاست تا مگر بعد از پنج سال که بعضی معجزات اخلاقی و کرامات ظاهری و باطنی در ایام طفولیت و اول صباوت حضرت ولی امرالله مشاهده میشد روزی محرمه بمرحوم حاج میرزا حیدر علی سرسته ابراز مطلب نمودم اما جهد کردم که توجه خاطر خود را جز ساحت مقدس من طافه حوله الاسما بجای دیگر معطوف ننمایم پس از چند سال در محفل روحانی طهران بمناسبت لوحی که از ساحت اقدس رسیده بود شمه ای از این حکایت از زبانم جست خوشبختانه طرف توجه واقع نشد تا اینکه میعاد مولود موعود فرارسید و همینکه صعود مبارک واقع شد و کتاب وصایا در محفل روحانی تلاوت گردید در خاتمه مرحوم باقراف در مقابل اقبال و اقرار و اعتراف بپاختیار گشت الحمد لله امر جوان شد و بنده هم بیاد آن شاعر افتادم که در مقابل ارتحال يك پادشاهی و انتقال سریر سلطنت به پادشاه دیگر بيك مراتب عزاداری و سوگواری خود را از طرفی و عوالم وجد و سرور خود را از طرف دیگر بيك فرد شعر تمام کرد و بالبداهه این مضمون را بسرود چرا خون نگریم چرا خوشتر نخندم که دریا فرورفت و گوهر برآمد بالجمله مصادیق مواعید - ظاهر شد و بیان مبارک که فرمودند ارتفاع امر در دست اوست کاملاً هویدا گشت و رسمیت امر تحقق یافت محافل ملی روحانی تشکیل گردید و همه اینها صورت گرفت اما يك مسئله برای این عبد لاینحل بود و همواره در تحقیق و تجسس بودم که این مکتوب امریکا مشعر بر اینکه حضرت عبدالبها فرموده اند ظمور بعد از من متولد شد و حی و حاضر است بر روی چه اساس مبتنی وجه مدارکی در دست است همواره در این فکر بودم تا وقتی که هنگام مسافرت با رویار اسکندریه با جناب حاجی محمد یزدی - ملاقات و بر سهیل حکایت از گذشته ها روایت مینمودم فرمودند بلی این موضوع در این جا مطرح مذاکره بود ولیچ مبارکی که بافتخار یک نفر امریکائی نازل شده بود رسید سوادش موجود است فوراً يك نسخه از ایشان گرفته بایران فرستادم و اینک به نیت

هو الله

لیکون ختامه مسلک ذیلا مینگارم .

يا امة الله ان ذالك الطفل مولود وموجود فسيكون له من امره عجب تسمعين به في الاستقبال وتشاهدينه باكمل صورة واعظم موهبة واتم كمال واعظم قوة واشد قدرة يتلا لوه وجهه تلا لقا يتنوره الافاق فلا تنسى هذا الكيفية مادامت حيلان لها آثارا

على ممرالد هور والاعصار وعلية كالتحية والثناء ع

\*\*\*\*\*

صعود مرکز ميثاقی

\*\*\*\*\*

و صعود یگانه مرجع منصور و یشتیان اعظم اهل بها و انفضان  
غصن بر روند اعز اعلی از عالم ادنی و فقدان اب حنون و  
مولای بیهمتا بساط اجزان را مرة اخرى بگسترانید

يوم الرحمة من شهر القول سنة ٢٨ بود (دوشنبه ششم  
قوس ١٣٠٠ مطابق ٢٨ نورامبر ١٩٢١) که "رحفه کبری  
و مصیبت ددما" افول نجم در میثاق جمال ابھی

و انقلابی جدید و وحشت و دهشتی عظیم اجداد کرد -  
 ( ۱ ) " چشمه‌ائیکه بنظر محبت و رافت بعالم انسانی  
 چه دوست و چه دشمن نظر میفرمود بسته شد دست  
 هائیکه همیشه برای احسان بفقرا و محتاجین بسوی  
 ناتوانان و مجزوه و کوران و بیوه زنان دراز بود بیحرکت  
 ماند پاهائیکه با عزیزی راسخ در خدمت دائمی برپا  
 - چون منزل ها طی کرده بود حال سکون اختیار نمود  
 لبه‌ائیکه با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت اینسا  
 ماتمزه بشر تکلم مینمود خاموش گشت قلبیکه بآن قوت  
 و شدت محبت برای نوع انسان میزد از کار ایستاد  
 روح پر جلالش از عالم ترابی صعود فرمود و از ظلم و ستم  
 دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال طولانی  
 پر مشقت که برای خیر عموم تحمل فرموده بود رهائی  
 یافت باری شهادت طولانی حضرتش منتهی شد ( ۲ )  
 و معلوم است که مصیبت عظمی و فاجعه کبری صعود -  
 مبارک حضرت عبدالبها ارواحنا لمظلومینه الفدا  
 چه آتشی بدنها زد و چگونه اعضا و ارکان و جوارح را  
 بگذاخت فوادها مگرد شد و از دیده‌ها سرشک خونین  
 جاری گشت حقایق تقدیر بیرون آمدند و جواهر تنزیه  
 بناله و جزع مشغول گشتند سینه‌ها سوزان شد و جگرها  
 بریان گردید . نه در دل قراری ماند و نه در جان  
 عبودیت باری بلبل وفا از تغذینات روح افزا باز ماند  
 و ورقه بقا از ترنمات قدس احوالی خاموش گشت .

( ۱ ) از لیل مبارک قرن

( ۲ ) از رساله شرح صعود نقل از ایام تسعه

آن بدرمیین در خلف سحاب بقا مستور شد و آن شمر  
 علین در مغرب عزاسنی متواری گردید و از افق  
 غیب پنجمان مشرق لا مکان اشراق فرمود و سطوح اشعه  
 ضیا نمود ( ۱ ) باری " کوكب میناق آن نجم مشعشع  
 دری الهی سبب - نون و مولای شفق - حضرت عبدالبها  
 آهنگ ملا - اعلی نمود و چون برق در پسر پرده غیب -  
 پنجمان و متواری گشت اهل بها اطفال بینوارا دفعتا  
 واحد در اقدار و ظلمات این خاکدان ترابی یتیم  
 و نالان گذاشت و عشاق آن روی دلارام را در این چهار  
 پرده و آلام بنار حرقت و خرقش بگذاخت بساط احزان  
 را کاملا بگسترانید و دیده عنصری را الی الابد از مشاهده  
 روی و موی نازنینش دورم و ما - یوسر کرد حکمت بالغه  
 چنین اقتضا نمود و مشیت قادره الهیه بر این قرار گرفت  
 ولی روح مقدسش که از هشتاد سنه متاعب لاتحصی و  
 مشقات گوناگون خسته و آزرده شده بود حال شاد و  
 آزاد در اعلی غرفه جان ساکن . پریمین رب الملکوت  
 جالس و یامین خسته دلان متوجه و ناظر . و از رفرف اعلی  
 باهل بسها در ملک ادنی باین خطاب و ندا ناظری  
 و مذکر .

ای عزیزان من - مزون مشوید - افسرده مگردید خاموش  
 نشینید و خود را پریشان و ما - یوسر مکنید شمارا در  
 حصن رعایت و کف حمایت گرفته در هر آنی تا بید و  
 توفیق جدید نعیم وفا بامریم نمائید و تا نفس اخیر  
 مانند این عبد در خدمت امرالله و عبودیت استانش

( ۱ ) از دستخط های مبارکه حضرت ورقه علیا



گردیم و در حوالشالی الابد طائف شوم" (۱)  
 اینک بجاست که سرگذشت مهیج محزن ایام اخیر  
 حضرتش را باین بیانات که عزیزتر و موثرتر و ملهم تر  
 از آن تصور نیست منتهی نمائیم "ای احبا وقتی  
 میآید که از بین شما مفارقت میکنم آنچه باید بکنم کرده ام  
 تا اندازه ای که قوه داشتم بامر حضرت به الله خدمت  
 کردم شب و روز در مدت حیات آرام نگرفتم بینهایت ارزو  
 مندم به بینم احبای عزیز مسئولیت امر مبارک را بعهده  
 میگیرند هنگام ندا بملکوت ابهی است تمام قوای جسمانی  
 خود را صرف نموده ام و روح حیات من بشارت وحدت -  
 اهل به است آزان خود را بخاور و باختر بجنوب و شمال  
 متوجه داشته ام تا از آهنگ محبت و الفتی که در مجامع  
 احبا بلند میشود لذت برم ایام حیات من معدود است  
 و دیگر سروری از برای من نمانده خیلی آرزو دارم ببینم  
 احبا مانند سلسله لثالی در خشنده و نجوم منیره و اشعه  
 ساطعه شمس و غزالان یک مرغزار متحد گردند عندلیب  
 غیبی از برای آنها متغنی است گوشر دهند طیر بهشتی  
 مترنم است از آن غفلت ننمایند ندای ابهی بلند است  
 به استماع بشتابند منادی میثاق دعوت میکند اطاعت  
 نمایند خیلی مترصد و مشتاق حصول شاراتم که بشنوم  
 احبا مجسمه خلبور و عداقت و محبت و دوستی و روح  
 ریحانند آیا بدین وسیله احبا قلب مرا سرور نمیدارند  
 آیا آرزوی قلب مرا متحقق نمیسازند آیا بمیل من  
 رفتار نمایند آیا اشواق قلبیه مرا بموقع اجرای  
 نمیکذارند آیا بندای من گوشر نمیدهند من منتظر  
 و ما کمال صبر منتظرم" (۲)

(۱) از الواح مبارکه حضرت ولی امرالشیعه

(۲) نقل از رساله شرح صعود - از ایام تسعین

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

بکوشید و جانفشانی نمائید و از یک دیگر سبقت گیرید  
 از هجران من ملول مشوید و از شتون دنیا و حوادث  
 زمان خائف و مضطرب نگردید . از مصائب امکان ادنی  
 تزلزلی در امرالله حاصل نمائید چه که شما کنید -  
 چند الله و شما کنید جمع اهل بها که در این طوفان بلا  
 بظلمت کبری و استقامت عظمی و زور اخلاق و حلس  
 تقدیس و طراز تقوی بین ملائکه انشا مبعوث خواهد شد  
 شد - نصرت امرالهی نمائید و متدرجا این جهان -  
 تاریک پر وحشت و انقلاب بر پا و عزت ابدیه در ظل  
 امرالله در سایه سرایزه نجات در آورید .

ای یاران من و انصار من در این سیل بعد از من  
 فتور و افعال نمائید و این فرصت گرانبهرا از دست  
 مدهید والا عاقبت خود خائب و خاسر گردید و از -  
 نعمت عظمی تا چه عنایت ابدیه خود را محروم نمائید  
 گمان ننمائید که از سکون و سکوت احدی از احبا و هنی  
 بر امرالله وارد گردد لا والله رجالی مبعوث شوند و گوی  
 سبقت را از میدان بر بایند . پس بکوشید و همت موفور  
 از نومیدول دارید من با شما «ستم و در ساحت کبریا  
 در محضر حضرت اعلی و جمال ابهی بشدید القوی -  
 تائیدتان نمائیم و دلالت کنم . کل متحد استقفا قیام  
 نمائید تا باین مقام بلند اعلی رسید والا مرا دیگر  
 ببینید و مغز لقا در عالم بالا فائز نشوید این است  
 ای احبای عهد ابها سبب سرور و فرح روح من در ملکوت  
 ابهی .

این رنه ملکوتی از آن و رقائیکه عبودیت بسمع مشتاقان  
 روشن مردم متواصل . وقت آن است ماکه اشفتگان آن  
 روی چون مه تابانیم بقیامی جدید و نشاطی بلیغ  
 و اقبال بدیع و شوری عجیب و استقامتی عظیم و نیستی  
 خالص و قلبی فارغ این منادی غیب را فی الحقیقه احبای  
 نمائیم و در بین ملائکه بامر ابهی چنان نعره یا بهاء ابهی  
 بر آوریم که عالمیان مد هوش گردند تا بعد از انقضاء این  
 چند روز حیات بفرموده حضرتش دیده جان را بآن جمال  
 ابدی باز نمائیم و منور سازیم . در محضر آنعشر حاضر

بعد از صعود مرکز مینا ق

از توقعات اولیسه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه

هو الله

احبای حقیقی حضرت عبدالبهارا در عبودیت آستانش  
سهمیم و شریکیم و در این مصیبت جانسوز یعنی فرقت  
و حسرت جمال بیمثالش هر آنی مونس و ندیم هر چند  
هیکل بشری مولای جنونمان از دیده عنصری متوازی  
گشت ولی چون سحاب از وجه شمر مرتفع شد اشراق  
تا میداتش قویتر هون و صون و حمایتش اکمل و شدید تر  
از قبل خواهد بود حال باید همگی بقوه خلافت  
کلماتش نظر نمائیم و منتظر تا نیدات خفیه اثر شویم  
و وعده های صریح که از قلم مبارکش صادر گشته بیاد  
آریم و نهایت جدیت و شور و آمینان و حکمت و توجه  
و محویت و انقطاع و همت و نبات قدم بیدان خدمت  
گذاریم حصن حصین امرالله را محافظه کنیم و تعالیم  
جانپروش را تعمیم و ترویج دهیم . امید و بایسد  
این بنده شرمند و آن است که بعون و تائید حضرت  
عبدالبهارا روحی لرمسه الاطهر فدا و با اثر ادعیسه

لبیابیش که از قلوب محترقه عافیة منیره شان صادر است  
موفق بخدمت تو گردید تا کبیب استعداد و قابلیت ایمن  
عنایات هدیه را بپذیرد و بتعاون و تعاوض یاران و  
مشورت دوستان و صلاح دید بیت العدل عمومی که  
بنص قاطع مرجع کل امور است موفق با اجرای نصایح  
و وصایای مبارکه شود از یاران با وفایش لازال مستدعیم  
که دعا نمایند تا بر این عزم ثابت مانم تا انشاء الله  
بفرموده مبارک این نوال ضعیف نالایق قوتی یابسد  
و کسب استحقاق نماید و شمر رسد و این جهت  
علت سرور و فرح قلوب یاران شود آرزوی منی  
جز خدمت امرش نداشته و نخواهم داشت انشاء الله  
بعونه و هدایته امور بمشورت عالمه مقدسه و حضرات

افنان در ارض مقصود با حسن و جوه مرتب و منظم  
خواهد گشت و تمهیدات لازمه کامله از برای انتخاب  
و تاسیس بیت العدل عمومی پس از مشورت و دقت تام  
ابلاغ بیاران خواهد شد آنوقت کل طا لبین هدایت  
و مطمئنین بتائیداته قیام خواهند نمود و بقوه ملکوتیش  
متحدان متفقا امرالله را از هجوم اعدا حفظ خواهیم  
کرد وحدت بینائی را محافظه خواهیم نمود روایط  
در بین مراکز امریه را مستحکم خواهیم داشت و سر  
ترویج تبلیغ در شرق و غرب عالم الی حین المعات -  
خواهیم کوشید تا عاقبت در ملکوت ابهی با جبر و ثواب  
عظیم نائل گردیم و به نعمت فوز بلقایش فائز شویم  
حق یا الهی آمال ارقائك المتحیرین لفراقک  
برحمتک و فضلک .

بنده استانش شوقی

۱۹ ک - ۲ - ۱۹۲۲

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXXXX  
XXXXXX  
XX  
X

\*\*\*\*\*

یکی از دستخط های مبارکه حضرت ورقه مبارکه علیا بقیه البهائم و شقیقه  
حضرة عبدالبهائم

\*\*\*\*\*

هو واللہ

بندگان آستان طلعت ابھی و یاران عزیزان باونمای  
حضرت عبدالبهائم معلم است که مصیبت عظمی و فاجعه  
کبری صعود مبارک حضرت عبدالبهائم ارواحنا  
لمظلومین الفداء چه آنشی بد لها زد و چگونه اعضا و ارکان  
و جوارح را بگداخت فواد ها مگر رشد و از دیده هـ  
سروش خونین جاری گشت حقائق تقدیس بفرغ آمدند  
و جواهر تنزیه بناله و ججز مشغول گشتند سینه هـ  
سوزان شد و جگر ها بریان گردیدند در دل قراری ماند  
ونه در جان اضطباری بلبل وفا از تغنیات روح انبیا  
باز ماند و ورتا بقا از ترنمات قدس احلی خموش گشت  
آن بدر مبین در خلف سحاب بقا مستور شد و آن شمس  
علیین در مغرب عزاسفی متواری گردید و از افق غیب  
پنهان مشرق لامکان اشراق انوار فرمود و سلطوع اشعه  
وضیاء نمود باری این ستم دیدگان بقسی در بحر احزان  
مستغرق و در طوفان همم و اکدار از حرمان و هجران -  
آن دلبر مهربان گرفتار شدیم که لسان از تقریر آن عاجز  
و بیان از توصیف آن قاصر روز را بنوحه و ندیه و شب رابسه  
فشان و ناله گذرانیم لهذا این تائیر و تحسیر و  
تأسف سبب شد که در ارسال تحریر تائیر خیر گشت و در  
تقدیم مراتب تعلقات قلبی و احساسات وجدانی تعویق  
حاصل گشت و فی الحقیقه اهل بها و واکبین سفینه  
حمرا و سنا بحیون در قلزم کبریا و فائزین بفیوضات افق  
ابھی و ثابتین بر عهد اوفی رجالا و نساء صغارا و کبارا  
در این ماتم موئم و نلیه ادهم شریک و سهیم ایمن  
آوارگان بودند و سماع روح فواد ناله آن عشاق دلبر -  
آفاق و محترقان بنار فراق را استماع مینمودیم و آه حزین  
از دل غمگین بافق علیین میرساندیم و با ناله و حنین تضرع  
و آئین بدرگاه جمال مبین مینمودیم که ای پروردگار -

مهربان وای غمگسار دل سوختگان ترحمی و تفضلی  
فرما عبر و اضطباری عنایت کن تحمل و قراری ده بسا  
دست فضل و کرم مرهمی بر این زخم نه و علاج ایمن  
در د بیدرمان فرما احبایت را تسلیت بخش و یاران  
کنیزانت را تعزیت ده این قلوب مجروح را التیام بخش  
و این فواد های مقروح را بدریاق جود و مرحمت شفا  
عطا کن اشجار پژمرده از آریاح خزان را بسبب نسائم  
رحمن طراوتی بخش و از دهار افسرده از سسم هجران  
را لطافت و نظارتی عطا کن ارواح را ببشارت ملکوت  
ابھی قرین افراح نما و اشباح را بهوائف افق اعلی  
انشراف و انبساطی ده توفی فضال و توفی رحمان و -  
توفی معطی و مهربان باری آن اقلیم کریم از بد و اشراق  
نور مبین مستضی از اشعه نیا عظیم گردید و مستنیر  
از ضیاء شمس جمال قدیم شد فیوضات رحمانی چون -  
غیث هاطل بر آن بلده دایبیه بیارید و از غمام رحمت  
سجدانی رشحات عز عنایت ربانی آن قطار نورانی را  
طراوت و لطافت بخشید اشجار وجود مخضر شد و از هار  
معنوی شگفته گردید شقائق حقائق بروئید و زیبا حسین  
معنوی سر سبز و خرم گردید و نسیم مشکبار از آن خنده  
و دیار بوزید و سایر اقطار را عنبر بار فرمود و نافع  
اسرار نثار نمود خراسان پیشه غضنفران رحمن شد  
ولانه و آشیانه مرفان جنة الرضوان گردید جمال قدم  
و اسم اعظم جل ذکرة الامنع آن قطعه مبارکه را بمعنایت  
مخصوصه مخضر فرمود و بالطف مالانهایه مشمول داشت  
خواه بلسان ابداع احلی و خواه بانتر قلم اعلی و هر یک از  
یاران آن کشور انور را تاج عزت ابدیه بر سر نهیاد  
ورداه فضل و موهبت در بر نمود و خلعت فضائل و کمالات  
معنوی بیوشاند و ستایش و ثنا فرمود و تعجید و نیایش

نمود چنانکه در بطون الواح مبارکه و متون اوراق و آثار  
رحمانیه مدون و مثبت و هر وقت ذکر خراسان از لسان  
اقدس مالک امکان و ملک اکوان جاری میشد هیکل  
مبارک باهتزاز میآمد و آثار بشاشت کبری از وجهه  
نور و وجهه اقدس ابداع اسنی ظاهر و باهر میگشت -  
فیوضات مستمر بود و عنایات از سحاب الطاف بر آن دیار  
منهمر تادوره میثاق رسید و کاسد هاق بدور آمدند  
و شمس عهد از مشرق وفاق بضیاء عبودیت کبری و سنا -  
رقیت اعظمی پرتو افشان شد و قلوب و ارواح را مستضی و  
منور ساخت روح بدیمی در جسد امکان دمیده شد  
و فتوح جدیدی در جهان دل و جان آشکار گردیدند  
افتد و اهل بها مستبشر بشارات ملکوت ابهسی شد  
و ضامر و سرائر مستظلمین در ظل شجره مقدسه سورا  
مستنیر بانوار وفا گردید یاران آن سامان مجدد در این  
نشئه پیمان سر مست از جام الست گردیدند و در میدان  
ثبوت و رسوخ و وفا گوی سبقت را رمودند چنان استقامتی  
آشکار فرمودند که محیر عقول و افکار شد و چنان متانت  
ورزانت و مقاومتی اظهار داشتند که بنیان شبهات  
اهل ارتیاب را منهدم ساختند ریح ستم نقر را در آن  
سبب زوبیم تاه ثیری نماند و امید اهل فتور بگلوسی  
مقطوع گردید و مرکز نقر به خبیت آمال و خسران مال -  
یقین تام حاصل نمود یقین است نفوسیکه مشامشان بر ارحه  
جنت ابهی معطر شده و آذانشان باستماع نغمات عند لیب  
گلزار بقا متلذذ گشته و ارواحشان بنفحات قدس که از -  
مهب ریاض رحمن منتشر انتعاش و اهتزاز یافته البسته  
از نعیق زاغ و تعیب غراب دل آزرده گردند و احتسراز  
و اجتناب فرمایند و فرار اختیار کنند باری حضرت عبد البها  
ارواحنا لمظلومیت الفداء از یوم صعود جمال اقدس ابهی  
تا حین عروج روح اظهر انور شر بافق اعلی و ملکوت اسنی  
مدت - ۳۰ سال نه روز راحت داشت و نه شب آرام -  
و حیدا فریدا مظلوما مسجون باصلاح عالم پرداخت و سه  
تربیت و تهذیب من فی الامکان قیام فرمود شجره امر را  
سقایه نمود و سدره تقدیس را از عواصف و قواصف شدیده

محافظة فرمود دین الله را حمایت و حر است نمود  
و شریعت الله و مذهب الله را عیانیت فرمود اعدای امر را  
مقهور ساخت و بدخواهان را مایوس و نا امید کرد آن  
لطیفه ربانی و سازج عزیمدانی مدت حیات را بیسلا  
و ابتلا گذرانید و مورد هر گونه افترا و بهتانی از اعدای  
خارج و داخل گردید در این عالم جز جو رو جفا نصیبی  
نداشت و بغیر از محنت و تعب و زحمت چیزی مشاهده  
نفرمود در نیمه شب آه سوزان از سینه اظهار مرتفع  
و در اسرار لحن بدیع مناجات بمسامع علیین متسوا صل  
در چنین حالتی نفوس را بید مبارک پرورش داد و تربیت  
فرمود تا هیکل امر را حصن حصین گردند و سفینه  
میثاق را درج متین جنود شبهات را بصولتی پراکنده  
نمایند و بنیان اراجیف اهل ارتیاب را بضریتی منهدم  
سازند الحمد لله که آثار آن عنایات مشهود شد و اسرار  
آن زحمات عیان گردید آن وجودات مبارکه و ذوات نورانیه  
بحسن و وفا قیام فرمودند و باستقامت و ثبات سر مشفق  
اهل نجات گشتند باری آن روح قدسی نعمت را براهل  
بها تام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل خاطر و  
عام نمود و مبد را در مآب باحسن طراز جلوه داد و خاتمه  
مواهب و اللطاف را بالواح و صایا مزین داشت و تکلیف  
جامع باقیات اهل بها را با تم و اکمل و اقوم بیان واضح  
و مبرهن فرمود و مرکز امر را بنصر صریح قاطع مبیین داشت  
و ولی امر و مبیین کتاب الله حضرت شوقی افندی را تعیین  
فرمود و مرجع توجه را بخص ممتاز منصور نمود بسبب  
اختلاف را الی الابد مسدود فرمود و سبیل مستقیم  
و منهج قوم را باحسن و اجمل و ابدع و جوه واضح و مشهود  
نمود و شجره شقاق را از ریشه در آورد و بنیان نقر و نفاق  
را از اساس برانداخت مجال شبهه نگذاشت و محصل  
شک و تردید نماند و فاتحه اللطاف را بخاتمه الاعطاف  
انجام داد و شکر الله و نحمده علی هذا الفضل العظیم  
و الفوز الجلیل حضرت ولی امر الله شوقی افندی بعد  
از وقوع این فاجعه عظمی و نزول این رزیه کبری از شدت  
تاه و احزان و هموم و غمم بیبایان که بر آن قلب لطیف

روحانی وارد و تحمل بار گران و مسئولیت عظمی ترتیبات لازمه را مرتب فرمودند و با طراف مرقوم داشتند که آرزو و آمالم چنین است که چندی تنها و فرید در محلی خالی و خلوت از هر قیل و قال بنماز و نیاز و دعا و تضرع و ابتهال مشغول گزیم و طلبتایید و توفیق از ملکوت ابهی نمایم و همین نیت و قصد حال چندیست که مسافرت فرموده اند و ما را بحرمان و هجران مبتلا نموده اند امید چنان است که عنقریب نشیج این مسافرت مشهود و عیان گردد و سبب سرور و حبور یاران شود و فوائد عظیمه از سفر مبارک ایشان حاصل شود و بزودی مراجعت خواهند فرمود و ابواب مراسله با تم و اکمل و جوه مفتوح شود و مخابره مستمر گردد ایسن فائیه نظر بتعلق قلبی و اشتیاق روحی قبل از مراجعت ایشان بارض اقدس بتحریر این نامه پرداختم تا معلوم و مبرهن شود که آن یاران عزیز با وفای حضرت عبدالبها چه منزلتی در دل و جان این آوارگان دارند و چگونه از ذکر ایشان آنی فراغت نداریم این مظلومه و اهل سراقی عفت و عصمت و رفات مبارکات سدره تقدیس احبای الهی و اما الرحمن آن ارض کینزان عزیزان جمال مبارک را بابدع از کار و اجمل تحیات ذاکر و مکبریم و البها و الثناء علیکم

( بهائیه ) شهر ذی القعدة ۱۳۴۰

هو الله

ای رحمن ای یزدان ینده ای دستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه  
 فضل و مودبت تو پرورش یافتم و ازندی عنایت شیر خوارم و در آغوش رحمت در نشو  
 و نمایم . ای خداوند هر چند مستمندم ولی هر مستمندی بعنایت تو ارجمند  
 است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند . ای پروردگار تا بیدی فرما که  
 این حمل اعظم را قدرت تحمل ماند و این عنایت کبری را محافظه توانم زیرا قوت  
 امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم . کوه گاه گردد و جبل خردل شود  
 تو آگاهی که در ضمیر جز ذکر تو نجویم و در قلب جز محبت تو نخواهم . بر خد مت  
 احبایت قائم نما و بر عبودیت آستانت دائم کن تویی مهربان و تویی خداوند کبیر  
 الاحسان .

بند و آستانش شوقی

## مقام و خصائص و وظائف ولايت امرالله

\* نقل از ترجمه فصل چهارم توقيح منيع مبارك در مبهماسی \*

حال لازم است به تبیین خصائص و وظائف ولايت امر و بيت عدل دو ركن این بنیان مشيد نظم اداری مبارک گـرـدد .

تشریح کامل عناصر مختلفه ای که با این مؤسسه است انجام وظیفه مینمایند خارج از حدود مقصود این رساله است که متضمن حقائق اساسی امرالله میباشد . تبیین و تشریح کامل روابطی که این دو ركن اساسی الواح و صایای حضرت عبدالبها را بیکدیگر متصل و هریک را بشارح این مرکز میناقی مرتبط مینماید وظیفه ایست که نسلهای آینده آنرا کما ینبغی و لینیق ایفا خواهند نمود منظور فعلی این عبد آن است که با آنکه حال بدایت ظهور است و درك عظمت این نظم چنانکه باید میسر نیست بذکر بعضی از خصائص بارزه این دو ركن نظم اداری پردازم که قبلاً بصراحت بیان شده و عدم وقوف بر آن قابیل عفو و اغماض نیست .

درید و امر باید بنهایت وضوح و بدون هیچ ابهامی مذکور گردد که این دو مؤسسه نظم اداری حضرت بهاء الله اساسش من عند الله است و وظائفش خطیر و ضروری و مرام و مقصدشان مکمل یکدیگر - هدف - مشترك و اساسی این دو مؤسسه آن است که همواره سلطه و اختیاراتی را که من جانب الله بوده و از نفس مظهر ظهور سرچشمه گرفته است حفظ نمایند و وحدت پیروان آنویشرا محفوظ دارد و اصالت و اجماعیت - تعالیبشرا را صیانت کند و مقتضای زمان قوانین غیر - منصوصه را تشبیح نماید و چون این دو مؤسسه لاینفک متفقاً با اجرای وظائف پردازند امور تمشیت پذیـسـرد و اقدامات جامعه مرتبط گردد و مصالح امرالله ترویج

یابد و قوانینش تنفیذ شود و تشکیلات تابعه اثر حمایت گردد هر يك منفرداً در حدود اختیارات معینه و وظائف خود را انجام میدهد و دارای تشکیلات فرعیه ایست که برای اجرای شایسته وظائف و تکالیف آن مقرر گشته است و نیز قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات خود را در حدود مشخصه اعمال مینماید و قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات این دو مؤسسه هیچیک بایکدیگر امتناقص نیست و بهیچوجه از مقام و اهمیت دیگری - نمیگاهد و گذشته از اینکه غیر متجانس و هادم اساس هم نیستند اختیارات و وظائفشان مکمل یکدیگر است و اساساً در مقاصد و نوایا همواره متحدند . هرگاه ولايت امر از نظم بدیع حضرت بهاء الله منتزع شود اساس این نظم متزلزل و الی الابد محروم از اصل توارثی میگردد که بفرمود حضرت عبدالبها در جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده است حضرت عبدالبها در لوحی که بافتخاریکی از احبای ایران نازل گردیده میفرماید :

" در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق باو داشت " بدون این مؤسسه وحدت امرالله در خطر افتند و بنیانش متزلزل گردد و از منزلتشریکادد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در طی دور احاطه دارد بالمره بینصیب ماند و هدایتی که جهت تعیین حدود و وظائف تقنینیه منتخبین ضروری است سلب شود . و چنانچه بیت عدل اعظم که اساساً اهمیتشرا از ولايت امر کمتر نیست از آن منتزع گردد نظم بدیع حضرت بهاء الله از جریان بازمانده و دیگر نمیتواند حدود و احکام غیر منصوصه تشریحی و اداری امرالله را که شاخ اعظم متعدد در کتاب اقدس نازل فرموده تکمیل نماید .

حضرت عبدالبهاء راجع به وظائف ولایت امرالله در الواح وصایا میفرماید اوست "بین آیات الله" و این عینا عبارتی است که آن حضرت در موقع اعتراض ناقضین میثاق بمقام تبیین از نصوص مبارک حضرت به الله اختیار فرموده در رد آنان اظهار میداشتند و نیز میفرماید "ومن بعده بکرا بعد بکر یعنی در سلاله او" و ایضا میفرماید "حسن متین امرالله باطاعت من هو ولی امرالله محفوظ و مصون - ماند و اعضای بیت عدل و جمیع افسان و افتنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را بولی امرالله داشته باشند" و در مقام دیگر حضرت بهاء الله در روز هشتم از فرد سر اعلی میفرماید:

"آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل شده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنکه یلهمهم ما یشاء و هو العبد بر العلیی"

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا میفرماید:

"مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی به بیت عدل آنچه بالاتفاق و با اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو من احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق"

حضرت عبدالبهاء نه فقط بیانات مذکوره در فوق را که از یراعه حضرت بهاء الله نازل گشته تا بید میفرماید بلکه باین هیئت حق و اختیار آنرا اعطا فرموده است که باقتضای زمان قوانینی را که خود و یا هر یک از بیوت عدل سابق تعیین کرده اند نسخ نماید. چنانچه در الواح وصایا بصراحت میفرماید:

"بیون بیت عدل واضح قوانین غیر منصوصه از معاملات است تا مع آن مسائل نیز تواند بود... زیرا نص صریح الهی نیست" و نیز این کلمات ائیده را در باره ولایت امرالله و

بیت عدل اعظم بیان میفرماید:

"فرع مقدس ولی امرالله و بیت عدل عمومی کسسه یا انتخاب عموم تا سیر و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و همت فائز از حضرت اعلی روحی له ما القداست آنچه قرار دهند من عند الله است."

از این بیانات کاملا واضح و روشن است که ولی امر بین آیات الله و بیت عدل اعظم واضح احکام غیر منصوصه است. تفسیر و تبیین ولایت امر در دایره خویش همانقدر مورد تمکین و انقیاد است که قوانین منصوصه بیت عدل که حقوق و امتیازاتش وضع قوانین و احکام غیر منصوصه حضرت بهاء الله است هیچ یک از این دو نمیتواند محدود مقدسه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد نمود. هیچیک در عدد تزییف سلطه و اختیارات مخصوصه مسلمه دیگری که از طرف خداوند عنایت گشته است بر نخواهد آمد.

هرچند ولی امر رئیس لاینعزل این مجلس فخیم است مع ذلک نمیتواند بنفسه حتی بطور موقت واضح قوانین و احکام گردد و یا تصمیمات اکثریت اعضای مجلس را الغاء نماید ولیکن هرگاه تصمیمی را وجدانا بمبایسن با روح آیات منزله تشخیص دهد باید ابرام و تائید در تجدید نظر آن نماید.

ولی امر بین تصویر است و جز بست عضو بیت عدل اعظم وضع قانون نتواند و متمهائی ممنوع از تدوین اساسنامه ایست که برای تمثیت امور و ایفای وظایف بیت عدل لازم است و نمیتواند نفوذ خود را بنحوی - اعمال کند که آزادی انتخابات اعضا بیت عدل اعظم که وظیفه مقدس بیوت عدل خصوصی است سلب گردد. باید بخاطر داشت که حضرت عبدالبهاء در لوحی که بافتخار سه نفر از احبای ایران که در خصوص مرجع اهل بنها بعد از صعود سواد ال نموده بودند مدتها قبل از صعود اخبار بموضوع ولایت امر فرموده اند قوله الاحلی

"ان هذا السر مصون في عذوق الامر الختيم كاللؤلؤ لو العنكون وسيلوح انواره ويشرق آثاره ويظهر اسراره"

یاران عزیز الهی - هر قدر مقام ولایت امر در نظم بدیع حضرت بهاء الله جلیل و وظایفش حیسانتی و مسئولیتش سنگین و عنایاتی که در حق او در کتاب و صایا نازل گشته موفور باشد نباید نسبت به مقامش مبالغه نمود ولی امر هر چند حائز لیاقت و مصدر امور مهمه باشد هرگز نباید بمقام فرید مرکز میثاق - ترفیع داده شود و معاتل و شریک حضرت عبدالبهاء - ملحوظ گردد تا چه رسد باینکه مقام مظهریت ظهور نسبت با و داده شود . چنین انحرافش دیدی از اصول موضوعه امرالله کفر محض است .

چند نچه قبلا در فصل مربوط بمقام حضرت عبدالبهاء اشاره گردید هر چند میان حضرت عبدالبهاء و مظهر ظهور الهی فاصله باشد با فاصله میان مرکز میثاق بهاء و ولایت امر قابل قیاس نیست فی الحقیقه - فاصله میان ولی امر و مرکز میثاقی

بمراجه ازید از فاصله میان مرکز میثاق و شارع ائین الهی است و ذکر این نکته را وظیفه مبرمه خود میدانم که هیچ ولی امر الهی نمیتواند ادعا نماید که مثل اعلائی تعالیم حضرت بهاء الله است و آنکه مرات صافیه ایست که از او حضرتش را منعکس میسازد و هر چند ولایت امرالله در ظل عیانت جمال ابهی و حراست عصمت فائضان حضرت اعلی و در وظیفه و حق تبیین تعالیم بهائی شریک و سهیم حضرت عبدالبهاء میباشد ولیکن اساسا در رتبه حدودات بشریه واقفند و برای ایفای به عهد نمیتوانند به هیچ عنوان حقوق و امتیازات و اختیاراتی را که حضرت بهاء الله بفرزند جلیلش عنایت فرموده بخود نسبت دهند . در برتواین حقیقت مناجات نمودن بسوی ولی امرالله او را رب یا آقا خواندن - عنوان اقدس بسوی دادن - تبرک از او طلبیدن - میلادش را جشن گرفتن - و یا ... تجلیل هر واقعه ای که ارتباط بحیات وی داشت -

باشد کل در حکم انحراف از حقایق مقرره ایست که در کمون ائین نازنین ما مکنون و مندیه است ( ۱ ) و مقام تفسیر و تبیین کلمات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که منحصر بولی امرالله عنایت شده مستلزم آن نیست که او را در رتبه و مقام آن هیاکل مقدسه قرار دهد ولی امر میتواند با احراز حق تبیین با ایفای وظایف و مسئولیات خویش پرداخته در عین حال از - حیث رتبه و مقام مادون آن دو تفسیر بزرگوار و متفاوت با آنان باشد .

ولی امر حاضر ولایت امر در مستقبل ایام با ۱۱ با اقوال و اعمال خود کاملا بحقیقت این اصل مهم ائین نازنین ما شهادت دهند و با روش و سلوک خود حقیقت این اصل را بر اساس متین استوار سازند و برای نسلهای آینده آیات باهراتی مصون از اتهامات باشند و من بسهم خود اگر تا مل در قبول این حقیقت مسلم و تردید در اظهار این عقیده راسخ روا دارم به ثقه و اعتمادی که حضرت عبدالبهاء باین عبد داشته بیوفائی کرده و غصب مقامی نموده ام که فقط بآن حضرت عنایت گشته و این خود گناهی است غیر مغفور .

( ۱ ) حضرت ولی امرالله در این باره بفارسی میفرماید  
قوله الاحلیسی :

" رجای اخیرم آن است که در مراسلات و مذاکرات احباب الهی جز بشوقی افندی مرا مخاطب سازند فخر و مباهات این عبد باین نام است و سر چه که از فم اظهار عادی میگشت و در نظرم از هر گونه اسم و لقبی عزیز تر و شیرین تر و شریفتر است و همچنین احترامات فائقه متعظیم بتکریم از هر قبیل مخالف و مباین حال و تمنای این عبد است نظر برادرانه نمایند و این نظر را در اعمال و اقوالشان نسبت باین فانسی اسرار از واضعار نمایند ."



بیست و پنج سال در ظل ولايت الهی

بقلم حضرت حرم روحیه خانم

ترجمه از انگلیسی

بیست و پنج سال پیش عالم بهائی در چار یک زلزله عظیمی شد حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق سرالله الاکم بغتتا صعود فرمود دوستان و پیروان خود را کسسه منتظر این فاجعه دولناک نبودند مبهوت و حیران بر جای گذاشت بهائیان شرق و غرب که در چنین حیرت و حسرت گرفتار شده بودند سعی نمودند افکار و قوای خود را در نقطه واحده تمرکز دهند قلبا باین امر جدید و مظهر ظهور الهی و نظم جهان آرایش که ولید شریعت ابهی بود ایمان داشتیم و میدانستیم که وظایف عظیمه در پیش داریم ولی احساس میکردیم که کاملاً بیکه و تنها باقی مانده ایم و فشار مسئولیت سنگین وظایف آئینده را بر قلوب غمزه خود مشاهده میکردیم چویان ما کجا است؟ اهنگ آن محبوب یکسا که از نفس مظهر حق سر چشمه گرفته بود و گوهر ما بآن بر اثنائی داشت یکباره خاموش شد آری تعالیسم بر جای بود آن میراث مرغوب چون آزمایشگاه هستی کاملاً مجهز و از برای هر منظوری آماده بود ولی کجا است آن کیمیا گری که بتواند فلزات پست را بطولاً تبدیل کند کجا است آن شتونده ای که مسوالات ما جواب گویند و ما را در استفاده از این آزمایشگاه راهنما باشد در این هنگام بود که الواح و صایای حضرت مولی الهی تلاوت شد و بایک احساس خوشی همگی آگاه شدیم که گرچه امواج بلا و فراق از هر طرف ما را احاطه کرده است ولی حضرت عبدالبهاء را بخوند و انگذاشته بود فلك پیمان خوشتر را بما اعطا فرمود بود تا بتوانیم در آن بسلام آمین وارد شویم چه معنون و شاکر بودیم هنگامیکه مشاهده نمودیم آن

ظلمت جوان از خلال آن الواح بغتة پدیدار شده - حضرت عبدالبهاء این عطیه کبری را بشعره دستند ره منتهمی و گوهر دو بحر ملاحظه اسنی ملقب فرموده این خلق بدیع به خلعت بینظیر مقام مورشی تبیین کلمات الهی و صایت آئین ربانی و ریاست بدون عسزل بیت عدل عمومی مخلع گشته الواح و صایای حضرت عبدالبهاء از چندین جهت مکمل و کتاب مستطاب اقدس است که در این الواح مبارکه شریقه انتخاب و وظایف و اختیارات و اکمیت بیت عدل عمومی مشروحاً بیان شده و نیز موضع شایان توجهی که در گنجینه سنن و احکام الهی مسکوت مانده بود توجه در صاحب نظر بصیر را فوراً بخود جلب مینماید تصریح و تبیین - گشته است حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس یک نوع مالیات اختیاری بدیعی وضع فرموده اند و اهمیت این عایدات را با تسمیه آن باسم حقوق اللسه کاملاً آشکار مینمایند ولی ابداً تصریح نمیفرمایند کسه عایدات مذکور به که راجع است و چون عایدات بیت عدل عمومی صریحاً بیان شده و حقوق الله در ضمن آن محسوب نگردیده البته این اشکالی پیش آید کسه حقوق الله به که راجع است الواح و صایای حضرت عبدالبهاء این معمارا حل و این مجهول صریح را که حضرت بهاء الله ناتمام گذاشته اند معلوم روشن مینمایند موضع جالب توجه دیگر آنکه حضرت عبدالبهاء از مدتها قبل از صعود مبارکشان نه تنها مند رجعات الواح و صایا را در نظر داشته اند بلکه عملاً نیز بتدوین آن اقدام فرمودند الواح و صایا مشتمل بر سه قسمت است کسه هر یک از قسمت های آن در زمانی نازل شده و مظهر

واضا مبارک مزین گشته است حضرت شوقی افندی  
 هنگامیکه جوانی پیشین بود یعنی در دوران سخت  
 و خطرناک زندگانی حضرت عبدالبها در مدینه عکا  
 بسمت وصی حضرت عبدالبها در طی قسمت اول وصیت  
 مبارک معین شده بودند این تصمیم مبارک بعد  
 در قسمت سوم وصایای مبارکه بالحنی شدید تر تائید  
 و تائید گشته بعلاوه حضرت عبدالبها در دوره  
 طفولیت اولین ولی امر الهی آن لوح عظیم را به  
 ولادت طفلیکه در آتیه بانجام امور عظیمه نائل خواهد  
 آمد نازل فرمودند هنگامیکه منشی مبارک دکتر یونس  
 خان سؤال میکند آیا مقصود طفل واقعی جسمانی  
 بود و یا رمزی روحانی است حضرت عبدالبها  
 میفرمایند که منظور طفل حقیقی است که ارتفاع امر  
 الهی بدست او خواهد بود بنا بر این ملا حظہ میکنیم  
 که با صعود حضرت عبدالبها بیست و پنج سال  
 پیش جامعه اهل بها بی سرپرست نمائند نظر مبارک  
 حضرت عبدالبها نسبت به مقام ولایت امر که ولی  
 نقشه حضرت بها الله است در همان ایام اولیه لباس  
 عمل پوشید ولی در اثر وقایع تلخیکه در مدت شصت  
 سال بر آن حضرت وارد آمده بود این راز گرانبهای  
 خود را با کمال دقت حتی از وصی مورد نظر خویش  
 مکتوم داشتند و فقط پس از صعود مبارکشان بود که  
 ما بتدریج به عظمت و کمال نظم الهی که در این کور  
 اعظم با اهل عالم اعطا شده بی بردیم این نظم نظم الهی  
 است که از طرفی ید غیبی الهی بصورت  
 مقام ولایت امر که مستقیماً منسوب بد و شارع مقدس  
 این آئین است همواره از آن حفاظت و صیانت مینماید  
 و از طرف دیگر در ظل همین نظم ربانی است که  
 مقام انسان به رتبه عظمی نائل آمده چه که اعضای  
 بیت عدل عمومی که بانتخاب آزاد تعیین میگرددند  
 در مقام هیئت و اجتماع موعود بشمول الهامات الهیه  
 و صیانت ربانیه در مذاکرات و تصمیمات خود  
 میباشند .

بگذار انظار خود را بگذشته اندازیم و بیاد آریم  
 هنگامی را که حضرت شوقی افندی برای اولین دفعه  
 زمام ولایت را بدست گرفتند و در نظر خود مجسم  
 کنیم که ماجه بودیم و او چه بود آنانیکه صعود حضرت  
 عبدالبها را بخاطر دارند و آن لطمه شدید و حزن و  
 اندوه طاقت فرسا را بیاد میآورند بهتر میتوانند  
 احساسات مبارک را دریابند در آن هنگام پیش از  
 بیست و چهار بهار از عمر جوانشان نمیگذشت و در  
 دانشکده اکسفورد در انگلستان تحصیل مینمودند و  
 فکر مبارکشان این بود که هم در انجام وظیفه  
 مترجم در آستان مبارک حضرت عبدالبها و هم در ترجمه  
 برخی از آثار مبارکه بزبان انگلیزی مهارت بیشتری  
 حاصل نمایند در این حین بود که خبر وحشت انحر  
 صعود مبارک بایشان رسید با قلبی اندوهناک و ضعفی  
 منبعث از رنج و الم بطوریکه مستلزم کمک همیکل مبارک  
 در پیاده شدن از تری بود وارد حیفا شدند و دست  
 ضربه ای دیگر با اثراتی شدید تر وارد آمد السواح  
 و صایای جد مجید از برای ایشان تلاوت شد و برای  
 اولین دفعه در زندگانی خود بر راز عظیم و مکتوم  
 حضرت مولی الهی واقف شدند و معلوم شد که ایشان  
 شوقی افندی نوه محبوب آن جد بزرگوار وصی آن  
 حضرت و اولین ولی امر الهی معین شده اند در تحت  
 فشار این بار سنگین و ضربه هولناک به عالم بهائوسی  
 رو آوردند جامعه ای مشاهده فرمودند که از لحاظ  
 تنوع و اختلاف از حالت وحدت و یک رنگی خارج و دارای  
 نظم و ترتیبی ناموزون و متفرق در صفحات مختلفه  
 جهان و مقیم در قریب بیست مملکت از ممالک دنیا است  
 گرچه این نفوس ثابت و مخلص و جانفشان بودند  
 ولی گوئی هنوز در خرابه های ادیان سابقه خویش  
 بسر میبردند هنوز بهائی مسیحی و بهائی کلیسیایی  
 و بهائی مسلمان دیده میشد گرچه همه با مربهای  
 مؤمن بودند ولی هنوز تماس و ارتباط نزدیک با  
 تشکیلات دینی سابقه خویش داشتند مانند میوه درخت

گرچه از پیوند جدید بودند ولی هنوز بر شاخه های قدیم قرار داشتند صدق این گفتار هم در شسرق وهم در غرب مشاهده میشد هنگام صعود حضرت عبدالبهائم امر الهی بدین پایه رسیده بود .  
 واما ما جوانی را مشاهده میکردیم بیست و چهارساله که بر اساس امر الهی قرار گرفته بود برخی از یاران بر آن شده بودند که هیکل مبارکش را راهنما باشند ولی دیری نگذشت که نه تنها بمقام اولین ولی امر الهی بلکه بطور کلی بمقام ولایت بی بردیم فوراً -  
 در یافتیم که احاطه حضرت شوقی افندی منع از آن است که بتوان با آن برابری نمود نه منسوبان و نه یاران قدیم و جدید و نه محبین و مغرضین قسا در نبودند نظریات مبارک را تغییر داده یا در -  
 تصمیماتشان اعمال نفوذ نمایند فوراً تشخیص دادیم که نه فقط مؤید بالهامات الهیه اند بلکه حسیق جل جلاله بایشان قوائی اعطا فرموده که بوسیله آن نظم اداری تا سیرس و یاران در مساعی مشترک -  
 متحد و اقدامات عمومی آنان تنظیم خواهد شد حضرت شوقی افندی در تشکیل نظامات و تحلیل -  
 معضلات و تجزیه هر مسئله به جزئیات آن و پیشنهاد راه حل متین و صحیح بلا فاصله بنوی از خود بظهور رسانیدند با جدیدتی کامل و هژی راسخ و همتی بی پایان اقدام فرمودند نفوسیکه بغیض لقا مشرف میشدند مفتون صراحت و صمیمیت و ملاطفت و تواضع حقیقی و مهر و جذب به فطری مبارک میشدند چرخهای امر که موقتا نظر به صعود حضرت عبدالبهائم دچار وقفه شد و بود بار دیگر با سرعتی بیسابقه بکار افتاد بد ر صبور و غفور ما که پیش از آنچه تصور میکردیم حضرتش را خسته و شاید آزرده نموده بودیم در گذشت و یک برادر -  
 حقیقی در عنفوان جوانی و با تصمیمی راسخ (که وقت آن است کل باجرای وظایف مفروضه حضرت بهائم الله و حضرت عبدالبهائم قیام نمائیم و آنی از دست ندیم) جایگزین آن بد ر بزرگوار گردید تلاوت الواح و صایا

و استقرار مقام ولایت دوره جدیدی در تحولات امر الهی بنحوی بسط طبیعی و اسلوبی اساسی آغاز نمودیم ترین نمونه این تحول یکی از اولین اقدامات -  
 حضرت ولی امرالله بود که از رفتن بمسجد جامع -  
 کاملاً خودداری نمودند در صورتیکه حضرت عبدالبهائم تا آخرین -  
 معده حیات مبارکشان در مسجد جامع حضور بهم میرسانند گمان اهالی محل راجع به بدعت آئین بهائی با کمال صراحت روشن شمسد این اقدام شاید از برای حضرت عبدالبهائم غیر مقدور بود که روابط بسط عینی و قدیمی خود را با جامعه اعراب و مخصوصاً با مسلمین فلسطین قطع و فسخ نمایند این روابط حتی در دوره ای که ذکر نام بهائی ممنوع و حرام بود ادامه داشت ولی حضرت ولی امرالله بید رنگ این عمل را انجام دادند و بهائیان را نیز در ممالک مختلفه دنیا تشویق به مین عمل فرمودند .  
 حضرت ولی امرالله پس از صعود حضرت عبدالبهائم از برای خود در وظیفه معین فرمودند یکی آنکه بهائیان را در سراسر عالم تشویق فرمایند تا اقدامات خود را با در نظر گرفتن بیانات حضرت بهائم الله و تبیینات حضرت عبدالبهائم از مجرای تشکیلات اداری صورت دهند و وظیفه دیگر رهائی تدریجی آنان از تعلقات عالم قدیم بود تا هم از انتساب به تشکیلات دینی سابق وهم از پیروی اصول عتیقه فاسده و متداوله در جامعه ممالک مختلفه که منافق با مبادی بدیعه اخلاقی حضرت بهائم الله برای این عصر است خودداری نمایند .  
 حضرت ولی امرالله در بین سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ بکمک و معاضدت خالصانه بهائیان در ممالک مختلفه موفق به تا سیرس مشرف روحانی ملی با تشکیلات تابعه آنها از قبیل صندوق های خیریه و لجنه ها شدند در صورتیکه در دوره حضرت عبدالبهائم این تشکیلات ملی فقط در ایران و آمریکا برقرار بود و وضعیت آنها بیشتر جنبه هیئت های مرکزی داشت که امور

ملی امرالله را اداره مینمودند و این هیئت در امریکا انجمن شور سالیانه را تشکیل میداد و اقدامات اولیه را برای تأسیس مشرق الانکار اتخاذ نمود ولی حال - محافل روحانی ملی جدید در بریتانیا، المان، عراق، مصر، سوئدان، استرالیا و نیوزلند بر اساس زمین تا سیس - یافت و در ظل قیادت و تربیت مستمر و مستقیم حضرت ولی امرالله با اداره امور جامعه های دائم الاتساع خود با کمال جدیت و همت قیام نمودند .

حضرت ولی امرالله دارای قوه میزه امر الهی هستند و این قوه را بحد اعلی و قطعاً بموهبت الهی احراز نموده اند آنچه به تشخیص ما کاملاً امری ناپذیر و سی اهمیت است ممکن است در نظر مبارک ما در تصمیمات عظیمه باشد حضرت ولی امرالله میزان امر الهی هستند قدر و منزلت مسائل و احتیاجات و وظائف و موقعیت را معین و ترتیب و تنظیم میفرمایند و امر الهی را در جمیع اقطار عالم با قضاى ضعف و تقصر افراد احباب بر محور مطلوب میگردانند .

حضرت ولی امرالله از آغاز دوره ولایت خویش باب - مکاتبه را با محفل روحانی ملی بهائیان امریکا باز نمودند و طریقه اداره امور امریه را در آن اقلیم توضیح فرمودند و توافقی مفیده مبارکه ایشان بعد ها جمع آوری و بنام کتاب "تشکیلات بهائی" منتشر گردید و بمنزله دستور العمل هیئت های اداری امری در شرق و غرب عالم بهائی قرار گرفت حضرت ولی امرالله در ضمن اینکه ما را به چگونگی قیام به خدمت بصورت هیئت اجتماع و در مقام فردی بمطابقت عضو جامعه بهائی آشنا میفرمودند آنکس را نیز تائید میفرمودند تا مفهوم جدیدی از مقام آئین الهی که مستند بر بیانات حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و مخصوصاً الواح مخصوصه حضرت عبدالبهاء خطاب به احباب امریکا بود درك نمائیم و آن مفهوم - این بود که ایران در قرن نوزدهم مهد این آئین جهانی بود و حال امریکای شمالی مهد نظم اداری - است که بنوبه خود مبشر مدنی و حکومت بدیع جهانیان

آرا خواهد گشت حضرت ولی امرالله در نهایت برد باری و با کوششی نخستگی ناپذیر و در طی این سالیان دراز زحمت کشیده اند که این نظم اداری تا سیس شود و جامعه بهائیان امریکارا نمونه اعظم قرار داده اند تا بهائیان در سایر ممالک بآنان تا سی کنند در ضمن اینکه یاران امریکا سعی و کوشش مینمودند که بمعنی حقیقی زندگی در ظل نظم الهی که دارای سنن و مقرراتی است که باید عملاً اجرا شود نه اینکه صرفاً زیارت و مطالعه گرد دبی برند و امیال و طرز رفتار خود را حقیقتاً مطیع و منقاد دلالت هیئت هائی نمایند که بحکم اکثریت با اداره امور خود میپردازند در ضمن این احوال حضرت ولی امرالله منظور نهائی خود را از تأکید اکید نسبت بلزوم اطاعت از مبادی اداری امر الهی اقل من آنی از نظر دور نداشتند و منظور مبارک همواره ایجاد دستگامی بود که بتواند با کمال اقتدار یکی از وظائف اولیه هر فرد بهائی یعنی تبلیغ امرالله را اجرا نماید . . . .

هیچ شرحی در تقدیر از خدمات برجسته بهائیان - عالم در این مدت کامل نخواهد بود مگر آنکه ذکرى از آنچه حضرت ولی امرالله به تنهائی در مرکز جهانی امر الهی در فلسطین انجام داده اند سخن بمیان آید گذشته از مکاتبه مستمر و بی شمار مبارک نه فقط با محافل روحانی ملی و محلی بلکه با جمعیت های بهائی و افراد یاران بغیر از تلغرافات و دستورات مبارکه خطاب به بهائیان در نقاط مختلفه جهان بجز کتبی که تدبیر فرموده و آثاریکه با کمال زحمت و ظرافت ترجمه نموده اند حضرت ولی امرالله به بهائیان شرق و غرب در جمیع اقدامات مهمه آنان مساعدت مالی نیز ابراز نموده اند خواه در دستگیری از مهاجرین روسیه و یا از مله و فین و مظلومین ایران خواه در بنای حظائر قدس ملی و باطبع و انتشار ترجمه های مختلف کتاب اسلمنت خواه در - مساعدت کریمانه به ساختمان مشرق الانکار امریکا و یا کمک به مهاجرین نقشه های هفت ساله و یا در -

ساختمان مراقد خادین بر جسته امرالله در جمیع این موارد دست فتوت مبارک قیل از همه پارسی و مکمل موثر اعطا میفرمودند در حیف و عکا حضرت ولی امرالله نه فقط موفق شدند که بقاع مبارک و مسافرخانه ها و اراضی مربوطه را از عوارض دولتی و شهرداری معاف نمایند بلکه دائره این موقوفات را وسعت داده بطوریکه در وادی اردن نیز املاکی بتصرف امر در آمد و قیمت جمیع این موقوفات را امروز به دویست و نیم دلار تخمین میزنند و نیز همه ساله بر وسعت باغهای دول مقام اعلی در کوه کرمسل افزوده میشود همچنین حضرت ولی امرالله باستقرار رمن مطهر حضرت ورقه علیا در یکی از عالی ترین نواحی شهر حیف از لحاظ سنگی موفق شدند و سپس از چندی بانتقال دور رمن اطهر مادر و برادرشان بهمان بقعه نورا که مرقد حرم مبارک حضرت عبدالیه نیز در آن مکان مستقر است نائل گشتند و باغ مجلل و مینظیری در حول آن چهار مقام مرمری که محصل استقرار رسمهای اعضای خانواده مبارک حضرت عبدالیه است ایجاد فرمودند این دو باغ که در دو طرف یکی از خیابانهای معروف شهر حیف قرار گرفته از برای تماشای عموم آزاد است و در کلیه کتب جدید راهنمای فلسطین بعنوان امکنه ای که مسافری از آن مقدس نباید از آن صرف نظر نمایند مذکور شده است باغ قصر مبارک به جی دفع تحریکات مستمره ناقضین تا سیس و محافظه آثار ملو از اشیا نفیسه متبرکه که تاریخیه که بوسیله هیکل مبارک جمع آوری و بازرسی و تسمیه تنظیم میشود تا سیس گنجینه کتب و مطبوعات امری که مشتمل بر ۵۰۰۰ جلد کتاب هم در کتابخانه حیف و هم در کتابخانه عکا است اینها فقط مختصری از اقدامات برجسته در مرکز بین الملی امرالله است که زائرین و مسافری از هر خاک و بوم بسوی آن مسافرت مینمایند .

چون کلیه این امور را در نظر گیریم بحقیقت و اهمیت

و تابعیکه از مدین سعود حضرت عبدالیه تا کنون در ظل حمایت مستقیم حضرت مولی افندی پویا پیوسته در وجه بی خواهیم بود این آئین نازنین که در زمانی گمنامی پیش نبود و فقط چند تن از مستشرقین از وجود آن اطلاع داشتند در سایه ددایت و استقامت حضرت ولی امرالله هم اکنون افتخار دارد که در صف پیروان خالص و فیور خود ملکه فاضله مشهوره مر روماتیا قرار دارد و شهادت نفوس ممتازه معروفه غیر بهمانی در تقدیر از مؤسین و تعالیم و اقدامات آن بالغ بر یک جلد کتاب گردیده و در این مدت بیست و پنج سال توانسته است قوه خلاقه خود را به ثبوت رسانیده و هیاکل قدسیه و شهدا و متغین ممتاز در تشکیلات امری و حتی ایادی امرالله بوجود آورد و شهرت آن در عالم غرب بحدی انتشار یافته که یکی از دول بزرگ جهان چون دولت آلمان قبل از جنگ وجود و بقای آن را ممنوع و بیروانشرا تعقیب و زجر نمود و بالاخره شکایت به ائیان از شیعیان بغداد در تولیت بیت اعظم در کمیسیون مخصوص جامعه ملل مطرح مذاکره واقع و قرار بر له به ائیان صادر گردیده و شخص ملک فیصل و وزرا او در این خصوص مفصلا مذاکره ولی موضوع را با و عده های بی اساس خود خاتمه دادند .

جمیع این امور پس از موارد دیگر که ذکر آن در این مختصر ننگد گواهی میدهد که امرالله با سعود حضرت عبدالیه از چار وقفه و رکود نگشت بلکه به پیشرفت خود در صراط مستقیم که حضرت مولی الوری در الواح وصایا مقرر فرموده بودند ادامه داد و حتی به نحوی بی سابقه ترقی و تعالی حاصل کرد تصورات مساجد را جمع به نظم اعظم جهان آرا هنگام سعود حضرت عبدالیه پس ساده و نابالغ بود برخی از به ائیان معمر و خدمت با مهر و شفقتی پدران را جمع به لزوم تشکیل فوری بیت عدل عمومی حضرت ولی امرالله را متذکر میداشتند نمیدانستند که مبنای این مشروع جلیل بر چه استوار است ولی حضرت ولی امرالله بر

ساختمان مراقد خادین بر جسته امرالله در جمیع این موارد دست فتوت مبارک قیل از همه پارا بوم و مکمل موثر اعطا میفرمودند در حیفا و عکا حضرت - ولی امرالله نه فقط موفق شدند که بقاع مبارک - و مسافر خانه ها و اراضی مربوطه را از عوارض و ولتی و شهرداری معاف نمایند بلکه دائره این موقوفات را وسعت داده بطوریکه در وادی اردن نیز املاکی بتصرف امر در آمد و قیمت جمیع این موقوفات را امروز به دویست و نیم دلار تخمین میزنند و نیز همه ساله بر وسعت باغهای حول مقام اعلی در کوه کرمسل افزوده میشود همچنین حضرت ولی امرالله با استقرار رمن مطهر حضرت و رقه علیا در یکی از عالی ترین نواحی شهر حیفا از لحاظ منکتهای موفق شدند و سپس از چندی بانتقال در رمن اطهر ما در ویرانستان بهمان بقعه نورا که مرقد حرم مبارک حضرت عبدالیهام نیز در آن مکان مستقر است نائل گشتند و باغ مجلل و بینظیری در حول آن چهار مقام مرمری که محصل استقرار رسمهای اعضای خانواده مبارک حضرت - عبدالیهام است ایجاد فرمودند این دویست که در دو طرف یکی از خیابانهای معروف شهر حیفا قرار گرفته از برای تماشای عموم آزاد است و در کلیه کتب جدید - راهنمای فلسطین بعنوان آنکه ای که مسافری از آن مقدر نباید از آن صرف نظر نمایند مذکور شده ابتیاع قصر مبارک به جی - دفع تحریکات مستمره ناقضین - تا سیس و محافظه آثار ملو از اشیا نفیسه متبرک که تاریخیه که بوسیله هیکل مبارک جمع آوری و بازرسی و تسمیه تنظیم میشود تا سیس گنجینه کتب و مطبوعات امری که مشتمل بر ۵۰۰۰ جلد کتاب هم در کتابخانه حیفا و هم در کتابخانه عکا است اینها فقط مختصری از اقدامات برجسته در مرکز بین المللی امرالله است که زائرین و مسافری از هر خاک و بوم بسوی آن مسافرت مینمایند .

چون کلیه این امور را در نظر گیریم بحقیقت واهمیت

و با یکدیگر - بین صعود حضرت عبدالیهام تا کنون در ظل حمایت مستقیم حضرت مولی افندی پوتوق - پیوسته در ریجای بی ذواهییم بود این آئین نازنین که در زمانی گمنامی پیش نبود و فقط چند تن از مستشرقین از وجود آن اطلاع داشتند در سایه هدایت و استقامت حضرت ولی امرالله هم اکنون افتخار دارد که در صف پیروان خالص و فیور خود ملکه فاضله مشهوره مری روماتیا قرار دارد و شهادت نفوس ممتازه معروفه غیره به ای در تقدیر از مؤسسیین و تعالیم و اقدامات آن - بالغ بر یک جلد کتاب گردیده و در این مدت بیست و پنج سال توانسته است قوه خلافت خود را به ثبوت رسانیده هیاکل قدسیه و شه داد و متغین ممتاز در تشکیلات امری و حتی ایادی امرالله بوجود آرد و شهرت آن در عالم غرب بعدی انتشار یافته که یکی از دول پزیر جهان چون دولت آلمان قبل از جنگ وجود و بقای آن را ممنوع و بیروانشرا تعقیب و زجر نمود و بالاخره شکایت به ائیان از شیعیان بغداد در تولیت بیت اعظم در کیسیون مخصوص - امده ملل مطرح مذاکره واقع و قرار بر له به ائیان صادر گردیده و شخص ملک فیصل و وزرا او در این خصوص مفصلا مذاکره ولی موضوع را با علمه های بی اساس خود خاتمه دادند .

جمیع این امور پس از موارد دیگر که ذکر آن در این مختصر نکتهد گواهی میدهد که امراللهی با صعود حضرت عبدالیهام در چار وقفه و رکود نگشت بلکه به پیشرفت خود در صراط مستقیم که حضرت مولی الوری در - الواح وصایا مقرر فرموده بودند ادامه داد و حتی به نحوی بیسابقه ترقی و تعالی حاصل کرد تصورات مساجد راجع به نظم اعظم جهان آرا هنگام صعود حضرت عبدالیهام پس ساده و نابالغ بود برخی از به ائیان معمر و خدمت با مهر و شفقتی بدرانه راجع به لزوم تشکیلات فوری بیت عدل عمومی - حضرت ولی امرالله را متذکر میداشتند نمیدانستند که مبنای این مشروع جلیسل بر چه استوار است ولی حضرت ولی امرالله بر

تمهیدات زیاد و دقیق میبایست قبلا ترتیب داده شود کاملاً واقف بودند نظم بدیعیکه در احکام حضرت بهاء الله مقرر گشته چون قصر مشید است و بیت عدل عمومی چون گنبد و اوج و اقلیل و رمز وحدت آن آیامکن بود این گنبد را در فضا معلق گذاشت ابتدا میبایست اساس ریخته شود و این اساس عبارت از محافل روحانیه و با وجود های اولیه ایست که باید خود مرکب از عناصر پرورش یافته کامله باشد و اما افراد یاران یعنی سلولهای کوچک جامعه باید بد و درک وظایف خود نموده و دتی کامل و متین تا سیر نمایند تا بتوانند محافل روحانی در سراسر کشور خود تشکیل دهند و بدین وسیله بنیادی نمند که بر آن قوائم وارکائی چون محافل ملی در ظل گنبد این قصر مشید استوار گردد .

اگر بیگانه ای سئوال نماید که صرف نظر از اتساع و انتظام دائره اقدامات بهائیان و نفوذ و سرایت آن در ممالک و طبقات دیده آیا حقیقت باطن و صفای مدنی امر الهی چگونه بوده ؟

آیا پیشرفت و ترقی ظاهری بنیان وحدت و یگانگی روحانی پیروان امر حضرت بهاء الله را دچار ضعف و سستی ندوده است در مقابل این سئوال میتوانیم پس از -

تجربیات بیست و پنج ساله خود با کمال صداقت و از - صمیم قلب بگوئیم لا اله الا الله مقام ولایت امر که بوسیله حضرت عبدالبهاء جز لا ینفک امر الهی مقرر گردیده بطوریکه حتی ارباب استقامت و نبوغ هرگز قادر بر تفکیک آن نبوده و نخواهند بود صفوف پیروان امر الهی را از هرگونه جدائی و انشقاق با کمال قدرت و به تقدیر الهی محفوظ و مصون فرمود و این گفتار صرفاً ناشی از ایمان و اطمینان روحانی نبوده بلکه تجربه نیز آنرا به ثبوت رسانیده است حرص و حسد بغض و آز و بالجمله جمیع قوای شیطانی نفسانی که بشم ادت تاریخ در - قبال هر مصلح و پیغمبر و زمامدار روشن فکری بنهایت بیرحمی ایستادگی نموده و در این دوره در قلب - مخالفین چند رسوخ نموده و با کمال شدت هم شخص حضرت ولی امر الله و هم بهیکل زیبای امر الهی حمله

کرده است .

همانطوریکه انتظار میرفت اولین حمله از جانب ناقضین بود محمد علی که بیموده میکوشید تا شاید حضرت - عبدالبهاء را بد نام نماید و اخبار را دلسزد کند و تحریف آثار مبارکه حضرت بهاء الله را نماید و حتی بیشتر از یک بار قصد جان مولای خون را نموده بود بار دیگر با دیدن جوانی بیدفاع بر راس امر آرزوهای خفته او بیدار شد حمله او بیشتر از آنچه اضرا ب آور بود مسخره آمیز مینمود چه که یکی از مریدان خود را بر آن داشت که روضه مقدس در بزرگوارش حضرت بهاء الله را غصب و کلید آن را از مستحفظ مخصوص بریاید گرچه این واقعه تشویش آور بود ولی دعوی جان شیرین حضرت عبدالبهاء چنان در انتظار اولیای امور انگلیس روشن و هودا بود که در اندک زمانی مجبور به استرداد کلید بنمایند و حضرت ولی امر الله شد میتوان گفت که این اولین مبارزه با حضرت ولی امر الله بود و بهائیان عالم و نفوسیکه در محل شاهد این قضایا بودند از دوست و دشمن دانستند که امر الهی صاحب مدافعی قابل و هوشیار است .

در مصر ارمنی متکبری که دیده اش به آرزو طمع محتجب بود علم ناچیز خود را بر مخالفت این امر نازنین برافراشت و ده ای از هم و ظنان بهائی خویش و نفوس کم تجربه را از جاسعه ای که در آن زمان هنوز در مراحل اولیه نشو و ارتقا بود منفصل نمود ولی دیری نگذشت که این علمدار احساس خستگی نمود چه که ملاحظه کرد کسه سعی او در اخراج نفوس از این فلك کم زمین عملی است بینم و بیموده بتدریج پس از چند سالی برخی از این نفوس که با وجود این گمراهی و تجربه تلخ روحانی هنوز بارقه ایمانی در قلب خود احساس مینمودند بار دیگر از همان راه رفته باز گشتند و به امر الهی رو آوردند و سر از اینکه عدو نیت آنان به ثبوت بیسند مجدد در زمره یاران که با کمال فعالیت امور امریه خود را اداره و توسعه مینمودند محسوس و پذیرفته شدند .

خانمی امریکائی میسیر روایت که فی الحقیقه دچار یک سو تفاهم عیبی شده بود یعنی مدعی بر جعل -

الواج وصایای حضرت عبدالبهاء بود مقدار معتنا بهی از وقت و مال خود را و همت خود را مصروف نشر و سطعقائد خود نمود این تهمت و ادعا نسبت به این سند گرانبها با در نظر گرفتن خط و مضمون و انشا و مهر و تاریخ - آن بحدی بدیهی البطلان بود که تحزینکات پر حرارت او هیچ اثر و نفوذی در جامعه بهائیان نکرد بجز در معدودی از نفوس ساده دل در آلمان و اغلب این نفوس که علاقه و عقیده خود را نسبت باین امر مبارک از دست نداده بودند و فقط در این موضع دچار شبهه شده بودند حال مراتب پشیمانی و تداوت واقعی خود را از اینکه سالیانی در گمراهی و در خارج جامعه بهائی زیسته و اوقات خود را به در داده اند اظهار نموده اند و بار دیگر در زمره یاران در آلمان وارد و از فعالترین خدمتگذاران امر الهی در آن سامان به شمار میروند .

در ایران آواره که در زمانی یکی از مبلغین فعال امر الهی بود روشی اتخاذ کرد که در نظر هر صاحب بصیر سلیمی بیک نوع هاری روحی تعبیر میشد و او نه فقط به غایت شدت و بولهبوسی شخص حضرت ولی امرالله را مورد حمله قرار داد بلکه اعتراضات خود را به حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء نیز وارد آورد اظهارات سخیفه ناهنجار او در مطبوعات مست ایران در طی سالیان متعددی منتشر میشد و بقدری مشحون به - اکاذیب بینه بود که حتی اعداء هوشیار و راسخ امر الهی بطلان دعا و بشر را تشخیص میدادند .

نتایج این اقدامات از برای او بی مایه ناامیدی شد زیرا نه جمعی با او گرویدند و نه توانست در امور جامعه وسیع و مخلص وثابت قدم بهائیان در موطن حضرت - بهاء الله رخنه و نشقاقی ایجاد نماید .

احمد سهراب یکی از منشیان سابق حضرت عبدالبهاء خصوصاً در اثر کمک مادی زنی که بدام مکر و حیله گرفتار گردیده توانست افکار شیطانی خود را در اجرای مقصد خویش بکار بندد حمله و اعتراض متعددی و شدید به نظم

اداری کنونی امرالله بود که در راس آن حضرت شوقی افندی و در ظل قیادت حضرتش محافل روحانیه قرار داشتند که بر طبق موازین صحیح تشکیل و در سراسر عالم بهائی با انتشار امر حضرت بهاء الله مشغول و بتاسیس مؤسسات الهیه اثر ما لوف بودند این فخر و مباحثات را باید مخصوصاً بدانست که بلاشک لدودترین عدو و معارضی است که امر الهی در این بیست و پنجم ساله اخیر برانگیخته است زیرا کدام جمالی است که مسموجد در مس و حسد نشود و کدام عفتی است که آن را تهمت و افترا از سر نیاید و کدام خوشی و فضیلتی است که در شرارت حسود را بیدار ننماید این شخص که صرفاً از روی فضل و احسان چون همه مسامستراتی چند از بحر رحمت الهی نصیب گرفته بود میتوانست در اجرای نوایای حضرت عبدالبهاء و دستورات حضرت بهاء الله با بهائیان بنحو مؤثری - کمک و مساعدت نماید ولی حرص و جاه طلبی بر او غلبه نمود در این آئین نازنین ما باید تمایلات و آرزوهای شخصی خود را منحل در نقشه کلی عمومی نمائیم زیرا شعار ما اصل وحدت است و مانه فقط مرید شریعتی جدید هستیم که دارای تعالیم بدیع است بلکه بنیان جامعه ای را بر طبق اصول و اساس الهی بنیاد میکنیم که مستلزم غلبه بر اعداء نفسانیه و افناء شخصیات و امتزاج اعضا هیئت جامعه در قالب مشترک واحدی است احمد سهراب باین امر سر تسلیم نهاده زیرا حصول بر تری و تفوق که آرزوی قلبی او بود در این بساط مقدور نبود باد پر شرارت تهمت و افترای او مدتی بر ما بوزید و هر چند بعضی از قلوب را اضطرب و دلسرده نمود ولی جمهور مؤمنین و مؤمنات را سائق و محرک کسی شدید بود که نه تنها علاقه قلبی آنانرا نسبت به الواج و صایای حضرت عبدالبهاء بیافزود بلکه آنانرا برای قیام بانجام خدمات بیشتری دلالت نمود .

ما اهل بهاء از ذکر نام این متزلزلین نه خائفیم و نه متفعل بلکه بالعکس این نفوس بمنزله نشانه های افتخاری



است که نصیب جنود عمرم الهی گشته و چون فتوحاتی است که خاطر آن در قلوب ما عزیز و گرانبها است طوفان هائیکه از آن بوجود آمده تنها ریشه ایمان ما را نسبت به امر حضرت بهاء الله راسخ تر نمود بلکه این نکته را به نبوت رسانید که برای نخستین بار در تاریخ دیانتی بنوع بشر عنایت گشته که قابل انشقاق بعد از نبوت نیست زیرا کتاب وصایای حضرت بهاء الله و حضرت مولی الموری چنان قویم و متین و خالی از شائبه شک و ارتیاب است که محال است بتوان تعالیم این آئین را از مندرجات این کتاب مستطاب تفکیک نمود.

اصل وصایت که توأم با حق تبیین آیات الهی است همانا محوری است که اصول و احکام امر الله چون پره های چرخ در حول آن جای دارد هرگاه محور جدا گردد دستگاہ بالکل از کار باز مانده آلت معطله شود و همین است که اعدای این امر نازنین صد سال است نتوانسته اند اساسی در خارج امر بنهند که مقرون بدوام سعادت باشد چون باین دوره بیست و پنجم ساله اخیر نظر افکنیم قلب خود را مشحون از سرور و ترضیه خاطر مشاهده نمائیم اهل بها در این مدت قدمبای بزرگی در طریق رشد و بلوغ برداشته اند و قایع ناچیز موهلمه گذشته و مشاجرات شدید و تشنجات سفینه امر بدست اعداء اینک کلا از ما دور و مسافسات زیادی از ما فاصله دارند ما پرورده کتاب وصایا هستیم ما در قرب آن سدره مقدسه فی مستظلم که بر آفتاب سایه افکند و حال ادراک مینمائیم که شجره اولین ولی امر الهی حضرت شوقی افندی تا چه حد برومند و عظیم است و تا چه اندازه ظلمت مسدود و شاخ و برگش غرق در فواکه و اثمار طلعتیکه هنگامی مورد عطف و مهر واقع بود و قلوب از طراوت جوانی و عظمت ثقلیکه بر آن حضرت قرار داشت میگذاخت حال مطمح نظر بتدگانی است که با کمال اشتیاق مترصد اجابت فرمان و قبول نصائح و ارشادات صائبه حکیمانه او هستند در ظل هدایت ربانیش اهل بها با عشقی سرشار و کمال فخر و مباهات بخدمت قائم گشته و شاکر و سپاس گذارند که حق جل جلاله نه تنها چندین اساس

اعزاعلای و لایقی عنایت فرموده بلکه اساس این ولایت را بطراز این ولی امر محبوب مخصر فرموده که سفینه امر را از آنهمه مخاطرات نجات داده و باید توانا و بردبارتر آنرا بفتوحاتی دلالت فرموده که بر حسب وعود حضرت بهاء الله باید نصیب آئین نازنینش در طی این قرن گردد قدر و منزلت خدمات حضرت شوقی افندی ولی امر محبوب با مر نازنین الهی هنوز مجهول است چگونه ممکن است چنین نباشد ما طوری در قرب آن قرار گرفته ایم که دورنمای این منظره جلیل کاملاً ظاهر و آشکار نیست فقط رفته رفته بر مقام و شخصیت حضرت باب و حضرت بهاء الله واقف و مطلع میشویم و تازه الیوم میتوانیم اشراقات آن دو طلعت مقدس را از خلال ابرهای متراکم و قویات کنونی مشاهده نمائیم که در نهایت عظمت و شوکت بر آفتاب پرتو افکنده است کتاب *God's Promise to the Báb* بنفسه بزرگترین عاملی بود که ما را برای درک مقام و اهمیت آن دو هیکل مقدس پراہ انداخت اما ما هنوز نزدیکتر از آنیم که بخوادیم آنطور که شاید مقام و منزلت اولین ولی امر را دریابیم معذالک با عذاف توجه باینکه حضرت ولی امر الله همچنانکه خود با نهایت خضوع بما تذکر داده اند بطراز هدایت الهی مخصر و مزین میباشند میتوانیم بخدمات حضرتشان اندکی وقوف حاصل نمائیم در وهله اول بهدایای نفیسه آن حضرت اشاره نمائیم و ترجمه کتابهای ایقان و لوح این ذئب و ادعیه و مناجاتهای مبارکه و مجموعه الواح حضرت بهاء الله و کلمات مکتوبه و المطالع الانوار (تاریخ نبیسیل) و ذخائر بیشماریکه حضرتش در آثار خود از نصوص مبارکه نقل و استشهاد فرموده اند در نظر گیریم اگر این ترجمه ها نبود معرفت و علاقه ما نسبت به امر اقدس الهی از کجا سرچشمه میگرفت سپس بآثار شخصی هیکل مبارک نظر افکنیم و کتاب تشکیلات بهائی و توقیعات عظیمه مبارکه را جمع به نظم بدیع جهان آراء الهی و رساله دور حضرت بهاء الله و ظهور عدل الهی و قد اتی یوم المیصاد و نیز به ده جلد کتاب عالم بهائی که حاصل فکر دور اندیش و مہودات مستمره خستگی ناپذیر آن حضرت است و از همه نفیس تر کتاب *God's Promise to the Báb* داستان بینظیر و مشروح و عظیمیکه

وقعات مهم قرن اول بهائی در آن مسطور است کلا از یراعه مبارکتر نازل گشته و این کتاب اخیر کتابی است که اهمیت سوانح قرن اول بهائی به نسبت اهمیت آن بیان شده و احدی جز دیکل مبارکتر نمیتوانست این مهم بانجام رساند علاوه بر مراتب فوق باید تواقیع مبارکه فارسی حضرت ولی امرالله را خطاب به بهائیان ایران اضافه نمائیم .

هرگاه مساعی خستگی ناپذیر و صبر جمیل حضرت ولی امرالله نبود هرگز موفقیت های بیست و پنج ساله گذشته که در این مختصر بدان اشاره گشت حاصل نمیشد این مولای جنون مارادریغین یا سوناامیسی دی مشوق و یشتیبان بود و هرگاه نابهنگام بوقت عمل و جاهت طالب راحت میگشتیم مارا بکار و میداشت احتیاجات را پیش بینی و مارا با نظریات و نصائح مبارکتر دلالت میفرمود و در مواقع لزوم اخوه شافیه میداد و نصوص مبارکه را در اختیار ما میگذاشت حال امروز بخوسی تشخیص میدیم که اگر حضرتش نبود امرالله چه بسا وضعیت اسفناکی داشت در اثر انفاس طیبه اش چه بسا اختلافات و رنجشها و دل آزردها که در درامعه سرچشمه اشکالات گوناگون است مرتفع گردید توضیحات و تبیینات مبارکتر چه بسا راه را در هموار و قلوب را در سهیل خدمت با مر محبوب بار دیگر نزدیک مینمود ولی مطمئنا هیچیک از این خدمات مبارک باهل بها خالی از اشکال و زحمت نبود آن مولای محبوب با قلبی عطوف و حساس و روحی پرفروش که از اشتیاق بی پایان بندگی در آستان حضرت عبدالهه و اجرای نوایای مبارکتر طاف بود در نهایت تدلیس و اعتساف بکمال مظلومیت مورد هجوم اعدای داخل و خارج واقع گردید بطور کلی هر شخص سلیم و آراسته ای در ایام حیات خویش از عالم و عالمیان توقع تقدیر و تحسین ندارد ولی از دوستان نزدیک و خوشان نمیتواند انتظار نداشته باشد ما شاید تصور میکردیم که با انقضای عصر جان بازی امواج بلا و افترا و حملات شدید فرو نشسته ولی تقدیر الهی بر امر دیگر

تعلق گرفته بود آری حضرت ولی امرالله محبوب امروز در نهایت قدرت و عظمت و بصیرت و دانائی و متانت و کمال مارا در میان بازوان آهنین خویش و در عسکون - مایت شریعت الهی ما وی و مسکن داده ولی آثار - ضرباتی که در طی این بیست و پنج سال بر هیگسل الطغش وارد گشته کاملا نمایان است و این ضربات شدید تر از آن بود که حضرت عبدالهه در کتاب وصایا بآن اشاره نموده میفرماید " مواظبت نمائید که غبار کسدر و حزنی بر خاطر نروانیش نشینند " در این مدت هیگسل مبارکتر متحمل مشاگل روز افزون این امر دائم الاتساع و مورد زحمات و لطعات عدیده آن قرار داشت آنچه در میان این مسؤولیت های عظیم مولای بیناصر و معین اهل بهار را تسلی میدهد همانا پیشرفت و تقدم امور امرسه است در ساحت اقدس اخبار و اشارات خوش بهشا به نفعه حیات است و هر وقت مقصودی انجام پذیرد و یا مشکلی حل شود و یا مشروع جدیدی آغاز گردد روح مبارکتر سبکبار و قلبش مشعوف و فکرش فارغ و آماده ابداع امور جدیدی میگردد بنا بر این ملاحظه میکنیم که همان قسم که ما بهائیان در سراسر عالم از طرف خداوند بصون حضرت ولی امرالله سپرده شده ایم حضرتش نیز و دیده گرانبهائی است که خداوند متعال بما عنایت فرموده است ما نهیستی این موهبت را حقیر انگاریم پیاس مقام عظیم ولایت امر که نوع بشر در این عصر در ظل آن مستظل است و نیز پیاس این اولین ولی امر الهی حضرت شوقی افندی سزاوار آنکه در طی این سنین آتی کمر همت بر بسته بر مراتب سخی و کوشش بیافزائیم و در مدار این انتباه و هشجاری قدم فراتر نهیم ما بایستی همواره بخاطر داشته باشیم که کلیه قیودات و محدودیتهای حقیقی منبعت از شخص ما است هرگاه ما اهل بهار در حول این مرکز گرد آمده به محبتش دل بندیم و در ظل راهت کبرایش عاشق یکدیگر شویم مسلما موفقیت های ما در طی بیست و پنج سال آتی مضاعف خواهد شد .

هر حقیقت واصلی دارای معانی و وجوه مختلفه است ممکن

## شناسائی و لایست امرالله

بقلم حضرت حرم روحیه خانم  
ترجمه از انگلیسی

حل اختلاف بین دولتین پاکستان و هند و مستلمان را پیشگوئی نمایند و دسته دوم با زیارت الواح مبارکه و صایا و اطلاع بر حاکمیت ماورای قیاس مقام ولایت بایسن مقام از نظر اختیارات یک فرد بشر عادی و یک قائم و راهنمای انسانی که از وسائل و عوامل صوری باید استفاده نماید نگرسته فکر میکنند که تاکنون یک فرد بشر دارای چنین اقتدارات وسیعه نبوده و میترسند که بشری دارای این همه مزایا و اختیارات باشد و این جهت محسوس میکنند که بیانات حضرت عبدالبهیه رادر مورد مقسام ولایت تا حد ممکن از اهمیت بیندازند و اثراتش را تقلیل دهند بر واضح است که هر دو دسته مطلقاً در طریق خدا و اشتباه پویانند حضرت ولی امرالله مظهر ظهور و آن قسطاس و میزان ملکوت نیستند که «میع مقام یسر» بآن سنجر شود و ارزش هر یک معلوم گردد در حل مسائل حضرت ولی امرالله «واب را صرفاً در بیانات مبارکه و آثار نازله دستجو و از آن اقتباس میفرمایند و تا در آثار چیزی مشاهده نفرمایند در مسائل خارج از حد و مشاهده و اطلاع خویش بیانی نمیفرمایند ولی ممکن است کشف این مسائل از آثار و بیانات آن بزرگواران حاصل شود. یک ولی امر میسر باشد و همچنین هرگز دعوی حضرت ولی امرالله این نیست که بدایت یا نهایت را میداند و از غیب امکان مطلعند. تا اینجا راجع بود بنفوسی که از این جنبه غلو کرده راه انحراف پیموده اند.

و اما آنانی که در جهت مخالف راه انحراف و مبالغه رفته اند نیز برای خود و امر الهی زحمت و ناراحتی بیشتری فراهم کرده اند. البته از جنبه بشری حضرت ولی امرالله یک فرد انسانی بوده و دارای شخصیت مخصوص بخود و روش

این جانب شك دارم که از احبائی که در ثوب حیانتند کسی باشد که کما هو حقه با مقام و وظایف ولی امر محبوب ما آشنا و حقیقت بمعنای آن واقف شده باشد یک دسته ما زیاد در طرز فکر زمان حضرت عبدالبهیه غوطه وریم و دسته ای دیگر بحد کافی هنوز از این طرز فکر فاصله نگرفته ایم. فاصله تاریخی که چشم انداز کافی بسا بدهد هنوز برای ما دست نداده و بهمین جهت نمیتوانیم معنی و مفهوم واقعی و طرز کار مقام ولایت را ادراک کنیم اشخاصی هستند که اختیارات و اقتدارات حضرت ولی امرالله را با اختیارات و اقتدارات مظهر ظهور الهی اشتباه گرفته منتظرند که حضرت ولی امرالله محیط بر هر دانستنسی باشند و از طرف دیگر نفوسی هستند که نمیتوانند این فکر را تحلیل عقلی برند که چگونه بضرر اقتدارات اعلی و نهائی اعطا گشته. آنها یک که حضرتش را صاحب علم و احاطه محیط لدنی میدانند و راه انحراف پیدا پیموده اند و این انحراف و مبالغه برای نفوسی که در عدد باشند کما ینبغی بعظمت و معنای حقیقی مقام ولایت در دور بهائی واقف شوند کمکی نمیکند. از طرف دیگر بسیاری از نفوس که غالباً از احبای غرب اند ( زیرا در غرب در مورد شخصیت رویه غیر عادی موجود و راجع به ریاست مقام شخص رئیس و اختیاراتش بریم و اضطراب و ملاحظه و محافظه در میان است ) چنانکه هست به عظمت مزایا و اختیارات مقام ولایت که ابداً جنبه شخصی ندارد بلکه دارای جنبه اداری و اجرائی است واقف نیستند. دسته اول منتظرند که حضرت ولی امرالله در باره صحت یا عدم صحت فرضیه های اقتراح جدید در عالم نجوم و مسائل عالیه فیزیکی و هر دو طبعاً برای آنان حل مشکل فرمایند و با تاریخ

## آهنگ بدیع و خوانندگان

۱ - انتشار این شماره مصادف است با سی امین سال اعلان ولایت امرالله و آهنگ بدیع این فرصت را مغتنم شمرده و مجموعه ای مستند و مفید درباره عهد و میثاق و معرفت ولایت امرالله تهیه کرده و تقدیم خوانندگان عزیز نمود که البته مقبول نظر ایشان خواهد شد .

۲ - مقاله "مقام و خصائص و وظائف ولایت امرالله" مقتبس از رساله مفصلی است که از قلم توانای حضرت ولی محبوب امرالله خطاب به احبای مغرب زمین صادر گشته و به *Dispensation of Bahá'í* یا "دور بهائی" موسوم است اصل انگلیسی این رساله مبارکه در چهار فصل در بیان مقام حضرت بهاءالله و حضرت باب و حضرت عبدالبهائ و نظم اداری ضمن کتاب معروف نظم جهانی حضرت بهاءالله مباحث و منتشر است و اخیراً فصل چهارم (نظم اداری) بفارسی ترجمه و منتشر گردیده و آهنگ بدیع به تاکید تمام توجه قارئین گرام را بعهده ترجمه مذکوره معطوف داشته - ایشانرا متذکر میدارد که معرفت میثاق و اهمیت نظم بدیع جهان آرای الهی بدون مطالعه رساله مذکوره بنحو کامل حاصل نمیگردد امید واریم ترجمه فصول دیگر این توفیق منیع نیز از طرف لجنة مجلله ترجمه آثار امری طبع و منتشر شود

۳ - عکس روی جلد قصر مزرعه واقع در عکا است که احبای عزیز البته تلگراف اخیر مبارک را راجع باین مکان مبارک که - مدتی موهظی اقدام حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء جل ثنائهما بوده در اخبار امری زیارت فرموده اند .

۴ - نقشه ای که در متن مجله بخوانندگان عزیز اهدا شده اخیراً از طرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا بمناسبت روز بین المللی دیانت بهائی منتشر شده و استقرار تشکیلات بهائی را در یک صد اقلیم از اقلیم جهان نشان میدهد و خود نموداری است از ترقی و تقدم امرالله در ظل میثاق الهی .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع با نهایت تضرع و ابتهال از درگاه مولای جنون مسئلت مینماید که این ضعیفان را مشمول - عنایات لانهایه خود نموده در خدمت باستان مقدس و در ظل مدود هدایتش همواره موید و موفق فرماید بمنه و جوده و احسانه .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

## شناسائی ولایت امرالله (بقیه از صفحه ۳۱۴)

رفتار و تمایلات و سلیقه فردی میباشند ولی این مسائل مربوط به موضوع نیست . از جنبه ولایت امر بهائی شخصاً ایشان در نظم الهی دارای مقام و مسئولیت الهی هستند اگر شخصی بما بگوید که از راه مطالعه در منظومه شمس و وقوع زلزله های مختلف را پیش بینی نموده ما یا میخندیم ولی درازاء اطلاعات - اصله از دستگاه دای علمی مخصوص ثبت زلزله کاملاً مورد توجه و اعتماد ماست . وقت آن رسیده که نفوس که از فردیت و شخصیت بیب و براسر دارند رویه فکری خود را عوض کنند و هرگز باین فکر نباشند که حضرت ولی امرالله بشری هستند که بصورت استنباط بشری و در تحت تا - میراوضاع و احوال در قضایا نظر افراد عادی در وضع های مختلف تحت عوامل محل وقوع و با واردات قلبی و بروز قدرت نمائی الهی گاهی بعین و گاهی هم برخلاف میل خود انعکاسات و عکس العملهایی از خود نشان میدهند ولی حضرت ولی امرالله من دون اختیار ماننند که بجزریان برقی متصل باشد عمل میفرمایند و همین جهت باید معتقد و معترف باشیم که حضرت در اجرای وظائف خطیره و مسئولیت های خویش در باره امر بهائی و پیروان آن هرگز خطا نمیکند و ممکن هم نیست که دچار لغزش و خطا گردند . این است معنی هدایت الهی و تطبیق ربانی که از مقام عصمت کبری فائز گشته امری اختیاری نیست بلکه ماوراء اختیار و موقعیتی که عبارت از طریقی بدیع و تجدیدی جدید در حیات ایمانی بشر میباشد از این جهت است که امری نو نظم و منساز است باید در نظر داشته باشیم که دستگاههای رادار رادیو و تلویزیون و سیارات "جت" و قدرت - اصله از انفجار اتم - حملگی از اموات غربیه بی سابقه و نوظهورند این ابداعات و ترقیات را در عالم علم قبول میکنیم پس چرا ابداع بدیعی را در عالم روحانیات تعقل و ادراک ننمائیم ؟

بقیه از صفحه ۳۱۲ (۲۵ سال در ظل ولایت امر)

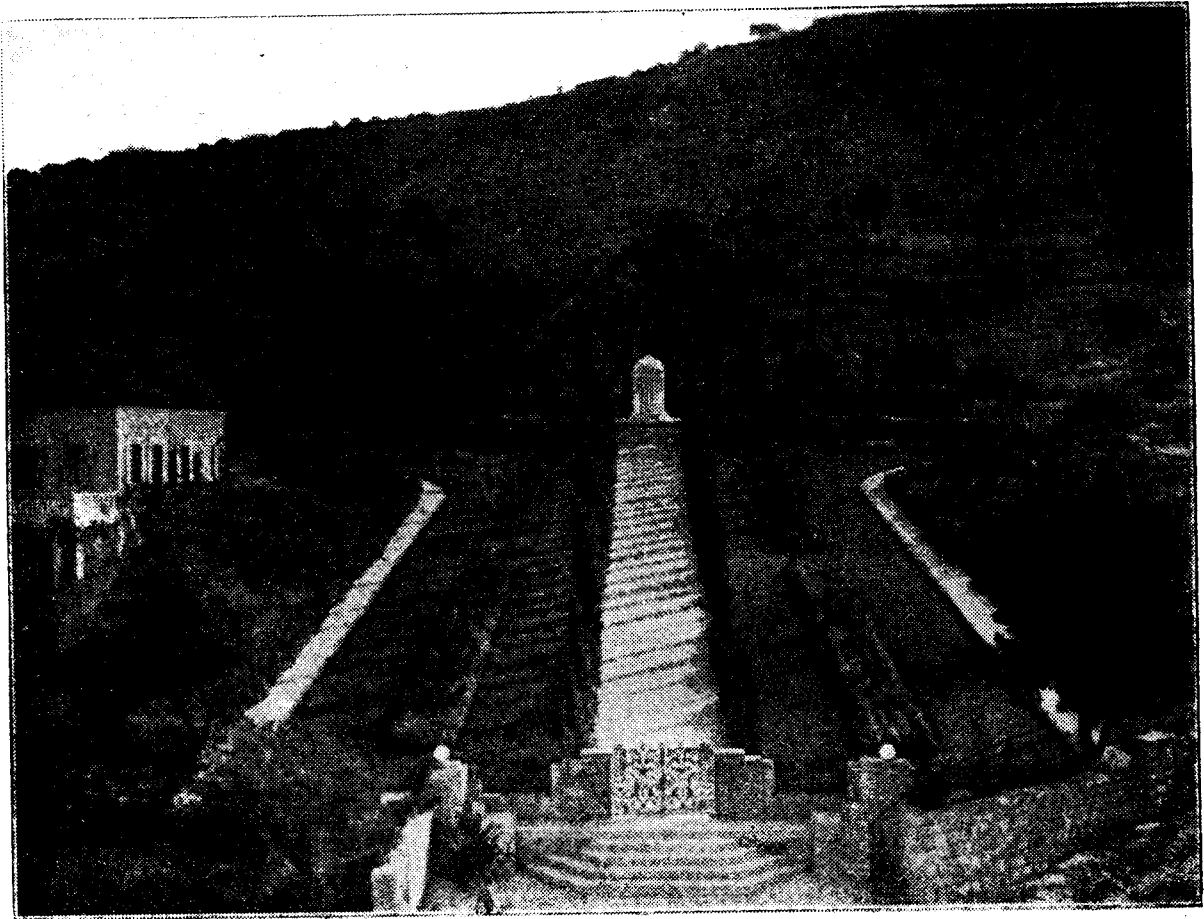
است هزار سال بگذرد تا قدر و منزلت حقائق مودعه در الواح و صایای حضرت عبدالبهاء کما بینغی مفهوم گردد ولی ما - نخستین حاملان این - الراج مقدسه اگر بخوانیم میتوانیم در تاریخ اناری بر جای گذاریم و یادگار دوره ای گردیم که نصیب بیشتری در درک مفاهیم این کتاب مستطاب داشته و نوایای بدیعه آن را برای اولین بار و در اظلم سدهین تاریخ بشری بر عالمیان هویدا ساخته است .

(خاتمه)

# آهنکس پدیع

سال پنجم

شماره پانزدهم



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امیری میسر شد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهر السلطان ۱۰۷

شماره پانزدهم

## فهرست مندرجات :

۳۱۶	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۳۱۷	•	۲ - كلمات مكنونه
۳۲۰	•	۳ - از تنگنای جهانی بفرودس معانی
۳۲۱	•	۴ - گوشه ای از تاریخ
۳۲۳	•	۵ - شاه نعمت الله ولی
۳۲۶	•	۶ - نامه ای بدوست
۳۲۷	•	۷ - شعر ( جنت نعیم )
۳۲۶	•	۸ - شرح حال - ناب شیخ الرئیس
۳۳۶	•	۹ - آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - منظره ای از کوه کرمل ( مقام حضرت ورقه مبارکه علیا )

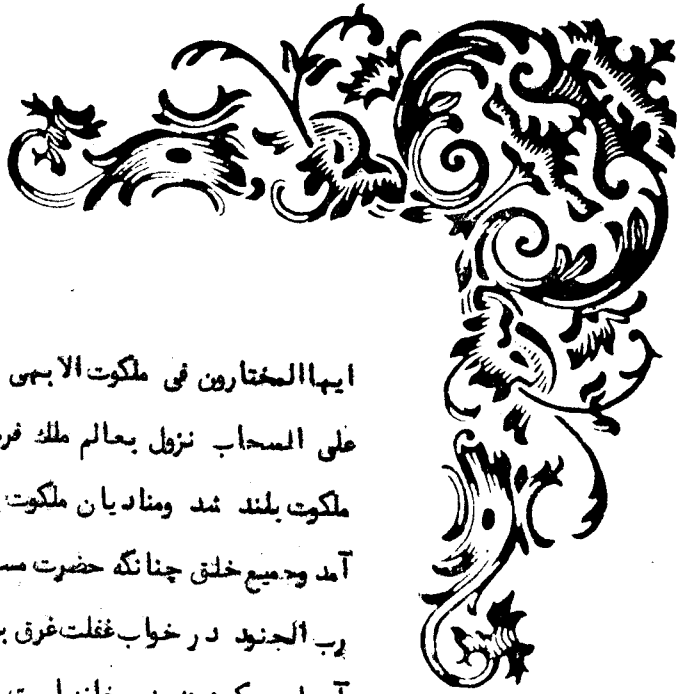
متن - ۱ - جشن جوانان بهائی اصفهان در سال ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۸ شمسی

۲ - کمیسیون احتفالات شماره ۱ جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۸ شمسی

شماره مسلسل ۹۱

بهمن ۱۳۲۶

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین  
مراجعات - حظيرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



### سوالله

ایها المختارون فی ملکوت الابهی شکر کنید رب الجنود را که از آسمان غیب را کبیا  
علی السحاب نزول بعالم ملک فرمود و از پرتو شمس حقیقت شرق و غرب روشن گشت و ندای  
ملکوت بلند شد و منادیان ملکوت باهنگ ملاء اعلی بشارت ظهور دادند و عالم وجود باهتزاز  
آمد و جمیع خلق چنانکه حضرت مسیح میفرماید در خواب بودند یعنی یوم ظهور و نزول -  
رب الجنود در خواب غفلت غرق بودند چنانکه در انجیل میفرماید که مجیی من مانند  
آن است که در درختان است و صاحب خانه خبر ندارد شماها را از میان خلق انتخاب  
فرمود و دیدها بنور هدی باز شد و گوشها باهنگ ملاء اعلی همراه گشت دلها زنده  
شد و جانها حیات جدید یافت و از موهبت کبری بهره و نصیب گرفت شکر کنید خدا را که  
دست موهبت کبری چنین تاج مرصعی بر فرق شما نهاد که جواهر زواهرش الی الابد  
برقرون و اعصار میتابد بشکرانه این هدایت کبری همت را بلند کنید و مقصد را ارجمنده  
بقوت ایمان بموجب تعالیم الهی رفتار نمائید و اعمال را تطبیق باحکام الهی فرمائید  
کلمات مکتوبه تلاوت کنید و مضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید الواح طرازات و  
کلمات و تجلیات و اشراقات و سفارات را با معان نظر بخوانید و بموجب تعالیم الهیه قیام  
نمائید تا آنکه در یک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن رایحه  
طیبه منتشر نمائید چون بحر بر جوش و خروش شوید و چون ابر فیض آسمانی میذول دارید  
باهنگ ملکوت الابهی دساز گردید و آتش جنگ بنشانید و علم صلح بلند نمائید وحدت عالم  
انسانی ترویج دهید و دین را وسیله محبت و مودت به جمیع بشر شمرید و جمیع خلق را -  
اغنام الهی دانید و خدا را شهبان مهربان شناسید که جمیع اغنام را می پرورد و در چمن و  
مرغزار رحمت خویش میچراند و از چشمه حیات مینوشاند این است سیاست الهی این است  
موهبت رحمانی این است وحدت عالم انسانی که از جمله تعالیم الهی است . . . . .

## کلمات مکنونه

\*\*\* ( بقلم جرج تاونزند ) \*\*\* ( ترجمه : هوشمند فتح اعظم ) \*\*\*

این امر اعظم ملتقای ادیان عالم است و همه آنها را در کوره ای از نار محبت میگذارد و بهم میآمیزد و یکی میسازد . " هذا ما نزل من جبروت العزة بلسان القدرة والقوه على النبيين من قبل وانا اخذنا جواهره و اقمصناه قميص الاختصار . "

در عصریکه همه چیز قمیص اختصار در بر کرده هیچ ملخصی مشابه این کتاب دیده نشده است و هیچ قلمی در پی آن نرفته است که در ضمن صفاتی معدود خلاصه ای چنین مختصر و در عین حال کامل از جواهر ادیان - عالم فراهم آورد . چاپ جدید کلمات مکنونه ترجمه حضرت ولی امرالله ( بانگلیسی ) بیش از پنجاه و پنج ورق - کوچک نیست اما با این حال در آن صفحات معدود هرگز از ایجاز مخل و ترخیم مطالب نشانی نمیتوان یافت بلکه برعکس بلاغت و قوت و هدویت يك اثر اصلی و کامل در آن مشهود است . این کتاب پر از صنایع بدیعی است . معارف از افکار عالیه است . مشحون از عواطف رقیقه است . و انسان حتی در ترجمه اش نیز همان قدرت و هیمنه در سبک انشاء و همان اعجاز مضمون و ممتازی که چنین اثری باید داشته باشد مشاهده میکند : \*

اثری که با حرارت و دقتی بینظیر محبت عاشقانه را با ابهت و جلال پیوند میدهد .

ته الیم این کتاب همیشه با روحانیتی شدید و ثابت

همراه و ملازم است و خواننده با تلاوت قطعه اول آن احساس میکند که در عوالم ملکوت پیروز در آمده است و مادام که این کتاب را میخواند این حال خوش و این وسعت نظر در او باقی میماند و در گز قرائت تعالیم و اوامری که جهت اعمال یومیه در آن مذکور است از قبیل ( لزوم کسب و کار و تهیه مایحتاج حیاتی که باید در محبت الله بآخر رسد ) آن حال خوشتر زائل نمیکرد . تصویرری که این کتاب از انسان و طبیعت انسانی بدست میدهد پسر حالی و اعیل است . اگر انسان بظاهر " پسر خاك " " سایه نابود " است ولیکن به حقیقت رفیق عرش " است و از " بنا " اله و صفی الغیب " محسوب .

" جمیع ذرات ممکنات و حقایق کائنات " بر تربیت انسان - گماشته شده و مقصود از جمیع تعالیم ادیان آنست که ویرا قابل محبت الهیه گرداند و قادر سازد تا از مواهب پروردگار بهره مند گردد .

کلمات مکنونه نغمه عشق است . داستان عشق جمیع قرون و اعصار است یعنی عشق خدا و عشق خالق و مخلوق . موضوعش وفای خدا و بیوفائی انسان است . از معشوق حقیقی حکایت میکند که خلق را از نفس خوشتر جدا فرموده تا بقوت روحی که در او دمیده با اختیار خود طریق وصل پیوند و موصول او که " ذنالماء " وی و رضوان ابدی است در آید . و با وجود غفلت ناسر که به خیالات واهی



پرداخته و از خدا غافل مانده اند آنانرا بحال خود نگذاشته و بلحاظ محبت لانهایه ایشان را دعوت فرموده است تا بابواب مفتوح جنت ایمنی روی آورند .  
اما این داستان عشق ناتمام است یعنی خدا - انسان را بخود میخواند و چون کلامش را آخر میرسد تاه مل میفرماید که از انسان لبیک شنود . آری منتظر جواب است .

عشق علت خلق است . عشق بدایت و نهایت است عشق طریق ( وصول بمقصود ) است . خدا کنز مخفی بود و چون حب خود را در انسان دید او را از بادیه های عدم بیرون آورد و مثال خود را در او ظاهر فرمود و مثال خویش را قرار داد . انسان چون از خدا جدا است چیزی ندارد و معدوم است و چون با اوست مالک کل شیء است خدا جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت او گماشت .

انسان ملك خداست و ملك خدا لایقنی است و نور خداست و نور خدا لایقنی است و سهاه اوست و سهاه لایقنی . و قمبر اوست و قمیصه لایقنی با گل محبت عجمین گشته است و با جوهر علم غنی و - شریف شده است . و انسان مشكات خداست و نور الانوار از او ساطع است . و حصن خداست و محبة الله در او لایق است قلبش مقر خداست و روحش مهبط ظهور او چون روحش را پاك گرداند عوالم قبل از ولادت خود را بیان آرد و از عهدی که خدا در روز التبت با او نموده است خبر گیرد . و چون در نفس خود نگردد ملاحظه

کند که خداوند قادر علی اعلی بنفسه در او قائم است زهی حسرت و دریغ که انسان در این جدائی از حقیقت چنان بظواهر فریبند و عالم ناسوت مغرور گشته که از آغاز و انجام خود غافل و از حقیقت خود بیخبر است از معشوق حقیقی دور مانده و دل بغیر او سپرده و - دشمن او را در خانه اش راه داده است . در حبس نفس گرفتار است و از مرگ که برای او بشارتی است خائف و هراسان . از خمر باقی گذشته است و بحام فانی اقبال کرده . بسططنت فانیه از ملکوت باقی محروم مانده و مغرور و نافرمانی چنان او را محجوب نموده که بایسن تصورات بیشتر خود را راضی و قانع ساخته است . دیگر در این حال او را یارای سخن نه و قدرت آن نیست که حقیقت را با آنکه عریان در مقابلش جلوه میکند بشناسد . و هر چند بساحت عز در آید و بملقای موعودی که ظهورش را بجان و دل آرزو میکرده بار یابد و وجه خداوند قدیر در نهایت جمال با او متوجه گردد باز او را نه بیند و چشمش در جمال دوست نیفتد و دستش بدامن یار نرسد اگر چه در هر بیان دوست هزاران هزار اسوار است ولیکن کجا است نفسی که بیاید و نفسی که با او توجه نماید خدا قلب انسان را محل و منزل خویش قرار داده اما انسان منزل و محل او را بغیر او واگذاشته این است که او در میان خویشان و در مکان خود لا مکان و حتی بسظلم ایشان مبتلا است . حمامه قدسی در چنگ جفدان گرفتار است و شمع باقی را آریاح فانی احاطه کرده و جمال غلام الهی در غلبه تیره ظلمانی مستور مانده و

۱۷۲۵ - ۱۷۲۸

سلطان سلاطین عشق در دست رعایای ظلم مظلوم -  
مانده و جمیع اهل سرادق ابهی و ملاء اعلیٰ نوحه  
و ندبه مینمایند اما انسان در کمال راحت در ارض غفلت  
اقامت نموده و خود را هم از دوستان خالص محسوب داشته  
اما خدا با عفو و رحمت واسعه اثر او را بخود وانمیگذارد  
و از حلاک و انعدام نجاتش میدهد .

عتابش مهیمن و شدید است ولی با مهر و محبت قرین است  
او را از وادی غفلت بمیدان فداکاری و مجاهدت دعوت  
میفرماید و از او ایمان و شهادتی میخواهد تا بخدتمش  
موفق گردد و استقامتی طلب میکند تا هر مصیبتی را بکمال  
عبر تحمل نماید و فداکاری و خلوص انتظار دارد تا هنگام  
ابتلای شدائد حتی وقوع مرگ مسرور و شادمان باشد  
او را بهر زبانی نصیحت و وصیت میفرماید و با صراحت و  
قوت تمام نشان میدهد که از عاشقان جمال خویش چه  
انتظار دارد مشقات و خطرات طریق منزل مقصود شدید  
است و هم انگیز . اما بالمآل عشق حقیقی بر آن غالب  
خواهد شد و چون غلبه یافت دیگر از آن مصائب و مشقات که  
قوت عشق را نمایان ساخته ممنون خواهد شد .

اما کسی باین سیر و سفر موفق گردد که جز دواى دوست  
در سر نبرد و متوجه با الیه و منقطعاً عما سواه در این  
راه قدم گذارد و اگر اراده جانش دارد کور گردد و از  
مشاهده غیر جمال او بپرهیزد . اگر استماع صوت ملیحش  
را خواهد کرد کر شود تا کلام غیر او را نشنود . اگر از علمش  
نصیب جوید جاهل شود و از سوای علم او فارغ گردد -  
اگر عشق خدا را آرزو دارد از خود بیزار شود . اگر

رضای او طلبد از رضای خود چشم پوشد تا بمقامی  
رسد که در راه دوست از همه بگذرد و شهادت را در  
سبیلش منتهی آمال شمارد .

این جهان را هزاران مانع است که انسان را از خدا  
دور میسازد از قبیل حسد - غرور - تن آسانی - جاه  
طلبی - طمع - افترا - آنچه بخود نمیپسندند بد یگران  
پسندیدن . اما خدا کسانی را که قصد ممالک عشق دارند  
از چنین صفاتی تحذیر میفرماید و انسان را بسروش -  
احب الاشیاء - عندی الانصاف فرمان میدهد و مصلاى  
حاسب نفسک کل یوم قبل ان تحاسب انذاز میفرماید .

بالاخره خدا خرائی که متعلق بوفاداران خواهد بود که  
تا دم مرگ با او باشند بیاد انسان میآورد و دوزکس  
میفرماید که بر شجر الهی فواکه اعفی تقدیر فرموده -  
و راحت ابدی در رضوان دلکش لا مکان مقدر داشته  
چه شیرین است آن سرور آسمانی و چه دلنشین است آن  
سرای جاودانی .

در آن سرا سلطنت غیب در انتظار آدمیان است و در  
آن دیار در بحبوحه لذت وصال جمال پروردگار در -  
ایشان منعکس میشود و آنرا نظار و آنرا سرمدی -  
میسازد .

خدا در این دور اعظم بانسان وعده نوابی جزیل و  
قدرتی شدید عنایت فرموده که در ادوار گذشته سابقه  
نداشته است . الطاف خدا کامل است و آثارش پاهر .  
و برهانش لامع . بر فراز آسمانها باب حدیقه جدیدی  
را گشوده است که انسان را پیش از همه وقت با و نزدیک

\*\*\*\*\*

از تنگنای جهانی بفرودس معنایی

\*\*\*\*\* ( عنایت الله - فائز ) \*\*\*\*\*

بدیع الله مجدوب در ۱۲۸۴ شمسی قدم بحالم نهاد  
و در ۱۲ سالگی یتیم شد این فرزند برومند میرزا آقا  
جان از دوران طفولیت تا حین صعود مورد خشم طبیعت  
بود در دوره کوتاه زندگی خود مرگ پدر - مرگ برادر -  
غرق همشیره زاده و ناملا یما ت دیگر دید ولی دائمی  
خندان و متبسم بود در تجارت و کسب مردم دار و خوش  
خلق - در تحصیل فعال و ساعی در تدبیر نمونه یسک  
معلم کامل بود در دوستی یکرنگ و صمیمی در گفتار  
صریح و شجاع و در خدمات امریه مشار بالبنان بود بسا  
اینکه دبیر ریاضی بود و با اعداد سروکار داشت نطق  
و بیان دلنشین و امثال حکایات شریبا و نمکین بود از ادب  
و ظرافت طبع بی بهره نبود لکن در مزاج جانب ادب  
و نزاکت را رعایت مینمود از یار و اغیار دوستان بیشمار  
داشت و هریک بنحوی شیفته و مجدوب او بودند و در  
حقیقت نام او صفت دوستانش شده بود .

جناب مجدوب پس از مراجعت از آلمان باز اقامت  
مشرف شد ولی دلی شکسته داشت و قلبی از مرگ برادر  
خسته حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء با و فرمودند  
" مرگ فنا نیست انتقال از حیاتی بحیات دیگر است "  
و جمال مبارک میفرماید " جعلت لك الموت بشارة كيف  
تحزن " این کلمات دلنشین از فم مظهر مولی العالمین  
قلب حزین برادر مرده را تسکین بخشید شاید تکرار این

آیات وسیله تسلی و تشفی دوستان او گردد زیرا  
کسی نیست که از مرگ نابهنگام او محزون نبوده و از فراق  
جانگدازش دلخون نباشد روز تاریخی صعودش رفیق  
مسلمان شریک دیدی چگونه روزگار بما ظلم کرد و او را  
برد و دست دیگرش که از چشماتش اشک جاری بود  
میگفت دست اجل داس را خیلی پائین گرفته است  
در او این خوشه زود بود شاگردان داغ دیده امر که  
در باغ فرود و تنگنای نزد او تحصیل مینمودند در  
نقدان پدر روحانی خود تا آرامگاه او در گلستان -  
جاوید آمده با چشمی گریان شعرها سرودند و نطقها  
کردند یکی او را استاد بینظیر و دیگری او را معلمی  
بیشیل میخواند باری هرچه بود گذشت و این طایر قدسی از  
تنگنای جهانی بفرودس معنایی پرواز کرد مجدوب در -  
سال ۱۳۱۶ از دواج نمود و ملیحه خانم معنوی را برای  
خود شریک غم و الم انتخاب نمود ولی گویا سرعجبی  
در نام ملیحه موجود است و روزگار غدار از نمک پاشی  
برد و ملیحه جوان حظ وافر میبرد زیرا عنایت الله مجدوب  
نیز در جوانی قرینه خود ملیحه خانم را با سه فرزند تنها  
گذاشت و رفت و بدیع الله مجدوب نیز ملیحه خود را بسا  
چهار فرزند در دوره جوانی منفرد و بیسرپرست گذاشت  
لیکن امید است همانطور که آن ورقه محترمه اطفال را  
بانهایت صبر و انقطاع بشمر رساند و در حال حاضر سر  
( بقیه در صفحه ۳۲۲ )

## گوشه ای از تاریخ

\*\*\*\*\* ( روح الله خوشبین ) \*\*\*\*\*

حضرت اعلی در وجودش چنان رخنه میکند که وزیر بیتدبیر ایران را از طرفداریش از حضرت باب خائف و خائب میسازد او از محضر کبریا درخواست مینماید که اجازه فرمایند باقوه شمشیر و سرنیزه امر بیان را عالم گیر نماید او - میخواید مال و منال قدرت و قوت خویش را جهت پیشرفت امر در اختیار مولا پیش بگذارد او میخواید پایتخت کشور را فتح نماید تا بدین وسیله دیانت مقدس حضرت اعلی در یک لحظه سرتاسر ایران را زیر پرچم خویش آورد او آهسته با مولای خویش میگوید "خدا بمن ثروت زیاد عنایت کرده نمیدانم بچه راهی آنها را خرج کنم فکر کردم اگر اجازه بفرمائید اموال خودم را در نصرت امر شما صرفه نمایم و بدان شما بخهران بروم و محمد شاه را باین امر مبارک تبلیغ کنم یقین دارم که موه من خواهد شد و با انتشار امر در شرق و غرب عالم خواهد پرداخت آنوقت حکام و ملوک عالم را با امر مبارک و آئین نازنین دعوت میکنم همه را تبلیغ میکنم"

صدای مهیمن و مقتدر حضرت اعلی کلمات این فدائی پر وفار را قطع کرد حضرت باب میفرمایند: نیت خویشی کرده ای و چون نیت موه من از عملش بهتر است خدا اجر جزیلی بتو برای این نیت بروره عنایت خواهد کرد لکن از عمر من و تو در این دنیا اینقدرها باقی نمانده و نمیتوانیم نتیجه این اقدامات را که گفتی به چشم خود

گنبد طلائی و متلثلای که آرامگاه یکی از بزرگترین زنان اسلام است در وسط شهر قم میدرخشد و انظار عموم را به خود جلب مینماید ما نیز چون از دور این گنبد طلائی را نظاره میکنیم حیات پرافتخار موه من غیور و شجاعی را که آرزوی فدای جان و مال در راه محبوبی همتای خود نموده و اکنون در کنار یکی از حجره های ضریح حضرت معصومه بخاک سپرده شده بیاد میآوریم در این حال او را تاریخ را یکی پس از دیگری روسه قهقرا ورق میزنیم تا حدود یکصد و شش سال قبل در نظرمان محسوس میشود هیاهوی غریبی است گوشه قیامت برپا شده قائم موعود پس از اینکه در مکه معظمه اظهار امر میفرماید بمولد خویش خاک مقدس فارس باز میگردد و پس از تحمل زجر و زحمت فراوان راه ارض عاد (اصفهان) را در پیش گرفته و خاک این شهری که سالهای متمادی پایتخت عده از بزرگترین فرمانروایان کشور مقدس ایران بوده است متبرک میسازد. توفیق مبارکی که در بین راه خطاب به حاکم این شهر منوچهر خان معتمدالدوله فرستاده شد ویرا چنان اسیر و واله و حیران میکند که امام معصوم اصفهان را ما مور پذیرائی آن ذات مقدس مینماید و خود گاه و بیگاه برای تشریف به حضور حضرت مقصود بسوای امام معصوم مشرف میشود قلب و روح معتمدالدوله بیگانه چنان منقلب میشود و محبت

بدیعینم و خداوند در پیشرفت امر خود باین وسایل و -  
 وسائلی که گفתי اراده فرموده مقصود را انجام دهد  
 نمیخواهد این امر را بوسیله حکام و سلاطین مرتفع کند  
 اراده خدا این است که بواسطه مساکین و بیچارگان  
 و خون شهدا، امر خود را مرتفع سازد مطمئن باش که  
 خداوند در آخرت تاج افتخار ابدی بر سرت خواهد -  
 گذاشت و سرکات بیشمار بر تو نازل خواهد کرد .

معمد الدوله خوشحال شد و بقضای حق راضی گشت  
 او خود را برای انتقال از این دنیا بجهان باقی حاضر  
 و آماده ساخت در حالیکه مطمئن بود امر خداوند  
 بوسیله بندگان ضعیف و مظاهر مسکین شرق و غرب عالم  
 منتشر خواهد شد . روح او پس از رهائی از قفس تن  
 بعالم ملکوت پرواز کرد پس از این واقعه بلا یای متواتره  
 جمال ابهی را از شش جهت احاطه نمود . سرگونی  
 آن مظلم آفاق بساحل رود ارس و تیمپهران حضرتش  
 در تبریز بلا انگیز و متعاقب آن زجر و سرگونی جمال  
 کبریا حضرت بهاء الله و مظلومیت کبری بنده بهاء  
 حضرت من اراده الله حضرت عبدالبهاء و شهادت های  
 بینظیر و مثیل موء منین امر نازنین و الاخره هزاران -  
 واقعه اسف انگیز که یکی پس از دیگری بوقوع پیوست  
 موجب اشتها و سر بلندی جامعه پیروان امر نازنین  
 گردید بفرموده حضرت عبدالبهاء "عبیت بزرگواری  
 اسم اعظم بشرق و غرب رسید آوازه بزرگواریش جنوب  
 و شمال را احاطه نمود روح پرفتوح معمده الدوله  
 پیشرفتهائی را که هر کدام در دنبال بلا یی بیرونی

برای امر مالک قدم بدست میآید مشاهده میدید  
 آرزو میکند که ای کاش هم اکنون در سلک موء منین  
 امر الهی میبود و در بارگاه حضرت کبریا بخدمتی  
 نائل میشد و جز همان مردمان ضعیف با عزم و اراده -  
 بینظیر تاج پرافتخار خدمت بعالم انسانی را بر سر -  
 میگذاشت .

آهسته آهسته آفتاب به پشت کوه های باختر فرو میرود سواد  
 شهر قم نیز در تاریکی محزونی کم کم از نظر پدید میشود  
 ولی یاد آن موء من فداکار هیچگاه از صفحه دل زدوده  
 نخواهد شد او که مظهر عطاوت و مهربانی بود او که  
 مجمع کمالات انسانی بود و در حقیقت جان خویش را در راه  
 امر گذاشت تا ما در آتیه از خود در صفحات تاریخ  
 و در قلوب آینده گان چه برجای گذاریم تاریخ منتظر  
 نیت اقدامات ماست .

از تنگنای جهانی به ..... بقیه از صفحه ۳۲۰  
 فواد مجذوب در لندن مشغول تحصیل و به خدمات  
 امریه موفق است بزودی این ضلع باوقای مجذوب نیز وظیفه  
 مادری را بنحوا حسن و اکمل انجام خواهد داد ولی  
 باید بدانند که مجذوب در قلب دوستان جای دارد چنانچه  
 حضرت ولی امر الله بدو فرمودند "هیچ وقت شمسار را  
 فراموش نخواهم کرد" (انتهی)

\*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*

شاه نعمت الله ولي

\*\*\* ( از کتاب : ( مقام شعر در ادیان ) ) \*\*\* ( تالیف - روح الله - مهرباخانی ) \*\*\*

شاه نعمت الله ولي از عرفای نامدار ایران است اجدادش از مردم حلب بوده و ایران آمده و او در سال ۷۳۰ در فارس تولد یافته است . شاه نعمت الله علوم مختلفه را فرا گرفته سپس بمکه و مصر مسافرت نموده و در آنجا با سلطان حسین اخلاطی که جزو مبشرین ظهور بوده و با شاعرش اشاره و تفصیح رفت ملاقات کرد سپس بنقاط دیگر از قبیل سمرقند مسافرت کرده و در اکر ایام بر ریاضت پرداخته و اربعینها داشته بالاخره بکرمان رفته و بعد از مدتی در ماهان در ۸۳۲ فوت کرده است شرح حال وی در کتاب مجمع الفصحا و جلد هفتم از نامه دانشوران به تفصیل مذکور و تاریخ فوتش ( عارف اسرار وجود ) است از شاه نعمت الله تالیفات زیادی مانده از جمله دیوان شعر اوست که متاها سفانه از گردونه گردش ایام بسلامت بیرون نجسته و بواسطه دوستان نادان اشعارش کم و زیاد شده است يك نسخه دیوان مطبوعش را که در ۲۲۵ صفحه در طهران بچاپ رسانیده اند و در حدود ۱۳۰۰۰ بیت شعر دارد نگارنده در شهر شاه پور ملاحظه و مطالعه نمود ( ۱ ) ولی اشعار اصلی او خیلی کمتر از این است . بنده مدتها در صدد بودم که نسخه صحیح تر از دیوان او را برای نقل بشارتشد در کتاب خود ( ۱ ) همچنان در سفر کرمان در ماهان که مدفن شاه نعمت الله است در کتابخانه مقبره آن مرحوم دو نسخه چاپی دیگر با عده ای ابیات مختلف ملاحظه گشت .

بدست آورم تا اینکه در تبریز نسخه ای خطی نزد جناب غلامرضا روحانی شاعر و ادیب خوش ذوق بهائی بدست آمد که در حدود صد سال از تحریر آن گذشته است و هر چند از دستبرد آخوند های بیسواد ماه مون مانده ولی اغلاط آن کمتر و در حدود ۷۰۰۰ بیت شعر دارد . از بشارات شاه نعمت الله یکی این دو بیت است که در جلد هفتم نامه دانشوران با قدری تحریف و تصحیف ذکر شده و اصل آن چنین است :

در سال غرس من دو قرآن میبینم  
از مهدی و دجال نشان میبینم

دین نوع دگر گردد و اسلام دگر  
این سر نهانست عیان میبینم

دیگر اشعار مفصلی است که نگارنده از نسخه جناب - روحانی اقتباس نموده و از جمله این ابیات است :

قدرت کردگار میبینم      حالت روزگار میبینم  
از نجوم این سخن نمیگویم      بلکه از کردگار میبینم

( غین ) و ( ر ) ( د ) چون گذشت از سال بوالعجب کار و بار میبینم  
بعد از آن خود امام خواهد بود      که جهان را مدار میبینم

میم و حامیم و دال میخوانم      نام آن نامدار میبینم  
صورت و سیرتش چو پیغمبر      علم و حلمش شعار میبینم

قصه ای بس غریب میشنوم      غصه ای در دیار میبینم  
چنگ و آشوب فتنه و بیاداد      از زمین و یسار میبینم

فارت و قتل لشکر بسیار در میان و کنار میبینم  
 دوستان عزیز هر قومی گشته غمخوار و خوار میبینم  
 بقعه خیر سخت گشته خراب جای جمع شرار میبینم  
 اندکی امن اگر بود آن روز در حد کوهسار میبینم  
 در ابیات فوق شاه نعمت الله سال ظهور حضرت اعلی  
 واسم مبارک ایشان و وقایع مهیبه ایام مبارک را یاد کرده  
 (غین) (ر) (د) ۱۲۶۴ است (غ - ی - ن - ۱۰۰۰ ۱۰ ۵۰ -  
 ز ۲۰ - ک) در این تاریخ یا تحریفی در موقع کتابت  
 رخ داده و یا شاه نعمت الله از این تاریخ چنانکه  
 میگوید (بوالعجب کار و بار میبینم) نظر بوقایع مهمه  
 امریه دارد که بعد از این سال بظهور رسید چون واقعه  
 طبرسی و غیر آن میم - حا - میم - دال - نیز جمعا  
 محدد میشود که نیمه دوم اسم مبارک است .  
 در ابیات بعد نیز اشاره ای بظالم عدیده آن عصر  
 و ملحمه های عظمی کرده و امن و امان را در انزوا میداند  
 چنانچه امام نیز در حدیث مشهور آذربایجان چون  
 ذکر وقایع مهمه امریه میرسد میفرماید ( فاذا كان ذلك  
 فكونوا احلاس بیوتکم ) یعنی در این موقع شما بروید  
 و تظاهر جمال قدم که از آن به ( متحرك ) تعبیر میکند  
 خانه نشین شوید چه که در آن ایام بهترین وسیله دوام  
 احباب انزوا بوده و گرنه شاه و وزیر ظالم باحدی ابقا  
 نمیکردند و چه بسا نفوس را که مسلمان بودند و بنام بابسی  
 کشتند . دیگر از بشارت ابیات ذیل است :  
 گرچه میبینم این همه غمها  
 شادی غمگسار میبینم

غم مخور زانکه من در این تشویش  
 خری وصل یار میبینم  
 بعد از آن سال و چند سال دیگر  
 عالی چون نگار می بینم  
 نائب مهدی آشکار شود  
 بلکه من آشکار میبینم  
 پادشاه تمام دانائی  
 سروری باوقار می بینم  
 بنسندگان جناب حضرت او  
 سر پسر تاجدار میبینم  
 مهدی وقت و عیسی دوران  
 هر دو را شهسوار میبینم  
 گلشن شرع را همی بینم  
 گل دین را بیار میبینم  
 اینجهان را جو مصر مینگرم  
 عدل او را حصار میبینم  
 بر کف دست ساقی وحدت  
 باده خوشگوار میبینم  
 تیغ آهن دلان زنگ زده  
 کندوبی اعتبار می بینم  
 زینت شرع و رونق اسلام  
 هر یکی را دوسار می بینم  
 گرگ با میش و شیر با آهو  
 در چرا برقرار می بینم  
 تاجپهل سال ای برادر من دور آن شهریار میبینم

دور او چون شود تمام بکام  
 پسرش یاسادگار مبینم  
 عارف بحدانز آنکه ذکر مصائب ایام حضرت اعلی را مینماید  
 مردم را به ابیاتی از قبیل :  
 گرچه مبینم این همه غمها شادی غمگسار مبینم  
 امیدوار کرده و در ضمن اشعاری اشاره بظهور مبارک حضرت  
 بهاء الله نموده و مصداق بشارات ظهورات الهیه را در -  
 آئینه استقبال وقوع یافته دیده و گرگ و میش و شیرو آسورا  
 هم چرا ملا حظه مینماید و اینکه گوید رونق شرع و زینت اسلام  
 را دیار مبینم اشاره بد و ظهور است و از اسلام حقیقت  
 آن است چنانچه در قرآن بادیان دیگر نیز اسلام اطلاق  
 شده است . بعد به چهل سال سلطنت الهی حضرت  
 بهاء الله که در ۱۲۶۹ با اظهار امر سری در طهران شروع  
 و با صعود مبارک در سال ۱۳۰۹ خاتمه یافت تصریح نموده  
 و میگوید :

تا چهل سال ای برادر من دور آن شهریار بیستم  
 بعد از آن اشاره بحضرت عبدالبهاء کرده و صریحا میگوید  
 که بعد از مظهر امر (پسرش یاسادگار مبینم) شاه نعمت الله  
 باز در دیوان خود میگوید :  
 نوجوانی زد و دمان ملوک جا کند بر فراز تخت سلوک  
 سرحد رهم رازند برهم همچو کیوان زند بهند علم  
 تاسی و چارونج سال تمام شاهیشرا بود بد هر دوام  
 دگر از بعد یاد شاهی او آنچه امر است نیز هست نکو  
 نعمت الله آنچه بود نهان اند ز این نکته اثر نمود بیان  
 مقصد از نوجوان حضرت بهاء الله است که هیکل مبارک در  
 الواح قدسیه از جمله لوح سلطان ایران و لوح رئیس فارسی

خود را غلام یعنی جوان میخوانند . مقصود از دودمان  
 ملوک نیز سلسله سانسانی است که بنا بر آنچه که از قبل  
 گذشت اشاره بنسبت مبارک حضرت بهاء الله است و بعد  
 که ذکر سلطنت هیکل اظهر بعیان میآید تصریح میکند  
 که او (جا کند بر فراز تخت سلوک) و مقصد از سلوک دین است  
 و این برای آن است که کسی آنرا به سلطنت ظاهره تعبیر  
 ننماید بعد میگوید :

سرحد رهم رازند برهم همچو کیوان زند بهند علم  
 این نیز اشاره بمسافرت مبارک در خاک عثمانی ( روم شرقی )  
 و تالیع آن اقلیم و نفوذ امر در هندوستان است و اما اینکه  
 میگوید تاسی و چارونج سال که رویم رفته ۳۹ سال ایام  
 سلطنت اوست این ایام مظهریت حضرت بهاء الله بحساب  
 شمسی است که ۳۹ سال بود .  
 این ابیات در نسخه جناب روحانی بطور نامرتب درج شده  
 است و بالغ به چهل بیت است که نگارنده بعضی از آن  
 هارا که صریح بود بترتیب معین ذکر نمود .

انتسبی

ای دوست من  
 تو شمس سما قدس منی خود را بکسوف  
 دنیا میلای . حجاب غفلت را خرق کن  
 تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب  
 بد رآئی و جمیع موجودات را بخلعت  
 هستی بیارائیس .  
 "کلمات مکنونه"



\*\*\*\*\*

نام دوست

\*\*\*\*\* ( بهرام - بصری ) \*\*\*\*\*

دوست عزیزم مدتی است مدید که میخواهم با تو سخن گویم ولختی چند در ماورای جهان آب و گل آنجا که - فرشتگان ملکوت و ملائکه عالم لاهوت بال و پر میزنند و به نغمه و آواز جان را باه تراز میآورند بر بالهای روح به پرواز آئیم و نکته هائی از اسرار عشق و محبت و دقائق از معنای کمال و حقیقت بیابیم شنیده ام که تو زندگی در - منازل قشنگ و مجلل و گردش در خیابانهای زیبارا حیات حقیقی و سعادت واقعی میدانی شنیده ام که تو بساط - رنگین و آن خنده های مستانه و علائق فانیه را فخر انسانی و خوشبختی آدمی میدانی شنیده ام که سیرو گشت گلزار و تماشای - و بیار را خوشبختی انسان میدانی شنیده ام که گفته ای به هنگام بهاران بوشیدن و چیدن گلهای خندان و خواب خوش در سایه درختان لذت حقیقی دارد شنیده ام که تو عالم طبیعت را معبود خود و حقیقت را همان طبیعت میدانی عزیزم منهم با تو موافقم منهم نغمه بلبل را برگل و زوزه شور انگیز نسیم مشکبیز را دوست میدارم چشمک - اختران نورانی و طنازی و دلبریائی ماه تابان را در سطح بیکران آسمان دوست میدارم ولی در یک چیز با تو هم - عقیده نیستم و آن این است که زیبا نیما و شگفتی هائی طبیعت نباید ما را از زیبا نیما و شگفتی های عالیتر و بهتری که عبارت از عوالم روحانی و حقایق ملکوتی است محروم نماید عزیزم آسمان معنوی از این آسمانی که با چشمهای ظاهری

می نگری وسیع تر و زیبا تر است لذات روحانی از این لذات موقتی که در حیات جسمانی احساس میکنی لذیذتر و لذتبخشتر است نه فانی گلهای معنوی بسیار خندان تر و خوشبو تر از آن گلهای است که به هنگام بهاران در باغ و بوستان توتلزه اند ولی چون خیزان آید همه افسرده شوند و نه بویی و نه رنگی از آنها باقی ماند گلهای معنوی گلهای همیشه بهارند و از خنده و بوی خود جانها بطرب آرند عزیزم زیباییها و لذات عالم روحانی تا محدود است هر چه بگویم باز کم گفته ام بلی ( خوشبختی است ساحت هستی اگر اندر آئی و نیکو بساطی است بساط - باقی اگر از ملک فانی برتر خرامی و ملیح است نشاط مستی اگر ساغر معانی ازید غلام الهی بیاشامی اگر بایسن مراتب فائز شوی از نیستی و فنا و محنت و خدا را فرغ گردی ) و اما اینکه عیش و نوش و آواز و سرور و خوردن و خوابیدن و مظاهر طبیعت را دیدن حیات حقیقی و فخر انسانی دانسته ای مگر میدانی که ( انسان دو حیات دارد یک حیات جسمانی یک حیات روحانی حیات جسمانی انسان حیات حیوانی است ملا حظه میکنید که حیات جسمانی انسان عبارت از خوردن و خوابیدن و پوشیدن و راحت کردن و گردیدن و آشیا محسوسه را نظیر کائنات سائره از ستاره و آفتاب و ماه و جبال و دره ها و دریا ها و چشمه ها و تنگها دیدن است این حیات حیات حیوانی است ) ( بقیه در صفحه ۳۳۵ )

\*\*\*\*\*  
 \* جنت نعیم \*  
 \* \*\*\*\*\*

باز شده است این چنین مقدر ایزد  
 پرد انی الیه سعادت گوید  
 دورکن از سر هوای عالم فانی  
 وین قفس تن شکن فضای دگر بین  
 نفس نفیس از مفاد ذائقه الموت  
 چشم فروست از علائق دنیا  
 صهر جناب نعیم آنکه ورا خواند  
 بود موید کز او سوادی ایقان  
 مات وطوبی لمن یموت سعید  
 حسن مال است یا رجوع بمبست<sup>ست</sup>  
 فخر وی این بس که نسبتش به نعیم  
 ذکر نعیم آمده است و محو وی من  
 وچه نعیمی که روح بوده و روحان  
 قدر منیعش مسجل است و مصدق  
 اوست همان جنت نعیم که قرآن  
 اوست که زابیات دلپذیر مرصع  
 شاعر عادی مخوان موید و ملهم  
 شعر ملیحش بره علم و دانش توام  
 نثر نظرکن دراری است و ثالی  
 در لغت صرف ونحو و منطلق و عرفان  
 گفته نغزش جواهر است و نفائس  
 روشن از او این همه مسائل معضل  
 رتبه استاد یسر مبرهن و محرز

مرغ روانی برد بجانب مقصد  
 گوید انی الیه راجع ویرد  
 قطع نظر کن زما یری و ششاهد  
 نا متناهی جهان مفصل و متمد  
 هیچ نیابد بجز بهشت مخلص  
 دیده بدیگر سرا گشود مجدد  
 حضرت مولی الوری دبیر موید  
 آمده بسیاری از نفوس مسرود  
 این نه مات است گو حیات موید  
 حسن مآب است یا عروج بمقصد  
 نعمت حق بین سعید بود و شد اسعد  
 عاشق اویم اگر که نیکم اگر بد  
 وه چه نعیمی که بوده روح مجسد  
 شان رفیعتر مسلم است و مشتاهد  
 حاکی از آن است با زبان محمّد  
 سوی فلك بر فراشت کاخ مشید  
 مو من موقن مگو که آتش موقد  
 طبع روانش شکافت سخت ترین سد  
 نظم بسی پر بها چو لعل وزیر جمد  
 بحر محیطی چو سیبویه و مبرد  
 قدرت کلکتر چنانکه باید و شاید  
 منحل از او این همه رموز معقد  
 ارزش گنجینه اش فزون تر از این حد

هم فصحا در حضور او شده خاضع	هم عرفا عین کشیده رکع و سجد
آنچه بیان کرده ام نمی بود از بیم	و آنچه شمردم فقط یکی بود از عد
روح جناب نعیم و صهر عزیزش	در خور وصف مکر راست و موکد
باد معطر بر این دو مرجع و ضجیع	باد منور بر این دو مدفن و مرقد
مدح نعیم است (نوریا) توجه گوئی	بگذر و بگذار با نفوس موکد

غرق یی بیکران شدی که ز موجش  
رفت بحیرت همه عقول مجرد

( علی خاتمی نوری )

#### ای احبای الهی

از رائحه تعصب جاهلانه و عداوت و بغض عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینییه که یتمام مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسان از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهمات تجرد یابید و آینه دل را از زنگد این تعصب جاهلانه پاک و مقدس کنید . تا بعالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و مهر نفسی از هر ملت و در آئین و در طائفه و هر جنس و هر دیار ادنی گری نداشته باشید . بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید بعون و نهایت الهیه افق انسانی از این غیم کیفیت یعنی تعصب جاهلانه و بغض و عداوت عامیانه پاک و مقدس گردد . روز بروز سبب الفت و محبت در میان جمیع ملل شوید و ابدا در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلم ننمائید . زیرا شمارا خدا بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و نورانیت و روحانیت عالم انسانی خلق فرموده . این است وظیفه شما

وعلیکم التحیه والتبلیه

( ۴۴ )



حیرت قاجار بابوالحسن میرزا ملقب به  
"الشیخ الرئیس"

\*\*\*\*\* (عید الحجیه - اشراق خاوری) \*\*\*\*\*

<p>زکف لثیمان چو زحر است شکر زدست کریمان چو شهد است حنظل برای مدارس رسوم دوا رس چه گوئی تو چون امر القیس و اخطل تفا نیک من ذکر دار الاحبسه بسقنا اللوی من دخول فحومل چه داری فسوسر رها کن دروسر بنسج الهوی من جنوب و شمال بیا همچو مردان ره دل قوی کن که از مرد دل خواستند از زنان دل بود در پناه علی شاه مردان فهل غیره فی الدواهی معمول علی قلب عالم علی روح آدم علی نفس خاتم علی شخیر اول علی اسم اعظم علی سر مبهم علی نور اقدم علی فرد اکمل خدا را به بیسن در مثالش مثل نفوس ملک پیشتر رایش مسخر شموس فلک زیر پایش مسذل شها ایکه مفتاح لطفست گشاید</p>	<p>(بقیه از شماره سی و نهم) شب تیره موئی و موری به بیند دو چشمش درخشان بسان دوشعل چو در سایه مرد بی اصل بوم کافی ذلیل یعوذ بقومل بتازم به صحرای قصری که فیها ذهاب عوت کالخلیع المعیدل مرا اهل باید ز "سید عملس" زارقط ذهلول و عرفا جیهال هم الاهل لامنهم السر ذایع ولا من جنسی فیهم فهو یخذل برای دامن نمان چه بری ز نمان الافاضلیر انما الصبر اخمسل زماران فضلش مجونا امیدی فان لم یصب و ابل حسبنا طمل ومن یتتر الله یجعل له مخرجا ثم یدخله فی خیر مدخل زآب بصر نوثر و خاک زمین خور فذا خیر مشرب وذا خیر ما کل بزیر سر خویشر بگذار و بگذر که این نرم پرست پاسخت جنسدل</p>
--	--

هرآن در که گسودد بسختی مقل

کجا زاینه شرع زنگار رفتی

نمیشد اگر زوالفقار تو صیقل

تویی آن کتابی که آیات یکسا

همه در وجود تو آمد مفصل

بمن بنگر از مهر کز راه فت تو

به نیکی شود سوء حالم محول

بدست غضب ساز فرعونیا نرا

دچار ضفادع گرفتار قمل

مرا فیض خود تو فرمود جاری

زطایع سخن ریز شعری چوسلم

کس اینگونه از گوهر آسمانی

نکرده است تا سخن را مکل

منوچهری اینسان سخن را نده لیکن

کجا شعر شاعر کجا وحی منزل

مرحوم شیخ پسر از توقف یک سال در قوجان بعزیمت

حج بیت الله از راه عشق آباد وطریق اسلا مبول عزیمت

سفر نمود و در مدینه منوره در مقابل قبر منور وضریح

ظاهر حضرت رسول ص قصیده عربیه مسماة به ذریعه

التوسل الی خاتم الرسل را انشاد نمود واین قصیده

شامل بیست و ششوی و اظهار اشتیاق به خراسان و بیان

احزان است و صورت آن این است .

ذریعه التوسل الی خاتم الرسل علی الله علیه و اله

در تشریف بمدینه مظهره عرض و تقدیم کرده اند بعتبیه

عرش مرتبیه .

بسم الله الرحمن الرحيم

یا ارض طوس طال منك بعدای

بعدالدهر بالکرام بعدای

یا جیرتی یحیی الرضا حیتهم

لاتنقضوا ابداء عهد و دادی

لم انمر مورد انکم اهل الصفا

قد کدرته اعین الحساد

انی لم شعور بذاکرکم کما

شعف الکلیل بذکر طیب رقاد

دع لانی و ذرهم فی خوضهم

انی لفی واد وهم فی واد

ایظن عدالی بانی سائل

سأه عن الاوطان والا اولاد

• اقیم فی وطن نبا و بنا اری

ذل الامجاد و لفا لا وفاد

والاسد من غابا تها تجلو اذا

حکم الثعالب فی شری الاوساد

ماخفه میزانی لدی اهل النهی

ان سبنی خصم عنود عباد

نسب الکلیم الی السفاهة ساخرا

لما طغی فرعون ذوالا وتاد

او ما سمعت بما جرى لما سطحی

ابن الدعی بسید السجساد

لکن ذالمنا العنید لقد طغی

ویزد طغیا ناعلی ابن زیناد

( الی آخر )

در حین عزیمت حج چون بعشق آباد وارد شد ایمن  
قطعه فرمود قوله

عجب مدار خرایم اگر بعشق آباد

آباد  
که کس ندیده که گردد دلی و عشق

صلاح کار مجواز من خراب که باز

طریق عشق گرفتیم هر چه باد اباد

پس از مراجعت از حج مدت دو سال در اسلا مبول توقف

فرمود و شهرتی تمام حاصل کرد و رساله اتحاد اسلام را

بنام سلطان عثمانی بنگاشت این رساله بطابع رسیده و -

مندرجاتش در شرح فوائد اتحاد مسلمین است و جنبه

لغظی آن بمراتب بیشتر از جنبه معنویه اوست و قطعه

نیز بعربی در تاریخ بنای مسجد عبدالحمید خلیفه

عثمانی بنظم آورده که مطلعش این است قوله

مسجد اسس بالتقوی علی اس سدید

ملك صار الاسلام ناقص مشید

تاریخ بنای مسجد مزبور جمله مسجد اسس بالتقوی

علی اس سدید است که مطابق سال ۱۳۰۲ هجری -

قمری است پس از دو سال توقف در اسلا مبول امنلی

در بار ایران از شیخ خواستند که بایران مراجعت

نماید سفیر کبیر ایران در اسلا مبول آن اوقات معین

الملك بود و باصرار شیخ را وادار بمراجعت نمود و از -

طرف امنای دولت مواعید بسیار داد و وعده های بیشمار

که چون مراجعت بایران کنید تلاقی مافات نسود و چنین

و پیمان گردید شیخ با آنکه میدانست که جمیع آن مواعید

عرقویه است بقول خون خود را بتهلکه و لیه دچار

کرده از راه رشت بطهران وارد شد وزیر اعظم امین السلطان

مقدم او را گرامی شمرد و در عمارت مخصوص خود او را -

مسکن داد و پس از چندی قرار شد شیخ بخراسان بر -

گردد امین السلطان انگشتری الماس بر شیخ داد و فرمانهای

شدید و سخت بوالی خراسان نوشت که در رعایت جانب

شیخ کوتاهی نکند شیخ بخراسان وارد شد و والی خراسان

و سایر دشمنان شیخ با او بعد اوت برخواستند و اهمیتی بجا

باحکام صادره ندادند نایب التولیه آن ایام هم چون -

شنیده بود که امین السلطان بشیخ قوی داده نیابت

تولیت آستان قدس را باو دهد میداد یعنی برخاست

و آتش فتنه را دامن زد و والی خراسان رکن الدوله هم

اعانتی ننمود و بجزارت قیام کرد و بر اثر عناد مخالفین

والی دستور داد شیخ را تحت الحفظ به کلات برده توقیف

نمودند و در هنگامیکه تحت الحفظ بر حسب ظاهر بکلات

نادر راه سپار بوده اند فرموده اند -

نام گرفت خطه بغداد تاهری

و در کلات ماندم چون گنج نادری

هجرت نصیب طه از کید بولم -

انده سمیر موسی از مکر سامری

غیر از لباس تقوی غیر از حجاب قدس

مفت زجامه ای نکشم بهر ساتری

تیغ زمان من نتوان کرد در غلاف

یا اللخدر که طبع کند عنم شاهری (۱)

(۱) شاهری - از غلاف بیرون آمدن

زان رو که شعر گوئی لاینیغی له

اعجازی نمایم در فن شاعری

گر خصم افترا زده نبود عجب که بست

بود بهل بر پیمبر تهمت به ساحری

چون حرث جان افروز امری الی الله است

باجبر باطنی چه غم از کسر ظاهری

و نیز این اشعار را در ایامی که در کارده نزدیکی کلات

نادری توقیف شده بودند و امر شان مجهول الخاتمه

بود فرموده اند .

اسیسو وار شدم تا که رحسپار کلات

بد بود انشر و هشر چرخ زده مدار کلات

عمید دین را با من مجال نسبت نیست

ولی چو اشکنوان است کوهسار کلات

چو کوه کن بشکافم نمی بتیشه عبیر

اگر چو صخره عما بود حصار کلات

هر زار گلشن عزت دیده در دل من

تو خاروزار به بینم بخارزار کلمات

سمند هوش جهانم کمنظا و کشم

اسیر وار کنم هر چه شیرو شار کلات

چنان برانم بیدق بعون و همت شاه

که ن پیاده پیام نهسد سوار کلات

دلایه جبر قنما جز رضا چه چاره که ما

باختیار نکردم اختیار کلات

پسر از مدتی از توقیف کلات مستخلص و معزم مهاجرت

از خراسان عازم عشق آباد گردید و با عیال و اولاد در

روز یازدهم ماه رمضان سال ۱۳۰۹ هجری قمری از مشهد

خارج شد و بعشق آباد ورود نموده مدتی در بلاد مهمه

ترکستان سائر و سیاحت سمرقند و بخارا و چهار جسو

و صحرای ترکمان و غیره مشغول بود و از اینکه این گونه بلاد

که قبلا در تصرف ایرانیان بوده در دست دیگران افتاده

حسرت و افسوس بسیار خورد و این قطعه را در چهار

جوف فرمود :

بچار جو چو رسیدم زحر ندو دیده من

دوجوی گشت روان کآب چار جو پیرد

فسوس خوردم بر حال دستان که چرا

چنین ممالک شایسته را عدو پیرد

شیخ در اوائل ماه شوال بحاجت ففقا و عزیمت نمود و مورد

احترام ایرانیان بود و با احباب نیز باطنا مجالس و محاسن

و بالاخره وارد اسلامبول گردید و پس از چند روز توقف

بعزم زیارت بیت الله سفر کرد و باز باسلامبول مراجعت

فرمود و یکسال توقف کرد و مورد عنایات سلطان عبدالحمید

قرار گرفت و فیض ملاقات خلیفه عثمانی برای او دست داد

و سلطان عبدالحمید در هنگام عزیمت شیخ پسر از حصول

ملاقات انفیة دان مرصعی که بسیار عالی و گران بها بود

بشخصی بوسه یادگار مرحمت فرمود بزرگان ایران مترصد

بودند که مبادا شیخ خاطر خلیفه عثمانی را برانگیزد

و سبب تولید فتنه و هجوم بمملکت ایران گردد لهذا پیوسته

مراقب او بودند و لکن شیخ در این هوالم نبود و آن ایام

چون سید جمال الدین افغانی در اسلامبول متوقف بود

و در نزد خلیفه تقریبی داشت و دم از اتحاد اسلام میزد



که باین دسیسه سلطنت ناصرالدین شاه را سرنگون کند  
 شیخ را توقف در اسلامبول خوش نیامد و بعزم زیارت  
 عتبات عالیات از اسلامبول روانه بیروت شد و تاریخ  
 عزیمت از اسلامبول شهر ربیع الثانی سال یکهزار و  
 سیصد و یازده بود از بیروت زیارت ارض اقدس و بیست  
 المقدس شتافت و آن حدود را زیارت کرد و در همین سفر  
 بود که فیض درک حضور باهر النور مرکز میثاق برای  
 او دست داد در ورود بعکا در منزل متصرف وارد شد  
 و بزرگان شهر بملاقات شیخ میرفتند حضرت عبدالبهائم  
 هم در منزل متصرف از شیخ دیدن فرمودند شیخ  
 در صدر مجلس با تکبر تمام از مشاهده هجوم خواص  
 و عوام جالس بود و متعاقبا سخن میگفت و قلیان میکشید  
 و قتیکه هیکل مبارک ورود فرمودند شیخ چنانکه باید و  
 شاید بانجام مراسم عبودیت قیام نکرد و همچنان بسخن  
 ادامه داد و ترک قلیان نگفت پس از مختصری هیکل  
 مبارک تشریف بردند و یکی دو روز بعد که شیخ برسسم  
 بازدید بمحضر مبارک مرکز پیمان مشرف شد و ده هم  
 از احباب مشرف بودند هیکل مبارک قدمی چند با شیخ  
 مشی فرمودند و بیاناتی مینمودند که هیچیک از احباب  
 نمیتوانست نزدیک رود و استراق سمع کنند در اوائل حال  
 شیخ دوشاد و شر هیکل مبارک راه میرفت و اولی نکشید که  
 مانند عبد ذلیل خود را عقب کشید و کسی نفهمید چه  
 شد همینقدر شیخ رئیس از محضر مبارک که مرخص شد  
 چشمانش از شدت گریستن مانند دوکاسه خون قرمز بود  
 دیگر لسان عظمت چه فرموده بود و او چه شنیده بود

کسی را اطلاعی نیست و خود شیخ هم در این خصوص  
 به کسی چیزی نگفت :  
 هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و دهانش درختند  
 از آن پس همواره در محضر مبارک بنده وار میایستاد  
 و لب بقلیان آشنا نکرد ادبش روی فاحسن تادیبی  
 رمزی از این مقال و شمه ای از شرح این حال است  
 هیکل مبارک او را ما مور بتبلیغ فرمودند شیخ هم از آن  
 پس بهر جا که میرفت تلویحا و با اشاره در ضمن وعظ خود  
 بالای منبر در ضمن سخن اشاراتی میکرد و از آیات  
 الهیه در ضمن گفتار بر زبان میراند ولی تا آخر علنا  
 به تبلیغ امر قیامی نکرد از جمله بسیاری از او شنیده  
 اند که بالای منبر در باره فضائل حضرت عباس سخن  
 میرانده و میگفته :

حضرات و عاظ در ضمن عبارات و الفاظ میگویند حضرت  
 عباس لب تشنه بود اما آن عباس را که من میشناسم  
 جام آب حیات در دست دارد و لب تشنگان جهان را از  
 کاس فیض خود سیراب میسازد .

ارباب مقاتل گفته اند که دستمای حضرت عباس قطع شد  
 اما من آن عباس را که میشناسم با دست قدرت شرفی  
 و غرب را مسخر کرده و عموم عطای جزیل مبذول میدارد  
 (.....) از این قبیل روایات از او بسیار در میان  
 مردم بیادگار است در ایام اقامت در ارض اقدس -  
 اشعاری گفته اند از جمله در ایام تشریف خود این  
 قاعه را بنظم آورده است :

دید ی که چگونه دل از آن گونه گرفتیم  
 با همت شاهانه سلطان طریقت  
 گوئی بره گردون گردونه گرفتیم  
 بگرفت چو ملک دل ما را زکرم گفت  
 کمتر دل ما حب دلی این گونه گرفتیم  
 قصایدی نیز در مدح حضرت امیرع که تخلص بمدح  
 سلطان محمد شاه است در هندوستان برشته نظم -  
 آورده است از جمله مسقط مسدسی است که مطلعش  
 این است .  
 مجلسیان برگ عیش باز ساز آورید  
 مغنچگانرا بیتم با دف و ساز آورید  
 مطربکانرا میان بسته و ساز آورید  
 در همه فن ها حریف محرم را ساز آورید  
 عشرت نورو را باده فراز آورید  
 جشن همایون عید مانده زخم یادگار  
 این مسقط بسیار مفصل است و نقل تمام آن باغست  
 اطنا بست .  
 مرحوم شیخ رئیس را گفتارها و اشعار در باره امرالله  
 نیز هست که نسخه آنها جمع آوری نشده برخی از آنها  
 در کتاب محاضرات مندرج گردیده و در این مقام از نقل  
 و تکرار آن صرف نظر میشود و مطالعه آن کتاب موکول  
 میدارد و در اینجا بذکر مختصری قناعت میشود :

( بقیه در شماره آینده )

تعاطیت راج القدس فی راحة الانس  
 وفزت بکاس الانس فی ساحت القدس  
 تذکرت فی قدس الخلیل اخلتسی  
 بعهد بلا نکت وود بلا نکس  
 عباحی علی سکر مساعی علی هوی  
 فوالله لا ادری اصبح او امسی  
 لعمرک لا انسی مقامی بمقدس  
 وان کان طول الدهر عما جری ینسی  
 وعاقرت قسیسا تعرب لفظه  
 فالقیته رب الفصاحة کالقیس  
 پس از فوز بلقا حسب الامر برای تبلیغ از ارض اقدس قصد  
 هندوستان کرد و در اواخر ماه جمادی الثانی سال  
 ۱۳۱۱ وارد شهر بمبئی گردید ولی معاشرتش با  
 احباب با نهایت حکمت بل با کمال تقیه بود و در بین  
 مردم با نهایت احترام بسر میبرد و به منبر و وعظ پرداخت  
 و مورد توجه سلطان محمد شاه گردید و شرحی در این  
 خصوص بقلم خود در شرح حال خویش نگاشته است  
 در ضمن توقف در هندوستان اغلب بلادمه آن سامان  
 را دیدن کرد و چون بشهر پونه رسید این قطعه را  
 از شهر پونه در ضمن مراسله به نواب مستطاب اشرف  
 والا آقای سلطان محمد شاه دام اقباله به بمبئی مرقوم  
 داشته اند .

هر چند که دور از توره پونه گرفتیم

جز در ره عشقت صنما پو نگرفتیم

تلخ است بسی پونه ما بی گل گونه

لذا اگر ما حیات جسمانی را فخر انسانی و حیات حقیقی بدانیم این عقیده ایست باطل چه که این حیاتی که ما آنرا فخر انسانی و سعادت و حیات حقیقی میدانیم حیات حیوانی است و اگر بگوئیم این حیات حیات انسانی است راست نگفته ایم ( اما حیات روحانی حیات است حیاتی است که عالم انسانی به آن روشن است حیاتی است که انسان از حیوان ممتاز حیاتی است که ابدی است سرمدی است برتوفیض الهی است حیات روحانی انسان سبب حصول عزت ابدی است حیات روحانی انسان سبب تقرب الی الله است حیات روحانی انسان سبب دخول در ملکوت الله است حیات روحانی انسان سبب حصول فضائل کلیه است حیات روحانی انسان سبب روشنائی عالم بشر است )

سرای دوست دیرین و یار نازنین اگر مشتاق حقیقت و طالب سعادت هستی بنفحه الهی منجذب شو و دل از عالم و عالمیان برکن رحمانی شو و آسمانی نورانی شو و ربانی خفتگان را بیدار نما و بیهووشان را هوشیار جام می الهی بر کف گیر و تشنگان را سرمست از با ده ربانی کن آن وقت خواهی دید عالم روح چه عالمی است که زنده میسازد و ایمان چه حقیقی است که نفوس را روح جدید و حیاتی جدید بخشد و خود نیز از فرط شوق و ذوق سرازیر یا نشناسی و سعادت حقیقی و حیات انسانی و فخر آدمی و عزت سرمدی را همین دانسی .

\*\*\*\*\*

کلمات مکتونه بقیه از صفحه ۳۱۹

میگرداند و آن کس که به چنین مقامی رسید ملاحظه میکند که ریاحین و زهار آن حدیقه روائح طیبیه سراز عشق را منتشر میکند و اثمار و فواکیش اسرار ملکوت حکمت لانهایی میبخشد . اما با وجود این همابواب جدید عرفان که بر وجه انسان مفتوح گشته باز هویت ذات الهی کما هی بیان نشده و فقط آنچه خداوند علی اعلی ما دون فرموده مذکور گردیده نه بیشتر چه زیاده بر آن فوق طاقت و استعداد انسان است و هویت ذات الهی و حلاوت ندایش همچنان مکتوم مانده .

زهی حیرت و حسرت و دریغ که حرارت فواد و سعیه نظر صاحب این کتاب کوچک و عزیز در شرق سبب نشد که ضغینه و بغضای علمای آن دیار بر انگیزخته گسرد و حضرتش که در خاندانی نجیب و ثروتمند ایرانی تولد یافته بود گرفتار حسد و قتل مایان و مصادره اموال و نفی و زنجیر نمود و محکوم بان شد که مادام الذیات در قلعه عکا که منفا و محبس و جرمین سلاطین عثمانی بود و از عفونت هوا چنان بود که اگر طبری بر فرازش پرواز میکرد هلاک میشد محبوس ماند و نیز چه قسدر عجیب است که این مجلد گرانبها که هم از حیث افکار و هم از جهت انشاء در نهایت زیبایی و بلاست توجه دانشمندان و نویسندگان انگلیسی را بخود معطوف نداشته و تا بحال که هفتاد سال از حین نزول آن میگذرد هنوز در دین و معارف غرب معروف نیست .

( انتہی )

آدمی بدیع و خوانندگان

خلوصت میکند اندر زمانه  
 بهین عبد خداوند یگانه  
 اگر داری خلوص و حسن نیت  
 پری بی پر مکران آدنیست  
 بیان حسن نیت میتوانی  
 پری اندر سموات معانی  
 اگر خواهی شوی تو بنده خاص  
 مری گردی و هادی اشخاص  
 نباشد راه آن جز حسن نیت  
 که این دارد بهر راهی مزیت

تصحیح :

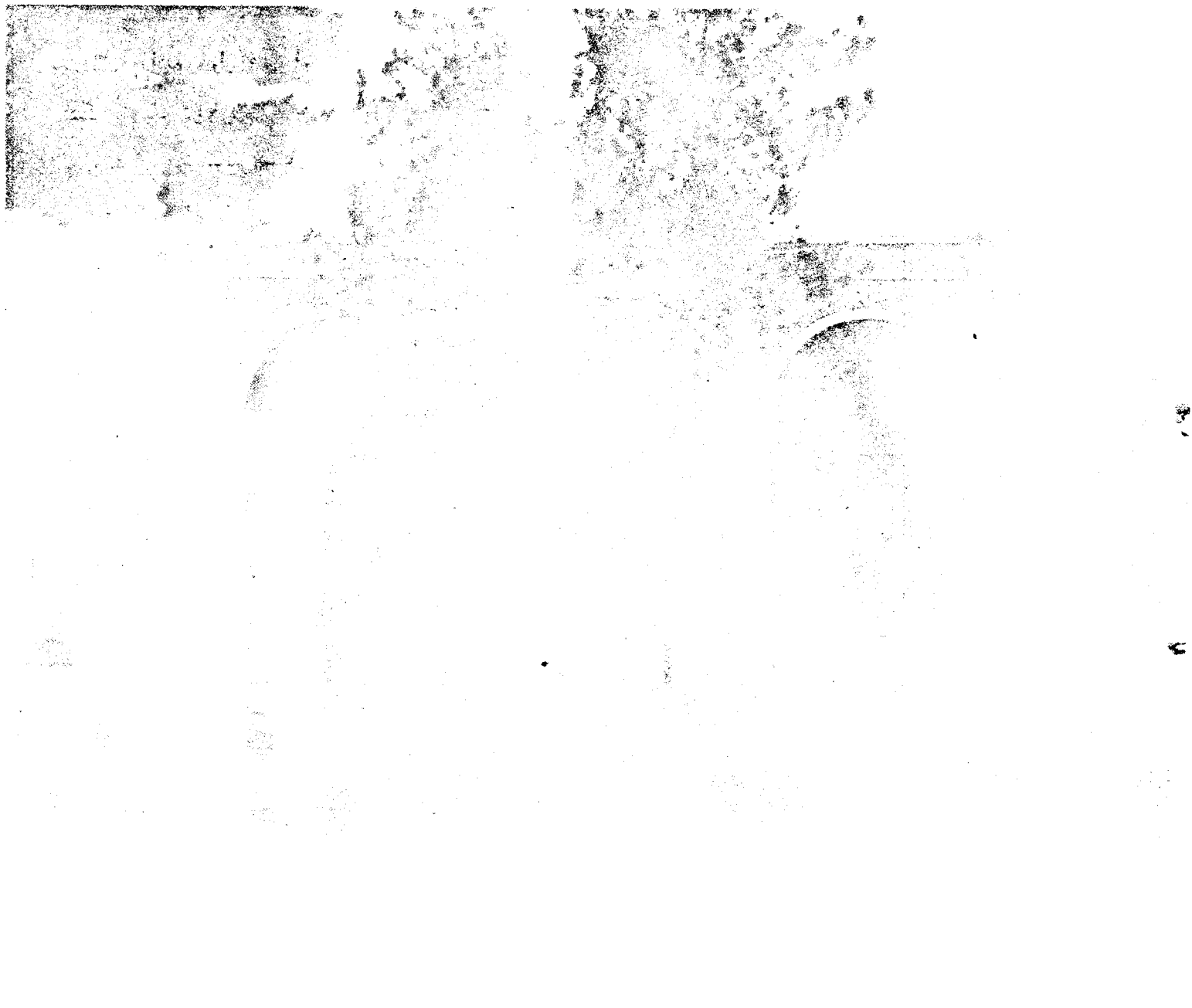
در مقاله بوستان دوستان که در شماره ۱۳ صفحه  
 ۲۷۹ چاپ شده است در چند مورد قریه گروگان  
 اشتباها گردگان ذکر شده است از خوانندگان  
 عزیز متمنی است اصلاح فرمایند .

هیئت تحریریه آدنی بدیع

\*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*

۱ - سر مقاله این شماره بقلم جرج تاونزند از -  
 احبای مطلع و دانشمند غرب میباشد که جناب هوشمند  
 فتح اعظم آنرا از انگلیسی ترجمه نموده اند خوانندگان  
 عزیز را بمطالعه این مقاله حالب و سودمند که نمونه  
 بارزی از طرز تفکر احبای غرب راجع به کلمات مبارکه  
 مکتونه که از آثار نفیسه امریه است دعوت میکنیم و -  
 امید داریم استفاده شایان نصیب آنان گردد .  
 ۲ - مقاله شاه نعمت الله ولی بقلم جوان دانشمند  
 جناب روح الله مهرباخانی است هیئت تحریریه با عرض  
 تشکر و امتنان فراوان از ایشان قرائت این مقاله را  
 بخوانندگان عزیز توصیه مینماید .  
 ۳ - شعر این شماره از جناب علی خاتمی نوری -  
 است که بیاد متصاعد الی الله جناب دبیر مؤسسه  
 علیه رضوان الله داماد جناب نعیم شاعر توانمای  
 بهمانی سروده اند .  
 ۴ - جناب حسام فروغیان از جوانان مطلع و منجذب  
 قصص کاشان قناعه شعری برای مجله ارسال داشته  
 اند که چند بیت منتخب آن زیلا درج میگردد  
 نخستین شرف راه عشق جانان  
 خلوص نیت است و قلب تابان  
 خلوصت میکند ز آلودگی پاک  
 خلوصت میرساند تا بافلاک

# آہنگ سید



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات به تصویب لجنه ملی نشریات امری میسر شد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال پنجم

شهر الملك ۱۰۷

شماره شانزدهم

\*\*\*\*\*

فهرست مندرجات :

۳۳۸	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت ولی امرالله
۳۳۹	"	۲ - موجودات زنده در سیارات
۳۴۳	"	۳ - شمع بارق
۳۴۷	"	۴ - شعر ( بیاد برجیس )
۳۵۰	"	۵ - شرح حال جناب شیخ الرئیس
۳۵۵	"	۶ - ابوسنان
۳۵۸	"	۷ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد يك منظره از حظيرة القدس ملی بهائیان ایران

۱ - کمیسیون تبلیغ شماره ۴ جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۷ بدیع ۱۳۲۸ شمسی

۲ - جشن جوانان بهائی کرمانشاه در سال ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۷ شمسی

\*\*\*\*\*

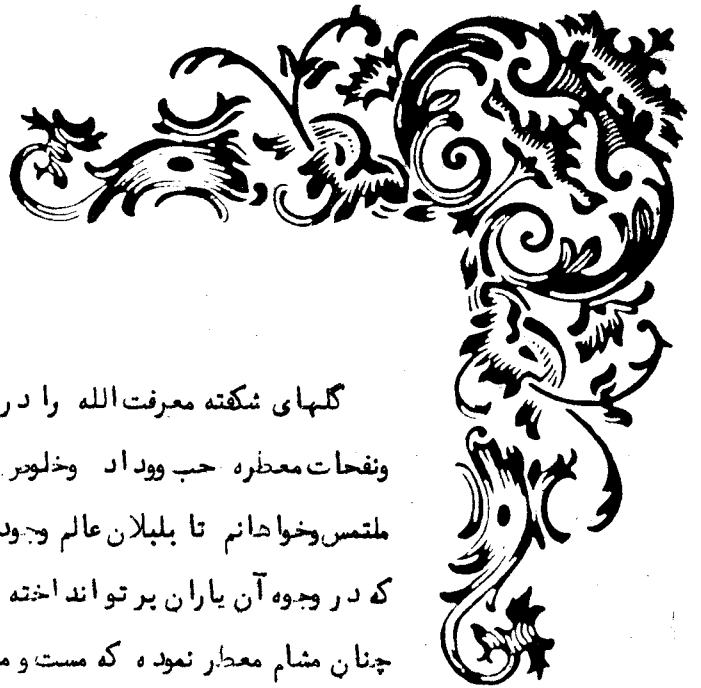
بهمن - اسفند ۱۳۲۶

شماره مسلسل ۹۲

\*\*\*\*\*

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایبری متحیدین

" مراجعات - " حظيرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



## هو الله

گلهای شکفته معرفت الله را در این حدیقه امکان روایح قدسیه ایمان و ایقان و نفعات معطره حب ووداد و خلوص و انجذاب از درگاه حضرت خفی اللطاف همواره ملتسم و خواهانم تا بلبلان عالم وجود که منتظر جلوه مقصودند از حسن و جمال محبوب که در وجوه آن یاران بر تواند اخته جذب گردند و از بوی خوشتر تنزه و تقدیس احباب چنان مشام معطر نموده که مست و مددهوش شوند هدایت نوع بشر و استخلاص هیئت - اجتماعی از ویلات و مضرات عالم ناسوت متوقف بر روش و سلوک احباب الله است و مشروط به تقدیس و انقطاعشان از متاع و شئون این دنیای فانی هر قدر یاران بیشتر بعروة الوتقای تعالیم الهیه که شرق و غرب عالم را در این سنین متوالیه احاطه نموده تمسک نمایند و نصایح و مواعظ قلم اعلی را که چندین سال در تعلیم و تربیت نفوس متحرک بوده بیشتر از پیش در حیات شخصی خود بتمامها مجسم نمایند چشم عالم زود تر بنور مشرق این ظهور الهی فائز شود و سمع امکان از این رنه ملکوتیه بهتر و سریعتر متوجه و ملتذذ گردد ایام چون برق در گذر است و قلوب کل مستعد و تشنه ما معین عرفان الهی گشته پس یاران باید وقت را غنیمت شمرده همتی بگمارند تا طالبان بمقصود فائز شوند و غافلان براه مستقیم الهی دلالت گردند این چه وظیفه مقدسه و این چه نعمت کبرائیهست که حضرت به الله در این کور عظیم بهائیان را بآن مخصص فرموده باید بشکرانسه این الطاف قیام کنیم و در مقابل این موهبت میزوله دمی نیاسائیم و راحت نشینیم و حکمت کبری در نهایت اعتماد و انجذاب در میدان خدمت قدم ثابت نمائیم و گوی سبقت را از یکدیگر برائیم آنچه را ما موریم انجام دهیم و آنچه تقدیرات الهیه حکم فرماید تسلیم و راضی شویم (.....))

بنده آستانش شوقی

موجودات زنده در سیارات

\*\*\*\*\* ( روح الله - مهرباخانی ) \*\*\*\*\*

در این قرن بدیع که مهر منور ظهور الهی در آفاق  
اشران نموده و اعماق اشیاء و حقایق کائنات را روشن  
کرده و نوع بشر را بهزاران معلومات تازه در پرتو خود  
رخنمون شده انسان ناتوان کم کم خود را غالب و حاکم  
بر طبیعت زمین دید حس بلند پروازی او ویرا بر آن داشت  
که بعد از کشف زوایای زمین و درک اسرار اعماق بحار  
قدم فراتر نهاده و سر از آسمانها بر آورده بکروات دیگر  
نیز که بعضی از آنها نسبتشان با کره مسکوتی وی نسبت  
فیل و فندان و یا دانه خشخاش در مقابل دریای بیکران  
است سری بزند و اگر رقیبی نیافت و قدرتی داشت با اصطلاح  
اهل تجد دانه را نیز استعمار و استثمار نماید و آسمان  
را با همه بلندی بزیر زمین و فرمان حکومت آنرا تحت  
نگین آورد .

این بلند پروازی بشر البته تازگی ندارد بلکه از قدیم  
الزمان نیز که هنوز مجهولی بر وی معلوم نبود در بساره  
آسمان فوآن فلسفه ها می یافت و سمند تصور هسا  
در صحنه این پهنه مینا می تاخت بحدی که خود را قطب  
عالم وجود و مرکز جهان عظیم حضرت معبود شناخته  
تمام موجودات آسمان را از کهکشان ها و منظومه های  
شمسی و ثوابت و سیارات و ذوات الاذنب يك دسته  
عشاق دلسوخته و دلدادگان دیده بمعشوق د وخته  
گمان مینمود که شب و روز در در خانه او که کعبه آمال آنها

است طواف مینمایند و ( ابرو بادومه و خورشید و  
فلك ) جمله خد متکار و فرمانبردار ویند و کسی نبود  
که بد و گوید ای انسان مغرور تا چند سر از نخوت  
آسمان داری می نیز بزیر پای خود بنگر و به بیسن  
که آنچه خگر د توی که در عرصه این جهان بیکران  
خود باخانه و همسایگان خود چون پرگا در دامن  
گرد بان پرطغیان سرگشته و سرگردانی تا بالاخره  
این راز که از قرن های دراز نفوسی چون فیثاغورث و  
افلاطون و محمد زکریای رازی بدان پی برده بودند  
بواسطه محققین عصر جدید چون کپرنیک لهستانی  
و گالیله و کپلر ایتالیائی از پرده بیرون افتاد و فرضیات  
ایجاد آسمان وزمین و کهکشان ها و منظومه های شمسی  
بوسیله دانشمندی چون کانت، واپلاس و بالاخره ارنیوس  
صورت علمی گرفت و خاطر انسان از بن تصور خام قدری  
آسوده گشت تا در این سالیان اخیر موضع مسافرت  
بکروات و کشف اسرار سیارات در راه تحقیقات جمعی  
از اهل علم قرار گرفته و چون قبل از اقدام بدین سفر  
بیسابقه و راه نا شناخته درك وضعیت و کیفیت این  
مستغمرات خیالی بشر لازم مینمود لذا بتحقیقات علمی  
پرداخته و در درجه اول دو کره مریخ و ماه را که یکی  
قمر زمین و دیگری سیاره ای از سیارات تسعه منظومه  
شمسی است و از ستارگان دیگر بزمین نزدیک ترند



مطرح مطالعه و مذاکره قرار دادند و آنچه که بیشتر مورد توجه آنها بود یکی موضوع کیفیت حیات در دو سیاره فوق الذکر که آیا موجودات زنده ای در آنها یافت میشوند و اصولاً شرایط زندگی موجوداتی در آن دو ستاره وجود دارد که اگر وقتی انسان بدانها راه یافت بتواند در آنها زیست نماید این موضوع مدت زیادی مورد مطالعه قرار گرفته و تحقیقات اخیر بعضی از دانشمندان جواب نفی باین موضوع داد یعنی در کره ماه بواسطه نبودن هوا و اکسیژن که شرط حیات زنده است حیات وجود موجود زنده را محال شمرده و اما درباره مریخ نیز که به مراتب از زمین کوچکتر است تحقیقاتی نمودند که عقیده (سرها ولد اسپنسر جونز) مدیر رصد خانه شاهی گرینویچ که بنظر بعضی اصح نظریات است خلاصه اثر چنین است که قسمتی از مریخ دارای رنگ قرمز و قسمتی دیگر برنگ سبز شبیه تر است و از قرائن معلوم است که آن قسمت قرمز عبارت از صحراها و دشت های خشک و قسمت سبز نباتات هستند ولی چون در هوای مریخ که بسیار رقیق است اکسیژن وجود ندارد و ادامه حیات و حیات نیز محتاج به اکسیژن است لذا موجود زنده در آن تصور نمیرود فقط کمی رطوبت و آب و گاهی قلیلی برف در آن جا یافت میشود لذا این سبزی های کم رنگ عبارت از بعضی نباتات متحمل هستند که در مقابل بیایی بایداری می کنند شبیه به نباتاتی که در صخره های روی زمین نیز می رویند ولی این سبزه ها نیز در زمستان از بین میروند

مقدار  
خلاصه آنکه بعقل فوق وهم بواسطه بودن کمی اکسیژن و کمین در هوای مریخ که انسان را زود هلاک مینماید زیستن انسان در مریخ و هر موجود زنده دیگری غیر ممکن است .  
این نظر علمانی است که درباره مریخ و ماه تحقیق نموده اند و البته علم آنها بطیون ما سیارات دیگر فعلاً نارسا و تحقیق در کیفیت اجسام اسطی برای افراد انسانی با وجود ترقیات شگرف علمی امروزه غیر مقدور است حال میخا و هم این موضوع را از نظر آثار الهی مورد ملاحظه قرار دهیم : مقدمه باید عرض نمایم که انبیای الهی و مظاهر امر ربانی توجه بعالم جان و دل دارند نه عرصه آب و گل یعنی احکام و دستورات آنها غالباً منحصر به موازین اخلاقی و احکام اجتماعی است که نوع بشر در ظل آن تعالیم از شرور انفسرمانه و از ضرر دست و زبان يك دیگر مصون و در خانه محبت و حصن الفت فارغ البیال و مسرور الحال زیست نمایند ولی از آنجائیکه کشت بذر طیب در محیط مناسب احسن و در زمین مستعد اولی است لذا ظهورات الهیه علاوه بر انفسرعباد در آفاق بلاد نیز غالباً تا نیرات عمیقہ نموده بشحو غیر مستقیم در شئون علمی و ملکی بشر نیز در در ظهوری از ظهورات تغییرات فاحشه ظاهر و یفرموده حضرت عبدالبهاء از این لحاظ برای تمام ظهورات رزقی مقسوم و آثاری در آفاق مقدر میگردد بعلاوه آنکه در آثار الهیه گاهی مطالبی مربوط به علوم عصریه نازل شده و این مطالب که تقریباً میتوانند

مطرح مطالعه و مذاکره قرار دادند و آنچه که بیشتر مورد توجه آنها بود یکی موضوع کیفیت حیات در دو سیاره فوق الذکر که آیا موجودات زنده ای در آنها یافت میشوند و اصولاً شرایط زندگی يك موجود حی در آن دو ستاره وجود دارد که اگر وقتی انسان بدانها راه یافت بتواند در آنها زیست نماید این موضوع مدت زیادی مورد مطالعه قرار گرفته و تحقیقات اخیر بعضی از دانشمندان جواب نفی باین موضوع داد یعنی در کره ماه بواسطه نبودن هوا و اکسیژن که شرط حیات زنده است حیات وجود موجود زنده را محال شمرد و اما درباره مریخ نیز که به مراتب از زمین کوچکتر است تحقیقاتی نمودند که عقیده (سرها ولد اسپنسر جونز) مدیر رصد خانه شاهی گرینویچ که بنظر بعضی اصح نظریات است خلاصه اثر چنین است که قسمتی از مریخ دارای رنگ قرمز و قسمتی دیگر برنگ سبز شبیه تر است و از قرائن معلوم است که آن قسمت قرمز عبارت از صحراها و دشت های خشک و قسمت سبز نباتات هستند ولی چون در هوای مریخ که بسیار رقیق است اکسیژن وجود ندارد و ادامه حیات و حیات نیز محتاج به اکسیژن است لذا موجود زنده در آن تصور نمیرود فقط کمی رطوبت و آب و گاهی قلیلی برف در آن جا یافت میشود لذا این سبزی های کم رنگ عبارت از بعضی نباتات متحمل هستند که در مقابل بیایی بایداری می کنند شبیه به نباتاتی که در صخره های روی زمین نیز می رویند ولی این سبزه ها نیز در زمستان از بین میروند

مقدار  
خلاصه آنکه بعقل فوق وهم بواسطه بودن کمی اکسید و کربن در هوای مریخ که انسان را زود هلاک مینماید زیستن انسان در مریخ و هر موجود زنده دیگری غیر ممکن است .  
این نظر علمانی است که درباره مریخ و ماه تحقیق نموده اند و البته علم آنها بمیلیون ها سیارات دیگر فعلاً نارسا و تحقیق در کیفیت اکثر اجسام آسمانی برای افراد انسانی با وجود ترقیات شگرف علمی امروزه غیر مقدور است حال می خواهیم این موضوع را از نظر آثار الهی مورد ملاحظه قرار دهیم :  
مقدمه باید عرض نمایم که انبیای الهی و مظاهر امر ربانی توجه بعالم جان و دل دارند نه عرصه آب و گل یعنی احکام و دستورات آنها غالباً منحصر به موازین اخلاقی و احکام اجتماعی است که نوع بشر در ظل آن تعالیم از شرور انفسرمانه و من و از ضرر دست و زبان يك دیگر مصون و در خانه هدایت و حصن الفت فارغ البیاب و مسرور الحال زیست نمایند ولی از آنجائیکه کشت بذر طیب در محیط مناسب احسن و در زمین مستعد اولی است لذا ظهورات الهیه علاوه بر انفسرعباد در آفاق بلاد نیز غالباً تاثرات عمیق و عمده بشخو غیر مستقیم در شئون علمی و ملکی بشر نیز در ظهوری از ظهورات تغییرات فاحشه ظاهر و فرموده حضرت عبدالبهاء از این لحاظ برای تمام ظهورات رزقی مقسوم و آثاری در آفاق مقدر میگردد بعلاوه آنکه در آثار الهیه گاهی مطالبی مربوط به علوم عصریه نازل شده و این مطالب که تقریباً میتوانند

حجر زاویه علمی از علم قرار گیرد . و اگر نوع بشر بدان توجه نمایند در تحقیقات و تجسسات علمیه خود یکسبه زه صد ساله توانند رفت مانند طریقه معالجیه بوسیله غذایی که در الواح حضرت عبدالجبار نازل شده و یقین است که علما و دانشمندان این عصر که در کوشش و تحقیق گوی سبقت را از علمای قرن های دراز گذشته روده اند اگر نظر خود را متوجه بدین موضوع نموده و اساس تحقیقات خویش را این بیان مبارک قرار دهند و در صد یافتن طریقه آن بر آیند البته مدتهای زیادی زود تر از حال بمعراج کمال در طب نابالغ امروزه واصل خواهند گردید و با موضوع گردن زمین بحسب آیه قرآن که هر چند در آن کتاب بین این موضوع صادر و نازل شد ولی علمای عصر که چشم از نظریات بظلمیوس خیره داشتند از این امر غفلت ورزیده تا ویلات واهی در باره آن نمودند و شرح این قضیه در الواح مبارکه از جمله لوح آفاقیه مشروحاً نازل شده است . و با قضیه تبدیل اجسام بیک دیگر که در لوح علی محمد سراج است و در آن لوح تلم اعلی تصریح مینماید که تمام اجسام قابل تبدیل بیک دیگرند . و سالیان درازی بعد از صدور این لوح علمائی که در باره اتم تحقیقات بدیعه نمودند این موضوع را از امور مسلمه ممکنه مشاهده کردند یعنی دانستند که تفاوت صورت اجسام و فلزات با یکدیگر بواسطه کسرت و قلت عدد الکترون های هر جسمی است که دور هسته مرکزی در گرد شد و چون عدد این الکترون ها تغییر یابد آن جسم نیز تغییر یافته با جسم دیگر بدل شود و این امر

در رادیوم که عنصر نادر الوجودی است خود بخود در طبیعت علمی میگردد و این فلز بتدریج بدل بسرب میشود باری در موضوع موجودات زنده در سیارات نیز که با علم امروزه چندان تطابق ندارد یعنی چون نوع بشر محیط زمین و مقتضیات آن را که خود در آن زیست مینمایند در نظر گرفته و تصور مینمایند که باید در سائر کرات نیز این شرائط برای حیات موجود باشد. لذا زندگی را در سائر کرات محال مینمایند ولی بعکس عقیده آنها صحت این موضوع در قرآن کریم از قبل نازل و هر چند از نظر مفسرین مسلمین در گذشته ایام مخفی مانده ولی در این ظهور مبارک در باره آن توضیحات واضحه صادر و نازل شده است آیه مذکوره در قرآن در سوره شوری آیه ۲۸ نازل شده قوله تعالی ( ومن اياته خلق السموات والارض وما بث فيها من دابة وهو على جمعهم اذا يشاء قدير ) یعنی از آیات او خلقی همانها وزمین و موجودات جنبنده ایست که در آنها پراکنده کرده و او هر زمان که اراده فرماید بر جمیع آن موجودات زنده قادر است مفسرین اسلام بر این معنی را تصور نینمودند لذا در تفاسیر آنها مطالب واهی در باره آیه موجود است از جمله تصور کرده اند که چون دو چیز در مجاورت هم قرار گیرند یکی از آنها دارای صفتی باشد میتوان آن دو را با هم بدان صفت موصوف ساخت لذا اینکه با آسمان وزمین هر دو آنها نسبت مخلوق زنده داده شده از این لحاظ است و باز گفته اند که مقصد از این جنبندگان - ملائکه و اهل ملائکه اعلی هستند چنانکه در حاشیه جلد

هفتم از تفسیر امام فخر رازی صفحه ۴۱۰ چنین مذکور است ( ومن آياته خلق السموات والارض - على ما هما عليه من تعجيب الصنائع فانها بذاتها وصفاتها - تدل على شئونه العظيمة ( وما بث فيها ) عطف على السموات والخلق ( من دابة ) من حي على اطلاق اسم المسبب على السبب او ما يدب على الارض فانما يختص باحد الشئى المجاورين يصح نسبة اليهما كما فى قوله تعالى يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان وانما يخرج من الملح وقد جوز ان يكون للملح عليهم السلام مثنى مع الطيران فيوصفون بالدبيب ( ۱ ) واما در - ظهور مبارك اين موضع با تصريح بليغ نازل ومذكور گشته از جمله در لوح مبارك حضرت بها الله جل ثنائه چنین نازل قوله تعالى ( لكل نوابت سيارات ولكل سيارات خسلق عجز عن احصائه المحصون ) حضرت عبد البها در لوحى ميفرمايد قوله الاحلى ( واما ما سئلت عن الاقمار بقولك هل للاقمار التابعة للشمس المركزية الطائفة حولها بقوة الانجذاب مواليد كمواليد ارضيه اعلم ان فى صريح القرآن ان الله بين بيلنا شافيا كافيا تلتذ منه الآذان وقال ( ان - فى خلق السموات والارض وما بث فيها من دابة ) فصح بان فى السماء والارض كليهما موجودات متحركة بلا اراده ولا شك ولا شبهة ان كل موجود متحرك بالاراده اما يكون من ذوى الحيوۃ الحيوانيه ام من

ذوى الحقائق الانسانيه وجمهور العلماء الذين جهلوا معنى القرآن وارادوا ان يوقوا بين صريح الايه والقواعد البطلميسيه التى كانت او هاما او كسراب بقیعة يحسبه الظمان ما قالوا ان الموجود المتحرك يا اراده فى السماء عبارة عن الملائكة من الملاء الاعلى واما نوعيه تلك الموجودات بل هو مشابيه بنوعيه الموجودات الارضيه نعم فقط انما اختلافه كاختلاف نوعيه الموجات البحرية والموجودات الارضيه والموجودات الهوائيه والموجودات الناريه باختلاف طبائعها وتباين موازين عناصرها تختلف تلك الموجودات بحسب الاجزاء المركبه منها ذواتها ( مكاتيب جلد اول صفحه ۱۱۹ ) ودر لوح ديگر ميفرمايد :

( ودر قرآن ميفرمايد ونصر صريحست ومن آياته خلق السموات والارض وما بث فيها من دابة يعنى در آسمان وزمين هر دو زير وجود است پس معلوم شد كه جميع اين اجسام نورانيه مسكون است ونسور حقيقت در جميع درخنده وتابان خداوند اين اجسام

نورانيه نامتناهي را عبث خلق نفرموده )

\*\*\*\*\*

..... ايام امتحان است واوقات افتتن - قدم

رارسخ نما وقلب را ثابت - زلزله شديد است

وقتته رو بمزيد - زنهارجمال مبارك ووصايايش را

فرا موثر مكن وسمع را مرهون زخارف قول مكن .

از مكاتيب حضرت عبد البها جلد دوم

\*\*\*\*\*

( ۱ ) بعضی از مفسرين اسلامى كه در عصر حاضر زيسته و نظريات علمارا درباره اينكه در كروايت ديگر ممكن است موجودات حيه باشد شنیده اند تا حدى بمعنى حقيقى آيه يى برده اند رجوع كنيد به تفسير طنطاوى جلد بيستم صفحه ۱۰ ( ۳۴۲ )

\*\*\*\*\*

شمع باریق

\*\*\*\*\* ( حسین - خدا دوست ) \*\*\*\*\*

در تاریخ ۲۹ خرداد ماه ۱۳۲۶ از بندر چاه بهار که دورترین بندر ایران در دریای عمان است و تا طهران ۲۶۷۳ کیلومتر یعنی ۴۴۵ فرسخ فاصله دارد تلگرافی برای محفل مقدس روحانی ملی بضمون ذیل رسید :

"دیروز شمع باریقی خاموش شد"

و در مجله اخبار امری تیر ماه ۱۳۲۶ شرحی بدین عبارت مرقوم گردید :

"جناب ملا محمد صادق شمع باریق علیه رضوان الله و بهانه از مخلصین و خادمین امر حضرت رب العالمین که بخدمات باهره در سبیل پیشرفت امر الله و نشر نجات الله مؤید و موفق بوده و در سنین اخیر سره حیاتشان در بندر چاه بهار برای نشر انوار هدایت کبری متوطن گردیده و با انواع سختی ها تن در داده بودند اخیرا در آن نقطه بملکوت ابهی عروج فرموده اند . . . . . " اینک مختصری از شرح زندگانی او :

ملا محمد صادق پسر ملا غلامعلی در سال ۱۲۹۵ قمری در قصبه تفت از توابع یزد متولد شد و در آن محل پیشنما ز - واعظ و محرر بود و گاهی هم بزراعت یا تخت گیوه کشی مشغول بود - روزی در کنار جوی آب - در معبر عمومی بطرز اسلامی وضو میساخت ملای یهودی که عبور میکرد از مسج کردن با طعن بر او زد که

پس از شستن دست و صورت قبل از ادای نماز نیایستی دست را آلوده کرد پس از مباحثه طولانی که حتی در اثبات حقانیت رسالت حضرت موسی عاجز ماند گفت سند ما را سه دشمن بزرگ امضاء کرده و قبول دارند اول عیسی دوم محمد سوم طایفه جدید بهائی . جناب ملا محمد صادق پس از ادای نماز در مسجد در باب نام بهائی که تاکنون نشنیده بود از حاج اسمعیل نامی که با اسم بابی معروف بود و در نماز جماعت مسلمین حضور مییافت سئوالاتی کرد و در طی مدت متوالی و معساست با حاج اسمعیل اندک اندک جوابهای شنید که رموزی برای او آشکار میگشت تا جناب حاج ملا اسمعیل بفتوای يك نفر آخوند تفتی بدرجه شهادت نائل گشت جناب باریق عازم مشهد شد چون با کسی در آن شهر آشنائی نداشت گاهی در دکان برادر آن شهید مجید که مشغول اوخت گیوه کشی بود حضور مییافت ولی هر وقت زکری از حاج اسمعیل بمیان میآمد برادرش که استاد باقر نام داشت و صوفی منیر و از پیروان حاج ملا سلطان - کتابادی بود با لعن و طعن و بد گوئی زیاد نام برادر را یاد میکرد . جناب باریق که اخلاقی و اطوار آن شهید مجید را دیده و شنیده آن شهید بود ولی دنوز آئین بهائی را خودش قبول ننموده بود روزی بر آشت

و با استاد باقر قرار گذاشت که از طرف آن شهید با وی صحبت دینی کند تا هر کدام عاجز از جواب مانند تسلیم دیگری شود دو ماه متوالی صحبت ادامه یافت بالاخره روزی هر دو نفر خود را مقرر و معترف و مصدق بآئین مقدس بهائی یافتند از آن تاریخ که در حدود سال ۱۳۳۴ بود هر وقت استاد باقر نام برادر شهید را متذکر میگشت اشک بر خساره اش جاری میشد . خلاصه هر دو نفر برای آشنائی و ارتباط با بهائیان مشغول بقرار شدند تا روزی از میرزا محمد نقاش که در مشهد به بهائیت معروف بود این تقاضا نمودند از همان شب به جلسه یاران الهی خراسان را هنمایی شدند و اکثر شبها با حضور متصاعد الی الله ناشر نجات الله جناب میرزا منیر نبیل زاده قزوینی علیه رضوان الله و بهائیه بملاقات یاران و شرکت در استفاده از الواح و مناجات در محافل مشغول و روزها هم متفقا به تخت گیوه کشی مشغول بودند .

پس از چند سال مسافرتهای متعدد بحدود شیبمال خراسان و تشریف به بیت الله شیراز و سپس تشریف باعتاب مقدسه حاصل و ضمن مراجعت بایران حامل لوح مبارک مقدسی از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداء یافتخار یاران فارس گردید که آن لوح در صفحه ۳۰۰ جلد اول مکاتیب مبارک درج شده که در ابتدای آن لوح میفرمایند قوله الاحلی :

" هو الله ای یاران رحمانی این زندانی جناب آقای محمد صادق علیه بهاء الله الابهی بارض مقدس

وارد و آستان مقدس ساجد گردیدند فی الحقیقه شمع بارق و بنور محبت الله رخی شارق دارند . در اوقات انس و الفت روحانی زکرا حیای رحمانی نمودند که الحمد لله یاران فارس فارس میدان عرفانند و حارس حصن حصین رحمان . . . الخ "

از آن تاریخ جناب ملا محمد صادق با استفاده از این بیان الهی و افتخار بدین شرف و الطاف حضرت مولی الوری نام خانوادگی خود را شمع بارق انتخاب نمود . و همین نام در بین یاران مشهور گردید و گاهی نیز بارقی مطلق خوانده میشد پس از مراجعت به مشهد زمانی کشیشهای امریکائی فهمیدند که جناب بارقی مبتدیان آنها را بآئین بهائی هدایت میکند لذا روزی که سخت از این موضوع بر آشفته بودند غدغن کردند که دیگر بقرائتخانه آنها نرود محفل مقدس روحانی مشهد از این موضوع مستحضر شدند و امر فرمودند جناب بارقی برای تنظیم تاریخ شهدای حصار و نامق و چگونگی نفوذ کلمه الله بدان دو قصبه که در هفت فرسخی تربت حیدریه و کاشمر واقع شده مسافرت نماید پس از یکسال اقامت در نامق ماه موریت خود را انجام داده سه سال هم در آن محل بکسب مشغول گردید سپس مسافرتهای متعددی با کمر شهرهای خراسان فرمود و شب و روز بنشر نجات الله و ابلاغ کلمه الله مشغول بود منجمه چهار سال در زاهدان بخدمات فائمه نائل و بطوریکه خود آن متصاعد الی الله یادداشت فرموده تمام مدت چهار سال را در منزل جناب میرزا

روح الله آقازاده تاجر مازگانی که مقیم زاهدان بوده و در ایام حیات بذکات مهمه امریه در بلوچستان موفق بوده میهمان بوده است. جناب بارقی شرح جالب توجهی در خصوص یاران زاهدان یادداشت فرموده که عینا در ذیل بنظر قارئین محترم میرساند :

"الاسماء تنزل من السماء" در باره زاهدان است که یاران الهی بنهایت زهد و تقوی معروف خاشر و عام هستند از رجال و نساء و صغیر و کبیر در محبت و اجسرای تعالیم الهی مرکز انوار و محسن رفتار و اخلاق مشار بالبنان میباشند حتی یکنفر از آنها بدخان مبتلا نبوده در هیچ محفل و مجلسی ولو هرچه طول مدت میشد یک کلمه حرفی که غیبت از احباب یا اغیار باشد شنیده نمیشد از هیچ یک از آنها مزاح شوخی دروغ و استهزا نسبت به احدی ملاحظه نمیگردید و جمیع آن یاران عزیز موثر محترم مؤدب و محبری کامل دستورات الهی بودند " در موقع تاسیس شرکت سهامی بلوچستان جناب بارقی از طرف محفل مقدس روحانی زاهدان ما مور تاسیس شعبه شرکت در چاه بهار گردید و در آن موقع ایشان در طهران بودند لذا فوراً از طریق کرمان و بندر عباس و از آنجا بوسیله کشتی از طریق دریای عمان عزیمت و در تیرماه ۱۳۱۶ وارد چاه بهار شد چون یکی از ما مورین انتظامی آن زمان جناب ایشان را از زاهدان میشناخت که بهائی هستند از بدو ورود تحریکات شدید شروع کرد بهانه ها گرفت حبس کرد حتی مکرر عدمه بر آن وجود آن مجسمه استقامت و انقطاع وارد شد یکنفر را وادار

کردند بیجهت چندین سیلی بر گوش آن خادم ثابت - متحن الهی وارد ساخت که از آن ضرت به پرده های گوش او عدماست سخت وارد شد و تا آخر عمر تقریباً ناشنوا ماند ما مور جدیدی که بجای آن ستمکار وارد شد نیز همان روش را ادامه داد تهمتها وارد ساخت و دسیسه ها علیه آن پیر مرد روحانی بپا کرد و از انواع توهین و ظلم فروگذاری نکرد مکرر پرونده های مجلسی ساخت و بدادگاه های جنحه کرمان - زابل - خاشر - و بندر عباس فرستاد که بدین وسیله اجباراً جناب بارقی بدان محاکم احضار شود و از چاه بهار اخراج گردد ولی آن مجسمه روحانیت و کمال بکمال حکمت استقامت - فرمود و چون یکسال پس از ورود شر به چاه بهار یعنی در سال ۱۳۱۷ اولین توقیع منیع اقدس از ساحات مقدس در خصوص تشویق یاران ایران به ترک اوطان جهت تبشیر کلمه الله و ابلاغ آیات الله عز و جل نازل یافته بود لذا جناب بارقی مساعی لازم و تدابیر کافی بکار میبرد که این محل را تخلیه نسازد و با اینکه شرکت سهامی بلوچستان محل گردید مع هذا خود شخصاً باقلت سرمایه بانواع محن و ایالاتین در داد و فتور نیارود تا دست انتقام الهی ستمکاران را بمقاد و منهم خرجت الفتنه و الیهم تعود دچار سیئات اعمالشان نمود جناب - بارقی مدتها آرزوی بنای کوچکی بعنوان مسافر خانه امری در آن محل داشت که بوسیله تاسیس چنین محلی وسائل اقامت و استراحت دوستان الهی در آن نقطه تسهیل فراهم گردد بالاخره یکی از ما مورین

که در تمام مدت اقامت جناب بارقی با سایرین همدست و همداستان بود و ستمها و تحریکات شدید راستقیم و غیر مستقیم بر علیه آن جوهر خلوص وارد ساخته بود منتقل بمحل دیگر شد و باغ همارتی را که بنا ساخته بود بفروخت و جناب بارقی آن محل را ابتیاع و بسره مسافر خانه امری اختصاص داد . با اینکه حد اکثر بد رفتاری از طرف برخی از ما مورین متعصب بآن وجود نازنین معمول میگردد ولی برای اهالی از سنی و شیعه در حل و عقد امور آنها تنها محل امن و اطمینان و مرجع شور و مساعدت بود . جناب بارقی بعلمت که ولت سن چند بار مریض شد و در اواخر سال ۱۳۲۵ که مراتب را به زاهدان و بندر عباس اطلاع داده بود - هر یک از محفلین مقدسین آن دو محل بنوبت ما موری جهت پرستاری ایشان به چاه بهار روانه فرمودند - و بنا بخوادشر خودشان محفل مقدس روحانی ملی نیز برادر ایشان را از طهران بدان صوب اعزام فرمود که با تمام مشکلات و موانع پسر از صعود برادر در آن بندر اقامت و استقامت فرموده است .

جناب بارقی در ساعت ده صبح بیست و هشت خرداد ۱۳۲۶ در سن ۷۲ سالگی بدرود حیات گفت و روح پرفروغش از این عالم تنگ بجنات ابهی عروج نمود و همانطوریکه در الواح متعدده بقلم مبارک مرکز میثاق مذکور شده جناب آقای ملا محمد صادق شمعی بارقی بود و لله الحمد تا نفس اخیر بر امر رب جلیل ثابت بماند و حسن خاتمه او مانند شمع روشن گردید و یا ک

و مقدس از این عالم برفت .

جناب بارقی پسری داشت که مورد علاقه زیاد او بود ولی در سن ۱۸ سالگی در رضوان ۱۳۰۲ شمسی در نیشابور بملکوت ابهی صعود نموده . دودختر هم داشت که تصدیق بامر مبارک نموده بودند ولی شوهر های آنها مؤمن نبودند . جناب شمع بارقی علاقه بسیار زیاد به تعلیم و تربیت هر طفلی داشت و در مشهد و نقاط اخری در این سبیل بذل مال و سعی فراوان مینمود مخصوصاً یکی از آنها که در بلوای سال ۱۳۰۳ شمسی در مشهد صدمات زیادی خورده بود بهمت جناب بارقی بجاهران اعزام و تحصیلات عالیه نائل گردید . یکی دیگر از این گونه پسر خواننده عا از طایفه شیعه بلوچها بشاکرد بود که با مادرش حین عبور از چاه بهار بعلمت استعداد زیادى که داشت مورد توجه جناب بارقی واقع و در مدت هفتسال علاوه بر تحصیل علوم ظاهره لله الحمد بتصدیق ائین مقدس بهائی نیز نائل گردید .

جناب شمع بارقی علاوه بر توفیق عظیمی که در مدت متجاوز از سی سال خدمت در آستان محبوب خود بارشاد نفوس مستعد و تبشیر کلمه الله و تشویق یاران موفق و نائل گردید و با اطراف و اکناف کشور مقدس در هر مرز و بوم بخدمت قائم بود اثرات دیگری هم از خود - گذارده من جمله جواب یکی از معاندین امرالله را که کتاب ردیه ای نوشته بود بشرح کامل و جامعى چند سال قبل از صعود تدوین و ساحت محفل مقدس مشهد تقدیم داشته بود . دو جلد کتاب دیگر هم یکی استدلالیه



روح الله آقازاده تاجر مازگانی که مقیم زاهدان بوده و در ایام حیات بخدمات مهمه امریه در بلوچستان موفق بوده میهمان بوده است. جناب بارتی شرح جالب توجهی در خصوص یاران زاهدان یادداشت فرموده که عینا در ذیل بنظر قارئین محترم میرساند:

"الاسماء تنزل من السماء" در باره زاهدان است که یاران الهی بنهایت زهد و تقوی معروف، خاشر و هام هستند از رجال و نساء و صغیر و کبیر در محبت و اجسرای تعالیم الهی مرکز انوار و بحسن رفتار و اخلاق مشار بالبنان میباشند حتی یکنفر از آنها بدخان مبتلا نبوده در هیچ محفل و مجلسی ولو در چه طول مدت میشد یک کلمه حرفی که غیبت از احباب یا اغیار باشد شنیده نمیشد از هیچ یک از آنها مزاح شوخی دروژ و استهزا نسبت به احدی ملاحظه نمیگردید و جمیع آن یاران عزیز موقر محترم مودب و مجری کامل دستورات الهی بودند در موقع تاسیس شرکت سهامی بلوچستان جناب بارتی از طرف محفل مقدس روحانی زاهدان ماه مور تاسیس شعبه شرکت در چاه بهار گردید و در آن موقع ایشان در طهران بودند لذا فوراً از طریق کرمان و بندر عباس و از آنجا بوسیله کشتی از طریق دریای عمان عزیمت و در تیر ماه ۱۳۱۶ وارد چاه بهار شد چون یکی از ما مورین انتظامی آن زمان جناب ایشان را از زاهدان میشناخت که بهائی هستند از بدو ورود تحریکات شدید شروع کرد بهانه ها گرفت چسب کرد حتی مکرر عدمه بر آن وجود آن مجسمه استقامت و انقطاع وارد شد یکنفر را وادار

کردند بیجهت چندین سیلی بر گوش آن خادم ثابت - متحن الهی وارد ساخت که از آن ضرت به پرده های گوش او خدمات سخت وارد شد و تا آخر عمر تقریباً ناشنوا ماند ما مور جدیدی که بجای آن ستمکار وارد شد نیز همان روش را ادامه داد تهمتها وارد ساخت و دسیسه ها علیه آن پیر مرد روحانی بپا کرد و از انواع تومنین و ظلم فرو گذاری نکرد مکرر پرونده های مجلسی ساخت و بدادگاه های جنحه کرمان - زابل - خاشر - و بندر عباس فرستاد که بدین وسیله اجباراً جناب بارتی بدان محاکم احضار شود و از چاه بهار اخراج گسرد ولی آن مجسمه روحانیت و کمال به کمال حکمت استقامت فرمود و چون یکسال پس از ورود شر به چاه بهار یعنی در سال ۱۳۱۷ اولین توقیع منیع اقدس از ساحست مقدس در خصوص تشویق یاران ایران به ترک اوطان جهت تبشیر کلمه الله و ابلاغ آیات الله عز نزل یافته بود لذا جناب بارتی مساعی لازم و تدابیر کافی بکار میرد که این محل را تخلیه نسازد و با اینکه شرکت سهامی بلوچستان منحل گردید مع هذا خود شخصاً با قلت سرمایه بانواع معدن و یلایا تن در داد و فتور نیاورد تا دست انتقام الهی ستمکاران را بمقاد و منهم خرجت الفتنه والیهم تعود دچار سیئات اعمالشان نمود جناب - بارتی مدت ها آرزوی بنای کوچکی بعنوان مسافر خانه امری در آن محل داشت که بوسیله تاسیس چنین محلی وسائل اقامت و استراحت دوستان الهی در آن نقطه تسهیل و فراهم گردد بالاخره یکی از ما مورین



بیاد سیرجیس

نرم نـرمك رم بسوی هـوا  
 می چمـم لیک بید خـالـت با  
 یا چو مرغابـمی بگـاه شـنا  
 غـرق بـودم چو ماهی دریا  
 اندر آن شب به گنبد خضرا  
 که ندانستم آن دقیقه چرا  
 همه جا را موکلین سما  
 مینمودند درخورو زیبا  
 طرفی را ز مشتری و سها  
 در شبستان آسمان گویا  
 همچو الماس سوده بر مینا  
 از مه و هفت بهک شعری  
 جشنی آراسته بنور و ضیا  
 بزم بهر چه بود و جشن کرا  
 سر بگوشم نهاد و با نسوی  
 بس شریف و گنرامی و لا  
 منظرش دلنوازو روح افزا  
 همدم اولینا، خاص خدا  
 بلبلی مست و عاشق و شیدا  
 در غلطان و گوهریکتا  
 یاد شاه جلیل ملک فدا  
 یا که بر جیس آسمان وفا

دوش دیدم بعالم رو یا  
 می برم لیک بی اعانت بنال  
 سبک و خوشخرام چون شهباز  
 راست گویم در این فضای انیر  
 جایگان سبز سیرها کردم  
 در دل چرخ بود غوغائی  
 مینهادند زینت و زیور  
 گوشه ای را ز خورشید پر وین  
 نقطه ای را ز فرقدان و سهیل  
 که کشتان بود همچو قندیلی  
 اختران بر بساط نیلی چرخ  
 بود یکسر فلک چراغانی  
 مینمودند کل تدارک جشن  
 من در اندیشه کاین همه زجه بود  
 ناگهان یکن از ملائک قدس  
 گفت ما را عزیز مهمانسی است  
 مقد مشرفی و مبارک و خیر  
 زینت و افتخار خلسد برین  
 آنکه بر شاخصار گلشن قدس  
 آنکه در بحر بر طلام عشق  
 ماه رخشنده سما یقین  
 یا سلیمان کشف و تقدیس

آنکه از مهر دردندان را  
در گهش کعبه علیل و سقیم  
خود طیب و زرد خویش آگاه  
خون پاکش بر سخت در ره دست  
حال این مظهر وفا و کرم  
امشب از راه دور می آید

بود پیوسته ملجا و ماوی  
خانه اش آستانه فقرا  
روز و شب در پی علاج و دوا  
تابیابد ز درد هجر شفا  
آیت صدق و انقطاع و عفا  
باش تا مو کبش شود پیدا

\*\*\*\*\*

ایستادم بگوشه ای مبهوت  
ناگه هم نغمه ای رسید بگوش  
در حلاوت چو چنگ بر لب رود  
میسروند اهل باغ بهشت  
زهره را مشک و سحابی بر قصر  
یک طرف بانگ مرحبا و سلام  
حوریات بقا با استقبال  
میهمان را همه پذیره شدند  
دیدم آخر ز دور کوکبه ای  
هیکی بر شکوه چون سلطان  
سرش آراسته با فسر عشق  
قلبش اکنده از امید وصال  
پیشبازانش از جلالت قدر  
آن یکی بهر خد متشر قائم  
گاه این ریخت آبش از کونر  
آن یک افراشت بهر تجلیلش  
آن دگر بر سرش ز بهر نثار  
این یک از ذوق حبذا میگفت  
این چنین وارد بهشت شدند

تا چه آید برون ز جیب قضا  
دلبر و دل نشین و هوش ریا  
در مهابت چو در جبال عدا  
نغماتی بدیع و بهجت ز  
دست افشان و پای کوب صبا  
سوتی آوازه فیض بشری  
ترك گفتند جنت الماوی  
از سر شور و شوق و حب و ولا  
با جلال و جمال و فر و بهما  
مستقر بر سفینه حرامرا  
تنش انداخته ردا رضنا  
رویش افروخته ز شوق لقا  
جمعی از اهل عالم بالا  
و آن یک اندر خوش آمدش کوشا  
گاهش آن بیخات عنبر سارا  
سایبانی ز شهر عنق صبا  
ریخت گه گاه لوله لالا  
وان دگر میسرود و اشوقا  
همه رفتند سوی عرش بقا

اندر آن برده ره نبود مرا  
از فراز بقا بیفتاد م  
همه آن خواب خوش ز سر ببرید  
باز گشتم بنسوده غیرا  
باز در راه ایسن نشیب فنا  
باز من ماندم و من تنها

\* \* \*

لیک از آن خواب خویش سرخوش و مست  
دوستان را بدعتی خواندم  
آنچه گفتند با شما گویم  
آن یکی گفت نازنین بر جیس  
دیگری گفت آن حبیب شهید  
او چو یک زره و وفا خورشید  
دیگری این چنین تکلم کرد  
دیگری گفت آن شهید سعید  
لیک نوشید از رحیق وصال  
رفت زین خاکدان تیره و تنگ  
همنشین گشت با ملائک قدس  
بدل من خطور کرد ای کاش  
بهر تاریخ او بیا گوید  
همچو رندان ز نشئه صهبایا  
بهر تعبیر و شرح آن رؤیایا  
با کسه گویم کسه به بود ز شما  
اختری بود و رفت سوی سما  
بود چون گاه و عشق گاه هر با  
او چو یک ماهی و فدا دریا  
باید شرف خاتم الشهدا  
گرچه گردید مبتلای بسلا  
گشت مقضی المرام و کامروا  
رست از بند محنت دنیایا  
لب تسنیم و سدره طوبی  
بود اینجا کس از میانه ما  
از زمان شهادت کبری

یکی آمد بجمع ما و بگفت

میشمارش فدائیس ابها ۱۰۶ بدیع

( هوشمند - فتح اعظم )

\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

حیرت قاجار - ابو الحسن میرزا ملقب به  
"الشیخ رئیس"

\*\*\*\*\* ( (عبد الحمید اشراق خاوری) ) \*\*\*\*\*

(بقیه از شماره پانزدهم)

در سال ۱۳۱۸ هجری قمری که مقام اعلی در کوه  
کرمل باراده قدیمه حضرت عبدالبهاء جل ثنائه تا سیس  
یافت و حظیره القدس معروف شد مرحوم شیخ قطعه ای  
به عربی در تاریخ بنای آن سرود و آن قطعه ایمن  
است : قوله علیه الرحمه

کرم الله کرمل القدس

نزلت فیسه ایت الکرسی

مستوی عرش ربنا الاعلی

نقطه الامر سید الانس

مظهر العدل مصدر الاحسان

جوهر العقل طاهر النفس

فی جوار البهاء مذ رفعت

قبعة الکبریا بذی الرمس

ملهم الروح صاح فی روعی

قال ابن "حظیره القدس"

(ش - س)

( جمله حظیره القدس ماده تاریخ بنای مقام اعلی

است که عدد ۱۳۱۸ میباشد و هشت سال بعد عرش

اطهر رب اعلی بید قدرت مرکز عهد الهی در آن مقام

استقرار یافت و حروف (ش-س) امضای شیخ رئیس است

اشعاری در مدح حضرت عبدالبهاء جل ثنائه سروده -

که در کتاب محاضرات مندرج است شیخ رئیس  
در سال ۱۳۱۲ هجری قمری وارد شیراز شد و سا  
احباب در سر سر محشور گردید و جناب حاجی میرزا  
حبیب الله افغان اعلائی که در شیراز بخدمت بیت  
مبارک و پذیرائی زائرین بیت موفق هستند شرحی  
در باره شیخ رئیس و برخی از اشعارش در تاریخ حیات  
خود که شامل وقایع مهمه امریه شیراز است نگاشته  
اند که قسمتهائی از آن کتاب محاضرات نقل شده  
است در این مقام از ذکر آن صرف نظر شد .

بمناسبت قطعه ای که شیخ مرحوم برای تاریخ حظیره القدس  
مبارک یعنی مقام اعلی در کوه کرمل سروده و از این  
بیشتر نقل کردیم لوحی از حضرت عبدالبهاء جل ثنائه  
که در باره حظیره القدس مزبور نازل گردیده در این  
مقام تیمنا نقل میشود قوله الاحلی

سواد این ورقه بهر یک از آن اشخاص داده شود و -

اصلش در حظیره القدس محفوظ مانده .

هو الله

رب و محبوبی لك الحمد علی ما اولیت ولك الشکر علی

ما اعطیت توتی من تشاء علی ما تشاء بیدل الامور کلها

فی قبضتک زمام الاشیا تشرف من تشاء وترزق من تشاء

وتحرم من تشاء بیدک الخیر وثنائک الجود انک انت

الواهب المعطى الکریم .

در حظیره القدس نفوس بخدمت قیام نمودند و زحمت  
و مشقت کشیدند و در کمال روح و ریحان کوشیدند  
و نفوس نیز تعلق روحانی داشتند و جان و دل آرزوی  
خاک کنی و گل در آن مقام مقدس را شتند لَهْ—  
آب انبار و ابواب حظیره القدس را بنام مبارک ایشان -  
تسمیه نمودیم آب انبار باسم حضرت افغان سدره مبارکه  
جناب آقا میرزا باقر باب اول در طرف شرقی باب بالا  
باب ثانی در طرف شرقی باب کریم یعنی باسم جناب  
استاد عبدالکریم باب شمالی اشرف و باب اول غربی باب  
فضل باب ثانی غربی باب امین و مقصود از این اسماء  
اقا علی اشرف و آقا استاد عبدالکریم و آقا بالا و حضرت  
ابی الفضائل و جناب امین است این اسماء بایست  
تا ابد الابد یاد گردد و ذلك ما الهمنی به تراب -  
مطاف الملاء الاعلی . . . مع

در اوقاتی که مرحوم شیخ رئیس در شیراز بود و منبر  
میرفت جمع کثیری پای منبر او مجتمع شده و استفاد  
میکردند روزی در بین گفتار و سخن شیخ رئیس در  
بالای منبر مرحوم عندلیب که در شیراز متوقف بود برای  
استفاده از منبر شیخ وارد مسجد گردید سخن مسجد  
ملو از جمعیت بود شیخ که از بالای منبر عندلیب  
را دید بادست بطرف او اشاره کرد و این بیت را بصدای  
بلند خواند که همه انظار متوجه جناب عندلیب شد .

ای عندلیب گلشن جان آمدی بیبا

ره گم نکرده خوش بنشان آمدی بیبا

مرحوم میرزا علی اشرف لاهیجانی معروف به عندلیب

در سال ۱۳۰۶ هجری قمری وارد شیراز شد و رحل  
اقامت افکند و در شیراز وفات یافت شرح حال و نمونه  
اشعار آن بزرگوار در کتاب محاضرات نقل شده مراجعه  
فرمایند وقایع مهمه امریه و شهادت شهدار پرشته نظم  
کشیده و دیوانش در نزد بسر و سایر منسویین موجود است  
الواح بسیار باعزازش نازل شده است از قلم مبارک جمال  
قدم جل جلاله الواح مفصله بافتخار او موجود است  
که بطابع رسیده است و از کک اطهر حضرت مرکز پیمان  
نیز الواح بسیار دارد برای شرح حال نمونه اشعارش  
به کتاب محاضرات باید رجوع کرد در این مقام یکی از -  
الواحرر و اتینمندی میسازد قوله الاحلی

هو الا بهیسی

ای عندلیب حدیقه الهی چندیست که نغمات آن

طیر معانی بسمع مشتاقان نرسیده و الحان بدیعسی

استماع نگشته سبب حیرت گردیده باری یم عظیم است

و قرن و عصر حضرت رب کریم جوش و خروش از جمیع جهات

بلند است و نغمات از جمیع صفحات در نشر و بوق -

نسائم محبت الله از کل آفاق در مرور و آثار باهسته در

کل اطراف در ظهور آن ارض با وجود آنکه بیسند

ظهور فیض الهی و مشرق آفتاب رحمانی بود باید اشراق

شدید و انوارش یوما فیوما در سطوع و مزید باشسد

چگونه افسرده و پژمرده ماند فوران این تنور و طلوع

این ظهور و جوش این خمر ظهور و دور این کاس مزاجها

کافور در آن عقیق حلیل آغاز شده و این راز پرده بر

انداخته پس باید امواج بحر شر باسماں رسد و افسواج

امر مشرق محیط بر عالم امکان سطوح کوكبش جهان نتاب  
 گردد و طلوع موكبش جهان آرا جام محبتش لبریز با شد  
 و حرارت معرفتش شمر انگیز نهر تقدیسش بحر توحید  
 گردد و عین تحدیدش چشمه سلسبیل آیاتش یا هر  
 شود و روایتش شاهره حدائقش موافق گردد و حیاضش  
 متدفقه ما منتظر این ظهور و بروزیم و سطوح این  
 انوار و حظوظ پس آن یار موافق باید بقوتی ملكوتی  
 و قدرتی جبروتی و لسانی فصیح و بیانی بلیغ و روحی الهی  
 و نوری آسمانی و جندی رحمانی و موجدی ربانی و حرارتی  
 وجدانی و اشارتی سبحانی جمیع احبای الهی را به  
 حرکت آرید و بوجد و شور و جذب دلالت فرمائید  
 که این شمع روشن امرالله روز بروز روشنتر گردد و آنسا  
 فآنسا ساطعترا تا عالم امکان منور شود دیگر شاید در  
 آن صفحات با اشارات در کمال ستر و خفا نغمه شبهاتی  
 بوزد و بعضی القا سری نمایند بسیار دقت و احتیاط لازم  
 که در حصن حصین امرالله رخنه حاصل نگردد و جمیع  
 را بر عهد و میثاق محکم نمایند رب و رجائی و غایت مدالبی  
 و منائی و ملائی و ملجائی و مهری و مجیری و معینتی  
 و منجی و مظهری اسفلك بضجیح قلوب اسفیانك واجیح  
 النار المضطربة بین احشاه و ضلوع احبائك و عبرات  
 منه مرات من اعین مشتاقك و جمرات مضطربات فی  
 افئدة عاشقك بان ترفع زئیر لیوث العرفان فی غیاض  
 مقر ظهورك وسیح حیتان الایقان فی حیاض اندفقت  
 منها میاه فیضك یوم طلوعك و اضرم نیران محبتك فی  
 تلك البقاع و نور تلك الارجاء بانوار تلتلأه بین الارض

و السماء و عطر تلك الانحاء بنفحات قدمك یا ذا الاسماء  
 الحسنی و ادر علی تلك الصحاری والرئی والمعاهد  
 من نقتطك الاولی سحاب موهبتك العظمی و غمام عنایتك  
 الكبری و اجعلها من حدائق رحمتك الفناء و ریاض  
 مرحمتك الغلباء ای رب اجعل احبتك فیها آیات توحیدك  
 الناطقه و ریایات تفردك الشاهره الباهره و معالم دینك  
 البین الشاخه البازخه و شعائر آثارك الظاهره الراهره  
 ای رب اشدد ازهم بقوتك القاهره  
 لكل الاشیاء و قو ظهرهم بقدرتك المحيطتلی من فی  
 الارض و السماء و اجعلهم انوارا ساطعة فی افك الابهی  
 و سرجا لامعفی زجاجات ذكرك الاحلی انك انت  
 المقدر العزیز المنان . . ع ع  
 مرحوم شیخ الرئیس در دوران انقلاب ایران و هیاهوی  
 مشروطه و استبداد بر خلاف مفاد الواج مبارکه نازل  
 از قلم مرکز پیمان جل ثنائه که نهی از دخالت در سیاست  
 در آن مصرح بود وارد فتنه سیاست شد و با محمد علی  
 شاه قاجار در افتاد و جزو احزاب رگمیده های سیاسی  
 و طرفداری از مجلس شورای ملی درآمد از این جهت  
 مورد سخط و غضب محمد علی شاه واقع شد شیخ در زمان  
 ایام این قطعه را که شامل برخی از اسامی احزاب آن  
 زمان است سروده -

ای ماه مجلس آرا از ابروی هلالی

چشم تو انقلابی قد تو اعتدالی

ماوو تورا چگونه مسلك موافق افتد

من شیخ پاک دامن تو روند لا ابالی



محمد علیشاه فرمان داد تا شیخ رئیس را زنجیر کرده محبوس ساختند عکس شیخ با زنجیر امروز موجود و در دسترس هست ولی برای خاطر امر مبارک بزنجیر و حبس نیفتاد بلکه از راه دخالت در سیاست است از محبوس شرحی بمحمد علیشاه نگاشت و این بیت را هم بشاه فرستاد :

بردار تو از گردن من سلسله از لطف

بر گردن يك سلسله منت بنهای شاه  
و مقصودش آنست که اگر مرا رها سازی بر سلسله قاجار  
که من و تو هر دو از آن سلسله هستیم منت خواهی  
گذاشت محمد علیشاه او را احضار کرد و شیخ را با زنجیر  
و لباس زندانیان نزد شاه بردند محمد علی شاه مشغول  
انجیر خوردن بود و سر از حضور شیخ از حالش سؤال  
کرد شیخ گفت "خوردن انجیر از شاه و کشیدن زنجیر  
از بنده درگاه" شاه را این جمله خوش آمد و از شیخ  
گله کرد که چرا با من مخالفت کردی جناب آقا میرزا  
حیدر علی اسکوتی سلمه الله تعالی فرمود که شیخ  
به محمد علیشاه گفت مرا هر گونه عذاب که بنمائی سزاوارم  
زیرا بر خلاف دستور مولای مهربانم عمل کردم و در سیاست  
دخالت نمودم و جزای خود رسیدم شاه گفت چون اقرار  
بخظا کردی ترا بخشیدم و شیخ را از حبس مستخلص  
ساخت باری شیخ رئیس قاجار بعزلت و کناره گیری  
پرداخت و گاهی در بعضی بلاد مسافرت کرده منبر  
میرفت در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در مشهد مقدس  
یکی از غرفه های تحتانی سخن کهنه را برای مقبره

خود اختصاص داد و تعمیر آن مشغول شد در اطاق -  
عقب غرفه قبری برای خود درست کرد و در غرفه واقع  
در جلو اطاق اشعاری چند که خود گفته بود در سنگ  
منقور و سراز حکاکی در اطراف غرفه نصب کرد تا پس از  
مرگش در آنجا مدفون گردد و مصرع "ما من بوالحسن  
زکوی رضا" تاریخ بنای آن مقبره است که عدد حروفش  
۱۳۳۲ میباشد و اشاره بسال بنای آن مقبره است  
که بتاریخ هجری قمری است این غرفه امروز بهمان حال  
باقی است و اشعار هم در اطراف غرفه مزبور موجود است  
و صورت آن اشعار که چند روز قبل بهماهی جناب فیروز  
تمدنی از روی حجاریهای غرفه مزبور استنساخ نمودیم  
بقرار ذیل است قوله رحمة الله علیه .

ما من بوالحسن زکوی رضا

چشم امید او بسوی رضا

امر موتوا شنید و قبل از موت

کرد ضجع حریم کوی رضا

مدفنی بلکه ما منی پرداخت

قرب مشکوی مشکبوی رضا

جان او ارجعی همی شنود

چونکه تسلیم شد ز روی رضا

ز آب تسلیم و چشمه تمنیم

خویش را داده شستشوی رضا

متخلق بخلق یزدان است

هر که پیرو بود زخوی رضا

عاصی است و از آتش دوزخ

نهراسد بآب روی رضا  
همجو ذنبی بقبر و برزخ و حشر  
نیستش غیر گفتگوی رضا  
سر از این خاک پاک برآرد  
روز محشر به جستجوی رضا  
گفت شیخ رئیس، تاریخش

ماه من بو الحسن زکوی رضا  
ابو الحسن هم کنیه رضاع وهم اسم مرحوم شیخ رئیس  
است ولی چون پسر از خاتمه جنگ بین الطلی اول در  
سن هفتاد و اند شیخ رئیس در طهران وفات فرمود -  
وحسب الوصیه خواستند جنازه او را از طهران بخراسان  
آورده و در آرامگاهی که برای خود پرداخته و ساخته  
بود مدفون سازند میرزا محمد آقا زاده (آیت اللّٰه)  
پسر مرحوم ملا محمد کاظم ایه الله خراسانی که در آن  
اوقات در مشهد حاکم مطلق و دارای ریاست تامه  
بود از حمل جنازه شیخ و دفن او در مشهد معانعت کرد  
و گفت چون شیخ رئیس بهائی بوده نباید جنازه او در  
مشهد دفن شود و بر اثر این مخالفت بناچار جنازه  
شیخ رئیس را بحضرت عبدالعظیم برده در جوار مقبره  
ناصرالدین شاه قاجار مدفون ساختند و امروزه  
شیخ رئیس در ایوان جلو مقبره ناصرالدین شاه دم  
درب ورود بدیوار آویخته است .

شیخ رئیس مرحوم آثار منظوم و منثورش کاملاً جمع و ری  
نشده و ذرافواه و صدور خواص و عوام پراکنده میتوان -  
بدست آورد ولی استقصای آن مشکل بل ممنوع است

در دوران حیات شیخ مرحوم میرزا حسن غایب نویسن  
که محرر محضر شیخ بود مختصری از آثار قلمی شیخ را  
جمع آوری کرده و در سال ۱۳۱۱ هجری که شیخ در  
هند وستان بود آن مجموعه با خطی خوش در بمبئی بطبع  
رسیده و موسوم به "منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ  
الرئیس" است در این مجموعه مختصری از شرح حال  
شیخ را که بقلم خود ایشان نوشته شده بهضمیمه برخی  
از اشعار و غزلیات و مکاتیب و منشآت شیخ میتوان یافت  
دیگری رساله ای در اتحاد اسلام است که از قبیل  
بدان اشاره نمودیم دیگری کتاب الابرار است که  
بعربی نوشته شده و در رد جناب غلام احمد قادیانسی  
نگاشته است این رساله هم بطبع رسیده و این عبس  
هنگام توقف در یزد و در کتابخانه امری یزد آن رساله  
را دیدم و دیگر رساله منظومه الاصول است که در فسن  
اصول بعربی سروده در اوقاتی که در سامرا توقف داشته  
است و آغاز آن چنین شروع میشود

اقرا باسم رسی العظیم  
قوله  
العالم المقدر والحکیم . . . الی

و بعد فالعبد الایم المرتین

الملتجی بره ابو الحسن

یقول شکر المزید الرحمه

ثم امتنا لا بحديث النعمه

اخوانی الساعین فی الاصول

البالغین غایت الوصول  
الی آخر

## ابوسننان

\*\*\*\*\* ( د کتر . حبیب الله - مؤید ) \*\*\*\*\*

البته برای حفظ وصیانت احبا لازم بود فدتی دور از این منطقه باشند .  
 دوم آنکه ناراحتی فکری وقلق واضطراب خودساحل نشینان بود که اغلب از ترس بیماران خواب بچشم اشخاص نمیرفت و دولت متصل نظامیان را بحفر خندق وادار میکرد و اگر از دور دور کشتی حتی یک واپسور ( کشتی تجارتي ) دیده میشد اهالی قبض روح میشدند و این انتقال هفت ماهه جریان را عادی نمود و از اضطراب کاست .

سوم آنکه هر وقت یکی از احبا اظهار نگرانی میکرد یا میخواست مطلب بفهمد و سئوالی در این باب مینمود حضرت عبدالبها میفرمودند مطالبی نیست ولی من خواستم احبا ورزیده شوند و بدانند که علاج واقعه را قبل از وقوع بکنند و در وقت تنگی واضطراب دست و پا را نگنند و بدانند چگونه باید امور را اداره کنند و مراعات احتیاطهای لازمه بشود و من از این لحاظ این کار را کردم ولی مطالبی نیست . . . .

### وضع ابوسننان و ساکنینش

ابوسننان قریه ایست واقع در تپه های شرقی عساکه قریب دو فرسخ از ساحل دریا و هکذا در راست ساکنین آن اکثرا درزی مابقی یهودی و نصاری میباشند حضرات دروز مردمان قوی الهیکل ورزیده کوهستانی هستند کمتر پیرامون استعمال مشروبات الکلی و دخانیات

در جنگ اول جهانی قریب هفت ماه ( نومبر . می ۱۹۱۵ ) با مر حضرت عبدالبها حضرت ورقه علیا و سایر ورقات مقدسه نورا عائله مبارکه عموما مسافرین و مجاورین کلادر قریه ابوسننان اقامت نمودند هیکل مبارک حضرت عهد البها فقط با یک نفر خادم موسوم بیه آقا اسد الله کاشانی در مدینه منوره عکا تشریف داشتند هفتگی ای یکی دو مرتبه برای سرکشی و دلجوئی احبا تشریف آورده یکشب دو شب توقف میفرمودند و جزئیات زندگی افراد را رسیدگی فرموده نواقص را مرتفع و مجدد ا مراجعت میفرمودند در حیفا هم کسی نمانده بود جناب حاجی میرزا حیدر علی و آقا محمد حسن خادم در مسافرخانه و آقا رحمت الله در مقام اعلی بودند و آقا عباسقلی هم در خانه خودش در جوار مقام اعلی مانده مابقی همه در ابوسننان بودند .

اگر چه حکمت این انتقال از انظار مکتوم بود ولی آنچه بظا هر دلالت مینمود سه موضوع بود اول آنکه ساکنین سواحل از روشنائی شب محروم بودند و شبها میبایستی در ظلمت بخت بسیط بسر برند و اگر کسی احتیاج بیه چراغ داشت حتی اگر یک شمع یا یک کبریت روشن میکرد و برده های سیاه جلوی پنجره هانصب نمیکرد و ماء مورین فلاظ و شداد و جواسیر منتشره کالجراد پی میبردند مدتی اسباب زحمت او را فراهم مینمودند - در جات این گرفتاری از حبس و توقیف تا تبعید و اعدام بود

میگردند و بالنسبه بدروز لبنان ساده تر وی آایش  
 ترند حضرات سلحمان پارسی را مقتدای خود میدانند  
 و بایرانیان علاقه و محبت خاص دارند و از ایلم حضرت  
 بهاء الله الی یومنا هذا مظاهر مقدسه بهائی در نهایت  
 خلوص و احترام و تکریم بوده و هستند چنانچه در تریه  
 ( یرکه ) در منزل شیخ سعید و شیخ سلمان ابناء  
 مرحوم شیخ مزروق اطاقی است بنام مبارک که حضرت  
 بهاء الله سه ماه در آنجا نزول اجلال فرموده و بقدم  
 مبارک حضرت من طاف حوله الاسماء مزین گشته حضرات  
 آنجا را متبرک دانسته سکونت و خوابیدن در آن محل  
 مقدس را جائز نمیدانند و آن مکان مکرم را تجلیل و -  
 تقدیر کرده اغلب شمع میسوزانند و در آنجا آهسته  
 صحبت میدارند بهمچنین روضه مبارکه و مقام اعلی را زیارت  
 نموده در نهایت خضوع و احترام کفشها را کنده بنفاد  
 " فاخلع نعلیک انک بواد مقدس طوی " تعظیم و طواف  
 میکنند و اگر مریضید حالی داشته باشند شفایسر را از  
 آن مقامات متبرکه میخواهند و همچنین دیده میشد عربهای  
 سواره یا پیاده به بیت مبارک آمده ته مانده سفره مبارک  
 ( سور ) را به نیت شفا برای مرضا تقاضا مینمودند و  
 همراه میبردند هیچ بعید نبود که این خلوص نیت و این  
 خضوع و عبودیت هم جلب رضای مبارک را نموده بمصداق  
 یختر برحمته من یشاء همای سعادت سایه ابدی بر  
 سر آنها افکنده و تاج عزت سرمدی بر سرشان گذارده  
 و این محل را جزه اماکن مشرفه و اراضی مقدسه بشمار -  
 آورد چون مدتی اهل بیت مبارک و ورفات مقدسه  
 نوراً و هموم بائین حول در عکا و حیفاً را بانجا فرستاده

این محل را الی الابد مفتخر و متباهی فرمود و اسمش  
 را سر بلند و تاریخی نمود \* ذلك فضل الله یوتیه من یشاء  
 حضرت عبد البها \* به حضرات مشایخ عنایات مخصوص مبدول  
 میفرمودند و در ظرف هفته یکی د ونوبت که ارض ابوسنان  
 را بقدم مبارک مزین میفرمودند گاهی یکشب گاهی  
 د و شب توقف مینمودند در دیوان ( تالار ) شیخ صالح  
 تشریف فرما میشدند بارعام داده میشد یار و اغیار  
 مشرف میشدند و دیوان پر از جمعیت میشد شیخ صالح  
 صاحب خانه بود این پیر روشن ضمیر از صمیم قلب  
 عبد البها را دوست میداشت و از روی خلوص نیت خدمت  
 میکرد و حسب وسعت و توانائی خود بجان و دل میکوشید  
 که تحصیل رضای مبارک را بنماید و چون حضرت عبد البها  
 و عائله مبارکه بخانه او نزول اجلال فرموده بودند فخر  
 و مباهات مینمود و بین سر و همسر خود را مفتخر میدانست  
 و از این رفتار میباید و سر با فلاك میسائید و حضرت  
 عبد البها هم او را دوست میداشتند و عنایت بیکران  
 مبدول میفرمودند و ایشانرا " بابوالمشایخ " ملقب و خطاب  
 میفرمودند چون پیر مرد ثورانی و ما خلوصی بود حضرت  
 عبد البها زیاد باو مزاج میفرمودند و قصه های شیرین  
 بیان مینمودند گاهی بقدر وساعت بیانات عمومی و  
 اخلاقی را بطور حکایات کوچک و بزرگ و معنی نقل  
 و بیان میفرمودند که نه تنها شیخ صالح غرق سرور روحانی  
 میشد بلکه عموم حضار از احباب و اغیار از شدت سرور  
 خود راد عالمی دیگر میدیدند و حضرات عربهای درزی  
 از هر مقوله سئوالاتی مینمودند گاهی از اخبار جنگ  
 سئوال میکردند گاهی از تاریخ باروت و اختراع تفنگ

مطالبی میان میآوردند گهی از گرفتاریهای مردم گاهی طرز تربیت اطفال را میپرسیدند گاهی از آمدن طسخ مراکشی در آن مرزوبوم عرض و هیکل مبارک را وادار به بیانات مینمودند جواب های کافی شفافی شنیده غرق سرور میگشتند که رنگ و رخساره حضرات گواه از سر ضمیر بود بطوری علامت بهجت و سرور ظاهر و عیان بود که از اظهارش بیاختیار بودند در حال شادی و هلله احبای الهی هم که توفیق رفیقشان شده فرصت بینظیری بود بدون رادع و مانع که هیکل مبارک را سیر و زیارت کنند زیرا جمیع راه ها مسدود نبود ورشته مراسلات و مواصلات مقطوع نبود نه مسافری میآمد نه زائری در مسافرخانه بود نه عرایضی از اطراف میرسید نه عبور و مرور آشنا و بیگانه فی درکار بود اعلیٰ خدا از جلسات طولانی شرفیابی حظ وافر میبردند و حسد اعلای استفاده معنوی میکردند لذت میبردند و شکر میکردند با وجودیکه ایام حرب و قتال بود و اخبار موخر متواصلا میرسید و وضع زندگی از در حیت در نهایت سختی و امید حیات نبود معذالك احبای الهی از خمر بقا مست و مخمور و چنان در وجد و سرور بودند که گویی در عالم بالا پرواز میکنند و در ملا اعلی سیر می نمایند نه بفکر جان بودند و نه در اندیشه آب و نان بلکه از غم و غصه کون و مکان دور و در امان بودند بسا از شهنجا مخصوصا لیالی قدری که حضرت عبدالبهاء در ایوسنان تشریف داشتند احبای الهی بطوری از نشئه حضور سرگرم و مسرور بودند و -

مشغول صحبت و حظ روحانی که یکوقت میدیم شب با آنها رسیده سفیده صبح دیده آن وقت احبای مشغول دعا و مناجاتی شدند .  
اتتهی

شمع باریق بقیه از صفحه ۳۴۶

در ۲۷۵ صفحه رسمی یکی هم در بیان رفع اختلاف اهل تسنن و تشیع در ۱۱۵ صفحه کوچک که در ده سال اخیر عمر خویش در چاه بهار تدوین فرموده بود پس از صعودش بساحت محفل مقدس روحانی ملکی تقدیم گردید .

جناب شمع باریق با نهایت خلوص و خضوع و خشوع در میدان خدمت امرالله حد اکثر استقامت را بنمود و هاشقانه جنبشی مستانه فرمود و صفحه ای از تاریخ را بذکر اعمال خالصانه خویش زینت داد تا در ظل سدره منتهی و سراپرده کبریا مسکن و مأوی گزید و به جنت رضای الهی داخل گردید و روح پاکتر باعلی غرق علیین پرواز نمود .

از آستان مبارک بکمال عجز رجسا میشود که کسل را بخدمات با هره موفق و به ثبات اقدام و استقامت در امر رب الانام قسمت عطا فرماید .  
لیس ذلك من فضل الله بعزیز

\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*

## آهنگ بدیع و خوانندگان

شیخ الرئيس بقیه از صفحه ۳۵۴

سمیها منظومه الاصول

ادرجت فیها حاصل المحصول

برای اطلاع و قرائت آثار باقیه از حضرت شیخ مرحوم قارئین گرامی میتوانند به مجموعه منتخب نفیس مراجعه فرمایند و ذکر مندرجات آن در این مقام حاعلی جز اطناب ندارد و لکن بسیار از آثار منظومه شیخ هست که در آن مجموعه نیست و این عبد در اوقاتی که در اوائل حال در مشهد خراسان از حضر مرحوم استاد معظم شیخ عبد الجواد ادیب نیشابوری علیه الرحمه استفاده میکردم از آن مرحوم بسیاری از آثار و کلمات مرحوم شیخ را که مدتها با مرحوم ادیب نیشابوری معاشر و مجالس بوده شنیدم و اینک بواسطه طول زمان و حصول تسلط بی پایان و تتابع اسفار بیشتر آن آثار از صفحه خاطر محو شده و مختصری باقی مانده که در این اوراق مینگارم مرحوم ادیب نیشابوری علیه الرحمه میفرمود که شیخ الرئيس این مطلع غزل حافظ را که فرموده .

بشنو زچنگ و عود چه تقریر میکنند

پنهان خورید باد که تکفیر میکنند

چنین میخواند و بیستی هم بر آن افزوده بود از این قرار

بشنو زچنگ و عود چه تحقیق میکنند

میکند

پنهان خورید باد که تفسیق

یارب محاسن فلك را چه عجلت است

جمعی نکرده اند که تفریق میکنند

( بقیه در شماره آینده )

۱ - سر مقاله این شماره " موجودات زنده در سیارات "

بقلم جوان دانشمند جناب روح الله مهرباخانی است که با استفاده از الواح مبارکه وجود موجودات زنده در سیارات را اثبات فرموده اند . مطالعه این مقاله جانب بدیع بلا شک بر معلومات عمومی خوانندگان خواهد افزود .

۲ - آهنگ بدیع کرا را از نویسندگان ارجمند تقاضا

کرده است با ارسال شرح حال مؤننین خدم و فعال نقاط مختلفه ایران - موطن جمال جنان - برای روشن شدن زوایای تاریک تاریخ امر قدم مؤثری بردارند . جناب حسین خدا دوست این مسؤل را اجابت

فرموده با تحریر شرح حال متساعد الی الله ملا محمد صادق شمع پارق بر رونق وشکوه مجله افزودند . هیئت تحریریه با تشکر از جناب ایشان در انتظار وصول مقالات دیگر این نویسنده ارجمند میباشد .

۳ - یکسال از شهادت مستشهد فی سبیل الله

جناب دکتر برجیس ~~مستطیم~~ رضوان الله وسهائیه گذشت بدین مناسبت مجله آهنگ بدیع منظومه ای -

بیاد برجیس را در این شماره درج و باین وسیله احساسات صمیمانه خویش را در این مورد ابراز مینماید

۴ - مقاله ابوسنان را جناب دکتر مؤید نویسنده

ارجمند مرقوم فرموده اند هیئت تحریریه مراتب تشکر

و امتنان خویش را بدین وسیله بایشان تقدیم نموده و

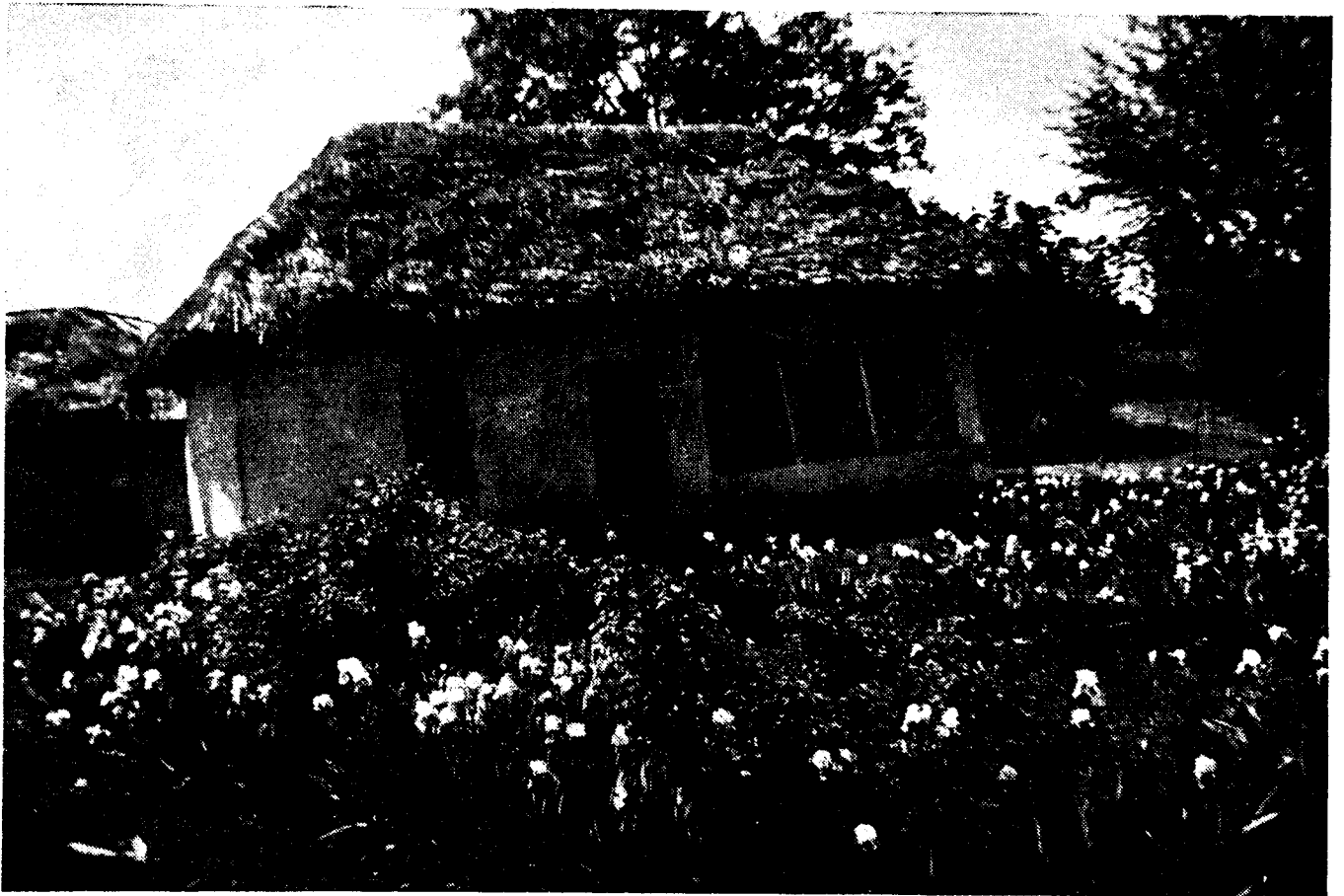
در انتظار آثار دیگر نویسنده محترم این مقاله میباشد

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

# آهنگ سید

سال پنجم

شماره ۱۷



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری می رسد  
هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود  
وجه اشتراك سالانه  
برای طهران ۱۶۰ ریال  
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالعلا ۱۰۷

شماره هفدهم

## فهرست مندرجات :

۳۶۰	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبها
۳۶۱	"	۲ - مقام اعلی در جبل کرم
۳۶۹	"	۳ - شعر ( یسما جوانان )
۳۷۰	"	۴ - بلای تعصبات
۳۷۴	"	۵ - شرح حال مرحوم شیخ رئیس
۳۷۶	"	۶ - معرفی کتاب استفاده از نظریات داروین یا آخرین دلائل علمی
۳۸۰	"	۷ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - به آهنگ بدیع و خوانندگان مراجعه شود

متن ۱ - کمیسیون افتالات ناحیه ۳ جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

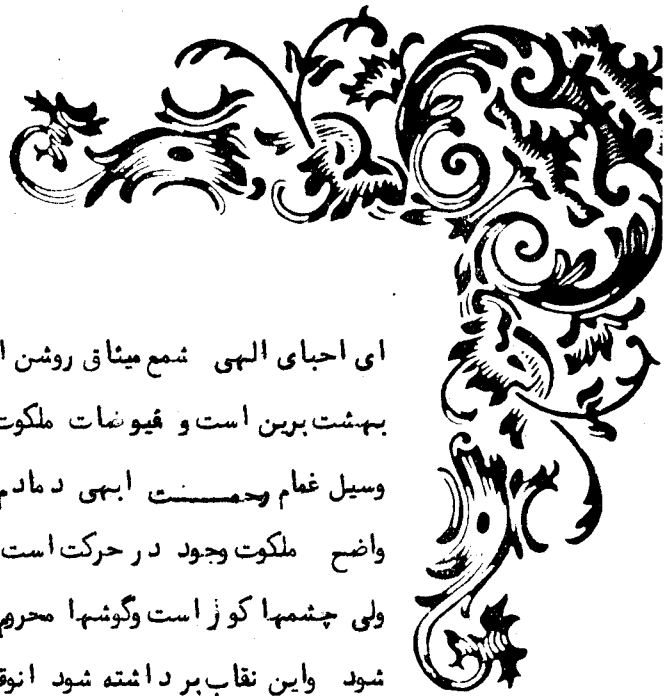
۲ - جشن جوانان بهائی تبریز در سال ۱۰۶ بدیع

اسفند ۱۳۰۹

شماره مسلسل ۹۳

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونم الان - ایرج متحدین  
• مراجعات • حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع





### هـ واللہ

ای احبای الہی شمع میثاق روشن است و عرصہ افاق گلزار و گلشن جنت ابہی بہشت برین است و فیوضات ملکوت ابہی نور مبین فیض ملاء علی دہمدم است وسیل غمام و حمسنت ابہی دمام انوار تقدیس ساطع است و آیات توحسید واضح ملکوت وجود در حرکت است و عرصہ شہود در نہایت لطافت و طسراوت ولی چشمہا کوز است و گوشہا محروم عنقریب این پردہ بر افتد و این حجاب ہتک شود و این نقاب برداشته شود انوقت انظار مشاہدہ اثار مواہب جمال ابہی نماید و حیران گردند و ششیمان شوند کہ این چہ مودہبتی بود و ما از او غافل و این چہ عنایتی بود و ما از او ذائل صبیح نورانی بود و ما گرفتار شام ظلمانی نیسل و فرات گوارا بود ولی بر ما جیحون خون زلف مشکین بود ولی ما را زنجیر سنگین مائدہ آسمانی بود ولی ما را مشرت جاودانی این چہ بد بختی بود و این چہ بسی طالعی نعمت الہیہ ما را نعمت بود و رحمت ربانیہ ما را زحمت بود و تنزل من القرآن ما ہوشفا و رحمته للمومنین و لایزید الخالمین الاخسارا بسرای احبای الہی در ہر دم بشکرانہ جمال ابہی ہمدم گردید کہ فضلش عظیم است و نورش مبین محضر عنایت شما را در ظل شجرہ رحمانیت آرام داد و در جنت احدیت کامران گردانید از بیگانگی آزاد گردید و فیضیگانگی او در کمال اتحاد و اتفاق در جنت ابہایشر محشور شوید و باعلا \* کلمۃ اللہ پردازید و بہ نشر نجات اللہ . . . . .

والبہاء علیکم

## مقام اعلیٰ در جبل کرم

\*\*\*\*\* ( محمد علی - فیضی ) \*\*\*\*\*

حضرت رب اعلیٰ وقر بانی با وفایش حضرت میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس شروع گرد تا چه وقت وزمانی اراده مطلقه اش به تحقق تام آن نبوات واستقرار صدق و امانت الهی وبنای هیکل رب بدست غصن در جبل رب وظهور مجد وعظمت آن بحیز شهود آید لذا بحوادث شگفت انگیز فد اکاری حضرت انیس وشهادت عظمی وچگونگی انتقال اجساد مطهره بنحو اختصار اشاره میرود لیکن تبصرة للمفترسین .

" بطوریکه در تاریخ نبیل مذکور است میرزا محمد علی زنوزی در موقعیکه حضرت اعلیٰ در ماکو وچهریق محبوس بود ند فوق العاده برای زیارت آن حضرت زاری وبقراری مینمود بطوریکه آقا سید علی زنوزی شوهر مادرش که از علمای تبریز بود او را ناگزیر در منزل نگاهداری و - محبوس نمود شاید از این فکر انصراف حاصل کند ولی غفلتا این حالت او مبدل بسکون وآرامش وخموش حالی شد شیخ حسن زنوزی چنین حکایت کرده است در همان اوقات که در تبریز اقامت داشتم چون بسا سید علی زنوزی خوشاوندی داشتم اغلب بدیدن او میرفتم مشار الیه پیوسته از جناب انیس نگران بسود ودر باره کار او پیریشان گشته میگفت او عقلش را از دست داده ودر اثر رفتار خود برای من ننگه بیار آورده است شما کوشش کنید واورا قانع نمائید که ایمان خود رامستور

کرمل بمعنی باغ الهی ودر کتب مقدسه عهد عتیق از لسان انبیای بنی اسرائیل مذکور وشارات بسیاری در باره ظهور رب الجنود وانتشار صوت وصیت امر الهی از آن ناحیه بجمیع اقطار ارض وارد گشته و مخصوصا در باره بنای هیکل رب بدست شخصی که بنام غصن نامیده میشود در باب ۶ کتاب ذکریا چنین نبوت گردیده است " واورا خطاب کرده بگو یهوه عبأ چنین میفرماید و میگوید اینک مردیکه بشاخصه ( غصن ) مسی است واز مکان خود خواهد روئید وهیکل خداوند را بنا خواهد نمود وجلال را متحمل خواهد شد وبر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد وبر کرسی او کاهن خواهد بود " وهمچنین در باب ۳۵ کتاب اشعیا در باره عظمت وجلال آیه کرمل وشاهراه مقدسی که در آن بوجود خواهد آمد چنین میفرماید " مجد لبنان وسها کرمل وشارون بساو عطا خواهد شد مجد رب وسها الله را مشاهده خواهند نمود . . . . ودر آنجا شاهراهی وطریقی خواهد بود وطریق مقدس نامیده خواهد شد ونجسان از آن عبور نخواهند کرد بلکه آن بجهت ایقان خواهد بود وهر که در آن راه سالک شود اگرچه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید " تحقق این وجود الهیه بر آن ارض مقدس مقدر بود بواقعه جانگداز شهادت مظلومان

دارد و این قدر جزع و فزع ننماید و من بر حسب خواهش او هر روز بیدار جناب انیس میرفتم و میدیدم اشک مانند باران از چشمش جاری است تا زمانی که حضرت باب را ثانیاً به چهره‌ی بردند روزی بدیدنش رفتم دیدم حالش در گریه گشته و ابد اغم و اندوهی ندارد و آثار سرور از وجهش آشکار است با سرور بیمنتها مرا در آغوش گرفته بوسید و گفت بگذار تا برایت حکایت کنم که چگونه اندوه من بسرور میدل گشته پس از آنکه حضرت باب را بچهره‌ی برگردانیدند و من و حبیبوس بودم با نهایت تامل و ترقیباً بهیکل مبارک توجه کرده برآز و نیاز مشغول شدم و از خود بیخود گشتم ناگهان صدای مبارک را شنیدم که مرا امر بقیام فرمودند متوجه شدم دیدم هیکل مبارک مولای مهربان در مقابل چشم ظاهر و عیان است با تبسمی بس لطیف بمن فرمودند من خود را با قدم مبارکش افکندم بمن فرمودند خوشحال باش ساعت موعود نزدیک است عنقریب در این شهر در مقابل مردم مرا مصلوب خواهند ساخت و جز تو کسی را در این موهبت با خود شریک نخواهم نمود و تا کینسب فرمودند که روزی این وعده تحقق خواهد یافت چون بخود آمدم خویش را در دریای سرور و نشاط یافتیم بطوریکه اندوه دنیا در مقابل این سرور قیمتی نداشت هنوز صدای مبارک در گوشم طنین انداز است و شب و روز چهره مبارک در مقابل چشم مجسم و هیچ متوجه نیستم که گرفتار حبس و زندانم یقین دارم که آنچه را مولای مهربانم وعده فرموده واقع خواهد شد من او را نصیحت کردم که

صابر باشد و این قضیه را مخفی دارد و با بستگان خود مدارا نماید و نزد سید علی شتافته او را از تغییر حال جناب انیس خبر دادم و این سبب شد که انیس از حبس رهایی یافته با خویشان خود رفتار نیک داشت تا روز شهادت فرارسید و خود را فدای محبوب خویش ساخت مردم تبریز جانفشانی او را در راه محبوبش دیده و بسر حالش گریستند \*

پس از وقوع شهادت جانگداز اجساد مطهره مشبک شده اند و مظلوم را پائین آورده بر زمین افکندند و عصر همان روزیکه بکنار خندق کشیدند و نقاش قونسولخانه روس تصویر آن دو جسد را پهمان شکل و وضعی که بروی زمین مطرح بود ترسیم نمود، حاجی علی عسگر از اهلای آذربایجان برای جناب نبیل چنین حکایت کرده است: یکی از اعضای قونسولخانه که با من رابطه و نسبت داشت آن رسم را در همان روز که کشیده شده بود بمن نشان داد چون در آن دقت کردم رخساره زیبای مبارک و لبها محفوظ مانده و آثار تبسم لطیفی هنوز بر چهره مبارک نمودار بود ولی بدن مبارک شرحه شرحه شده و سر و بازوی میرزا محمد علی زنوزی واضح و مشهود و مانند آن بود که محبوب خود را تنگ در آغوش گرفته و خود را سپر بلای آن حضرت ساخته است \*

سرانجام آن عاشق دلباخته با روزی قلبی خود که فهای فی الله بود نائل و همانند او ریکه روح پر فتوحش در افسق اعلی باستان مولای محبوبش پیوستگی یافت جسمش نیز در عالم ادنی بجسم مطهر آن حضرت آمیخته گردید

ومقام بقای بالله چهره گشو د حضرت بهاء الله جل ثنائه  
در یکی از الواح خطاب به کربلائی قاسم زنوزی درباره اش  
چنین میفرمایند :

انا نذکر فی هذا المقام محمد اقبل علی الذی امتزج لحمه  
بلحمه ودمه بدمه وجسده بجسده وعظمه بعظم رب العزیز  
زیر شمشیر غمشر قصر کنان باید رفت

کآنکه شد کشته او نیک سو انجام افتاد

حاجی سلیمان خان تبریزی فرزند یحیی خان از طهران  
بقصد نصرت حضرت اعلی حرکت نموده بود ولی روز بعد  
از واقعه شهادت کبری وارد تبریز گردید و چون بمنزل  
حاجی میرزا مهدی کلا نتر تبریز ورود نمود و از حادثه  
شهادت کبری مطلع گشت از آتش حسرت بر افروخت و اشک  
تا تر فرو ریخت و فوراً مصمم گردید که بکنار خندق رفیق  
اجساد مطهره را ولو جانش در خطر افتاد از آن محل بدر  
برد ولی کلا نتواند مانع شده و حاجی الهیار نام را پادسته  
از همراهانش ما مورد اشت تا بر وفق مراد او این کار  
صورت گیرد لذا در وقت نیمه شب سلیمان خان با چند  
نفر از بابیان بهیراهی حاجی الهیار مزبور و رفقایش بکنار  
خندق رفته بنحوی که قراولان که به حفاظت آن دو جسد  
گماشته بودند جرئت جلوگیری و تعرض ننمودند آن دو جسد  
شریف را در عبا پیچیده آوردند و نگارخانه حریر بافی یکی  
از بابیان میلانی موسوم به حسین که عاقبت در قضیه رمی  
شاه در طهران بدست توپچیها شهید گشت برده و روز  
بعد در صندوق گذاشته بمحل امنی منتقل نمودند و حاجی  
سلیمان خان تفصیل را حضور حضرت بهاء الله معروض

داشت و آن حضرت بجناب کلیم دستور فرمودند نذیک نفر  
شخص مورد اعتماد بفرستد که آن امانت را بطهران انتقال  
دهند زیرا آن حضرت در هنگام عبور از کنار طهران و هزیمت  
بسمت آذربایجان در زیارتنامه ای که برای شاه عبد العظیم  
نازل فرموده و میرزا سلیمان نقلی خطیب الرحمن و چند نفر  
دیگر از احباء ما مور بقرائت در ضریح آن مکان فرمودند  
آرزوی خود را چنین میفرمایند :

"فایک اشکو من حال بینی وین زیارتک والورود علی  
بساط عرتک فوالذی روحی بیدیه لو ملکنی الله ما علی  
الارض کلها لرضیت بان اعطی وادخل حرکم لانه قطعه  
من روضات الجنان ویحری فی حکمها حکم وادی المقدس  
فی البقعة المبارکه ممن نضر بالبیان الی حکم البیان  
ولکن الله شاهد اعلی بانی علی منتهی جهدی ورفیق  
فیک وما استطعت"

صندوق محتوی اجساد مطهره موقعی بطهران رسید  
که حضرت بهاء الله بر حسب اشاره میرزا تقی خان امیر  
نظام بعبات تشریف برده بودند لذا جناب میرزا  
موسی کلیم باتفاق میرزا عبد الکریم قزوینی مشهور بر به  
میرزا احمد کاتب آن صندوق را در امام زاده حسن  
در پناه محلی مخفی از انظار پنهان نمودند بطوریکه  
جز آن دو نفر احدی اطلاع نیافت و سر از چندی بمنزل  
حاجی سلیمان خان واقع در محله سر چشمه منتقل نموده  
و از آنجا با امام زاده معصوم و تا سال ۱۲۸۴ هجری در  
آن مکان مخفی بود در آن وقت بر حسب امر مبارک جناب  
کلیم جناب میرزا آقا ملقب به منیب را که از مبلغین مشهور

بود از محل اختفای جسد مبارك مطلع نموده بایببران فرستادند که بنقطه دیگری انتقال دهد ایشان محل را نیافت لذا الوحی خطاب به آقا جمال بروجردی و جناب ملا علی اکبر ایادی نازل و امر فرمودند فوراً صندوق را به محل دیگر انتقال دهند آن دو نفر محل صندوق را یافتند و طرف حضرت عبدالعظیم بردند و در کنار دیواری از مسجد ما شاء الله گذاشته جلو آن را تیغه نمودند و قریه نزدیکی آنجا موسم به قیج حصار رفته و در هنگام مراجعت به طهران چون برای اطمینان خاطر بمحل مزبور سرکشسی نمودند دیوار را خراب مشاهده کردند با حال اضطراب چون بدرون محل کاوش نمودند صندوق را بجادیدند لذا صندوق را برداشته بشهر آورده و بمنزل میرزا حسن وزیر که یکی از مؤمنین و داماد مجد الاشراف بود برده مخفی نمودند مدت پانزده ماه عرش مطهر در آن خانه بود و تدریجاً احبابی برده و مقصد زیارت رفت و آمد نمودند تا جناب ایادی شرح ماوقع را بحضور مبارك معروض و کسب تکلیف نمود و آن حضرت جناب حاجی شاه محمد منشادی ملقب به امین البیان را ماه مور حفاظت آن جسد مطهر فرمودند ایشان نیز بطهران آمده صندوق را تحویل گرفته و در حرم امام زاده زید پنهان ساخت تا آنکه میرزا اسد الله اصفهانی ماه موریت یافت که آن صندوق را بمحل دیگری انتقال دهد لذا او اول بخانه خود واقع در سرقبراقا انتقال داده و سپس در منزل آقا حسینعلی نور اصفهانی و از آنجا چندی در منزل جناب آقا محمد کریم غطار قرار یافت تا بر حسب امر مبارك حضرت عبدالبهاء در سال

۱۳۱۶ میرزا اسد الله اصفهانی ماه موریت یافت که صندوق مطهر را بحیفا حمل نماید و از طرف دیگر جناب آقا سید مهدی از احبابی رنگون هندوستان امر فرمودند که يك صندوق مرموط طبق نقشه ترسیعی آن حضرت که به قطعات یا بهاء الابهی ویا علی الاعلی بخط نویسنده شهیر جناب مشکین قلم تزئین یافته باشد آماده و مهیا نمایند . میرزا اسد الله باتفاق چند نفر از احباب صندوق محتوی امانت الهیه را از راه قم - اصفهان - نجف آباد خوانسار - کرمانشاه - بغداد - دمشق - بیروت بازحمات زیاد که فقط باراده مقتدره الهیه رفع هر مانع میگردد در تاریخ ۱۹ ماه رمضان ۱۳۱۶ مطابق با ۳۱ اکتبر ۱۸۹۹ بارض اقدس وارد نمودند در این تاریخ درست پنجاه سال قمری از شهادت آن حضرت گذشته بود مدلی که در جبل کرمل برای استقرار عرش مطهر اختیار شد محوطه ای بود که چند سال قبل از صعود مبارك حضرت بهاء الله مورد توجه آن حضرت قرار گرفته و خریداری آن را به حضرت عبدالبهاء وصیت فرمودند لذا آن حضرت آن قطعه زمین را با زحمات فراوان که هر دم مشکلاتی از طرف ناقضین و منتسبین فراهم میگردد از الیاس نام مسیحی خریداری و بنا فرمودند و نقشه آن بود که نه اطاق در جوار یکدیگر ساخته شود ولی شش اطاق آن بیشتر در ایام مبارك اتمام نیافت و سه اطاق دیگر در چند سال قبل بتصدی جناب حاجی محمود قصابچی به تصویب مبارك حضرت ولی امرالله انجام پذیرفت . در آن ایام الواحی بقلم مبارك حضرت عبدالبهاء عز نزول یافته که حاکی از اهمیت شایان

این اقدام خطیر و تاه نیر آن در عالم آفاق وانفس میباید از جمله در لوح مبارک خطاب به جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان وکیل الدوله میفرمایند :

بشارتی بتو دهم که خدمت روشن گردد و جانت گلشن شود و آن این است که جمال مبارک بکرات و مراتب در حیفا محلی را که در جبل کرمل در نهایت لطافت و صفا بود امر با حجاب فرمودند که بگیرند و اظهار مسرت از آن محل میفرمودند که در نهایت نظارت و صفا است و مهمترین مواقع این جهات و اطراف است و فی الحقیقه بنظر نیاید که در سایر جهات عالم نیز نظیرش باشد باری چهار سنه پیش محضر مقام مبارک حضرت اعلیٰ روحی و حقیقی و کینونتی لترتبه الفدا<sup>و ذاتی</sup> خریده شد و حاضر گشت و بعد سفارش برنگون مرقوم شد که يك صندوق مرمومبت در نهایت ظرافت يك پارچه و يك صندوق از بهترین خشب هند وستان مهیا نمایند و فرستند در ششماه قبل آن صندوق به مشقت و تفاعیلی زیاد وارد حیفا گشت ولی هیچ نفسی نمیدانست که این صندوق بجهت چه مقام است همچو گمان مینمودند که بجهت روضه مبارکه است باری جناب آقا میرزا اسدالله را مخصوص از اینجا با چند نفر ارسال نمودیم رفتند در کمال احتیاط و احترام و احتشام بدون آنکه نفسی جز آقا میرزا اسدالله بدانند حتی همراه ها گمان نوشتجات نمودند عرش عظیم جسد مطهر و هیگسل مقدس روحی و ذاتی لترتبه الفدا را با کمال خضوع و خشوع با تخت روان وارد ارض شام نمودند و با و ابور

وارد ارض مقدس نمودند دیگر معلم است که چه روحانیت و سروری رخ داد حال در جبل کرمل محلی که از پیشتر گرفته شده و مهیا شده و جمال قدم روحی لاجبا الفدا همیشه توصیف آن را فرموده بودند و امر بگرفتن آن نموده بودند و در جمیع کتب انبیاء تعریف آن واقع و اشارات واضح مشغول به بنیان مقدس هستیم تا اراده الهیه چه تعلق گیرد لهذا شما باید بخاک کشی و سنگ کشی در آن مقام مشرف شوید و بزودی بهر قسم باشد حاضر گردید و این شرافت کبری موفق شوید هذا خیرالک من عباد التقلین

و نیز راجع به مشکلاتی که از طرف ناقضین امر اللطیف در زمان ساختن بنا برای هیکل مبارک فراهم نموده بودند در لوح دیگر خطاب به جناب افغان چنین میفرمایند :

"مقام مقدس حضرت اعلیٰ روحی له الفدا در کمال گرمی روز بروز بلند میشود و عنقریب يك طبقه جسیعه عظیمه که محاط با ماکن متعدد در کمال متانت با تمام رسد ولی نمیدانید که بیوفایان چه قدر معارضه کردند و چه قدر فساد نمودند که تا این بنیان بلند نگردد و این مقام مرتفع نشود الحمد لله بعون و عنایت الهی بساختن مشغولیم تا بعد چه شود الا مر بیده و نحن را ضریقضاة"

و همچنین موقعیکه خبر خاتمه صندوق مرمومعرض مبارک رسید این لوح را با افتخار جناب آقا سید مهدی نازل فرمودند : رنگون جناب آقا سید مهدی علیه بها الله

ای ثابت بر پیمان محررات شمار سید ومژده اتمام صندوق  
سبب سرور شدید گشت الحمد لله باین خدمت عظمی  
موفق گشتید وباین موهبت کبری موید این از فضل عظیم  
وموهبت قدیم حضرت رب جلیل است که آن جناب وحضرت  
سلیل سید اسمعیل باین خدمت مشرف گردیدید این  
خدمتی است که ابد الابد مانند ستاره صبحگاهی می  
درخشد از فضل جمال قدم چنین تاجی بر سر نهادید  
وچنین خلعتی در بر نمودید در هر دمی صد هزار  
شکرانه بجا آرید که مورد چنین الطاف شدید ومظهر  
چنین اعطاف هزاران قرن بگذرد وآثار ملوک ارض محو  
ومندرس گردد ولیکن این اثر باقی وبرقرار ماند لهذا  
مخفی مکتبی از احبای الهی بیارائید وجمع را جمع  
کنید رتیل آیات توحید نمائید وتلاوت مناجات کنید  
وشکرانه این موهبت حمد وثنای جمال احدیت جمعا  
بنمائید مهمانی مکتبی فرمائید تایاران الهی در این  
سرور وشادمانی شریک وسهم شما گردند وعلیک التحية  
والثناء ع

چون خبر ورود عرش مطهر حضرت اعلی بارز اقدس منتشر  
گردید ومعلم شد که در جبل کرمل استقرار خواهد شد  
یافت شاهزاده شیخ رئیس ابوالحسن میرزا کسه از  
شاهزادگان دانشمند ودر لباس اهل علم مو من بامر  
مبارک بود قطعه ذیل را ساخته با عریضه ای تقدیم  
حضور حضرت عبدالبهاء نمود وگفته "حظيرة القدس"  
که معنی آن بهشت وبِحساب اجد ۱۳۱۸ میشود تاریخ  
بنا قرار داد .

کرم الله کرمل القدس نزلت فيه اية الكرسي  
مستوی عرش ربنا الاعلی نقطة الامر سید الانس  
مظهر العدل مصدر الاحسان

جوهر العقول طاهر النفس  
فی حوار البهاء قد رفعت  
قبلة الکبریا بذالرمس  
ملهم الروح صاح فی روعی

قال ابن حظيرة القدس  
جناب  
کیفیت استقرار عرش مطهر در مقام اعلی بطوریکه میرزا  
منیر زین مرقوم داشته اند اجمالا آن است که پس از  
آماده ومهیا شدن جمیع وسائل هیکل مبارک مرکز  
میتاق در روز اول فروردین ماه سال ۱۳۲۷ قمری  
مطابق ۲۱ مارس ۱۹۰۹ میلادی در حالیکه عمامه  
و تاج مبارک را از سر برداشته وگشهای مبارک را بیرون  
آورده بودند با چشمی اشکبار آن اجساد مطهره را  
در آرامگاه ابدی خود استقرار داده آن مکان مقدس  
را وداع فرمودند وشارت انجام این عمل خطیر در لوح  
مبارک خطاب به احبای الهی نازل گردیده قوله الاحلی  
"ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیکل مطهر

منور مقدس حضرت اعلی روحی له الفدا بعد از آنکه شصت  
سال از تسلط اعداء وخوف از اهل بغضا همواره از  
جائی بجائی نقل شد وابدأ سکون وقرار نیافت بفضل  
جمال الهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال  
جلال وجمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق  
مقدس استقرار یافت هذا هو الحدث المظهر وهذا هو

الرمس المنور لهذا قلوب احبای الهی جمیعا مستبشرو  
 بشکرانه این الطاف الهیه جمیع به ستایش و نیایش اسم  
 اعظم پر داختیم اگر چنانچه من بعد کسی روایتی یا حکایتی  
 نماید که اثری از هیکل مقدس در جای دیگر است کذاب  
 است قد افتری علی الله این تنبیه بجهت آن است که  
 میادامن بعد شخص لثیمی را غرض و مرضی حاصل شود  
 روایت و حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد انسری  
 از آن هیکل مکرم در جای دیگر است فانتبهوا یا احبای  
 الله لهذا الامر العظیم و چون چنین تا بید و توفیقیسی  
 رسید که بعنایت جمال مبارک جبل کرمل ای جبل الرب  
 یعنی باغ الهی زیرا کرمل بمعنی باغ و ثیل خدا است  
 این موهبت حاصل شد و الرب بها کرمل منصوص کتب  
 ربانی ظاهر گشت لهذا امید چنان است که بعینت  
 این امر عظیم امر الله در جمیع اطراف و اکناف جلوه دیگر  
 نماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل رسی  
 این تائیدات و توفیقات از مظهر جمال قدم موعود -  
 بود الحمد لله بحیث حصول رسید فاشکر الله علی هذه  
 النعمة العظمی والموهبة الكبرى التي شملتنا اجمعین  
 من رب العالمین "

هنگامیکه در آن روز فیروز عرش مطهر در مقام اعلی بشرح  
 مذکور استقرار یافت و واقعه مهم تاریخی در شرق  
 و غرب عالم بهائی رخ داد در شرق همانطور که هنگام  
 طلوع آن نیر اعظم از افق فارس هیجده نفر از نفوس  
 مقدسه آن هیکل مکرم راجان استقبال نمود و در راه -  
 امرش فدا گشتند در این یوم عظیم نیز که آن عرش مطهر

در آرامگاه ابدی خود فرار مییافت هیجده نفر از  
 احبای عزیز نیریز آن هیکل مکرم را بدرقه نموده قربانی  
 شدند و چون شجر امرالله بخون مقدس این شهدای فسی  
 سبیل الله آب یاری گردید ثمرات آن در غرب نمودار گشته  
 و سبب ظهور واقعه تاریخی دیگر گردید و آن انتخاب و  
 انعقاد اولین انجمن شهر روحانی امریک و تعیین هیئت  
 معبد بهائی برای ایجاد مشرق الاذکار شد واقعه جانگداز  
 شهادت هیجده نفر در نیریز در ایام نیروز بواسطه هجوم  
 شیخ ذکریا رخ داد که بساط عید و شادمانی ساکنین این  
 شهر در هم پیچید شد این شخص از بستگان شیخ  
 عبدالحسن لاری بود که قیام مسلحانه برضد دولت  
 نموده و با عده های تفنگچی به نیریز وارد و شهر را قبضه  
 نمود و مقصودش این بود که بمالغسی نقد و  
 جنس از اهالی گرفته تسلطی حاصل نماید بمحض  
 ورود محله بازار را غارت نمود و جمعی از مؤمنین خیر  
 اندیش آن محل که همیشه از هر پیش آمدی برضد احبای  
 استفاده مینمایند با و چنین راهنمایی نمودند که خوب  
 است برای تبرئه خود نزد اولیای امور این قیام را برای  
 حمایت اسلام و شریعت خیر الانام معرفی کنی و راه اینکار  
 تعرض بر بهائیان و اخذ جرمه و توبه دادن آنان در -  
 صورت مقاومت و عدم تبری قتل و غارت ایشان است که هم  
 باجر دنیوی و هم بصواب اخروی نائل گردی شیخ نیز که  
 آماده این کار بود جمعی از اشرار همراهان خود را باخذ  
 و آثار بهائیان ما مور داشت و در شهر ندا در داد که  
 هر کس سر یک نفر بهائی بیاورد صد تومان و اگر خود او را

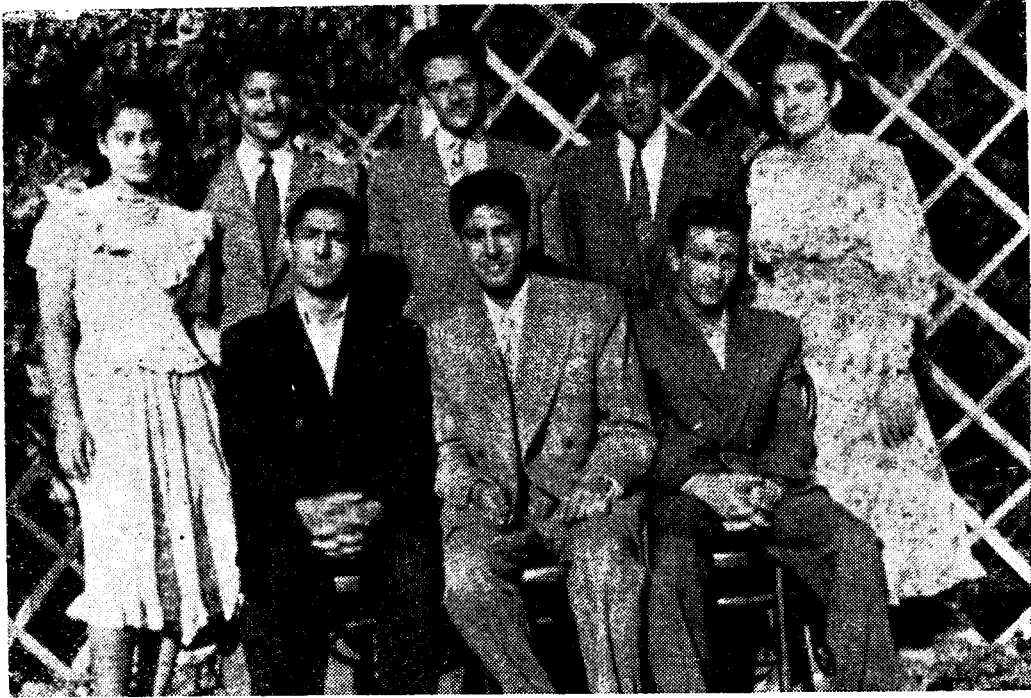


زنده بیاورد و دست تومان جایزه خواهد داشت  
در نتیجه جمعی از مردان بهائی خانه ولانه خود  
را گذاشته متواری و بازحمت و مشقت بسیار خود را از -  
بیراهه بسروستان رسانیدند و هیچکس نفر نفوس مقدسه  
ذیل بچنگ گریگان خونخوار مبتلا و مابند بلا جام  
شهادت را نوشیدند :

۱ - جناب ملا حسن شغل ایشان بزازی و در سن  
۳۰ سالگی نهایت شهامت را از خود بروز داد اول  
گماشتگان شیخ اورا با شمشیر زده و بعد با ضرب  
گلوله از یاد آوردند ۲ - جناب آقا ملا محمد علی  
عموید رعیال جناب ملا حسن چون اورا نزد شیخ  
بردند تکلیف سب و لعن نمودند و او داماد خود را  
غرقه بخون دیده بر آشفته و خود شیخ وسید عبدالحسین  
را لایق سب و لعن گفت و شیخ متغیر شده دستور داد  
اورا بشدیدترین وجهی بقتل رسانند لذا ریسمان  
بیای او بسته از محله بازار روی زمین کشید و بحمله  
چنار سوخته میآورد رمقی در تن داشته اورا بدرخت  
آویزان نمود آتش میزند تا شبانه دو نفر از رعایای او  
بقایای جسد را برده و دفن مینمایند ۳ - جناب  
آقا محمد حسن کلاه مال که در مناره مسجد دفاع  
مینموده اورا از سوراخ تیر کفر زده مقتول مینمایند  
۴ - جناب ملا عبدالمجید که بسیار شخص با تقوی  
و پر هیز کاری بوده - جناب ملا عباس خادم مسافر  
خانه که شخص مخلص و خدم و مورد عنایت مبارک بوده  
۶ - آقا ابراهیم ۷ - اسمعیل که این دو برادر

بودند ۸ - آقا اسدالله فرزند ابراهیم و ملا حسین زینل  
۱۰ - آقا مهدی فرزند ملا حسین مزبور ۱۱ - آقا  
علی اکبر زائر داماد اسمعیل ۱۲ - استاد عطاءالله  
شیوه کش ۱۳ - محمد علی درویش ۱۴ - محمد  
ابراهیم درویش هر دو برادر بودند ۱۵ - استاد علی  
صباغ ۱۶ - آقا امرالله ۱۷ - آقا میرزا اکبر ۱۸ -  
آقا علی که در کدام بوضعی شهید و اسد هریک را  
در گوشه ای مدفون نمودند تا در سال ۱۳۱۸ شمسی بر  
حسب دستور محفل مقدس روحانی ملی از اماکن سابق  
بیرون آورده در محل مخصوصی در نزدیک قلعه خواجه  
که مدفن و مقتل جمعی از شهدای اولیه امر است در  
کناریک دیگر قرار داده مدفون نمودند تا بموقع خود  
مقام شایسته ای بروی آرامگاه آن نفوس مقدسه کوه  
بفرموده حضرت عبدالبهاء قربانیان استقرار عرش مطهر  
حضرت رب اعلی میباشند بنا گردد .

حضرت عبدالبهاء در باره این واقعه در لوحی چنین  
میفرمایند : " ای یاران الهی در این ایام نیری -  
خونریز گشت نفوس مقدسه از یاران الهی جان بازی  
نمودند و در سبیل نور مبین بقربانگه عشق شتافتند  
از این جهت چشم گریان است و دل بریان آه و انیس  
باوج علیین رسد و حزن شدید ماتم جدید بنماید  
عبدالبهاء را نهایت آرزو و چنانکه جرعه ای از این جام  
وفا نوشد و از باد فدا سرمست گردد و خاتمه حیات  
فاتحة الالطاف شود " و در لوح دیگر میفرماید  
" در این ایام بحسن القضاء و تاءید رب السموات العلی  
بقیه در صفحه ۳۷۳



بشما جوانان

تعالی از این نسبت پر بها	بگوای جوانان اهل بها
شمائید دارای نام عظیم	شمائید منسوب اسم قدیم
در معرفت بسر جهان و اشود	چو اسم شما با مسمی شود
بجسم جهان روح ایمان دهید	اگر سر بفرمان جانان نهید
ز مسمی اسم اسم عظیم خدا	بهائیت منسوب اسم بها
بخسوی بها کز ملك بگذریم	اگر حق نسبت بجا آوریم
بود روشنی بخشارضو شما	که ذرات شمر جمال بها
بدست جوان گوی و چوگان بود	کنون دور دور جوانان بود
که گوی سعادت ز میدان ببرد	جوانمرد کوی پای همت فشرد
که این آب چون رفت ناید بجو	جوان راه و رسم جوان مردجو
هلا عا ثقن جمال قدم	شما ای هزاران باغ ارم
ز آیات آن گلبن معنوی	بخوانید با نغمه پهلوی
فنای روان است عین نجات	که آیات او هست آب حیات
ز آب بیان جمال مبین	شما ای نهالان خلد بربین
که تا میوه جان بیار آورید	در آن بوستان آب یاری شوید
نگهدار جان است و دل از ضلال	که آیات آن دلبر لایزال
زیند ا رو گفتار و کردار خویش	بتا بید و لطف مدد کار خویش
ببرای خدا نی بمنت کنید	بخلق از سر عدق خدمت کنید
نجات جهان را توانید و بس	که آزادگان هوای و هوس
ز چیران درینا که دیگر گذشت	مرا عمر یکسر بغفلت گذشت
میاد اکسیرا چو من سرگذشت	سرشک پشیمانسی از سرگذشت

ز احوال من درس عبرت بخوان

تو وقت گرانبایه را قسدردان

(عباس - طاهری)

\*\*\*\*\*

بلاى تعصبات

\*\*\*\*\* ( رحمت الله - برهانی ) \*\*\*\*\*

"تعصب مذموم و مضر است هر نوع که باشد"

"حضرت عبدالبها"

آئین مقدس برهانی که در مدتی قریب يك قرن در  
قطعات خمسہ عالم تا، سیسات و تشکیلات خود را ظاهر  
و باهر ساخته و با سرعتی عجیب در اقصی نقاط جهان  
ریشه دوانیده و ملل مختلفه و نژاد های متنوعه از سیاه  
و سفید و سرخ و زرد را تحت لوای خود مجتمع ساخته  
بنحوی که پیروانش چون برادران حقیقی بایگ دیگر -  
محمسور گردیده اند . شك نیست که در مستقبل ایسام  
مطابق آنچه که وعده داده شده است بصورت دیانت  
جهانی معرفی گردد و اجرای تعالیم و اوامر بصورت مشهود  
جلوه نماید همچنانکه امروز مقدمات استقرار نظم بدیسیح  
جهان آرایش واضح و عیان است . این آئین نازنین که  
هم اکنون در مدتی متجاوز از صد سال باقالیم شاسعه  
نائیه در ماورا، بکھر ریشه دوانیده و "بنیاد لایتزعزع  
نظم اجل افخم" اعلا یشر در يك صد اقلیم در خاور و -  
باختر استوار گردیده و ندای جان افزایشر بسمع عده ای  
از قریب و بعید رسیده است يك هدف عالی و يك منظر  
غائی دارد و آن وحدت عالم انسانی است وحدتی است  
که غایت قصوای سیر تکامل بشری و منتهی آمال و آرزوی اهل  
بها میباشد .

برای استقرار صلح عمومی و ایجاد حسن برادری بین ملل

واقوام مادام که تعصبات مختلفه از قبیل تعصب نژادی  
و تعصب مذہبی و غیره وجود دارد عدم توازن افکار و عقائد  
مانع ایجاد تعاون عمومی برای نیل باین هدف عالی  
خواهد گردید این تعصبات جاهلیه که منشا و مبداء -  
اختلافات قدیمه گردیده و قرون متمادی است نوع بشر را  
بجان يك دیگر انداخته میراث خانمانسوزی است که از  
اسلاف ما بارث رسیده و اینک سدی محکم در مقابل تفرق  
و تعاد افراد انسانی بوجود آورده است و محال است  
که باوجود این تعصبات خانمانسوز هم آهنگی و توازن -  
افکار بین ابنا، بشر صورت حقیقت بخود گیرد و قدمی بطرف  
وحدت عالم انسانی برداشته شود و البته در چنین شرائطی  
تشکیل يك حکومت مقتدر بین المللی که ضامن استقرار صلح  
دائمی باشد بنظر بعید میرسد . تعجب در این است  
که این تعصبات که هادم بنیان بشریت است چنان در -  
اعماق قلوب اولاد آدم ریشه دوانیده و با خون او عجیب  
گردیده که ریشه کن ساختن بنظر ممتنع است مگر دستی  
از عالم غیب برون آید و با قدرتی زائد الوصف ابنا، بشر را  
از این گرداب مذلت برهاند تعصبات را محو و نابود سازد  
و اخوت و یگانگی را جانشین د و نیت و یگانگی نماید .  
یکی از پاداه ترین صور تعصب که قرون متمادی است

گریبانگیر نوع بشر گردیده و جنگهای خونینی بوجود آورده که جز ننگ تاریخ و نشانه ای از بربریت و جهالت انسانی نام دیگری نمیتوان بر آن جنگها نهاد تعصب نژادی - است که هنوز هم گوئی سایه شوم آن از کره خاک محسوس نگردیده است زیرا گاه و بیگاه از اطراف عالم صدای دل خراش تفوق نژادی و امثال آن بگوش میرسد که لزره بر اندام هر انسان نوع دوستی میاندازد . قسمت اعظم صفحات سیاه تاریخ نمونه ای از اعمال ظالمانه ملل و اقوامی است که خود را بر دیگران افضل شمرده و گمان کرده اند که باید با ایجاد بردگی و مذلت برای ملل ضعیفه و تحمیل بار مشقات زندگی بر دوش آنان برای خود ریاست و آقائی بتراشند و با رفاه خاطر زندگی بر ناز و نعمت خود در ابیابان رسانند غافل از آنکه - " جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوایف و قبائل در نزد خدا یکسانست هیچیک امتیازی ندارد مگر نفوسی که بموجب تعالیم الهی عمل نمایند صادق و مهربان باشند محب عالم باشند رحمت پروردگار باشند این نفوس ممتازند خواه سیاه باشند خواه زرد خواه سفید هر چه باشند در نزد خدا این نفوس مقررند این نفوس پیراغم ای روشن عالم بشنید . . . لهذا امتیاز بین بشر از جهت اخلاق و فضائل و محبت و عرفان است نه از جهت شرقی و غربی " این است که قرآن شریف فرموده است ما فی خلق الرحمن من تفاوت و هم چنین آن اگر مک عند الله اتفیکم .

ترقی روز افزون تمدن مادی و ایجاد یک سلسله اختراعات

صنعتی در اروپا و دنیای غرب بجای آنکه باعث اتحاد و اتفاق گردد سبب جدائی و نفاق گردیده . دول مزبور در پرتو ترقیات صنعتی و علمی خود توانستند قوای حربه و آلات ناریه و حشمتناکی بسازند که در نتیجه استعمال آن آلات و ادوات ملل ضعیفه عالم را تحت سلطه و اقتدار خود در آورند و کلیه شئون زندگی و اجتماعی آنان را زیر نظر خود قرار دهند و برای آنکه ارزشد فکری و در نتیجه ظهور و بروز استعدادات فطری آنان بکاهدند با تمام قوا مبارزه برداختند و از اعمال هیچگونه نظریات - تحقیر آمیز خود داری نکردند تا کار به جایی کشید که اختلاف سطح فرهنگ و تمدن ملل مغلوبه با ملل قاهره از دایره محاسبه بیرون رفت و یکی نژاد مخمود و ما یوسی بوجود آورد نژادی که حتی فکر ترقی و تعالی را هم در سر نمیپروراند و بهر گونه مشقت و ذلتی راضی بود امروز که بعلت ترقی افکار و تنویر افغان خواه و ناخواه بایستد این بساط نخوت و غرور برجیده شود و ملل عالم عموماً در کمال آزادی بتوانند در جاده ترقی گام بردارند و باید ملل غالبه خود را با سایرین برابر بدانند ( چنانکه برابر هم هستند ) کار بسیار مشکلی است که این تعصب و جاهلیت را که بنام تمدن و انسانیت در احوال قلمسوب مردم غرب رسوخ کرده است از نهاد ایشان خارج ساختن شک نیست که افراد ممالک مغلوبه اگر نتوانند سایرین تربیت شوند و راه ترقی و تعالی آنان نیز باز باشد بدرجات عالی ترقی و تکامل خواهند رسید و شاید مخترعین بزرگ و نوآوری که باعث فخر عالم انسانیت باشند از میهنستان

آنان قیام نمایند زیرا همگی مخلوق يك خالقند و ابداً فرقی در میان نیست فقط اختلاف تعلیم و تربیت و محیط زندگانی است که ملتی را در شاهراه ترقی سوق میدهد و دیگری را در منجلاب بدبختی و مذلت غوطه ور میسازد اگر تعصبات نژادی و جنسی نابود شود و عموم افراد و اجناس ریاضت برادر و برابر باشند و تعلیم و تربیت همگی یکسان گردد آن وقت نبوغ فکری و درجه مجاهدت و کوشش ملتی واضح خواهد شد و امتیازات شایسته نصیب ملتی خواهد گردید که پیش از دیگران بعالم انسانیت خدمت کرده و پیش از سایرین در راه حصول به وحدت حقیقی بین ابناء بشر مرارت کشیده است .

تا چندی پیش اختلاف شدیدی بین ایرکائیان و سیاه پوستان آن کشور وجود داشت و افراد سفید پوست آن سامان که آن همه دم از آزادی و تساوی حقوق اجتماعی میزدند و خود را مشعلدار آزاد میخواندند جهان محسوب میداشتند افراد سیاه پوست بیچاره را بقدری پست میشمردند که حدی بر آن متصور نبود و از اعمال هیچگونه تعدی و ظلم نسبت به ایشان خود داری نمیکردند تا اینکه سرانجام با مشقات بیشمار قانون بندگی و اسارت در آن کشور لغو گردید و این حس شوم از مخیله آنسان دور شد و باید اذعان کرد که ملت مزبور از آن روز در جاده ترقی و تعالی سالک گردید و روز بروز هم با سرعتی عجیب پیش میبرد . آیا سیاه پوستان مزبور جز آنکسها پوست بدنشان سیاه رنگ است با سایرین اختلاف دیگری دارند ؟ حقیقتاً جای تا' سف است که يك چنین اختلاف

ظاهری موجب نفاق گردد و ملتی را اسیر و بنده نماید بگناه آنکه رنگ پوست آنان با سایرین فرق دارد و بصورت ظاهر طبیعت با آنان بیمهری نموده است و یا آنکه بعزت سکونت در مناطق گرمسیر انرژی بیشتری از آفتاب در بدن خود ذخیره نموده اند .

یکی دیگر از عور تعصب که علت عمده جنگها و خون ریزیها در ایام ماضیه بوده و ملیونها نفوس را بخاک و خون کشیده و هنوز هم در نقاطی از جهان بخصوص کشور مقدس ایران علت عمده اختلافات و نفاق میباشد تعصب دینی و مذهبی است این تعصب بقدری شدید است که تصور آن موجب تحیر است زیرا بر پایه معتقدات دنیائی و قلبی استوار گردیده و گویی با احساسات انسانی ترکیب شده و در نتیجه عقل و ادراک و تمیز و تفکر را از اشخاص سلب نموده و بر جمیع خصائل انسانیت روا' فت و محبت فائق گردیده است .

عادت بر این جاری است که مؤمنین هر دیانت اهل سایر ادیان را کافر و بت پرست و بیدین خطاب کنند و نسبت به ایشان تنفر شدیدی ابراز دارند در حالیکه تمام ادیان منظوری واحد دارند و جز پیروی از عوامل حق و اصول اخلاقی مقصود دیگری ندارند . جای تعجب است که عموم يك خدای واحد را می پرستند معبود آنان یکی است و لکن بجان يك دیگر افتاده اند و دست تعدی بسوی هم دراز میکنند مسیحی میگوید پسر خدا حضرت مسیح است احکام و اوامر او را باید اجرا کرد مسلمان میگوید حضرت رسول خاتم النبیین است و مؤمنین

ادیان عتیقه کافر و مستحق عقوبت و عذابند . . . . این  
 عداوت و بغضا و نزاع و جدال بین مذاهب و ادیان باعث  
 انحراف از دین و پیروی از گمان بوده زیرا بجای دین  
 که ملو از تعالیم اخلاقی و ایجاد حسن برادری و یگانگی  
 بین بشر است تعصبات و تقالید و اوهام و خرافات  
 بمیان آمده و منجر بپیروز اختلافات شده بین پیر و ان  
 ادیان متنوعه گردیده است . از جمله منازعات عظیمه  
 که بنام دیانت بوقوع پیوست جنگهای علیبیون بوده که  
 دوست سال امتداد یافت این جنگها گاهی شدیدی  
 و زمانی خفیف بوده و در قرن متوالی باعث هلاک و نابودی  
 طرفین منازعه گردید و حتی در این قرن نورانی که  
 بیست هزار نفس مقدس خون مطهرشان بر خاک ریخت  
 و آنان را بنام بابی و بهائی شهید کردند و هر یک را بنحوی  
 بمیدان شهادت بردند " طفل معصوم را جسد قطعه  
 قطعه نمودند و زنان پرده نشین را در معرض عام بشکلی  
 فظیح مقتول ساختند اموال پتالان و تاراج بردند و مسکن  
 و ماه وای بیچارگان را آتش زدند هیكل آغشته بخون پسر  
 نازنین را بدست پدر پیر ناتوان در کوچه و بازار پسر  
 خاک کشاندند و سندان و شمشیر آن میاکل مقدسه خون  
 آلود را شرحه شرحه نمودند و به لپیخ نار سپردند . . .  
 ظلمی نماند که وارد نکردند " هنوز هم که ندای نجات  
 بخشاین آئین مقدس بگوشه قریب رسید است  
 خون این فئه مظلومه را حلال و مو منین این آئین نازنین  
 را واجب القتل میدانند و کمر بر قتل و آزار کسانی بسته  
 اند که یگانه داری در مان بختر آلام بشری را در دست

دارند و عجب تر آنکه با کمال محبت و صفاداری مزبور را  
 بدیگران ارائه میدهند . چه خوب بود اگر قبل از اقدام  
 باین اعمال جاهلان قدری تا مل مینمودند و گناه ایمن  
 آشفتهگان جمال کبری را تشخیص میدادند . اگر اندکی تفکر  
 نمایند و عادلانه قضاوت کنند تصدیق خواهند کرد که جز  
 تعصبات موهومه و خشک مذهبی و دیانتی عامل دیگری  
 محرک آنان نیست تعصباتی که قرون متعادی است باعث  
 فلاکت و بدبختی نوع بشر گردیده و اولاد آدم را از ترقی  
 باز داشته و ایلك نیز بر اثر تبلیغات نوم در آنان بیدار  
 گردیده است .

امید است با تا بییدات غیبیه و الهامات الهیه " خدام  
 آستان حضرت کبریا در ظل تعلیمات مقدسه اثر زنگ  
 تعصب و تقلید را از مریایای قلوب جهانیان بزدایند . . .  
 و بمادی سامیه حضرت بهاء اللهیه من علی الارض اعلام  
 نمایند تا عمومیت و جامعیت آئین مقدس بهائی واضح و  
 عیان گردد و عالم خاک نمونه ای از جهان پاک شود .

مقام اعلی در جبل کرمل . . . . . بقیه از صفحه ۳۶۸  
 و توفیق ملکوت لایری هیكل مقدس حضرت اعلی در جبل  
 کرمل حیفا در مقام معلوم استقرار یافت لهذا قریانی  
 لازم و جان فشانی واجب اجبای نیریز از این جام لبریز  
 سرمست شدند و پیوگان همت گوی سبقت از این میدان  
 رودند " وزارت نامه مخصوصی نیز بجهت شهدای  
 مزبور از قلم مبارک نازل گردید .

بقیه در صفحه ۳۷۹

حیرت قاجار - ابو الحسن میرزا ملقب به  
"الشیخ الرئيس"

\*\*\*\*\* (عبد الحمید اشراق خاوری) \*\*\*\*\*

بقیه از شماره پانزدهم

و نیز میفرمود روزی در محضر شیخ رئیس جمعی از  
طلاب علوم دینی حاضر بودند و بحث آنان در باره  
ناخن گرفتن و حد شرعی آن بود که ناخن را آیا باید  
از روی پوست گرفت یا قدری بالاتر هم میتوان گرفت  
دامنه بحث بجدال کشید و یکی از طلاب چنان کتاب  
را بر فرق حریف خود کوبید که سرش شکسته خون جاری  
شد شیخ را از این رفتار خنده گرفت و دیده گفت .

یارب این قوم نیابند بگردون ناخن

که زیک مسئله ناخشان سر بشکست  
و نیز مرحوم استاد معظم ادیب نیشابوری میفرمود که  
روزی شیخ رئیس این قطعه را بمناسبتی فرمود .

صبح است و خمار آورد یک کشمکش تازه

ساقی برهان مارا از زحمت خمیازه

با لوله ای از تریاک با شیشه ای از کنیاک

بر بند دهان ما یعنی درد دروازه

و نیز میفرمود روزی با شیخ در خیابان میگذشتیم و گسرم  
سخن بودیم یکی از معاریف علما از طرف دیگر خیابان  
میگذشت و به شیخ سلام کرد شیخ نشنید و ملتفت نشد  
آن عالم که از مشاهیر بود به شیخ نزدیک شد و گله کرد  
شیخ فرمود من شما را ندیدم و سلام را نشنیدم آن عالم  
به شیخ گفت خوب است عینک بزیند تا درست به بینید

شیخ رئیس با خنده گفت آقا

"توبزرگی و در آئینه کوچک ننمایی"

ادیب میفرمود خیال نمیکنم هیچ کس این مصراع را تا  
کنون باین خوبی و در محل باین مناسبتی استعمال  
کرده باشد . و نیز میفرمود روزی در خیابان به شیخ

رسیدم و چون بایم درد میکرد با عصا راه میرفتم  
شیخ پرسید حال شما چه طور است گفتم بایم درد میکند  
شیخ با تبسم فرمود همیشه پایدار باشید از این سخن

خندیدیم و از یک دیگر جدا شدیم لطافت ادبیه دیگری  
نیز مرحوم ادیب از شیخ نقل میکرد که نقل آن در این  
اوراق برای رعایت جنبه ادب مقتضی نیست هر چند از

ظرائف لطائف محسوب است و اگر نگاشته شود صفحه  
ای چند را اشغال مینماید ولی چون این گونه لطائف  
ادبیه خالی از شئون هنرلیه نیست بمفاد بیان مبارک -

"انا اخترنا الادب وجعلناه سحیة المقربین"

در محضر احباب الهی که از مقرران درگاه کبریا  
هستند مراعات ادب لازم و صرف نظر از ذکر آن لطائف  
شد و در عوض یکی از آثار منثور ادبیه شیخ را که

در نهایت استادی و مهارت تحریر نموده در این مقام

متدرج میسازد مرحوم شیخ در این اثر معانی لغات

عربی را بفارسی ذکر فرموده با آنکه خود آن لغات فارسی





طهران و خراسان بسفر های عیدیه تحصیل علوم عربیه  
 وادبیه و حکمت و کلام و فقه و اصول و طب و حساب و هندسه  
 نموده و در سامرا نیز از کلمات مرحمت پناه حاجی میرزا  
 محمد حسن حجت الاسلام اسکنه الله فی دارالسلام  
 مستفید شده و چند سفر بمکه معظمه مشرف گردیده و در  
 سایر بلاد روم رفته و به عشق آباد و سمرقند و بخارا سیاحت  
 نموده و بهندستان سیرها فرموده پس از جانب بمبئی  
 بشیراز تشریف فرما شده که مرقوم افتاد و چند کتب تالیف  
 کرده از جمله کتاب اتحاد الاسلام برای سلطان روم مرقوم  
 داشته دیگر کتاب ابرار عربی در رد احمد قادیانی  
 دیگر منتخب نفیس که آن اشعار فارسی و هری و منسآت آن  
 جناب است و این هر سه کتاب به حلیه طبع آراسته شده  
 فقیر آنها را اجمالاً دیدم و خود درک فیض آن عالم ربانی  
 و عارف صمدانی را نمودم اظهار مرحمت و راه فت دیدم  
 پاره ای از تالیقاتم را ملاحظه فرموده مورد تحسین  
 گردیدم در شعر حیرت تخلص میفرماید اشعار در بارش  
 اگر چه همه منتخب و نفیس است چند شعری تیمنا و تبرکات  
 در این جا نگاشته میشود چون کتاب فارسی است اشعار  
 فارسی اختیار شده این است :

زان در خم زلف توره شانه گرفتیم

کآ نجا من و دل خانه و کاشانه گرفتیم

خورشید وجودیم بگیریم جهان را

چون شمع بنالیم که پروانه گرفتیم

آسوده بمانید بحراب و به منبر

ای مسجد یان ماره میخانه گرفتیم

از دوش ریسا خرقه سالوس کشیدیم

وز دست بقی ساغر مستانه گرفتیم

هر راه که منظر زد در گوهر سپردیم

هر بند که ناصح داد افسانه گرفتیم

زین بر من و آن خوشه انگور سر خم

عد شکر دل از صبحه صد دانه گرفتیم

XXXXXXXXXX

خوشا دی که خراب از شراب ناب شویم

بنا بآب گذاریم تا خراب شویم

روا مدار که منت کشیم از ساغر

چوزلف ساقی دائم به پیچ و تاب شویم

طریق حکمت آن است ما فلا طون وار

میان خم به نشینیم و خود شراب شویم

چو ذره رقص کنان در هوای او روزی

همی به چرخ در آئیم و آفتاب شویم

XXXXXXX

خون دل ما ریز که شمشیر تو تیز است

ابروی تو تا چند بکجدارو مریض است

گر بادل غمدیده سر صلح نسداری

است  
 بر غمزه ات از چیست که در چنگ و گریز

انتهی  
 و صورت تقریظ که شیخ مرحوم بر کتاب مزبور نوشته است

این است قوله ره (صفحه ۵۹۷ کتاب آثار العجم)

للحكيم الكامل والعالم العامل عمد القاتلین وقدوة  
 المتفهمین نواب مستطاب ارفع امجد والا الحاج ابو الحسن

میرزا الملقب بالشیخ الرئيس طول الله تعالى عمره بمنه



طهران و خراسان بسفر های عذیده تحصیل علوم عربیه  
 و ادبیه و حکمت و کلام و فقه و اصول و طب و حساب و هندسه  
 نموده و در سامرا نیز از کلمات مرحمت پناه حاجی میرزا  
 محمد حسن حجت الاسلام اسکنه الله فی دار السلام  
 مستفید شده و چند سفر بمکه معظمه مشرف گردیده و در  
 سایر بلاد روم رفته و به عشق آباد و سمرقند و بخارا سیاحت  
 نموده و بهندستان سیر ها فرموده پس از جانب بمبئی  
 بشیراز تشریف فرما شده که مرقم افتاد و چند کتب تالیف  
 کرده از جمله کتاب اتحاد الاسلام برای سلطان روم مرقم  
 داشته دیگر کتاب ابرار عربی در رد احمد قادیانی  
 دیگر منتخب نفیس که آن اشعار فارسی و عربی و مناسبات آن  
 جناب است و این هر سه کتاب به حلیه طبع آراسته شده  
 فقیر آنها را اجمالاً دیدم و خود درک فیض آن عالم ربانی  
 و عارف عمدانی را نمودم اظهار مرحمت و راه فت دیدم  
 پاره ای از تالیفات را ملاحظه فرموده مورد تحسین  
 گردیدم در شعر حیرت تخلص میفرماید اشعار در بارش  
 اگر چه همه منتخب و نفیس است چند شعری تیمنا و تبرکات  
 در این جا نگاشته میشود چون کتاب فارسی است اشعار  
 فارسی اختیار شده این است :

زان در خم زلف توره شانه گرفتیم

کآ نجا من و دل خانه و کاشانه گرفتیم

خورشید وجودیم بگیریم جهان را

چون شمع بنالیم که پروانه گرفتیم

آسوده بمانید بحراب و به منبر

ای مسجدیان ماره میخانه گرفتیم

از دوش ریبا خرقه سالوس کشیدیم

وز دست بقی ساغر مستانه گرفتیم

هر راه که منظر زد در گوش سپردیم

هر بند که ناصح داد افسانه گرفتیم

زین بسرم و آن خوشه انگور سر خم

عد شکر دل از صبحه عد دانه گرفتیم

XXXXXXXXXX

خوشا دی که خراب از شراب ناب شویم

بنا بآب گذاریم تا خراب شویم

روا مدار که منت کشیم از ساغر

چوزلف ساقی دائم به پیچ و تاب شویم

طریق حکمت آن است ما فلا طون وار

میان خم به نشینیم و خود شراب شویم

چو ذره رقص کنان در هوای او روزی

همی به چرخ در آئیم و آفتاب شویم

XXXXXXXXXX

خون دل ما ریز که شمشیر تو تیز است

ابروی تو تا چند بکجد ارو مریض است

گر بادل غمدیده سر صلح نسداری

است  
 پسر غمزه ات از چیست که در چنگ و گریز

انتهی  
 و صورت تقریظ که شیخ مرحوم بر کتاب مزبور نوشته است

این است قوله ره (صفحه ۵۹۷ کتاب آثار العجم)

للحکیم الکامل و العالم العامل عمد القاتلهین و قدوة  
 المتفقهین نواب مستطاب ارفع امجد والا الحاج ابو الحسن

میرزا الملقب بالشیخ الرئيس طول الله تعالی عمره بمنه

تعالی وهو نعم النصیر ومنه المبدأ والیه المصیر نگذار  
فرصت که عالم دمی است خردمندان برای اثبات انسر  
وهویر پسندان برای اظهار هنر تمتع از فرض برند وتجرع  
از غصص احتمال سرد و گرم کنند وتحمل درشت ونرم سیاحت  
هر ساحت نمایند وپهرک آسایش وراحت تا آثار رحمت ببینند  
واطوار قدرت در شناسائی حق علی الاطلاق مجاهد  
کنند ودر آیات وانفس وآفاق مشاهده معلومات را در قید  
مرقومات مربوط سازند ومستورات را در طی مسطورات  
مضبوط ونقشه مختلسات از آثار ومقتبسات از اسفار و با نقش  
ونگار ارائه نمایند وبیاد گار گذارند از پویندگان ایسن  
طریقہ انیقہ وجویندگان آثار عتیقہ است جناب معارف  
نساب لطایف اکتساب ادیب ماهر واریب قادر وشاعر ساحر  
الذی سحره حلال وشعره اعذب من العزب الزلال میرزا -  
آتای فرصت شیرازی که فرصت عمر غنیمت شمردہ در تکمیل  
اطلاعات رنجها برده وسوق جہلی وشوق فطرت واستدا  
واستقامت فکرت کتابی جامع ونافع مشتمل بر همه ظرائف  
نگاشته وباد گاری نفیس از عمر گرانمایہ یاد گار گذاشته  
چون یکی از مزایای این سید نجیب وادیب لبیب صنعت  
نقاشی است کہ در این هنر ثانی مانی است ومصور عور  
آمال واما ثانی عمارات قدیمه وامارات قویمہ فارس وغیره را در  
کمال اعتنا ودقت ویا کمال لطف ووقت مرسوم ومعلوم کرده  
وچنانکہ هست در جای خود نموده سزاوار است کہ قاطبہ  
دانا یان واریاب بصیرت وینا یان نیکو سیرت این مرآت -  
جهان نمارا به چشم خریداری واعتنا ملا حظہ آرند وحقوق  
رحمتہای این فاضل دانشمند را لازم المحافظہ دانند

کتبه خادم الشریعہ الطاهره والداعی للدولة القاہرہ نج  
ابوالحسن القاجار المعروف بالشیخ الرئیس ( انتهى )  
در اینجا قسمتی از آثار منتخبہ جناب شیخ الرئیس را -  
مینگاریم ( در بارہ باشی دارالشفاء فرمودہ )  
باشی کہ زما همیشه قهر آمده است

در بد منشی شهره شهر آمدہ است

د ہری بغلط منکر صانع گشته

این گونه اثر چسان زدہر آمدہ است

وله

چون شبہ سیاه طرہ او روی آن سیمگون عذار آید 24  
از نبی آیه مناسب حال تولج اللیل فی النهار آید  
( نبی بضم نون بمعنی قرآن است )

وله

یا من تفاخر بالجواهر فانتبہ

ان الجواهر کلہا اعراض

وله

در کوی دوست معرکہ کردند عاشقان

ما از برون معرکہ گردن دراز کن

چون کتاب نقطۃ الکاف منسوب حاجی میرزا حانی کاشانی

کہ از مؤلفات مجعوله مخرلقہ است بطبع رسید نسخہای

ہم برای مرحوم شیخ الرئیس فرستادہ شد شیخ پس از مطالعہ

کتاب این بیت را در ظہر کتاب نوشت وبصاحب کتساب

مسترد فرمود قولہ

لعنت زخدای باد بر ملحد بد

از صبح ازل گرفته تا شام ابد

ولسه

گفتند که دامن گرفته است تویی

این تب مزاج تو ندارد سببی

من دوش گرفته‌ام در آغوش و فتاد

از آتش جان من به جستم لهیبی

ولسه

درد از سر تو دست کشیده برود

بد چشم و حسود را بدیده برود

درد آمده است از بی دیدن ما

ای کاش مرا ترا ندیده برود

ولسه

از طره طرار تو در تشویشم

زد عقربه اشردل هزاران نیشم

صد ساعت من پیش کسر وصلت اگر

از مهر دقیقه ای بیانی پیشم

ولسه

در نبرد محبت تو من سر بمانم

سر هتک توئی و من تو را سر بمانم

در تونه کم فزون و در من نه طمع

یک بوسه بمن ده و کن از سر بمانم

ولسه

تا خیمه بصرای میامی زده ایم

با بریطونی باده بیابسی زده ایم

زاهد تو مده زحمت خود خجالت ما

در محفل ما میا میا میا میا زده ایم

وله

در وقتی که یک توپ بارچه دارائی باو دادند این قطعه

فرمود . -

نرم تن سنگدل بخارائی

با حریری نمود خارائی

توپ دارائیم به پیش آورد

گفتم از دست شد توانائی

من گراسکندر جهان باشم

می نیارم بر تو دارائی

زن ترسا ز شیخ دل بر بود

مسجدی باز شد کلیسایی

نخل حسن است قامتش آری

بر او گیسوان خرمائی

( پر بمعنی میوه است )

ولسه

بطبیبی مرقوم نموده است

مه من فخر خانواده طب

تاب

دلسم از هجرت تو است و تنو

از شفا خانه جمالت ده

نسخه ای تارهم زرنج و عذاب

چهره و طره لبان توام

گل سرخ و بنفشه و عناب

ولسه

تا سخن زیبا شود یا شعر شیوا ناگزیر

نگه ها باید رعایت کرد از حال و مقام

( بقیه در شماره آینده )

معرفی کتاب

\*\*\*\*\* ( علی اکبر - فروتن ) \*\*\*\*\*

استفاده از نظریات داروین با آخرین دلائل علمی

تألیف جناب جلیل میروریان علیه بهاء الله

سرو لوژیک خون و توضیح توارث و مقیاس طول عمر در انواع حیوانات و در تأثیر تناوب بقا و تغییر انواع نظیر داروین و علماء نظیر او را جمع به عدم اصالت انواع مردود دانسته و از عهد خل این مسئله بخوبی برآمده اند . بنظر نگارنده این سطور کتاب مزبور یکی از تألیفات مفیده ایست که باید تدوین نظائر آن وجه همت جوانان عزیز ما قرار گیرد .

مقام اعلی در جیل کرمل . . . . . بقیه از صفحه ۳۷۳ از جمله مسائل قابل ذکر آن است که بنا بر مسموع یکی از مشخصاتی که پس از خاتمه ساختمان مقام اعلی بکار برده شد و نشانه کمال مسرت خاطر مبارک حضرت عبدالبهاء و علامت وفاداری گن حضرت نسبت به نفوس خد متگذار میباشد آن است که در بهای ورودی آن مقام بنام سه نفر استاد معمار که در آنجا مشغول کار بودند استاد آقا بالا استاد آقا اشرف فرزندان - مرحوم ملا ابوالباباد کوهی و استاد عبدالکریم بادکوبه ای نامیده و در دیگران را بنام نامی جناب ابوالفضائل گلپایگانی موسوم فرموده و باین بقیه در صفحه ۳۸۰

این کتاب مفید یکی از مسائل مشکله علمیه را بنحوی - مطلوب حل مینماید و برای جوانان بهائی مطالعه آن بسیار لازم است زیرا یکی از موارد تا مل و تردید - محصلین جوان را که از روی بیانات ظنیه برخی از - دانشمندان متمایل بقبول فرضیه تغییر انواع شده اند مورد مباحثه قرار داده و پرده از روی ابهام برداشته و با دلائل علمی بطلان این نظر را ثابت کرده است حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در کتاب مستطاب " مفاوضات " میفرمایند قوله الاحلی :

" آمدیم بر سر مسئله تغییر انواع و ترقی اعضا یقین انسان از عالم حیوان آمده این فکر در عقول بعضی از فلاسفه اروپا متکن یافته بسیار مشکل است که حال بدلا نشر تفهیم شود ولی در استقبال واضح و آشکار گردد و فلاسفه اروپا خود پی به بطلان این مسئله برتند زیرا این مسئله فی الحقیقه بدیهی البطلان است جناب میروریان مؤلف محترم پس از بیان نظر علماء طبیعی راجع به تغییر و عدم تغییر انواع و شرح انتخاب طبیعی بکمک تشریح مقایسه ای و تطبیقی و دیرین شناسی و جنین شناسی و نبوت شماره دای کرموزوم و ترکیب صورت اکی هموگلوبین خون انسان و حیوان و بحث در ساختمان

آهنگ بدیع و خوانندگان

\*\*\*\*\*

۱ - پشت جلد این شماره منزل مسکونی متصاعد  
الی الله ملا علی جان از شهدای اولیة امر میباشد  
واکنون حظیرة القدس ماهفروزک ماژندران است .

۲ - سر مقاله این شماره "مقام اعلی درجبل کرمل"  
بقلم نویسنده فاضل وارجمند جناب محمد علی فیضی  
است این مقاله را از شیراز بهیئت تحریریه ارسال فرموده  
اند . امید داریم در آینده نیز آثار نفیسه ایشان را زین  
صفحات مجله نمائیم .

۳ - شعر این شماره "بشما جوانان" از شاعر  
توانای معاصر جناب عباس طاهری است و جناب عنایت الله  
صادقیان از جوانان با ذوق بهائی جهت مجله ارسال  
فرموده اند . هیئت تحریریه تشکر و امتنان اظهار داشته  
و امیدوار است که سایر خوانندگان بایشان تاسی نموده

با ارسال آثار مختلفه امریه بر رونق و شکوه مجله بیفزایند .  
۴ - جناب اسد الله رضانی از خرمشهر تبریکنامه  
ای منظم بمناسبت حلول سال جدید تنظیم و به آهنگ  
بدیع ارسال نموده اند از اظهار لطف ایشان ممنونیم  
و در انتظار آثار دیگرشان میباشیم .

۵ - جناب علی بدیعی از کاشان قطعه شعری  
از آثار خودشان ارسال فرموده اند با اظهار تشکر  
از ایشان ذیلاً بدرج سه بیت منتخب از آن مبادرت میشود  
عمر گرانمایه صرف لهو و لعب شد

دور بهاری گذشت و وقت حطب شد  
در دوجهان دور شد ز لطف الهی  
آنکه گرفتار جاه و عزو لقیب شد  
وای بر احوال آن کسی که در عالم  
تکیه گهر مال و دوستان و نسب شد  
۶ - یاران مهربان سال پنجم آهنگ بدیع در شرف  
اتمام است . بزودی سال ششم انتشار این مجله شروع  
خواهد شد هیئت تحریریه امیدوار است با راهنماییها  
و هدایتها و نظریات صائبه شما سال جدید مجله  
نمونه ای از آهنگ بدیع "بوده و مطبوع طبع خوانندگان  
عزیز قرار گیرد .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع  
-----  
مقام اعلی در جبل کرمل . . . بقیه از صفحه ۳۷۶  
عناوین معروف فرمودند . باب الفضل . باب بالا .  
باب اشرف . باب الکریم اینک ساختمان حول آن -  
مقام مقدس بنهائیت شکوه و جلال بپا گشته و ستونهای  
زیبای هشت گانه آن در هر طرف معنی و رمزیم -  
یحمل عرش ربک ثمانیه را ظاهر و آشکار ساخته  
آرزوی قلبی این بنده و آن دوستان آن است که  
روزی بر تراب آن آستان جبین سائیده یک دل و  
یک زبان راز و نیاز نموده بگوئیم .  
جز استان توام در جهان پناهی نیست

سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست



از خوانندگان عزیز تمنا میشود مقاله "بل هو قرآن مجید فی لمح محفوظه" را که در شماره های دهم و یازدهم درج شده طبق صورت ذیل تصحیح فرمایند .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۴۴	۲۷	وتلمه وحضن حصین	وتلمه در - حصن حصین
۲۴۹	۳	کاملا	گاهی صحیح
۲۴۹	۸	جنگ باشد نمیتواند	جنگ باشد تا بتواند
۲۴۹	۶	محتلمه	محتلمه
۲۵۰	۱۱	مینماید	نماینسد
۲۵۱	۹	رئیس جمهور سابق امریکا	رئیس جمهور سابق امریکا
"	۱۵	طریق غیر مشروعه	طریق غیر مشروعه
"	۱۸	در دوران	در دوران
۲۵۲	۶	وسائل وجود	وسائل وجود
۲۵۳	۸	و اگر روزی بانصاف	و اگر روزی بانصاف اگر از روی انصاف
		قلب	قلب

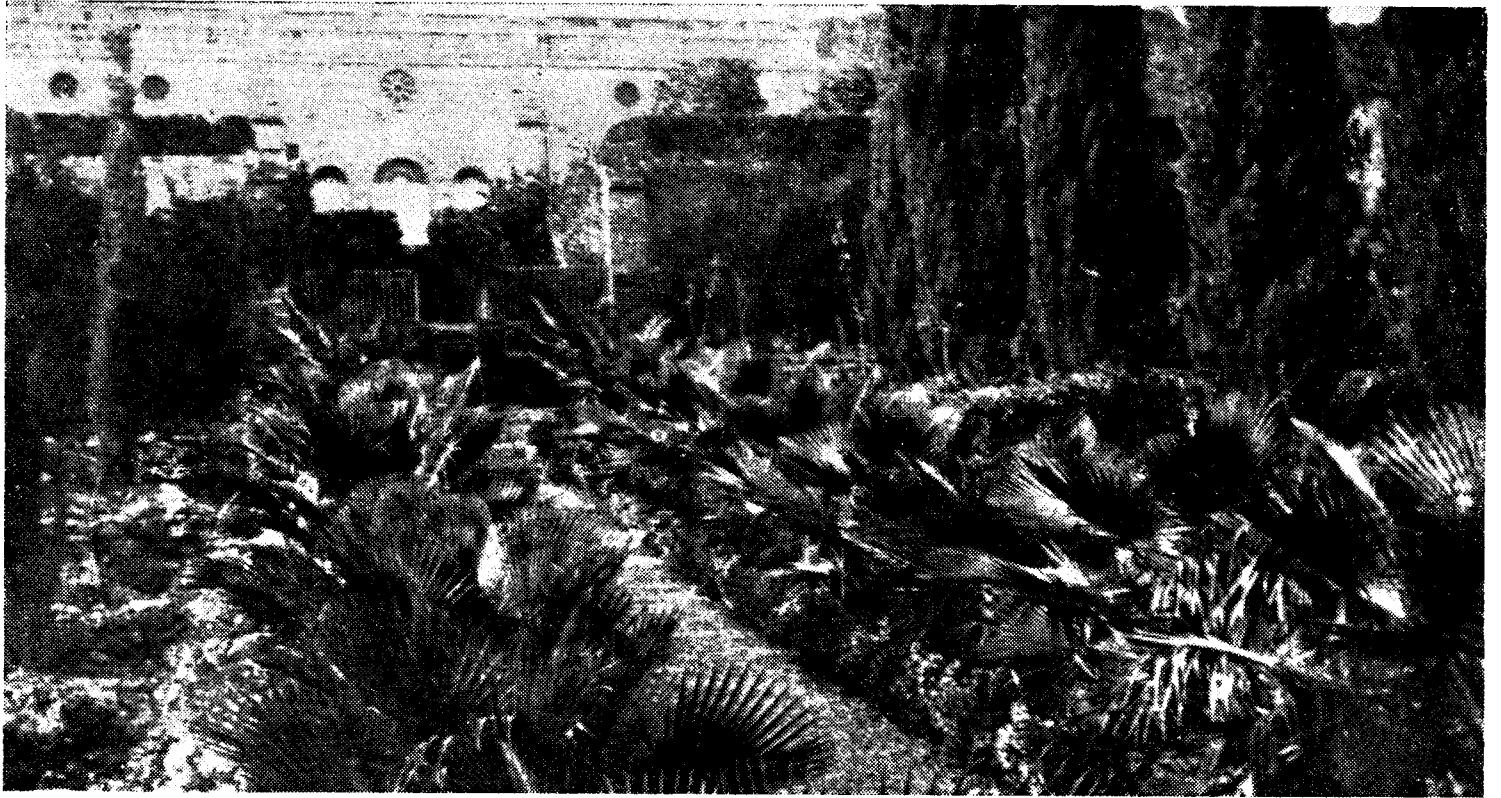
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۳	۳	تامت	باتامت
۲۰۴	۱۳	تعمین	نفس
"	۱۶	قدیرا	نذیرا
۲۰۴	۲۱	فالنسبه	بالنسبه
"	۷	ان انتم له تنكرون	ان انتم له منكرون
۲۰۵	۷	فرضناه	فرقناه
"	۸	مكسب	مكث
"	۱۷	در لمح	از لمح
"	۲۰	ابنا	علینا
"	۲۳	امانی	آیاتی
۲۰۶	۴	آیه قرآن چنین است :	
		قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا الذی له ملک السموات والارض لا اله الا هو یحیی ویمیت فامنوا بالله ورسوله النبی الامی الذی یومن بالله وکلماته . . .	
۲۰۶	۱۴	تخطر	تخطه
"	۱۶	وصیشر	وحیشر
"	۲۱	بیببر	بیببر
"	۲	رننا	وننا
"	۲۰	خفقه	حفضه
۲۲۱	۴	بریتی	ببری
"	۶	حل	بر محل
"	۶	بنداء	بابتداء
"	۱۱	خفقه	حفضه
"	۲۰	لقدر اسلمت	لقد اسلمت
۲۴۴	۱۰	جنود در	خود در
"	۱۲	نقش قرآنی	نفس قرآن
"	۳	فعلا بر خلاف حقیقت	تعمد بر خلاف حقیقتی
"	۲۴	علی القدر	عالی القدر
"	۲۶	وایه نحن نرنی الذکر وانا له لحافظون	وایه نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXX  
 XXX  
 XX  
 X

# آہنگا بیع

سال پنجم

شماره ۱۸۵



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسر شد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال پنجم

شماره ۱۰۸

هیجدهم

\*\*\*\*\*

فهرست مندرجات :

صفحه	
۳۸۲	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبها'
۳۸۳	۲ - هدف تشکیلات جوانان بهائی
۳۸۸	۳ - ایمان و خداشناسی
۳۹۰	۴ - شرح حال مرحوم میرزا اسدالله خان وزیر
۳۹۵	۵ - شعر ( نوروز باستانی )
۳۹۶	۶ - نامه از آلمان
۳۹۷	۷ - شرح حال مرحوم شیخ رئیس
۴۰۲	۸ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکس - روی جلد - مقام اعلی در دامنه کرم

متن ۱ - جوانان بهائی پونا در هندوستان فوریه ۱۹۵۰

" ۲ - جشن " قزوین در سنه ۱۰۶ بدیع

\*\*\*\*\*

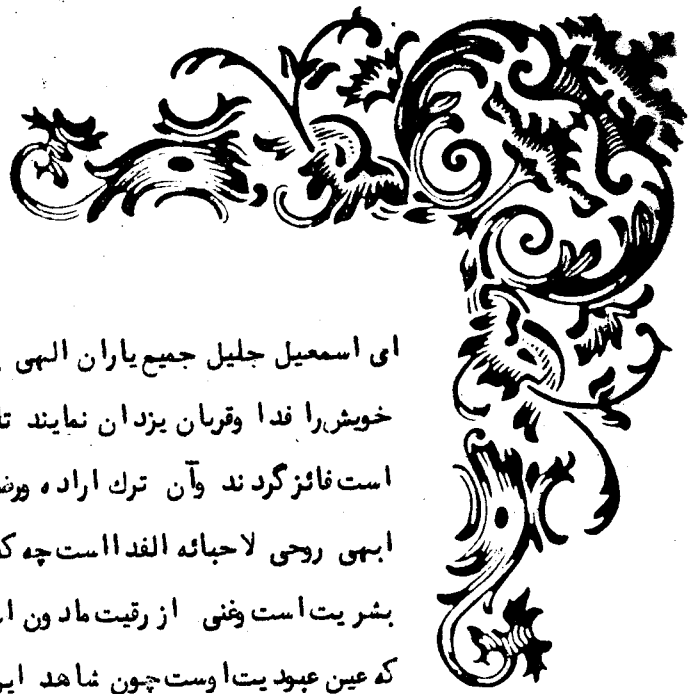
شماره مسلسل ۹۴

فوریه ۱۳۳۰

\*\*\*\*\*

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین

" مراجعات " حظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



ای اسمعیل جلیل جمیع یاران الهی باید ذبیح الهی باشند یعنی جمیع شئون  
خویش را فدا و قربان یزدان نمایند تا بمقام فنا فی الله که قربانی کلی ربانی  
است فائز گردند و آن ترک اراده و خواهرش خود و عبودیت بندگان جمال  
ابهی روحی لاجبانه الفدا است چه که ذات احدیتش مقدس از عبودیت عالم  
بشریت است و فنی از رقیب مادیون است پس باید بعبودیت بندگانش پرداخت  
که عین عبودیت است چون شاهد این مقام در محفل یاران جلوه نماید اتحاد  
و اتفاق و یگانگی و وحدت اصلیه چون محبوب یکتا رخ گشاید و عرض جمال نماید  
پس یگوای یاران رحمن وقت اتحاد و اتفاق است و زمان یگانگی و آزادی بیکدیگر  
مهریان باشید و بخدمت همدیگر پردازید اول خادم شما منم و اول غلام شما من  
قسم بجمال قدم روحی و ذاتی و کینونتی لاجبانه الفدا که رومی بنور خدمت  
دستان حق روشن و مشام پنهان محبت یاران معطر نهایت آمال و آرزوم این  
است که بخدمت یکدیگر از دستان پردازم اینست میزان و البها علیکم .

## هدف تشکیلات جوانان بهائی

\*\*\*\*\* ( علی الله نخجوانی ) \*\*\*\*\*

ایام نیز شامل خواهد بود و ما را بمقام رشد و بلوغ معنوی در سبیل ترویج مصالح امر مبارکتر راهنمایی و دلالت خواهد فرمود .

اگر بنا باشد هدف تشکیلات جوانان بهائی را در یک کلمه گوئیم باید این هدف را در کسب رضای او دانسیم و رضای او منعکس در الواح او است. در لوح منیع مبارک مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۶ خطاب بلجنه ملی جوانان - آلمان و اثرش میفرمایند ( ترجمه ) نقل از کتاب عالم بهائی جلد هفتم صفحه ۴۷۲

مسئولیتی که متوجه ان اعضای محترم است البته سنگین و دقیق است علی الخصوص در این ایام که نظر جوانان در سراسر جهان کلا ملامت و نهایت قوت متوجه مسئولان است که اساسا مابین و مغایر روح و هدف ائین الهی - است. بنا بر این وظیفه اصلی شما آن است که با رعایت حکمت و علی الاتصال مواظب و مراقب جوانان باشید و مانع شوید از اینکه مفسور جریان جازم مادیت پرستی کنونی گردند . اعضای ان لجنه باید همواره سعی نمایند لزوم قطعی اجرای اصول و احکام ائین الهی و پیروی از آنرا توأم با ایمان و بصیرت بچوانان تفهیم و تاکید نمایند . وفای به امر الله را اعظم فرض وجدانسی خود دانند و از صمیم دل و جان قوای خود را حصر در یافتن وسائل و طرق نمایند که موجب نفوذ و انتشار -

هر چند که تاریخ عصر رسولی این ائین مقدس مملو از داستانهای مهیج و خدمات برجسته و جانبازیهای بی نظیر جوانان دلیر بایی و بهائی است ولی موفقیت های عظیمی که نصیب آنها گردید میتوان گفت غالباً نتیجه همت و غیرت و شهادت حاصله از ایمان آنان بوده تحولی که در ضمن عصر تکوین نصیب جامعه بهائوسی گشت اثر شدیدی مانند عصر رسولی در طبقه جوان نمود . بدین معنی که در ظل توجهات و بر حسب دستور ائیده حضرت ولی امر الله ارواحنا لسلطانک نظر افد اودر - تحت سرپرستی محافل مقدسه روحانیه جوانان عزیز گرد هم جمع شده و مشغول اتخاذ تدابیر و مبادرت به مشروعات دست جمعی عمومی شدند . حال که بگذشته نظر میافکنیم ملا حظہ بینمائیم که در آن مراحل اولیه زندگانی اداری خود چقد رخام و کم تجربه بودیم و تا چه اندازه رافت و عطوفت مولای مهربان شامل حال بود نقشه ها و اندیشه ها در سر داشتیم . رنجشها و - اختلال ها ایجاد نمودیم . ولی تشویقهای مبسارک از یکطرف و دلالت و هدایتهای سرپرستان ما از طرف دیگر ما را از این حالات کودکی خارج نمود و بوظائف حقیقی آشنا ساخت . باید اذعان نمود که هنوز هم نا بالغیم ولی با کمال اطمینان به جبل و لایسشر متوسلیم و میدانیم که اعلا نظر عنایتش شامل بوده و در مستقبل

سریعش در عقول و قلوب افراد بشر گردد .

بطوریکه ملاحظه میشود اول واعظم وظیفه‌ی که حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا جهت تشکیلات جوانان معین میفرمایند حفظ جوانان از گرداب هولناک مادیست پرستی و هدایت و دلالت آنان در سنین بحرانی جوانی است. فی الحقیقه میتوان گفت هر جامعه جوانی که بتواند اعضای خود را از فساد و انحطاط اخلاقی و امراض - اجتماعی و نافرمانی‌هایی که مخصوص جوانان این نسل است صیانت و محافظت نماید حجر الزامه کاخ موفقیت خود و سعادت جوانان خویش را بنا نهاده است. اگر بخواهیم يك يك مفاسد و امراض اخلاقی و اجتماعی جوانان غیر بهائی امروزه را که ممکن است تا اندازه در بعضی از - جوانان بهائی نیز تاثیر نماید ( باید اذعان نمود - بدرجات مختلفی در جامعه جوان بهائی گویا تا اندازه سرایت نمود ) ذکر نمائیم از حوصله این مقال خارج - است. از جمله گرفتاریهای اخلاقی جوانان که غالباً و - شاید بدون استثنا از مقتضیات سن جوانی است حالت کبر و غرور است. بعضی اینکه جوان احساس نمود که میتواند بعضی خوبیها را از بعضی بدیها تشخیص دهد تصور مینماید که دیگر انسانی کامل بارائی صائب و مستقل شده و در اتخاذ روش زندگی دیگر احتیاجی بکمک و مشورت و مساعدت فکری دیگران ندارد تا چه رسد باینکه حاضر با اجرای دستورات و اوامر مقامات بالاتر از خود شود . مراتب و مراحلی که از این حس کبریائی و خود فروشی - حکایت میکند البته هم نوعا و هم از لحاظ شدت و ضعف آن

مختلف است گاهی موضوع غرور نجابت خانوادگی گاهی ثروت و مکنث. هنگامی جاه و مقام والدین . و زمانی اقتضات ورزشی و یا حسن و جمال ظاهری . و وقتی نیل برسخی از علم اکتسابی و بالاخره روزی در نتیجه ظهور جلوه‌ئی از هوش و ذکاوت فطری آنچه از جمیع این مراتب خطر ناگه و وخیم تر است امتیازی است که بعضی از جوانان از لحاظ اخلاقی و یا معلومات امری و یا حتی موفقیت در بعضی از خدمات امری بین خود و سایر جوانان بهائی مشاهده مینمایند . در همچو مقامی است که توسل سعودی مبدل بقوس نزولی اسفل درکات بدبختی میگردد و بروزاتی که این حالت غرور در بعضی از جوانان دارد این است که دیگر بوالدین خود با آن نظر - احترام و تکریمی که از بد و طفولیت نسبت با آنان احساس مینمودند نمینگرند . خود را عالم و دانشمند و مطلع بر اسرار و حقایق زندگی میدانند و والدین ارحمند خود را که به نص صریح رعایت احترام آنان از مقتضیات خدا شناسی است با نظر ترحم و گویا حقارت ملاحظه مینمایند . شاید هم عده معدود قلبی از جوانان - بقدری دچار این حالت تاثر آور و خطرناک غرور میگردد که عقل خود را چنان محیط و کامل و ذاتا ممتاز میدانند که شاید بلسان حال بخواهند بگویند که معاف شدن آنان از دستورات انبیا و اولیا بی مناسبت نخواهد بود چه که عقول البته متفاوت است و عقول ممتازه ایشان خود کشف حقایق نماید و کافل سعادت آنان است بنا بر این وظیفه لجنه های جوانان این است که وسائل

مختلفه اندیشند تا از این حالت خود بسندی و غرور  
 جوانان مسترا بکاهند و بجای آن روح خلوص و تواضع  
 و خضوع و خشوع بد مند و مخاطرات تبعیت از نفس اماره  
 بسو را خاطر نشان سازند و شئون حیات بهائی علی  
 الخصوص زندگانی مبارک مظهر عبودیت عظمی  
 حضرت عبدالبهاء را تشریح و تفهیم و تزریق نمایند  
 اشکال دیگری که جوانان در سنین بحرانی جوانی  
 به آن مواجه میشوند رعایت مراتب بس دقیق و حساس  
 عفت و عصمت و تنزیه و تقدیس است. جوانی که بسر حد  
 رشد جسمانی خود میرسد غرائز و قوای در خود -  
 مشاهده مینماید که قبلا نمینمود و او را فریفته حریت  
 منلقه حیوانی مینماید. داستانهای میشوند که از  
 حرمت و اهمیت موازین تقدیس و تنزیه بهائی در نظرش  
 تا اندازه بی میکاهد. بنا بر این تشکیلات جوانان  
 میبایستی کاملا لزوم رعایت مقتضیات عفت و عصمت را برای  
 جوانان مبرهن سازند و عواقب وخیمه حریت شهوانی  
 حیوانی را خاطر نشان سازند و علی الخصوص توضیح  
 و تشریح دهند که تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت بهائی  
 باید در جمیع شئون زندگانی یعنی در صحنه فکر و  
 اندیشه و در گفتار و استعمال اصطلاحات و امثله و در مشی  
 و الیس و حتی در نگاه و خلاصه در جمیع احوال و احوال و احوال و احوال  
 منظور و ملحوظ گردد حضرت ولی امر الله رعایت این حالت  
 تقوی و تقدیس را حتی در ادبیات و موسیقی و نقاشی  
 و سایر صنایع و هنرهای دیگر میدانند چنانچه در لوح منیع  
 ظهور عدل الهی که بافتخار احبای غرب نازل شده

میرمایند ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ ( ترجمه )  
 جوانان بهائی باید در انجام وظائف و ماموریت خویش  
 همواره مظهر تقوی و تقدیس باشند و این در صفت در حیا  
 جامعه بهائی و ترقی و خط مشی آئیه جوانان کشورشان  
 عامل مؤثری بشمار میرود .  
 این تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت - طهارت - حسن  
 رفتار - تنزیه افکار و هدم افراط در اکل و شرب نیست  
 بلکه باسویه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون  
 مربوط به طرز لباس و تفریحات و مکالمات و کلیه فنون ادبی و  
 صنایع مستظرفه نیز میباشد. این صفات مستلزم مراقبت  
 و مواظبت مستمر برای غلبه بر هوا های نفسانی و امال -  
 شیطنانی است و از ضروریات تقوی و تقدیس همانا ترک  
 حرکات و رفتار سخیفه است این قبیل حرکات یا تفریحات  
 مبتذله که اغلب از طریق عوایب منحرف میگردد دارای -  
 تعلق و ارتباط تامی است و نیز اجتناب کامل از کلیه  
 مشروبات الکلی و افیون و سایر مواد مخدره نیکه تولید  
 عادت مینماید از لوازم تقوی و تقدیس محسوب تفضیح  
 و سو استعمال ادبیات و فنون مستظرفه - اختیار از واج  
 های آزمایشی و مرام عدم استتار بدن - خیانت در روابط  
 زناشویی و انواع اختلاط و ارتباطات نامشروع و سیئات -  
 شهوانی کل منافی و مخالف اصول تقوی و تقدیس است .  
 موافقت و مماشات با عقاید و موازین و عادات و رسوم و رویه  
 های افراطی چنین عصری که راه تدنی و انحطاط میباید  
 خارج از صراط تقوی و تقدیس است بلکه بر عکس تقوی  
 و تقدیس همواره میکوشد که بوسیله قوه محرکه مثلینش

ضر این عقاید و خطای این موازن و سخافت این دعاوی و سقم این عادات و لوث این رویه های افراطی را واضح و بصر هن سازد

پس از اینکه تشکیلات جوانان به مشاکل و امراض طبقه جوان چنانچه در فوق بدو مشکل آنان اشاره شد کاملاً دقیقاً عطف توجه نمودند و تذکرات مستمره لازمه جهت جلب نظر آنان دادند میبایستی ارائه طریق جالب و پیشنهاد روش مثبتی به آنان بدهند تا چون وارسته از مشغولت مادیت پرستی میگردند با دست تهی نمانند و به شئون و مشاغل جدیدی سرگرم بشوند تصور قاطعه مکرره حضرت ولی امرالله ارواحنا للعلیین الفدا عرضها در این باب دستور میدهد که دو وظیفه حیاتی یعنی امر تبلیغ و اشتراک جوانان در خدمات اداری باید وجهه همت و مورد توجه و اقدام جوانان عزیز باشد بنا براین بر تشکیلات جوانان است که مستمراً جوانان خود را ابتدا تشویق و ترغیب یا امر تبلیغ نمایند و اهمیت تبلیغ را طبق بیانات مبارکه تفهیم کنند و وسائل لازمه از قبیل تاسیس اجتماعات تبلیغی و بیوت تبلیغی را فراهم فرمایند و خوف و استیحاشر یا ملاحظه و مداخله ای که نسبت به تبلیغ اغلب در جوانان مشاهده میشود مرتفع سازند امر تبلیغ فی الحقیقه اگر بین جوانان تامین یابد وکل بدون استثناء در این مشروع جلیل شرکت نمایند دیگر برای جوانان جای هیچ نگرانی نیست زیرا اولاً بسرای اثبات دعای تعالیم بهائی خود را مجبور می بینند

که مشخصاً طبق آن رفتار نمایند و از این لحاظ مسرود ایراد مبتدیان خود واقع نشوند. ثانیاً بمنظور رفع مشکلات و حل مشوالات طرف بالطبع مجبور میشوند که کسب اطلاعات لازمه را یا از کتب امری و یا از مطلعین صلاحیتدار بنمایند و از این طریق هم بسر اطلاعات و معلومات امری آنان قهرافزود میشود و هم تعلق آنان به امرالله و ترویج مصالحش زیاد میگردد بدیهی است که بمنظور ازدیاد معلومات جوانان و رفع مشکلات تبلیغی آنان باید از طرف لجنه ها و کمیسیونهای مربوطه اقدام به تشکیل کلاسهای متعدد لازمه و جلسات محاوره و تاسیس کتابخانه های شایسته و در صورت امکان انتشار نشریه های مفیده بشود. کلیه این تاسیسات و مشروعات باید فرع امر تبلیغ و مرجع و موید پیشرفت آن باشد نه آنکه جانشین و قائم مقام گردد. در واقع امر تبلیغ هم علت انتشار و توسعه امرالله است و هم سبب ترقی و تعالی نفوس قائمه باین خدمت. هم مایه تشهیر امرالله است و هم موجب تطهیر و دفع امراض و حصول کمالات جامعه.

وظیفه ثالثی که پس از بوقیقت در نیل بحیات بهائی و اجرای امر تبلیغ میبایستی در تحت نظر مسرپرستی لجنه های جوانان بوسیله افراد جوان عملی شود بطوری که در فوق مذکور شد شرکت آنان در تشکیلات و حصول تجربه و کسب اطلاعات لازمه راجع بطرز اداره و کار در ظل نظم اداری امر بهائی است یعنی در نتیجه تاسیس اجتماعات مرتب جوانان و شرکت دادن آنان



در کمیسیونهای مختلفه و مشروعات دستجمعی متنوعه جوانان بتوانند بتدریج با اصول زندگانی اداری بهائی و طرز شور امری و طریقه همکاری منظم با سایرین آشنا گردند بفرموده حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه دوره جوانی دوره تهیه و تدارک استونیز خاطر نشان ساخته اند که چون امراللهیوما فیوما در اتساع ویر دایره - عمومیت و رسمیت آن افزوده میشود جوانان عزیز به حکم اقتضای سنی در حین ارتفاع و نصرت امرالله و اعلاء کلمة الله عهده دار تصدی و مسئولیت امور امری خواهند بود بنا بر این اگر از هم اکنون خود را حاضر و آماده آن روز فیروز مهود که هدی حتمی الوقوع و غیر مکذوب است نمایند البته نخواهند توانست بنحو شایسته بایفای وظائف محوله موفق گردند و نه تنها تعلل و همن امرالله خواهند بود بلکه خود دچار خجلت و شرمساری عظیم خواهند شد بنا بر این وظیفه تشکیلات جوانان باید در رتبه ثالث تفهیم اصول نظم بدیع جهان ارای الهی و تنفیذ و اجرای کامل و دقیق مقررات و دستورات بدیعه ممتازه سامیه آن باشد در پایان قسمتی از بیان مبارک حضرت ولی امرالله را زب این سطور مینماید که هدف و منظور حقیقی و نهائی تشکیلات جوانان و هر تشکیلات امری دیگر را صریحاً تعیین میفرمایند

باشند که آنچه مقدم بر هر اقدام که بتوان بمنظور کمک در حسن انتظام و فعالیتهای اداری امری معمول داشت و آنچه مرجع بر هر طرح که هوشمندترین و متکبرترین یاران در سبیل پیشرفت امرالله بتوانند ابداع نمایند و آنچه بالاتراز هر اساس متقن که مجهودات مشترکه محافل مقدسه روحانیه به ایجادش امیدوار باشند معرفت عمقی و قلبی هر مؤمن حقیقی به قوه نباضه مقلبه ائین الهی و لزومیت قاطعه و نفوذ و تصرفات حتمیه اثر میبندد ای یاران عزیز بیقین بیسن بدانید که در گذشته ایام هیچ امری بجز این روح - تزلزل نا پذیر ایمانی نتوانست امر محبوب را قادر بر مقاومت با طوفانهای مهلکه تاریخی خود بنماید و ایوم نیز هیچ امر دیگری نخواهد توانست در اقدامات متنوعه پیروان بیشمارش روح حیات دمد و سبب انبعاث قوه محرکه و هلت حصول امدادات مستمره که هر دو برای موفقیت هر مشروع وسیع و دائمی لازم و ضروری است بشود این روح ایمانی همانا در گرانیهائی است که قبل از هر چیز باید با کمال هشجاری و بیداری از ان محافظت نمود و جمیع قوا در تقویت آن کوشید و در کلیه امور و اقدامات بمنصه ظهور و بروز رسانید

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXX  
 XX

از توفیق منبع مبلرک مورخ هفتم اکتوبر ۱۹۲۶ خطاب  
 به احبای غرب (ترجمه)  
 در این مقام کل باید این نکته را بخاطر داشت

## ایمان و خداشناسی

\*\*\*\*\* ( نقل از مجله ریدرز دایجست ) \*\*\*\*\* ( ترجمه محسن آوارگان \*\*\*\*\* )  
 منظور از درج مقاله در آهنگ بدیع آن است که جوانان عزیز بهائی بدانند در این دنیای آشفته و ماده پرست هنوز دانشمندان و نویسندگانی هم وجود دارند که فکر و قلم خود را صرف اشاعه و تفهیم حقایق معنوی و تحکیم روح ایمان در افراد مینمایند و گرنه برای ما که غرق دریای الواح مقدسه این اثین نازنینیم و شب و روز کام جانمان از شهد تلاوت آنها شیرین است مطالعه این قبیل مقالات تازگی زیادی نخواهد داشت

گذشتگان ما که از بسیاری جهات نیازمند تر از ما بودند از این نظر بر ما برتری داشتند که خانه دلشان بنور ایمان و ایقان روشن بود . پس تفاوت محسوس ما با گذشتگان همین است و گرنه مشکلات مادی ما بیشتر از مشکلات پدرانمان نیست پیشرفت های مادی دنیای امروز بسیاری از اشخاص را از جاده ایمان و اعتقاد بخدا منحرف ساخته است . بسیاری از مردم کوشش میکنند که بیدین و عدم توجه با امور روحانی را بظاهری دلفریب بیاریند و چنان نشان دهند که تعلیم و تربیت ما دیگر احتیاجی بمدخله دستوره ای دینی ندارد و چنان وانمود میکنند که عقل و درایت ما میتواند بتنهائی ما رارهبری نماید ولی ما با همین عقل و قدرت فکری که بان مباحثات میکنیم هنوز نتوانسته ایم صلح و آرامش را در جهان بسط دهیم که بتواند کلیه ملل را در ظل خود پناه دهد . ما با وجود علم و دانش روز افزون خود محتاج بدرك این حقیقت هستیم که رابطه مستقیم و غیر قابل انکاری

در باره پریشانیهای دنیای امروز گاهی ما فریب میخوریم و با کسانی که مشکلات فعلی را بیشتر از مشکلات ادوار گذشته میپندارند هم عقیده شده گمان میکنیم که سختی زندگی امروز از روزهای گذشته بیشتر است ولی باید اعتراف کنیم که این عقیده و نظایر آن فقط نشانه ناتوانی ما در برخورد با ناملازمات است . این نکته را نمیتوان از نظر دور داشت که ما امروز از حیث قوای بدنی و فکری بمراتب از نسلهای گذشته برتر و مجهزتریم و دارای این قدرت هستیم که به بسیاری از آرزوهای خود جامه عمل بپوشانیم پس ناتوانی ما از جای دیگر سرچشمه میگردد و احتمال قوی آنچه مورد احتیاج شدید ما است ایمان و اتکاء بقدرت الهی است . ما باید به خداوند عقیده داشته باشیم و یقین کنیم که او ما را در زندگی و مشکلات آن یاری و راهنمایی خواهد کرد .

میان شکستها و ناکامیهای ما و این بیدینی و بی اعتقادی بامور روحانی وجود دارد باید اذعان کنیم که هر قدر در عالم فرهنگ و تمدن پیشرفت و ترقی نمائیم نخواهیم توانست بدون ایمان و اعتقاد بخداوند که اجداد ما خود را از اتکاء با و ناگزیر میدانستند سعادت و رفاه خود را فراهم آوریم ادامه این زندگی مسلماً بضرر ما و آیندگان ما خواهد بود و وظیفه ما است که هر چه زود تر از این راه که میرویم بازگردیم مگر آنکه حقیقتاً بخواهیم خود را با دنیای تیره‌ای مواجه سازیم و بد بختیهای بزرگی برای خود فراهم کنیم.

دستورهای دینی و اخلاقی با اجداد ما میاموخت که خانواده را پایه و اساس اجتماع بدانند و آنان نیز بخوبی میدانستند که قدرت جسمی و فکری افراد هر عده بستگی مستقیم با پاکي و صداقت و سایر خصایل روحانی خانوادها دارد.

امروز جامعه بشری را خطر بزرگی تهدید میکند و این خطر از کثرت طلاقها نمایان است که خود نشانه بارزی از سستی بنیان خانوادهها و متزلزل ارکان زناشویی است مسلماً سادگی زندگی اجداد ما تنها علت استحکام ازدواجها و رونق زندگی خانوادگی آنها نبود بلکه روحانیست آنان بود که کانون خانوادهشان را همیشه بنور ایمان و خدا پرستی روشن نگاه میداشت پدران ما در برابر نعمتهای الهی سپاسگذار و حق شناس بودند و از ضرورت زندگی میدانستند که با خالق خود راز و نیاز داشته باشند.

لحیاء ان عقاید روحانی و دینی بما و خانواده های ما نیز همان آرامش و سعادت پایدار را خواهد بخشید و در صورت تقویت بنیان خانواده حتی دشواریهای بزرگی نیز که دنیای اتمی امروز در پیشتر دارد ما را فرسوده و ناتوان نخواهد ساخت. این ایمان و اعتقاد ما را در برابر هر يك از مشکلات زندگی امروزه توانائی خواهد بخشید بقسمیکه خواهیم توانست از زندگی خود استفاده کنیم و قوانین اقتصادی و سیاسی را بجای آنکه سبب - انهدام و بدبختی افراد و ملل شوند برای سعادت نوع بشر مورد استفاده قرار دهیم. در این صورت اعمال ما ترجمان احساسات و عقاید درونی ما خواهد بود که از پاکي و درستي و خدا شناسي بهره مندند.

یکی از دانشمندان بزرگ بنام دکتر "شارل استاین متز" در جواب این سؤال که بزرگترین پیشرفتهای در مدت پنجاه سال آینده دنیا در چه رشته‌های بدست خواهد آمد میگوید.

من معتقدم که بزرگترین کشفیات و مطالعات در امور روحانی بعمل خواهد آمد روزی مردم خواهند فهمید که موفقیتهای مادی موجب سعادت و آسایش بشر نیستند بلکه فقط در قدرت تولید و توانائی جامعه مؤثرند. در آن روز دانشمندان جهان کوشش خود را صرف تحقیق و مطالعه در باره خداوند و امور روحانی خواهند نمود که تا بحال از نظر علمی کاملاً مورد دقت و تحقیق قرار نگرفته و با فرا رسیدن آن روز چشم جهانیان به پیشرفتهای و موفقیتهای روشن خواهد شد که به تنهایی بیشتر از ترقیات چهار نسل گذشته آنان خواهد بود.

شرح حال میرزا اسدالله خان وزیر

( سید حسن هاشمی زاده - متوجه ) \*\*\*\*\*

چه سعادت مند ند نفوسیکه در دوران حیات منظور  
نظر دانشمندان و برگزیدگان ساحت رحمانند و مقبول  
و سندیده در نزد بندگان محبوب عالمیان . و بعد از  
رفتن از این جهان نام نیکشان ورد زبان دوستان  
و رفتار و کردارشان سرمشقی و باعث تذکر دیگران . بلی  
این ارواح شریفه اند که مادام در این نشئه فانیه  
باقینند سبب خیر و مورث آسایش بی ارگانند و پس  
از صعود بمقام محمود بنصر آیات الهیه باعث ظهور  
و بروز مکنونات عالم ترابی و موجب خوشبختی و رفاه  
هیئت بشریه اند چنانچه حق جل جلاله میفرماید  
" لعمری اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و  
مقامات ام است ایشانند مایه وجود و ملت عظمی از -  
برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت  
الارض هیچ شیئی از اشیا بی سبب و علت و میسر  
موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد  
بود " و اثرات این بیان نیز گاملا مشهود و بیان است  
چنانچه بعد از طلوع شمس حقیقت اعلی و ظهور جمال  
اقدس ربیبی و صعود مومنین و شهدا و مقربین در گاه  
کبریا بافق اعلی همه روزه در این جهان انکشافی جدید  
و اختراعی بدیع شده که قبلا اثری از آنها <sup>نیست</sup> حتی بخیا  
احدی نمیرسد که ممکن است چنین اختراعاتی عجیبه

و اسبابی بدیعه در عالم ظاهر شود و باعث رفاه  
و آسایش بشر گردد یکی از ان ارواح قدسیه و نفوس -  
مبارکه جناب میرزا اسدالله خان و زیر اصغمانی است  
که بشهادت قلم اعلی والواج مبارکه حضرت مولی الوری  
در عالم بندگی مقامی بسار جمند و رفیع و رتبه بی عالی  
و منبع یافت و شرح مختصری از حیات و زندگی ان نفس  
زکیه تا ان حدی که این فانی را مقدر برد از یسار  
داشتهای متصاعد الی الله آقا سید عبدالحسین -  
محرر و مذاکرات مطلعین در اصغمان جمع آوری نموده  
که ذیلا از نظر یاران الهی میگذرد جناب آقا میرزا  
اسدالله خان وزیر ظل السلطان در اصغمان از -  
اولاد فستحعلی خان اعتماد الدوله وزیر شاه سلطان  
حسین میباشند که در سنه ۱۲۶۴ هجری قمری متولد  
و در سال ۱۳۳۶ بملکوت ابهی صعود نمود و هنوز  
بیش از بیست و هفت سال از سنش نگذشته بود که  
آقا میرزا اسدالله اصغمانی ( ۱ ) او را با امر مبارک بهائی

-----  
( ۱ ) میرزا اسدالله اصغمانی با انکه سوابقی در امرالله  
پیدا کرد و بالاخره حسب الامر حضرت عبدالبهاء حامل  
عرش اعلی از ظمیران بحیفا شد ولی در آخر در اثر -  
تلقینات زشر و سرشرد کتر فرید مقام خود را از دست داد  
و گمنام گردید

دلالت کس از ایمان خواهر خوشتر را بنکاخ او در آورد -  
 این مرد بتدریج چنان در ظل امرالله ترقی و تعالی یافت  
 که در طریق بندگی و خلوص از همگان گوی سبقت رسود  
 و شوق تشریف باستان مقصود من فی الوجود چنان سراپای  
 وجودش را مشتعل ساخت که دیوانه وار بمعیت مرحوم  
 سید ابوتراب ( که بعدا طبیب و ریاست مریشخانه دولتی  
 در طهران منصوب شد ) و میرزا اسدالله برادر زوجه اش  
 در سال ۱۲۹۶ بطهران آمده پیاده از طریق خشکی  
 رهسپار مصر جانان و کعبه عاشقان یعنی عکا شدند  
 و در این راه سر زحمتی را تحمل نمودند و گاهی برای -  
 بدست آوردن خرج سفر بغلیان فروشی و کارهای دیگر  
 در راه مشغول میگشتند تا آنکه بالاخره بانچه ارزوی -  
 مقربین بوده و دست نائل گشته و جام لقا را از دست  
 محبوب نوشیدند این مرد بزرگوار پس از مراجعت از ساحات  
 اقدس اگر چه در بین مردم در ابتدا شهرتی نداشت  
 ولی در جامعه احبائه معروفیتی بسزا یافت و در خلوص  
 و تقوی و بندگی معبود یکتا مشتهر گشت پس از چند ی  
 میرزا حبیب الله خان انصاری که بمشیرالملك ملقب شد  
 و در کارهای ظل السلطان مدیر و مشیر بود ایشان  
 را در کارهای اداری حکومتی مشغول ساختارفته رفته  
 کاردانی و درستی و جدیت او سبب جلب توجه همه شد  
 تا اینکه در سال ۳۰۰ قمری که مشیرالملك منصوب  
 و محبوس شد چون شاهزاده قیلا از اوصاف و صحت  
 عمل و کاردانی میرزا اسدالله خان اطلاع داشت در اول  
 او را بانجام امور مالیه و اداریس از گذشتن مختصر زمانی

بلقب خانی ملقب و مفتخرتر فرمود و بعدا بمنصب وزارت -  
 منصوب شد ساخت و جناب میرزا اسدالله خان وزیر چنان  
 در امور محوله سعی و دقیق بود که همه کمال رضایت و  
 ممنونیت را از او داشتند و این مرد جلیل با داشتن مقام  
 عالی وزارت و کثرت مشغولیت چنان منجذب بنفحات -  
 فضل و الطاف حضرت احدیت بود که در خدمت امرالله  
 سراز پانی شناخت هر يك از احبائه که باصفهان وارد  
 میشد در خانه او پذیرائی میگشت و هر در مانده و -  
 پریشانی مورد اکرام و انعامش میگردد بدون ملا حظسه  
 مقام و منصب نزد کل خاضع و متواضع بود و بدون مراعات  
 مقام و شخصیت نزد کل بخدمت قائم مجالس و اجتماعات  
 بزرگ غالباً در منزل و باغ او تشکیل میگشت و ناشربین امرالله  
 عموماً در مدت توقفتان در شهر اصفهان منزل و مسکن  
 آنها خانه ایشان بود با همه معروفیت با اسم بهائی در  
 جمیع شئون مادی و معنوی ترقی و تعالی یافت.  
 خانه ای را که متعلق بحرم حضرت مولی العالم -  
 (عبدالیهاء) و اخوی ایشان آقا سید یحیی و حضرت  
 اعلی جل نثائه در ایام توقف در اصفهان شبی را در آن  
 خانه مهمان و بقدم مبارک خویش رشک جنانش فرموده -  
 بودند وزیر خریداری نمود و قباله ان خانه بخاتم -  
 مبارک (یا صاحبی السجن) مزین و بدست حضرت -  
 عبدالیهاء ارواحنا لاحبائه الفداء متبرک شده است.  
 باری همیشه این مرد خیر و کریم در حوادث و پیشامد های  
 سو و گرفتاریهائیکه در آن اوان باراده علما و حکام علی  
 الخصوص شیخ محمد تقی (ابن ذئب) برای مظلومان

از احبای رحمان در آن خطه فراهم میشد ایشان تسامکن بود مساعدت نمودند و مخارج و لوازم آسایش آنها را مهیا و فراهم ساخته و محل مقصودشان میفرستادند . در سال ۱۳۲۱ قمری هجری که جمع کثیری از احبای اصفهان و نجف آباد و غیره مورد تپاول و ضرب شدید اشرا رگشتند و همه را مجروح و برهنه نمودند بطوری که غالب آنها از پا در آمدند در همچو وقتی جناب خان وزیر با منتهای شفقت پلا این ستم دیدگان مساعدت فرموده برای مجروحین و مبتلایان مرهم و دوا جهت برهنگان لباس مهیا ساخته و به اوطانشان فرستادند و جمع کثیری راتا چندی منزل و ما و داده و کسان را که ناگزیر از مهاجرت و مسافرت بودند تمام وسائل سفرشان را از هر جهت تهیه و محللهای معینه روانه شان نمود علماء متنفذ اصفهان علی الخصوص آقا نجفی با همه عناد و دشمنی نسبت به اهل بها از شخص وزیر بسا اینکه تامل بحال و ایمانشان مطلع و از رفتار و کردارشان با خبر بودند همه وقت از این شخص بذال و مفید توصیف و تمجید میکردند .

در سال ۱۳۱۰ شمسی در اصفهان دوستان برای فانی حکایت کردند که روزی هنگام طلوع آفتاب در حالی که جناب وزیر و اهل خانه در خواب بودند بایشان خبر دادند که آقا نجفی برای دیدن شما آمده وزیر امر میکند بمهمانخانه اش وارد ساخته و خود لباس پوشیده و نزد شرمیرود در وقتی که چای و صبحانه برای این مهمان بی موقع حاضر میسازند شیخ مذکور ورقه رسید پنج هزار

شومان مالیات املاک را ( که قریب عد هزار تومان از روی حساب و قیاس با سایرین میشده است و او پنج هزار تومان بدولت می پرداخته ) نزد خان میگذارد که معزی الیه رسید آن مبلغ را بدهند همینکه واضهار میدارد من مقتدر به پرداخت این مبلغ خطیر نیستم - چگونه ممکن است این مقدار را رسید محسوب دارم و - بدولت بپردازم جناب شیخ ان ورقه را برداشته بسر میخیزد و میگوید در باره شما حرفهایی میزنند حال معلوم میشود همانها صحت دارد این خانه نمیشود چیزی خورد جناب وزیر که مسلم میدانست بمحضر رفتن این آقای متنفذ ممکن است تا یکساعت دیگر شهر اصفهان را برضد او برانگیزند و فتنه عظیمی فراهم سازد ناچار بهر نحو شده او را نشانیده و ان ورقه را امضا یعنی پنج هزار تومان نگرفته را رسید میدهد و البته بعد از انجام مقصودش و گرفتن رسید مالیات خان و آنچه در آن خانه بوده پاک و ظاهر میگردد آقای پرهیزکار دیگر بدون احتیاط چای و صبحانه صرف مینماید . باری اگر تحمل این نوع خسارات و ضررها در مقابل کید و عناد این نفوس طماع میغزر نبود مانند قبل هر روز - ضوضا و آشوبی برپا میگشت و خون بیگناهان و مظلومان بدست اشقیاء و فتوای علماء ریخته میشد .

در همان سال که فانی در اصفهان بودم از یکی از عبا یای مکرمه ایشان شنیدم که فرمود چند روز پس از واقعه سال ۱۳۲۱ در حالیکه احبای همه در خوف و اضطراب و منتظر بروز ضوضا و انقلاب بودند مرحوم حاجی میرزا محمد

علی معروف به صنیع الشریعه که بعد از توفیق بایمان به ناچار از اصفهان متواری و سرگشته هر شهر و دیاری شده بود و از فتنه تازه بی اطلاع وارد اصفهان شد احبا - چون از آمدن ایشان استحضار کردند <sup>حاصل</sup> همگی یقین داشتند که با معروفیت و سابقه ایشان طولی نخواهد کشید که فتنه آرام شده تجدید خواهد گشت و شورش و غوغا مجددا برپا میشود لهذا توقف معظم له را جائز ندانستند اما برای حرکت دادن ایشان وجهی که لازم بود نه احبا و نه حضرت خان موجود نداشتند این مرد با فتوت یعنی وزیر با شهادت طلاهای گردن بند یکی از صباپای خوشتر را گرفته و مهمان محترم تازه وارد داده از آن شهر سلامت روانه‌اش نمودند . خلاصه این مرد جلیل عمری را بعزت و شرافت و موفقیت گذرانید تا آنکه پس از انقلاب مشروطیت یعنی در سال ۱۳۲۶ قمری که اوضاع تغییر کرد عصم السلطنه - بختیاری اصفهان را متصرف شد و در شهر اراش بر قرار گشت امر داد ضرغام السلطنه وزیر را محترمانه نزدش حاضر ساخته بانجام کارهای وزارتی مامورش نمود پس از دوسه روزی اظهار داشت که برای مجاهدین پول و خرجی تهیه نمائید وزیر دفاتر مالیه را با و ارائه داد و فهماند که از مالیات نه در نزد مردم و نه در صندوق - چیزی باقی نمانده است ولیکن از طرفی احتیاج مبسوم به پول و از سمتی تحریک و تفتین علماء و روسائی که بظاهر اظهار دوستی بوزیر مینمودند و در باطن نسبت بامرالله و مومنین بغض و عناد شان مسلم بود عصم

السلطنه را بسخت گیری و شدت و ادار میساخت تا کار بحبس و زنجیر رسید و در آخر اظهار داشتند که بیست هزار تومان قرض کن تا کارها بحریان افتد جناب - ایشان به ناچار آن مبلغ را وام گرفته تحویل دادند اما طولی نکشید که ثانیاً برای اعزام عدای بطرف طهران احتیاج به پول پیدا کردند و وزیر مظلوم را مجبور نمودند تا به اعتبار خود یکصد و شصت هزار تومان قرض کرده و امور را بحریان انداخت اما با بودن مخارج بیبیه و - پرداخت وظائف و مستمریات بعضی از علماء و دیگران - مجالی برای مستهلك کردن قروض نمداد و هنوز وجه قابلی بطلبکاران داده نشده بود که از طهران امر صادر شد تا عده کافی جهت جلوگیری از زلزله بمعیت مجاهدین فرستاده شده از مرکز حرکت دهند و برای این کار در این وقت بیست هزار تومان که از مرکز حواله داده بودند لازم بود پرداخته شود و وجهی مهیا نبود از طرفی هم رئیس مالیه ایران (مستتر شوستیر) امر صادر کرده بود که بهیچ عنوان از مالیه چیزی بکسی داده نشود معلوم است در این وقت این مرد محترم درجه ضعیفه و سختی واقع شده زیرا از سمتی طلبکاران سابق برای دریافت طلبشان فشار وارد می ساختند و از طرف دیگر مخارج جاریه حکومتی و مجلسی و از همه بدتر مجاهدین تازه وارد که برای حرکت دادن ارد و با منتهای سخت گیری پول میخواستند و زبیر تلگرافاتی بطهران نمود و تکلیف خواست بالاخره دستور رسید که بیست هزار تومان قرض کند و قشون را حرکت

دهند پس از انجام این دستور رسیدگی بحساب بطور خلاصه یکصد و سی و شش هزار تومان مردم برای دولت از وزیر طلب کار شدند در این وقت دیگر طاقت تحمل این همه ناملايمات روز افزون و تحکيمات نفوس مختلفه و حکومت جدید در ایشان باقی نمانده بود لهذا از وزارت استعفا داده و از کار برکنار شد و تا مدتی استعفا او را نمی پذیرفتند چون دیگر قوه برای تحمل این همه سختی های طاقت فرسا باقی نمانده بود بناچار قبول نمودند و رئیس جدیدی برای اداره مالیه معین کردند اما این رئیس در اثر تحریکات معاندین بمخالفت قیام نمود گذشته از اینکه صد و سی و شش هزار تومان طلب مسلمیکه بموجب فاتر و اسناد دولتی ثابت بود ندادند برای حساب های گذشته هم هر روز اشکال تراشی مینمودند تا اینکه کار را به توقیف کردن او در اداره مالیه رساندند.

خلاصه فشار طلب کاران از طرفی خشونت و زحمات بی سبب از جهت تعرض و ریزی ماه مورین عنود و پای مال نمودن حقوق مشخصه ایشانرا از سختی بطوری عرصه را بر این وجود شریف تنگ نمود که از زندگی بیزار شده بود اما رئیس مالیه بعد از توقیف نمودن ایشانرا از اصفهان بطهران فرستاد ولی وزیر در مرکز طلب خود را کاملاً ثابت و معین کرد اما هنوز طریق پرداخت آنرا تعیین نکرده بودند که اوضاع مالیه تغییر کرد و چون توقیف او در طهران بطول انجامیده بود و امیدوار نبودند که کارهای مالیه بزودی ترتیبی پیدا کند تا برای

پرداخت طلب ایشان فکری نمایند لذا باصفهان مراجعت نموده و املاک و هستی خود را بطلبکاران واکذار و شرافت خود و نام امرا لله را حفظ نمود. باری در جمیع این احوال در مقابل امتحانات در کمال استقامت مقاومت نمود و در خدمت باحبا و امور امریه کمافی السابق بجان سعی و جاهد بود بعضی از معاشین ایشان برای فانی حکایت نمودند که چون این زحمات و بلاها بنام بهائی بودن بر ایشان وارد میاوردند در حین گرفتاری و شدت مخصوصاً بعد از دادن دارائی خود در عرض قروض دولت بطوری در حال شادمانی و مسرت دیده میشد که مورث حیرت ناظرین بود و بر یار و اغیار ثابت شده بود که شئون دنیا در این مرد خدا اثری نداشته یعنی نه از اقبال شرفلت و فروری در وجودش احداث میگشت و نه از برگشت آن - حزن و جزعی از او دیده میشد همواره در مقابل اراده الله تسلیم بود و همه امور خود را همواره من عند الله میدانست لذا شاکر و خوشنود بود و تا آخر عمر متوکل و متمسک بحق جل و عزتا آنکه در سال ۱۳۲۶ قمری هجری در سن ۷۲ بملکوت ابهی صعود نمود و جان پاکتر بسوی جانان شتافت و بعد از عروجش از قلم مبارک مولی العالم حضرت عبدالبهاء هویتنالخدام عتبه الفدا کلمات دریائی در - حق او نازل شد و آن روح پاک را مورد غفران و احسان فرمودند و علوجاه و مقامش عند الله بر همه واضح و آشکار گشت البته ان الله لا یضیع اجرا لمحسنین این مومن - مخلص بعد از خود عائله کریمه و نفوس مقدسه بی باقی گذاشت که هر یک در حد خود در مجمع اداب و - (بقیه در صفحه ۴۰۱)





\* \* \* \* \*  
 \* چون در نیم نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه واقع شد لهذا ملت ایران نیم نوروز را  
 \* فیروز دانسته و آنرا عید ملی قرار داده اند فی الحقیقه این روز بسیار مبارکست زیرا بدایت  
 \* اعتدال ربیعی و اول بهار جهت شمالیست و جمیع کائنات ارضیه چه انجمار چه حیوان چه  
 \* انسان جان تازه یابد و از نسیم جانپروور نشاطی جدید حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و  
 \* نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکت عمومی بدیع  
 \* آغاز خدا ابات مبارکه حضرت عبد البها  
 \* \* \* \* \*

نوروز باستانسی

پاینده ز امر ابهاست این جشن و نباد مانسی  
 ایامتان قرین باد با عیش و کامرانسی  
 لعلش شراب بی غش صهبای ارغوانسی  
 در عهد دوست بستیم پیمان جاودانسی  
 تا دست غصن ممتاز داد اب زندگانسی  
 تا جلوه در زمین کرد آن ماه آسمانسی  
 گلزار جان متفاست زان گلپن معانسی  
 در بوستان هزار است هر سو پنجمه خوانسی  
 زیرا که تازه گردید نوروز باستانسی  
 ( غلامرضا - روحانسی )

بشری که تازه گردید نوروز باستانسی  
 یاران قلوبتان شاد وزیند محنتاً آزاد  
 در این بهار دلکش ساقی است یار مهوش  
 ما جرعه نوش و مستیم مست از می الستیم  
 گیتی نموده آغاز دوران زندگی بساز  
 با از شرف زمین را بر فرق آسمان شد  
 حسنر همان بهار است کز بی خزان ندارد  
 غوغای عشق یا راست اهلک جنگ و تار است  
 روحانیا در این عید باید بساطن و چید

## نامه از آلمان

امروز که عید نوروز است افکار ما بسوی کلیه برادران و خواهران بهائی روی زمین معطوف علی الخصوص تحیات صمیمانه ما متوجه بشماست که بر سائین مقدید زیرا در موطن حضرت بهاء الله زندگانی نموده و با ما الهی خدمت مینمائید و بالاخص افکار و قلوب ما متوجه باراضی مقدسه است تا آنکه قوای لازمه و الهامات معنویه برای امور آتیه خود اکتساب نمائیم .

دوست عزیز تونیز با مادر دعا شرکت نما تا موجبات الطاف و عنایات حضرت بهاء الله جمیع بشر را احاطه نماید و صلح اعظم تاسیس شود اگر چه ایام سختی در پیش است و لکن چون تعالیم مبارکه روز بروز در انتشار و قوانین و احکامش نافذ و موثر شایسته و سزاوار او نخواهد بود که ما عاجز و ناتوان گردیم .

ما در این روز مبارک احساس مینمودیم که همچنانکه بهار در طبیعت برودت و یخ بندان زمستانرا بر طرف نموده و مشغول سازمان جدید میگردد ظهور حضرت بهاء الله نیز شجره بشر را سبز و خرم نموده موجب رشد و نمای آن میشود . سرور و شمع ما مضاعف شد و وقتی که فهمیدیم میتوانیم در همچو روز فیروزی سیزده نفس تازه تصدیق بر جمعیت خود بیفزائیم . من بسرای شما دعا میکنم چرا که بدون کمک خداوند ما نفوس -

ضعیف بشری از عهده انجام هیچ امری از امور بر نیائیم و اما راجع بموضوع حفظالصحه . . . شما میدانید که مقدار خوراکی که بما میرسید چه بوده احبای مسکن قوای جسمانی نشان بتحلیل رفته ولی شما نبایستی بخود غم و اندوه راه دهید تا حال خداوند بما کمک کرده و البته تا پایان این ایام مخوف هادی و راهنمای ما خواهد بود . مواد چربی و صابون و شکر بیشتر از هر چیز مورد احتیاج است چه در مدت یکسال بیشتر از چهار صد گرم شکر دریافت نداشته ایم .

راجع بقضايا جنگ سؤال نموده بودید متاسفانه شرفر از جوانان ما در میدان جنگ فدا شده اند و یک عائله در زیر بمباران شهر در سدن از بین رفته اند جای ایشان در بین ما خالی است خداوند برای آنها چنین مقدر فرموده بوده است . عکسهای حظیرة القدس رسید و باعث تمجید همه گردید اتمام این بنا پیشرفت بزرگی برای یاران ایران خواهد بود .

مارتا و ایش

حیرت قاجار - ابوالحسن میرزا ملقب به  
"الشیخ الرئیس"

\*\*\*\*\* (عبد الحمید - اشراق خاوری) \*\*\*\*\*

بقیه از شماره قبیل

لا تفل بشری سرود انگه و لکن بشریان

زافتتاح زشت فاسد کرد حسن اختتام

وانکه ادلی دلوه چون دپید یوسف رابچاه

ابتدا فرمود یابشری سپس هذا غلام

و نهرقصیده را بیارسی سره سروده است که مطلع ان اینست:

فغان زگردش این آسمان کج رفتار

که روز روشنم از کین اوست چون شب تار

چندی قبل که این عبد در عدد جمع آوری اسناد و آثار

مربوط بشرح حال و ترجمه احوال مرحوم حاجی شیخ

رئیس بود از جمله عریضه هم بحضور جناب مستطاب

مظهر استقامت کبری و معدن صفات پسندیده علیاً

آقای حاجی شاه خلیل الله فارانی رحمانی دامت افاداته

نگاشتم و در خواست نمودم آنچه را که از احوال مرحوم شیخ

رئیس در نظر دارم مرقوم فرمایند تا زینت یابین صفحاً

گردد و ایشان با وجود موانع موجوده شرح مختصری

مرقوم و ارسال فرموده اند که عین عبارتشان در ایسن

مقام مندرج میگردد توله علیه بها الله ورحمته

... اشاره بشرح ایمان و گذارش حال شیخ الرئیس

فرموده بودید ایشان در مشهد از علما و مدرسین بودند

و مدرسین رس داشتند و طلاب ان زمان استفادہ مینمودند

و با مرحوم موتمن السلطنه و مرحوم میرزا علیرضا مستوفی

معاشرت داشتند از ایمان نشان با مر مبارک بچه وسیله

بوده اطلاعی ندارم اصف الدوله شیرازی که والی خراسان

شد امر بحرکت ایشان از مشهد نمود و تلگرافی نظاماً

توسط نایب السلطنه بناصرالدین شاه نمودند و جوابیکه

ناصرالدین شاه نظاماً بایشان داده مشهور است و شعر

تمشی کن تماشا کن را سروده که در مشهد اقا زاده

خراسانی منتشر نموده تکفیر نمودند و از انجا بعشق آباد

رفته مرحوم جذاب و سایر دوستان زیادہ از حد توقیر

و احترام نمودند و از انجا باسلامبول رفتند و منبر میرفتند

و سلطان عبد الحمید پای منبر شان میآمدند و معروف

است که انفیه دان که قیمت ان چهار هزار تومان بوده

بایشان اهدا نمودند و در مسافرت اصفهان تمام

علما از ایشان دیدن کرده بودند سوای ابن زئب انجا

منبر میرفته و در باب دیدن نکردن او ایبه مبارکه "فسجد

الملائكة کلهم اجمعون الا ابلیس ابی و استکبر" را گفته

و سفری معروف است بشیراز رفته اند و از باب حقد و حسد

تکفیر نموده منزلشان را تاراج نمودند و در مدینه منوره

عکا حضور مبارک حضرت عبدالبها مشرف گشتند جناب

میرزا عنایت الله اصفهانی که اکنون در ارض مقدس حیفاً

مشرفاند برای این فانی این نوع تعریف نمود که بعد از

ورود شیخ رئیس حضرت عبدالبهاء مرا مهماندار ایشان فرمودند احوالی عکا که شنیدند شاهزاده ایرانی وارد شده از قاضی مفتی و متصرف و ولیای امور دیدن نمودند و شاهزاده در حضور مبارک متکلم و حده بسود و قلیان میکشید و داد سخن میداد و حضرت عبدالبهاء سکوت فرموده کلمه نمی فرمودند تا آنکه واردین رفتند حضرت عبدالبهاء بمن فرمودند چائی درست کن که قدری با شاهزاده را برویم در مدت ربع ساعت ندانستم چه شد که شاهزاده بگریه افتاد و خاضع شد که کلمه بر زبان نراند و چون عبد ذلیل در حضور مبارک بود البته اشعار مطبوع ایشان را ملاحظه فرموده و بعد از صعود ایشان اقوامشان خواستند بمشهد نعر ایشانرا بیاورند اقا زاده ملاحظه این بود که در حضرت عبدالعظیم نزدیک قبر ناصرالدین شاه و حاجی ملا علی کنی دفن نمودند در هر حال شخص بزرگواری بوده و در راه امر تحمل مشقات بیحد نموده اند و در اوائل مشروطه تحمل غل و زنجیر و اسارت نمودند البته اطلاعات آن حضرت بیشتر از آنچه که فقیر در نهایت اختصار عرض نموده است. . . . . "انتهی

مرحوم شیخ رئیس الواح متعددی بافتخارش نازلشده و در ضمن الواح سایرین نیز نام او مذکور گردیده است از جمله اوقاتی که غرق دریای سیاست بود در لوح مبارک خطاب باحبا و ایادی بیانی باین مضمون از کلک میثاق جل ثنائیه صادر و میفرمایند در خصوص جناب شیخ رئیس سکوت اختیار کنید و در خاتمه یکی از الواح میرزا احمد قائنی نازلشده قوله الاحلی

..... بخراسان پی در پی نامه ها ارسال میشود و این از هیجان دریای محبت عبدالبهاء نسبت بدوستان است که هر یکرا از دل و جان دوست تر دارد از حضرت شیخ رئیس و جناب مجتهد محترم خبری نمیرسد البته از صحت و سلامت و راحت و همت ایشان مرقوم دارید و - مکتوب جوف برسانید ..... "انتهی

و در لوح ابن اصدق در خاتمه میفرمایند قوله الاحلی اما مسئله مصل یعنی عقرب پر نیش جدید بهیچوجه اهمیتی ندارد البته حضرت شیخ رئیس در اعلی من بلغ مرکز مینان کالحیه الرقطنه آنچه باید و شاید مرقوم میدارند و علیک البهاء الابهی ع .

و نیز در لوحی که بواسطه مرحوم اتامیرزا احمد قائنی نازلشده خطاب بفاضل محترم میفرمایند قوله الاحلی یا من اقتبس نور الهدی من اثمار الموقدة فی شجرة سینا طوبی لك ثم طوبی فاشکر الله علی هذه النعمة الكبرى واحمد الله علی هذه الموهبة العظمی و لمثلک ینبغی ان یدلج لسانه بالذكر و الثناء علی ربه الاعلی و ینطاق بما ینهدی الوری الی سبیل الرشد و یرشد هم الی ملکوت الابهی فاطمئن بفضل مولاک و لاتخشر باء س اهل الوهم و الهوی لعمرک انهم همج رعاع لیس لهم محج العقل و النهی سیویدک الشدید القوی وان شئت اقصد ارض الدلاء الارض المقدسة او النجف المبارک اولاد اخری - حتی لا یضیق لك القضا و انی ادعو الله ان یعطیر مشامک

-----

( ۱ ) مقصود از مصل سید مهدی دهجی است

شماره هجدهم

آهنگ بدیع

سال پنجم

فی کل ان برائحة تميز يوسف الوفا ويجعلك علم الفلاح  
تحقق على صروح المجد الى ابد الابد ع  
و در لوحی دیگر میفرمایند قوله الاحلی " هو الله یا  
من اقتبس نور الهدی من النار الموقدة فی سدره -  
سینا لعمرک قد خضعت الاعناق وخشعت الاصوات و -  
شاخصت الابصار من سطوع الانوار وظهور الاسرار و  
شیوع الانار و قیام الابرار علی لعل کلمة ربک المختار  
فاشکر ربک بما کشف الغطاء و صرک الیوم حدید والقیة  
السمع وانت شهید و اراک من آیاته الکبری و معنک مسن  
مرقدک حتی تنادی باسم ربک الاعلی و اوتی الی الکهف  
الرفیع و وافیت العهد فی هذا القرن المجید قم بقوة  
من الله و تائید من روح القدس و انفخ روح الحیات فی  
الافئدة و القلوب حتی تطیب سرائرهم و تصفوخا ثم هم  
و تنتعش قلوبهم و ینشرح صدورهم بفیوضات الله فی هذا  
الزم من الذی ضاقت علیهم الارض برحبها و اخذت السز -  
لازل کل القبائل و ما تسمع الا ضجیع الویل و صوت -  
الویح و حنین الاسی و انین الجوی من کل الانحاء و ینادوا  
الکل و الاسفا و احزننا و اویلا و واهنا علی ما فرانا  
ولکن یجهلون الاسباب و یخوضون فی غمار الارتیاب و  
لیس لهم من ینهدیهم الی الصواب و ینصرون بالحکمة و -  
الموعظة الحسنة فی هذا الباب و اطمئن بفضل مولاک -  
الذی خلقک و رباک انه سیکرم مبدئک و مشواک و ینصرون الیک البها  
الابهی ع  
و در لوح مرحوم ابن ابهر میفرمایند قوله الاحلی " . . . .  
نفوس مهمه را مانند حضرت استر ابادی و شخص جلیل

خراسانی بی نهایت مکتم نمائید و مستور دارید حتی  
بمحرمان اسرار نیز ذکر کنید و ان نفوس مهمه را نیز  
وصیت کنید و تاکید نمائید که خود را شهرت ندهند و  
بکمال حکمت حرکت کنند باین قسم موقتتر گردند و موید تر  
شوند این مسئله را بسیار مهم شمرد جناب مرحوم مغفور  
امین الدوله صدر اعظم در زمان حیات نامه نوشته بود  
که ان نامه را در اب نهادم و ان اب را باستان مقدس -  
ریختم . . . . ( انتهی ) ( ۱ - مقصود از شخص جلیل -  
خراسانی مرحوم حاجی شیخ رئیس است ) باری در الواح  
مبارکه نام شیخ بتصریح و تلویح ذکر شده است و احصای  
ان منوط بتفحص بیشتری در الواح مبارکه است عجالتا  
شرح حال مرحوم شیخ رئیس را بهمین جا ختم میکنم  
دو عکس از شیخ رئیس را جناب آقای فضل الله شهیدی  
مقیم مشهد خراسان مرحمت فرمودند که زیب این اوراق  
گردید .  
چون رمد شدید همواره مانع اینعبد از نقل مطالب از  
سواد بیاض است لهذا جناب آقای فیروز تمدنی و منیره  
اللهورد یزاده و شمسی خانم عداقت در این ایام که ایسن  
عبد در مشهد خراسان به نگارش شرح حال مرحوم شیخ  
الرئیس مشغول بودم ترتیب ذکر اساسی شان در استنساخ  
مطالب و تایپ کردن و مقابله و تصحیح ان باین عبید مساعدت  
فرمودند و موجبات امتنان این عبید را فراهم کردند در -  
خاتمه گفتار دوسه فقره از منشآت مرحوم شیخ رئیس را  
مندرج ساخته و این اوراق را بخوانند گان مجله گرامسی  
آهنگ بدیع تقدیم میدارد امید که مقبول و مطرز بطاسرا ز

قبول گردد.

وامر جناب معظم را متناع میدانم .

مجدی اخیرا و مجد ی اولی شرع

والشمس راد الضحی کالشمس فی الطفل

بلکه بقاعده فتوت اکنون که از تولیت استان قدس انصال دارند و تتمشیت د استان انرا اتصال از ا و امر ایشان - تمکینی بی رب وریا دام بشرط اینکه با ز شیخ محفل العین کانه غراب البین وارد یارد نیامد فغانی از ان غراب بین ووی او راستی در ذیل رقعہ شریفه شکایت از سرفه و درد سینه کرده بودند متاسفانه عرض میکنم سیف باید مدقوق و مسلول باشد نه مدقوق و مسلول عاقبت وجود سالی را از خداوند میخواهم .

شیخ الرئيس

در جواب رقعہ محترمه نوشته اند

عرض میشود زیارت خط شریف و نگارشر ظریف صبح ما را بخیر کرد ولی سرکنده در زیر لحاف بود و مدالبه - کنده صرف احجاف و از مقوله ابرام و الحاف سرکار حاجی خان عاقبت محمود سالها زحمت بیحاصل کشیدند و - عمری بذوی العقول خدمت کردند نمری ندیدند و نتیجه نبردند اکنون که بحسن خاتمت کنده و زنجیر را انداختند سوی شاد روان عزت تاختند بصرافت خاطر دیوانگان را بخطاب خلیلی مخصوص ساخته کنده پای انداز مجانبین دارالشفای نموده اند و بتصرف وقف دادند شما میخواهید اینکار خیر هم بیفایده شود زنهار محرک سلسله طمع نشوید مجانبین زنجیر مجانبین مختصرا عرض میکنم اگر د و شاخه بگردن بنده بگذارد قیمت کنده تحصیل نمیتوانید

مشهد خراسان مرداد ماه ۱۳۲۹ شمسی - عبدالحمید

انراق خاوری .

د و نمونه از منشآت مرحوم شیخ الرئيس قاجار

رقعه ایست که در طهران بسیف الملک نوری مرقوم فرموده اند

عرض میشود خط نورانی عالی که رشته جواهر و لثالی بود و مزین تر از تاج کاس و جناح طاوس بخط مستقیم بمحفل احباب رسید چون نامه حسنات که بدست اصحاب بعین رسد با کمال بهجت ان نامه سعد وایه عهد را گشودم و سهم نمودم هاهم اقر و کتابیه بر قدرت بیان وقوت بنان سرکار همیک از حضار تجدیدی کرد و سخنی گفت حتی جناب حکیم شفائی که از کسالت روزه ایمن روزها مبهوت و مسبوت است و ملازم سکنه سکوت بتکلم و ترمز آمد کای قاعده تازه زدست تو قلم را مجعلا جمعی ما حسد تا حسن خط عالی بودند الا متحیران خاموش نخلص حیرت و سبیله خلاعی بنده شد کسه نه توانستم اخلاص خود را بنمایم وان حضرت صاحب السیف و القلم را بستایم بر حسب اراده نافذ و مشیت ملائیه - جناب جلالت ماب آقای مجد الملک لا زال خلقه مجیدا و طبعه مجیدا فرمایش رفتی بود که شب جمعه من الغلور الی السحور بالتزام حضور فائز باشم مع الامتنان حاضریم

کرد زیاده زحمت نمیدهد .  
نصیحة مرقم فرموده اند

شیخ الرئيس

مطلبی که دیروز تظلم کردی و تکلم کردم اندک مایه تالم شد ولی انشاء الله اسباب مسروقه استرداد میشود دزدیکه با شمع و چراغ با خاطر جمع و فراغ بیاید معلومست حتی الوتد فی الجدار خواهد برد و خواهد خورد لکن ان نور چشم سو بر او ت را مقابله بحسن مساعدت نکنید از شما بزرگتر ها که دقیقه شناسند هزار ساعت را برای یکدقیقه طرف مقابل که ثانیه ندارد فدا میکنند فقره ساعت بکجا رسید ایان مرسیهما علی العجالة اشعار - نصره الشعرا را بخوان و نصرت را با خود بدان واللہ نعم المولی ونعم النصیر مسئله تخمیس و حضور انجمن تدریس بکجا کشید .

شیخ الرئيس

رقعه ایست که بملك الشعرا میرزای صبوری خراسانی مرقم فرموده اند در جواب مشارالیه که اعتدابی از آمدن گلستان کرده

ای شعرا را بحقیقت ملك

وی شده در سلك وفا منسلک

من شما را از عقول فاعله میدانم نه از نفوس قابله ان کسی که ناف ما بر مهر او بپریده اند در هر حال با ماست ومهریا نتر از ما م وما ماست واللہ اخر حکم من بطون امهاتکم بهر طوریکه مقرر شده و بهر وضعیکه مقدر گردیده تضح کسل ذات حمل حملها حضور و غیاب شما تفا وتی ندارد و تدارکی نخواهد کرد انشاء الله حامل مقرب بدون وضع متعبد مانند شکل اول بدیعی الانتاج خواهد بود ونور سیده اش بر

سر ملك تاج سزد که از همه دلبران ستاند باج اگر چه خواهید فرود قسمت ضیزی شد در هر حال قسمت ازلی بی حضور ما شده است علی العجالة وقت مفتنم است و هم محترم فراغتی و کتابی و گوشه چمنی نگهدار فرصت که عالم دمی است خا صه دمی که با دود و در محبت یاران و دود بگذرد ز نهار عنوان انکار و قسامه و تخلف از جیشر اسامه نکنید که حضرت مستطاب شریعتمدار قبله الانام اقا ادام الله برکات وجوده وعده قطعی وحکم بتی فرموده اند که صبح سه شنبه باید حرکت کرد مزاروار نیست که دهان - منتظرین را مثل دروازه پاشنه گرد خمیازه کنید ومعذالك بفرمایند که از سم الخیاط وشم الخیاط میگردم و حال آنکه از هیچ نمیگذرید نه از سوراخ سوزن و نه از اعتداف در -  
روزن

حجاب ملك يك سوزن بقدر ثقبه سوزن

بملك جهان گشای روزن تمشی کن تماشاکن

(( پایان ))

شرح حال میرزا اسد الله خان وزیر . . . بقیه از صفحه ۳۶۴  
تربیت و دانش و معرفت شمعی روشنند و سر حلقه اهل انجمن بعد از گذشتن سه سال از صعود ایشان یعنی در سال ۱۳۳۹ قمری خادم الشریعه عده بی را تحریک نمود و ما اصرار سردار بختیاری را بر سر مزار نورین نیرین حضرتین سلطان الشهداء و محبوب الشهداء برد و ان دو مقام مقدس را خراب کرد و در همان شب چون این موفقیت خادم الشریعه بسمع آقای نوری رسید او نیز برای نیل باین فوز عظیم و درک بقیه در صفحه ۴۰۲



آهنگ بدیع و خوانندگان

۱- سر مقاله این شماره "هدف تشکیلات جوانان بهائی" بقلم دانشمند جوان جناب علی الله نجوانی است. این مقاله از اولین شماره سالنامه ملی جوانان نقل شده است و مطالعه آن جهت عموم خوانندگان بخصوص اعضای تشکیلات بسیار سودمند است.

۲- مقاله ایمان و خدا شناسی از ریدرز دیجست بوسیله جناب محسن آوارگان ترجمه شده است منظوره روح این مقاله در آهنگ بدیع آن است که جوانان عزیز بهائی بدانند در این دنیای مادی و آشفته امروز هنوز دانشمندان و نویسندگان ارجمندی وجود دارند که فکر و قلم خود را صرف اشاعه و تفهیم حقائق معنوی و تحکیم روح ایمان در افراد جامعه مینمایند و سعی میکنند بشر غافل را با اهمیت خدا پرستی و ایمان و اطاعت از ادیان واقف سازند و اگر نه برای ما که غرق در دریای بیکسران الواح مقدسه این آئین نازنینیم مطالعه این مقالات و نظایر آن تازگی زیادی نخواهد داشت.

۳- "نامه" از آلمان ترجمه و استخراج از مرقومه امه الله مارتا وایش عضو محفل مقدس روحانی ملی آلمان و منشی لجنه جوانان است این مقاله را ایشان مدتی قبل جهت جناب شوچهر بدیع ارسال داشته اند.

۴- خانم مهین اشراقی از اصفهان مقاله ادبی تحت عنوان "سلیمان خان" با آهنگ بدیع ارسال فرموده اند

ایشان شرحی از فداکاری واز جانگدشتگی و مراتب عشق و ایمان آن آیت انجذاب مرقم و مقاله خویش را باین جملات خاتمه داده اند "... او در راه محبت الهی چون پروانه سوخت و مثل شمعی بر افروخت و در خدمت و فداکاری و از خود گذشتگی اموخت - او نمونه کامل از یک جوان جانباز این آئین نازنین بود ..."

در انتظار آثار دیگر ایشان میباشیم.

۵- با این شماره شرح حال جناب ابوالحسن -

میرزا قاجار که در شماره های قبل مرتباً منتشر شده بود خاتمه یافت.

آهنگ بدیع ضمن اظهار مراتب تشکر و امتنان فراوان از فضل ارجمند جناب اشراق خاوری که با تحریر این رساله قدمی متین در روشن نمودن تاریخ حیات یکی از مومنین نامدار امر برداشته اند در انتظار آثار دیگر ایشان میباشند.

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

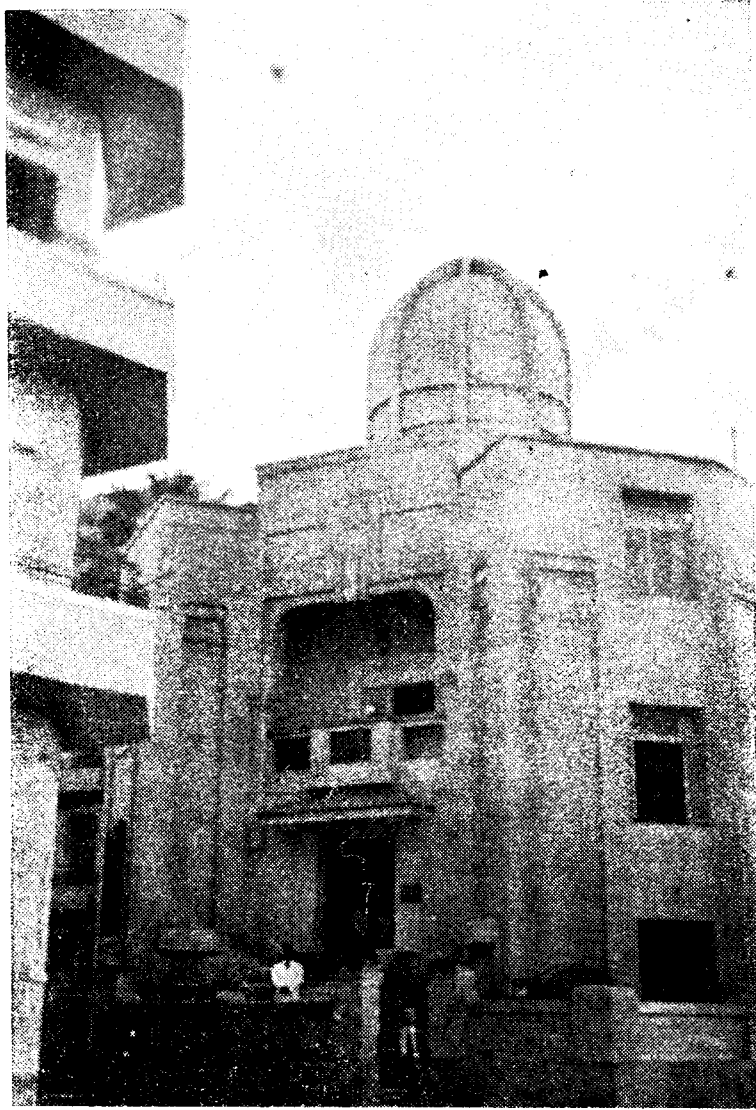
شرح حال میرزا اسد الله خان وزیر ... بقیه از صفحه ۴۰۱ نواب جزیل جمعی از مردم را برداشته بمحل محسوس که ادالی اصفهان تکیه میگویند و مرقد حضرت میرزا اسد الله خان وزیر در آنجا که متعلق بخود ایشان است برد و قبور وزیر و حضرت اقا میرزا مهدی اخوان عفا و سهراب خان که در آن تکیه بود خراب نمودند و خیال نبش قبور و امانات بیشتری نیز داشتند ولی در اثر اقدامات پسر بزرگ حضرت وزیر اقا میرزا فرج الله خان از طرف اولیای امور جلوگیری شد.

(( پایان ))

# آہنگا پریس

سال پنجم

شماره نوزدہم



# اَهْنَاكُ بِكْ بِبَيْع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسرشد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۲۰ ریال

شماره نوزدهم

شهرالجلال ۱۰۸

سال پنجم

## فهرست مندرجات :

۴۰۴	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۴۰۵	"	۲ - دیانت بهائی و بحران کنونی دنیا
۴۱۰	"	۳ - انسان و خدا
۴۱۱	"	۴ - شعر ( چکامه پارسی )
۴۱۲	"	۵ - مقایسه دیانت بهائی با ادیان سابقه
۴۱۸	"	۶ - شرح حال آقا میر محمد علی ضیاء آبادی
۴۲۱	"	۷ - اعلانات
۴۲۲	"	۸ - فهرست مندرجات عمومی مجله در سال چهارم
۴۲۴	"	۹ - فهرست مندرجات عمومی مجله در سال پنجم

شرح عکسها - روی - ولد - حظیرة القدس مرکزی بهائیان مصر در قاهره

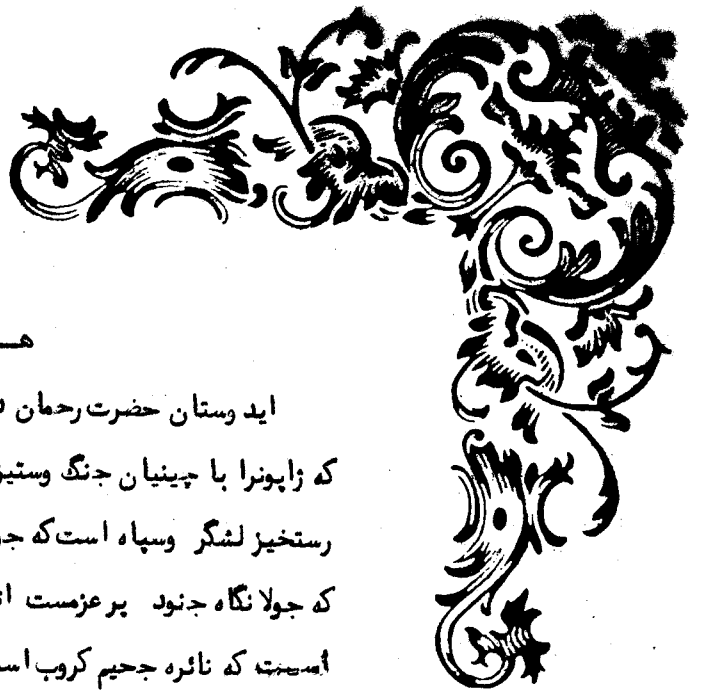
۱ - کانونشن محلی جوانان قسمت امری از رایجان در تابستان ۱۰۷ بدیع ۱۳۲۹

۲ - لجنه جوانان بهائی یزد در سال ۱۰۷ بدیع ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۹۵

فروردین - اردیبهشت ۱۳۳۰

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین  
" مراجعات " حظیرة القدس ملی - دفتر مجله اهنک بدیع



### هوالابهی الابهی

اید وستان حضرت رحمان در این احیان در روز نامهای اخبار متوارد و متواتر -  
که ژاپونرا با چینیان جنگ و ستیز است و از این گیر و دار در خاور زمین رسم  
رستخیز لشکر و سپاه است که جوق جوق چون سیل میاه است میدان رزمست  
که جولانگاه جنود بر عزمست اشر جنگست که شعله توپ و تفنگ است نیران حروب  
است که نائره جحیم کروب است سفائن از در مثال است که در هجوم وجدال -  
است بنیاد حصون است که بر باد و مدفون است قلاع مثنی است که مساوی قعر  
زمین است افواج چون امواج است که در دریای هلاک غرق و نابود از سرگ  
بی علاج اجساد کشتگان است که در خاک و خون غلطان است نهر دما است  
که جاری ویر جریان است بنیان انسان است که مهدم و ویران است اطفال صغیر  
است که یتیم و اسیر است پیران سالخورده است که آلوده بخون و آزرده است  
گروه بیوه زنان است که سرگشته و سرگردان است قرا معوره است که خسراب  
و مظموره است مدائن عظیم است که معرض ریح عر عر عظیم است قصور است که  
خرابه قبور است اقلیمی بکلی خراب و دمار شد و کثوری نابود وی انار گشت  
ملکتی زیر و زبر شد و ملتسی بیپا و سرگشت . نمر و نتیجه جمیع این زلازل و طوفان  
که بر بنیان انسان وارد آنکه ژاپون غالب گشت و چینی خائب و این عبارت از -  
و همی چون سراب بیابان و هکسی چون عور مرتسمه در آب روان چه که اینگونه  
ظفر بی پا وی بنیان (.....)

## دیانت بهائی و بحران کنونی دنیا

\*\*\*\*\* ( دکتر منوچهر ذبیح ) \*\*\*\*\*

است اگر برای سایرین مبهم و غیر معلوم باشد برای ما بهائیان کاملا معلوم و واضح است  
 آیا اگر علما و سیاستمداران عالم بهتر فکر نموده و با خوب  
 تر کار میکردند وضع دنیا بهتر میبود؟ قطعاً خیر  
 شاید برای سیاستمداران عالم میگردید تا اندازهای  
 صورت و شکل و با سرعت عمل وحدت اثر عوامل تکبست و  
 بدبختی را تغییر دهند ولی قطعاً بهیچوجه قادر باین  
 نمیبودند ثوقی در سیر جریان طبیعی ان عوامل ایجاد  
 نموده و اساس و بنیان را از ریشه اصلاح نمایند . زیرا  
 همه این حوادث و اتفاقات و این تکبست و بدبختیها و این  
 ترس و وحشت ها لازم و ضروری میباشند تا دوره ای که  
 اساس تمدن و شالوده فر هنگتر محکم بگردد است سپری  
 گردد و در بدایعی ظاهر گردد که دارای طراوت جوانی  
 و مظهر حقیقت و صفات عالیله انسانی باشد .

ما نمیخواهیم با عبارات فوق منکر رویه غلط و افکار ناصحیح  
 علما و سیاستمداران گردیم بلکه میخواهیم قدری توجه  
 بحقایق معنوی نمائیم و گوئیم چنان جریان مقدرات خود  
 را طی مینمایند و چنانچه انبیا بزرگوار خوش نزدیک میشوند  
 بدین اینکه توجهی بتلفات و صدمات و خسارات وارده بشود .  
 مقدرات - مقدرات لایتغیری جامعه بشری را بدانجا  
 می کشاند که میخواهد و با او چنان رفتار مینماید که

یکی از عواملی که در دنیای کنونی نظر هر فرد بهائی  
 را بخود متوجه نموده و او را متذکر بوظایف و مسئولیت های  
 مهم و سنگینی که عهده دار است مینماید بحران عظیم و  
 بی نظیری است که مانند طوفان شدیدی شالوده بر اساس  
 تمدن را ریشه کن نموده و سعادت و رفاه جامعه بشری  
 را بحدی متزلزل ساخته که جز وحشت و اضطراب و یاس  
 و ناامیدی چیز دیگری در جهان مشاهده نمیشود .  
 ترسیم وضع دنیا و تشریح و تبیین ضربات مهلکه ای که هر  
 ان بر پیکر جامعه انسانی وارد میاید کاری بس محال  
 و از محیط قوای بشری خارج است . علمای اجتماع و اقتصاد  
 و سیاست و معرفت النفس کلیه مجاهدات لازمه را بجای -  
 میاورند و با تلاش شبانه روزی میخوانند مرجمی بر قلوب  
 بشر جامعه انسانی بنهند و داروی موثری برای الام -  
 صعب العلاج او بیابند روزنه امید <sup>شاید</sup> نمودار گردد  
 و اطمینان و اعتمادی بایند بس نزدیک حاصل گردد  
 ولی نه تلاش انان بجائی میرسد و نه مجاهداتشان ثمر  
 و نتیجه ای می بخشد اغلب جهانیان سر چشمه همه  
 این بدبختیها را عدم لیاقت و استعداد و ابتکار علمای  
 مربوطه و سیاستمداران میدانند و تمام تقصیر را متوجه  
 آنان مینمایند - تا چه اندازه این فکر صحیح است و تا  
 چه حد پایه و اساس عملیات علمای چند قرن اخیر غلط

اراده دارد - زمان زمان بزرگی است و مردمان جهان کوچکتر از آنند که بتوانند در مقابل آن عرض اندام نمایند اگر بازی استاد زنجیر با فاطمال را در مقابل چشم مجسم نمائیم که صغی طولانی بنام زنجیر تشکیل داده و هر يك از يك حلقه خارج و داخل حلقه دیگری میگردد که طولانی تر و خارج شدن از آن مشکلتر است و ادامه باین بازی منجر بپاره شدن جبری زنجیر میگردد. بوضع کنونی جهان بهتر واقف میگردیم - زیرا هر تلاشی اگر چه دارای نتایج انی باشد جامعه انسانی را اسیر حلقه نوینی میسازد که بس قوی تر و محکمتر است و ادامه باین نوع عمل و حرکت فقط و فقط باعث از هم کسبختگی و پاره شدن زنجیر اجتماع یعنی تشکیلات و موسسات اجتماعی و محدود و نابود شدن هیكل اجتماع و بالنتیجه حلقه های منفرد که بمعنی ارکان واقعی اجتماع و حجر بنیان تمدن میباشند میگردد.

فساد طبیعت انسانی - اندر راه از دکارم و شئون اخلاقی از هم گسستگی اساس و موسسات اجتماعی عدم اطمینان در روابط بین انسانی - حدت و شدت اختلافات مذهبی تزايد روز افزون تعصبات نژادی مبارزات مهلکه روز مراه در اثر تعصبات وطنی - علاقه و توجه مردمان بیاد - کساری - جنایات و فجایع حاصله از عدم توجه بفضائل انسانی و هزاران هزار شواهد دیگر که آثار بارزه تنزل انسانی در درجات تمدنی اخلاقیست همگی نشانه و هلاکت و دلایل زوال و فناى جامعه انسانی است که یا میبایست - فوراً روش و طریقۀ زندگانی خود را تغییر دهد و با اینکس

با دست خود گورتنگ و تارنگ خود را تهیه و تدارک نموده و خود را زنده بگور سازد . اولین سؤال که هر فرد بهائی در مقابل ان قرار میگیرد اینست که چه وظایفی دیانت بهائی بعهده پیروان خود در تاسیس و تشکیل يك جامعه مشکل گذارده است و آیا دیانت بهائی اصول و تعالیبی برای حل جمیع این معضلات و بهبود احوال و اوضاع که رابطه مستقیم با حیات جامعه انسانی دارد آورده است یا خیر ؟ و آیا اصول تعالیبی بهائی بنوعیست که در ان دیانت و فرهنگ - دیانت و - اقتصاد - دیانت و حقوق - و بالاخره دیانت و حکومت بهم پیوستگی و اقتران یابند و دست بدست هم داده و سایل سعادت و رفاه جامعه انسانی را فراهم سازند یا خیر دیانت بهائی نیز مثل سایر ادیان است که فقط با قلوب و عقاید باطنی اشخاص سر و کار دارد و جنبه عمومیت و جامعیت ان کم است.

ادام اسمیت که او را خداوند علم اقتصاد و اجتماع میدانند و کتابهای او مانند کتاب متد سر انجیل در کتابخانه های - اغلب مردم اروپا جای گرفته است و عدۀ های دیگر از علمای اجتماع و اقتصاد عقیده دارند که کلیه بحرانهای موجوده ارتباط مستقیم با فرد فرد جامعه بشری دارد و لذا برای رفع بحران هر يك از افراد موظف و مکلفند با سعی و جدیت وسائل بهبود وضع زندگانی خود را فراهم سازند هدف بهبود وضعی است و این بهبود میبایست حاصل گردد تحت انواع و اقسام شرایط ممکنه بعبارت دیگر حل معضلات و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ابدًا با روابط ضروریه اخلاقی

وفضائل و کمالات انسانی تماس و وابسته ندارد .

پروفیسور اوپکن بوہلر در کتاب معروف خود تحت عنوان قواعد اقتصاد چنین مینویسد :

فقط ارزشهای اقتصادی مورد بحث و توجه اقتصاد یون میباشد و عواملی که در علوم و ادب های زیبا و علم اخلاق بارزتر واقعی خوانده میشوند مورد توجه آنان نمیشد . عبارت فوقرا میتوان بدین طریق تعریف نمود که مثلا در زندگی سراسر فقر کاری اصل مسلم رفع احتیاج است تحت هر نوع شرایطی که باشد بدون اینکه اصول و بنیادی اخلاقی مورد توجه قرار گیرد .

بعضی از علمای حقوق که تحت تاثیر افکار و عقاید سخیف مادی میباشند تمام اشکالات را از دستور حضرت مسیح میدانند که میفرماید ( بنوع خود مریان باشید ) و عقیده دارند اگر قسمت مهمی از افراد جامعه بشری بدیانت مسیح عقیده و ایمان نمیداشتند قوانین موضوعه ممالک قطعیا صورت دیگری بخود میگرفت و قانون بیشتر مظهر عدالت میگردد و برای بهبود اوضاع قدمهای مؤثرتری بر میداشتند .

چنانچه ملاحظه گردید در قاموس فکر این نوع دانشمندان مطالبات اخلاقی ابداراه نیافته است و مکارم عالیه انسانی جای خود را بنفع طلبی و حس خود خواهی داده است تبدیل و تغییر معنویات بنیادیات چنان در زوایای وجود زندگانی اجتماع رسوخ نموده و مانند امراض عفونی و سایر انسانی چنان رك و ریشه حیات جامعه بشری را مسموم و مروج ساخته است که معنویات دیگر ارزش و قیمتی ندارند

و مادیات قواعد و اصول مشخصه و حتمیه زندگانی گردیده است .

بعبارت دیگر میتوان گفت ارتباط جامعه انسانی با سر چشمه فیوضات الهی کاملا قطع گردیده است .

حضرت عبدالبهاء در لوح اعضای محفل احراریه کنکوره صلح عمومی لاهه برای جامعه بشری بسر حد کمال اسایش و رفاه حقیقی چنین میفرمایند :

..... راه اسایش عالم افرینش در تحسین اخلاق

عمومی عالم انسانی و اعظم وسیله بحیثیت تربیت اخلاقی علو همت و توسیع افکار است باید عالم انسانی را باین منقبت عظیم دعوت نمود ملاحظه فرمائید که مبادی مرعیه اصلیه هر فردی از افراد بشر جلب منفعت خویش و دفع مضرت است در فکر اسایش و شادمانی خود است و آرزوی تفرود در زندگانی مینماید و میکوشد که از جمیع افراد دیگر راحت و ثروت و عزت ممتاز گردد این است آرزوی هر فردی از افراد بشر و این نهایت دناست و بدبختی وستی فکر است انسان چون اندکی ترقی فکری یابد و همش بلند گردد در فکر آن افتد که عموم عائله را جلب منفعت و دفع مضرت نمایند زیرا راحت و نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند و چون فکرش توسیع بیشتر یابد و همش بلند تر گردد در فکر آن افتد که اینا وطن خویش را جالب منفعت و دافع مضرت شود و هر چند این همت و فکر از برای خود او و خاندان او بلکه عموم اینا وطن او مفید است ولیکن از برای ملل سائره مؤثر ضرر است زیرا بجان بکوشند که جمیع منافع عالم انسانی را راجع بملت خویش و فوائد روی ارض

را بعائله خود سعادت کلیه عالم انسانی را تخصیص بخود دهد و همچو اندک ملل سائره و دول مجاوره هر چه چند تدنی نمایند ملت خویش و وطن او ترقی نماید تا در قوت و ثروت و اقتدار باین وسیله بر سایرین تفوق یابد و غلبه کند اما انسان الهی و شخص اسمانی از این قیسود میراست و وسعت افکار و علویت همت او در نهایت درجه است و دائره افکار او چنان اتساع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و محسوس کند که ملل و دول را عین محسوسات و ملت خویش بلکه خاندان خود بلکه عین محسوسات نفس خود شمرد لهذا بجان و دل بقدر امکان بکوشد که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع محسوسات از عموم ملل نماید و در علویت نورانیت و سعادت عموم انسان بکوشد فرقی در میان نگذارد زیرا عالم انسانی را یک خاندان داند و عموم ملل را از افراد آن خاندان شمرد بلکه هیئت اجتماعیه بشر را شخص واحد انگارد و هر یک از ملل را عضو از اعضا شمرد انسان باید علو همتش باین درجه باشد تا خدمت باخلاق عمومی کند و سبب عزت عالم انسانی گردد.

حال قضیه بر عکس است جمیع ملل عالم در فکر ترقی خویش و تدنی سایرینند بلکه در فکر جلب منفعت خود و محسوسات دیگرانند و این را تنازع بقا شمرند و گویند اساس فتنی عالم انسانی است.

مردمان خاخر بین و عوامان بصورت ظواهر اهل دانش بجا بهائی ایران میگیرند و میگویند دیانتی که با سیاست سر و کاری ندارد و منافع شخصی افراد را تأمین نمینماید

چگونه میتواند کافل سعادت جامعه بشری باشد؟  
 علمای علم سیاست برای رونق بازار خویش میگویند -  
 سیاست هنر زیبای زندگانی است و زندگانی بی هنر مانند درخت بی ثمر لایق نار است سیاستمداران تازه وارد ویا حزب بازان تازه کار در لفافه الفاظ و عبارات جامعه بهائی را سر زنبر و استهزا مینمایند که بهائیان دارای افکار پوسیده قدیمی و طرفدار سیستم های کهنه استبداد و حاکمیت مطلقه میباشند و آنها را محکوم بفنا و زوال میدانند .

ایا چنین ادعائی صحیح است و جامعه بهائی حقیقتا بدون سیاست ویا با اصطلاح آن کومه نظران فاقد هنر زیبای زندگانی ویا بعبارۀ دیگر مانند مردگان متحرک میباشند؟ برای رد این ادعا و جواب این اظهارات سرا پا خالی از منطوق و اساس رجوع بسر چشمه فیوضات الهی یعنی الواح صادره از کلك حضرت عبدالبها سرور بیمتا مینمائیم که میفرمایند :

..... از قرار معلوم بیخردان یا رانرا ملامت کنند و شماتت نمایند که حامی استبدادند و فدائی استقلال سبحان الله هنوز این بیخردان متنبه نشده اند که -  
 بهائیان با مور سیه تعلق ندارند نه مربوط بحکم مشروطتند و نه در امال استقلال و در کل نوائف و ارا -  
 مختلفه دعا نمایند و خیر خواهند با حزبی حری ندارند ویا قومی لومی نخواهند مقصد شان صلح اهل عالم است نه جنگ و محبت بین جمیع استتفه کلفتها مور باطاعت حکومتند و خیرخواه جمیع ملوک و مملوک کسی را که چنین



مقصد جلیل در دل خود را باین امر جزئیة نیالاید کسی که صلح عمومی جوید و خدمت بعالم انسانی کند در جدال و نزاع اقلیمی مداخله ننماید و آنکه در احیاء کشوری کوشد در شئون مزرعه با دهقان و روستا نستیزد و چون کشور آباد گردد هر مزرعه نیز احیاء شود هر مظموری معمور گردد حال ما را مقصد جلیلی در پیش رو مراد عظیمی در دل و آن اینکه افاق بنور وفاق روشن شود و شرق و غرب مانند دو دلبر دست در اغوش یکدیگر نمایند با وجود این مقصد چگونه مداخله در نزاع و جدال میانه دو حزب اصغر نمائیم خیر خواه هر دو طرفیم و هر دو را بالفات رهبر.

پس از درک حقایق معنویه در دستور فوق میخواستیم قدری در اطراف سیاست با اصطلاح امروزی بحث نمائیم و از طرف داران سیاستهای يك جانبه که مظهر غرور و نخوت و حس خود بسندی و راحت طلبی میباشد سؤال کنیم آیا در قاموس لغت و در جنگل فکر آنان سیاست با اخلاق ارتباط و تماسی دارد مگر نه با اصطلاح علمای سیاست - سیاست عبارت است از صنعتا مکان غلبه و یا ملایمت بگوئیم تا همین حسن نفع طلبی؟

مگر نه سیاست تابع جهات اقتصادی و وضعیت جغرافیائی است که میبایست در محیط محصور که آن را مملکت - مینامند مورد استفاده و عمل قرار گیرد؟

و یا وجود اینکه ارسطو در فلسفه خود سیاست را یکی از شاخه های اصلی میداند میبایست سؤال نمائیم - اخلاق برای شاگردان مکتب او و سیاستمداران چه معنی

و مفهوم وی دارد آیا در دنیا ی سیاست تا همین منظور و حصول هدف حزب ما فوق سعادت عموم و صلح جهانی نمیباشد؟ آیا سیاست حق زور را مافوق حق نمیداند؟ آیا سیاست زور اقویا را مافوق حق ضعفا نمیداند بدون اینکه توجهی باین موضوع داشته باشد که ضعفا کفقیسی - دارند آنها هم انسانند و حقوق بشری خود را مطالبه مینمایند؟

یکی از علمای اجتماع بنام ماکس اشتیترنر میگوید تمام - علائق مردمان حق است بشرط اینکه دارای زور باشند هر که دارای زور شد دارای حق است و هر که فاقد زور گردید فاقد هر گونه حقی است.

در این جا است که بحث در اطراف معنی و مفهوم تفسیرات سیاست آن سیاست منفوری که بر اساس تنازع بقا نه بر اصول تعاون بقا و حیات بنا گردیده ما را بجائی میکشاند که حتی از اسم سیاست بیزار و آثار و مظاهر آن هراسان گردیم - دیگر این جا هدف ما بحث در اطراف سیاست بین الملل و یا سیاست بین دول نمیباشد - بحث ما بر روی اساس بایدار و جاودانی اخلاق و فضائل عالیه انسانی است که فعلا زیر سم ستوران تیز رو بادیم بر بریت وجه الت میباید.

بحران که مظاهر و آثار ضعف فکر - رویه غلط و روش ناپسندید افراد جامعه بشری است هر تفکری را متوجه سیاست الهی میدارد سیاستی که سر چشمه اش ایمان و ایقان پادشاهای واقعی اخلاقی و اب گوارا بشر سعادت و رفاه جامعه بشری است سعادت و رفاهی که در ظل دیانت آدمی را خیر خواه (بقیه در صفحه ۴۱۷)

## انسان و خدا

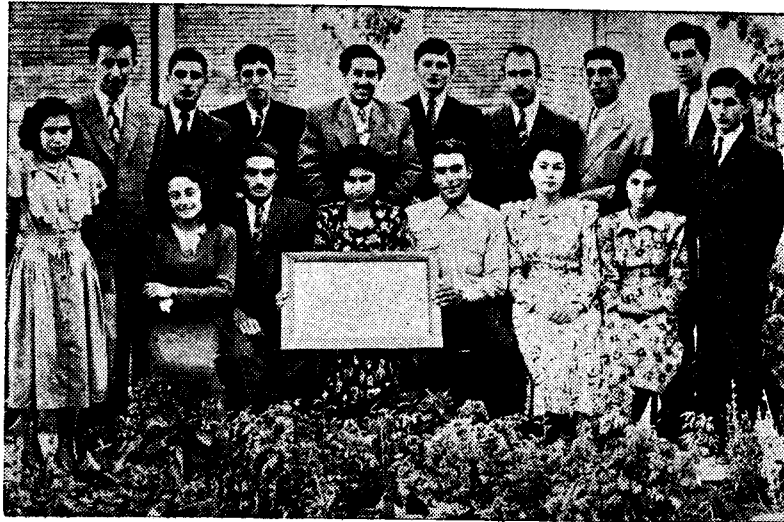
\*\*\*\*\* ( بهرام‌بصری ) \*\*\*\*\*

خداوند انسان را محض محبت و جهت معرفت خود خلق فرمود و بمقادیر کرمه ( لقد خلقنا الانسان فسی احسن تقویم ) و کلمه مبارکه فتبارک الله احسن الخالقین و آیه شریفه <sup>قل</sup> خلقنا الانسان علی صورتنا و مثالنا اورا از - سایر کائنات ممتاز و در بین موجودات مفتخر و سرافراز فرمود و اما چه لطیفه قدسیه ای است ایمان بحضرت یزدان که عالی است نامحدود از حقائق و معانی و جهانی است بیکران از صفات لطافت حقیقی است <sup>حقیقتی</sup> ملکوتی که قطره را بحر ذخار و ذره را شمس پرانوار مرده رازنده نماید و افسرده را تروتازگی بخشد روح را فتوح بخشد و غم را بسرور تبدیل نماید بی پناه را بحقیقت پناه است و اهل سوز و گداز را ملجاء و ملاذ تسلی دهنده جانهای دردمند است و امید بخش دل‌های آرزومند فی الحقیقه این لطیفه ملکوتیه را تعریف نتوان و ایمن و ددیده الهیه را توصیف نمیتوان بلی انسان بسعادت جاودانی و کمال نمایان واصل نگردد مگر بایمان به حضرت سبحان ولی واسطه ارتباط روح انسانی بحضرت لایتنهای انبیبای الهی هستند و بی این بزرگواران ارتباط انسان بخالق جهانیان غیر ممکن و متنوع و محال است چه که انبیبای الهی هادیاتند و راهنمایان و درمشل مانند خورشید جهانتابند و همانطور که از شعاع

( ۴۱۰ )

تابناک شمس‌اشیا و موجودات آشکار و طرق و سبیل پدیدار گردند از انوار هدایت آن بزرگواران سبیل حقیقت و طرق و حدانیت معلم و حقائق روحانیه واضح و راه یکتا پرستی و طریق خداشناسی شناخته گردد بلی انبیبای رحمانی شمع معرفت را در قلوب انسانی میافروزند و بمذاق جان لذت محبت رحمن می‌چشانند حدائق عرفان و ریاض ایقان را ابر بارنده اند و اشجار بوستان معرفت و انمار روضه حقیقت را آفتاب تابنده و متنوع است که بدون معرفت و شناسائی آنان خدای رحمن را عارف گفت این است که حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداء میفرمایند قوله تعالی ( واسطه ای بین خلق و خالق لازم یعنی نفسی که از انوار تجلیات الهیه مستفیض است و بعالم انسانی فیض بخشد چنانچه قوه اثیر کسب حرارت از - اشعه شمس نماید و بزمین فیض رساند اگر بخواهیم نماز کنیم باید بمرکزی توجه نمائیم اگر بخدا توجه خواهیم باید قلب را بیک نقطه ای متوجه سازیم اگر شخصی بدون واسطه یعنی مظهر الهی بخواد خدا را عبادت کند باید اول تصویری در فکر خود از حق متصور شود و آن تصور مخلوق فکر او است چه که محاط ادراک محیط نتواند پس خدا باین طریق ادراک نشود آنچه را انسان در

( بقیه در صفحه ۴۱۲ )



چکامه پارسی

مرا بخواد گریان چو ابر های بهار  
 درون با خردان چون گرفته چون دل گل  
 بیای مردم نادان نی خلد سر خار  
 خرد ز خرمن ماه وز خوشه بروین  
 بنیم جو لعلود هیچگاه بر خور دار  
 خسر این ره را گاو سپهر هر روزی  
 فرو ببرد روزی برایگان خروار  
 جهان نمانست دل من ز تابش دانش  
 اگر نپوشد آئینه مرا ز ننگار  
 وگر زده شود زنگاندوه از دل من  
 بروشنی شود شرافت آئینه دار  
 مرا چه سود زانندیشه قنر پرور  
 مرا چه سود از این دست و کلک گوهر بهار  
 گهر چه ارزد چون نبود شکی جویا  
 هنر چه ورزد چون نیستی کنون بازار  
 همین نه بنده بیدل بارزو نرسید  
 چه خوش سرود هر آنکس که گفت این گفتار  
 فرشته ایست بر این کاخ لا جور اندود  
 که پیش از روزی بیدلان کشد دیوار  
 ( ابوالحسن میرزا شیخ رئیس )

فغان زگردش این آسمان کج رفتار  
 که روز روشنم از کین اوست چو شب تار  
 چسان ننالم از کج روی وی که مرا  
 همی بدارد سرگشته راست چون پرگار  
 بهر شبی شود ابستر و سپهر روزم  
 ستم بزاید چون بر زمین گذارد بار  
 فکار کستم زانندیشه های دل آری  
 کند فزونی اندیشه مرد را افکار  
 اگر ندانی بیگویم که تا دانی  
 ز چیست دشمن من روزگار نا هنجار  
 ز ترس آنکه مگر همیشه شود با هوش  
 زیم آنکه مگر خفته شود بیدار  
 سپهر سنگ ستم را بدست کینه همی  
 فرو بکوبد بر مغز مردم هشیار  
 فسونگری است که مردم هزار رنگ ارد  
 که خیره گردد از رنگهای او پندار  
 همواره یاور و همراه مرد بد کردار  
 همیشه دشمن و بد خواه مرد نیکوکار  
 ز چشم زخمی تاوک خلد بدیده من  
 اگر مرا بکمار آید دیندار  
 مرا بدارد پژمان چو برگهای مخزان

## مقایسه دیانت بهائی با ادیان سابقه

( ( بیانات آقای فروتن در مدرسه تابستانی ) )

موضوعی که به بنده رجوع شده مقایسه دیانت بهائی با ادیان سابقه است این موضوع از يك طرف اطلاعات کافی میخواید و از طرف دیگر طلاق لسان لازم دارد از این گذشته در یکی از الواح مقدسه حضرت ولی امرالله بیانی باین مضمون میفرمایند که عقول و افکار دانشمندان - ارض الهی حال نتوانسته است بی به ادنی مقامی از - مقامات این امر برده باشد مقامات این ظهور و عظمت آن بنص صریح بر فضلا و عقلا و دانشمندان مجهول است تا چه رسد با مثال بنده و البته این تعارف نیست چون امر شده است بقدر مقدور تا آن اندازه که فهم و اطلاعات بنده اقتضا میکند عرائضی خواهم کرد دو دسته بی بعظمت این امر برده و خواهند برد اول آن نفوس مقدسه که در - ابتدای امر باین ظهور اعظم فائز شده مظهر الهی را شناخته اند آن نفوسی که در ظل ادیان الهی نشوونما کرده و با نصوص کتب مقدسه آشنا بودند مثلا کتاب تورا را خوانده اند بلحن انجیل جلیل آشنائی داشته اند آیات قرآن مجید را مطالعه کرده اند این نفوس بی برده که ظهور حضرت بهاء الله ظهور موعود کل ادیان و ملل است و گواه صدق گفتارشان انفاق جان در سبیل جانان است چنانچه میفرماید " فتمنوا الموتان کنتم صادقین " این نفوس مقدسه که ترک جمیع شیون دنیوی کرده رقص کنان و پاکوبان

بمیدان فدا شتافته جانشان را فدای محبوب امکان کرده اند بی بعظمت این ظهور برده اند البته نه وقت مقتضی است و نه بنده قادرم که نمونه هائی از تاریخ عرض کنم تا آن علو و روح جا نبازی و فداکاری اشخاصی که پس بعظمت امر برده بودند کاملا مجسم شود ملا حظه کنید شخصی را دم توپ بگذارند که در عنفوان جوانی باشد و تمام وسائل را بکار برند که مانع ایمان او شوند اطفال او را بدست وی او بیاندازند تا او را منصرف کنند و چاره نیابند و او شهادت را بر کلمه نفی ترجیح دهد و هنگام اینار جان تمنی کند که او را بد هانه توپ به بندند تا شعله آتش را به بند و لذت برد در حین شهادت سلیمان خان در حالیکه او را شمع آجین کرده بودند جلادها باو میگفتند تو که این قدر مسروری پس چرا نصیر قسی فوراً شروع بر قصیدن کرد بیست هزار نفس با خون خود بعظمت این امر شهادت دادند و البته بزرگترین شهادت شهادتی است که با اینار خون انجام گیرد .

اما دسته دیگر دسته ای هستند که بعد ها بی بعظمت این امر مبارکه خواهند برد و درک این عظمت از راه معارف است از طریق مدارس است بوسیله کتب و اکتساب فضائل - است .

فقط دسته که مثل بنده در برزخ واقع هستند محتاجند

که عظمت امر برای آنها بیان شود زیرا ما اکثر ایمان را -  
 بالوارثه داریم و شاید آشنائی کامل با بشارات کتب مقدسه  
 و سیانات اولیا و اصفیا و آنچه در این خصوص ذکر کرده اند -  
 نداشته و تربیت بهائی هم بواسطه فقدان وسائل اخذ -  
 نکرده ایم نه مدرسه بهائی پیموده ایم و نه با مطبوعات  
 امری آشنائی کافی داشته ایم لذا شاید عظمت این امر  
 مقدس چنانکه باید و شاید بر ما معلوم نباشد و گنجانیدن  
 این موضوع در پروگرام این مدرسه بسیار مقدس است اما  
 نه در این موقع با عجله که بعضی آقایان برای حرکت بشهر  
 دارند با ضیق وقت و عجز بنده از اتیان مطالب.

اولا - بهترین معرف عظمت این ظهور مقدس آثار  
 ادیان گذشته است یعنی آن شهادتهائی را که ارباب -  
 امر و انبیا در چند هزار سال قبل راجع باین امر مقدس  
 داده اند و انهائی که با کتاب سر و کار دارند میدانند  
 که متقدمین و فضلالی ما چه زحماتی کشیده اند تا ایمن  
 بشارات را یکایک یافته و در کتب استدلالیه مدون ساخته  
 بطوریکه ضحامت کتبشان بیشتر از انجیة است که حاوی  
 بشارات کثیره است بنده فقط کاری که کرده ام یک نص  
 از توراة و یک نص از انجیل و دو سه آیه از قرآن نظر بضمیق  
 وقت استشهاد کرده ام.

در کتب انبیا بنی اسرائیل نصوص بسیاری وارد شده  
 کتابهای استدلالیه ما مشحون باین نصوص است اما یک  
 فصل از کتاب اشعیا نبی کافی است که این مطلب را برای  
 ما واضح کند در باب دوم از این کتاب میفرماید .  
 " و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر

قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق آنها بر افراشته خواهد  
 گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد و قومهای  
 بسیاری عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا بنوه خداوند  
 و خانه خدا می یعقوب بر آئیم تا دارقهای خویش را تعلیم  
 دهد و راههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون  
 و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و اوامتها را  
 داری خواهد نمود و قومهای بسیار را تنبیه خواهد کرد  
 و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های  
 خویش را برای اهره ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر  
 نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند اموخت ."

این يك بشارت از بشارات کتب مقدسه است و در حقیقت  
 این بشارت بزرگترین مژده بود که انبیا و اصفیا بمردم -  
 میدادند تا آنها را حاضر کنند برای این ظهور کلی که  
 خاتم دوره جنگ و جدال و فتنه دوره صلح و سلام است از  
 انجیل جلیل نیز فقط بیک نص اکتفا میکنیم و آن يك موضع  
 از انجیل یوحناست ( باب ۱۶ آیه ۷ ) " من بشما راست  
 میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا که اگر نروم  
 تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد  
 شما میفرستم و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داری  
 ملزم خواهد نمود ."

در باب چهارم از همین کتاب صریحتر میفرماید " بعد  
 از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان  
 میاید بدیهی است رئیس این جهان همان صاحب زمان  
 است که اسلام منتظر او هستند این همان مالکی است که  
 هر روز رطلو تلاوت میکنیم ."

قد اظهر مشرق الظهور وكم الطور الذي به اثار الافق  
الاعلى ونطقت مدرة المنتهى وارتفع النداء بين الارض  
والسما قد اتى المالك الملك والملكوت والحزة والجبروت  
للهولى الورى . . .

باری اگر وقت اجازه میداد میدیدیم که تمام این کتاب  
مشحون با اشارات صریحه است که بطور وضوح علامت  
ظهور را بیان میکند . در انجیل یوحنا باب سم میفرماید  
" خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان  
داوری کند " یعنی داوری جهان مخصوص این ظهور اعظم  
است .

حال اگر بقران مجید مراجعه کنیم می بینیم بسیاری از -  
آیات قرآن <sup>راجم</sup> بلفظ " الله است که در کتب استدلالیه ما  
نیز نقل شده است . در سوره بقره میفرماید . هل ينظرون  
الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام . در سوره رعد  
مذکور است يدبر الامر يفصل الايات لعلمك بلفظ " ركم  
توقنون .

در سوره مطففين يوم يقيم الناس لرب العالمين .  
در سوره يونس میفرماید والله يدعوالى دارالسلام ويهدى  
من يشاء الى صراط مستقيم .  
در سوره كهف نیز مذکور است فمن كان يرجو لقاء ربه  
فليعمل عملا صالحا .

از مجموع این آیات میتوان استنباط کرد که این ظهور -  
اعظم ظهور کلی الهی است که " اشرفت الارض بنور بهیسا "  
بآن تحقق یافته است این است که جمال اقدس ابهت  
این موضوع را بکمال صراحت ووضوح در اکثری از الواح -

بیان میفرمایند . حضرت نقطه اولی در شان مظهر ایس  
ظهور بیاناتی باین مضمون میفرماید " آنچه سؤال دارید  
از من بکنید زیرا من او جواب سئوالات نیست بلکه  
شان او این است که لزال باین بیان ناطق باشد که  
اننى انا الله لا اله الا انا رب كل شئى وان ما دونى خلقى  
ان يا خلقى اياى فاعبدون "

در کتاب اشراقات بیان مبارک ذیل نازل . . ( هودر  
قمیص انا ظاهر ومکنون به انا المشهود ناطق ) . این  
ظهور باین درجه از اهمیت است که موعود جمیع انبیاست  
جای هزاران شکرانه است که ما من دون استحقاق و تصرف  
فضل وموهبت الهی فائز بایمان باین ظهور شده ایم باید  
قدر این مقام بلند عالی را بدانیم حضرت نقطه اولی در  
کتاب مستطاب بیان میفرمایند .

( روح محمد ومخاخر او بدنیا شد وایشان اول عبادی  
بودند که بین یدی الله در یم قیامت حاضر شدند و -  
اقرار بوحدانیت او نمود . آیات باجا ورا بکل رسانیدند )  
در کتاب مستطاب ایقان حدیث معتبر اسلامی نقل شده  
که حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه نیز انرا در الواح مبارکه  
تکرار میفرمایند : ( العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما  
جاءت به الرسل حرفان ولم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين  
فاذا قام قائمنا الخلق الخمسة والعشرين حرفا )

از این حدیث ممکن است بطور اختصار بی باین مقام ببریم  
که قائم بتنهائی بیست و پنج حرف را ظاهر خواهد کرد از  
این بیان قدر و مرتبه آنحضرت که مبشر جمال اقدس ابهت  
بودند معلوم میشود و مقام این دور اعظم واضح و لایح میگرد -

بعلاوه ما وقتی بتاریخ رجوع میکنیم میبینیم اشراقات و -  
تائیرات این امر اعظم دلیل بر عظمت آن است آفتاب  
آمد دلیل آفتاب بیست هزار نفس در سبیل دوست  
جان دادند و هیچیک راضی نشدند عقیده خود را کتمان  
کنند و یا سلب ایمان از خود نمایند . همه تشریح  
میدادند هستی خود را بدادند و نگویند بهائی نیستیم  
حال خوست قدری هم بتاریخ گذشته نظر کنیم تا شاهد  
دهیم که با لذات اشراقات ظهور اعظم آنرا از ظهورات  
البته مفصول و ممتاز میکند . در باب شانزدهم از سفر  
خروج مذکور است :

تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده بصرای  
سین که در میان ایلیم و سیناست در روز پانزدهم از ماه  
دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر رسیدند و  
تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون  
شکایت کردند و بنی اسرائیل بدیشان گفتند کاش که در  
زمین مصر بدست خداوند مرده بودیم و تنبیه نزدیک  
دیگهای گوشت می نشستیم و نان را سیر می خوردیم زیرا  
که ما را بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعت  
را بگرسنگی بکشید انگاه خداوند بموسی گفت همانا  
من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم رفته کفایت هر روز  
را در روزش گیرند تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت  
من رفتار میکنند یا نه " ملا حظہ کنید این قوم پس از  
مختصر سختی بر حضرت موسی شوریدند و می گفتند کاش  
مانجا میماندیم و نان خود را می خوردیم . . . در باب  
سی و دوم از سفر خروج نیز این عبارات مستطوره است  
( چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تاخیر

سال پنجم  
نمود قوم هارون جمع شده و برا گفتند بر خیز و برای ما  
خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند زیرا این مرد موسی  
که ما را از زمین مصر بیرون آورد نصیدانیم او را چه شده -  
است هارون بدیشان گفت گوشواره های طلا را که در  
گوشه زنان و سران و دختران شما است بیرون کرده نزد  
من بیاورید پس تمام قوم گوشواره های زرین را که در گوشها  
ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند و آنها را از  
دست ایشان گرفته آنرا با قلم نقش کرد و از آن گوساله  
ریخته شده ساخت و ایشان گفتند ای اسرائیل این  
خدایان تو میباشند که ترا از مصر بیرون آوردند . . .  
ایمن را البته باید قیاس کرد با آن طرز رفتار و خضوع و  
خشوع و مقاومت در امتحانات که در این ظهور مبارک دیده  
شد چه مقدار مادرها که فرزندان خود را گم کردند و چه  
مقدار پدرها که در فراق اطفال خود خون گریستند و -  
چون زرناب از امتحان بیرون آمدند ایضا در انجیل  
متی باب ۲۶ میفرماید : ( آنگاه عیسی بدیشان گفت همه  
شما امشب در باره من لغزش میخوردید چنانکه مکتوبست که  
شبانرا میزنم و گوسفندان گله پراکنده میشوند لیکن بعد  
از بر خاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت پداریم رجواب  
وی گفت هرگاه همه در باره تو لغزش خورند من هرگز  
نخورم عیسی بوی گفت هر آینه بتو میگویم که در همین شب  
قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد  
پداریم بوی گفت هرگاه مردنم با تو لازم شود هرگز ترا  
انکار نکنم و سایر شاگردان نیز دماغان گفتند . . . پس  
بدیشان گفت نفس من از غایت الم <sup>مشرف</sup> همت شده است در اینجا  
مانده پا من بیدار باشید پس قدری زحمت بروی در افتاد و



دعا کرده گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله  
از من بگذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو و نزد  
شاگردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت و  
پطرس گفت ایاهمچنین نمیتوانستید یکساعت با من  
بیدار باشید بیدار باشیید و دعا کنید تا  
در معرض از مایه بختید روح راغب است لیکن جسم  
ناتوان و بار دیگر رفته باز دعا نموده گفت ای پدر من اگر  
ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد  
انچه اراده تو است شود و آمده باز ایشانرا در خواب  
یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود پس ایشان  
را ترك کرده رفت و دفعه سوم بهمان کلام دعا کرد انگاه  
نزد شاگردان آمده بدیشان گفت مابقی را بخوابید و استرا  
کنید الحال ساعت رشیده است که پسرانسان بدست  
گناهکاران تسلیم شود بر خیزید بزوم اینک تسلیم کننده  
من نزدیک است و هنوز سخن میگفت که ناگاه یهودا که  
یکی از ان دوازه نفر بود با جمعی کثیر با شمشیرها  
و چوهارا از جانب روستا کهنه و مشایخ قوم آمدند و تسلیم  
کننده او بدیشان نشانی داده گفته بود هر که را بوسه  
زنم همان است او را محکم بگیرد در ساعت نزد عیسی  
آمده گفت سلام یاسیدی و او را بوسید اما پطرس در ایوان  
بیرون نشسته بود که ناگاه کنیز کی نزه وی آمده گفت تو  
هم با عیسی جلیلی بودی او رو بروی همه انکار کرده گفت  
نمیدانم چه میگوئی و چون بد هلیز بیرون رفت کنیز کی دیگر  
او را دیده بحاضرین گفت این شخص نیز از رفقای عیسی  
ناصری است باز قسم خورده انکار کرد که این مرد را نمی

شناسم بعد از چندی اتانیکه ایستاده بودند پیش آمده  
پطرس را گفتند البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه  
تو بر تو دلالت مینماید پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن  
نمود که این شخص را نمیشناسم و در ساعت خروس بانگ  
زد انگاه پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود  
قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد  
پس بیرون رفته زار زار بگریست.

حال اینها را مقایسه کنید با تاریخ این امر و مقام شهادت  
و جانبازی مومنین بجمال اقدس ابهی را بیاد آرید البته  
مقصود این نیست که انتقادی بر ظلم و رات گذشته وارد کنیم  
و یا نعوذ بالله از مقام و اهمیت پیروان ان از بیان بکا هیم  
بلکه مقصود مان مقایسه عظمت این دور مکرم با ادوار سابقه  
است و میخواهیم بگوئیم اطاعت و انقیاد صرف مومنین ایس  
دور کجا و رفتار پیروان ان ادوار کجا مقام اطاعت پطرس  
کجا و مقام اطاعت میرزا محمد علی زنوزی کجا که در موقعی  
که حضرت اعلی میفرمایند مرا فردا بشهادت میرسانند  
پس باید یکی از شما بر خیزد و مرا جام شهادت بنوشاند  
میرزا محمد علی زنوزی قیام میکند که امثال امر نماید  
کلیه این امور ثابت میکند که این امر چقدر عظیم است  
فرصت نیست والا بقران مجید هم مراجعه میکردیم و از  
ان کتاب مقدس نیز شواهدی میاوریم تا باز با طرز رفتار  
مومنین باین ظهور اعظم مقایسه شود و فعلا بهمین مقدار  
اکتفا میکنیم و خیلی معذرت میخواهم.

فکرش تصور میکند مفهوم ذهنی او است و آنچه مفهوم او است این خدا نیست آن خدائی را که انسان برای خود تصور میکند او هام است تصور است خیال است صورت ذهنیه است ابتدا ربطی بین این تصور و آن ذات مقدس نیست اگر شخصی بخواهد خدا را بشناسد باید او را در مرتبه کامل بیاید چه حضرت مسیح یا حضرت بهاء الله در هر يك از این مرایا شمس الوهیت را متجلی مشاهده کند چنانچه شمس ظاهری را با شراق ضیا و حرارتش بشناسیم بهمچنین بمعرفت الهی آن شمس روحانی که در هیسکل مظهر ربانی که مستحیثت جمیع کمالات و جلوه گاه جمال آن ذات احدیه است و در آن تجلی فرموده و مشرق و لایح گشته پی بریم ) و نیز میفرمایند قوله الاحلی " اگر چنانچه روح القدس واسطه نباشد انسان هرگز راها از مواهب الهیه استفاضه نتواند کرد از حقیقت واضحه نباید چشم پوشید زیرا بدیهی است که طفل بدون معلم تعلیم نگیرد و معرفت یکی از مواهب الهیه است زمین بدون فیض باران از سحاب سبز و خرم نشود پس ابر واسطه ایست بین رحمت الهی و زمین نور را مرکز است اگر نفسی بخواهد از نقطه ای غیر از مرکز بطلبد هرگز باو نخواهد رسید تلاحظه در ایام حضرت مسیح کنید بعضی گمان میکردند که بدون فیوضات مسیحانی وصول بحقیقت ممکن است اما همین تصور سبب محرومیتشان شد و اما چون انسان بواسطه مظهر رحمن

بخداوند مومن و بحق موقن گردید وظیفه اصلی او اینست که بجد تمام و سعی تام تحصیل رضای خالص مهربان خویش نماید و حصول این موهبت منوط بر رضای مظهر الهیه است چه که رضای او رضای حق است و - رضای مظهر حق حاصل نگردد مگر باطاعت از او امیر و تعالیم او ... و اکنون از برای تربیت عالمیان بخدای مهربان و ارتباط حقیقی آنان بخالق جهانیان ایمان بحضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی است و آن بمنابسه روح است جهت عالم و اهل آن ....

پایان

دیانت بهائی و بحران کنونی دنیا ...

(بقیه از صفحه ۹۰)

همه روی زمین مینماید و او را تبدیل به یکل مشکلی میسازد که نامش وحدت عالم انسانی و اساسش - مواسات و فداکاری است .

\*\*\*\*\*  
 \* "بهائیان باید ممتاز باشند باید عملشان ریاضت از  
 \* قولشان باشد بحمل رحمت عالمیان باشند نه بقول برفتار  
 \* و اعمال و کردار خودشان اثبات صداقت کنند اثبات  
 \* امانت نمایند فضائل عالم انسانی را آشکار کنند نورانیت  
 \* آسمانی را واضح نمایند اعمالشان فریاد برآرد که من  
 \* بهائی هستم تا سبب ترقی عالم انسان شوند اگر انسان  
 \* باعمال بهائی قیام و رفتار کنند هیچ قول لازم ندارد"  
 \* \*\*\*\*\*

آقا میر محمد علی ضیا آبادی

برای استحضار دوستان محترم شمه از شرح حیات جناب آقا میر محمد علی ضیا آبادی که از مومنین امر جمال اقدس ابهتی بود نکاشته میشود این شخص بزرگوار ولد آقا میر جعفر کاشانی از فامیل سادات منزوی کاشان که عده از آنها در یکی از قرا کاشان که موسوم به فتح آباد واز مزارع جوشقان است ساکن بودند و در سنه یک هزار و دوست و شصت و دو هجری قمری تولد یافته و در طفولیت به تعلیم و تعلم پرداخته تا آنکه مختصر سواد فارسی اکتساب نموده و در سن پانزده سالگی به همراهی والد خود بسمت کربلا حرکت نمود و پس از مراجعت بزهده و تقوی معروف خاص و عام شده و در جامعه مقبولیتی پیدا کرده و علت مقبولیتشان بین ناس بواسطه این بود که ابا و اجداد ایشانرا صاحب کشف و کرامت میدانستند . خلاصه در سن سی و دو سالگی بواسطه ملاقات با جناب حاجی محمد اسمعیل ذبیح ( معروف به بریا ) که مبلغ ایشان بودند بشرف ایمان و ایقان قائل گردیده و محضر آنکه نور ایمان در وجودش تابید شور و انجذابی زاید الوصف پیدا نمود و اله و حیران گشته باب تبلیغ را گشوده اول ساداتی را که در همان مزرعه و جمیع از یک فامیل و طایفه بودند - بشامراه هدایت دلالت نمود این دعوت ایشان در آن - صفحات اشتهار غربی پیدا نمود و علت تنفر خلق از ایشان

گردید خصوصا اقوام و منسوبان ایشان که متنفذ و دارای ابهتی در بین ناس بودند می گفتند که این شخص از - دین جدش منحرف گشته و یکی اسم طایفه محترم را ننکین و بد نام نموده است لذا بنای لعن و طعن را گذاشته در معابر و مساجد و منابر به بد گوئی مشغول گشته و از همه صعب تر آنکه یکی از منسوبان ایشان که نفوذ کاملی داشت هر روز از دهات مجاور عده را دعوت نموده از - شام تا بصبح سینه زنان و یا حسین گویان به سب و لعن مشغول بودند که باید امشب این بابی را قطعه قطعه نمائیم و لکن بواسطه قدرت و شهامتیکه در ایشان بود و همیشه هم مسلح بودند و از جان گذشته کسی برایشان فائق نیامد بالاخره دامنه تبلیغ را پیش از پیش توسعه داده و هر روز از روز دیگر بیشتر مورد لعن و طعن بودند تا اینکه بافتخارشان لوحی از لسان عظمت و جلال جمال اقدس ابهتی نازل که میفرماید هو الناظر والمنظور زکری من شهد بما شهد الله انه لا اله الا هو لیجعل عرف البیان مستقیما علی امر الرحمن الذی ظهر بالحق ببهان لا تقوم معه جنود الخیب والشهود طوبی لقادر ما اضعفته - ثنونات الخلق ولقائم اقبل الی الله المہمین ال لقیوم - انا وجدناک متوجها الی الوجه ذکرناک هذا الکتاب الذی فصل من لوحی المحفوظ تمسک بکتاب الله وما نزل

فیه وتشبث بذیل عنایه رنگه مالک الوجود . . . . . ونیز در  
 اخر همین لوح میفرماید البها علی الذین قاموا علی . .  
 الامر علی شان ما منعتم المدافع والجنود انتهى زیارت  
 این لوح مبارک بسیار بر ایمان وایقان واطمینان نشان افزوده  
 شور وآنجذابی جدید پیدا نمودند بنای القای کلمه الله  
 را گذاشتند تا اینکه جمیع اموال واملک خود را در سبیل  
 الهی برایگان داده ودر حالت سختی وپیشانی گرفتار  
 وبحضرت بیچون متوسل که ناگاه لوحی بافتخارشان نازل  
 که میفرماید بنام قادر توانا یا میرانشاء الله انوار یسم  
 ظهور درکل حین شما را منور دارد ویدکر دست یکتا  
 مشغول مشاهده ناس نما عالمی را که کل بغنایش مقرو  
 معترفند او را معبود اخذ نموده اند واز معبود حقیقی  
 وانوار افتاب معنوی محجوب وممنوع شده اند یا میرندای  
 این اسیر را بشنو انه یویدک وبقربک الی الله الفرد الخبیر  
 ذکر نفوس مستقیمه از قلم اعلی جاری ونازل انشاء الله  
 بما اراده الله متمسک شوند واز دوشن فارغ وازاد جمیع  
 دوستان آن ارض و دیار اخری را تکبیر میرسانیم وبانچه  
 سبب علو وسمو مقام انسانست وصیت مینمائیم طوبی للعاملین  
 وویل للغافلین البها المشرق من افق اراده ریکم  
 الرحمن علیک وعلیهم وعلی کل عبار شکور والحمد لله  
 العطوف الشفور انتهى

زیارت این لوح مبارک تسلی بخش خاطرشان گشته از ما  
 سوی الله منقطع شده بغنای حقیقی متوسل گشتند در -  
 این اثناء در بلاد مختلفه ایران مصائب احبب الله روز  
 افزون وطفیان و خون ریزی در کمال شدت بود هر روز

سال پنجم  
 خیر قتل وفارت عده را میاورند و نقل از اسارت خاندانی  
 مینمودند جناب ایشان فرمودند من شبی در این فکر  
 بودم وبسیار گریستم که عظمت ظهور جمال مبارک وقهاریت  
 امرالله خوب است مطالع ظلم ومراکز اعتساف را مقهور  
 نماید پس از چندی که گذشت لوحی از سما مشیت جمال  
 قدم جل جلاله بافتخارشان نازل که قسمتی از ان این  
 است که میفرماید اعراض معرضین وظلم ظالمین حق را از -  
 امر مبین خود منع ننموده ونخواهد نمود انه ینطق فی  
 کل شان انه لا اله الا انا المبین القیم قدر ایام  
 الهی ومقام خود را بدان وجهد نما شاید بما یحب الله  
 عامل گردی وما اراده الله فائز شوی انه ولیک ولی ب  
 المقبلین قد ارتفعت زفرات اهل الفردوس الاعلی بما  
 ورد علی اولیاء الله فی ارض الطاء و فی بلاد اخری یشهد  
 بذلك من عنده کتاب مبین قل اخذنا مطلع الظلم فی  
 هناك ونفس اخری الذی انکر حق الله رب العالمین وشره  
 بعذاب الیم سوف تاخذ بقهر من عندنا ان ریک لهو -  
 المقدر القدر کما اخذنا الذین کانوا من قبلهم ان  
 ریک لهو القهار الشدید کذلک اخبرناک وعرفناک و -  
 القیناک ما یفرح به قلبک وقلوب المقربین البها علیک من  
 لدی الله العلیم الخبیر انتهى

زیارت این لوح مبارک برای ایشان واحبای ان حدود -  
 اطمینان کلی بخشیده یک فرح وانبساط زاید الوصفی  
 تولید نمود . خلاصه این شخص جلیل از نفوس مستقیمه  
 بود وبدون اینکه عریضه تقدیم کند هفت لوح از جمال  
 مبارک جل سلطانه بافتخارشان نازل ودر هر یک مسود

عنايات لا تعد ولا تحصى ميشوند بالاخره كلمه الله را -  
 بجمع فاميل كه عده از آنها هنوز در ان قريه هستند و -  
 همچنين قرا مجاور از قبيل جمشقاين و بنو ابياد وساير  
 دهات كاشان القاء نمود مواليد روحاني بسيار از خود  
 پيادكار گذاشت وبواسطه نا مساعدتهاي روزگار و سر -  
 زنتراغيار بسمت طهران رهسپار گشته و در يكي از دهات  
 صاحب اختيار معروف به ضياء اباد ساكن گشته و در اين  
 قريه هم مثل سايق بساط تبليغ چيده با هر كس و هر  
 جنس بي برده صحبت ميداشت طبع سليبي و خلق عظيمي  
 داشت بسخاوت و كم معروف بود و در سفره داري و مهمان  
 نوازي مشهور داري اخلاق حسنه و شيم مرضيه بود رخصي  
 بشاشر و حالتي در نهايت فرح و انبساط داشت ابدا  
 از پيشرامد هاي ناگوار و سرزنتراغيار افسرده و دل تنگ  
 نميشد و همه را در سبيل الهي بر خود روا ميداشت  
 مصلح بود و مشفق و با هر نفسى در نهايت رافت و مهرباني  
 اميزتر مينمود جميع قرا مجاور ايشان رايه بزرگسوارى  
 ميشناختند و در كارهاي عمده ايشانرا حق گو و صادق و بي  
 طرف ميدانستند قبول مقبوليت عامه داشت و حتى مردم  
 نفسشان را جالب خير ميشمردند از حرركات عجيبه ايشان  
 كه خالص ايشان را نشان ميداد اين بود كه در شبها  
 با وجود كبر لمن از شام تا صبح نهي خفت و بزانونى ادبي -  
 نشسته الواح و مناجاتهاي عربى و فارسي از جمل بساطك  
 كه در ايام جواني حفظ نموده بود براي احبا تسلاوت  
 ميغرمود واقعا سر مشق براي فاميل و بازماندگان خود بود  
 مثلا در ايام رضوان مومس اعيا د و ضيافتهاي هزار نفرى

ميشد و كلمه الله پر بيگانه و آشنا القاء مينمود خلاصه  
 جناب اقا پير محمد علي از نفوس مستقيمه مطمئنراضيه  
 و مرضيه بود و تا دم اخير به حضرت بيچون متوسل و در -  
 يهم جمعه سيزدهم تير ماه يكهزار و سيصد و نه شمسي -  
 مطابق يازدهم شهرالرحمه هشتاد و هفت بهائي اين  
 جهان فاني را بدرود گفته و بعالم ملكوت شتافت و عده  
 زيادى پسران و دختران روحاني و جسماني از خود بيانكار  
 گذاشت در يكي از الواح قلم اعلى ميغرمويد البها عليك  
 و على ضلعك و اينك نسل الله ان يوقفهما على ما يحب و  
 يرضى و يقدر لهما خير الاخره والاولى انه على كل شئى  
 قديرا انتهى قبر منور شر در ضياء اباد است.

\*\*\*\*\*  
 " . . . ارتفاع مقام اعلى مقدس ترين مشروعي است  
 كه در اقا ظهور با دوره حضرت بها الله و حضرت  
 عبدالبها مرتبط بوده و در عصر رسولى و تكوين امر  
 بهائي را بهم متصل و روابط جامعه هاي بهائى  
 شرق و غرب را با مركز جهاني امرا لله تحكيم مينمايد  
 و مابيه افتخار ابدى قرن اول و دوم دور مشعشع بهائي  
 بوده و در مستقبل ايام بمنزله اعظم تجليل باستان  
 ذات مقدسى خواهد بود كه بزرگترين فداكارى را در  
 سبيل ائين اقدس الهى در تاريخ روحاني جامعه  
 انساني نموده است."  
 (( حضرت ولي امر الله ))

اعلانات

۱ - نظر باینکه با انتشار این شماره سال پنجم انتشار -  
مجله آهنگ بدیع پایان میپذیرد از مشترکین عزیزی که -  
تا کنون در پرداخت قسمتی از وجه اشتراک خود اقدام  
نفرموده اند متمنی است سریعاً در این مورد اقدام -  
فرمایند .

۲ - از مشترکین محترم طهران متمنی است وجوه مربوط  
به مجله را فقط در مقابل قبض رسید رسمی پرداخت  
فرمایند .

۳ - از مشترکین عزیز طمهران متمنی است در صورتیکه  
مجلات آنان بطور مرتب نمیرسد کتباً دفتر مجله را مطلع  
فرمایند .

۴ - مقداری از مجلات سالهای گذشته در دفتر این مجله  
موجود است و بطور جلد کرده یا بدون جلد بفروش میرسد

۵ - از مشترکین عزیزی که مایل به تجدید دوره مجلات  
خود باشند متمنی است به دفتر مجله آهنگ بدیع واقع  
در حظیرة القدس ملی مراجعه فرمایند . برای تجدید -  
مجلات با جلد معمولی . ۴ ریال و جلد اعلا . ۵ ریال -  
در یافت خواهد شد .

۶ - مجدداً از نمایندگان محترم مجله در ولایات  
مستدعی است مراسلات و وجوه مربوط به مجله آهنگ بدیع  
را فقط بنام آهنگ بدیع ارسال فرمایند . مراجعه امور  
مربوط بسایر تشکیلات امریه باعث رکود کار خواهد شد .

بایان

سال پنجم

.....

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*

\*

\*

فهرست مطالب سال چهارم آهنگ بدیع

		۱ - مقالات			
صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
۱۹	۱۳	فضیلت			
۳	۱۴	توافق علم و دین			
۸	۱۴	لسان عشق و مناجات	۳	۲	حکمت احکام و تعالیم
۱۰	۱۴	نظری بگذشته و آینده	۹	۲	دیگر چه غمی
۱۳	۱۴	مطالعه	۱۱	۲	لسان
۲۱	۱۴	قائم ال محمد	۱۳	۳	لزوم توافق نظربین پدر و مادر
۱۴	۱۵	قائم ال محمد	۳	۴	عیبجوئیست یا دلسوزی
۹	۱۶	قائم ال محمد	۴	۵	اخلاق بهائی
۱۵	۱۷	قائم ال محمد	۲۰	۵	اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء
۳	۱۵	امر بهائی در آمریکا	۳	۶	مزایای قوانین الهی بر قوانین بشری
۱۴	۱۶	امر بهائی در آمریکا	۷	۶	شراره های عشق
۱۸	۱۵	راه رستگاری	۳	۷	بهشت ود وزخ
۳	۱۶	روزه	۱۰	۸	بهشت ود وزخ
۴	۱۸	گلهای جاودان در بوستان رحمن			عظمت تعالیم حضرت بهاء الله و قوت
۱۲	۱۸	زبان اسپرانتو	۳	۸	اناران
۱۶	۱۸	بسوی آینده طلائی	۳	۹	کلاسها افتتاح میشود
۱۰	۱۹	بسوی آینده طلائی	۵	۹	طریق تعمیم و پیشرفت تبلیغ
		۲ - ترجمه ها	۱۶	۹	هنر و مکاتبات
			۱۳	۱۰	هنر و مکاتبات
۸	۱	میزغذای حضرت عبدالبهاء	۳	۱۰	ملك ایران و ملكوت یزدان
۳	۳	سلطه اتم و انسان	۱۴	۱۱	ملك ایران و ملكوت یزدان
۱۹	۳	پروفسور فورل و تعالیم بهائی	۲۱	۱۰	آخرین لحظه دیدار
		من دیانت بهائی را بشما توصیه	۳	۱۱	واقعه عظیم
۸	۵	میکنم	۹	۱۲	واقعه عظیم
۱۸	۵	رفتار و گفتار حضرت عبدالبهاء	۹	۱۱	تعلیم و تربیت عمومی
۱۲	۶	رفتار و گفتار حضرت عبدالبهاء	۳	۱۲	حکومت و سیاست
۱۴	۱۳	رفتار و گفتار حضرت عبدالبهاء	۱۳	۱۲	خوان موائید روحانی
۱۱	۷	موسیقی	۱۵	۱۲	داستانی از عشق و ایمان
۷	۱۳	سفر عکسا	۳	۱۳	وحدت لسان
۳	۱۹	علم و نظم جهان عبدالبهاء	۱۰	۱۳	آهنگ جوانی
۱۱	۱۹	خاطره شرف بحضور حضرت	۱۲	۱۳	کاروان سعادت

۳- تاریخسی

۴- شعر

صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
۱۱	۱	رضوان	۴	۱	حضرت شوقی ربانی
۱۵	۱	خاطره نیاوران			شرح تصدیق محمد علی بنیبه دوز دولت آبادی
۱۰	۲	رایت صلح و صفا	۱۲	۱	شرح حال جناب آقا محمد صلح پرور
۱۲	۲	یک غزل	۷	۲	شرح حیات و خدمات آقا شیخ علی اکبر قوچانی
۱۲	۳	یک غزل			واقعه شهادت حضرت آقا شیخ علی - اکبر قوچانی
۱۲	۴	مثنوی عشق	۶	۳	اهمیت تاریخی حظیرة القدس ( رضائیه )
۷	۵	عشق بها	۸	۳	شرح حیات جناب نبیل زاده
۱۹	۵	حیات و ممات	۷	۴	شرح حیات جناب نبیل زاده
۱۱	۶	لعل دوست	۸	۴	شرح تصدیق جناب ملا علی اکبر ارانی
۱۷	۶	آرزوی بهائسی	۹	۵	خاطراتی چند از دوره تشریف مرحوم دکتر اسلمنت
۱۵	۷	چشمه حیات	۱۴	۶	فاضل طهرانی
۲۱	۷	اطاعت امر بهنا			حاجی واعظ قزوینی
۹	۸	آرزوها	۱۰	۷	لقائی "شاعر کاشانی"
۱۷	۸	مهیا جرت	۱۶	۷	شرح حال ماستر خدا بخش
۱۵	۹	آئین مشتاقان	۸	۸	شرح حال طاهره خانم
۷	۱۰	ولادت و ظهور جمال مبارک	۶	۹	شرح شهادت جناب استاد میرزا رفسنجانی
۱۲	۱۰	جنگلوه حق	۹	۱۰	سیاه چال و قره کهر
۸	۱۱	غزل قربانیه	۶	۱۱	شرح حال جناب میرزا عبد الکریم اشراق
۱۳	۱۱	اید و ست	۶	۱۱	مجموعه تاریخ جناب حاجی عبد المجید نیشابوری خراسانی "ابوالبدیع"
۱۲	۱۲	خزان	۷	۱۲	شرح حال شهدای سبعه عراق
۱۱	۱۳	عاشق عبادی	۵	۱۳	مشکین قلم
۱۱	۱۳	اعطوا احد و دی حبالجمالی	۱۶	۱۳	شهادت دکتر بو جیس
		چیست بغیر از عطا لایق	۱۸	۱۴	شرح تصدیق آقا علی آگاه
۹	۱۴	درگاه تو	۹	۱۵	جناب ملا علی معلم
۱۳	۱۵	نمره علم	۵	۱۶	نبیل زرنندی
		این قصیده بجوانان بهائی	۳	۱۷	
۱۲	۱۶	اهداست	۸	۱۷	
۱۰	۱۷	فراش غفلت	۸	۱۸	
		نوبهار است و شب عید رسید	۶	۱۹	
۷	۱۸	ای ساقی			
۹	۱۹	قسمتی از ترجیع بند			



۵ - فهرسی کتاب

۶ - متنوع

صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
		چهارمین سال انتشار آهنگ	۱۹	۱	دیانت و مدنیت
۳	۱	بدیع	۱۳	۲	حیوة بهائی
۷	۱	کتابخانه ملی بهائی	۱۶	۳	مصایب هدایت جلد اول
۱۶	۱	نامه ای از مهاجرین زابل	۱۷	۴	نظر اجمالی در دیانت بهائی
		بعضی نکات مهمه راجع بامسر			شرح شهادت جناب میرزا یعقوب
۱۶	۲	تبلیغ	۲۳	۵	متحدہ
		قسمتهائی از کتاب ضیافت	۱۸	۶	رحیق مختوم
۱۴	۴	ملکوتی	۲۲	۷	محافل روحانیه ووظائف ان
		قسمتهائی از کتاب ضیافت	۱۴	۹	گنجینه حدود و احکام
۲۰	۱۲	ملکوتی	۲۰	۱۰	ده اندرز تربیتی
۱۵	۴	احصائیه بنسوادان جهان	۱۷	۱۱	مطالعات مقدّماتی در امر بهائی
۶	۶	حکایت شمعون صفا	۱۸	۱۲	سالنامه ملی جوانان
		استخراج از مکتوب یکی از -	۲۰	۱۳	رساله شهر عکا
۲۰	۷	مهاجرین	۱۹	۱۴	مائده آسمانی
۲۱	۹	نمایشگاه آثار هنری	۲۰	۱۵	مصایب هدایت جلد دوم
۱۹	۱۱	پیام هیات تحریریه آهنگ بدیع	۲۱	۱۶	طرز رفتار با کودکان
۱۱	۱۷	شقایق حقایق	۲۱	۱۷	رساله نظم اداری
۹	۱۸	شقایق حقایق	۲۰	۱۸	بدایع الانار
۱۸	۱۹	شقایق حقایق	۲۰	۱۹	بدایع الانار
۳	۱۸	بهار یزدانی			

فهرست مطالب عمومی آهنگ بدیع سال پنجم

صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
۲۵	۲	مقام زن			۱ - مقالات اجتماعی و امری
۳۹	۲	لسان عشق و مناجات			
۴۰	۲	اسم اعظم بهاء الله	۴	۱	مؤده بانسانیت
۴۷	۳	صلح عمومی بوسیله نظم عمومی	۳۷	۲	" "
۸۷	۴	" "	۶۱	۳	" "
۱۰۷	۵	" "	۷۹	۴	" "
۱۳۲	۶	" "	۱۲۷	۶	" "
۱۴۹	۷	" "	۱۳	۱	علم و نظم جهان

۲ - ترجمه ها		صفحه	شماره	عنوان
صفحه	شماره	عنوان	شماره	عنوان
				بمناسبت صد مین سال شهادت
			۶۹	حضرت نقطه اولی
۹۳	۵	ارمغان بهائیت برای اطفال	۱۰۴	۴
۱۲۲	۶	ارمغان بهائیت برای اطفال	۱۱۹	۵
۱۰۳	۵	می الیس ماکسول	۱۳۹	۶
۱۳۷	۷	اطفال بهائی وصلح عمومی	۱۵۹	۷
۲۷۶	۱۳	فرزانه در سوئد	۱۸۱	۸
۳۱۳	۱۴	شناسائی حضرت ولی امرالله	۲۱۲	۹
		۳ - تاریخسی	۲۰۳	۱۰
			۲۴۴	۱۰
		شرح تصدیق اولین مومن ایل	۲۱۶	۱۱
۲۹	۱	شاهسون	۲۲۵	۱۱
۵۵	۳	ایادی امرالله	۲۵۴	۱۲
۷۵	۴	ایادی امرالله		۱۲
۹۶	۵	ایادی امرالله	۲۳۱	۱۳
۶۹	۴	واقعہ نیریز	۲۴۹	۱۳
۱۸۷	۹	شرح احوال سراج الحکما	۲۷۹	۱۴
۲۰۷	۱۰	شرح احوال سراج الحکما	۳۰۱	۱۴
۱۹۶	۹	امر بهائی در زابن		۱۴
۲۱۷	۱۰	وصایای حضرت قدوس	۳۰۴	۱۴
۲۳۰	۱۱	مختصر احوال حضرات افغان	۳۱۷	۱۴
۲۳۹	۱۱	شرح حال شیخ رئیس	۳۲۳	۱۵
۲۶۰	۱۲	شرح حال شیخ للرئیس	۳۳۹	۱۵
۲۸۲	۱۳	" " "	۳۵۵	۱۶
۳۲۹	۱۴	" " "	۳۶۱	۱۶
۳۵۰	۱۴	" " "	۳۷۰	۱۷
۳۷۴	۱۷	" " "	۳۸۳	۱۷
۳۹۷	۱۸	" " "	۳۸۸	۱۸
۲۷۴	۱۳	فرزانه صحیحی	۴۰۵	۱۸
۲۹۳	۱۴	قبل از صعود مرکز میثاق	۴۱۰	۱۹
۲۹۴	۱۴	صعود مرکز میثاق	۴۱۲	۱۹
۲۹۷	۱۴	بعد از صعود مرکز میثاق		۱۹
۳۲۰	۱۵	از تنگنای جهانی بفرودس معانی		۱۹

صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
			۳۲۱	۱۵	گوشه ای از تاریخ
		۶ - مطالب متنوعه	۳۴۳	۱۶	شمع بارق
			۳۹۰	۱۸	شرح حال میرزا اسدالله خان وزیر
			۴۱۸	۱۹	شرح حال اقامه سر ضیاء آبادی
					۴ - شعری
۱۱	۱	عشق			مژده فصل بهار وعید رضوان میرسد
۸	۱	شقایق حقایق			نغمه شوق
۳۵	۲	شقایق حقایق	۱۲	۱	اخوت افراد بشر
۶۳	۳	" "	۳۴	۲	بیاد شیراز
۸۲	۴	" "	۶۰	۳	روی دلار
۱۰۰	۵	" "	۸۱	۴	شکایت هجران و شهره حسن
۱۱۷	۶	" "	۱۰۲	۵	مدح بنای مشرق الاذکار امریکا
۲۴۵	۷	" "	۱۲۱	۶	سر خدا - مناجات سحری
۱۶۷	۸	قلب انسان	۱۴۵	۷	لطائف شوقیه
۱۹	۹	یک نامه از نروژ	۱۶۶	۸	ای دل
۲۰	۱۰	بشاراتی از انگلستان	۱۶۲	۹	تغنی کن تماشا کن
۵۰	۳	تائیرات مهاجرت	۲۱۱	۱۰	توسل بحبل توکل نما یم
۸۴	۴	تائیرات مهاجرت	۲۳۷	۱۱	ایمان
۱۰۹	۵	شبه ای از خاطرات مسافرت	۲۵۹	۱۲	جنت نعیم
		بانگلستان	۲۷۷	۱۳	بیاد برجیس
۹۸	۵	بشارت از شرق و غرب دنیای بهائی	۳۲۷	۱۵	بشما جوانان
۱۲۵	۶	" "	۳۴۷	۱۶	نوروز باستانی
۱۴۲	۷	" "	۳۶۹	۱۷	چکامه پارسی
۱۶۲	۸	" "	۳۹۵	۱۸	
۱۵۳	۷	از کتاب ضیافت ملکوتی	۴۱۱	۱۹	
۱۷۶	۸	" "			۵ - معرفی کتاب
۱۷۴	۸	رفتار و گفتار حضرت عبدالبهاء			تاریخ حضرت صدرالصدور
۱۷۲	۸	داستان از دوستان			رساله مادیون والهیون
۱۶۹	۸	کوشش در تحصیل	۱۸	۱	بیان حقایق
۱۸۵	۹	هنر و هنرمندان	۶۴	۳	روح انسانی
۱۹۳	۹	چند نکته	۱۵۴	۷	انتقاد از نظریات دارون با آخرین
۲۴۵	۱۱	" "	۲۸۷	۱۳	دلایل علمی
۲۶۵	۱۲	نامه ای از هندوستان			
۲۷۸	۱۳	بوستان دوستان	۳۷۹	۱۷	
۲۹۸	۱۴	یکی از دستخطهای حضرت رفته علیا			
۳۲۶	۱۵	نامه ای بدوست			
۳۹۶	۱۸	نامه ای از المان			